فرهنگ

واژه‌های اوستا

۱

احسان بهرامی

به یاری فریدون جنیدی

۲۶

فرهنگ واژه‌های اوستائی

بر پایهٔ فرهنگ کانگا
و نگرش به فرهنگهای دیگر

دفتر یکم

ا. بهرامی

فرهنگ واژه‌های اوستائی   دفتر نخست
احسان بهرامی
ویراستار: فریدون جنیدی
حروفچینی: طلوع، ذوقی، کورش، کامپوزر، ادیک، امید فردوسی
صفحه‌آرائی: شرکت کامپوزر
لیتوگرافی: فیلم گرافیک
چاپ: ۲۰۰۰
صحافی: آذین
شمار: ۳۰۰۰ دفتر
چاپ نخست: ۱۳۶۹
به سرمایه بنیاد فرهنگی شادروان سرن سروشیان
نشر بلخ، وابسته به بنیاد نیشابور، بولوار کشاورز. روبروی پارک لاله. خیابان جلالیه
شماره ۱۰ ساختمان کیخسرو اردشیر زارع تلفن ۶۵۲۷۸۴

بنام خداوند جان و خرد

کزین برتر اندیشه برنگذرد

پیشگفتار

فریدون جنیدی

در «دینکرت» یکی از نامه‌ها که به دبیرهٔ پهلوی برجای مانده است و گزیده‌ای از اوستای باستان است. پرسش‌های فراوان است که پرسنده از دانا می‌پرسد و یکی از آن نوشته‌ها چنین است که: **چرا دین (اوستا، نیازهای دینی) را به آوازی ناآشنا و نهفتهٔ اوستا نام گوئیم!** [1] و این سخن نشان می‌دهد که در همان هنگام نیز زبان اوستائی برای گویندگان پهلوی، زبانی نهفته و دور بوده است، چنانکه ایرانیان آن را به درستی درنمی‌یافته‌اند، و انبوه نامه‌ها که بزبان پهلوی بر اوستا نگاشته می‌شد. همه از برای گزارش واژه های دور از زبان و سخنان دور از اندیشهٔ مردمان بود. و برخی از همین گزارش‌ها که به «زند» نامبردار بود هنوز در دسترس ما هست. و از برخی بخش‌های اوستا که با ستیزهٔ روزگار از میان رفت گزیده‌ها و نوشته‌های پراکنده در دفترهای پهلوی برجای مانده است، چنانکه نامهٔ «بندهش» از روی یکی از نسک‌های اوستای کهن بنام «**دامدات نسک**» فراهم آمده است.[2]

در بسی از نوشته‌های پهلوی این سخن دیده می‌شود: **پت دین گوییت**: به دین گوید، یا در نوشته‌های دینی چنین آمده است... و نویسندگان نوشته‌های پهلوی با این سخن، به گفتار ویژهٔ خویش اندر می‌شدند و چنان می‌نماید که همهٔ این گفتارها از نوشته‌های کهن اوستا، یا از آن بیست و یک نسک اوستا که امروز پنج نسک آن را در دست داریم، به زبان پهلوی در آمده است.

---

۱ دستویس ک ۴۳ بخش دوم از انتشارات مؤسسه آسیایی دانشگاه شیراز. رویهٔ ۲۷

۲ بندهش: بن دهش، ریشهٔ دهش خداوندی. ریشهٔ آفرینش ایزدی!

دامدات: دام‌دات، دادن و دهش و آفرینش ایزدی دامان یا جانوران.

انبوه این گزارش‌ها نشان می‌دهد که اگرچه زبان اوستائی از دیدگاه تودهٔ مردمان، زبانی نهفته بوده است، دبیران و نویسندگان و دینیاران، همه آن زبان را به خوبی می آموخته‌اند، چنانکه به خوبی آنرا ترجمه یا گزارش می کرده‌اند، و دفتر کوچکی که بنام «خورتَک اپَستاک» یا خرده اوستا از نوشته‌های «آتورپات ماراسپندان» [1] برجای مانده است، به خوبی باز می‌نماید که آن دانای هژیر هنگام خویش، تا چه اندازه بدان زبان چیر بوده است، که در گزیدهٔ خویش، به زبان اوستائی چنین گفتارهای ویژه آورده است که نوشتهٔ او، از دیگر بخش‌های اوستای نو که شاید یکهزار سال پیش از او نوشته شده است، بازشناخته نمی‌شود و دگرگونی‌ها تنها در واژه‌ها روی داده است. چنانکه در آن واژه‌های نو جای واژه‌های کهن را گرفته است!

پس از اسلام نیز این رشتهٔ زنجیر پاره نشد و تا آنجا که در توان اندک موبدان برجای مانده بود، نامه‌ها به دبیره پهلوی و اوستائی و گاهگاه به گزارش دوبارهٔ دفترهای زند، از پهلوی به فارسی دری نوشته می‌شد [2] و موبدان به دربار خلیفگان رفت و آمد داشتند و در گفت و شنودهای دینی. دیدگاه‌های خویش را در میان می‌نهادند و پیروزی یکی از آنان بر شخصی بنام «گجستک ابالیش» [3] در گزارش دبیران دربار برجای مانده است:

انبوه نوشته‌ها و دفترهای پهلوی پس از اسلام که برخی از آن‌ها بسی بزرگ و درخور سنجش با کارهای بزرگ فرهنگی دیگر دوران اسلامی است، چونان بندهش، دینکرت، گزیده های زاتسپرم، نامه‌های منوشچهر... نشانه پویائی فرهنگ بهدینان و یاوری آنان به جنبش فرهنگی ایران است.

از سویی نباید چنین انگاشت که این دستاوردها تنها ویژهٔ موبدان زرتشتی بوده است. گنج نپشته‌های بزرگ ایرانی چونان گنج نپشته بزرگ بخارا که پورسینا بدان دست یافت، هنوز سرشار از دفترهای پهلوی و اوستا بوده است. زیرا که در زمانی اندک ازسدهٔ سوم تا هنگام پورسینا چندان دانشمند و اندیشمند در «وَرَذرودان» [4] نبوده اند که چنان گنج نوشتهٔ

---

۱ آتورپات مانسپندان، یاماراسپندان چنین اندیشیده بود که خواندن همهٔ اوستا در بیست ویک نسک کاری است که برای تودهٔ مردمان دشخوار می‌نماید. پس برای آسان کردن دین، بخشی چند از «گاتاها» و بخشی چند از یشتها و دیگر نسک‌های بایسته به هم آمیخت و شهد سخن خویش را نیز بر آن ریخت و دفتری خرد، چنان فراهم آورد که همگان را خواندن آن خوار و آسان باشد، و همین دفتر هنوز نیز دردست مردمان بازمانده و اوستا و نمازهای بایسته از روی آن خوانده می‌شود.

۲ گزارش یا تفسیر اوستا به پهلوی را زند. و گزارش تفسیر پهلوی به فارسی را پازند می‌خوانند. گاهگاه دردفترهای پازند دیده‌ام که متنی فارسی را به دین دبیره نوشته‌اند و آنگاه آنرا نیز به پهلوی گزارش کرده‌اند، و ندیده‌ام که کسی نامی بر چنین گزارش و تفسیر نوشته‌باشد

۳ بیشتر گزارندگان این نوشته ابالیش را فارسی شده عبداله آورده‌اند ودوست فرزانه چراغعلی اعظمی سنگسری با پژوهشی درخور و گسترده آنرا با پیشوند 1 + بالش یا بالندگی که نابالنده و پست را می‌رساند بشمار آورده، بنگرید به نامهٔ فرهنگ ایران دفتر سوم. رویه‌های ۱۲۵ تا ۱۳۳ چاپ بنیاد نیشابور ۱۳۶۸

بزرگ را فراهم آورند، تا کسی چون پورسینا را به شگفتی افکند، و بیگمان در آن گنج، نوشته‌های پیشین نیز برجای بوده است!

ترجمهٔ چند بخش از شاهنامه که آزاد مرد خراسان، فردوسی ایران آنها را از روی نوشته‌های پهلوی به فارسی دری درآورده است [۱] و نیز آگاهی دیگر نویسندگان ایرانی چون ابوریحان بیرونی، مسعودی تبری، ثعالبی ... از زبان پهلوی، بویژه سهروردی که بیگمان از روی نوشته‌های پهلوی، و کهن‌تر از پهلوی برداشت کرده است نشان می‌دهد که دیگر ایرانیان نیز از این میدان چندان دور نبوده‌اند و پرتو تابناک آن گاهگاه برچهرهٔ آن بزرگمردان و بر دفتر ایشان افتاده است و بدان، فروغ و جان و نیرو داده است.

بسی از نسک‌های اوستا و بویژه اوستاهای بایسته که موبدان را برای انجام آئین‌های دینی به کار می‌آمده هم اکنون در دست هست و برخی از این دست نوشته‌ها نمونه‌ای از زیباترین شاهکارهای نگارش دبیره اوستائی است و نشان می‌دهد که نویسنده چه اندازه در این کار آزمایش داشته تا بدین پایه از زیبائی نگارش رسیده باشد. [۲]

پارسیان هند که بازماندگان خراسانیان گریخته به هندوستان‌اند، پس چند سده ماندن در آن دیار، دفتر ودین و آئین را از دست دادند، و چون چنین شد در سال ۸۴۷ یزدگردی پیکی به نام نریمان هوشنگ را روانهٔ مرز نیاکان کردند، تا او بنگرد که آیا هنوز در ایران زرتشتیان می‌زیند و اگر چنین است از آنان دین و آئین بیاموزد و به هندوستان باز گردد، و هنگامی که او با نامهٔ ایرانیان به هند بازگشت، ایرانیان در آن نامه از بزرگان پارسی هند درخواست کردند که «برای یادگرفتن خط پهلوی و روش درست برگزاری مراسم مذهبی،

---

۴ ورز رود: ورا رود که امروز «ماوراءالنهر»ش می‌خوانند.

۱ ترجمهٔ فردوسی از نوشته بزرگمهر بوختکان که به گمان من یکی از بزرگترین شاهکارهای گزیده‌نویسی جهان است که از گستردگی و ژرفای شگفت برخوردار می‌باشد، درست‌ترین ترجمهٔ فارسی از این نوشتهٔ پهلوی، و چون ترجمهٔ آن، ترجمان فرزانه را به رنج افکنده است، پس از پایان گرفتن آن می‌فرماید:

سپاس از خداوند خورشید و ماه   که رستم ز بوذر جمهرو زشاه

کارنامه اردشیر بابکان که اکنون به ویژه پهلوی در دست است و بانسکی که دردست . فردوسی بوده است کمی دگرگونگی دارد داستان ماتیکان شترنگ و پیدا شدن شطرنج و نیواردشیر (نرد) نیز اکنون بدبیره، پهلوی در دست که در شاهنامه نیز آمده است و چنین نوشته‌های اندک که به پهلوی برجای مانده نشان می‌دهد که برخی از بخش‌های شاهنامه از روی متن‌های پهلوی به فارسی ترجمه شده است.

۲ هم اکنون یک دفتر اوستای، بایسته در گنج نپشت بنیاد نیشابور هست که به یاری فرزانه سهراب آذریان در یکی از خانه‌های کهن یزد پیدا شده و به بنیاد پیشکش شده است و نیمی از این دفتر که نویسندهٔ آن شهمردان پوربهرام، مرزبان، فریدون، وهرام، رستم، بنداربور شهمردان است به زیباترین روی به نگارش درآمده است، چنانکه آنرا می‌توان با اوستاهای دورهٔ ساسانیان سنجید و برابر کرد.

همراه این اوستا یک ویشتاسپ یشت نیز پیدا شده که اروپائیان را گمان بر آنست که این یشت از جهان گم شده است. این یشت نیز در بنیاد نیشابور است تا کی بتوان آنرا به چاپ رساند!

دوهیربددانا بیایند و خط پهلوی بیاموزند و شایست نشایست بدانند، در راه خشگان نزدیک است از قندهار تا سیستان نزدیک است و از سیستان تا یزد از این بیم نیست.[۱]

از آن سال تا سال ۱۱۳۷ یزدگردی بیست و دو پیک از هندوستان به ایران آمدند و با آموزش‌های پیاپی به هندوستان باز گشتند...

اینجا بود که موبدان وهیربدان دانایان هند سررشتهٔ اوستا خوانی و اوستا دانی را در دست گرفتند و کانون فرهنگی خویش را فروزان کردند، تا آنکه در سال ۱۷۵۸ میلادی انکتیل دوپرون فرانسوی رهسپار هندوستان شد و در شهر «سورات» اوستا را از روی گفتار «دستورداراب» یکی از موبدان پارسی نوشت و با ترجمهٔ آن در سال ۱۷۷۱ به چاپ رساند و در اینجا اروپائیان را گمان براین افتاده است که اوستا در این سال‌ها بر دست آن فرانسوی (کشف) گردیده است!

اگر گوهری کانی، چون گوگرد یا آهن برای نخستین بار از سنگ و کان بدرآورده شود، می‌توان از پیدایی آن سخن گفت، و در چنین رویداد آن مردمان که زودتر بدان گوهر دست یابند، از دیدگاه دانش پیشرفته‌تر به شمار می‌آیند. چنانکه بسی از این گوهرها، چندهزار سال پیش بردست ایرانیان از دل سنگ بدر آمده و به جهانیان پیشکش شده است!

چنین کشور، در جهان دارای فرهنگی برتر است که با چشم کنجکاو و رای پژوهنده، پرده های پوشانندهٔ زمان و زمین را یکایک می گشاید و رازهای نهفته را یکایک باز می‌نماید!

کشورهای دیگر، اگر از راه بهره وری از اندیشه‌های جهانی، پس از چندی همان پدیده ها را بیاموزند و دریابند، شاگرد و بهره ور اندیشهٔ اینان به شمار می آیند، و اگر همان پدیده ها را خود، پس از چند سده، یا چند هزاره دریابند، چند سده یا چند هزاره در کاروان دانش جهانی از اینان دیرتر و دورتر و پس مانده ترند.

اکنون می‌باید که داوری کرد که در رهنوردی درازآهنگ کاروان دانش جهانیان که در آن، اندیشه‌ها به یکدیگر می‌پیوندد، وسخن و جامه و داستان و پندار و انگاره و نشانه و نماد پدید می آورد، و در این رهگذر به نگاشتن اندیشه‌ها می‌پردازد، و دفتر و دیوان و شمار و آمار پیدا می‌شود،... تا بدانجا که دفتری گرامی و بی‌مانند، چون اوستا پدید می آید و هزاران سال بر جان و روان پیروان خود در ایرانزمین و هندوستان می گذرد... اگر در جهان، قاره ای پیدا شود که تازه به همه چیز رسیده، و همه چیز را از همه جا به زور شمشیر و نیرنگ فراهم آورده... مردمانش و دانایانش به دفتر اندیشه و اندریافت چند هزار ساله

---

۱ نگاه کنید به: مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان. نوشته موبد فرزانه اردشیر آذرگشسب، رویهٔ ۹۷ ـ و نیز نویسنده در رویهٔ ۹۵ و ۹۶ باز می‌نماید که خان بهادر بهمن جی پتکل فهرستی از این نامه فراهم آورده است که ۲۲ نامه را از سال ۸۴۷ یزدگردی تا سال ۱۱۳۷ یزدگردی (۱۱٤۷ خورشیدی) در بر می گیرد.

ایران بر بخورند و گمان برند که آن را «کشف» کرده اند، به آنان چه می‌شاید گفت؟!

انبوهی از نویسندگان و پژوهندگان ایرانی این زمان، که در هر کار چشم به دست و گوش به فرمان اروپائیان دارند چنین گمان می کنند که ایرانیان، در آموزش اوستا، وامدار پژوهندگان اروپایی‌اند، باز آنکه چون نیک بنگریم، اروپا و دستگاه دانش و پژوهش جهان، در آموزش اوستا وامدار ایرانیان‌اند.

پس از انکتیل دوپرون، بورنف فرانسوی به ترجمه‌ای از اوستا به سانسکریت که بردست دستور نریوسنگ پارسی انجام گرفته بود دست یافت و در سال ۱۸۳۳ هات نخست یسنارا به یاری آن با یادداشتهای فراوان به چاپ رسانید و بگفتهٔ اروپائیان اوستا شناسی از آن هنگام پایهٔ علمی به خود گرفت:

اکنون اروپا خویش را کانون اوستاخوانی و اوستاشناسی میداند و دانشمندان آن دیار هر گاه که بایسته می‌بینند از آزمایش‌های خویش در آموختن سانسکریت نام می‌برند که در پرتو آن اوستا نیز بازشناخته می‌شود!!

پس باید دید که آنان زبان سانسکریت را چگونه آموختند!

ایرانیان به خوبی دریاد دارند که پزشک نامی ایران برزویه با سرمایه‌ای فراوان از سوی انوشیروان به هندوستان رفت و در کار شناسایی داروهای گیاهی هندی رنج برد و نامه‌ای به نام «پنجاتنترا» را که به زبان سانسکریت در گنج نپشت پادشاه هند بود در همانجا خواند و ترجمه کرد و آن ترجمه را با نام کلیلک و دمنک به ایران آورد و آنگاه که در زمان خلیفگان بر دست روزبه پارسی (ابن مقفع) به زبان تازی ترجمه گردید، با زبان تازی ره به اروپا گشود و بدینسان اروپائیان نخستین بار به کوشش همه جانبهٔ ایرانیان به یک نامهٔ سانسکریت دست یافتند! [1]

پس از آنکه **نصراله منشی** به فرمان سامانیان ترجمهٔ آن دفتر به تازی را که برجای مانده بود به فارسی بازگرداند و سده ها در دست بود. از آنجا که خواندن آن که سخت به تازی آمیخته بود خوانندگان فارسی زبان را بویژه در هندوستان دشوارمی آمد و .

مصطفی خالقداد ایرانی به فرمان اکبر شاه آنرا از روی نوشته سانسکریت دوباره به فارسی ساده در آورد که بنام **پنجاکیانه** یا پنج داستان، که همان کلیلک و دمنک باشد بر گرداند.

پس از اسلام دانشمند فرزانهٔ ایران **ابوریحان** همراه با لشگر خونخوار محمود به

---

[1] اروپائیان به همین روی، رشتهٔ همهٔ داستانهای نمادین (سمبلیک) را که در جامه زندگی جانوران نوشته شد، از هندوستان می‌دانند، و باز آنکه در پیشگفتار «نقش جانوران در سخن سعدی» نشان دادم که داستانهای کلیله و دمنه تا چه اندازه از داستانهای کهن ایرانی در شاهنامه و نمونه‌های بازمانده، سعدی برخوردار شده است وبجز از آن داستانها که رنگ «هندی نو!دارد، دیگر داستانها از زمانی سخن می گوید که هندیان با ایرانیان یکجا می‌زیستند وباری در آن هنگام همگان ایرانی بودند

هندوستان رفت و محمودیان را چشم به گنج‌های زر و گوهر هند بود و ابوریحان را گوش به سخنان گوهر آمیز بر همنان آن سامان و همگان می‌دانند که با آنکه بر همنان از آموختن زبان سانسکریت به دیگران خود داری می کنند. در نگاه و سخن ورفتار ابوریحان ما چه دیدند که پی به اندیشهٔ پاکش بردند و دروازه‌های شهر بزرگ سانسکریت را بر رویش گشودند و او را تا کرانه‌های دور اندیشهٔ نیاکان خویش ره نمودند!

ابوریحان از هندوستان با دفتر بزرگ و پر از شگفتی **مال الهند** بازگشت و محمودیان با تکه‌های زر و گوهر که از تندیسه‌های بتکدهٔ سومنات به یغما برده بودند.[1]

سخن از مصطفی خالقداد رفت. همو ترجمان **جوگ باشست** بزرگترین دفتر اندیشهٔ هند است.

دیگر رهنورد بزرگ ایرانی در جهان اندیشهٔ هندوستان **میرغیاث‌الدین علی قزوینی** است که دفتر بزرگ **مهابهارات** را به فارسی درآورد که آنرا شاهنامه هندوستان می‌خوانند.

دیگر نویسنده و ترجمان ایرانی داراشکوه خواهرزاده **آصف‌خان تهرانی** است که دست به کار بزرگ ترجمهٔ **اوپانیشادها** به زبان فارسی زد [2] و همین نامهٔ بزرگ است که بزرگترین آموزگار اروپائیان در زبان سانسکریت بشمار می‌رود و آنان نخستین بار با این کتاب از زبان سانسکریت آگاه گردیدند... و با این کتاب به زبان سانسکریت ره بردند و دیگر دفترهای بیشمار ایرانیان که ترجمه از سانسکریت بود درا ین راه پر شگفتی رهنمای آنان بود.

و اکنون فرزندان آنان را گمان بر این افتاده است که: «زبان اوستائی دستور ندارد، ما به یاری دستور زبان سانسکریت پی به دستور زبان اوستائی برده ایم!»

فرزندان آن نیاکان فرزانه که جهان را به تیغ خامهٔ خویش گشوده بودند و بر فراز ابرهای اندیشه، در آسمان بیکرانهٔ دانش پرواز می کردند، و به همه سوی جهان، دانش و فرهنگ و دفتر ودیوان گسیل داشتند و جهانیان از پس گذشت هزاره ها هنوز وامدار کوشش و بینش آنان‌اند... فرزندان آن نیاکان، اگر چندی دست بر روی دست گذارند و چشم به دهان دیگران دوزند... شایستهٔ چنین سخنان و سزاوار چنین داوریها ودر خور چنین سرشکستگی،

---

۱ برای آگاهی بیشتراز کارهای فرهنگی ابوریحان در هند و ۱۶ دفتر دیگر که دربارهٔ فرهنگ آنان گرد آورد، بنگرید به پیشگفتارنویسنده بر «خود آموز سنسکریت نوشته سید محمدعلی داعی‌الاسلام» چاپ دانش ۱۳۶۱
در همان پیشگفتار فهرستی شگفت از کارهای همهٔ ایرانیان در زمینهٔ زبان سانسکریت آوردهام.

۲ بیشتر این کتابها که نام بردیم به کوشش استاد بزرگوار محمد رضا جلالی نائینی درا یران به چاپ رسید. و با گزارش و واژه‌نامه و فهرست‌های بایسته به چاپ رسیده، بویژه اوپانیشاد را در ۱۲۹۴ صفحه با دو پیشگفتار فارسی و انگلیسی به یاری استاد فیلسوف بزرگ امروز هندوستان شادروان دکتر تاراچند در تهران به چاپ رسانیدند.

هستند !

جوانان ایران برپای خیزید ! و گردو غبار روزگار ستم جهانخواران را از سرورو ی و چشم و گوش خویش بپردازید و باور کنید که خون آن نیاکان در رگهای شما روان است و مغز و اندیشه و اندریافت شما بازمانده و یادگار آن بزرگان است !

برپای خیزید و فرهنگ خویش را بازشناسید و جایگاه خویش و کشور خویش را در جهان باز یابیدو ارزش دستاوردهای بیشمار فرهنگی پدران و مادران خویش را در پهنهٔ میدان فرهنگ جهانی بازبینید و در این زمان که هیاهویی خفیف، از جنبش آبخیزهای ژرفای دریای جان ایرانیان بگوش می‌رسد، و از همه سو جنبش‌های فرهنگی تازه را پدیدار می آورد ... در این زمان که بیش از هر زمان جان ایران را نیاز بیداری و آگاهی فرا گرفته است، دراین زمین که پیش از هر زمین دیگر کانون فروزش فرهنگ جهان بوده، در این سرزمین که اکنون نیز کانون و میانهٔ جهان است... سربلند دارید و به رهاوردهای گذشتهٔ خویش بنالید و پای بر ستیغ دماوند بگذارید و از آنجا بنگرید که نیاکانتان چگونه با فروتنی و آزاد منشی، جهانیان را به زیر بال گستردهٔ سیمرغ دانش و هنرو فرهنگ خویش آوردند و به جهانیان راه های بهترزیستن، و با آزرم به اندیشه دیگران نگریستن را آموختند !

این زمان زرین را، که همهمهٔ نهفته بیداری جان ایرانیان، نرم نرمک آشکار می‌شود از دست مدهید !

این تپش، تپش دل فرهنگ ایران است، آنرا دریابید !

این دم، دم گرم جان نیاکان است آنرا فرو برید !

اگر باید چنین کنیم نخستین کار، بایسته در زمینه پژوهش زبانهای ایرانی، شناختن نخستین سنگ‌های پی ساختمان است و برای دستیابی بدین، می‌باید که به واژه های کهن ایرانی دست یافت. پس می‌باید که این فرهنگ یکی از باورهای استوار برای جنبش فرهنگی ایران بشمار رود، و شگفتا که پیش از بهمن ۵۷ گزارندهٔ این فرهنگ احسان بهرامی سالها، دفتر را به دست گرفته و به این در و آن در می‌رفت تا راهی برای چاپ آن بیابد. و همهٔ سازمانهای فرهنگی ! آن زمان پاسخ سرد به وی می‌دادند و برخی از آنان نام اوستا را به گوش نشنیده بودند... ویکی از نشانه‌های یک همبستگی نیرومند ملی در جنبشی که جان ایرانیان را در این هنگام، فرا گرفته، امروز آشکار می‌شود، که می‌بینیم کاری که در همهٔ آن زمان دراز، به انجام نرسید، امروز فرجام می‌یابد !

اوستا :

امروز زبانی را که دفترهای پیشین ایران بدان نوشته می‌شود زبان اوستایی می‌خوانیم و این واژه خود در نوشته‌های اوستا به چشم نمی‌خورد که در نوشته‌های پهلوی به گونه اَپَستاک

دیده می‌شود.

درباره این واژه سخنان فراوانی گفته شد. آن چه بهتر از همه است اینست که گروهی اوستا را از ریشهٔ وید گرفته‌اند که دانش باشد و گروهی دیگر نیز آنرا از ویستی که آن نیز دانش و آگاهی است می‌دانند.

این دوریشه یابی به گمان نگارنده دور از خود واژه است زیرا که اوستا در گونه کهن‌تر زبان پهلوی اپستاک بوده و با «و» آغاز نمی‌شده است، باز آنکه اگر چنین نیز بیندیشیم این واژه باپیشوند «ا» معنی بی‌دانشی، یا ناآگاهی را بخود می گیرد.

و از سویی چون این واژه در نوشته‌های پهلوی آمده، می‌باید معنی پهلوی آنرا بدست آورد و ریشه یابی کهن‌تر از آن چنانکه با دگرگونی وات سنگین تر «پ» به وات سبک‌تر «و» درست نمی‌نماید.

در این بی گمانیم که اسکندر گجستک چون به دژنپشت ایران رسید، از روی نادانی و کینه وری ورشگ آن گنجینه بزرگ جهانی را که بر روی دوازده هزار پوست گاو به دبیرهٔ زرین نوشته بودند بسوخت و خاکستر کردو به دریا ریخت...

ایرانیان چند سده از دفتر و نوشتهٔ خویش دور بودند، مگر گروهی اندک که آن دفترها را در خانه پنهان و نهفته می‌داشتند!

و از آن هنگام تا زمان پادشاهی بلاش اشکانی، چهار سده ایرانیان را دفتر و دیوانی نبود. تا آنکه بلاش بفرمود تا دفترهای پراکند و پنهان را که در دست برخی موبدان و دبیران بازمانده بود گرد آوردند.

از سرتاسر ایران تنها بیست و یک نَسک[1] پیدا شد و چون آن همه را در یکجا گرد آوردند، دیدند که سه گونه گفتار است. چند دفتر گاسانیک یا سروده‌هایی چون گاثاها چند دفتر مانثریک که نمازها و آفرین‌ها و یادهای بایسته در آئین‌ها را در برمی گیرد و چند دفتر داتیک که داد و دهش و آفرینش یزدان و نیز داد و قانون‌های کشور بزرگ باستانی که باز می‌نماید!

چون خواستند که آن نسک‌ها را به دبیرهٔ پهلوی بنویسند برخوردند که واک‌های ویژه آن زبان ناآشنا را نمی‌توان با این دبیره نوشت... آنگاه فرزانگاه فراهم نشستند و از روی دبیرهٔ پهلوی دبیره ای برساختند که دارای ٤٤ نگاره بود و همهٔ آواهای شگفت آن زبان

---

۱ نسک: دفتر: کتاب که معرب آن‌را نسخه می گویند

نهفته‌را بدان توان گفت! ۱

اینجا معنی اوستا یا اَپِستاک روشن می‌شود.

چهارسده مردمان ایران دفترهای دانایان پیشین را ناپیدا می‌دیدند. اپستاک پهلوی گونه‌ای دیگر از پیتاک پهلوی است که در فارسی آنرا «پیدا» می‌خوانیم و اوستا بر روی هم «اَ + پیدا = ناپیدا» معنی می‌دهد، و چون نامی را که چهار سده بر زبان و روان مردمان ایرانشهر گذشته بود نمی‌توانستند دیگر کرد، همان نام بر آن دفترها ماند و با دگرگونگی از پهلوی به فارسی به گونهٔ «اوستا» درآمد و بهترین گواه این سخن نیز همان گفتار دینکرت است که به گونهٔ ناآشنا و نهفتهٔ اوستا نام از آن یاد کرده است!

چون ایرانیان چهار سده از گرامی‌ترین یادگارهای نیاکان خویش بدور مانده بودند، همه آن نسک‌ها را به گونهٔ فرمان دین پذیرا گشتند و سر بر فرمان نیاکان نهادن را با جان و دل خواستند، و چون پیامبر ایرانی زرتشت بود، همهٔ آن نوشته‌ها را از زرتشت خواندند و اوستانام نامهٔ دینی ایرانیان را به خود ویژه کرد. باز آنکه امروز روشن می‌شود که اوستا نامی کهن نیست و نامی است که ایرانیان در زمان گم بوده و ناپیدا بودن آن دفترها بر آن نهاده بودند و بجز بخشی از آن که «گاثاها» بوده باشد هیچ نسک دیگرش از زرتشت نمی‌باشد و به دین زرتشتی پیوند ندارد. مگر آنکه همهٔ آنها. تراوش اندیشهٔ ایرانیان در زمان‌های دور و دراز زندگی و فرهنگ ایرانی است. برخی از این کتابها پس از زرتشت نوشته شد. و برای آنکه آنرا در دید زرتشتیان به راست به‌شمار آورند. در هر بخش آن پرسش و پاسخی میان زرتشت و اهورا مزدا آورده‌اند و چون پاسخ از سوی اهورا مزدا داده می‌شود پس کار کردن بدان، خویشکاری هر زرتشتی گرویده ۲ است!

برخی از آنها چرن وندیداد، ویشت‌ها دیدگاه های کهن ایرانی و پیش از جدایی هندوان از ایران است که پس از زرتشت با شیوهٔ تازه (اوستای نو) نوشته شده.

هندیان زبان کهن خویش سانسکریت را «سمز کرته‌بهاشا» می‌نامند که زبان ویراسته شده و زبان به شده و خوب شده معنی می‌دهد، و چون دستور آن زبان بر زبان اوستا نیز دستور می‌راند، نشان می‌دهد که در زمانی دور، هنگامی که هنوز هندوان و ایرانیان در

---

۱ بسی از پژوهندگان دریای اوستا کوشش دارند که بازسازی دبیرهٔ دین را به پایان دوران ساسانی برسانند، تا بدین سان نیز زخمی بر فرهنگ توانمند ایرانی زده، باشند و آنرا کم گسترمتر نشان دهند. باز آنکه بر هر خردمند که این سخن می‌شنود از آفتاب روشن‌تر است که اگز ۲۱ نسک اوستا را که در زمان بلاش اشکانی گرد آوردند، تا پایان ساسانیان تا همان دبیرهٔ کهن نگاه داشته باشند، پس می‌باید که نمونه‌ای از آن دبیره نیز بازمانده باشد بویژه در گفتار ابن ندیم که از گفتهٔ روز به پارسی آورده است.

دیگر آنکه اگر اپستاک را پیدا کردند و می‌بایست که آنرا بخوانند، پس، دبیره را نیز در همان گاه پدید آوردند. و بدینسان زمان پیدائی این دبیره شش سده به پیش‌تر باز می‌گردد.

۲ گرویده: با ایمان

ایرانویج می‌زیسته‌اند، ایرانیان کهن برای نگارش دفترهای خویش زبانی ویراسته بجز از زبانی که بر زبان مردمان روان است، آراسته بوده اند و آن همین زبان است که امروز سه گونه گویش آن را در سانسکریت، اوستا و فارسی هخامنشی باز می‌یابیم.

پس بهتر آن می‌بود که ما نیز این زبان را زبان فرهنگی کهن ایران بنامیم، اما چون از آن زمان که اسکندر گجسته دوازده هزار دفتر دانایان پیشین ایران را سوزانده است. بیست ودو سده بیش می گذرد، و در این بیست و دو سده همواره این نسک‌ها با همین نام خوانده شده است نمی‌توان آنرا دگرگون کرد... مانیز می‌باید که آنرا اوستا بنامیم، شاید که همین نام، همواره یادآور کار زشت تباهکاران تاریخ باشد!

دربارهٔ این دفتر

احسان بهرامی گزارندهٔ این دفتر از بیست و چهارسال پیش آغاز به کار آن کرده بود. و چون در آغاز کار بنیاد نیشابور، اندیشیدم که می‌باید فرهنگی از واژه های اوستائی فراهم آوریم و بهتر آنست که این فرهنگ ترجمهٔ **فرهنگ کانگا** باشد که گام نخست را پشت سر یک ایرانی نژاده گذاشته باشیم ابا موبد فرزانه رستم‌شهزادی سخن را در میان نهادم که با یاری وی و موبدان فرزانه اردشیر آذرگشسب و فیروز آذرگشسب این کار را بیاغازیم.

وی به من گفت که این کار چندی پیش انجام شده و یک دفتر از آن را نزد ایشان بود به من نمود و گوشزد کرد که همین کار، با ویرایش و نگرشی تازه، ترا به هدف می‌رساند. و نیاز به دوباره کاری نیست!

دفتر را گرفتم و ناشکیبا و بی‌آرام به خانه بردم و بررسی کردم... اما سالها گذشت تا احسان بهرامی را بیابم و دربارهٔ آن با وی سخن گویم.

او از پیشامدهای نابهنجار دست از شهر شسته و به کشاورزی روی آورده بود و هیچکس آگاهی او را نداشت! تا آنکه پس از چند سال جستجو دست روزگار او را به گونه‌ای که در اندیشه‌ام نمی گنجید به من رساند. بیدرنگ کار را آغاز کردیم و از آن زمان هفت سال می گذرد که از کار ویرایش، حروفچینی‌های شش گانه، صفحه آرائی و ویرایش نادرستی‌های چاپی، و نگرش دوبارهٔ آن پرداخته‌ایم. و بیگمان چاپ این فرهنگ از آغاز کار چاپ در ایران تا کنون دشخوارتر از همه کارهای چاپی بوده زیرا که افزون بر دین دبیره و گاه دبیره پهلوی و سانسکریت، در هر برگ آن چهار گونه حروفچینی داریم که هر گروه آن جداگانه چیده شده و بریده شده و در جای خود چسبانده شده است و برخی از برگهای این دفتر هست که از ۷۵ تکهٔ جداگانه سرهم شده باشد و اکنون اینچنین ساده به چشم نگرنده می آید! کار حروفچینی این فرهنگ نیز بسیار فنی بود و بویژه آوانویسی‌های فارسی و لاتین آن که با نشانه (آکسان)های بیشمار کسی را می‌خواست که تحصیلات

بالاتر از لیسانس ادبیات داشته باشد و در اینکارا . گرمانیک نویسنده و پژوهشگر ارمن و سرپرست بخش پژوهش های ارمنی بنیاد چون کار را ناگزیر دید با همه گرفتاری‌های خویش به یاوری ما برخاست که اگر نگرش تیز و دلسوزی همه جانبهٔ وی در کار نمی‌بود، این بخش از فرهنگ با نادرستی‌های فراوان به دست خواننده می‌رسید.

نگرش او تا بدانجا بود که گاهگاه لغزش‌هایی را که کمابیش در یک کار بزرگ روی می‌دهد (و آوانویسی های مرا نیز در بر می گرفت) با دیدهٔ تیزنگر درمی‌یافت و مرا نیز آگاه می کرد. همو بود که بخش فهرست انگلیسی را نیز در دفتر چهارم نگریست و در کار آن یاوری بس ارزنده کرد.

احسان بهرامی که در آغاز نمی‌دانست این کار از دیدگاه فن چاپ تا چه اندازه فنی و دشخوار است گاهگاه برمی‌افروخت و نیازمند بود که من با آرامش و لبخند و امید، آتش وی را که سالها در اندوه چاپ فرهنگ هر زمان تندتر می‌شد، فروبنشانم. خوشبختانه فروتنی و دید دانشمندانهٔ وی، یاور خوبی در ویرایش فرهنگ بود، و در هر دیدار، بررسی انبوه واژه های تازه و نگرش و ویرایش دیگر بایسته بود و هربار، با گفت و گو و شنیدن سخنان من با من همرای می‌شد.

کار فهرست برداری که بیش از یکسد هزار فیش داشت چشم راست آن یار نازنین را بیمار کرد چنانکه برای درمان و کارد پزشکی به کشور دانمارک رفت و هنوز نیز کار درمانش به پایان نرسیده است که فرهنگ از پس ۲۴ سال به چاپ می‌رسد.

سنجش این فرهنگ

هیچ کار بزرگ از نادرستی و لغزش برکنار نیست و من خود بخوبی می‌دانم که اگر یکبار دیگر این فرهنگ را بازنگرم ده‌ها لغزش چاپی و ویرایشی و شاید لغزش در گفتار یا هر لغزش دیگر در آن بیابم.

بنابراین از استادان خردمند و خوانندگان فرزانه که به چنین لغزش‌ها برمی‌خورند خواهش دارم که آن نادرستی را از فرهنگ بپیرایند و برمن نیز ببخشایند که کاری را که انجام آن درخور چند گروه دانشی و فنی بوده است و تا کنون در ایران مانند نداشته است به تنهایی انجام داده‌ام ویاور من یکی دو دوست وفادار بوده‌اند که هر کدام گاهگاه دست مرا گرفته‌اند.

پس این فرهنگ با نگرش ایرانیان می‌باید که پیراسته تر و آراسته‌تر گردد و در آینده به گونه‌ای بهتر از این به دست ایرانیان رسد.

چراغ راه من در این کار بزرگ این اندیشه بوده است که ما ایرانیان را نمی‌شاید که پشت سر اروپائیان گام برداریم و بهتر همان است که گام نخست را برپایه‌ای گذاریم که بر دست یک ایرانی دیگر بنیاد شده، دستوری از خانوادهٔ دستوران که اوستا را از

پدران ونیاکان خویش آموخته و چشم بر دست دیگران ندوخته است، ... و این کار به یاوری خداوند پیروزگر به انجام رسید... و آینده هنوز از آن ما است، و رهروان این راه دراز آهنگ خود دانند که گام‌ها را یکایک چگونه بردارند و کمی‌ها و کاستی‌ها را چگونه بپیرایند و این اندازه گفتار را برای آگاهی دوستان از یورش‌ها و نقدهای پیروان اروپائیان به این فرهنگ بسنده می‌دانم!

ما تا نودوپنج درصد کار را به انجام رسانیدیم، یاران پنج درسد دیگر را به فرجام رسانند!

به یاری یزدان کار را آغاز کردیم، اما یک چنین فرهنگ با چنین ویژگیهای فنی در هنگامی که بهای کاغذ یکباره به بالا رفت بی‌پشتیبانی سرمایهٔ بیدریغ به چاپ نمی‌رسید.

به خواست خداوند در آن هنگام هرمز دسروشیان فرزانهٔ آزاده‌ای را که می‌خواست به نامگانه مادر خویش دست به کارهای فرهنگی زند و بنیادی برای چاپ نوشته‌هایی پیرامون فرهنگ ایران فراهم آورد، با بنیاد نیشابور آشنا ساخت و نمونهٔ کارهای فرهنگی را که دراین بنیاد به چاپ می‌رسید در راستای اندیشهٔ خویش یافت. اما دریغا که در همان روزگار فرزند جوان فرهیختهٔ اندیشمندش که نشانه‌های یک نبوغ بزرگ را از دوران کودکی در کارهای خویش نشان می‌داد، و پله‌های دانش و بینش را با استواری زیر گام می‌نهاد و می‌رفت که یکی از بزرگترین چهره های دانش جهانی شود، در دیاری دیگر از جهان برفت و سایه‌ای از اندوه بر چهرهٔ پدر و مادر و آشنایان خویش افکند...

هرمزدسروشیان بسیار زود به خود آمد و آن بنیاد را که می‌خواست بنام مادر بنیان نهد به نام فرزند بنا نهاد و با بزرگواری همهٔ هزینه‌های چاپ این فرهنگ را پذیرا گشت، اما کار ایشان چنان بود که بیشتر زمان‌ها در کشوری دیگر به سر می‌برد و نگرشی ویژه و فرهنگی، و سرمایه‌ای بیدریغ را بایسته می‌کرد که هر دم به یاری ما بشتابد.

پس از چند سال دوست فرزانهٔ دانشمند علی آیت‌الهی موسوی که از خاندان دانش و فرهنگ کرمان‌اند به نمایندگی ایشان به یاری ما شتافتند، و چنان با آغوش باز همه کارها را پذیرا گشتند و هر زمان که بایسته بود بیدرنگ دست مارا گرفتند، که کار چاپ و فرهنگ از لیتوگرافی تا پایان صحافی در زمانی کمتر از چهارماه به انجام رسید، و آنانکه به کار چاپ، با دستگاههای موجود در ایران آشنایی دارند، خود دانند که این نیز یکی از شگفتی‌های کار ما است.

آفرین یاد

اینک که کار چاپ به پایان می‌رسد، با دلی سرشار از مهر و زبانی پر از آفرین به همه یاران که به گونه‌ای در کار این دفتر یار ما بوده اند ستایش و آفرین درود می‌فرستیم، به:

شادروان دستور کانگای بزرگ نویستدهٔ فرهنگ کانگا که با دریافت یک فرمان تاریخی

بزرگ از روان نیا کان، دست به کار فرهنگ اوستای خویش زد
استاد پورداود که نویسندهٔ این دفتر را در خانهٔ خویش پذیرا شد و اوستا را به او آموخت
احسان بهرامی گزارندهٔ فرهنگ که با شور و التهاب کار فرهنگ را بیست و چهار سال دنبال کرد.
دکتر بهرامشاه غریب شاهی که در ویرایش کار انگلیسی این فرهنگ ما را راهنمایی کرد
ا . گرمانیک پژوهشگر تیزنگر ارمن که از یاوریش یاد کردم
فرزند فرزانه‌ام پارسا دانشمند که در یافتن برخی متون یاور من بود.
همهٔ حروفچینان این فرهنگ که در درازنای چندسال هر یک به گونه‌ای یاور ما بوده اند
خسروهادیان و منیژهٔ فرهنگی برای شکیبائی فراوان در کار صفحه آرائی فرهنگ مسلم حدادی مدیر و کارکنان لیتوگرافی فیلم گرافیک برای سرپرستی کار لیتوگرافی و دل دادن و به سامان رساندن آن، بگونه‌ای که از کارایشان به نام همکاری فرهنگی می‌توان یاد کرد
عباس موقتیان مدیر و کارکنان چاپ ۲۰۰۰ که انبوه فرم‌های فرهنگ را به سامان رساندند.
اصغرآزادی نجیب برای فراهم آوردن کاغذ ضرب و گالینگور جلد، چنانکه گویی همه اینکارها را برای خود انجام می‌دهد.
اصغر عبداللهی مدیرو کارکنان صحافی آذین که بهرهٔ کوشش هفت ساله ما را در جامه‌ای زیبا آراستند.
دوست گرامی علی اکبر خرمشاهی که بخشی بزرگ از کار این فرهنگ، زیر چراغی فراهم آمد که ایشان روشن کرده بودند. و سرانجام دوست فرزانه محسن رئوفی که در همه کارها از لیتوگرافی تا صحافی با نگرش و دل بندی ویژه یارویاور بنیاد بوده اند.
دوست فرزانه ارجمند علی آیت‌الهی موسوی که بی‌یاری ایشان بدین زودیها کار فرهنگ به پایان نمی‌رسید.
فرزانگان هرمز دسروشیان و مریخ مزدائی پدر و مادر داغدیدهٔ آن جوان نا کام که به جای اشک و آه فرهنگ و دانش پیشکش ایرانیان کرده اند.
خدایشان یار باد و بهرهٔ کارنیکشان به جهانیان رساد.
با درود و آفرین ویژه به روان و فروهر آن جوان نا کام سرن سروشیان که رفتنش نیز برای بازماندگان نشانه‌های نیک برجای می گذارد.

فریدون جنیدی
اورمزد روز وامردادماه ۱۳۶۹ خورشیدی

شاد باد آنکه شبش صبح جان افروز است

گرچه ره زین شب تاریک به پایان نبرد

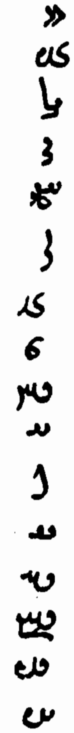


شادروان سُرن سَروشیان

راهنمای فرهنگ

نشانه‌های فارسی و لاتین که در این دفتر دربرابر دبیرهٔ اوستائی آمده.

𐬀	اَ	a
𐬁	آ	ā
𐬌	ای (کوتاه)	i
𐬍	ای (بلند)	ī
𐬆	اِ کوتاه نزدیک به اُ	e′
𐬇	ئی (بلند)	ē′
𐬈	اِ	e
𐬉	اِ کشیده	ē
𐬊	اُ ـ ئـ	o
𐬋	او ـ ئو (کشیده)	ō
𐬎	او کوتاه	u
𐬏	او کشیده	ū
𐬃	آو	āw
𐬄	آنـ (گ)	aṅ
𐬐	ک	k
𐬔	گ	g
𐬑	خ	x
𐬒 ۳	خو	X̌, xv
𐬖	غ	γ
𐬗	چ	č
𐬘	ج	j
𐬙	ت	t
𐬚	ث	θ
𐬝	ت	t
𐬛	د	d
𐬜	ذ	δ
𐬞	پ	p
𐬠	ب	b
𐬟	ف	f



و(میان دولب)	w
و(میان لب و دندان)	v
و(در آغاز)	v
ان (گ)	ån̄
ان (گ)	ån̄
ن	n
ن	n
م	m
ی (آغاز)	y
ی (میان)	y
ر	r
س	s
ش	š
ش (مشدد)	<u>š</u>
ژ	ž
هـ	h

در آوانویسی‌های فارسی «او » ی کوتاه، با «او »ی بلند و نیز «ای» کوتاه با «ای» بلند یکسان آمده، اما در آوانویسی‌های لاتین هر یک نشانهٔ خود را دارد.

جملات انگلیسی فرهنگ، همان است که دستور کانگا آورده و چون یکصد سال پیش از این نوشته شده برخی نقطه گذاری‌ها در آن، همسان فرهنگ‌های پیشرفتهٔ جهان نیست. وبرای این کاستی، پوزش مارا بپذیرید!

آوردن متن انگلیسی در این فرهنگ بیشتر بدان روی است که دانشجویان پارسی هند بتوانند از آن بُهره ببرند، چنانکه نیز از کار پارسیان هند بهره‌مند شدیم. شاید که همراهی متن انگلیسی با فارسی، کمک به آموزش فارسی به آن پارسیان دور از دیار بکند که بفرمان جهانخواران انگلیسی از سخن گفتن به زبان مادری خویش محروم شدند!

پس از واژه ها شماره‌ای دوگانه آمده است که نخستین آن، واژه را از دیدگاه دستوری باز می‌نماید شماره سمت راست اول شخص یا دوم شخص و جز آن را باز می گوید و شماره سمت چپ گویای حالت دستوری واژه است. این حالات بدین سان شماره گرفته‌اند: ۱- کنایی ۲-مفعولی (رائی) ۳- آلت (بائی) ٤- برائی ۵- ازی ٦- وابستگی (اضافه) ۷- دری ۸- ندا.

پس اگر واژه ای به شماره ۷/۱ آمده باشد نشان می‌دهد که آن واژه اول شخص در حال

دری است: در کوه و شماره ۲/۱ کوه را

پس از آن شماره‌ای دیگر آمده که همراه با نامی از یکی از بخش‌های اوستا است مانند یسنا ۸ و ۱۰ که نشان می‌دهد آن واژه از هات هشتم و بند دهم آن، است

یشت ها به شماره نشان داده شده اند، و شماره ها چنین است:

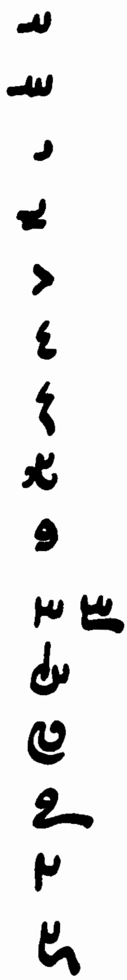
۱ـ هرمزدیشت ۲ـ هفتن یشت ۳ـ اردیبهشت یشت ٤ـ خرداد ... ۵ـ آبان ٦ـ خورشید ۷ـ ماه ۸ـ تشتر ۹ـ درواسپ ۱۰ـ مهر ۱۱ـ سروش ۱۲ـ رشن ۱۳ـ فروردین ۱٤ـ بهرام ۱۵ـ رام ۱٦ـ دین ۱۷ـ ارت ۱۸ـ اشتاد ۱۹ـ زامیاد ۲۰ـ هوم ۲۱ـ ونند

پس شماره ای چون یشت ۷ـ ۲/٤ بند دوم از فقره چهارم خورشید یشت راباز می‌نماید که جایگاه آن واژه است.

نرینه، مادینه، کماسهٔ در برابر مؤنث، مذکر، خنثی

برای آن واژه‌ها که معانی دیگر از فرهنگ‌های دار مستترو نولدکه و پورداود و دیگران آمده در داخل کمانک یادآوری کرده‌ایم.

راهنمای این دفتر



۱
۱۹۷
۲۳۵
۲۵۸
۲۶۲
۳۲۳
۳۳۷
۳۴۰
۳۴۴
۳۸۷
۴۱۱
۴۴۴
۴۸۵
۴۹۱
۵۱۹

a

آ ـ وات پیشوند است که در آغاز واژه‌ها اگر بکار برده شود معنی آنها را به نا یا بی (منفی) بر می‌گرداند. = نه، نا، بی. وات به واژه‌های دیگر مانند و و نیز دگرگونی پیدا می‌کند.

a: negation, a negative prefix, privation.

= بی‌فرزند وند ۴ و ۴۷. = نه خوردنی وند ۱۰ و ۱۸. = نزائیده، نازا، نزاده وند ۱ و ۲۱. = سنگدل، بی مهر، ستمگر یشت ۱۳ و ۱۳۶. = بی‌آب وند ۵ و ۵۲. = ناتوان بی‌کران، وند ۲ و ۴۰. یشت ۱۰ و ۲۸. وند۱۳و۱۹.

a[illegible]:

(از ریشه)

a missile, an arrow.

آئیشیمنا: تیر، خدنگ، پیکان، یسنا ۴۷ و ۶/۱ ۲۸.

aiti:

back

آئیتی پس، واپس، پس بردن.

= پس بردن وند ۵ و ۴۱. ۴۲ و ۴۳.

aiθ ivant:

آئیثیونْت نک

See:

aiθyejaṅh: imperishable.

آئیثیجَنگَه: نابود نشدنی، ۲/۱ وند ۷ و ۵۲ ، ۱۹ ، ۳۱ .
۲/۱ یشت ۲ و ۱۳ . ۱/۳ یشت ۱۳ و ۱۵ .

aiθyejaṅhant:

imperishable; undecaying

آئیثیجَنگَهَنت: نابودنشدنی ، نپوسیدنی ، تباه نشدنی .
۲/۱ یشت ۲۲ و ۱۳ ، ۲۴ ، ۶۲ . ۵/۱ یشت ۲۲ و ۱۶ ، ۲۴ و ۶۲ .

aidyu:

domesticated animal. tame.

آئیذیو: اهلی و رام شده ، دام رام شده (جنگجو ترجمه اشپیگل) ۲/۳ یسنا ۴ و ۳ ۶/۳ یشت ۱۳ و ۱۵۴ . یسنا ۳۹ و ۲ .

aiδya: (ودیک)

now, here.

آئیذیَ: اکنون ، اینجا ، اینک . ۲/۱ یشت ۲۲ و ۱۳ .

ainika:

face , forehead.

آئینیکَ (آنی ± پیش) = پیشانی ، رخساره: ۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۴۳ . یشت ۱۴ و ۹ .

۲ــ پیشانی ارتش یا جلو ارتش ، گردان .

ainižbéréta:

آئینیژبِرِتَ

See: نک [illegible] . [illegible] + [illegible] .

[illegible] . ([illegible] + [illegible])

ainiti: mercy . gentelness

آئینیتی: نرمی ، آراستگی [illegible] ۳/۱ یسنا ۵۷ و ۴.

[illegible] .

ainita: not straightened ; not oppressed;

آئینیتَ: زیر فشار و زور نرفته، ستم ندیده. [illegible] ۲/۳۰ یشت ۱۳ و ۳۴. ۵۱.

[illegible] . ([illegible] + [illegible] .)

ainiδat: not here; else - where;

آئینیذَتْ: نه اینجا ، جای دیگر = آنجا [illegible] یسنا ۵۷ و ۳۳.

[illegible] از ریشه [illegible] ([illegible] + [illegible])

ainišti: want of means (lit.);

آئینیشْتی

خواسته (نیروودارایی) ،زیان ،ستم ، [illegible] ۲/۱۶ یشت ۱۰ و ۱۱۰.

[illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۰.

[illegible]

ainyāva: name of an illustrious personage;

آئینیاوَ: نام کسی با آوازه و نامور. [illegible] و ۶ یشت ۱۳ و ۱۲۲. ۱۲۴.

[illegible] . [illegible] (۱.)

aipī,aipi: also; though ; however;

ائیپی: هرچند ، اگرچه ، نیز ، هر اندازه.

[illegible] وند ۶ و ۱۰ . [illegible] ویشت ۱۰ و ۸ . [illegible] = پلید ، ناپاک ، وند ۵ و ۵۹ . [illegible] . یسنا ۶۲ و ۳ . [illegible] .

۲ــ مانند وات فزونی این‌ها را نیز می‌رساند مانند : دیرتر ، پسین ، دیگر ، در ، روی ، هرجا ، پیرامون ، درباره ، پس‌از . [illegible] وند ۵ و ۲۱ . [illegible] و یسنا ۵۷ ، ۳۳ . [illegible] .

aipi: [illegible] (۲.)

آئیپی = آب مانند [illegible] same as

[illegible]

aipičaré: one that follows behind;

آئیپی چَرِ : پشت سر رفتن ، [illegible] = پشت سر ، [illegible] = رفتن . [illegible] ۱/۱ یشت ۱۵ و ۴۵ .

[illegible]

aipičiθim: here after, henceforth

آئیپی چیثیم : زین پس ، بدینسان ، از اینرو . [illegible] یسنا ۲۹ و ۴ .

[illegible]

aipiδbaoγé:aipitbaoγé:

follower . one that bends behind;

آئیپیذبَئوغ ، آئیپیتبَئوغ : بزرگداشت کننده ، پیرو ، سربفرمان . [illegible] یشت ۱۵ و ۴۵ .

[illegible]

aipi-dxyu: centuries;

آئیپی دَخیو : که پشتیبان کشور [illegible] ۲/۱ یشت ۱۰ و ۱۴۴ . پشتیبان کشور .

[illegible]

aiβi-dvānar: misty ; cloudy, rainy

آئیپی دوان‌نَر: ابری، مه‌آلود، بارانی.

۱/۶ یشت ۱۱ و ۴.

aipiparéna:

See: نگ آئیپی پَرِنَ

aipivanhu: name of an illustrious personage of the family of KaiKhosru, son of KaiKobad;

آئیپی وَنگهو: نام یک کس نامور از خاندان کیخسرو پورکیقباد.

۱/۶ یشت ۱۳ و ۱۳۲.

aipišūta: with omissions, with negligence; incorrectly.

آئیپی شوتَ: با کوتاهی، با سستی، با نادرستی، فراموشی.

۱/۱ یسنا ۱۳ و ۵

apī-débāvayat:

See: نگ . آئیپی دِباوَیَت

aipya: danger on the way

آئیپیَ: ترس راه و بیم راه، آسیب راه ۳/۶ یشت ۱۱ و ۵.

aipyaena, aipyayana: : going about; coming-secretly. (D.)

آئیپ‌یَئِنَ: گردنده، راه سوا کردن، پنهانی آمدن.

۱/۲ یشت ۴ و ۶

aipyũxδa: with needless additions.

with blunders. (Haug)

آئیپیوخذَ : بی‌جا گفتن ، افزون گویی

با لغزش سخن گفتن ، بی‌جاگویی : ۱/۱ یسنا ۱۹ و ۵.

aiwi,aibī,aibi: perfix. high up, above, near.

آئیوی ، آئیبی

پیشوند : هر سه واژه به معنی : بالا ، بر ، بلند ، نزدیک . وند ۵ و ۲. وند ۵ و ۲۴ یشت ۱۰ و ۹۵. همچنین چم های دیگری نیز دارد . مانند : فراوانی ، بسیار ، درباره ، درپیرامون یشت ۱۰ و ۴۸ وند ۸ و ۱۶. وند ۲ و ۳. ویسپرد ۹ و ۳. یسنا ۴۳ و ۷. وند ۶ و ۳۲.

aibi-gairya: holding, choosing

آئیبی گَئیریَ: گیرنده ، برگزیننده ، نگهدارنده . ۱/ یسنا ۱۱ و ۱۷.

aibi-gaya: watching our life.

آئیبی گَیَ: نگهبان زندگی ، نگهدارنده زندگی . گاه فرونشستن آفتاب تا نیمه‌شب ۲/۱ یسنا ۲ و ۶. ۴/۱ یسنا ۱ و ۶. ۸/۱ یسنا ۱ و ۲.

aibi-gara: praising, singing.

آئیبی گَرَ : ستاینده، سراینده. [illegible] ۱/۳.

[illegible] ([illegible])

aibi-jaréta: glorifying

آئیبی جَرِتَ : کرنش، گرامی‌داشت، شکوه [illegible] ۱/۳ یشت ۲۲ و ۱۰.

[illegible] ([illegible])

aibi-jaretar: one who glorifies.

آئیبی جَرِتَر : ستاینده، کسیکه گرامی می‌دارد. [illegible] ۱/ ویسپرد ۲ و ۵. [illegible] یسنا ۱۴ و ۱. [illegible] نشانی ۸/۱ و(۱/۲) در آفرینکان رپیت‌ون، و یشت ۳ و [illegible] ۱/۳ یسنا ۳۵ و ۲.

[illegible] ([illegible])

aibi-jaréti: song of praise; hymn

آئیبی جَرِتی : سرود، نیایش، آواز نیایش، [illegible] ۱/۲ یسنا ۷ و ۶ یسنا ۷۱ و ۶. [illegible] ۱/۲ یسنا ۶۲ و ۱۱. یسنا ۷۰ و ۶ = آوای آب، شرشر آب.

aibi-déréštā: [illegible]

See: [illegible] نگ [illegible] آئیبی دِرِشتا

[illegible] ([illegible])

aibī-bairišta: most-helpful

آئیبی بَئیریشتَ: یاری‌کننده‌ترین، سودبخش‌ترین. [illegible] ۱/۲ یسنا ۱۵ و ۲. یسنا ۵۱ و ۱. پورداود: شایان‌تر، برازنده‌تر

[illegible] ([illegible])

airita: going, wandering, loitering.

آئیریتَ : آواره، سرگردان، بیهوده گذران گاه : [illegible] ۱/۱ وندیداد ۱۳ و ۴۸.

[illegible] ([illegible] ۲-۱۰)

airima: reclusion, seclusion, quiet.

آئیریمَ: آرام، گوشه‌نشینی، کناره‌گیری [illegible] ۷/۱ وند ۹ و ۳۳. ۳۵. ۱۶. ۸.

[illegible]

airimaiti: reclusion, segregation;

آئیریمَئیتی: آرامی، گوشه‌گیری، کناره‌گیری. [illegible]
[illegible] وند ۱۴ و ۶. [illegible]

[illegible] ([illegible])

airime-aŋhad: sitting at rest;

آئیریم آنگهَدْ: آرام نشستن — آرمیدن — آرام بودن. [illegible]
۱/۳ یشت ۱۳ و ۷۳.

[illegible] ([illegible])

airišta: not wounded

آئیریشتَ : ناریش، بی‌زخم. [illegible] = بی. [illegible] = زخم = بی‌زخم،
[illegible] ۲/۱۶ یشت ۵ و ۶۵.

[illegible] ([illegible])

airīrica: not empty; full, sufficient, healthy; uncorrupted;

آئیریریچَ : پر، تهی نشده، ناتهی، تندرست.
تباه نشده، [illegible] = نا [illegible] = تهی = ناتهی، [illegible] ۶/۳ یسنا ۶۵و۷

[illegible]

airya: of noble birth, respectable; Arian;

آئیریَ: ارونده، آزاده، ارجمند، شکوهمند.

اریایی، آریا، ایرانی ۱/۱ یشت ۸ و ۹. ۱/۳ یشت ۵ و ۶۳.
۳/۱ وند ۸ و ۹. ۵۶. ۴/۳ یشت ۸ و ۶۹.
۶/۳ وند ۱۹. یشت ۵ و ۴۲. یشت ۱۳ و ۱۰.

airyana: Arian, Iran; Aryan, Iranian

آئیریَنَ: آرین، ایران، آریایی، ایرانی. ۲/۱ یشت ۱۸ و ۵ = ایرانویج ۲/۱ یشت ۱ و ۳. = فر ایران ۲/۱ یشت ۱۸ و ۱. ۲/۲ وند ۲ و ۲۱ یشت ۱ و ۲۱. یشت ۵ و ۱۷. ۱۰۴. یشت ۱۵ و ۲.

airyaman: (1) the angel presiding over peace and happiness. (2) the prayer Airyaman. (3) giving happiness and peace of mind. (4) a servitor;

آئیریَمَن: ۱ـ نام فرشته نگهبان، آشتی و دوستی و شادی و خوشبختی ۲ـ آریامن نام موبدی است. ۳ـ خوشبختی دهنده و آرامش دهنده از اندیشه ۴ـ نوکر، خدمتکار ۱/۱ وند ۲۲ و ۹. ۱۵. ۱۹. ۲۰. ۱/۱. وند ۲۰ و ۱۱ ۱۲، یسنا ۵۴ و ۱/۱۵ یشت ۳ و ۲ ۳/۱. یسنا ۳۲ و ۱.

airyava: the youngest son of king Fridoon; Iraj.

آئیریَوَ: ایرج کوچکترین پسر فریدون شاه
۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳.

airyōšayana: the Aryan seat of empire

آئیریُوشَیَنَ: آریایی آشیانه، جایگاه شاه ایرانیان، پایتخت ایرانیان آریانشین،

۲/16 یشت ۱۰ و ۱۳.

aiwi: prefix:

See:

آئیوی: پیشوند، دیگر، پس، نگ

aiwi-aojañh: very powerful,

آئیوی آاُجَنگْهْ: بسیار نیرومند، دلاور، ۱/۱ یشت ۸ و ۲۲، ۲۸.

aiwi-awra: over cast with clouds;

آئیوی آوْرَ: ابری، تیره‌فام، ابرتیره فام ۶/۱ یشت ۱۴ و ۳۱.

aiwi-éréti: excrement ; filth;

آئیوی اِرِتی: پلیدی، گه، چیز پلید، ۲/۱ وند ۷ و ۱۳و۱۴

aiwi-karéta: most cutting, most fatal;

آئیوی کَرِتَ: بسیار برنده (برنده‌ترین) بسیار تیز، بسیار برا. ۱/۳ یسنا ۷۱ و ۷.

aiwi-x̄arénañh: over glorious.

آئیوی خْوَرِنَنگْهْ: پرشکوه، بسیار درخشان، ۱/۱ یشت ۱۵ و ۴۸، ۲۰.

2-name of an illustrious personage.

۲ــ و همچنین نام یک کس نامور است. ۶/ یشت ۱۳ و ۱۱۷.

aiwi-khshuitan:residence, lodging;

آئیوی ـ خشُوئیتَن: خانه واگذاری، خانه کرایه‌ای ۴/۱ وند ۲ و ۲۵، ۳۳.

aiwi-xšōiΘna:' : beautiful, handsome.

آئیوی خشُوْ ئیثْنَ: زیبا، خوشگل ۱/۱ وند ۳ و ۲۴.

aiwi-gāiti: approach.

آئیوی گائیتی : نزدیکی، دسترسی ۲/۱ وند ۹ و ۶ وند ۷ و ۹ ۷/۱ وند ۸ و ۴.

aiwi-gāma: winter ; year;

آئیوی گامَ : زمستان، سال، گذشت یک زمستان = یک سال ۷/۱ وند ۵ و ۱۰، ۴۲ وند ۱۵ و ۴۵ ۶/۳ وند ۲ و ۴۱، یشت ۹ و ۱۰ یشت ۱۵ و ۱۲، یشت ۱۹ و ۲۹.

aiwi-ɣžāra: overflow (of waters).

آئیوی غژارَ: لبریز، لبالب، پر، مالامال، ۲/۱۶ یشت ۸ و ۷۲.

aiwi-zū: a species of dog, a dog just come to life(sp.); a puppy;

آئیوی زو :

یک جور سگ، سگ تازه بدنیا آمده، توله سگ ۱/۱ وند ۵ و ۳۲.

aiwi-zūzuya: offering prayers;

آئیوی زووَیَ : زمزمه در نیایش، یاری خواهنده

۶/۳ یسنا ۸ و ۴.

aiwi-tačina: running;

آئیوی تَچینَ : دوان، گریزان ۶/۱ یشت ۱۴ و ۱۱.

aiwi-tara: far ; distant;

آئیوی تَرَ : بسیار دور، دوری ۳ و ۵ یشت ۱۷ و ۱۴.

از (سانسکریت)

aiwiti: proximity;

آئیویتی: نزدیکی، همسایگی. ۵/۱ یشت ۶/۱۹.

از (سانسکریت)

aiwitū: round about, near;

آئیویتو: نزدیک، دسترس، پیرامون، یشت ۱۲ و ۲۵، یشت ۱۹ و ۶۶ و ۵ و ۹۷.

aiwiθūra: powerful, triumphant;

آئیوی‌ثورَ: نیرومند، پیروز ۱/۱ یشت ۱۰ و ۵ ۱/۳ یشت ۱۳ و ۴ ۱/۳ یسنا ۴ و ۶ ویسپرد ۱۱ و ۱۵. ۳ و ۲، یشت ۱۳ و ۷۵ یسنا ۲۲ و ۲۰ یشت ۱۳ و ۱۵۶. ۸/۳ یسنا ۶۵ و ۱۲.

aiwiΘyō: far from; (

آئیویث یئو: دور از،

وند ۱۸ و ۱۷۰ ۲۵۰

aiwi-daxyu: of surrounding countries;

آئیوی دخْیو: پیرامون کشور ۱/۲ یشت ۱۰ و ۱۴۴۰

aiwi-dātō-taršti: terrific, dreadful;

آئیوی داتئو تَرْشتی : ترسناک

هراسناک، بسیار ترسناک ۶/۱ یشت ۸ و ۲۱۰ ۲۷۰

aiwidāna: horse-clothing, the armoure for horse;

آئیوی‌دانَ: جل اسب، زین و برگ اسب.

aiwi-dérésta: strong, powerful, manifest.

آئیوی دِرِشتَ : بسیار درشت، نیرومند، خوش‌نما.

۳/۳ یشت ۱۳ و ۱۴۶۰

aiwi-druxta: (1) broken, unfulfilled,

DEFRANUDED : (2) falsehood; defrauding, deceit;

آئیوی دْروخْتَ : (۱) شکسته، تاه‌شده، گول خورده،

(۲) سخن دروغ، گول، فریب، نیرنگ ۱/۱ وند ۴ و ۵۰ ۱۰ یشت ۱۰ و

۱۷۰ ۲/۱۶ یشت ۱۰، ۱۰۵، وند ۴ و ۵۴۰ ۵۵۰

aiwi-druxti: deceit, froud; trickery;

آئیوی دُروختی : فریب، نیرنگ، گول، کلاهبرداری، [illegible].

aiwi-δāiti: mandate;

آئیوی ذائیتی: فرمان، دستور ۲/۱ یسنا ۹ و ۲۶.

aiwi-δāta: clothing, a garment;

آئیوی ذاتَ: رخت، جامه، زیرپوش.

aiwi-napti: moisture, perspiration;

آئیوی نَپتی : نمناک، خیس خـوی‌تن (عرق) [illegible] ۲/۱ وند ۷ و ۱۳ و ۱۴.

aiwi-nasant: coming (for help);

آئیوی نَسَنت (بیاری) آینده [illegible] ۲/ یسنا ۷۱ و ۳.

aiwi-niti: leading or carrying about;

آئیوی نیتی : راهنما، برنده، گرداننده [illegible] نشانی ۳/۱ وند ۸ و ۱۶ ۱۷ و ۱۸.

aiwi-wanti: (1) vomit; (2) enraged;

آئیوی وانتی : (۱) عَسیان، برگرد خوراکی از گلو (۲) خشمگین، پی‌ورز.
۲/۱ وند ۷ و ۱۳ ۱۴۰ (+ =) + =

aiwi-varaiti: raining; flowing of (waters).

آئیوی وَرَئیتی : بارنده، ریزنده، روان (از باران، آب) ۳/۱ وند ۶ و ۴۱
آب روان.

aiwi-vanyaňh: more smiting or triumphant;

آئیوی وَنیَنگه: زننده‌تر، پیروزمندتر، (دشمن زدا)
۱/۱ یشت ۵ و ۳۴ و ۵۷ یشت ۸ و ۲۲ یشت ۱۳ و ۷۷.

aiwi-varéna: covering

آئیوی وَرِنَ : پوشاننده
جامه، رخت ۳ و ۲ وند ۷ و ۱۱، وند ۴۵ و ۴۶ وند ۶ و ۵۱.

aiwi-vastra: covered with garments clothed;

آئیوی وَسْتْرَ : جامه پوشیده، رخت پوشیده

aiwi-varént: raining;

آئیوی وَرِنْت : باران، بارنده، باران ریزنده.

aiwi-vasti: explanation ; declaring publicly;

آئیوی وَسْتی : سخنرانی، آگاهاننده، سخنران گروه مردم.
۴/۱ ویسپرد ۹ و ۳.

[illegible] ([illegible])

aiwi-sravana: hearing; putting faith in;

آئیوی سْرَوَنَ : شنونده، استوان، باور دارنده، [illegible] . ۱/۱ وند ۳ و ۴۰.

[illegible] ([illegible])

aiwi-srũθréma: the time of darkness;

آئیوی سْروثْرِمَ: گاه‌فرونشستن‌آفتاب‌آغازتاریکی‌شب‌تانیمه‌شب، شامگاه [illegible] ۱ و ۲ یسنا ۲ و ۶ [illegible] ۴/۱ یسنا ۱ و ۶. یسنا ۳ و ۸ [illegible] ۴/۱ یسنا ۱ و ۲. [illegible]

[illegible] ([illegible])

aiwi-šayana: ruling; having a seat;

آئیوی شَیَنَ : آشیان‌دارنده، جادارنده (دارنده‌جائی درپشت‌گردونه)
یشت ۱۰ و ۷۷. [illegible]

[illegible] ([illegible])

aiwi-šastar: one who sits (on horseback)

آئیوی شَسْتَرْ : سوارکار، کسیکه روی اسب می‌نشیند. سواره
[illegible] ۱/ یسنا ۱۱ و ۲.

aiwi-šāč: following; ([illegible]) [illegible]

آئیوی شاچْ: آینده، زیر [illegible] ۲/۱ یسنا ۵۲ و ۱.

[illegible]

aiwi-xaréθa: fit for drinking (water);

آئیوی خْوَرِثَ : شایسته آشامنده، خوردنی (آب) درخور آشامیدن
[illegible] ۱/۱ وند ۶ و ۳۲، ۳۵، ۳۷، ۴۱.

aiwi-štāra: spread; diffusion;

آئیوی‌شتار: گسترده، پهن، پخش، ریزش، ۳ و ۲ وند ۱ و ۱۱، ۱۸، ۲۰.

aiwišti: a teacher; an instructor;

آئیویشتی: (۱) آموزگار، استاد، یاددهنده.

۲ــ نگهبانی، نگهداری

بازرسی، بازدید. ۱/۱ یسنا ۹ و ۲۴. ۴/ یشت ۱۳ و ۶۷.

aiwiš-huti: expressing the Homa juice;

آئیویشهوتی: فشارنده شیره هوم ۴/ ویسپرد ۹ و ۳.

aiwyåwn̊hā: girding the Kushti (the sacred thread): a waistband; a girdle;

آئیویاونگها:

کمربند کشتی، کمربند دینی، رشته‌ورجاوند دینی که از ۷۲ رشته پشم بره سفید در ۶ دسته بافته می‌شود و هر زرتشتی استوان آن رشته را باید همیشه روی سدره بسته باشد.

۲/۱ وند ۱۸ و ۹.

aiwyåwn̊hana: the kushti; the sacred thread ; a girdle;

آئیویاونگهن: کشتی، رشته ورجاوند دینی:

کمربند دینی ۲/۱ یسنا ۹ و ۲۶ یشت ۱ و ۱۷.

aiwyāwn̄hana: the fibres of the date tree used for binding the Barsam in the yasna ceremony by the officiating priest;

آئیوْیاوْنگْهَنَ(۲) : نام سه رشته بندیکه از الیاف درخت خرما در آئین یسناخوانی و — نیایش در آدریان و بدور یکدسته برسم پیچیده می‌شود .

aiwyāxštar; an overseer ; a guardian;

آئیوْیاخْشْتَرْ : سرور ، نگهبان ، دیده‌ور ۱/۱۰ یسنا ۵۷ و ۱۵ ، یشت ۱۰و۱۰۳ . ۲/۱ یشت ۱۰و۱۰۳ ۱/۳ یشت ۱۸/۱۹ .

aiwyāxštara: watching; looking over;

آئیوْیاخْشْتَرَ : دیده‌وری کننده ، نگهبانی‌کننده ، ۴/۱ یسنا ، ۱۳ و ۳ .

aiwyāma: approaching; coming for help;

آئیوْیامَ : دستگیری‌کننده ، بیاری رسنده ، کومک کننده ، ۳ و۶ یسنا ۲۶ و ۳ . یشت ۱۳ و ۸۲ . یشت ۱۹ و ۱۵ . ۲/۳ یسنا ۱۳ و ۳ . ویسپرد ۳ و ۵ .

aiwyāwåh: protection, support, aid;

آئیوْیاوْنگْهْ : نگهداری ، سرپرستی ، دستگیری ، یاری ، کومک ، همراهی .
۳/۱ یسنا ۵۵ و ۳ .

= آب‌ها . نگ See:

auruna: savage :
از (سانسکریت)
savage :
آئورونَ : بیگانه، بیابانی، دشتی
۶/۱ یشت ۱۴ و ۰۲۳ . ۱/۳ یسنا ۳۴ و ۰۹
۲/۳ . یشت ۸ و ۰۳۶

auvuša: white ; red ; crimson;
آئو ووش : سفید، سرخ، خاکی‌رنگ (کرم) . ۱/۱ یشت ۱۳ و ۰۸۱ . ۲/۱ یشت ۱۴ و ۰۵۰ . یشت ۸ و ۰۵۸ . ۶/۱ یشت ۸ و ۱۸ و ۰۲۰ . ۱/۲ یشت ۱۰ و ۰۱۳۶ . ۱/۳ یسنا ۵۷ و ۰۲۷ یشت ۱۰ و ۰۶۸ . ۱/۳ یشت ۵ و ۰۷

aurušа-bāzu: white-armed;
آئوروش بازو : سفید بازو، .
= زن سفید بازو ۶/۱ یشت ۲۲ و ۰۹

aurušāspa: (the warrior) of the white horse;
آئوروشاسْپَ : سفید اسب (جنگاور) سفید اسب
۲/۱۶ یشت ۱۰، ۰۱۰۲

aurva: renowned; illustrious; exalted; valiant;
آئوروَ : نامدار، نامور، دلاور، پیشرفته، باآوازه، ۱/۱ یشت ۱۵ و ۰۵۴ یسنا ۱۰ و ۰۴ . ۶/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۳ یشت ۱۵ و ۱۶ یسنا ۹ و ۵ ۸/۱

یشت ۲۵ و ۵۷. ۱/۳ یشت ۱۰ و ۱۴. یشت ۱۹ و ۷۲. ۶/۳ یشت ۱۵ و ۵۷ ۱/۱ یشت ۱۵ و ۴۶. ۲/۱۶ یشت ۱۵ و ۵۷.

(۱-۲-۳-۴.)

aurvant: (1) quick; agile, active, strong;

آئورونت: (۱) چابک، چالاک، تیز، کارآ، نیرومند ۱/۱ یشت ۵ و ۷ ۲/۱ یسنا ۱۰ و ۱۰. یشت ۵ و ۱۳۱. ۲/۳ یشت ۱۰ و ۷۲.

(۲) اسب

۱/۳ یسنا ۵۷. ۲۷. ۲/۳ و ۲ یسنا ۹ و ۲۲. ۶/۳ یسنا ۱۱ و ۲.

(۳) جنگاور، جنگ جو ۲/۲ یشت ۵ و ۱۳۹ ۱/۳ یشت ۵ و ۱۳۲.

(۴) ستیغ الوند، کوه الوند که در پائین همدان است. یشت ۱۹ و ۳.

aurvatō-dérézi-taka:(a horse)going at a fast and steady pace;

آئو رَوَتـُو دِرِزی تَکَ

(اسب) تندرو یکنواخت دونده ۶/۳ وند ۲۲ و ۳. وند ۱۰ و ۱۶.

aurvatō-saene-kaofa: strong and high-humped(a camel);

آئورْوَتـُو سَئِنِ کَئُفَ:

(شتر) نیرومند بزرگ کوهان. = نیرومند = بلند = برجستگی، کوه، بلندی، برآمدگی، کوهان. ۶/۳ وند ۲۲ و ۳. وند ۱۰ و ۱۶.

(- -) .

aurvat-aspa: swift-horsed,

آئوروَت آسْپَ: تیزاسب ۱/۱ یشت ۱۹ و ۵۱. ۱/۱ یشت ۱۰ و ۹. یشت ۶ و ۱. ۲/۱ یسنا ۲ و ۵. و ویسپرد ۲ و ۲. یشت ۵ و ۷۲. ۱/۱ یشت ۲۳ و ۶. ۲/۱ یسنا ۱۶ و ۴. یشت ۱۲ و ۳۴. ۴/۱ یسنا ۶۸ و ۲۲. ۶/۱ یسنا ۲۲ و ۲۴. یشت ۱۰ و ۱۳. یسنا ۶۵ و ۱۳. ۸/۱ وند ۲۱ و ۵.

2- Lohraspe (father of Kai Gushtaspa).

۲– ئوروت اسپ = لهراسب که پدر کی‌گشتاسپ بوده است. ۲/۱ یشت ۵ و ۱۰۳. یشت ۱۹ و ۸۷. ۶/۱ یشت ۱۷ و ۵۰.

(= نا . + = دوست) .

aurvaΘa: an enemy ; a foe;

آئوروَثَ : نادوست ، دشمن ، همیستار ۵/۱ یشت ۱ و ۲۴. ۵/۳ یسنا ۶۸ و ۱۳. ۵/۳ یشت ۱۳ و ۶۹. ۶/۳ یسنا ۵۷ و ۲۶. یشت ۱۰ و ۱۱. یشت ۹۷ و ۱۳. ۶/۳ یشت ۲۴ و ۱۹.

(-) .

aurvasāra: the adversary of Kavihusravah(KaiKhosru).

آئوروَسارَ: بلند شاخ پاژنام افراسیاب

نام دشمن و همیستار کیخسرو ۱/۱ یشت ۱۵ و ۳۱.

.

aeiΘā: snow.

آئیثا: برف ۷/۳ یشت ۲۲ و ۲۵.

(= بی . = تک)

aexa: sickness ; pestilence.

آ اِخَ: بیماری، ناتوانی، بیماری‌واگیردار. [illegible] ۱/۲ یشت ۱۸ و ۶۰۲.

[illegible] وند [illegible] هر دو از [illegible].

aeiby,aeibish: for them ;

آاِ ای بیوٚ آاِای بیش: به اینها، به آنها.

[illegible].

aezaxa: name of a mountain;

آ اِزَخَ: نام یک کوه [illegible] ۱/۱ ویسپرد ۱۹ و ۴.

[illegible] (د.ک.)

aezanh: wish , desire;

آ اِزَنگهٔ: آرزو، خواهش [illegible] ۲/۱ یشت ۱۹ و ۸۲ [illegible] ۷/ یشت ۱۹ و ۸۲.

aeta: = it در انگلیسی [illegible].

this ; that;

آ اِتَ: این، آن.

[illegible] (ریشه) = ضمیر اشاره، مانند [illegible] و [illegible] و [illegible].
[illegible] ۱/۱ وند ۴ و ۵. ۴۹ وند ۵ و ۱۱. ۳۳. ۳۴ وند ۴۱ و ۴۲. ۴۳. [illegible]
۱/۱ وند ۵ و ۲۶. ۱۵. ۱۶. ۱۴ [illegible] ۱/۱ وند ۴ و ۱۷. [illegible] (۲) وند
۱ و ۱۳. ۴۱. ۶۱. وند ۶ و ۴۶. ۸ و ۲. [illegible] ۲/۱ وند ۵ و ۱۳.
۱۴. [illegible] ۱/۱ وند ۵ و ۲۲. ۲۵. [illegible] ۲/۱ وند
۸ و ۲. ۳. [illegible] ۲/۱ وند ۸ و ۷۴. وند ۵. ۲۲. ۱. [illegible]
۲/۱ وند ۸ و ۷۶. ۷۸. [illegible] ۳/۱ ویسپرد ۸ و ۱. یشت ۵ و ۱۳۲. [illegible] ۳/
یسنا ۲۱ و ۴. [illegible] ۴/۱ وند ۹ و ۳۹ [illegible] ۴/۱ وند ۱۳ و ۳۱
[illegible] ۵/۱ وند ۱۵ و ۱۴. [illegible] ۶/۱ وند ۳ و ۱۵. ۴. ۲.
[illegible] ۶/۱ وند ۵ و ۱۰. ۱۱. ۲۶. ۵۹. ۱۸/۶۸ [illegible] ۶/۱
وند ۲ و ۲۴. وند ۹. ۵۶. [illegible] ۶/۱ وند ۸ و ۷۵. وند ۱۷ و ۴. [illegible]

۶/۱ یشت ۵ و ۹۳. ۶/۱ وند ۴ و ۵۰. ۵۴. وند ۵ و ۹. ۷/۱ وند ۴ و ۵۰. ۵۴. وند ۷ و ۵۷. وند ۸ و ۸۱. یسنا ۱۹ و ۶. یشت ۱۳ و ۲۰. ۶/۲ وند ۱۳ و ۴۱. ۱/۳ وند ۲ و ۲۸. ۳۶. ۳۹. ۱/۳ وند ۱۳ و ۴۵ و ۴/۱ ۲/۳ وند ۸ و ۱۱. ۳۰ وند ۹ و ۳۹. یسنا ۷۱ و ۱۱. ۳ و ۲ وند ۳ و ۱۹. ۲/۳ وند ۷ و ۱۳. ۱۴. ۲/۳ وند ۷ و ۱۰. ۱۱. ۲/۲ وند ۱۸ و ۲۸. وند ۶ و ۴۶ ۲/۳. ویسپرد ۱۲ و ۴. یشت ۲۲ و ۱۴. وند ۳ و ۴ ۶/۳ وند ۲ و ۴۱ وند ۷ و ۵۱. ۶/۳ وند ۶ و ۷. ۸ وند ۷۶ و ۷۷. ۶/۳ وند ۴ و ۲۰. ۲۴. ۲۸. ۳۲. ۳۵. ۳۸. ۴۱ ۶/۳ وند ۶ و ۴۳. وند ۷ و ۵۹ وند ۹ و ۲۹ ۷/۳ وند ۲ و ۳۹ وند ۴۱ و ۷. وند ۵۰ و ۵۶. ۵۷.

aeta a: there,in that place

آ اِتَذ: آنجا، درآنجا وند ۳ و ۱۸، وند ۵ و ۱۲. وند ۱۰ و ۱. وند ۵ و ۴۵. وند ۱۵ و ۴۹. ۵۰.

۲ــ سپس: برای

وند ۴ و ۵۰. ۵۱. ۵۲. ۵۳. ۵۴.

aetava: name of an illustrious personage;

آ اِتَوَ: نام کسی با آوازه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۳.

aetavant: : such, so

آ اِتَوَنْت: ایــدون، چنیــن ۲/۱ وند ۶ و ۲۹. ۳۱. ۳۴. ۶/۱ وند ۱۳ و ۳۰. ۳۷.

aetahmãyu: there ; then ;

آ اِتَهمایو آنجا، سپس، پس وند ۱۵ و ۱۰ و ۲۱. ۲۴. ۲۷ وند ۳۰ و ۳۳. وند ۳۶ و ۳۹. ۷۲.

aetenõiš: (meaning unsettled). though (Dar.)

آ اِتِنئو ئیش: دارمستتر: هرچند، با اینکه، مگر اینکه

(از ریشه د- ۲.)

aeθra: education, learning;

آ اِثرَ: آموزنده فرهنگ، ادب آموزنده. پورداود: آموزش

aeθra-paiti: master of learning; an instructor;

آ اِثرَ پَئیتی: هربد، استاد، آموزگار، آموزاننده.

۱/ یسنا ۶۵ و ۹. ۱/۶ یشت ۱۳ و ۱۰۵. ۲/۲ یشت ۱۰ و ۱۱۶ ۱/۳ وند ۴، ۴۵. ۶/۳ یسنا ۲۶ و ۸ یسنا ۶۸ و ۱۲.

aeθrya: one who receives instruction; a disciple;

آ اِثرَیَ: شاگرد، پیرو ۲/۲ یشت ۱۰ و ۱۱۶. ۶/۳۶ یسنا ۲۶ و ۸. یسنا ۶۸ و ۱۲. پورداود: آموزگار، هیربد

aenanh: (1) revenge, injury, insult, sin;

آ اِنَنگَهْ کینه، آزار، زیان، آسیب، گناه ۴/۱ یسنا ۳۲ و ۱۶. یسنا ۴۶ و ۷. یسنا ۶۵ و ۱۱. ۶/۱ یسنا ۳۱ و ۱۳.

(2) a revengeful, cruel person; a sinner;

(۲) پرکینه، کینه‌جو، ستم‌کار، جانی، گناهکار. [Avestan] ۲/۱۶ یسنا ۳۴. ۴ [Avestan] ۴/۱ یسنا ۴۶ و ۸ [Avestan] ۶/۳ یسنا ۳۰ و ۸. یسنا ۳۲ و ۷.

[Avestan] (نام واژه.)

aenaňhaiti: (denom., verb) bears revenge, does harm;

آ اِ نَنگْهَئیتی: (نام واژه) آزار می‌کنند، آسیب می‌رسانند (یسنا ۹ و ۲۳)

[Avestan]

aenaňhat: revengeful, wicked;

آاِنَنگْهَت: کینه‌توز، بدکار، مردم‌آزار ۱/۱ یسنا ۹ و ۲۷.

[Avestan]

aenō-manaňh: vindictive mind;

آاِنُومَنَنگْهْ: بداندیش، کینه‌جو، زیانکار

[Avestan] ۴/۱ وند ۴ و ۱۷.

[Avestan] (ریشه نهاد نمایان ضمیر اشاره)

aem: this, that:

آ اِم: این، آن [Avestan] ۱/۱ وند ۲ و ۳ [Avestan] ۱/۱ وند ۱۵ و ۱۳. یسنا ۶۲ و ۷ و ۹یسنا ۲۹ و ۸. یشت ۱۰ و ۳۷. یسنا ۶ و ۴ ویسپرد ۱۱ و ۱۳. [Avestan] ۱/اوند ۱و۱۴ [Avestan] ۱/۱ وند ۲ و ۶ [Avestan] ۱/۱ وند ۲ و ۸. ۱۲ و ۱۶. یسنا ۱۹ و ۶۷. یسنا ۷۱و ۱۵. [Avestan] ۱ و ۲. (۲/۱) و (۳/۱) [Avestan] ۳/۱ وند ۱۹ و ۹. [Avestan] وند ۲۱ و ۶. ۱۴۰۱۰ یسنا ۱۰ و ۱۹. یشت ۵ و ۱۱. [Avestan] ۱۲۳/۱ و ۱۴. یسنا ۲۸ و ۵. [Avestan] ۳/۱وند ۳ و ۳۲. ویسپرد ۲۲و۱. یسنا ۱۹ و ۱۵. یسنا ۵۵ و ۵. ۳۴. یشت ۱۰ و۹۸. یشت ۱۳ و ۹۷. [Avestan] ۳/۱ یسنا ۱ و ۲. [Avestan] ۴/۱ وند ۲ و ۸. وند ۸۱ و ۹۶. یسنا ۹ و ۳. ۴. ۶. ۷. ۹. ۱۰. [Avestan] ۴/۱ یسنا ۷ و ۲۵ [Avestan] ۴/۱ وند ۱۴ و ۱۷ یسنا ۴۵ و ۵. [Avestan] ۴/۱ وند ۳ و ۳۲. یسنا ۶۰ و ۲. [Avestan] ۴/۱ وند ۱۸ و ۳۶. ۳۷. ۴۲. ۴۳. ۴۸. ۴۹. ۵۹. ۵۷. [Avestan] ۴/۱ یسنا ۳۱ و ۹. ۱۰. یسنا ۴۸ و ۶. [Avestan] ۴/۱ وند ۹ و ۵۴. ۵۷وند ۱۳ و ۵۳. ۵۶. یسنا ۵۰ و ۲ [Avestan] ۵/۳.

وند ۴، ۱۰، ۴۷. وند ۵ و ۳۴. یسنا ۵۷ و ۱۴ [Avestan] ۵/۱ یسنا ۵۷ و ۴ [Avestan]
۵/۱ وند ۱۳ و ۳۸. وند ۱۵ و ۱–۴ [Avestan] ۵/۱ وند ۸۵ و ۸. وند ۱۵ و ۴ [Avestan]
[Avestan] یا [Avestan] ۵/۳ وند ۲ و ۱۱. وند ۱۵ و ۱۹. [Avestan]
[Avestan] ۵/۱ وند ۱۶ و ۱۷. ۱۸ و ۱۰ [Avestan]
[Avestan] ۶/۱ (۵/۱) یشت ۱۷ و ۲۰ [Avestan] وند ۴ و ۵۰ و ۵۱. ۵۲
[Avestan] ۶/۱ وند ۳ و ۲۱. وند ۹ و ۱۴ و ۲۲. ۱۳ یسنا ۵۷ و ۳ [Avestan]. [Avestan] ۳۰ [Avestan]
[Avestan] یسنا ۱۰ و ۷. ویسپرد ۵ و ۳. [Avestan] ۳۱ و ۱۲. یسنا ۳۲ و ۱ [Avestan]
۶/۱. [Avestan] ۶/۱ یسنا ۳۲ و ۱ [Avestan] ۶/۱ یسنا ۹ و ۳. یسنا ۵۷ و ۳.
[Avestan]. [Avestan] ۳۰ [Avestan] یشت ۱۹ و ۱۵ [Avestan] ۶/۱ وند ۲ و ۲۷ و ۲۸ وند ۳۵
و ۳۶. یسنا ۶۸ و ۱۵ یسنا ۱۱ و ۷. یشت ۱۱ و ۵ [Avestan] یسنا ۶۵ و ۵ یشت
۵ و ۵ [Avestan] ۶/۱ [Avestan] ۶/۱ یشت ۵ و ۱۳۲. یشت ۱۶ و ۱۹. [Avestan] ۶/۱
وند ۲ و ۱. وند ۴–۱۳ [Avestan] ۶/۱ (۵/۱) وند ۳ و ۳. وند ۵ و ۳۹. یشنا ۲۵ و ۷
ویسپرد ۱۲ و ۵. یشت ۱۲ و ۸. [Avestan] ۷/۱ [Avestan] ۷/۱ یسنا ۹ و ۲۸.
ویسپرد ۱۲ و ۵. [Avestan] ۶/۲ وند ۴ و ۴۸. [Avestan] ۲/۳ یسنا ۵۷ و ۳ و یشت ۱۱ و ۸
[Avestan] ۳/۳ وند ۳ و ۲۴. یسنا ۹ و ۲۲. [Avestan] ۳/۳ یسنا ۵ و ۱۰. [Avestan]
۳/۳ [Avestan] ۳/۳ [Avestan] ۳/۳ یسنا ۳۸ و ۲ [Avestan] ۴/۳ یسنا ۱ و ۱۰، یسنا
۶/۴۳. ویسپرد ۳ و ۴. [Avestan] یشت ۵ و ۵۹. [Avestan] ۴/۳ یشت ۱۳،
۴۶. یشت ۸ و ۴۷. یسنا ۱۰ و ۸ [Avestan] ۴/۳ یسنا ۵۳ و ۵ [Avestan]
۴/۳ یشت ۱۵ و ۴۱ [Avestan] ۵/۳ وند ۳ و ۴۰. یسنا ۳۴ و ۹. [Avestan] ۳ و ۵
یشت ۱۰ و ۸۲ [Avestan] ۵/۳ یشت ۱۰ و ۸۲ [Avestan] ۵/۳ وند ۵ و ۴۰ وند
۹ و ۳۹ [Avestan] ۶/۳ وند ۲ و ۴۳. وند ۵ و ۲۷ [Avestan] ۶/۳ وند ۵ و ۹. ۱۰۲
[Avestan] ۶/۳ وند ۴ و ۱. وند ۱۳ و ۴۹ [Avestan] ۶/۳ وند ۵ و ۴. ۷ یسنا
۶۸ و ۷. یشت ۱۰ و ۹۲ یشت ۱۳ و ۲ [Avestan] ۶/۳ ویسپرد ۲۱ و ۱. یسنا ۱ و
۱۶. یشت ۱۳ و ۱۴۸. [Avestan] ۷/۳ یشت ۱۹ و ۹۵. [Avestan] ۷/۳. یسنا ۸ و
۳. [Avestan] ۷/۳ وند ۱۷ و ۳. یسنا ۱۰ و ۱۲. یشت ۸ و ۹. [Avestan] ۷/۳ یسنا
۴۰ و ۱.

[Avestan] ۱ .

aeva: one; someone ; single, only;

آ اِوَ: یک، برخی، یکی دیگر، ساده، تک، تنها.
[Avestan] ۱/۱ وند ۳ و ۱۴۰ وند ۵ و ۲۷۰ یسنا ۲۹ و ۰۸ [Avestan] ۱/۱ وند ۱۸ و ۰۳۰ یشت ۲۱ و ۵ [Avestan] ۲/۱ وند ۱۶ و ۱۲ وند ۲۰ و ۰۴ [Avestan] ۲/۱ وند ۸ و ۲۵ [Avestan] ۲/۱ یشت ۱ و ۱۹ [Avestan] ۲/۱ یشت ۱۴ و ۰۳۷ [Avestan] ۲/۱ یشت ۸ و ۱۱ [Avestan]. [Avestan] ۳/۱ وند ۲ و ۱۱ [Avestan] ۳/۱ یسنا ۴۷ و ۰۲ [Avestan] ۶/۱ وند ۱۳ و ۰۲۸ وند ۴۴ و ۰۱۸ وند ۱۱ و ۱۲ [Avestan] ۶/۱ یسنا ۶۵ و ۵ [Avestan] ۷/۱ یشت ۲۱ و ۰۱

[Avestan] ۰ [Avestan] ۰۲

aeva: in this manner, thus;

آ اِوَ: این جور، بدین‌سان، اینگونه، بنابراین، از این روش، که [Avestan] وند ۳ و ۰۴۰ وند ۷ و ۰۱۳ [Avestan] یشت ۱۳ و ۰۱

aevaΘa: so, thus; [Avestan] ۰ ([Avestan] ۰۲)

آ اِوَ ثَ: همچنین، بدینسان، این‌جور، اینگونه
[Avestan] وند ۵ و ۰۱۷

[Avestan] ، [Avestan] ۰ ([Avestan] ۱)

aevō-dasa,aevandasa: eleventh-11th ([Avestan] ۰۲)

آ اِوُ وْ دَسَ، آ اِوَنْدَسَ:
یازدهم، ۱۱ هم [Avestan] ۱/۱ وند ۱۴ و ۰۹ یشت ۱ و ۰۸ یشت ۱۹ و ۰۲ [Avestan] ۲/۱۶ وند ۵ و ۲۸ [Avestan] ۲/۱۶ وند ۱ و ۰۱۴

[Avestan] ۰ ([Avestan] ۱۰ [Avestan] ۰۲)

aevō-dasan; eleven-11

آاِوُ وْ دَسَنْ: یازده — ۰۱۱

[Avestan] ۰ ([Avestan] ۱۰ [Avestan])

aevō-gāya: one piece;

آ اِوُ وْ گایَ: یک تکه [Avestan] ۲/۱ وند ۹ و ۰۸

aevō-dāta: the only created;

آ اوُ وْ داتَ: تنها آفریده‌شده، آفریده‌شده ویژه ۶/۱ یشت ۷ و ۵.
۲/۱۶ ویسپرد ۲ و ۱۲.

aevō-pāδa: one step; one foot;

one step; one foot;

آ اوُ وْ پاذَ: یک پا، یک گام

۲/۱۶ یشت ۱۸ و ۴.

aevō-mahya: in the course of one month;

آ اوُ وْ مَهْیَ: یک ماهه، دوره یک‌ماهگی (زن آبستن ـ یک ماهه)

۲/۱ وند ۵ و ۴۵.

· **aevō-saréδō-fyaešta:** name of a person

آ اوُ وْ سَرِذُ وْ فْیَئِشْتَ

نام کسی ۶/۱ یشت. یشت ۱۳ و ۱۲۵.

aetma: fire-wood fuel;

آ اِسْمَ

هیزم، هیمه، چوب سوختنی ۱/۱ (۲/۱) وند ۸ و ۷ ۲/۱۶وند ۱۸ و ۲۷. وند ۱۴ و ۵۵ یسنا ۹. ۷/۱ یسنا ۶۲ و ۲. ۳/۱وند ۷ و ۲۸. ۲/۳ یسنا ۷ و ۲. ۳ و ۲ وند ۵ و ۲. وند ۱۴ و ۷. ۲/۳ یسنا ۴ و ۱. یسنا ۲۲ و ۳. ویسپرد ۱۱ و ۵ ۵/۳ وند ۱۶ و ۲. ۱۱ ۶/۳ وند ۱۹ و ۲۴. ۴.

aesmō̃-zasta: having (the Holy) fire-wood in the hand;

آ اِسمُو زَستَ: دارنده چوب سوختنی بردست، هیزم بدست ۱/۱ وند ۳ و ۱۰ یسنا ۶۲ و ۱۰ یشت ۱۰ و ۹۱.

aeša : wishing, having the desired effict;

آ اِشَ: کامیاب، بکام.

2- wish , desire;

۲ـ آرزو ـ خواهش

۲/۱ یسنا ۶۸ و ۱۳ . ۷/۱ یسنا ۲۸ و ۴.

aeša: a measure of length;

آ اِشَ: یکهٔ سنجش درازا = یک ارش = یک ارش درازا.

See: . (۲). نک

aešasa: wishing, desiring;

آ اِشَسَ: خواهش، آرزو. ۱/۳ یسنا ۵۳ و ۹.

aešišta: greatly desiring;

آ اِشیشتَ: بسیار خواهان، آرزو کننده‌تر، آرمان کننده.

aešō̃-drājanh; of the length of easha'

آ اِشُو دراجَنگهٔ: بدرازی یک ارش

aešma: wrath;

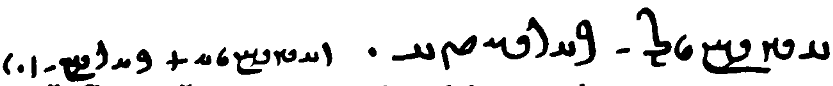
آ اِشمَ خشم، تندخویی

[illegible] ۱/۱ یسنا ۲۳ و [illegible] ۲/۱ یسنا ۴۸ و ۱۲.

2- the demon of wrath; opponent of sraosha:

۲ـ اندریافت خشم، در برابر سروش، که اندریافت نرمی و مهربانی است.

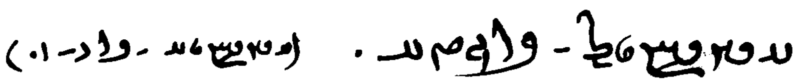
۱/۱ یسنا ۱/۴ و ۷.



aešmō-karšta: produced by wrath.

آاِشمُوکَرشتَ: نتیجهٔ خشم، بهره خشم، آنچه که هوده از خشم و تندخویی بدست بیآید

[illegible] ۶/ یشت ۱۳ و ۱۳۸.



aešmō-drūta: rushing with wrath;

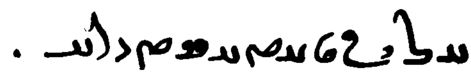
آ اِشمُو دروتَ: با خشم یورش کردن

[illegible] ۶/ یشت ۱۳ و ۱۳۸.



aešmō-varéd: increasing wrath;

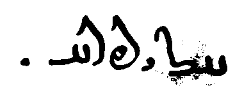
آ اِشمُو وَرِذ: خشم افزا [illegible] ۶/۳ یشت ۱۳ و ۱۳۸.



aoiγmatastura: name of an illustrious personage;

آ اُئیغ مَتَستورَ: نام یک کس نامور

[illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۵.



aoifra: a particular kind of evil; indigestion;

آ اُفرَ: یک جور زشتی ویژه، گونه‌ای از ناخوشی [illegible] و [illegible] ۶/۳ یشت ۱۳ و ۱۰۴.

aourvata: perfection (J); kindness, favor (Har.); sacred vow(mi); valiant (D.);

آ اُئورْوَتَ : مهربانی، دوستی، پیمان ورجاوند، دلیری ۲/۱

aoxtō-nāman: of the spoken name; invoked by his name;

آ اُخْتُ نامَنْ: بنام خوانده شده

بنام خودش خوانده ۲/۱ یسنا ۲ و ۳. یسنا ۶ و ۲. یشت ۲۰ و ۱. ویسپرد ۲ و ۱۶ ۳/۱ یشت ۱۰ و ۳۰. ۵۴. یشت ۸ و ۱ ۶/۱ یشت ۱۰ و ۵. ویسپرد ۹ و ۵ یسنا ۱ و ۳. یسنا ۲۲ و ۲۷.

aogaṅh: strenght support, aid. gladness(M.);

اُگَنْگَهْ: نیرومند، پشتیبانی، یاری، خرسندی، خوشبختی

. ۲/۱ یسنا ۲۹ و ۱۰.

aogazdastéma: most supporting or helping;

آ اُگَزْدَسْتِمَ: باورترین، پشتیبان‌ترین ۱/۳ وند ۷ و ۲۶. ۲۷.

aogar: strength; support. aid.

آ اُگَرْ: نیرو، پشتیبانی، نگهداری، یاری، کومک.

aogémaečā

آ اُگِمَدَ ئِچا

نام کتابی است، و نگ See: ۱۰-۲

See: نگ [illegible]

See: نگ ۲. ـ ۱.

(= +) (از ۲ ـ ۱.)

aoj: to call ; to name;

آ اُج : نامیدن، خواندن، بنام خواستن ۳/۱ وند ۱۳ و ۲ ۳۰۲. ۴. ۶۰۷. یشت ۸ و ۵۱ یسنا ۵۰ و ۱۱. ۳/۱ یشت ۲۴ و ۱۱. ۱/۱ یسنا ۴۳. ۸. ۱/۱ وند ۲، ۱۰. وند ۱۸ و ۳ ۱/۱ یشت ۲۲ و ۴۲ ۱/۱ یشت ۱۷ و ۱۷.

aojaṅh; strength ; power;

آاُ جَنْگهْ : نیرو، زور، ۱/۱ یشت ۱۹ و ۶۸. یسنا ۳۰ و ۳. ۲/۱ یشت ۸ و ۲۴. یشت ۱۰ و ۲۳. یسنا ۹ و ۱۷. ۲/۱ یسنا ۷۱ و ۸. یشت ۱۳ و ۱ یشت ۱۰ و ۱۷۶ ۳/۱ وند ۱۵ و ۱۰. یشت ۸ و ۵۵ یسنا ۵۰ و ۳ ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۴ ۲/۳ یسنا ۵۷ و ۱۰. یسنا ۹ و ۲۲.

aojaṅha: strong , powerful;

آ اُجَنْگهَ : نیرومند، زورمند، توانا ۲/۱ یشت ۱۰ و ۱۴۰.

aojayeni:

See: نگ

آ اُجَینی

aojõṅhvat: powerful, strong;

آ اُجُو نْگْهوَتْ

نیرومند ، زورمند [Avestan] = نیرومندترین . [Avestan] . = نیرومندتر ،
[Avestan] ۲/۱ یسنا ۴۳ و ۰۸ . ۱۶ [Avestan] ۲/۱۶ یسنا ۳۴ و ۰۴ .
[Avestan] ۲/۱ یسنا ۵۷ و ۱۱ [Avestan] ۱/۱ (۲/۱) یسنا ۲۸ و ۰۶ . یسنا
۳۱ و ۰۴ . وند ۲۰ و ۸ [Avestan] ۲/۳ یشت ۱۳ و ۳۲ [Avestan] .
۱/۳ یشت ۱۳ و ۱۷ . ۶۴ [Avestan] ۱/۱ یشت ۱۵ و ۴۶ . یسنا ۱۰ و ۹۸ . یسنا ۹،
۱۵ . یسنا ۲۹ و ۳ [Avestan] ۲/۱ یسنا ۵۷ و ۱۳ . یشت ۲۳ و ۰۳ [Avestan] ۳/۱
وند ۱۷ و ۱ [Avestan] ۱/۳ یشت ۱۳ و ۱۷ . ۲۶ [Avestan] ۲/۳ یشت ۱۳
و ۷۵ . [Avestan] ۶/۳ یشت ۱۰ و ۱۴۱ .

[Avestan] . ([Avestan] ۰۱ .)

aoji: powerful, stout.

آ اُجی : تنومند ، نیرومند ، ستبر .

[Avestan] ۱/۱ یشت ۱۵ و ۴۶ .

[Avestan] ([Avestan] . [Avestan] . [Avestan])

aojō-rāmišta: in the enjoyment of the greatest strength;

آاُجُوْ رامیشْتَ : بهره‌مند از نیروی بسیار

[Avestan] . ([Avestan] – ۰۲)

aojya: powerful ; more powerful;

آ اُجْیَ : زورمند ، نیرومندتر [Avestan] ۷/۳ یسنا ۴۶ و ۱۲ .

[Avestan] . ([Avestan] – ۰۲)

aota: cold .

آ اُتَ : سرد ، سرما .

[Avestan] ۱/۱ = باد سرد وند ۲ و ۰۵ . یشت ۱۰ و ۵ یشت ۱۲ و ۲۳ [Avestan]
۲/۱ یشت ۹ و ۱۰ [Avestan] ۵/۱ یشت ۱۳ و ۸۹ [Avestan] = cold
= سرما . [Avestan] ۱/۱ یسنا ۹ و ۰۵ . یشت ۱۵ و ۱۶ . [Avestan] ۱۹ .

[Avestan] نگ [Avestan] . See:

[Avestan] . ([Avestan] – ۰)

aoθra: a shoe;

آ اثْرَ: موزه، پاپوش (کفش)

۲/۲ یشت ۶۴ و ۷۸. ۶/۳ وند ۶ و ۲۷.

aoθravana: a stocking.

آ اثْرَوَنَ: جوراب، پاپیچ، پاپوش.

وند ۸ و ۲۳.

(یسنا ۵۱ و ۱۲.)

aodérésčā: basm's (M.); they push back (Har.); evil; wickedness; (D.).

آ اُدِرِشْچا: هم‌آغوشی.

آنان پس بزنند: بد، بدی، بدکاری. پورداود: سرما

aoδa:

water; a large volume of water; the basin of the river tigris(D.)

آ اَذَ: آب، آب بسیار

دامنه‌رودخانه تیگره ۷/۳ وند ۱ و ۲۰. یشت ۱۲ و ۱۸.

aonya: Tin

آ اَنْیَ = ارزیز = قلع. وند ۸ و ۸۶. ۹۶.

See: نگ

aora: AVARA' : lower, nether;

آ اَرَ : پائین، پَست وند ۲ و ۴۰. یشت ۵ و ۶۲. ۱۴۷ یسنا ۵۳ و ۷.

aošaite:

آ اَشَئیتِ

See: نگ

aošanh: (= ۳ = هوش)

آ اُشَنگْهْ : مرگ، ناخوشی، بیماری

۲/۱ وند ۱۹ و ۳ و ۴۶ یسنا ۴۳ و ۱۰ - .

aošanhvant: (1) perishable, mortal;

آ اُشَنگْهْوَنْتْ مردنی، نابودشدنی، تباه‌شدنی ۱/۱ وند ۲ و ۶.

۱/۱ وند ۲ و ۶ ۶/۱ وند ۴ و ۵۰.

2. deadly; murderous; ۵۱، ۵۲.

۲ـ کشنده، مرگ‌آور . ( )= کشنده‌تر، مرگ‌آورتر، ۱/۱ وند ۱۳ و ۷۲، ۷۳.

aošanta: comverse ye(D.) you.

آ اُشَنْتَ : روی سخنم با شما است، ترا یادآور می‌شوم.

aošante: may destroy.

آ اُشَنْتِ : نابود شود، بمیرد.

aošta: (1) thigh. (2) the lip;

آ اُشْتَ : (۱) ران. (۲) لب، لبه وند ۷ و ۵۹.

aošnara: name of an illustrious personage; the coun-seller of Kavi Usa.

آ اُشْنَرَ :

نام کسی نامور که‌رایزن کیکاوس بوده است. ۱/۱ یشت ۲۳ و ۲

۶/۱ یشت ۱۳، ۱۳۰. پورداود: اندرزدهنده

(۱)

aka: evil, bad, wicked , abominable.

اَکَ: آک، زشت، بد، بدکار = اندیشه‌بد = بداندیش = روان بد، منش بد = بدتر، تباه‌کارتر = بدترین، تبه کارترین. ۱/۱ یسنا ۱۹ و ۱۵. یسنا ۴۷ و ۴. یشت ۱۰ و ۲۹. ۱/۱ یسنا ۳۲ و ۵ ۲/۱ یسنا ۴۳ و ۵. ۲/۱ یسنا ۳۳ و ۴. ۱/۱ یشت ۱۹ و ۹۶. ۱/۱ یشت ۱۹ و ۴۶. ۳/۱ یسنا ۴۵ و ۱. یسنا ۳۲ و ۵ وند ۱۹ و ۴ و ۴/۱ یسنا ۴۳ و ۵. ۵/۱ یسنا ۳۲ و ۳. یسنا ۴۳ و ۵. یسنا ۵۹ و ۳۱. ۱/۳ یسنا ۳۲ و ۱۲. ۳/۳ یسنا ۴۶ و ۱۱ یسنا ۴۳ و ۱۱. ۲/۱ یشت ۱۰ و ۲۶. ۲/۱ یسنا ۵۱ و ۶. ۱/۱ یسنا ۵۹ و ۳۱. ۱/۱ یسنا ۳۰ و ۴. ۲/۱ وند ۳ و ۳۵. یسنا ۳۳ و ۴ ۴/۱ وند ۵ و ۶۲ ۵/۱ یسنا ۷۱ و ۱۵. ۶/۱ یسنا ۳۲ و ۱۳. ۱/۲ وند ۷ و ۷۰. ۲/۳ یسنا ۳۲ و ۴ ۵/۳ وند ۱۴ و ۱۷ ۶/۳ وند ۱۸ و ۱۷، ۲۵.

(۲)

aka: a hook, a clasp;

اَکَ: چنگک، چنگک ماهی‌گیری، چنگال، ۳/۱ یشت ۱۰ و ۱۲۵.

akatas̲a: name of a demon

اَکَتَش بدتراش، بدساخت، بدنهاد. نام کسی بدکار. ۲/۱ وند ۱۰ و ۱۳، ۱۳ و ۴۳.

akana: a hook, a bent handle; a stirrup; aquiver;

آکَنَ: چنگک، خمیده، دسته، رکاب‌زین، ترکش.
تیردان [illegible] وند ۱۴ و ۹۰.

[illegible]

akaya a: name of an illustrious personage.

آکَیَذَ: نام کسی نامور [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۷.

[illegible]

akarana: boundless;

آکَرَنَ: بی‌کران، بی‌مرز، بی‌پایان.
[illegible] ۱/۱ یشت ۸ و ۴۸. [illegible] ۲/۱ ویسپرد ۱۸ و ۲. [illegible]
۲/۱ (۶/۱) وند ۷ و ۲. وند ۳ و ۵. وند ۷ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ [illegible] یشت ۶/۱
وند ۱۹ و ۱۳ و ۱۶. [illegible] ۷/۱ وند ۱۹ و ۹.

[illegible]

akaršta: uncultivated:

آکَرْشْتَ: ناکشته، کشت‌نشده، بایر. [illegible] ۱/۱ وند ۳ و ۲۴ [illegible]
۶/۳ وند ۷ و ۳۵.

[illegible]

aku: a piercing instrument: a hook:

آکو: یک ابزار تیز، میخ، چنگال، چنگک، [illegible] ۱/۳ یشت ۱ و ۱۸.

[illegible]

akuda: (1)giving evil (things),(2) producing evil

آکودَ: بدنهاد، بدبنیاد.
[illegible] ۳/۳ یسنا ۱۲ و ۱۴ = [illegible] با ریشه ۳ = بددانش

[illegible]

akōyā: evil; woe(M.); chastisement (D.);

آکُوْیا: بد، غم، اندوه، پادافره کارهای زشت. [Avestan] ۱/۱ یسنا ۵۱ و ۸.

پورداود: بد، زشت

[Avestan] . ([Avestan] .)

axti: filthiness, infection, uncleanness;

آخْتی: اخ و تف (در زبان کنونی پارسی) پلیدی، چرکین، پلشت، ناپاک، آلوده

[Avestan] ۱/۱ وند ۶ و ۴۳. یشت ۱۲ و ۲۳. وند ۷ و ۵۸. [Avestan] ۳/۱ وند ۵ و ۲۷ وند ۶ و ۳۰. ۳۳. ۳۶. ۳۹. وند ۷ و ۱۰. ۱۱. [Avestan] ([Avestan])

۲/۳ یسنا ۳۶ و ۳. [Avestan] ۶/۳ وند ۷ و ۵۳.

2. sickness, illness ۲ــ بیماری، ناخوشی

[Avestan] ۱/۱ وند ۵ و ۲ [Avestan] ۶/۳ یسنا ۷۱ و ۱۱.

axtya: [Avestan] .

the sorcerer akhtya' who challenged Gosht-fryana to solve 99 riddles. which the lather interpreted to the amazement of the former.

آخْتیَ: اختیه نام جادوگری است که در گفتگو و (پرسش و پاسخ) با "یوشت فریان" نودونه (۹۹) چیستان را پرسش کرده [Avestan] ۱/۱ یشت ۵ و ۸۲. [Avestan] ۲/۱ یشت ۵ و ۸۲.

[Avestan] . ([Avestan] - ۲.)

axš̌: to guard, to watch, to see;

آخْش: نگهبانی کردن، دیده‌بانی کردن، نگاه‌کردن.

aiwi-ā-axš̌: [Avestan] .

to watch over; آئیوی آ آخْش

همه را نگهبانی کردن، همه را نگاه کردن [Avestan] ۲/۳ یشت ۱۳ و ۵۹. ۶۰ [Avestan] ۳/۱ یشت ۱ و ۱۹ [Avestan] ۳/۱ یسنا ۵۸ و ۴.

axšaena: not lean. not weak. strong.
آخْشَئِنَ :
زبر ، درشت ، خشن ، ناباریک ، نیرومند ۶/۳ وند ۲۲ و ۴.

axšafni: not pertaining to night(Lit.);not dark;light some;
آخْشَفْنی: (به شب وابسته نیست "ادبی")
بی‌تاریکی ، روشن . ۲/۱ یشت ۱۴ و ۲۰.

axšayant; having no means or resources;
آخْشَیَنْت: بی‌پایه ، بی‌نوا ، بی‌چیز ، بی‌معنی ۱/۳ یسنا ۳۵ و ۴.

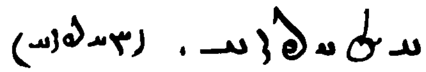
axšayamna: not ruling;not enjoying;supremacy;
آخْشَیَمْنَ : نافرمانروا ، ناخشنود ، ناکام ، ناتوان
۲/۱ یسنا ۸ و ۶ . ۱/۱ یشت ۱۹ و ۹۶ = بی‌زور ناتوان.

axšnūiti: displeasure; disfavor.
آخْشنوئیتی : ناخشنود ، بی‌مهر ۱/۱ وند ۹ و ۴ . ۶/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۹.

۲۰۹– **axštat,axštatı**
آخْشْتَتْ نگ به واژه .
See: .

axšnūta: Displeasure, Disfavor.

آخْشنوتَ : ناخشنود، ناخرسند ۲/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۹.



axafna: sleepless; awake;

آخْوَفْنَ : بی‌خواب، بیدار ۱/۱ وند ۱۹ و ۲۰. یشت ۱۰ و ۷.

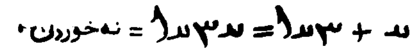


axafnya: not sleeping; wakeful;

آخْوَفْنیَ آخفنیَ: بی‌خوابنده، بیدار، هوشیار ۲/۱ یشت ۱۹ و ۳۹یسنا ۶۲ و ۵.



axar: not eating (food);

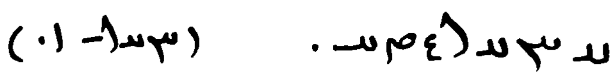


آخْوَرْ: نخورنده. ۱/۱ وند ۱۳ و ۲۸.



axarant: one who does not eat;

آخْوَرَنْتْ: ناخورنده، کسیکه نمی‌خورد ۶/۳ وند ۳ و ۳۳.



axaréta: not decreasing; not perishing; unconsumed: not seizable(D.)

آخْوَرِتَ
ناکاهنده، نابودنشدنی، نامردنی، ناگرفتنی ۲/۱ یشت ۱۹ و ۴۵. ۴۷.
۶/۱ یسنا ۱ و ۱۴. یسنا ۳ و ۱۶. یشت ۱۹ و ۹۷
۷/۱ یشت ۱۹ و ۴۶.پورداود : نخورده، خورده‌نشده [۱]



axasta: not eatable or palatable.

آخـوَسْتَ: نخوردنی، ناخوراکی، ناگوار [illegible] ۶/۳ وند ۷ و ۳۵.

[illegible]

axāθra: destitute of lustre;

آخْواثْرَ: بی‌تابش، بی‌فروغ، تیره. [illegible] ۸/۱ وند ۱۸ و ۳۰. ۳۳. وند ۳۶ و ۳۹.

[illegible]

axāša: not eating : abstaining from food;

آخْواشْ: نخوردن، پرهیز. [illegible] ۷/۱۲ وند ۳ و ۳۳.

[illegible]

agušta; not heard; [illegible] آگوشْتَ = کر، ناشنوا، بی‌گوش

[illegible] ۲/۳ یسنا ۳۱ و ۱.

[illegible]

agéni: blood;

آگِنی: خون، خونابه، شیره.

[illegible] یسنا ۳۸ و ۵.

[illegible]

aγa: evil, badness; sin;

آغَ: بد، بدی، زشت، گناه [illegible] ۲/۱ وند ۱ و ۷. ۱۵ [illegible]، = بد، بدکار، گناهکار. [illegible] ۲/۱ وند ۲ و ۲۲. ۱۹ و ۳۰. یشت ۱۹ و ۹۶. یسنا ۹ و ۸. [illegible] ۲/۱ وند ۱۹ و ۴۵. یشت ۱۹ و ۵۷. [illegible] وند ۱۸ و ۹. [illegible] ۶/۱ وند ۱۸ و ۱۱ و ۱۲. [illegible] ۱/۳ یسنا ۵۷ و ۱۴. [illegible] ۲/۳ وند ۱ و ۱۱. ۱۲. ۱۳ وند ۵ و ۲۶. وند ۹. ۵. [illegible] ۳/۳ یسنا ۱۲ و ۴ [illegible] ۶/۳ یشت ۱۳ و ۱۰۴. [illegible] ۶/۳ یشت ۱۰ و ۲.

[illegible]

aγadaena: of bad religion; (Zohak)

آغَدَئِنَ : بددین، بدنهاد (زهاک تازی) [illegible] یشت ۲۳ و ۰۳.

[illegible]

aɣana: evil:

اَغَنَ : بد، زشت [illegible] یشت ۴ و ۰۶.

[illegible]

aɣawant: doing harm; injurious;

آغَوَنت: زیانکار، ویران‌کننده [illegible] ۶/۱ وند ۷ و ۰۲۷

[illegible]

aɣāvaréz: a worker of evil;

آغاوَرِز : بدکار، بدکنش. [illegible] ۱/۱ یشت ۱۰ و ۰۵۲

[illegible]

aɣašī: a kind of disease; an evil eye;

آغَشی: یک جوربیماری، چشم‌بد، تنگ چشم . [illegible] ۶/۱ وند ۲۰ و ۰۳ ۰۶ ۰۹

[illegible] ۷/۱ وند ۲۰ و ۰۷

[illegible]

aɣũiri: a kind of distemper;

آغوئیری : یک‌جور بدخویی، بدکنشی. [illegible] ۲/۱ وند ۲۰ و ۰۹

[illegible]

aɣōsti: shivering (sp.); rickets(D.);

آغُوْشتی: لرزان، برفک (دهان بچه‌ها) یا جوش پشت بچه‌ها

[illegible] ۱/۱ وند ۷ و ۰۵۸

[illegible]

aɣžaonvamna: not decreasing; unfailing

آغْژَئْنُوْمَنْ: شکست ناپذیر، کاستی‌ناپذیر.

۳ [illegible] = چلاندن، فشردن، تهی‌کردن [illegible] ۱/۱ یسنا ۲۸ و ۳.

[illegible] . (سانسکریت)

aɣra: 1- top, head, summit;

آغرَ: کله، بالای کوه، ستیغ، مانندها:

2- first, begining ۲ــ نخست، آغاز، سرآغاز

[illegible] ۲/۱ یشت ۱۴ و ۲۰.

[illegible] . ([illegible])

aɣraeraΘa: Aghriras: brother of Afrasyabi and Karsivas

آغرَ اِرَثَ: نام برادر افراسیاب و کرسیوز.

[illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۱. یشت ۱۹ و ۷۷. [illegible] ۶/۱ یشت ۹ و ۱۸. ۲۲. یشت ۱۷ و ۳۸. (اغریرث= سرکرده سواران ارابه‌های جنگی)

[illegible] . [illegible]

aɣrava: (hair) of the head;

آغرَوَ: کاکل ــ موی سر. [illegible] ۱/۱ یشت ۱۴ و ۳۱.

aɣrā: a kind of disease [illegible] .

آغرا: یک جور بیماری: [illegible] ۲/۱ وند ۲۰ و ۹.

[illegible]

aɣru: unwedded

آغرو: تنها، زن نگرفته.

[illegible] = شوهر، جفت [illegible] = بی‌جفت، تنها، بی‌یار. [illegible] ۱/۳ یسنا ۹ و ۲۳. [illegible] ۲/۳ یشت ۱۷ و ۵۹.

[illegible] . ([illegible])

aɣrya: 1- (purifying) from the head;
2- first sized; of the first quality

اَغْرَیَ
۱ــ سراپا (پاک کننده) : ۲ــ کالای دست نخست ، ازجورگرانبها ، سروخوب‌کالا . [Avestan] ۲/۱ وند ۷ و ۴۱ . ۴۳ [Avestan] ۶/۱ وند ۹ و ۳۷ .

ån̊uha:

آنگوهَ : See: [Avestan] نگ [Avestan]

[Avestan]

ån̊huharéstāta: not eating; starving ;

آنگهوهَرِشتاتَ : خوراک نخوردن ، گرسنه ، خوراک نخورده [Avestan] ۲/۱۶ وند ۴ و ۴۹ .

[Avestan]

ån̊unī: the mistress of a family: a house-wife;

آنگوهی : کدبانو ، خانم خانه [Avestan] ۳ و ۲ یسنا ۳۲ و ۱۱ .

[Avestan]

ån̊ra: decreasing; narrowing, destroying;

آنگرَ : کاهنده ، تباه‌کننده ، نابودکننده [Avestan] = اهریمن

AHRIMAN : the destroying spirit; the invisible.destroyer;

۲ــ اهریمن : گناه‌مینو ، روان ویرانگر و کاهنده .

[Avestan] ۱/۱ وند ۱ و ۲ وند ۴ تا ۱۳ . وند ۱۵ و ۱۶ . ۱۹ . وند ۱ و ۶ و ۸ یسنا ۵۷ و ۱۷ . یشت ۱۹ و ۴۴ و ۴۶ [Avestan] ۶/۱ وند ۱۳ و ۲۱ . وند ۱۳ و ۸ . [Avestan] ۲/۱ وند ۱۰ و ۵ . وند ۱۳ و ۵ [Avestan] ۲/۱ یسنا ۴۵ و ۲ . [Avestan] ۵/۱ وند ۱۹ و ۲ [Avestan] ۶/۱ وند ۹ و ۱۳ وند ۱۰ و ۱۶ [Avestan] ۸/۱ وند ۱/۱ وند ۱۰ و ۱۳ . وند ۱۹ و ۳ [Avestan] ۱/۱ یسنا ۴۴ . ۲ [Avestan] ۲/۳ یسنا ۴۳ و ۱۵ .

sinful, evil; Ahriman-like

= گناهکار ، بد ، اهریمن وار .

ån̄rō̃-mainyava: (creation) of Ahriman; pertaining to Ahriman;

آنگرُو- مَئینیوَ : اهریمنی

وابسته به اهریمن ۶/۳ وند ۳ و ۱۰. وند ۲۲ و ۱۶ و ۱۲.

ån̄rō̃-mainye: Ahrima'n.° the destroying spirit:

آنگرُو مَئینیَ: اهریمن، روان نابودگر.

۶/۱ وند ۱۹ و ۸.

ån̄haiθya: not true-manifest; false; concealed;

آنگهَئیثیَ : نادرست، واهی، پوچ، پنداری، دروغ، نیست.

۲/۱ وند ۵ و ۱۶. ۱۷. یشت ۱۹ و ۳۳.

ån̄haošémna: not drying, not decaying, Free from drought

آنگهَئُشِمنَ : ناخشکیدنی.

رها از خشکسالی، تروتازه ۱/۲ یشت ۱۹ و ۳۲

۲/۲ یسنا ۹ و ۴. یشت ۱۷ و ۱۶.

ån̄hā̃: conscience;

آنگها : بستگی خانوادگی

پیوستگی تبار. ۳/۱ یسنا ۳۲ و ۱۶.

(= هستی)

ån̄hu: the world ; the corporeal world;

آنگهو: جهان هستی، جهان استومند =

= فـردوس ، بـهشت ، بـهترین جـهان ، جـهان مینوی .

[illegible] = بدترین جهان ، دوزخ = hell

[illegible] ۱/۱ یسنا ۱۹ و ۱۰ . یسنا ۲۸ و ۱۱ . [illegible] ۲/۱ وند ۲ و ۲۲ . وند ۵ و ۵۲ . یسنا ۱۹ و ۲ [illegible] ۴/۱ وند ۲۴ و ۲ . وند ۹ و ۴۴ . وند ۱۳ و ۸ . یشت ۱۰ و ۵ . یشت ۵ و ۱ . یشت ۸ و ۱۵ . یسنا ۵۵ و ۲ . [illegible] ۴/۱ یسنا ۷ و ۲۵ وند ۴۰ و ۲ . [illegible] ۴/۱ یشت ۱۳ و ۱۴۶ . [illegible] ۴/۱ [illegible] ۵/۱ یشت ۲۲ و ۱۶ . وند ۷ و ۵۲ . وند ۱۹ و ۳۱ [illegible] ۶/۱ وند ۷ و ۵۰ . وند ۱۰۰ و ۱۰۱ . ۱۰۲ . یسنا ۴۳ و ۳ . یسنا ۴۸ و ۲ . یشت ۱۰ و ۱۳۷ . [illegible] ۱/۱۰ وند ۴ و ۵۰ . ۵۱ . وند ۱۹ و ۲۷ . ۲۹ . یسنا ۱۹ و ۶ . یشت ۱۰ و ۱۴۴ . [illegible] ۷/ وند ۱/۹ . [illegible] ۷/۱ یشت ۶ و ۳ . [illegible] ۷/۱ یسنا ۷۱ و ۱۶ [illegible] ۴/۲ یسنا ۳۵ و ۳ [illegible] ۶/۲ [illegible] ۶/۲ یسنا ۲۸ و ۲ . [illegible] ۷/۲ ویسپرد ۱۱ و ۷ . [illegible] ۷/۲ یسنا ۴۱ و ۲ [illegible] ۷/۲ یسنا ۵۱ و ۹ [illegible] یسنا ۳۱ و ۱۹ . یسنا ۲۴ و ۲ . [illegible] ۱/۱ وند ۱ و ۱ . وند ۳ و ۳۳ . وند ۵ و ۴ .

[illegible] ۲/۱ وند ۱۸ و ۱۶ . ۲۴ . [illegible] = زندگی = life

[illegible] یشت ۱۰ و ۹۳ . یسنا ۵۷ و ۲۵ . [illegible] = جان ، گان ، نیـروی زیست ، = spirit vitality . [illegible] یسنا ۲۶ و ۴ . یشت ۱۳ و ۱۴۹ .

[illegible] = سرور ، دارا و دارایی . [illegible] ۱/۱ وند ۲ و ۴۳ ویسپرد ۱۶ و ۳ . [illegible] ۱/۱ یسنا ۲۹ و ۶ . [illegible] ۱/۱ یشت ۱۳ و ۹۱ [illegible] ۲/۱ ویسپرد ۲ و ۴ . یسنا ۱۹ و ۱۲ . یسنا ۲۷ و ۱ . یشت ۱۳ و ۹۲ [illegible] ۲/۳ یسنا ۳۲ و ۱۱ .

[illegible] .

anhuθ-wa: mastery, authority;

آنگهوثوَ : چیرگی ، استادی ، توانایی . [illegible] ۲/۱ یشت ۸ و ۱ .

[illegible] ، ([illegible])

anhuya: sway , mastery;

آنگهویَ : فرمانروا ، دارای نیروی گزینش . [illegible] ۲/۱ یسنا ۳ و ۴ [illegible] ۳/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۵ . [illegible] = دل ، کانون ، آگاهی درونی [illegible] ۵/۱ ویسپرد ۱۴ و ۲ . یشت ۱۰ و ۹ [illegible] ۵/۱ یشت ۱۳ و ۴۶ . [illegible] .

[illegible] ([illegible])

an̊huyāite: seemly; fit for; aright;

آنگهویائیتِ: سزاوار باد، برخوردارباد، شایسته باد.

[illegible]

an̊huyu: name of an illustrious personage.

آنگهویو : نام کسی نامور [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۸.

[illegible] ([illegible])

an̊hvā: life , soul;

آنگهوا: جان، روان

[illegible] ۱/۱ وند ۱۸ و ۲۷ یسنا ۶۲ و ۱۰. [illegible] ۲/۱ وند ۵ و ۲۱ وند ۱۸ و ۱۹.

[illegible] ([illegible] - ۱.)

an̊hvan̊h: he who has lived or existed;

آنگهْ وَنگهْ: باشنده، کسیکه زنده است. ([illegible] + [illegible] + [illegible]) = [illegible].
۶/۳ یسنا ۶۵ و ۶.

[illegible] ([illegible] - [illegible] ۲.)

ačaetar: a punisher;

آچَیْتَر: کیفردهنده، پادافره‌دهنده [illegible] ۲/۱ یشت ۱۰ و ۲۶.

[illegible] نگ [illegible] See:

[illegible] نگ [illegible] - ۱. See:

[illegible]

ačištā-vérézyan̊h: the worst deed;

آچیشْتاوِرِزْیَنْگَهْ: بدترین کردار، بدترین کار ... ۲/۱ یسنا ۳۰ و ۵.

ajaiδyamna: not asking, not begging;

آجَئیذْیَمْنَ: نیوزنده، نخواهنده ... ۴/ یشت ۸ و ۴۹.

ajasta: unasked, unsolicited;

(2) hated, accursed.

آجَشْتَ: نیازیده، نخواسته.

(۲) گجسته ... ۳ و ۲ وند ۳۷ و ۱۸. ...

ajyamna: not stale, fresh; unfailing (D.); imperishable;

آجْیَمْنَ: نو، ناپوسیدنی، بیات نشدنی، ویران نشدنی.

... ۲/۲ یسنا ۹ و ۴. یشت ۱۳ و ۵۰ وند ۲ و ۲۶. ۳۴ ... ۲/۲ یشت ۱۹ و ۳۲.

ajyāiti: absence of life.

آجْیاآئیتی: نهست از جان. بی‌زندگی

بی‌جان، ... = نه، بی ... = جان ... ۲/۳۲ یسنا ۳۰ و ۴.

ažana: a kind of sickness or distemper;

آژَنَ: یکجور بیماری، بدخویی، بیماری دماغی. ۶/۱ وند ۲۰ و ۳. وند ۳ و ۶. ۹. ... ۸/۱ وند ۲۰ و ۷.

ažahva: a kind of sickness or distemper;

آژهوَ: یک گونه از بیماری، بدخویی، بیماری روانی ۶/۱۳ وند ۲۰ و ۳ وند ۶ و ۹. ۸/۴۲ وند ۲۰ و ۷.

aži: a dragon, a snake;

آژی: اژدها، مار

۱/۱ یشت ۵ و ۹۰ ۲/۲ وند ۱ و ۳. ۲/۲ یسنا ۹ و ۱۱. یشت ۱۹ و ۴۰. ۶/۱ یسنا ۹ و ۳۰. ۱/۳ وند ۱۸ و ۶۵. ۶/۳ وند ۱۴ و ۵. ۱۸. ۷۳ = اژدهای نیش ــ زننده = ضحاک‌تازی: (zohāk) ۱/۳۶ یشت ۱۹ و ۴۷. ۴۸ یشت ۱۹ و ۹۲. یشت ۵ و ۲۹. یشت ۱۵ و ۱۹ ۲/۱۶ یسنا ۹ و ۸ یسنا ۹ و ۸. یشت ۵ و ۳۴. یشت ۹. ۱۴. ۱۵. ۲۴ یشت ۱۹ و ۴۶ ۶/۱ وند ۱ و ۱۸. ۸/ یشت ۱۹ و ۵۰.

aži-karšta: (the evil) done by the serpent;

آژی کَرشتَ: اژدها نهاد، اژدهاکردار، بدکردار ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۱.

aži-čiθra: of the brood of the snake;

آژی چیثرَ: مارنژاد، مار سرشت، جوجه‌مار. ۲/۳ یشت ۳ و ۱۱. ۶/۳۶ یشت ۳ و ۱۰ ۸/۳ یشت ۳ و ۸. ۲/۱ یشت ۳ و ۱۵.

aživāka: the pain caused by snake bite;

آژی واکَ: درد مارزدگی: ۶/۱۳ وند ۲۰ و ۳. وند ۶ و ۹ ۸/۱ وند ۲۰ و ۷.

az: to tie, to tighten;

آزْ: مانند پسوند در پایان واژه می‌آید و بستن و گره‌زدن را می‌رساند.

[Avestan] .

ni-ā-az:

نی آ آزْ = نیاز.

(1) to gird tightly.

(2) indigence.

(۱) استوار بستن، کمربستن. (۲) نیاز

[Avestan] ۳/۳ وند ۱۳ و ۳۰. ۳۷ [Avestan] ۳/۱ یشت ۵ و ۱۲۷.

[Avestan] ۳.

az: (1) lead astray; to drive away.

آزْ (۱) از راه بدر کردن. گمراه‌کردن [Avestan] ۳/۱ وند ۵ و ۳۷ [Avestan] وند ۱۸ و ۷۶ [Avestan] وند ۱۸ و ۶۸. ۷۵ [Avestan]. وند ۱۸ و ۱۲. [Avestan] ۳/۳ یشت ۱۳ و ۳۷ یسنا ۴۸ و ۱۰. [Avestan] ۲/۱ یشت ۱۰ و ۸۶.

(2) to drive (as a carriage);

(۲) راندن (مانند ارابه)

(3) to put to flight.

(۳) گریزاندن [Avestan] ۳/۱ یشت ۹ و ۳۰.

(4) to set free, to deliver.

(۴) آزاد کردن، رهاکردن.

[Avestan] ۳/۱ یشت ۱۰ و ۸ [Avestan] وند ۳ و ۱۱.

(5) to go astray.

(۵) گمراه شدن، سرگردان شدن.

(6) to shed (tears).

(۶) (اشک) ریختن، روان کردن.

[Avestan] .

ava-az: to lead astray : to steal off(a cattle).

اَوَ آزْ : گمراه کردن، آواره کردن، دزدیدن (گله) [Avestan] ۳/۱ وند ۱۸ و ۱۲.

[Avestan] .

upa-az: to drive away or back;

اوپَآزْ : دورکردن، پس راندن.

[Avestan] ۳/۱ وند ۳۶ و ۳. [Avestan]. [Avestan].

[illegible] وند ۳ و ۳۷. وند ۴ و ۱۱. وند ۶ و ۵.

۲– بردن، برداشتن (حمل کردن) [illegible] ۳/۱ یسنا ۱۰ و ۷.

۲۷۱– [illegible] .

para-az: to steal off; پَرَ آز

۱– ربودن، دزدیدن. [illegible] ۳/۱ وند ۱۸ و ۱۲.

۲– آوردن

[illegible] ۳/۳ یشت ۱۳ و ۶۸.

[illegible] ۳.

az: to walk , to tiot آز: گردش کردن، گام برداشتن، یورتمه رفتن.

[illegible] . ([illegible])

azaoša: unwillingness;

آزَ اُشَ: ناخرسندی. [illegible] ۳/۱ یسنا ۱ و ۲۱.

[illegible] .

azaΘā: to guide, to drive on;

آزَثا : جلوداری کردن، پیشاهنگی کردن، راندن [illegible] ۲/۳ یسنا ۶۰ و ۷.

پورداود : فراز آمدن، گرائیدن

[illegible] . ([illegible])

azan; day, day-time

آزَن: روز، روزهنگام. [illegible] شب، شب هنگام night =

[illegible] ۵/۱ یشت ۵ و ۱۵. [illegible] ۷/۱ وند ۴ و ۱. ۴۵. یشت ۱ و ۹ [illegible]

۶/۳ وند ۴ و ۴۵. یسنا ۶۲ و ۵ و یسنا ۴۶ و ۳. ([illegible])

[illegible] .

azarémya: not angering; unrestricted (J.M.).
uninterrupted(sp.); (voice) not faltering or weak (Har.).

آزَرِمْیَ: آزرده نشونده، خشمناک نشونده، ناگزیر نشونده، درمانده نشونده
[illegible] ۱/۱ فرگرد ۱ و ۱.

[illegible] . ([illegible] ۰۱).

azarémsa: not growing old (D.);

آزَرِمْسَ: [illegible] + [illegible] = [illegible] .
پیرنشونده، کهنه نشونده، نفرساینده [illegible] ۱/۱ یشت ۴۵.

[illegible] . ([illegible] + [illegible] ۰۱).

azarěšyant: not growing old;

آزَرِشْیَنْ : پیرنشو [illegible] ۲/۱ یشت ۱۹ و ۱۱. ۸۹.

[illegible] . ([illegible] + [illegible]).

azāta: unborn;

آزاتَ: نزاده، نزائیده
[illegible] ۶/۳ ویسپرد ۷. یسنا ۲۴ و ۵. یشت ۱۳ و ۱۷ [illegible] ۶/۳ یسنا ۶۵ و ۶. یشت ۵ و ۴۲. ۱۹. ۲۲.

azi: productive(M.); saliva(D.); [illegible] .

آزی: ترجمه میلز = بارآور، سودمند. ازی: ترجمه دار مستتر = سخ، آب دهن.
پورداود : خدو یا آب دهان

[illegible] . ([illegible]).

azinavant; well-armed; ephithet of Tahmures.

آزینَوَنْت : زیناوند، با جنگ افزار، بازنام تهموس
[illegible] ۱/۱ یشت ۱۵ و ۱۱ [illegible] ۲/۱ یشت ۱۹ و ۲۸.

[illegible] . = [illegible] ([illegible] ۰۳).

azī: walking, going;

آزی: رفتن ، گام برداشتن .

[Avestan] ۲/۱ یسنا ۴۴ و ۰۶ [Avestan] ۳/۱ یسنا ۴۶ و ۱۹ [Avestan] ۶/۱ وند ۹ و ۳۷ .
یسنا ۳۴ و ۱۴ .

[Avestan] .

azém: (1) the pronoun of the first person in the nominative case;

آزِم : "من" چنانکه انجام دهنده کار باشد (حالت صریح ، فاعلی)

[Avestan] ۱/۱ وند ۱ و ۰۱ ۲۰ ۰۴ ۱۳ و ۱۵ ۰ ۱۹ ۰ وند ۲ و ۰۳ ۷ و ۰۵ ۱۷ یسنا ۹ و ۰۱ .
یشت ۱۰ و ۰۱ . [Avestan] ۱/۱ یسنا ۴۳ و ۱۴ . [Avestan] ۱/۱ وند ۷ و ۵۲ . [Avestan]
۲/۱ وند ۳ و ۲۶ . وند ۱۸ و ۰۷ . وند ۱۳ و ۰۱۹ ۲۱ . یسنا ۹ و ۲ . یشت ۱ و ۶ . [Avestan] .
۲/۱ یشت ۱۰ و ۰۱ [Avestan] ۲/۱ یسنا ۹ و ۲ . یسنا ۲۹ و ۰۱ . یسنا ۳۱ و ۰۵ . یشت ۸ و ۱۱ .
[Avestan] ۲/۱ یسنا ۹ و ۲ . [Avestan] ۲/۱ یسنا ۳۳ و ۰۷ [Avestan] یسنا ۵۳ و ۰۴ [Avestan] ۴/۱
وند ۲ و ۰۳ ۰۵ ۰۷ ۵۱ یسنا ۹ و ۲ . یشت ۵ و ۷۷ . [Avestan] ۴/۱ یسنا ۵۰ و ۱ [Avestan] ۴/۱
وند ۱۹ و ۱۰ . یسنا ۱۲ و ۲ . یسنا ۲۹ و ۱ [Avestan] و یسنا ۴۶ و ۱۹ [Avestan] .
[Avestan] یسنا ۳۳ و ۱۱ . [Avestan] ۴/۱ یسنا ۴۸ و ۲ . [Avestan] .
۴/۱ یسنا ۲۸ و ۰۲ ۳ [Avestan] ۴/۱ یسنا ۲۸ و ۷ . یسنا ۴۹ و ۸ . [Avestan] ۵/۱ یسنا
۴۴ و ۱۵ [Avestan] ۵/۱ وند ۲ و ۱ . [Avestan] ۶/۱ وند ۲ و ۳ . [Avestan] ۶/۱ [Avestan] ۶/۱
[Avestan] ۱/۳ وند ۱۸ و ۵۵ و ۵۹ . یسنا ۳۰ و ۹ . ویسپرد ۱۱ و ۱۳ . یشت ۱۰ و ۳۴ . [Avestan]
۱/۳ یسنا ۴۵ ۰ ۸ ۰ ۹ . [Avestan] ۱/۳ یسنا ۴۰ و ۴ . [Avestan] ۲/۳ یشت ۱ و ۲۴ . [Avestan] .
۲/۳ یسنا ۲۹ و ۱۱ . [Avestan] ۲/۳ یسنا ۱ و ۰۱ ۹ و ۲۱ . [Avestan] ۲/۳ یسنا ۷۰ و ۰ . یسنا ۵ و
۵۸ . یسنا ۱ و ۵ . [Avestan] . [Avestan] ۳ و ۲ یشت ۱۵ و ۳۲ . [Avestan] ۳ و ۲ یسنا ۱۳ و ۱ . یسنا
۱۳ و ۱ . یسنا ۵۸ و ۵ . [Avestan] ۴/۳ یسنا ۲۸ و ۶ . یسنا ۴۰ و ۳ [Avestan]
۴/۳ یسنا ۴۷ و ۰۱ ۳ . یسنا ۴۹ و ۲ [Avestan] ۴/۳ یشت ۱۰ و ۳۳ . [Avestan] ۴/۳ یسنا
۶۸ و ۲۱ و ۷ و ۲۴ . یشت ۱۰ و ۸۶ . [Avestan] ۴/۳ یسنا ۲۹ و ۴ . [Avestan] ۴/۳ یسنا ۳۶ و ۲ .
یشت ۱۴ و ۳۶ . [Avestan] ۵/۳ وند ۱۳ و ۸ [Avestan] ۵/۳ یسنا ۳۴ و ۹ . یسنا ۴۴ و ۱۳ [Avestan]
۶/۳ یسنا ۹ و ۲۵ . یشت ۱۰ و ۷۵ . [Avestan] ۶/۳ یسنا ۱۰ و ۲۰ . یسنا ۲۹ و ۸ [Avestan]
۶/۳ یسنا ۱۴ و ۱ ویسپرد ۵ و ۱ ویسپرد ۱۱ و ۲۰ . یشت ۱۱ و ۱۷ .

[illegible].

azdā: to tell;

آزدا = گفتن. پورداود : بدرستی، آگاه.

[illegible] بمن بگو در هنگام نیایش یسنا ۵۰ و ۱.

[illegible]. [illegible]. [illegible]. [illegible]. ([illegible].)

azdē:azdé,azdi: a bone; skeleton(of bones);

آزدِ، آزدی: استخوان، استخوان‌بندی (اسکلت) [illegible] ۲/۳ وند ۶ و ۴۹ [illegible]

۲/۳ وند ۴ و ۵۰ و ۵۱. یسنا ۵۵ و ۱ [illegible] ۳/۳ یسنا ۳۷ و ۳.

2- the body;

(۲) تن، اندام. حس.

[illegible]. ([illegible]-۳.)

azra: a field ; grazing ground;

آزرَ: کشتزار، چراگاه.

[illegible]. ([illegible]-۲.)

azrō-daiδi: rushed into the field; seeking after prey;

آزرُوْ دَ ئیذی: بمیدان یورش کرد.

شکار کننده، کاوشگر [illegible] ۲/۱ وند ۱۸ و ۶۵.

[illegible]. [illegible].

ang,ank: to board , to twist;

آنگ، آنک:

خم کردن، پیچاندن، مانندها: [illegible].

[illegible].

ankasa: name of an illustrious personage

آنکَسَ: نام کسی نامور [illegible] ۶/۲ یشت ۱۳ و ۱۲۴.

[illegible].

anku: bracelet ; anklets: (زیور) آنکو: دستبند، النگو، مچبند، پابند

(۰۱ -)

anku-paesemna: adorned with bracelets or anklets;

آنکوپئیسمَن : با دستبند آرایش کرده و یا با مچبند یاپابند آراسته.

۱/۳ یشت ۱۷ و ۱۰.

angušta: a toe

آنگوشتَ: انگشت.

۲/۲ وند ۸ و ۷۰. وند ۹ و ۲۵. ۳/۲ وند ۸ و ۷۱. ۷۰ وند ۹ و ۲۵. ۲۶ ۲/۳ وند ۸ و ۷۱. وند ۹ و ۲۶.

angrā: evil; vice: angry zeal;

آنگرا بد، آک، کشش خشم، خشم‌آگین. ۳/۱ یسنا ۴۸ و ۱۰.

anɣ: to straiten ; to decrease; to torment;

آن: آواره کردن، گمراه کردن، زیان زدن، رنج دادن

سختی دادن، مانندها:

(۱).

anč: to go , to walk;

آنچ: رفتن، گردش کردن، گام برداشتن.

fra-anč: to go forward;

فرَ آنچ: پیش رفتن، فرارفتن. مانَنده:

𐬀𐬥𐬗۰ - ۰۲

anč: to bend ; to throw off

آنْچْ: خم کردن، تا کردن، دورکردن، پرت کردن.

𐬥𐬌 - 𐬁 - 𐬀𐬥𐬗۰

ni-ã-anč: to throw down;

نی آ آنْچْ: افکندن، به پائین انداختن.

مانند: [illegible].

𐬀𐬥𐬘۰

anj: to be soiled, to pollute.

آنْجْ: خاکی بودن، چرک بودن، ناسپاسی کردن، ناگرامی شمردن.

𐬀𐬥𐬙𐬀 ۰ - ۱۰

anta: (1) end. (2) fringe,border;

آنتَ: (۱) پایان (۲) ریشه‌دار، چتر، کناره، لبه: [illegible]

𐬀𐬥𐬙𐬀𐬭𐬀۰

antara: interior

آنْتَرَ: اندر، درون [illegible] ۲/۱۶ وند ۶ و ۴۳ [illegible] ۶/۱ وند ۲ و ۴۰ [illegible] ۶/۱ وند ۵ و ۴۳ و ۵۱. وند ۶ و ۲. ۳. ۴۰.

𐬀𐬥𐬙𐬀𐬭𐬆 ۰ - ۱۰ -

antaré: (1) in , into , between;

آنْتَرِ: در، درون، میان، اندر [illegible] وند ۲ و ۳۰. ۳۸ [illegible] یشت ۱۰ و ۱۴۴. [illegible] یسنا ۲ و ۸ [illegible] یسنا ۵۱ و ۱.

2- among, into ; in the midest of;

۲ـ در میان، در درون، از میان [illegible] ونـد ۵ و ۲۷ [illegible] ونـد ۵ و ۱۹. ونـد ۶ و ۴۳. [illegible] ونـد ۱ و ۸ [illegible] یسنا ۶۸ و ۱۵. [illegible] ونـد ۳ و ۴۰۳.

3- in the midest of, around; ۳ـ از میان، در پیرامون.

[illegible] ونـد ۹ و ۱۱ [illegible] ونـد ۹ و ۱۱.

[illegible]

antaré-uxti: interdict;

اَنْتَرِ اوخْتی : جلوگیری، بازداشتن. [illegible] ۳/۱ یسنا ۱۹ و ۱۵.

[illegible]

antaré-kan̊ha: name of a mountain on the top which Syava-Khsh had built effort, called Kangdez;

اَنْتَرِ کَنْگْهَ : نام کوهی است که در بالای آن دژی بوسیله سیاوش ساخته شده و آنرا گنگ دز می‌گفتند. [illegible] یشت ۱۹ و ۴.

[illegible]

antarédaxyu; of countries in the interior.

اَنْتَرِ دَخیو : درون کشور. [illegible] ۲/۱۴ یشت ۱۰ و ۱۴۴.

[illegible]

antaré-dain̊hu: name of a mountain;

اَنْتَرِدَئینگْهو (میان کشور) : نام یک کوهی است. [illegible] ۱/۱ [illegible] ۱/۱ یشت ۱۹ و ۲.

[illegible]

antar^{e}-naema:the inside; the inner part;

اَنْتَرِ نَئِمَ : بخش درونی، بخش میانی [illegible] ۵/۱ ونـد ۲ و ۳۰. ۳۸. یسنا ۵۷ و ۲۱.

antaré-mãwn̊ha: the moon within; the day before the new moon; the new moon; the days after the new moon;

آنْتَرِ ماوْنگْهَ : (ادبی) در میان ماه

یک روز پیش از ماه نو. ماه نو، یک روز پس از ماه نو، روز نخست ماه.

۲/۱ یشت ۷ و ۴. یسنا ۲ و ۸ ۱ و ۴

یسنا ۱ و ۸. یسنا ۳ و ۱۰ ۳ و ۲. یشت ۷ و ۴.

antaréšta: standing between (the earth and heavens)

آنْتَرِشْتَ: در میان ایستنده

۲/۳ یشت ۱۳ و ۱۵۳.

antéma: at the furthest end.(Lit.) inner most

آنْتِمَ: دورترین پایان، درونی‌ترین. ۲/۳ وند ۷ و ۱۱.

and: to be blind, to blind; to obstruct the light.

آنْدْ: کور بودن، کور کردن، جلوگیری از روشنایی کردن.

andã: blind;

آندا: کور، نابینا

۱/۳ یشت ۵ و ۹۳.

antaurvayant: not tormenting-doing harm;

آنْتاوروَیَنْت : رنج نکننده، آزار نکننده، کیفر ندهنده.

۱/۱ یشت ۱۰ و ۶۰.

atanu-pérėθa: not sinful, righteous;

آتَنو پِرَتَ : بی‌گناه، درست، بی‌گناهی، درستی
۱۸ و ۶۲.

atanu-mą̊θra: not incarnate with Manthra (Holv words); not keeping the bodying control of manthra;

آتَنو مانثْرَ: تن فرمان. یا با واژه سپنتایی مانتهره تن خود را بفرمان درآورنده.

atāra: this of the two.

آتارَ: از این دو، یکی از این دو ۱/۱ یشت ۱۴ و ۴۴.

at: thus, thereupon, consequently;

آتْ : بنابراین، بدینسان، بی‌گمان، اینچنین.

اسحور. آری یسنا ۱۱ و ۹. یسنا ۲۸ و ۱۰. یسنا ۴۴ و ۱۶

و ۴۶ یسنا ۱۶ و ۱۰ یسنا ۲۹ و ۹.

۳۰ و ۴. یسنا ۴۹ و ۳ یشت ۱۰ و ۲۱. یشت ۱۷ و ۵ یسنا ۵ و ۳

at-fravaxšyā-hāiti: the chapter at Fravakhshya (Yasna 45)

آتْفْرَوَخْشیَ هائیتی: بخش ۴۵ یسنا بنام فروش هائیتی.

۲/۱ یسنا ۴۵ و ۱۲.

atmāyavā-hāiti: the chapter at ma yava haiti(Yasna 49)

آتَمایَوا هائیتی : بخش ۴۹ یسنا .
[Avestan] ۲/۱ یسنا ۴۹ و ۱۳ . [Avestan]

[Avestan] (از ریشه [Avestan])

atbaeša: free from rancour or harm; far from bad intention;

آتبَئِشَ : بی‌آزار ، بی‌کینه ، بی درد .
دور از آهنگ و اندیشه بد [Avestan] ۱/۱ یسنا ۱۱ و ۲ . [Avestan] ویسپرد ۲۱ و ۳ .

[Avestan] . ([Avestan] .)

atbišta: not offended, angered; well-pleased;

آتبیشتَ : آرام ، نابیمار ، با شکیب ، خوش خوی ، شادکام [Avestan] ۱/۱ وند ۹ و ۳۹ وند ۱۸ و ۲۶ . یسنا ۶۲ و ۹ . یشت ۱۰ و ۱۲۰ . [Avestan] ۸/۱ یشت ۱۲ و ۸ . [Avestan] ۱/۳ یشت ۱۳ و ۳۷ . ۵۱ .

aθa: thus, then, now, but. [Avestan] .

آثَ : بدینسان ، سپس ، اکنون ، اما ، مگر . [Avestan] وند ۷ و ۲۹ ، ۳۰ . ۳۱ . ۳۳ . ۳۴ . ۳۵ وند ۱۷۴ و ۸ . [Avestan] یسنا ۵۳ و ۳ وند ۱۳ و ۵ وند ۲۹ و ۱ . وند ۱۲ و ۶ . [Avestan] وند ۱۳ و ۴۷ .

[Avestan] . ([Avestan] .)

aθana: then

آثَنَ : سپس ، پس [Avestan] یشت ۱۶ و ۳ .

[Avestan]

see : نگ [Avestan] .

[Avestan] .

aθra: here, on this side, there.

آثرَ : اینجا ، دراینجا ، دراین میان ، آنجا [Avestan] وند ۲۹ و ۲ . وند ۵ و ۸ وند ۹ و ۱۹

یشت ۸ و ۳۳ وند ۱۹ و ۶۹ یسنا ۱۰ و ۱۱. یسنا ۳۱ و ۱۲. یسنا ۴۶ و ۱۶.

aθrant: (food) dressed by putting on fire.(athar);

آثرَنْت : روی آتش پخته شده، روی آتش فراهم شونده.

2- mixed (sp.); Kneaded(J 8 D.)

۲ــآمیخته، بهم خورده.

ad: to eat;

آذْ : خوردن

adant: not giving.

آدَنْت : ندهنده.

۱/۱ یسنا ۴۶ و ۵.

adā: there upon, then;

آدا : بدینسان، بدین روش، سپس یسنا ۲۹ و ۲.

adā: deed

آدا : ادا، کنش، کردار.

۳/۳ یسنا ۴۸ و ۷/۳ یسنا ۴۰ و ۱.

adā: gift, charity;

آدا : ارمغان، دهش، دستگیری.

۳/۳ یسنا ۳۵ و ۴.

adaevayasna: not a worshipper of the devils or idols; an adorer of Ahura Mazda;

آدَئِویَسنَ :

دیوناپرست، بت‌ناپرست، اهورامزداپرست ۶/۳ وند ۱۸ و ۶۲.

See: [Avestan] نگ [Avestan]

[Avestan] . ([Avestan] .)

adahma: not pious or righteous;

آدَهمَ : بی‌دین ، ناپرهیزکار ، ناراست . [Avestan] ۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۳۸ [Avestan]
۶/۳ وند ۱۸ و ۶۲ .

[Avestan] . ([Avestan] .)

adāitya: improper, unfit;

آدائیتَیَ
ناشایست . ناکس ، ناروا .

[Avestan] . ([Avestan] .)

adāityō-aňhareθra: improper food, want of proper support.

[illegible] ـ آنگهرِثرَ:

۱ــ خوراکی ناروا ، نداشتن پشتیبان شایسته .

(2) not getting proper food or support.

[illegible] خوراک یا پشتیبان شایسته . [Avestan] ۲/۱ وند ۱۵ و ۱۶
[illegible] ۲۲ و ۲۵ . ۲۸ و ۳۱ [Avestan] ۶/۳ وند ۱۴ و ۱۷ .

[Avestan] . ([Avestan] .)

adāθa: not proper or just; illegal

آداثَ : بی‌داد ، نادرست ، ناروا ، ناشایست [Avestan] ۲/۱ یسنا ۴۶ و ۱۷ [Avestan]
۲/۳ یسنا ۴۶ و ۱۵ .

[Avestan] . ([Avestan] .)

adéréta: not leguminous; cereal;

[illegible] بی‌سبزی . [Avestan] = دانه (حبوبات) . [Avestan] = بی ، نا [Avestan]
۶/۳ وند ۷ و ۳۵ .

[illegible] -۲. ([illegible] -۲.)

adéréta: not honouring or heading;

آدِرِتَ: گرامی ندارند، ارج نگذارنده، روی نیارنده.

[illegible] . ([illegible] .)

adérétō-tkaeša: not heading the mandates of the religion;

آدِرِتُوتکَئیشَ: ناباور به داد دین، نااستوان به دستور دین بی‌دین. [illegible] ۱/۱ (۱/۳) وند ۱۶ و ۱۸. وند ۱۷ و ۱۱.

[illegible] ([illegible] یسنا ۴۴ و ۴)

adē: below, down;

آدِ: زیر، پائین

[illegible] = زیر، پائین.

[illegible] . ([illegible] .)

adruj: not lying; not deceiving;

آدْروجْ: دروغ نگوینده، نفریبنده: [illegible] ۳/۶ یشت ۱۰ و ۸۰.

[illegible] . ([illegible] -۱.)

adrujyant: not telling a lie, not cheating;

آدْروجْیَنْتْ: دروغ نگوینده، گول نزننده، فریب ندهنده.

[illegible] ۶/۱ یسنا ۳۱ و ۱۵.

[illegible] . ([illegible] + [illegible] .)

advaeša: harmless, not tormenting;

آدْوَ اِشَ: بی‌زیان، بی‌آزار، بی‌آسیب [illegible] ۱/۱ یسنا ۲۹ و ۳.

[illegible] . ([illegible] -۲.)

advanh: doubtlessness; indubitable truths;

آذونگهٔ : بی‌گمان ، بی‌لغزش [illegible] ۱/۳ یسنا ۳۱ و ۲.

[illegible]

aδa: here, then, thereupon ;

آذَ : اینجا ، سپس ، بدینسان [illegible] ۴/۱ وند ۳ و ۳۳. [illegible] وند ۴و۴۷.
یسنا ۲۳ و ۲.

[illegible]

aδairi: under; below. آذَئیری: زیر ، پائین.

[illegible] وند ۸ و ۶۹. وند ۹ و ۲۴ [illegible] وند ۸ و ۷۰. وند ۹ و ۲۴. ۲۵ [illegible] یشت ۱۷ و ۵۵.

[illegible]

aδairi-zéma: under the ground;

آذَئیری زِمَ : زیرزمین [illegible] ۱/۳ یشت ۸ و ۴۸.

[illegible]

aδairi-daxyo: of lower or nether countries;

آذَئیری دَخیُ : پائین کشور. [illegible] ۲/۱۶ یشت ۱۰ و ۱۴۴.

[illegible]

aδaoya: undeceivable;

آذَ اُیَ : فریب برندار ، گول نخور. [illegible] ۱/۱ یشت ۱۰ و۷۲.
یشت ۱۲ و ۱.

[illegible]

aδaoyamna: undeceiveable; one who is not deceived;

آذَ اُیَمنَ: فریب نخوردنی ، فریب نخورنده ، کسیکهٔ فریب‌نخورد [illegible] ۱/۱
یشت ۱۰ و ۲۴. یشت ۲۷ و ۴۶ [illegible] ۸/۱۶ یشت ۱۰ و ۳۱.

aδaoyō-xaratu: possessing an undeceivable intellect;

آذَ اُیُوْ خَرَتو : دارنده خرد فریب‌ناپذیر ، هوشیار ۱/۱ یشت ۱۲ و ۱۰.

See: نگ .

aδara: lower, nether;

آذَرَ : پائین‌تر ، زیرین‌تر .

2- below

۲ـ وزش (= باد وزان .)

۲/۱۶ ویسپرد ۲ و ۲۲ . ۵/۱ ونـد ۱۴ و ۷ .

۶/۱ ویسپرد ۲ و ۲۲ .

aδara-dāta: with the prayer fixed for this nether world

آذَرَ داتَ : نیایش برای جهان زیرین (مادی) .

aδavi: (1) not deceiving

آذَوی : فریب ندهنده . ۱/۱ یشت ۱۴/۱ . یشت ۱۰ و ۱۴۳ .

(2) the prayer offered with a sincer heart;

۲ـ نیایش با بی‌ریایی و از ته دل ۱/۱ یشت ۱۱ و ۲ .

aδāiti: does not give(SP.,M.); eats does not take part (D.);

آذائیتی : نمی‌دهد .(اشپیگل ، میلز) . نمی‌خورد (دار مستتر) . نمی‌دهد (دار مستتر)

aδāitya: not proper, not fit; unlawful; unsound;

آذائیتیَ: اَ + داد = بی‌داد، ناجور، ناشایست.

۲/۱ وند ۴ و ۴۶ ۶/۳ ویسپرد ۱۵ و ۱۰.

aδāityō-xratu: unsound in mind.mad.

آذائیتیُوخرَتو: مغزنادرست، دیوانه، بی‌خرد.

= سگ دیوانه یا هار، ۱/۱ وند ۱۳ و ۲۹ وند ۳۱ و ۳۵ ۱/۱ یشت ۴۴ و ۵.

See: نگ

aδāt: (1) thereupon, afterwards;

آذات: (۱) سپس، از آنرو، از آنجا وند ۴ و ۳. ۴. وند ۵ و ۸. ۹. وند ۶ و ۵. یشت ۸ و ۳۲. یشت ۱۹ و ۱۸.

2- from that place, thence

۲ـ از آنجا، از این سوی. وند ۸ و ۱۰۰ و ۱۰۳.

3- there, in that place;

۳ـ آنجا، در آنجا.

وند ۱۳ و ۱۰ و ۱۱.

aδu: food; gift(D.);

آذو: خوراک، نذر، ارمغان

۱/۳ یشت ۸ و ۲۹.

aδutavan̊h: name of a mountain;

آذوتَوَنگه:

نام یک کوهی. ۱/۱ یشت ۱۹ و ۶.

𐬀𐬜𐬐𐬀 .

aδka: mantle;

آذْکَ: شنل زنانه، پوشاک.

[illegible] ۲/۱ یشت ۵ و ۱۲۶.

𐬀𐬜𐬬𐬀𐬥 .

aδwan: way, road, space;

آذْوَنْ: جاده، راه، گام. [illegible] ۲/۱۶ وند ۲ و ۱۰. وند ۱۴ و ۱۸. وند ۲۶ و ۳۴. یشت ۸ و ۲۳. یشت ۱۲ و ۳ [illegible] ۲/۱۶ یسنا ۳۴ و ۱۳. یسنا ۴۴ و ۳ [illegible] ۲/۳ یشت ۱۳ و ۵۸.

𐬀𐬥 ـ ۱.

an (1): a prefix: implying, negation, privation;

اَنْ (۱): واژه پیشوند است برای "نه"کردن و ناپایا کردن واژه‌ها بکار می‌رود مانند: نا

𐬀𐬥 (۲)

an (2) : to breathe, to live;

اَنْ (۲): دم زدن، زیستن. 𐬀𐬥 + [illegible]

𐬀𐬥𐬀 ـ ۱.

ana (1) : on

اَنَ: (۱) = روی، بالای [illegible] وند ۱۸ و ۲۶.

𐬀𐬥𐬀 (۲)

ana (2) : a prefix: implying, negation, privation;

اَنَ (۲): پیشوند است برای ناپایا و" نـه "کردن بکار می‌رود مانند (نه ــ نا ــ بی)

𐬀𐬥𐬀 ـ ۳.

ana (3): with this;

اَنَ (۳): با این.

See: [illegible] نگ

[illegible]

anaipi-pārémna: not atoning;

آنَئیپی پارِمْنَ : تلافی نکننده، پادافره ندهنده. [illegible] ۴/۱ ونـد ۸ و ۱۰۷. وند ۱۴ و ۱۸.

[illegible]

anairya: un Arian, Foreigner

آنَئیرْیَ : نا آریا، بیگانـه

[illegible]
۲/۳ وند ۱ و ۸ [illegible] ۲/۳ یشت ۱۹ و ۱۸.

[illegible]

anaiwi nixta: not gnawed; not nibbled

آنَئیوی غْنیخْتَ : نه‌جویده، نکوبیده، ریز و خرد نشده [illegible] ۱/۳ وند ۷ و ۲۹. ۳۳. وند ۸ و ۳۷.

[illegible]

anaiwi-druxta: undeceived

آنَئیوی دْروخْتَ : نفریفته، گول نخورده [illegible] ۱/۱ یشت ۱۰ و ۵.

[illegible]

anaiwi-druxti: guilelessness; simplicity;

آنَئیوی دروختی : بی‌فریبی، بی‌ریایی، بی‌دغلی، سادگی [illegible] ۳/۱ یسنا ۶۵ و ۱۱.

[illegible]

anaiwi-wastra: having stripped off clothing

آنَئیوی وَسْتْرَ : بی‌جامه، بی‌پوشاک. [illegible] وند ۷ و ۱۰.

[illegible]

anaiwi-warant: not raining

آنَئیوی وَرَنْت : بی‌باران نبارنده، [illegible] وند ۶ و ۵۰.

[illegible]

anaiwi-sravana: not hearing or heeding;

آنَئیوی سْرَوَن : نشنونده، نشنیده گیرنده، بی‌فکر (بی‌اعتنا)

[illegible] ۱/۱ وند ۳ و ۴۰.

[illegible]

anaiwiš-xareθa: (water) unfit to drink; آنَئیویش خْوَرِث :

نیاشامیدنی، نه‌خوردنی، ناشایست برای آشام. [illegible] ۱/۱ وند ۶ و ۳۱، ۳۴، ۳۷، ۴۰.

[illegible]

anaiwyāsta: (1) ungirded, not girded up the loins;

آنَئیویاسْتَ : کمر نبسته، رشته کشتی بروی لنگ نبسته. بی‌زنار

2- not put on the shirt and sacred thread;

۲ــ پیراهن سفید زیر بنام سدره نپوشیده و کشتی نبسته (کشتی = ۷۲ رشته پشم سفید)

3- not experienced-studied; ۳ــ ناآزموده، ناآموخته.

آموزش ندیده. [illegible] ۱/۱ وند ۱۸ و ۱ــ۴. [illegible]

۱/۱ وند ۱۸ و ۵۴، ۵۸.

[illegible]

anaiwyāsti: without sexual intercourse;

آنَئیویاسْتی : بی‌آمیزش، بی‌هم‌خوابگی [illegible] ۱/۱ وند ۱۸ و ۳۰، ۳۱.

[illegible]

anaeša: unsuccessful, disappointed, unwilling;

آنَئِش : ناکام ، ناامید ، ناخواستار ، بی‌احساس ۱/۱ یسنا ۴۶ و ۲ یسنا ۲۹ و ۹۰ . وند ۸ و ۱۰۰–۱۰۳.

anaocanh: hate(H.,M.); imperishable (SP.J.);silence(H.)

آنَئُچَنگْهْ : (بیزاری)(هارلز و میلز) : تَباه‌نشدنی (اشپیکل ، یوستی) : آرامش (هوگ) .

۳/۱ یسنا ۴۴ و ۱۵.

anaoša: undying;

آنَئُش: انوشه ، بـی‌مرگ ، نمیرنده ، جاودان

۱/۳ یشت ۱۰ و ۱۲۵.

(۲۰–)

ana-xaréΘa: not fit for food(Lit.);(place)not fit for cultivation; barren;

آنَ‌خْوَرِث : نخوردنی .

ناشایسته برای خوردن ، ناشایسته برای کشاورزی ، بایر ۲/۳ وند ۱۰ و ۱۸.

anaγra: endless; boundless;

آنَغْرَ : بی‌پایان ، بی‌مرز ، بی‌کران . ۱/۱ یشت ۸ و ۴۸

= فروغ بی‌پایان که برابر است با روز سی‌ام از ماه‌روز انارام یاانیران

۱/۳ وند ۲ و ۴۰ ۲/۳ وند ۱۹ و ۳۵ . یسنا ۱۶ و ۶ . یشت ۱۲ و ۳۵

۷/۳ یشـــت ۲۲ و ۱۵

= تاریکی بی پایان یا بی‌مرز ۷/۳ یشت ۲۲ و ۳۳.

anazavaxtéma: least straitened by oppressions(M.); most sinless(SP.,J.); most sincere (D.);

آنَزوَخْتِمَ : کسیکه با شکنجه از راه راست دور نشود ، بی‌گناهترین ، دوست‌ترین .

anazå̊θa: unborn; yet to come hereafter.

آنَزانْثَ : نزاده و نیامده ۴/۱ وند ۲۱ و ۱ .

anapišūta: (recited) without omissions; without negligence(SP.); correctly (Hau);

آنَپیشوتَ : بدون لغزش، بی‌درنگ ، بارسائی ۲/۱ ویسپرد ۱۳ و ۲ ۱/۱ یسنا ۱۹ و ۵ ۷/۳۴ ویسپرد ۱۵ و ۲ ۲/۳ ویسپرد ۱۳ و ۲ ۶/۳ یسنا ۱۹ و ۵ .

anapyūxδa: (recited) without additions; without blunders;

آنَپیوخْذَ : (ازبر) بی‌لغزش ، بی‌بندآمدن‌زبان ، بی‌اینکه‌گویش بهم بخورد ۲/۱ ویسپرد ۱۳ و ۲ ۱/۱ یسنا ۱۳ و ۵ ۷/۱ ویسپرد ۱۵ و ۲ ۳ و ۲ ویسپرد ۶/۳ یسنا ۱۹ و ۵ .

anafšmā: unmeasured verse; prose composition;

آنَفْشما : نبشته بی‌آهنگ ، سروده‌ناپیموده، نوشته‌های ساده .
۲/۱ یسنا ۴۶ و ۱۷ .

anabdātā: defeated of one's desire; without putting on sacred shirt(D.);

آنَبْداتا : ناکام ، نومید ، آرزوباخته . بدون پیراهن ورجاوند دینی (سدره) ۱/۱ وند ۱۸ و ۵۴ . ۵۸ ۲/۱۶ یشت ۲۳ و ۵ .

[illegible]

ana-mana: devoted; the same ; alike.

آن مَن: پیرو، همانند، یکسان، یک‌جور. [illegible] ۴/۱ یشت ۵ و ۸.

[illegible]

anamaždika: having no mercy.

آنَمَژدیک : بی‌گذشت، بی‌مهر، نامهربان. ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۶.

[illegible]

anaréta: void of truthfulness virtue; going astray from rectitude;

آنَرِتَ : ناپرهیزگار.
دور از راستی، نادرست [illegible] ۳/۳ یشت ۱۳ و ۱۳۶.

[illegible]

anaréΘa: contray to the prescribed rule, improper.

آنَرِثَ : ستیزه و دشمنی با دات. ناشایستگی.
[illegible] ۷/۱ یسنا ۶۵ و ۳.

[illegible]

anavaruruxti: innocence; truthfulness;

آنَوَروروختی : بی‌گناهی، درستی [illegible]
۶/۱ یسنا ۷۰، ۳. ویسپرد ۹ و ۲. [illegible]

[illegible]

anavan̊habadémna: not sleeping

آنَونگهَبَدِمَن : بی‌خواب [illegible] ۱/۱ یسنا ۵۷ و ۱۶. یشت ۱۰ و ۱۰۳.

[illegible]

anaša: not ground (as corn);

آنَشا : نسائیده، آسیاب نشده (مانند دانه) ۳ و ۶ وند ۷ و ۳۵.

anašavan: not honest-holy-truth-SPEAKING:

آنَشَوَن : ناپاک، نادرست در راستی و گفتار و پرهیز. ۱/۱ وند ۵ و ۳۵. ۳۸. وند ۹ و ۵۲. ۵۶. یشت ۱۰ و ۱۳۸. یشت ۳ و ۱۰۵. ۲/۱ وند ۴ و ۴۹ ۱/۳ وند ۱۶ و ۱۸. وند ۱۷ و ۱۱ ۶/۳ یشت ۱۳ و ۱۰۵.

anašita: not prosperous

آنَشیتَ : ناخوشبخت، بدبخت ۱/۳ یشت ۱۰ و ۳۸.

anahuna: acknowledging no lord or master;

آنَهونَ : نافرمان، سرپیچی‌کننده

۶/۳ یشت ۱۳ و ۱۰۵ ویسپرد ۱۰ و ۲.

anāirita: hair-wax ; uncleanness;

آنائیریتَ : چرک موی، ناپاکی، پلشت ۵/۳ وند ۱۴ و ۷.

anāxrviδa-dōiθra: (1) with smiling face and eyes; (2) to hard-angry; (3) with untrembling eyes(D.);

آناخْرْ ویذَ دُوْیثْرَ : (۱) با چشمان و چهره نیشخند آمیز، خیره.

۲ـ سخن خشمناک = سخت خشمناک شدن ۳ـ خشم‌آلود با چشم خیره کردن، (دارمستتر) ۸/۱ یشت ۱۵ و ۵۴.

anāxšta: unsubdued (M.).

آناخشتَ: ناآشتی، ناآرام، چموش.
۱/۱فرگرد ۹–۱۰.

anāxšta: not disposed to peace-friendship; inimical ; hostile;

آناخشتَ: بی‌آشتی، نادوستانه، دشمنی، ستیزه‌جویی

۲/۳ یشت ۳ و ۱۰ ۸/۳ یشت ۳ و ۸.
۲/۱یشت ۳ و ۱۵.

anāxšti: unfriendliness; discord, enemity;

آناخشتی: بی‌آشتی، دشمنی، ستیزه

۲/۱ یسنا ۵ و ۶ یشت ۱۰ و ۲۹.

anāzaréta: not harmed;

آنازَرِتَ: نیازرده، آزرده نشده ۱/۳ یشت ۱۳ و ۳۰.

anādruxta: not deceived;

آنادروختَ: فریب نخورده، نافریفته. ۸/۱ یشت ۱۰ و ۲۳.

anādruxti: freedom from deceit-lie

آنادروختی: بی‌فریب، رها از دروغ و ریا، بی‌فسون. ۵/۱ یشت
۱۹ و۳۳ ۶/۱ یسنا ۷۰ و ۳. ویسپرد ۹ و ۲.

[illegible] . ([illegible] - ۰۲)

anāp: without water;

آناپ: بی‌آب

[illegible] ۱/۲ وند ۵ و ۵۲ .

[illegible] . ([illegible] - ۰۲)

anāpa: destitute of water.

آناپَ: بی‌آب

[illegible] ۱/۴ وند ۳ و ۴ ۰ ۲۳ .

[illegible] . ([illegible] + [illegible] .)

anāpéréΘa: that admits of no atonment. inexpiated;

آناپِرِثَ : آن که پروای دریافت پاداش ندارد ، جبران ناپذیر ، سخت .

پورداود : جبران‌ناپذیر

[illegible] ۲/۱ وند ۳ و ۴۱ . [illegible] ۲/۳ وند ۱ و ۱۲ . ۱۷ .

[illegible] . ([illegible] .)

anāmāta: inexperienced;

آنامات: ناآماده ، نیازموده [illegible] ۱/۱ وند ۷ و ۳۷ .

[illegible] . ([illegible] .)

anāmå̄Θ: inconceivable, not to be seized by thought;

آنامانْش : بی‌منش ، بی‌اندیشه .

[illegible] ۲/۳ یشت ۱۳ و ۳۲ .

[illegible] . ([illegible] + [illegible] - ۱ .)

anāstaréta: not spread(lit.): not fected or polluted;

آناسْتَرِتَ: نگسترده (ادبی) نیامیخته ، نیالوده .

anāstūta : not a praiser;

آناشتوتَ ناستاینده، ناسپاس.

۱/۱ وند ۳ و ۴۰.

anāstarvana:free from defilement-sin, innocent; pure.

آناشتَروَنَ : بی‌آلایش، بی‌گناه، پاک

anāṣ̌e: not spreading-diffusing

آناشِ: نگستردنی، پخش نشونده رسیدن 2- to get, to reach;

۲- = بدست آوردن، رسیدن. یسنا ۴۴ و ۱۴. پورداود: ناآشنا

anāhita:(1)undefiled.void of impurity.epithet of Anahita

آناهیتَ

بی‌آلایش، ناآلوده، پاک پاژنام اردویسور آناهیتا. = بی + = چرک،

آلایش = = بی‌آلایش، پاک ۱/۱ یسنا ۶۵ و ۴

یشت ۵ و ۴. یشت ۱۲ و ۲۴. ۲/۱ ویسپرد ۲ و ۷. یسنا ۶۵ و

۱. یشت ۵ و ۳. یشت ۱ و ۶۲. یشت ۱۳ و ۴ ۵/۰ یشت

۱ و ۲۱. ۷/۱ نیایش ۵ و ۳.

2- not dirty, not soiled, not polluted; pure;

۲- ناپلید، ناآلوده، ناب، پاک ۱/۱ یشت ۱۰ و ۸۸.

۵/۱ یشت ۱۰ و ۸۸ ۵/۱ یشت ۱۰ و ۸۸

۵/۳ یشت ۸ و ۲. یشت ۱۰ و ۸۸.

anižbéréta: not brought out

آنیژبِرِتَ : بیرون نیاورده. ۲/۳ وند ۸ و ۳۷. ۳۸.

ani: (1) being in suitable proportion or degree;

آنی: اندازه، پیمانه. وند ۵ و ۱۰۵.

(2) agreeably to, in conformity to

۲ـ برابری، هم‌تا وند ۲/۱۱. وند ۱۵ و ۱۹.

( )

anuxti: speaking in conformity with.

آنوخْتی: ناگفته، برابر نگوینده ۴/۱ بیشت ۵ و ۱۸. ۱۰۵. بیشت ۱۹ و ۷۹. ۸۴. ۴/۱ یسنا ۸ و ۷.

( )

anuzvaršta: not reversed what has been done(Lit.); not atoned;

آنوزوَرْشتَ : دگرگون نشده

وارون نشده، تلافی نشده، ۵/۰ وند ۴ و ۲۰. ۲۴. ۲۸. ۳۲. ۳ ۳۸. ۴۱ ۱/۳ وند ۱۵ و ۱.

( )

anupaeta: (a maid) not gone near (a man)(a maid) who has had no carnal knowlege of man

آنوپَئِتَ : دست نخورده، نزدیکی نکرده، هم‌خوابه نشده، (زنیکه)هم‌آغوش(مرد)نشده و ۱/۳ بیشت ۱۵ و ۳۹. بیشت ۱۷ و ۵۴. ۵۵.

( )

anupayata: (a maid) not gone near (a man); unmarried;

آنوپَیَتَ: نزدیکی نکرده، شوهرنکرده. ۲/۱ وند ۱۴ و ۱۵.

anupōiΘwa: moderately fat or plump;

آنوپـُوئیثُوَ: فربه میانه، فربه‌پسندیده. ۶/۱۴ یشت ۱۰ و ۱۲۷. یشت ۱۴ و ۱۵.

anu-poiΘwant: proportional (ankle); circular (Ha); thick(SP.):

آونپـُوئیثُوَنْت :
نازک، گِرد.

anumaiti: thinking in conformity with (the texts of religion)

آنومَئیتی: درست اندیشنده.
اندیشنده (برابر فرمان دین). ۴/۱۳ یشت ۵ و ۱۸. ۱۰۵.
یشت ۱۹ و ۷۹. ۸۴ ۴/۱ یسنا ۸ و ۷.

anumaya: a quadruped of proportionalat size;
small cattle; a sheep, a goat;

آنومَیَ: مانند انیمال انگلیسی animal ، چارپا، گله‌کوچک، گوسفند، بز.
۲/۱ وند ۷ و ۴۳. ۶/۱۴ وند ۲ و ۲۴. وند ۹ و ۳۸. ۲/۱۴ وند
۱۴ و ۱۶. ۶/۳ وند ۱۸ و ۷۰. وند ۲۲ و ۱۱۰۴. یشت ۵ و ۲۱. یشت
۲۱ و ۵.

anumoyū-maza: of the size or value of small cattle.

آنومُیو مَزَ: دامهای کوچک‌اندام، دامهای باارزش.

[illegible]

anuyamna: not needy-poor

آنویَمْنَ: بی‌نیاز، [illegible] ویسپرد ۱۵ و ۱.

[illegible]

anuvarštavant : efficacious, useful, strong;

آنو- وَرْشْتَوَنت: بهره‌مند، سودمند، نیرومند. کارآ.

[illegible] ۱/۳ یشت ۱۳ و ۲۶.

See: [illegible] نگ [illegible]

[illegible]

anu-saxta: (a woman) quick with child; (a woman who is pregnant, for four or five months)

آنوسَخْتَ (زنیکه آبستن است) یا آبستنی‌اش نمایان یا حس می‌شود. (زن آبستن ۴ یا ۵ ماهه) [illegible] ۲/۱۶ وند ۱۵ و ۸.

[illegible]

anusaṅh: against one's will

آنوسَنْگْهْ: ناخرسند، ناخوشلیند. [illegible] ۲/۱ وند ۴ و ۵۲. ۵۳. وند ۹ و ۴۱. یسنا ۵۷ و ۱۸.

[illegible]

anusant in spite of oneself, opposed to the will;

[illegible] هم‌نبرد خواستن، همیستار خواست کسی بودن.

۲/۱ یشت ۱۷ و ۱۹، ۱۰ [illegible]

[illegible]

anuskanta: not disinterred;

آنوسکَنتَ: پیدا نشده، از خاک درنیامده [Avestan] ۷/۱ وند ۳ و ۳۶.

[Avestan] ([Avestan])

anåzanh: not narrow; spacious, roomy;

آنانزَنگهْ: جادار، گشاده، جای تهی [Avestan] = نازک تنـک

۱/۱ یشت ۱۰ و ۴۴. [Avestan] ... [Avestan] .

anya: other, the one...th other [Avestan].

آنیَ: انیه، دیگری، دیگر.

[Avestan] آ از یکی به یکی یا از یکی به دیگری [Avestan] = هریک به دیگری [Avestan] ۱/۱ وند ۵ و ۹ وند ۱۳ و ۹. یسنا ۵۰ و ۱۰. [Avestan] یسنا ۹ و ۱۰ [Avestan] یشت ۱۳ و ۸۴. [Avestan] ۱/۱ وند ۵ و ۹. وند ۱۳ و ۹. یشت ۱۳ و ۸۴. [Avestan] ۲/۱. [Avestan] ۲/۱ وند ۶ و ۲. [Avestan] ۲/۱ وند ۱۸/۱. ۲۰. ۳۰. [Avestan] ۳/۱ [Avestan] ۴/۱ یشت ۱۷ و ۵۸. [Avestan] ۶/۱ وند ۳ و ۲۹ وند ۷ و ۵. یشت ۱۳ و ۸۴. [Avestan] ۱/۲ وند ۵ و ۲۷. [Avestan] ۳/۱. [Avestan] یشت ۵. ۶۹. [Avestan] ۳/۱ وند ۱ و ۲۰. ۱۸ و ۳۲. [Avestan] ۳/۱ وند ۱۳ و ۴۲. ۴۳ [Avestan]. [Avestan] ۳/۱ وند ۱۸ و ۳۲. [Avestan] ۳/۱ یسنا ۹ و ۱۸. [Avestan] ۳/۱ یشت ۱۵ و ۵۴ [Avestan] ۳/۱ یشت ۱۷ و ۷. [Avestan] ۳/۲ یشت ۱۰ و ۵۴. ۱۳۹. یسنا ۱۹ و ۵. [Avestan] ۳/۲ یسنا ۴۴ و ۱ [Avestan] ۳/۲ یسنا ۴۴ و ۳ [Avestan] ۳/۲ یسنا ۲۲ و ۲۴. یشت ۲ و ۱ [Avestan] ۳ و ۳ وند ۵ و ۲۲. ۲۵ [Avestan] ۳/۵ وند ۵، ۵۶. وند ۸۹ و ۲۹. ۳۳–۳۵. یشت ۲۲ و ۷. [Avestan] ۳/۶ وند ۱۹ و ۲۵. وند ۳۲ و ۳۶. یشت ۱ و ۳۱ وند ۳ و ۳. [Avestan] ۳/۶ وند ۱۸ و ۷۳. [Avestan] = [Avestan] ۳/۶ وند ۲ و ۲۹. ۳۷.

2- other than, different from except;

۲– از سوی دیگر، افزون بر. [Avestan] وند ۲ و [Avestan] وند ۲ و ۲.

[Avestan] . ([Avestan] .)

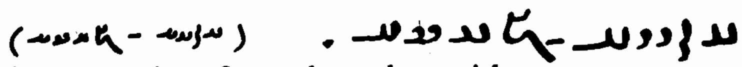
anyaiðya: of a different manner; different from this;

آنیَئیذْ یَ :

روش گوناگون، جور دیگر از این، ۲/۱ وند ۶ و ۱.

2- from other or the rest of the sides.

۲ــ از سوی دیگر، افزون بر، از پیرامون دیگر. ۲/۴ وند ۶ و ۴۰.



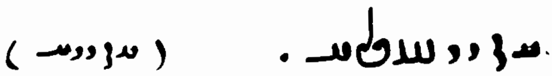
anya-jasa: coming from the other side;

آنْیَ جَسَ: ازسوی‌دیگر آینده، از کنار دیگر آینده. ۱/۱ وند ۱۵ و ۴۷.



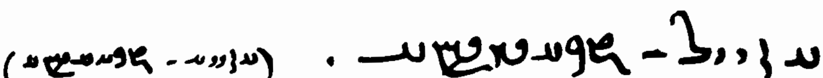
anyaδa: else where; in the next world; (Gothic form);

آنْیَذَ: جای دیگر، جهان دیگر (از گاتها) یسنا ۳۵ و ۲.



anyāθa: other wise, in a different way;

آنیاثَ : جوردیگر، از سوی دیگر، از راه گوناگون، یسنا ۵۱ و ۱۰.



anyō-tkaeša: of a different creed; or religion;

آنیئُو تْکَئِشَ: جد دین، از کیش دیگر، جدا کیش.

۱/۱ وند ۱۲ و ۲۱ ۴/۱ وند ۱۵ و ۲.



anyō-varena: of a different faith or belief;

آنیئُو وَرِنَ : جداباور. ۱/۱ وند ۱۲ و ۴/۱ وند ۱۵ و ۲.



anvaršti: acting in conformity with (the texts of religion);

آنوَرْشتی: رفتار برابر با (دستور دینی) درستکار.

۴/۱ یشت ۱۹ و ۷۹، ۸۴. ۴/۱ یسنا ۸ و ۷.

ap: (1) to go , to reach; to over-reach, to happen; to acquire, to get, to succed, to over come;

آپ: رفتن، رسیدن یافتن، فراگرفتن (احاطه‌کردن)، بدست آوردن، کامیاب شدن، چیره‌شدن، پیروز شدن پیش‌آمدکردن. ۳/۱۰ وند ۴ و ۵۴. ۱/۳ ویسپرد ۲۲ و ۲. یسنا ۷۲ و ۲ یشت ۱۹ و ۵۰ ۱/۱ یشت ۱۵ و۴۳ ۳/۱ یشت ۱۴ و ۲۰، ۵۷. یشت ۱۰ و ۲۱، یشت ۱۰ و ۲۱، یشت ۱۷و۱۹ یسنا ۳۲ و ۱۱ ۳/۳ یسنا ۵۷ و ۲۹. یشت ۱۰ و ۲۰. یسنا ۳۲ و ۹ و ۱/۱ یشت ۵ و ۷۲. ۳/۱ یشت ۱۰ و ۸۶. ۶/۱ یسنا ۹ و ۳۱.

2. to cause to obtain or reach(causal.);

۲ــ انگیزه شدن برای بدست‌آوردن‌یارسیدن (انگیزئی) ۱ و ۲ یسنا ۳۳ و ۵.

ava-ap: to over take.

آوَآپ: سررسیدن، به‌گیر آوردن. = مرا دریاب = over take me ۳/۱ یشت ۱۶ و ۲.

paiti-ap: to reach

پَئیتی آپ = پادیاب = دستنماز، ۳/۱ یشت ۸ و ۳۸.

pairi-ap: to go round to encompass.

پَئیری آپ: رسه کردن = (احاطه‌کردن) فرا رسیدن

۲/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۵.

𐬟𐬭𐬀-𐬀𐬞.

fra-ap! to go forward, to reach;

فرَ آپ : پیش رفتن، رسیدن یشت ۵ و ۶۳.

𐬀𐬞 - ۲.

ap: (2) water;

آپ: آب

[illegible] ۱/۱ وند ۲ و ۲۴. [illegible] ۱/۱ وند ۷ و ۱۶. [illegible] ۲/۱ وند ۳ و ۴. یشت ۱۵ و ۱۷. یشت ۳۰ و ۳۷. یسنا ۲۳ و ۱. ویسپرد ۱۱ و ۲. یشت ۱۳ و ۲۲. [illegible] ۲/۱ وند ۱۵ و ۹. ۱۰. [illegible] ۳/۱ وند ۵ و ۵۴. ۵۶. [illegible] ۴/۱ یشت ۱ و ۲۱. [illegible] ۵/۱ وند ۳ و ۱۶. وند ۵ و ۴۷. یسنا ۶۵ و ۶. یشت ۱۹ و ۹۲ [illegible] ۵/۱ ویسپرد ۷ و ۴. [illegible] ۶/۱ وند ۶ و ۲۷. وند ۳۰ و ۳۲ — ۳۶. [illegible] ۷/۱ یشت ۱۱ و ۴. [illegible] ۶/۱ وند ۶ و ۵۰. وند ۲۱ و ۴. [illegible] ۷/۱ وند ۱۳ و ۳۸. [illegible] ۶/۱ یسنا ۱ و ۵. [illegible] (وسترگارد) ۷/۱ یشت ۱ و ۲۱. [illegible] ۷/۱ یشت ۷ و ۲۷. [illegible] ۷/۱ یشت ۸ و ۴۳. [illegible] ۲/۲ یسنا ۹ و ۴. [illegible] ۲/۲ نیایش ۴ و ۵. [illegible] ۱/۳ وند ۵ و ۱۹. یسنا ۱۲ و ۷. یسنا ۶۵ و ۳. ۷. یشت ۸ و ۹. ۱۰ یشت ۱۴ و ۱۳. یشت ۶۵ و ۷۸ [illegible] ۱/۳ [illegible] ۲/۳ وند ۱ و ۳. ۵. وند ۲۳ و ۶. ۲. [illegible] ۲/۳ یسنا ۳۸ و ۳. یسنا ۶۸ و ۲۱. [illegible] ۲/۳ وند ۶ و ۳. یسنا ۲ و ۲۶. ویسپرد ۱۶ و ۳. [illegible] ۲/۳ یسنا ۵ و ۱. یسنا ۳۷. ۱. [illegible] ۴/۳ وند ۶ و ۴۶. وند ۱۲ و ۲. ۴. ۶. ۸. ۱۰. ۱۲. ۱۴ یسنا ۶۵ و ۱۰ ویسپرد ۱۱ و ۱ فرگرد ۷ و ۱. [illegible] ۶/۳ وند ۵ و ۲۴. یشت ۱۳ و ۵۳. [illegible] ۶/۳ وند ۶ و ۴۶. ۴۷. یسنا ۵۲ و ۲. یشت ۱۵ و ۱. [illegible] ۸/۳ یسنا ۶۵ و ۹. و مانندهای: [illegible]

𐬀𐬞𐬀 ۱.

apa: (1) a prefix: implying away, far, negation;

آپَ: اپه: واژه پیشوندی است که برای ناپاکردن واژه‌ها مانند نه ــ نا و بی، دور، جدا

بکار می‌رود. وند ۵ و ۰۳۸ خورده‌اوستا سروش باج
وند ۷ و ۰۷۸ ۰۷۹ ... وند ۸ و ۰۲۱

2. away from; apart, out of;

۲ـ جدا از ، کنار ، بجز ، مگر ، دور از . وند ۱۵ و ۰۴۸

. ۲ ـ

apa (2): desire, wish;

آپَ (۲): خواهش، آرزو، امید. ۲/۱ یشت ۹ و ۰۲۶ ۷/۱ یسنا ۱۹ و ۰۸

apaiti: reaching;

آپَئیتی: رسنده، دسترس دارنده

۴/۱ یشت ۱۳ و ۰۳۵

apaiti-éréta: unabstecle, Libertyness

آپَئیتی اِرَتَ : آزادانه، بی‌برخورد، ۱/۳ یشت ۸و۰۲۹

apaiti-zanta: not welcome, not honoured;

آپَئیتی زَنْتَ : ناگرامی داشت ، بی‌نگرش ۱/۱ یشت ۱ و ۰۳۹

apaitita: not retreated; not moved back; unatoned;

آپَئیتیتَ: پتت نکرده ، پشیمان نشده ، برنگشته.

۱/۳ وند ۱۵ و ۰۱

apaiti-busti:

آپَئیتی بوشتی: ناآگاه، ناشناس

[illegible] ۳/۱ = ناآگاه: وند ۱۳ و ۱۰ وند ۱۱ و ۴۰.

[illegible] ([illegible])

apaitiš-x̄aréΘa:

provided with inexhaustible;food or lustre آپَئیتیخوَرِث:

خوراک فراهم شده پایان ناپذیر، با شکوه پایان ناپذیر. [illegible] = درخشیدن:

[illegible] ۱/ یشت ۲۴ و ۳۸.

apairi-āΘra: [illegible]

not decreasing; never wandering(M.); having no need of study(D.); آپَئیژی آثرَ:

ماندگار، کاسته‌نشده، بی‌نیازازآموزش، [illegible] = رفتن، جنبیدن

۲/۱ یسنا ۶۲ و ۴. [illegible] ... [illegible].

[illegible] ([illegible])

apairi-vavant:stricking with aim; hitting;

آپَئیری وَوَنت، نشانه زن، زننده، به آماج زننده.

[illegible] + [illegible] = [illegible]

۱/۳ یشت ۱۳ و ۲۶ [illegible].

apaetar: ([illegible]) [illegible]

one who succeds or gains his desire; an overtaker;

آپَئِتَر: کامیاب، پیروز، به آرزورسیده

[illegible] ۱/۱ یشت ۱۵ و ۴۳.

apaoša: ([illegible]) [illegible]

the Demon of Drought; the antagonist of **Tishtrya**; he was supposed to keep away the rains, until vanquished by

Tishtrya;

آپَئِشْ: خشکی ، بی‌بارانی ، و نام نیروی همیستار تشتر (ستاره باران) که آپوش‌جلوبارندگی را می‌گیرد و تشتر با او نبرد می‌کند و سرانجام بر او پیروز می‌شود . ۱/۱

یشت ۱ و ۲۱ ۰ ۲۲ ۰ ۲/۱ یشت ۸ و ۲۸ ۰ یشت ۱۸ و ۲ ۰ ۶ ۰



apkava:

(1) backbitting; quarrelsome(J.); hump-backed(D.);

آپْکَوَ: کوژپشت ، کوژدار ، سخن‌چین .

۱/۱ وند ۲ و ۲۹ و ۳۷ ۰

2- a back-bitter, a slanderer;

۲ـ سخن‌چین

بهتان‌زن ، پشت سر بدگوینده . ۱/۱ یشت ۵ و ۹۳ ۰



apa-xrauska: howling

آپَ خْرَئوسْکَ : بانک زننده ، جیغ کشنده ، خروشنده زوزه کشنده .

۱/۳ یشت ۵ و ۹۵ ۰



apa-xšaθra: dethroning; divesting of royal authority;

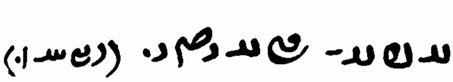
آپَ خْشَثْرَ :

از شاهی کنار شونده ، از نیرو بازشونده ۲/۱ یسنا ۹ و ۲۴ ۰



apaxširā: name of a country;

آپَخْشیرَ : نام یک استان ، نام یک کشور ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۷



apa-gaiti: fleeing, flight;

آپَ گَئیتی : گریزان ، گریز ، کوچ ۴/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۷ ۰

𐬀𐬞𐬀-𐬔𐬀𐬜𐬀.

apa-gaδa: name of a disease or distemper;

آپ‌گَذَ : نام یکجور بیماری، یا بدخویی

[Avestan] /۶ وند ۲۱ و ۲.

𐬀𐬞𐬀-𐬔𐬀𐬌𐬌𐬀. (𐬔𐬀𐬌𐬌𐬀)

apa-gaya: depriving(a person) of his life;

آپ‌گَیَ : جان ستان، بی‌جان کننده [Avestan] یسنا ۴۶ و ۴.

𐬀𐬞𐬀-𐬖𐬲𐬁𐬭𐬀. (𐬖𐬲𐬁𐬭𐬀.)

apa-γžāra: outlet of water: a channel;

آپژار : آب غژان، جائیکه آب کاریز آفتابی می شود، سرچشمه، کانال آب [Avestan]

۱/۱ یسنا ۶۵ و ۵. یشت ۱۳ و ۸۰. یشت ۱۹ و ۵۶ [Avestan] ۲/۱ یشت ۱۵ و ۲۷ [Avestan] ۲/۳ یشت ۸ و ۴۶ [Avestan] ۶/۳ یسنا ۶۵ و ۴ یشت ۵ و ۱۰۱. یشت ۱۳ و ۷.

𐬀𐬞𐬀𐬧𐬵𐬀𐬭𐬱𐬙𐬌 (𐬵𐬀𐬭𐬱𐬙𐬌.)

apaṅharšti: remission, forgiveness;

آپَنگهَرشتی : آمرزش، بخشش. [Avestan] ۴/۱ وند ۵ و ۲۶.

𐬀𐬞𐬀𐬰𐬀𐬜𐬀𐬢𐬵. (𐬰𐬀𐬜𐬀𐬢𐬵)

apazaδaṅh: posterious, anus; tail(D.);

آپزَذَنگه : کفل، سرین، دمبه، دم [Avestan] ۶/۱ وند ۷ و ۲. ۳. ۵. ۷. وند ۱۶ و ۱۷. ۱۸.

𐬀𐬞𐬀𐬛𐬌𐬯𐬀.

apadisa: learning; (jus.);

آپدیس : آموزنده، یادگیرنده (ترجمه یوستی) [Avestan] ۲/۱ یشت ۱۹ و ۴۲.

apana: (1) end. (2) exalted

آپَنَ : پایان، (۲) بلندی یافته

بلندترین، بالاترین، بالاجاه‌ترین ۱/۱ یسنا ۵۷. ۴. یسنا ۷۰ و ۷. ۲/۱ وند ۱۹ و ۱۴. یسنا ۲۶ و ۲. یشت ۱۳ و ۸۰. ۶/ ۶ ویسپرد ۹ و ۶. یسنا ۱ و ۱ ۷/۱ یسنا ۵۸ و ۸.

apanašta: annihilating, driving away;

آپَنَشْتَ : نابود کننده، نیست‌کننده، بیرون کننده ۶/۱ وند ۲۱ و ۲.

apayaiti: befalling; accident;

آپَیَئیتی : پیش‌آمد، رویداد ۴/۱ یشت ۱ و ۲۴. یسنا ۶۵ و ۱۱.

apayantéma: most repulsive(Lit.); most abominable;

آپَیَنْتِمَ : اپه ینتمه: + + =

ناخوشایندترین، بیزاری‌انگیزترین

۶/۱ یشت ۱.

See: نگ .

apara: Further, posterior; later; lower.

آپَرَ : جلوتر، پیشین، دیرین، پائین‌تر

زیرین، پس‌تر، ۲/۱ وند ۴ و ۴۵. وند ۱۵ و ۴۸. وند ۸ و ۸۵.

وند ۹ و ۲۱. ویسپرد ۲۰ و ۳. ویسپرد ۲۱ و ۴. یسنا ۵/۱ یشت ۲۹.
۳۱ و ۲۰. ۵/۱ یشت ۲۹. ۶/۱ ویپرد ۲۱ و ۴
۶/۱ یشت ۱۳ و ۳۴ ۱/۳ یسنا ۹/۲ ۱/۳ یشت ۱۹ و ۸۰.
۱/۳ یسنا ۷۲ و ۳.

apara-iriθyant: not dying;

آپَرَایریثیَنْت: نه‌مردنی، نمیرنده ۱/۳ یشت ۱۳ و ۱۱.
۱/۳ یسنا ۲۳ و ۱.

apara-zāta: born lateron; younger;

آپَرَ ذاتَ: اپرزاته: خردسال، جوانتر، کودک. ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۷.

apara-dāta: (a damsel) not delivered over; not betrothed;

آپَرَدات: بانوی شوهرنکرده، یا دوشیزه شوهرنکرده.
وند ۱۵ و ۳. وند ۱۱ و ۱۳. ۱۵. ۱۸.

aparō-apāxtara: north-westerly;

آپَرُوْ آپاخْتَرَ اپاختر باختری (شمال باختری) یشت ۳ و ۱۷.

apa-skeraka: jumping, dancing;

آپَ سْکِرَکَ: دست‌افشان و پایکوبان، یورتمه‌رونده، سکندری‌خورنده،
۱/۳ یشت ۵ و ۹۵.

[Avestan]

apa-stanaŋ̊h: confidence(D.); name of a person;(Mod;);

آپَستَنَنگَهْ: باور، خستوان، رای.

و همچنین نام کسی است [Avestan] ۶/۱ یشت ۱۹ و ۴۲.

[Avestan]

apaša: back, backwards;

آپَش: پشت، سوی پشت [Avestan] بپشت ۱۰ و ۲۰. یشت ۱۴ و ۴۶.

[Avestan]

apāxtara: northern;

آپاخترَ: اپاختری، (شمالی) [Avestan] = دور، دورتر. [Avestan] = اختر، ستاره، [Avestan] = ستاره دور، اختر شمالی.

۲- [Avestan] = رفتن. [Avestan] ۵/۱ وند ۱۹ و ۱. یشت ۲۵ [Avestan] ۷/۱ یشت ۳ و ۱۷ [Avestan] ۲/۳ وند ۸ و ۲۱ [Avestan] ۵/۳ وند ۸ و ۱۶. ۱۷. ۱۸. ۱۹ [Avestan] وند ۸ و ۷۱. وند ۹ و ۲۶.

[Avestan]

apāθa: afterwards;

آپاثَ: پس از آن، سپس.

[Avestan] یشت ۱۹ و ۴۸.

[Avestan] ([Avestan])

apāvaya: enmity(H.); impotent(D.)

آپاوَیَ: ناپاکی، آلودگی، نادانی.

دشمنی و ناتوانی (زبون در کار مردی) [Avestan] ۱/۱ وند ۲ و ۲۹. ۳۷.

[Avestan] ([Avestan])

apipyū̃ši: not having milk in the breast (of woman);

آپیپیوشی: بی شیر در پستان ، ندارنده شیر در پستان .

[illegible] ۲/۱۶ وند ۱۵ و ۸ [illegible] ۶/۳ یشت ۵۰ .

[illegible]

See: [illegible] نگ [illegible]

[illegible] . ([illegible] + [illegible])

apišman: free from cunning duplicity; guileless;

آپیشمن: بی‌ریا ، دور از دورویی ، بی‌فریب ، ساده

[illegible] ۱/۱ یشت ۱۰ و ۵ و ۱ .

[illegible] . ([illegible] + [illegible])

apišmõ-x̄ara: eating uncooked food; eating without vomiting (D.);

آپیشموْ خورَ :

خام خورنده ، ناپخته خورنده ، خورنده خام بی آنکه دلش بهم بخورد .

۱/۱ وند ۱۳ و ۴۷ . [illegible] .

[illegible] . ([illegible] + [illegible])

apuθra; childless;

آپوثرَ : بی‌پسر ، بی‌فرزند ، بی‌بچه

اپوتره: و نیز : سترون‌ونازا ، ناآبستن . [illegible] ۱/۱ وند ۳ و ۲۴ . [illegible]

۴/۱ وند ۴ و ۴۷ . [illegible] ۲/۱ وند ۱۵ و ۸ . وند ۴۹ و ۵۰ .

[illegible] . ([illegible])

apuθrõ-jan: destroying pregnancy;

آپوثروْ جَن : بچه‌انداز (سقط جنین) [illegible] = بچه‌اندازی

[illegible] ۶/۱ یشت ۱۷ و ۵۷ . [illegible]

apuΘraya: delivery

آپوثْرَیَ : زائیدن ، بازدادن. ۲/۱ وند ۵ و ۴۵. وند ۷ و ۶۰.

apuyant: never rotting-stinking.

آپوینْتْ: نه‌پوسنده، نگندنده، تباه‌نشونده. ۲/۱ یشت ۱۹ و ۱۱ و ۸۹ یشت ۴۵ و ۵۰.

apéma: 1-final, last. 2-end,close. 3-at last

آپِمَ: (۱) پایان، انجام، سرانجام. گذشته.

۷/۱ یسنا ۴۳ و ۵۰. یسنا ۵۱ و ۶. ۱/۱ یسنا ۴۵ و ۳. یسنا ۵۱ و ۱۴. یسنا ۴۸ و ۴. یسنا ۴۴ و ۱۹. یسنا ۱۰ و ۱۶. یسنا ۳۰ و ۴ یسنا ۵۳ و ۷. یشت ۱ و ۲۶.

apérétō̃-tanu: not of lean or decrepit body(as animals);

آپِرِتُوْ تَنو: تن میانگین.

۶/۳ وند ۴ و ۲۲ وند ۱۱ و ۱۷.

apérénāyu: a child ; tender age;

آپِرِنایو: بچه، کودک، خردسال ۱/۱ وند ۳ و ۳ وند ۱۵ و ۱۵. ۱۶. ۱/۱ وند ۳ و ۱۱ ۲/۱ وند ۹ و ۳۸ وند ۱۳ و ۲۳ وند ۱۵ و ۴۸ ۶/۱ وند ۱۵ و ۴۵ وند ۱۶ و ۷ ۶/۳ یسنا ۹/۲۶. یسنا ۶۸. ۱۲ ۱/۱ یسنا ۲۳ و ۳.

[Avestan] -۱. (ز [Avestan] -۱.)

apō+

(1) away, far from, not;

آپُـو:
کنار، دور از، نیست، نه. [Avestan] = بدست‌آمدن، فراهم‌کردن [Avestan]. [Avestan] = آنها ربودند، یا غاپیدند.

[Avestan] -۲. ([Avestan].)

apąm: here_after;

آپانْمْ: از این پس، پس از
[Avestan] یسنا ۹ و ۲۴. یسنا ۱۰ و ۱. یشت ۱۳ و ۹۴. ۹۵.

[Avestan] (۲) نگ [Avestan] -۲. See:

[Avestan]. ([Avestan] + [Avestan] -۱. + [Avestan].)

apąš: backwards; behind

آپانْشْ: دنبال، پشت سر، سوی پشت. [Avestan] یشت ۱۰ و ۴۸. یشت ۱۴ و ۶۳.

[Avestan]. ([Avestan] -۲.)

afrąhvant: water-giving:

اَفرَنْگْهْ وَنْتْ:
ابزا، آب‌دهنده [Avestan] ۲/۱۶ یشت ۷ و ۵.

[Avestan]. ([Avestan] + [Avestan].)

afraourvasvant: not giving away, disappearing;

اَفرَ اُئورْوَسْوَنْتْ: نگریزنده، ناپدید نشونده.
[Avestan] ۲/۱ یشت ۱۳ و ۲۶.

[Avestan].

afraoxšyant: without growing (as trees)

اَفرَ اُخْشیَنْتْ: سبز نشونـده، بالا نرونـده، نرویـنده، (چـون درخـت، گیـاه)،
[Avestan] ۱/۳ یشت ۱۳ و ۵۵.

afrakatačya: never falling back(D.); not rushing at one enemy)(H.);

آفرَ کَتَچیَ: بازگشت‌نکننده، ناگهان‌نتازنده. ۲/۱ یشت ۱۹ و ۴۲.

afrakaδavant: not doing harm

آفرَکَذَوَنْتْ: آزارنکننده، آسیب نزننده. ۲/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۰.

afrakavastéma: least noisy or fussy(H.). slowest (D.); least querulous(J.).

آفرَ کَوَسْتِمَ: کمترین‌آوا، آرامترین، آهسته‌ترین، کمترین غرولند. ۱/۳ یشت ۱۳ و ۲۶.

afrańharéza: without emission(Lit.); without sexual intercourse;

آفرَنْگْهَرِزَ

هم‌بسترنشدن، بی‌نزدیکی زن و مرد در بستر ۵/۱ وند ۱۶ و ۱۶.

afrajyamna:

never drying-failing, ever flowing (as springs water);

آفرَجْیَمْنَ:

خشک نشونده، همیشه‌روان، لبریز نشونده (مانندگان چشمه)

۲/۳ یشت ۱۳ و ۱۴.

afrazainti: childless.

آفرَزَئینتی : بی‌فرزند ، بی‌کودک ، بی‌بچه
۱/۱ یسنا ۱۱ و ۲۰۱ .

afrapata: not proceeding-rushing

آفرَپَت : پیشروی نکننده در جنگ ، یورش نکننده ۴/۱ یشت ۱۹ و ۵۰ .

afasanh: admonition; divine hymn(H.); doctrinal proclamation(M.);

آفسَنگَهْ : پند و اندرز ، سرود آسمانی ، دانش و فرزان
۶/۳ .

afrasavénha: an instructor, a preacher;

آفرَسَونگَهْ : آموزگار ، استاد ، سخنران ۱/۱ یسنا ۶۲ و ۶ .

afrašimant: not proceeding-progressing;

آفرَشیمَنْت : پیشرفت‌نکننده ،آماده‌نشونده . = پیشرفت
۱/۳ یشت ۱۳ و ۵۷ .

afrātat-kuši: (waters) not flowing out from the stream;

آفراتَتْ‌کوشی :(آب‌)روان نشونده از رود به بستر رود .
= نه = پیش بسوی . = گودال – سوراخ – غار
۱/۳ یشت ۱۳ و ۵۳ .

afriΘyant: not foaming(lit.); never rotting;

آفریثیَنْتْ: کف نکننده، نجوشنده، نپوسنده، تباه نشونده، ۱/۱ یشت ۴۵.
[illegible] ۲/۱۶۴ یشت ۱۹ و ۱۱، ۸۹.

[illegible] . ([illegible])

afrēraiti: want of purity, irreligousness;

آفرِرَئیتی: ناپاکی، پلیدی، بیدینی، بی‌کیشی. [illegible] ۳/۱ یشت ۳۰.

[illegible] . ([illegible])

afrya: unfriendly;

آفْرِیَ: نادوستانه.

[illegible] ([illegible])

afryō-zaotar: an unfriendly priest;

آفْرِیُو زَئُتَرْ: پیشوای ناسازگار [illegible] ۱/۳ یشت ۱۲.

[illegible]

afs: to measure out.to divide in due.

آفْسْ: بخش کردن، اندازه کردن، جدا کردن به بخشهای شایسته.

[illegible] .

afsman: a poetic meter or measure; a verse;

آفْشْمَنْ: یک تکه از سروده (یک بیت از شعر)
سروده، [illegible] ۲/۱ یسنا ۷۱ و ۴ [illegible] ۳ و ۲ ویسپرد ۱۳ [illegible] ۲/۱۳
۲/۳ ویسپرد ۱۳ و ۲. ([illegible]) ۱/۳ یسنا ۷۱ و ۴.

[illegible] . ([illegible])

afsmana: a verse rhyme, divine hymn(H.)

آفْشْمَنَ: یک تکه از سروده هم‌اندازه، سرود آسمانی [illegible] ۲/۱۶۴ یسنا ۷۱ و ۴.
[illegible] ۲/۳ ویسپرد ۱۳ و ۲.

afsmaniva: (1) meter. (2) a piece, a part; entrails (D.)

آفسمَنیو: (۱) اندازه (۲) یک تکه، یک بخش، اندرونه ۲/۳ ونـد ۱۸ و ۷۰.

afšviant: not hard-working; not industrious; useless;

آفشوینَنت: سخت ناکوشنده، بی‌کار، بی‌بهره، بی‌سود.

۱/۱ یسنا ۴۶ و ۱۷. ۱/۳ یسنا ۴۹ و ۴.

afšman: measured verse;

آفشمَن: سرود با اندازه، سروده

۱/۱ یسنا ۴۶ و ۱۷.

afše: for the lost sheep or cattle

آفشِ: گوسفند یا گله گم شده، بی‌گوسفند وند ۱۳ و ۱۰ و ۱۱.

afš-čiΘra: having the seed or the germ of the waters;

آفش چیثرَ: آبگون، تر، آبسان.

۱/۳ یشت ۱۲ و ۲۹ ۲ یشت ۸ و ۴ ۱ و ۲ یشت ۸ و ۴۶ ۳ و ۴ ۲/۳ ویسپرد ۲ و ۱۳ ۷/۳ یشت ۸ و ۴۵ ۶/۳ یشت ۸ و ۳۹ ۸/۳ وند ۲۱ و ۱۳.

afštačin: water-flowing

آفْشتَچینْ : آب‌ریزنده، آب روان. = کوه‌هائی‌که از آنها آب روان می‌شود. ۳ و ۲ یسنا ۴۲ و ۲.



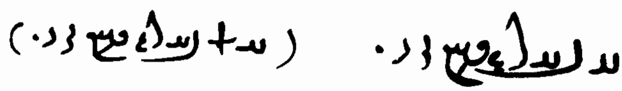
abaxta: not ground-thrashed-husked (a corn);

آبَخْتَ : نسائیده، خردنشده، از خوشه جدانشده، پوست کنده‌نشده (مانند گندم، جو و دیگر دانه‌ها) ۲/۳ وند ۷ و ۳۵.



abaņha: never intoxicated, vigilant, wakeful;

آبَنْگَهَ : نامنگ، نـامست، گوش‌بزنگ، هوشیار، بیدار. ۱/۱ وند ۲۰ و ۱۹.



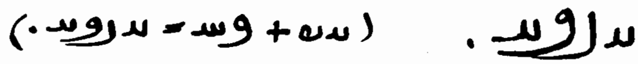
abarĕšnu: without a head(Lit); deprived of authority;

آبَرِشنو : بی‌سرو سرور. از نیرو بازداشته‌شده(محروم‌ازقدرت)، بی‌فرمانروا وند ۲ و ۶.



abifra: certainly, assuredness; exemption from doubt;

آبیفْرَ : بی‌گمان، براستی، باورکردنی، دور از گمان. ۳/۱ یسنا ۳۳ و ۱۳.



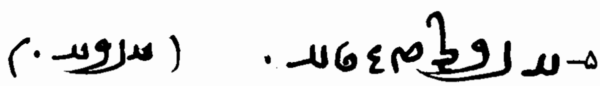
abda: (1) keeping or holding water(Lit.) a cloud;

آبْدَ : آبدار، آب‌نگهدارنده، ابر

۱/۳ وند ۲ و ۲۴.

(2) deep cavern or cell where one can not step in

۲ــ غار تنگ، سوراخ تنگ، جائیکه نتوان به آن گام گذاشت.

۵۴۰- 

abdōtéma: deepest; inaccessible; a deep cavern.
most wonderful(D.)

آبْدُوْتِمَ: ژرفترین گودی، ژرفای بی‌ته.
غار ژرف، شگفت‌انگیزترین (غار ژرف و شگرف‌انگیز)

am: to dare, to brave, to be bold;

آمْ: دلاوری کردن، دلیری کردن، گستاخ‌بودن.

ama: (1) courage;

آمَ: دلیر، دلاور.

۱/۱ یشت ۱۴ و ۰۷ ۰۱۴ ۲/۱ یسنا ۲ و ۰۶ یسنا ۹ و ۰۱۷ یشت ۱۰ و ۳۳
یشت ۱۳ و ۰۷۲ یشت ۱۴ و ۰۶۱ ۲/۱ یشت ۱۴ و ۰۲ ۳/۱(۷/۱) یشت
۱۴ و ۰۳ یشت ۷ و ۰۹ ۱۳ و ۰۱۵ ۰۱۷ ۰۲۱ ۰۲۳ یسنا ۵۵ و ۰۳ ۵۷
۳/۱ یسنا ۵۷و۲۳ ۴/۱ یشت ۱۰و ۲۶. ویسپرد ۹ و ۰۴ ۴/۱یسنا
۹ و ۰۲۷ ۶/۱ یشت ۱۵ و ۰۵۱ ۶/۱ وند ۱۸ و ۰۶۴ یسنا
۱ و ۰۶ یسنا ۳ و ۰۸

(2) courageous, bold, strong;

۲ـ دلیری، پردلی، گستاخی، نیرومند.

۶/۱ یشت ۲۲ و ۰۹ ۲/۳ یشت ۵/۳ یسنا ۱۳ و ۰۲ ۰۳

amainimna: without thinking;

آمَئینیمْنَ: بی‌اندیشه

۶/۱ یشت ۱۰ و ۰۱۰۹

amaeniɣna: smiting with courage;

آمَئِنیغْنَ: با دلیری زننده، نیروی زننده

۱/۳ یشت ۱۳ و ۳۳ ۱/۱ یشت ۱۹ و ۰۵۴

amae+nijan:smiting courageously

آمَئِنیجَنْ : دلاورانه زننده، دلاورانه شکست‌دهنده. ۳/۱. یشت ۱۳ و ۳۳.

amayavã: wants of means; poverty; foolishness; sensetessness;

آمَیَوا : بی‌پول، تنگدست، بی‌چیزی، نادانی، بی‌گناهی.

= بی‌مایه (= نه. = مایه) بی‌حساسیت

۶/۱ یسنا ۷۱ و ۱۷.

(شمار. -۱.)

amarant: not remembering; not reciting;

آمَرَنْت : فراموشکار، بیادنیاورنده، ازبرنخواننده. ۱/۱ وند ۱۸ و ۵.

amavant; bold; courageously;

آمَوَنْت : نیرومند، دلیر. ۱/۱ یسنا ۹ و ۲۰. یشت ۱۰ و ۱۰۰. یشت ۱۲ و ۶ ۱۴. ۱۲ و ۱۷. ۶ ۱/۱ ویسپرد ۱۵ و ۳. یشت ۱۰ و ۶۴. یشت ۱۰۷ و ۱۴. ۵۹. ۱/۱ (۲/۱) وند ۱۹ و ۱۸. یسنا ۶۵ و ۳. یشت ۵ و ۱۵ ۱/۱ یسنا ۵۷. ۹ ۲/۱ یشت ۱۰ و ۶ ۲/۱ یسنا ۲ و ۱۴ یسنا ۶۵ و ۱۱. یشت ۵ و ۱۵ ۶/۱ ویسپرد ۳ و ۴ ۶/۱ ویسپرد ۹ و ۴. ۶/۱ یشت ۱۰ و ۹۶. یشت ۸ و ۸ ۸/۱ یشت ۱۷ و ۷ ۱/۳ یشت ۱۳ و ۲۹ ۴/۳ ویسپرد ۴۹ و ۱/۳ یشت ۱۳ و ۶۷. ۱/۱ یشت ۱۴ و ۳. یشت ۳. ۱۳. ۳. ۱۵ ۱/۱ یشت ۱ و ۲/۱ یشت ۱۰ و ۹۶

amašya: empty of men; depopulated;

آمَشیَ: بی‌مرد، تهی از مردم. تهی از نشینندگان ۲/۳ یشت ۵ و ۳۰.
یشت ۲۵ و ۲۰.

amahrka: free from death or pestilence;

آمَهرکَ: ا مرگ، بی‌مرگ، بی‌بیماری. ۲/۱ یشت ۲۳ و ۰۷ ۲۴.

amiθwa: free from deceit-guile; incapable of doing harm(H.); incomparable(D.);

آمیثوَ: بی‌فریب، بی‌آزار، بی‌مانند ۲/۱ یشت ۱۰ و ۱۴۰.

amuyamna: not moving; firm, steadfast;

آمویَمنَ: بی‌جنبش، پابرجا، استوار.
۱/۱ یشت ۱۷ و ۱۷ / ۶یشت ۱۳و۱۳۳.
۲/۳ ویسپرد ۷ و ۱. ۲/۳ یشت ۱۳ و ۳۵.

amérétati: immortality;

آمِرِغتی: بی‌مرگی ۱/۱یشت ۱۹ و ۸۹. ۲/۱ یشت ۹
و ۹. یشت ۱۰ و ۱۲۴. یشت ۱۷ و ۲۹.

amérétšyant: آمِرِغشیَنت: نه‌میرا، بی‌مرگ

نپوسیدنی، یشت ۱۹ و ۹۴. یشت ۱۹ و ۹۴.
این واژه مانند اسم بکار رفته و چم جاودانی می‌دهد ۱/۱ یشت ۱۹و۱۱
۸۹. ۲/۱ یشت ۹ و ۹. یشت ۱۰ و ۱۲. یشت ۱۹ و ۲۹.

[illegible] ([illegible])

améréza: not decaying, immortal.

آمِرِزَ : تباه‌نشدنی ، نپوسیدنی [illegible] یشت ۹ و ۱۰.

[illegible] ([illegible])

amérétāt: immortality ;

آمِرِتاتْ : بی‌مرگی ، جاودانی

Amerdad. Amshasband: presiding over the whole vegetable kingdom; an inseparable companion of (Haorvatat);

امرداد یکی از امشاسپندان است و نیروی نگهدارنده همه‌گیاهان و روئیدنی‌ها و سبزشدنی‌ها و مرزها و انباز جدایی‌ناپذیر امشاسپند هئوروتات (خرداد) است [illegible] ۱/۱ یسنا ۵۷ و ۲۴ [illegible] ۲/۱ یسنا ۱۶ و ۰۳. یسنا ۳۴ و ۰۱. یسنا ۷۱ و ۰۱۲. یشت ۲ و ۷ [illegible] ۳/۱ یسنا ۴۴ و ۰۱۸ [illegible] ۶/۱ یشت ۲ و ۰۳. [illegible] ۷/۱ یسنا ۴۸ و ۱ [illegible] ۲/۱ یشت ۱ و ۰۲۵.
۱/۲ یسنا ۴۵ و ۰۵ [illegible] ۲/۲ یسنا ۶ و ۰۱۷ [illegible] ۲/۲ یسنا ۴۴ و ۱۷ یسنا ۴۵ و ۱۰ [illegible] ۲/۲ یشت ۴ و ۱ [illegible] یسنا ۳۴ و ۱۱ [illegible] ۴/۲ یسنا ۱ و ۰۲. یشت ۲۱ و ۷ [illegible] ۶/۲ یسنا ۷۰ و ۲ [illegible] ۶/۲ یسنا ۳۳ و ۰۸.

[illegible] ([illegible])

amérěšyant: never dying; free from death; immortal;

آمِرِشْیَنْتْ : نمیرنده ، بی‌مرگ

آزاد از مرگ [illegible] ۲/۱ یشت ۱۹ و ۱۱. ۸۹ [illegible] ۱/۲ یشت ۱۹ و ۳۲ [illegible] ۲/۲ یسنا ۹ و ۰۴. یشت ۱۵ و ۱۶ [illegible] ۱/۳ یشت ۱۹ و ۰۱۲.

[illegible] ([illegible])

amésa: undying; imortal;

آمِشَ: بی‌مرگ

([illegible] ۱/۱ یشت ۶ و ۱۰ نیایش ۱ و ۹۰ [illegible] ۲/۱ یسنا ۲۵ و ۴۰ یشت ۶ و ۱۰ نیایش ۱ و ۱۱۰ [illegible] ۶/۱ یسنا ۱/۹ یشت ۱۰ و ۵۵ [illegible] ۶/۱ یسنا ۲۲ و ۲۴۰ یشت ۶ و ۷۰ یشت ۱۰ و ۱۳۰

2- Ameshaspand; bountiful immortal; Archangel;

۲ـ امشاسپند رادان، جاودان، و مهست فرشتگان [illegible] ۲/۱ یسنا ۱۳ و ۸۰ یسنا ۲۷ و ۱۵۰ یشت ۲ و ۶۰ ۷۰ ۸ [illegible] ۱/۳ وند ۱۹ و ۹۰ یسنا ۵۷ و ۲۳۰ یسنا ۶۵ و ۶۰ ویسپرد ۱۱ و ۱۲۰ یشت ۷ و ۳۰ یشت ۱۰ و ۵۱۰ یشت ۹۵ و ۱۴ ۱۱ [illegible] ۱/۳ یشت ۲۴ و ۳۲ [illegible] ۲/۳ وند ۱۹ و ۱۳۰ یشت ۱۰ و ۱۳۹ [illegible] ۲/۳ یسنا ۲ و ۲۰ یسنا ۶ و ۱۰ یسنا ۳۵ و ۱۰ [illegible] ۲/۳ وند ۱۹ و ۱۹۰ یسنا ۲۱ و ۲۰ یسنا ۷۵ و ۱۰ یسنا ۷۱ و ۲۰ یشت ۱ و ۲۴۰ یشت ۶ و ۴۰ یشت ۱۷ و ۱۸ [illegible] ۲/۳ ویسپرد ۳ و ۴ [illegible] ۲/۳ یسنا ۳۹ و ۳۰ [illegible] ۲/۳ یسنا ۴۲ و ۶۰ [illegible] ۲/۳ یسنا ۱۳ و ۳ [illegible] ۴/۳ وند ۱۹ و ۲۵۰ یسنا ۶۸ و ۲۲۰ ویسپرد ۸ و ۱۰ ویسپرد ۹ و ۴۰ یشت ۷ و [illegible] ۴/۳ یسنا ۴ و ۲۰ ویسپرد ۱۱ و ۶ [illegible] ۴/۳ یشت ۴ و ۳۰ [illegible] ۶/۳ وند ۱۲ و ۴۰۲ وند ۶۵ و ۸۰ ۱۰۰ ۱۲۰ ۱۴۰ ۱۶۰ ۱۸۰ ۲۰۰ یسنا ۱ و ۲۰ یسنا ۱۴ و ۱۰ یسنا ۱۹ و ۸ ویسپرد ۵ و ۱۰ یشت ۱ و ۳۰ یشت ۱۰ و ۸۹ یشت ۱۱ و ۱۷ و ۲۰۰ [illegible] ۸/۳ یسنا ۸ و ۳۰ ویسپرد ۵ و ۱۰ [illegible] ۸/۳ یسنا ۱۱ و ۱۸۰ یسنا ۵۸ و ۵۰ ویسپرد ۵ و ۲۰

[illegible] ([illegible])

amō-jata: smitten with boldness;

آمُوْ جَتَ: با دلیری زده شده. [illegible] = دلیر، گستاخ + [illegible] = زده شده. [illegible] = با دلیری زده شده [illegible] ۲/۱ یشت ۱۰ و ۵۲۰

[illegible] ([illegible])

amyazdavan: not offering Myazda or oblation in sacred

آمیزدوِن: service.

پیشکش نکننده نیاز، درآئین دینی، میزد = نان و یا هر چیز خوردنی که نیاز می‌شود. [illegible] ۲/۱ آفرینگان دهمان.

[illegible] ([illegible])

amarxsant: never dying.

آمَرخْسَنْتْ: نمیرنده، هرگز نمیرنده، بی‌مرگ [illegible] یشت ۴۵.

[illegible]

amru: name of an illustrious personage; also the name of a bird, other wise called sin-mu-ru. or simurgh.

آمْرو: نام یک کس باآوازه است. نام مرغی است که سیمرو یا سی‌مرغ نامیده می‌شده و در شاهنامه فردوسی سیمرغ آمده است. سیمرغ در پهلوی سیمرو است که نام دانشمند و پزشکی نیز بوده است [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۹.

[illegible] ([illegible] + [illegible])

ayaoždi: impurity, uncleanness;

آیَئژدی: ناپاکی، ناسره. [illegible] ۳/۱ وند ۳ و ۱۴. وند ۶ و ۳۱ وند ۳۷ و ۳۴.

[illegible]

ayaoždayann-ahen: they become unclean;

آیَئژدَیَنْن آنْگهِن: آنها پاک نمی‌شوند. وند ۷ و ۲۴. ۲۶.

[illegible]

ayanh: iron

آیَنْگَهْ: آهن. [illegible] ۳/۱ یسنا ۹ و ۱۱. یشت ۱۹ و ۷۰ [illegible] ۳/۱ یسنا ۳۲ و ۷. یسنا ۵۱ و ۹. [illegible] ۴/۱۳۲ وند ۵ و ۳۸. [illegible] ۶/۱ یسنا ۹ و ۱۱. یشت ۱۹ و ۴۰. [illegible] ۶/۱ یشت ۱۰ و ۹۶. یشت ۱۳ و ۳.

[illegible]

[illegible] ([illegible])

ayan̊ha: iron ; chains;

آیَنگهَ: آهن ، زنجیر ، مانندهها. [illegible] . [illegible] ۶/۱ یسنا ۷ و ۱۱.

[illegible] ، [illegible] .

ayan̊haeni-ayan̊haena: made of iron; . ([illegible])

آینگهَئِنی ـ آینگهَئِنَ: آهنین ، ساخته شده از آهن .

[illegible] ۱/۱ وند ۷ و ۷۵ [illegible] ۲/۱ وند ۶ و ۴۶. وند ۹ و۱۴ وند ۱۶و۶ [illegible] ۳/۳ یشت ۱۰ و ۱۲۹ [illegible] ۴/۲ ویسپرد ۱۰ و ۲ [illegible] ۲/۳ ویسپرد ۱۱و۲. نیایش ۴و۵ [illegible] ۲/۳ یسنا ۲۲ و ۲ [illegible] ۱/۳ (۸/۳) ویسپرد ۱۲و۵ [illegible] ۳/۳ وند ۴ و ۵۰. ۵۱ [illegible] ۶/۳ یشت ۱۰ و ۱۳۹.

[illegible] .

ayan̊hu-zasta: with iron weapons; آینگهو زَستَ :

آهنین پنجه. آهن بدست ، جنگافزار آهنین بدست ، زیناوند به آهن . [illegible] ۶/۱ یشت ۷۰ و ۱۰. (آهنین‌دست)

[illegible] .

ayan̊hu-zaya: with iron weapons; آینگهو زَیَ

زیناوند ، آهن بدست ، جنگافزار آهنین بدست [illegible] یشت ۱۰ و ۷۰. (زمین افزار)

[illegible] . ([illegible] .)

ayan̊hū-duma: with an iron tail.

آینگهو دومَ(اینگهودومه):آهنین دم (این واژه پاژنام اژدهـا است که دم آنرا به آهن مانند‌ه کرده است) [illegible] ۶/۱ یشت ۱۰ و ۷۰.

ayanhō-paitiš-xaréna: iron-muzzled

آیَنگهُـنْو پَئیتیش خْوَرِنَ : آهنین پوزه [illegible] ۶/۱ یشت ۱۰ و ۷۰.

ayanhō-pāδa: with iron feet

آیَنگهُـنْوپاذَ : آهنین پا

ayažāna: a draught-animal.

آیَژانَ: خشکی‌زی ، جانورخشکی‌زی . [illegible] ۲/۲ وند ۱۴ و ۱۰.

ayazéna: not performing the Yasna.

آیَزِنَ: نستاینده ، پریستار یا (پیشوا) که یسنا را نمی‌خواند ، یسنا نخوان [illegible] ۱/۱ وند ۱۸ و ۵.

وند ۱۵.۴۹

ayantu,ayatā: to come. to go

آیَنتو ، آیَتاءِ : آمدن ، رفتن

ayana: course, way going

آیَنَ : راه ، رفتن [illegible] ۲/۱ ویسپرد ۷ و ۲ [illegible] ۷/۱ یشت ۳ و ۴.

See: [illegible] نگ

See: نگ

ayahya: name of a dev-druj; sterility(D.);

آیَهیَ: نام درج نازایی و سترونی.

وند ۲۱ و ۱۳.

ayara: relating to a day(Lit.); division of day;

آیَرَ: وابسته به روز، هنگام روز، همه یک روز.

۶/۳ یسنا ۱ و ۱۷. یسنا ۳ و ۱۹.

ayaré: a day; (light);

آیَرِ: یک روز، روشنایی

= روشنایی، یسنا ۴۳ و ۲. ۶/۱ یشت ۱ و ۱۸. یشت ۱۱ و ۵. یسنا ۵۷ و ۳۱. یشت ۸ و ۵۴. یشت ۱۰ و ۱۱۷. یشت ۴۱. ۲/۳ وند ۸ و ۴. یشت ۱ و ۱۱. یسنا ۵۷و۱۷. = هنگام روز، همه‌روزه.

ayaré-bara: one day's ride (on horseback)

آیَرِ بَرَ: یکروز تاخت اسب، یک روز راه ۶/۳ یسنا ۴/۶۵. یشت ۵ و ۴. ۱۰۱. یشت ۱۳ و ۷.

See: نگ

ayaska: free from sickness;

آیَسْکَ : تندرست ، بی‌درد ، بی‌رنج ، [illegible] ۱/۱۶ ویسپرد ۴ .

[illegible] . ([illegible] + [illegible])

ayasnya: un worthy of adoration;

آیَسْنیَ : ناشایسته سپاس [illegible] ۲/۱۶ یشت ۱۳ و ۹۰ [illegible] ۲/۳ یشت ۱۹ و ۸۱ .

See: [illegible] — ۱ . نگ [illegible]

[illegible] . ([illegible])

ayãΘréma: name of the 4th Gahanbar. when the heat of quadrupeds is on the increase; it beg in from the 26th and ends with the 30th day of the 7th mount, (Meher)

آیاثْرِمَ: ایاسرم گاه نام چهارمین گاهانبار است که از ۲۶ام مهرماه آغاز و در سی‌ام مهر ماه پایان می‌یابد . ماه‌هفتم از سال (مهرماه) [illegible] ۱/۲ ویسپرد ۲و۲ یسنا ۲ و ۳ [illegible] ۱/۴ یسنا ۱ و ۹ . یسنا ۳ و ۱۱ [illegible] ۱/۶ ویسپرد ۱ و ۲ . نیایش ۲ و ۱۰ .

See: [illegible] . نگ [illegible]

ayō-asti: [illegible] .

name of an illustrious personage;

آیُوْآستی :

نام یک کس با آوازه و نامور [illegible] ۱/۶ یشت ۱۳ و ۱۱۲ .

[illegible] . ([illegible])

ayō-xaoδa: with helms of iron;

آیُوْ خَئُذَ : آهنین خود [illegible] ۲/۳ یشت ۱۳ و ۴۵ .

[illegible]

ayōxšusta: purified metal;

آیئُوخشوشتَ : فلز [illegible] ۲/۱ ویسپرد ۲۰ و ۱۰ یشت ۲ و ۷۰ یشت ۱۹ و ۲۰. [illegible] ۶/[illegible] یشت ۲ و ۲۰ نیایش ۱ و ۷۰

[illegible]

ayōzaya: with iron weapons;

آیئُوزَیَ : با جنگ افزار آهنین [illegible] ۲/۳ یشت ۱۳ و ۴۵۰

[illegible]

ayō-vérēΘra: with iron armour;

آیئُو وِرِثرَ : با زره آهنین [illegible] ۲/۳ یشت ۱۳ و ۴۵۰

[illegible]

ayō-saepa: a(foundry) for casting iron into various forms;

آیئُو سَئِپَ : آهن‌گدازی .

کارخانه جنگ‌افزار سازی [illegible] ۵/۱ وند ۸ و ۸۹۰

ar: to go, to get, to aquire. [illegible]

آرْ : رفتن ، بدست آوردن ، فراهم کردن [illegible] ۲/۳ یسنا ۷۲ و ۴۰۳ ۳/۱ یسنا ۹ و ۰۳ ۰۶ ۰۹ ۱۲۰

2- to regard (a person or thing)

۲ــ بزرگداشتن ، ارج‌نهادن (به کسی یا چیزی) [illegible] ۳ و ۳ فرگرد ۴ و ۰۱

3- to rush, to attack.

۳ــ یورش کردن ، تاختن ، واژه [illegible] مانند پسوند و واژه‌ها آمیخته بکار می‌رود .

us-ar: to arise; [illegible]

اوِش آرْ : برخاستن ، تابیدن ، بلندشدن ، برآمدن [illegible] ۳/۳ فرگرد ۴ و ۳ [illegible] یسنا ۴۳ و ۱۲۰ [illegible] و یسنا ۴۳ و ۱۴۰

paiti-ar: to go against, to oppose(Lit.); to calumniate; to vilify;

پَئیتی آرْ: به روبرو رفتن، ستیزه کردن، پایداری کردن
بهتان زدن، بزهکار شمردن، بدنام کردن. ۳/۱ یسنا ۴۴ و ۱۲.

fra-ar: to come out, to appear;

فرَ آرْ: بیرون آمدن، نمایان شدن.
۳/۳ یسنا ۴۶ و ۳.

2- to give, to dedicate; ۲ــ دادن، یاددادن، آموزاندن

3- to regard(a person or thing)

۳ــ نگرش داشتن، ارج‌نهادن
( ) = ۱/۳ یشت ۱۳ و ۲۵.

See: نگ

ara: name of a person

آرَ: نام یک کسی است. ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۰.

araityāwtō:(meaning unsettled) ; after having accomplished

آرَئیتیاوْتُ:
پس از انجام. یشت ۲۴ و ۵.

araeka: (variously);(interpreted) 2- (stinging); (tormenting); 3- (going ingreat numbers); evil,bad;

آرَئِکَ :

(۱) جوراجور، میانجی (۲) کنس، خست، رنجور (۳) بسیارکننده، بد، زشت. [illegible] = یک کشه (خط) [illegible] ۶/۳ وند ۱۴ و ۵.

[illegible]

aratu: acknowledging no lord;

آرَتو: بی‌سر، بی‌سرور [illegible] ۶/۳ یشت ۱۳ و ۱۰۵.

[illegible]

aratuxšaΘra: disobedient.

آرَتوخشَثْرَ: نافرمان، یاغی [illegible] ۴/۱ نیایش ۳۶ (یشت ۲۲ و ۳۶)

[illegible]

araΘya: untimely; unauspicious occurrence. (J.&H.); danger of law-suit (D.);

آرَثیَ :

ناگهانی، رخداد و بد و ناخجسته (یوستی، هارلز) آئین‌دینی‌زیان‌آور (دار مستتر)، [illegible] ۶/۳ یشت ۱۱ و ۵.

[illegible]

araΘwya: unseasonable, improper;

آرَثْوِیَ : ناکام، نابهنگام، نافراهم، بیراه، بی‌داد.

[illegible] ۲/۱ وند ۱۹ و ۱. [illegible] ۲/۳ وند ۱ و ۱۸. ۱۹. [illegible] ۲/۳ وند ۳ و ۴. یشت ۴۷. [illegible] یشت ۴۸ [illegible] ۶/۳ یشت ۱۵.

[illegible]

araΘwyō-vačanh: an evil speaker;

آرَثْوِیُوْ وَچَنْگْهْ: بدگفتار، بدگوینده ۲/۱ نیایش ۶ ۶/۳ یسنا ۶۱ و ۰۴.

araΘwyō-manan̊h: an evil thinker;

آرَثْوِیُوْ مَنَنْگْهْ : بداندیش، بداندیشنده ۲/۱ نیایش ۱۶ ۶/۳ یسنا ۶۱ و ۰۴.

araΘwyō-šyaoΘéna: an evil doer.

آرَثْوِیُوْ شیَئْثْنَ : بدکاره، بدکردار ۲/۱ نیایش ۱۶. ۲/۳ یسنا ۶۱ و ۰۴.

arapa: state of being not joyous; sorrow; affliction ; pain;

آرَپَ: ناشاد، غمگین، اخمو، داغدیده.

۲/۳ یسنا ۴۹ و ۰۱.

aravaoštra: name of an illustrious personage;

آرَوَ اُشْتْرَ: نام کسی نامور ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۴.

araska: envy; jealousy;

آرَسْکَ: رشک، رشک‌آمیزی، رشکین. ۱/۱ یسنا ۹ و ۰۵. یشت ۱۵ و ۰۱۶.

arā̃: stingy; close-fisted; irascible(H.);

آرا: کنس، جوکی، مشت‌بسته، تنگ‌چشم، بی‌دهش، آزمند. ۱/۳ یشت ۵ و ۹۳.

araĩti: stinginess ; avarice;

آرائیتی: تنگ‌چشمی، کنسی، نبشخندگی، آزمند ۲/۱ یسنا ۶ و ۵.

araĩtivant: stingy; niggardly

آرائیتیوَنْتْ: مشت‌بسته، آزمند، رشکین. ۱/۱ یسنا ۶۵ و ۸.

araẽwnte:

آرائْوِنْتِ

See: نگ

aréγ: to sting; to emit a strong offensive

آرِ: گزیدن، بوی بسیاربدکردن. (=ارغنده)

aréj: to be worth, to become worthy-deserving;

آرِج: ارج، ارجمند، ارزشمند بودن، شایسته شدن.

۳/۱ یشت ۲۱ و ۵. ۶. ۳/۱ یسنا ۵۰ و ۱۰. این واژه برابر است با واژه

aréjaona: name of an illustrious personage;

آرِجَئنَ: نام یک کس نامور ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۷.

aréjanh: value; price;

آرِجَنْگْهْ : ارج ، ارزش ۱/۱ وند ۷ و ۴۱-۴۳ ۶/۱ یسنا ۱۰ و۱۷

aréjanhvat: name of a beneficent turanian having strong sympathetic feelings towards the Iranians.

آرِجَنْگْهْوَتْ : نام کسی تورانی است که دارای حس همدردی و دلسوزی به ایرانیان بود .

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۳ .

aréjat-aspa: he was a Turanian king and waged war with Gushtasp and was finally killed by Asfandyar,the son of Gushtasp.

آرِجَتْ اَسْپَ: ارجاسب نام پادشاه تورانیان است که با گشتاسب شه چندین بار جنگیده و سرانجام بدست اسفندیار پسر گشتاسب شاه کشته شد . ۲/۱ یشت ۱۰۹ و ۵۰ . یشت ۱۹ و ۸۷ . ۶/۱ یشت ۱۷ و ۵۰ .

معنی این واژه ، اسب سفید ، اسب نقره‌ای ، یا دارنده اسب سیم‌رنگ است .

۱ .

aréz: to be white, comp.tin, lead, zine

آرِزْ : سفید ، فلزهای سفیدرنگ : ارزیز (قلع) ، سرب ، روی

مانندهها :

۲- .

aréz: to purify, to clean, to free from pollution;

آرِزْ: پاک‌کردن ، زدودن ، پالودن ، از ناپاکی رها کردن .

us-aréz: to purify thorughly اوسْ آرِزْ

سراسر پاک کردن ، سراپا پاکیزه کردن ([Avestan] + [Avestan] + [Avestan])
[Avestan] ۲/۱ یسنا ۳۳ و ۱۲ . یشت ۵ و ۱ .

[Avestan] - ۳ .

aréz: to go on the right path; to be just;

آرِز: براه راست رفتن ، درستکار بودن ، دادگر بودن ، مانندهای این واژه [Avestan] و [Avestan] و [Avestan] .

[Avestan] - ۴ .

aréz: to do, to undertake, to endeavour;

آرِز: انجام دادن ، کردن ، به عهده‌گرفتن ، کوشیدن ، مانند [Avestan] .

[Avestan] . ([Avestan] ۳ .)

aréza: battle, fight;

آرِز: نبرد ، جنگ ، رزم [Avestan] ۲/۱ یشت ۱۰ و ۳۶ . [Avestan] ۷/۱ یشت ۱۰ و ۳۶
[Avestan] ۵/۳ یسنا ۵۷ و ۱۲ .

[Avestan] . ([Avestan] - ۱ .)

arézanh: evening, twilight;

آرِزَنگهْ : آفتاب زردی ، شامگاه ، هنگام آفتاب فرورفتن ، [Avestan] ۷/۳ وند ۲۱ و ۳ .

[Avestan] . ([Avestan] - ۲ .)

arézaža: a spear, a lance, battle (D.);

آرِزَژ : نیزه ، زوبین ، خدنگ (نبرد)

arézahi: [Avestan] .

the first of the seven Keshavars into which the earth is divided it is to the west of Khaniratha, which forms

the central region;

آرِزَهی: نام یکی از هفت کشور روی زمین است

این کشور در باختـر خوانیـرث (ایران‌ویج) جـای داشته. ۲/۱ ونـد ۱۹ و ۳۹. یشت ۱۰ و ۱۵ و ۱۳۳. یشت ۱۲ و ۹. ۵/۱ یشت ۱۰ و ۶۷. ۴/۳ ونـد ۱۰ و ۱۱. ونـد ۱۱ و ۱۷.

arézũra: name of a mount at the gate of hell, where the demons rush forth. Arezoora was first name of a friend who was killed by Gayomard.

آرِزورَ:

۱ـ ستیغ کوهست که دروازه دوزخ نامـیده مـی‌شد. چون راهزنان وآدمکشان در پشت آن‌در کمین می‌بوده‌اند.

۲ـ ارزور باز نام کسی است از گروه دیوان‌که‌بدست‌کیومرس‌کشته‌شده‌است. ۶/۱ ونـد ۱۹ و ۴۴. ۴۵.

arézũ-šamana: name of a demon or monster killed by Karshasp.

اَرِزُ شَمَنْ:

نام بت‌پرستی که بدست گرشاسب کشته شد. ۲/۱۶ یشت ۱۹ و ۴۲.

arézõ-šũta: the columns of an army set out for battle.

آرِزوْ شوتَ: ستونی از ارتش که برای پیکار بسیج می‌شوند.

۶/۱ یشت ۱۰ و ۳۶.

arézya: (field) of battle

آرِزْیَ: پهنه نبرد، میدان جنگ. ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۷.

arézu: name of an illustrious personage;

آرِزو: نام کسی نامور ... ۶/۲ یشت ۱۳ و ۱۱۵.

aréta: truth; veracity;

آرِتَ: راستی، درستی. مانندهها: ...

arét: to speak the truth or what is just.

آرِتْ: راستگفتاری، دادرفتاری. مانندهها: ...

arétō-kéréΘana: consecrated to the works of religion, or dedicated to the works of the singing of divine and moral Hymns;

آرِتُـوْ کِرِثَنَ: اشوداد، نیازکردن ... ۲/۱ ویسپرد ۲ و ۲. ... ۶/۱ ویسپرد ۲ و ۱.

aréΘna: humour of the body;

آرِثَنَ : درد تن آدم، بازمانده اززه و آب چربی لاشه ... ۳/۳ یشت ۵ و ۹۰.

arék; to elevate; to exalt, to increase;

آرِکْ: بلندکردن، بالابردن، افزودن. مانندهها: ...

[illegible] .

aréΘa:
profit, gain, utility; object, intention, truth, connection, concern;

آرِثَ:
سود ، بهره ، سودمندی ، ماده (استه ویت) آهنگ ، انگیزه ، راست ، شیفتگی ، پیوستگی .
[illegible] ۶/۱ یسنا [illegible] ۹۰ و ۵ یشت ۲/۱ [illegible] ۷۱ و ۷ وند ۱/۱ [illegible]
۴۴ و ۵۰ . [illegible] ۷/۱ یشت ۱۲ و ۸۰ . [illegible] ۳ و ۲ یسنا ۳۳ و ۸۰ یسنا ۴۳ و ۱۳ .

[illegible] . ([illegible] .)

aréΘamant: truthful, honest, just;

آرِثَمَنْت : دادگر ، درستکار ، راست رفتار .

aréΘmat-birišta: [illegible] .
giving the greatest encouragement to a righteous person;

آرِثْمَتْبیریشْتَ
بزرگترین دلگرمی دهنده بمردم راست ، امیدوارکننده راستان . [illegible]
۸/۱ یشت ۱۲ و ۷۰ .

[illegible] .۲

aréd: to torment, to wound, to do harm;

آرِدْ : آزار کردن ، آسیب‌زدن ، رنج‌دادن .

[illegible] . ([illegible] .۲)

aréduš: (ablow) causing hurt. (2) name of a crime, commited by striking a hurtful blow

آرِدوش : زنش رنج‌آور .
(۲) نام یک جور تبه‌کاری و آدمکشی است که بازمینه‌چینی و زنش رنج‌آور همراه است .
[illegible] ۱/۱ وند ۴ و ۱۷ [illegible] ۳/۱ وند ۴ و ۲۶ . [illegible]
۶/۳ وند ۴ و ۱۷ .

aréda: that which is dedicated, an offering; a gift;

آرِدَ : آنچیزیکه نیاز می‌شود ، پیشکشی ، بخشش ، نیاز: دهش.

۱/۱ یسنا ۴۳ و ۳. یسنا ۴۶ و ۹. یشت ۱۰ و ۶۵. ۴/۱ یشت ۵ و ۱۹

یشت ۹ و ۵. یشت ۱۵ و ۱. ۱/۳ یسنا ۳۴ و ۷. ۲/۳ یسنا ۴۸

و ۸. ۲/۳ یشت ۱۳ و ۳۲. ۷۶. ۳/۳ یسنا ۴۶ و ۱۶

۶/۳ یشت ۱۰ و ۶۵.

arédvī:

name of the wall-known Iranian river Aredvicura, rising from mount Hukairya and falling into the sea Vourukasha.

آرِدْوی: اردیسور: رودخانهٔ نامی و بزرگ ایران باستان که از بلندیهای کوه هوکئر سرچشمه گرفته و به دریای وئوروکش می‌ریزد. ۱/۱ وند ۷ و ۱۶.

۲/۱ ویسپرد ۲ و ۷. یسنا ۴۶ و ۱.

۶/۱ ویسپرد ۱ و ۵. ۶/۱ وند ۲ و ۲۲.

۸/۱ ۸/۱ یشت ۵ و ۹.

aréδa: half(Lit.); side, direction;

آرِذَ: نیمه ، سو ، گوشه ، کنار. = روئیدن. = =

نروئیدن ۲/۱ وند ۵ و ۱۹. وند ۶ و ۴۳. وند ۹ و ۲۹. ۳۳. ۳۴. ۳۵. یشت

۱۷ و ۶۰ یشت ۱۰ و ۱۰۰. ۷/۱ یشت ۱۰ و ۱۲۶.

aréδō-manuša:

name of a mountain on which Minochehr was born;

آرِذُوْ مَنوشَ

نام کوهی است که منوچهرشاه پیشدادی در آن جا زائیده شده.

۶/۱ یشت ۱۹ و ۱.

𐬀𐬭𐬆𐬥𐬀 . (𐬀𐬭𐬆𐬥𐬀-۱)

aréna: glory, duty; manner;

آرِنَ: فر و شکوه، کار بایسته (وظیفه) سرپرست، 𐬀𐬭𐬆𐬥𐬀 ۱/۱ یسنا ۱۹ و ۱۷.

𐬀𐬭𐬆𐬥𐬀𐬝 - 𐬗𐬀𐬉𐬱𐬀 .

arénat-čaeša: to discharge

آرِنَ چَئِشَ:

𐬗𐬀𐬉𐬱 = تهی کردن، پس دادن = 𐬀𐬭𐬆𐬥𐬀𐬝 - 𐬗𐬀𐬉𐬱𐬀 .

(1) discharging one's duty-debt; duty, debt

(۱) پس دادن بدهی یکی، انجام کار بایسته کردن به یکی، وظیفه، بدهی.

(2) finding out the guilty

(۲) شناسنده گناهکار.

برانگیزاننده جنگنده‌ها، راهنما. 𐬀𐬭𐬆𐬥𐬀𐬝 𐬗𐬀𐬉𐬱𐬋 ۲/۱ یشت ۱۰ و ۳۵.

𐬀𐬭𐬆𐬥𐬀𐬬𐬁𐬗𐬌 .

arénavāči: ARNAWAZ : name of one of the sisters of King Jamsheed: name of one of daughteres of King Jamsheed (MOHL & Dar.) she and her sister(MoHl . Dar.) fell into the hands of Zohak, when he conquered Yima (Jamsheed), and were delivered by Faridon;

آرِنَواچی:

ارنواز. (ارنواجی) به ترجمه پروفسور کانگا نام یکی از خواهران جمشیدشاه است. بنا بر شاهنامه فردوسی ارنواز نام یکی از دختران جمشید است که هنگامیکه زهاک به جمشیدشاه پیروزشد او و خواهرش شهرناز هر دوبدست زهاک افتادند که سرانجام بدست فریدون از دست زهاک رهایی یافتند. 𐬀𐬭𐬆𐬥𐬀𐬬𐬁𐬗𐬌 ۲/۱ یشت ۵ و ۳۴. یشت ۱۵ و ۲۴.

𐬀𐬭𐬆𐬨

ارم: نگ 𐬀𐬭𐬀 . See:

نگ آره

arémō-šūta: (a stone) flung from the Arm.

آرِمُو شوتَ: با دست پرتاب شده. [Avestan] ۱/۱ و (۱/۳) یشت ۱۳ و ۷۲.

arénava: race-course;

آرِنَوَ اسب‌دوانی (برابری) (مسابقه) [Avestan] ۲/۱ یسنا ۹ و ۲۲.

arés̄: to wound, to harm.

آرِش: زخم کردن، آسیب زدن. [Avestan] ۲/۱؛ [Avestan] ۶/۳ یسنا ۵۲ و ۲.

arém-piθwa: mid-day, noon;

آرِم پیثوَ: نیم‌روز، میان‌روز ([Avestan] + [Avestan] =) [Avestan] ۲/۳ یسنا ۴۴ و ۵.

arézayant: fighting;

آرِزَیَنْت: جنگنده، رزمنده. [Avestan] ۱/۳ یشت ۱۳ و ۳۳.

armaešat: sitting in a retired or sequtsered place.

آرْمَئِشَتْ: بازداشت، زندانی، جداشده از دیگران.

[Avestan] ۴/۱۲ یسنا ۶۲ و ۸.

[illegible] . ([illegible] + [illegible])

armaešta: standing motionless, stagnant; (water)

آرْمَئِشْتَ: بی‌جنبش ایستاده، آرام ایستاده، ناروان و مانده.

[illegible] [illegible] ۲/۱ یشت ۶ و ۲. [illegible] [illegible] ۱/۳ یشت ۸ و ۴۱ [illegible] [illegible] ۲/۳ یسنا ۶۸ و ۶. [illegible] [illegible] [illegible]. یشت ۵ و ۷۸.

[illegible] –۱. ([illegible].)

aršan: male; the word used to denote the male sex of animals;

آرْشَنْ: نر، نرینه، به جانداران نرینه این نام واژه بکار می‌رود.

[illegible] [illegible] = اسب نر = a male horse [illegible] [illegible] = شتر نـــر = he camel [illegible] = گاو نر = . [illegible] ۱/۱ یشت ۱۴ و ۳۱. [illegible] ۶/۱ وند ۱۴ و ۱۱. یشت ۱۰ و ۷۰. یشت ۱۴ و ۱۵. یشت ۱۷ و ۵۵. [illegible] ۶/۱ یشت ۱۴ و ۷. [illegible] [illegible] = چهار اسب نر ۲/۳. یشت ۵ و ۱۲۰. [illegible] ۶/۳ وند ۲۲ و ۲۰. یشت ۵ و ۲۱. ۲۵. ۲۹. ۳۳.

2- man, he (not feminine);

۲– مرد (نه زن)

[illegible] ۱/۱ وند ۸ و ۳۲. [illegible] [illegible] ۴/۱ یشـت ۱۷ و ۵۸. [illegible] ۶/۱ وند ۳ و ۲۴. [illegible] ۱/۳ وند ۱۸ و ۳۱. [illegible] ۱/۳ وند ۱۸ و ۳۲. ۳۵. ۴۱. ۴۷. [illegible] ۶/۳ وند ۷ و ۱۶. وند ۱۸ و ۳۳. یسنا ۶۵ و ۲.

3- brave, valiant.

۳– دلیر، دلاور، یل، [illegible] ۱/۱ یشت ۱۰ و ۸۶. یشت ۵ و ۴۹. یشت ۱۵ و ۳۲. یشت ۱۷ و ۴۱. [illegible] ۲/۱ یشت ۱۹ و ۵۲.

[illegible] –۲.

aršan: (Arash) brother of Kai Kaus(D.);

he has been compared with Noldake with the Erekhsha,

آرْشَنْ: ارش نام برادر کیکاوس است. کی‌آرش در شاهنامه و این نام را با آرش کمانگیر نامور برابر کرده‌اند نباید لغزش شود که این دو از هم جدا می‌باشند. [illegible] [illegible] ۲/۱ یشت ۱۹ و ۷۱. [illegible] [illegible] ۶/۱

یشت ۱۳ و ۱۳۲.

arš̲ux a: the truthfully spoken; veraciously uttered;

آرشوخذَ: راست گفتار

براستی گفته شده. ۱/۱ یسنا ۶۰ و ۵. یشت ۱۱ و ۳. ۲/۱۶ یسنا ۷ و ۲۶. ۱/۶ یسنا ۸ و ۱. ۱/۳ یسنا ۱۰ و ۱۸ ۲/۳ یسنا ۷۱ و ۱. ویسپرد ۲۰ و ۱. یشت ۵ و ۷۷. ۵/۳ یسنا ۱۶ و ۱۰. ویسپرد ۶ و ۱. یشت ۳ و ۱۸. ۶/۳ ویسپرد ۱۲ و ۳

2- a word truthfully spoken= واژه براستی گفته شده.

arš̄ō-kara: yielding or producing virility

آرشُوکَرَ: مردزا، باردار کننده. دلیر کردن (نر کردن) برانگیختن کسی به دلاوری.

۲/۱۶ یشت ۱۴ و ۲۸. یشت ۳۰ و ۳۲.

آرشنه نگ See: -۲.

arš̲navaiti: male mated; pregnant, big;

آرْشْنَوَئیتی: مرد دیده، جفت‌گیری‌کرده، آبستن، شکم بزرگ شده

= ده مادیان جفت‌گیری کرده (آبستن) ۲/۳ یسنا ۴۴ و ۱۸

arš̲mananh: good or correct thougth;

آرْشْمَنَنْگْهْ: اندیشهٔ خوب یا اندیشه رسا ۳/ یسنا ۱۹ و ۱۷.

aršya: name of an illustrious personage;

آرْشْیَ ، ارشیه نام کسی نامور. ۱/ ۶ یشت ۱۳ و ۱۰۸.

aršvačanh: a truthful words;

آرْشْوَچَنْگَهْ: واژه‌های راست ، گفتار راست. ۱/ ۲یشت ۳و ۲ ۳/۱ یسنا ۱۹ و ۱۷.

2- truth-speaking;

۲ـ راست گفتار ، ۱/۱ وند ۹ و ۲. ۲/۱۶ یشت ۱۰ و ۷. (+) = ۲/۱۶ویسپرد او ۳ = راستگو ترین. ۳/۱ نیایش ۲/۳ ویسپرد ۳ و ۵. یسنا ۱۳ و ۳.

arš-šyaoθna: righteous; truthful; action;

آرْش شْیَئُثْنَ: راست‌کردار ، درستکار. ۳/۱ یسنا ۱۹ و ۱۷.

(۲ـ۰)

arš: righteous, truthful;

آرْش: راست ، درست.

مانندها: و . ۱ـ . .

arštāt: angel presiding over truthfulness and justice;

آرْشْتاتْ: ایزد نگهبان راستی ، دادگری.

فروزه‌راستی ، درستی‌ودادگری. ۲/۱۶ یسنا ۲ و ۷. یشت ۱۰ و ۱۳۹. نیایش ۵ و ۷. خورده اوستا ۲ و ۲۶. ۲/۱ یشت ۲ و ۱۰. یشت ۱۳ و ۱۸. ۶/۱ یشت ۱۱ و ۱۶. ۶/۱ یسنا ۱ و ۷. یسنا ۳و ۹. یشت ۲ و ۵. یشت ۱۲ و ۴۰. ۲/۱ ویسپرد ۷ و ۲.

aršti: Arshtad yazad, presiding over truthfulness and justice.

آرشتی : گونهٔ دیگر از واژهٔ ارشتات

ایزد راستی و دادگری، داوری ۶/۱ یسنا ۵۷. ۳۴. یشت ۱۱ و ۱۹.

aršti: a lance, a spear;

آرشتی: نیزه، زوبین، خدنگ. ۱/۱ وند ۱۴ و ۹. یشت ۱۰ و ۲۰. یشت ۱۳ و ۷۲. ۲/۱ یشت ۱۰ و ۲۱. ۶/۱ یشت ۱۰ و ۲۴ ۱/۳ وند ۱۷ و ۹. ۱۰. ۱/۳ یشت ۱۰ و ۳۹. ۶/۳ یشت ۱۰ و ۱۳۰. مانند:

arš-tkaeša: following the doctrine or path of truthfulness;

آرش تْکَئِشَ : راست کیش

پیرو راه راست، پیرو کیش راست. ۲/۱ یشت ۲۳ و ۷.

arš-dāta: created true; righteous in nature;

آرش داتَ : راست داده، راست آفریده. راست نهاد.

۱/۱ یسنا ۹ و ۱۶. ۱/۱۶ یشت ۱۲ و ۱.

aršvant: name of an illustrious personage;

آرشوَنْتْ: راست‌مند، نام کسی نامور. ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۳.

aršvasaya: th righteousness doer.

آرشوَسَی : ۱ـ کار درست کننده. نام کسی است. ۲/۱۶ یشت ۴ و ۷

[Avestan] .

av: (1) to go, to come;

آوْ: (۱) رفتن، آمدن. [Avestan] ۳/۱ یشت ۱۳ و ۱۶. یشت ۱۴ و ۱۲.

(2) to desire, to wish; to press;

۲ــ آرزوکردن، خواستن، از پیش بردن. [Avestan] ۱/۱ یسنا ۴۴ و ۷.

(3) to protect, to assist, to support;

۳ــ نگهداری کردن، یاری کردن، پشتیبانی کردن. [Avestan] ۳/۳ یسنا ۵۷ و ۲۳. یشت ۱۱ و ۱۴. یشت ۸ و ۷. ۳۸. [Avestan] ۱/۳ = دستگیری کردن، یاری‌کردن. یشت ۱۳ ۱۴۶).

(4) to do harm, to torment;

۴ــ آزردن، رنجاندن، آسیب‌زدن.

[Avestan] .

paiti-av: to go to wards. پَئیتی آوْ:

بهم خوردن. [Avestan] ۳/۱ یشت ۸ و ۲۰. ۲۶.

[Avestan] .

pairi-av: to come in across

پَئیری آوْ: بمیان آمدن، درون شدن.

[Avestan] .

ava: this, that.

آوَ: این، آن. [Avestan] ۱/۱ وند ۹ و ۴۱. وند ۷ و ۷۱. [Avestan] ۱/۱ وند ۱۸و۳۷. وند ۴۳ و ۴۹. [Avestan] ۲/۱ وند ۹ و ۱۴. یشت ۵ و ۱۳۱. یشت ۸ و ۵۰. یشت ۱ و ۲۴. [Avestan] ۲/۱ وند ۱۹ و ۱۴. یشت ۸ و ۵۵. یسنا ۲۶ و ۲. یسنا ۴۴ و ۱۹. [Avestan] ۲/۱ یشت ۱۹ و ۳۵. [Avestan] ۳/۱ یشت ۱۳ و ۱۶. [Avestan] ۳/۱ یسنا ۳۳ و ۶ [Avestan] ۴/۱ یشت ۸ و ۵۱. [Avestan] ۴/۱ یشت ۱۷ و ۵۸. [Avestan] ۵/۱ وند ۱۹ و ۱۲. ۲۰. [Avestan] ۶/۱. [Avestan] ۶/۱ نیایش ۲ و ۸ [Avestan]

۶/۱ یشت ۱۶ و ۶ … ۶/۱ یسنا ۱۹ و ۸. … ۶/۱ یسنا ۱ و ۱۶. یسنا ۳ و ۱۸. یشت ۱۳ و ۲۸. … ۱ و ۶ وند ۱۰ و ۱۷. یسنا ۱۶ و ۸. … ۶/۱ یسنا ۱۹ و ۸. … ۳/۱ وند ۹ و ۴۱. یسنا ۵۷ و ۲۹. … یشت ۸ و ۱۲. … ۴/۱ … ۲/۳ وند ۱۳ و ۱۰. یشت ۵ و ۱۰. یشت ۵ و ۹۳ … ۲/۳ یسنا ۲۳ و ۱. … ۲/۳ ویسپرد ۹ و ۲. یشت ۵ و ۹۳. … ۲/۳ یشت ۱ و ۱۰. … ۲/۳ یشت ۲۱ و ۱۶. … ۲/۳. یشت ۵ و ۳۰. یشت ۱۵ و ۲۰. … ۳/۳ یسنا ۴۴ و ۱۵. … ۴/۳ وند ۱۳ و ۲۲. … ۶/۳ یسنا ۲۹ و ۳. … ۶/۳ یشت ۱۰ و ۴۵.

… ــ ۲،

ava: prefix implying negation. to-wards, below, far;away, off;

آوَ (۲)

هم به تنهایی معنی بسوی، پائین، دور، کنار می‌دهد و هم مانند پیشوند در جلو واژه‌ها معنی نه، بی، نا (ناپایا) می‌دهد. … وند ۳ و ۲۵. … یشت ۸ و ۵. … وند ۵/۵

2- sometimes it is separated from the verb;

۲ــ گاهی واژه او از کار واژه (فعل) جدا نیز نوشته می‌شود مانند: … وند ۸ و ۷۴. … وند ۸ و ۲. ۳. … ویسپرد ۱۵ و ۱.

3- to wards, near, beside, below, far.

۳ــ بسوی، نزدیک، پهلو، زیر، پائین، دور … وند ۵ و ۴۱. ۴۲. ۴۳.

4- adv. downwards, below

۴ــ در گونه بسته (قید) نیز بکار می‌رود مانند سوی پائین، زیر.

… ــ ۳، (…)

ava: destruction, harm, woe;

آوَ (۳): ویرانی، آسیب، رنج، آزار، زیان. … ۷/۱ یسنا ۴۵ و ۳.

[Avestan script]

avaeza: guileless, sinless; unreservedly;

آوَئِزَ بی‌فریب، بی‌گناه، خویشتن‌دار و اندک‌گو. [Avestan script] ۱/۱ نیایش۱۳

[Avestan script]

avaetāt: downward course:

2- meanness; baseness; lamentable; (Har.); lowest (M.); insult(Dar.);

آوَئِتاتْ ، سرازیر

۲ــ پستی ، فرومایگی ، غم‌آور.

رنج‌آور ، پست‌ترین (میلز) پست ، بیزارکننده (دار مستتر) [Avestan script] ۱/۱ یسنا ۳۱ و ۲۰.

[Avestan script]

avaena: not seeing; not appearing; entinct

آوَئِنا : نه‌بیننده ، ناآشکار ، ناپیدا ، خاموش.

[Avestan script] ۱/۱ یشت ۱۹ و ۳۴.

[Avestan script]

avaoirišta: (ablow) inflicting a wond;

آوَاُئیریشْتَ زخم‌آور ، نام گناه نیز است که بانگیزه زخم‌زدن انجام می‌شود.

[Avestan script] ۲/۱ وند ۴ و ۱۷. وند ۲۲ و ۲۵. [Avestan script]

[Avestan script]

[Avestan script]

avaourvaesayeiti:

آوَاُئورْوَئِسَیئیتی :

See: نگ [Avestan script]

[Avestan script]

avakanta: a hollow, a cavity, a pit;

آوَکَنْتَ: کنده، سوراخ، چاله، گودی، غار، شکاف چاه. ۷/۳ وند ۱۵ و ۳۸.

avakana: a bollow, a pit

آوَکَن: کندک (خندک) چاله، دام. ۲/۱ وند ۸ و ۸. وند۱۵و۳۹. ۴۷.

avakani: the keeper or the owner of the pit;

آوَکَنی خداوند یا دارندهٔ چاه

۱/۱ وند ۱۵ و ۳۹.

avaxyãi:

آوَخیائی:

See: نگ

avaxšant: perfectly stilled-hushed;

آوَخْشَنْت = نه از ریشه = گفتن و واژه = نگوینده، خاموش، مرگوار، تاریک، مانند: = خاموشی شب، تاریکی شب.

avaγnãna:

آوَغنانَ:

See: نگ

avaŋ̊h: assistance, support, protection;

آوَنگْهْ: یاری، نگهداری، پشتیبانی. ۲/۱ یسنا ۲۹ و ۹. یسنا ۳۲ و ۱۴. یشت

۱۳ و ۰۴۹ [illegible] ۲/۱ یشت ۱۳ و ۱ ۰ [illegible] ۳/۱ یسنا ۵۰ و ۵ [illegible] ۴/۱ وند ۱۸ و ۱۹ ۰ ۲۱ و ۰۲۲ ویسپرد ۱۱ و ۰۱۵ یسنا ۴ و ۰۶ یسنا ۵۰ و ۰۷ یشت ۱۰ و ۰۵ [illegible] ۴/۱ یشت ۱ و ۰۹ [illegible] ۴/۱ یسنا ۵۸ و ۰۷ یشت ۱۰ و ۰۷۸ [illegible] ۶/۱ یسنا ۴۹ و ۰۱۲ یسنا ۵۰ و ۰۱ [illegible] ۲/۳ یشت ۴ و ۰۱ [illegible] ۳/۳ یشت ۱۳ و ۰۱۴۶

[illegible] ۰ (از [illegible])

avan̊han̊han: آوَنگْهَنگْهَن

assistance, support; یاور ، پشتیبان

[illegible] ۴/۱ یسنا ۳۳ و ۰۵

[illegible] ۰

avan̊habdaeta: آوَنگْهَبْدَئِتَ

See: [illegible] نگ

[illegible] ۰

avan̊uhabdémna: آوَنگْوهَبْدِمْنَ

See: [illegible] نگ

[illegible] ۰ [illegible] + [illegible] ۰

(AWAÑGAHU) اونگهو

Bereft of good; evil. ناامید از نیکی ، اهرمن ، بدکار ،

[illegible] (مردانه) ۲/۳ یسنا ۱۲ و ۰۴ [illegible] (مردانه) ۳/۳ یسنا ۱۲ و ۰۴

[illegible] ۰ (از ریشه [illegible] + [illegible])

avačan̊h: آوَچَنگْهْ

not raising the voice (Lit); not barking (as a dog)

صدا بلند کردن ، بی‌آوا ، پارس نکـردن (سگ) [illegible] (نرینـه)
۱/۱ وند ۱۳ و ۲۹ و ۳۱.

[illegible] (مانند [illegible] با شماره ۱)
ava-čičiθ vañh: آوَچی‌چیثوَنگهْ
See: نگ [illegible]

[illegible] (نام واژه)
avačina: آوَچینَ
a measure of length; so much.
یکه سنجش، یک اندازه سنج درازا همچنین بسیار. (درازاسنج) یکان‌سنجش.

[illegible] (از [illegible]) (نام واژه)
avačinō-mazañh: آوَچینـوْ مَزَنگهْ
the measure of avachina: So much large
اوه‌چینه، باندازهٔ یک "اوچین"، بسیار بزرگ
(نام واژه) [illegible] ۲/۱ وند ۵ و ۶۰.

[illegible] (ازریشه [illegible] + [illegible])
avičō-urvaitya: آویچوْاوروَئیت یَ
not fulfilling one's vows;
کسیکه پیمان خود را انجام نمیدهد. نذر خود را انجام ندادن، سست‌پیمانی‌کردن، گفته خود را انجام ندادن (نرینه) [illegible] ۲/۱ نیایش ۸.

[illegible] (از ریشه [illegible] + [illegible])
avajana: آوَجَنَ
a smiter; زننده، کوبنده، (ضارب) [illegible] فرگرد ۸ و ۱.

[illegible] (از ریشه [illegible])

avajasti: آوَجَسْتی

request, petition;

درخواست ، دادخواست ، دادخواهی .

۶/۱۶ یسنا ۶۵ و ۱۰ .

avazāite: آوَزائیتِ

See: نگ ۹.

avant: آوَنْت

so much, this much;

اندی ، باندازنی ، این اندازه . آن اندازه (نرینه) ۱/۱ وند ۳ و ۲۰ وند ۹و ۴۹(و ۲۵ وند ۱۷ و ۷) . و وند ۶ و ۱۰ و ۸ و ۲۳ و ۲۵ ... (نام همگانی) ۱/۱ وند ۷ و ۷۱ . وند ۹ و ۴۴ . (نام مادینه) ۱/۱ یسنا ۱۹ و ۷ . (نرینه) ۲/۱ یشت ۵ و ۶۵ . (نرینه ۲/۱) یشت ۸ و ۵۰ یشت ۱۰ و ۱ . نام همگانی ۲/۱ یشت ۱۵ و ۴ . ۲/۱ یشت ۱۴ و ۶۰ . ۵/۳ یشت ۵ و ۸۵ .

از + با ریشه ۲) (نرینه)

avanta: آوَنْتَ

one who is unfavourable or unfriendly; an enemy;

کس‌نامهربان ، بی‌مهر ، نادوستانه ، دشمن ، کین .

۲/۱ وند ۲۲ و ۵ و ۱۲ و ۱۸ .

avaθa: آوَثَ

so, thus, consequently;

هم‌چنین ، بنابراین ، همینجور ، بهره

سرانجام ، هوده ، وند ۲ و ۳۲ و ۳۹ وند ۲/۸ و ۳ وند ۵ و ۱۷ و ۳۵ یشت ۵ و ۶۲ و ۶۹ یشت ۱۰ و ۱۱۸ .

(از)

avaθāt: آوَثات

also, in this manner;

بدین روش ، هم ، همچنین ، از این گذشته

از این راه ، یسنا ۱۵ و ۰۳ . یسنا ۰۱۰۵۶

(از)

avaθra: آوَثرَ

There, in that place;

آنجا ، در آنجا ، از آنجا ، درآن جایگاه .

وند ۱ و ۰۴ . وند ۲ و ۰۴۲

(از ریشه با شماره ۱)

ava-daréna: آوَدَرِنَ

separating, severing,

جداکردن ،ازهم سواکردن ،بریدن ،پاره‌کردن .

۲/۳ وند ۱۸ و ۱۹ و ۲۱ و ۰۲۲

(از با شماره ۱)

avaδa: آوَذَ

there

آنجا ، یشت ۱۳ و ۲۵ یشت ۲۲ و ۲۰ وند ۴ و ۵۰–۰۵۴

(از با شماره ۱)

avaδāt: آوَذات

there

آنجا ، آنسو .

2- thence, hence;

۲ ــ از آنسو ، از آنجا ، از اینرو ، ازین پس ، دیگر

یشت ۸ و ۰۳۵

(از + ریشه با شماره ۱)

avanémna: آوَنِمْنَ

not smiting; unconquerable; شکست‌ناپذیر.

ناگشودنی (غیرقابل فتح) [illegible] ۱/۱ یشت ۱ و ۸. [illegible] (نرینه ۱/۶ یشت ۱۰ و ۱۰۹. [illegible] ۳/۳ یشت ۸ و ۵۵. [illegible] مادینه ۱/۶ یشت ۱۳ و ۱۳۳. [illegible] نرینه ۶/۳ ویسپرد ۳ ۱۰ یشت ۲۴ و ۶.

[illegible] (از [illegible] وریشه [illegible])

avapasti: آوَپَسْتی

falling down; پائین افتادن، پرت شدن، (سقوط)

ساختمان واژه [illegible] + [illegible] + [illegible] = [illegible] و ۱/۶ یسنا ۴۴ و ۴. [illegible]

[illegible] (از ریشه [illegible] با شماره ۱)

ava-mereiti: آوَمِرِئیتی

dying, death; مردن، مرگ، [illegible] ۲/۱ یشت ۲۲ و ۳۶.

[illegible] (از ریشه [illegible].)

avarē: آوَرِ

aid کمک، یاری، یاری کردن، کمک کردن، دستیار. پورداود: یار، یاور [illegible] ۴/۱ یسنا ۲۹ و ۱۱

[illegible] (نرینه نام واژه)

avarē-gao: آوَرِگَاُ

name of an illustrious personage; نام‌کسی‌ناموروروشناس

[illegible] (از [illegible] و [illegible])

avarétā: آوَرِتا

a thing of value; goods یک چیز گرانبها، کالای ارزنده،

۱/۳ یشت ۱۷ و ۰۷ ... ۶/۳ وند ۵ و ۶۰ وند ۹ و ۳۹ وند ۱۸ و ۳۴ و ۳۷ وند ۱۹ و ۲۶. مانند ...

(از ... ریشه ...)

avarěΘa: آوِرِثَ

destitute of aid or support;

ناتوان برای یاری دیگری. تهیدست برای کمک کردن، ناتوان بیاری وپشتیبانی، ناتوان ... مادینه ۲/۳ یشت ۱۰ و ۲۷.

(نام واژه)

avarěΘ rabaňh: آوِرِثرِبَنگهْ

name of an illustrious personage. According to the eighth volume of the Dinkard, he was the son of Adarbad Maras - pand.

نام یک کس روشناس

برابر جلد هشتم دینکرد نام پسر موبد آدرباد اسپند است. ... ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۶.

avarōit: آوِرُوئیث

See: ... نگ

(از ...)

avavant: آوَوَنْتْ

so much

باندازئی اندی

... مادینه ۱/۱ یسنا ۶۵ و ۰۳ ... نام همگانی ۱/۱ یشت ۸ و ۶ یشت ۱۹ و ۶۸. ... نرینه ۲/۱ وند ۵ و ۱۴ وند ۷ و ۵۱. ... نام همگانی ۲/۱ وند ۸ و ۱۱ و ۲۳–۲۵ و ۷۶–۷۸ وند ۹ و ۲۹ ... وند ۷ و ۵۴ یشت ۵ و ۱۵ و یسنا ۱۹ و ۱۰. ... مادینه ۳/۱ یسنا ۱۹ و ۷ یسنا ۷۱ و ۱۵ ... نام همگانی ۳/۱ یشت

۱۷ و ۲۰ . ۶/۱ نیایش ۹ یشت ۲۲ و ۹ .
۶/۳ یشت ۱۷ و ۱۱ .

avasō-xšaΘra: آوَثُوخْشَثْرَ

not ruling accoridng to one's will; bereft of all free - will.

کسیکه‌برابردلخواه‌نتواندفرمانروائی‌کند . ناکام‌فرمانراندن .
ناامید از همه آرزوها ، فرمانروائی که بازیگوشی و هرزگی و زور و خودسری بکار می‌برد
نرینه ۱/۱ یسنا ۸ و ۶ .

2- a ruler who exercises no wanton or despotic power;

نرینه ۲/۱ یسنا ۱۹ و ۲۰ .

ازریشه

avasčasta: آوَسْچَسْتَ سزاوار پائین انداختن .

to break down, to cut; ازپاانداختن ، بریدن ،

fit to be broken down; پائین‌انداخته‌شده

= is a verbal adjectival suffix.

تَ = یک پسوند کار واژه و صفت‌ساز است که در پایان واژه‌ها بکار میرود .

avasčastō-fravaši: آوَسْ چَسْتُو فْرَوَشی

(evil persons) whose Fravashis are fit to be broken or destroyed; having wicked Fravashis

مردمان اهریمنی که فروهر آنان شایسته شکسته شدن و نابود شدن است .
فروهر شریر و بدکار داشتن ، (اشپیگل)
(نرینه) ۶/۳ یشت ۱۳ و ۱۰۵ .

(از ریشه)

avaspašti: آوَسپَشتی

sight, seeing;

تماشا، نگاه کردن، تماشائی،

۳/۱ یشت ۱۱ و ۵. مانند .

avas-vāt: آوَس وات

See: نگ

(ازریشه +)

ava-hišti: آوَ هیشتی

standing by; meeting;

آشتی‌کردن‌از، وفاکردن، همدیگررادیدن،

۴/۱ وند ۸ و ۱۰۰ – ۱۰۳.

از نرینه

avahya: آوَهیَ

name of an illustrious personage

نام یک کس با آوازه و روشناس، ۶/۱۲ یشت ۱۳ و ۱۲۳.

. +)

avahmya: آوَهمیَ

unworthy of homage-adoration-glory

ناشایسته برای کرنش و ستایش و بزرگواری و شکوه مادینه ۲/۱ یشت ۱۳ و ۹۰. نرینه ۲/۳ یشت ۱۹ و ۸۱.

. (از ریشه با شماره ۱)

avāurusta: آوائوروستَ

poeitic metre; nonmutilation(sp.)

اندازه شعری، حذف نشده از کتاب. (اشپیگل)

ناگزیری (اجبار) (دگرهارلز) competion(Har.);

وات‌های انداخته شده (دار مستتر) words omitted(Dar.);

این واژه از نظر سرواد به چم الزام روی و فرونگذاشتن قانون شعری است.

۲/۳ یسنا ۷۱ و ۱۸.

آواوْنْتِمْ avāvntém:

نگ See:

آواچی avāči:

نگ See:

با ریشه ۲

آوازُوْئیتْ avazōit:

نگ See:

. نام واژه نرینه

آوارَاَشْتْری avāraoštri:

name of an illustrious personage;

نام یک کس با آوازه و روشناس، . ۶/۱ یشت ۱۳، ۱۰۳ و ۱۰۴.

آواسْتْرَ avāstra:

(drought) drying up agriculture-pastures;

خشکیدن کشتزار و چراگاه، خشکسالی برای کشاورزی

نوتر ۲/۱ وند ۱۳ و ۵۱. ۱/۶ وند

۷ و ۲۶. [illegible] کتاسم ۶/۱ یشت ۱۳و ۱۳۰.

[illegible] (نام واژه)

avāstrya: آراسْتْرِیَ

(denom.base) to be weak-powerless; ناتوان بودن و بی‌نیروئی

[illegible] = کشاورز، رنجبر، کارگر , a cultivator

laborious, working; powerless [illegible] = بی‌نیرو =

the Druj becomes powerless= [illegible]

= دروج بی‌نیرو یا ناتوان می‌شود. [illegible] یشت ۱ و ۲۹.

[illegible] با ریشه شماره ۱ [illegible]

ava,avi: آوَ ـ آوی

pref., near towards by; contrary to;

(وابسته) نزدیک شدن. به دسترس رسیدن،

[illegible] یشت ۸ و ۲۵. [illegible] یشت ۸ و ۱۴. [illegible]
یشت ۱۰ و ۲۰ [illegible] وند ۵ و ۲.

2- Prep., near, by, towards, upto

۲ (درحال اضافه) نزدیک، بوسیله، نزدیک شدن، تا، باندازه‌ی. [illegible]
[illegible] وند ۱۹ و ۱۳. [illegible] وند ۱۸ و ۶۵.
[illegible] وند ۱ و ۱۹. [illegible] وند ۵ و
۱۶ و ۱۸. [illegible] وند ۷ و ۷۰. [illegible]
یشت ۹ و ۹. [illegible] یسنا ۱۰ و ۱۱. [illegible]
وند ۶ و ۴۶ و ۴۷. [illegible]، وند ۱۵ و ۴۱.

[illegible] با نشانی شماره ۲

avi: آوی

a kind of measure of length; یک جوراندازه‌گیردرازا

یک اندازه از درازا. مانند [illegible].

avi-ama:

آوی ـ اَمَ

possessing courage;

دارای دل، دلیر، پردل، نترس

نرینه ۱/۱ یشت ۸ و ۱۴ . نرینه ۱/۶ یشت ۸ و ۱۳ .

مادینه ۱/۳ یشت ۱۳ و ۳۵ .

(از ریشه)

avi-tanya:

آوی تَنْیَ

all-pervading; powerful.(par.); a constitutor (of beings) (Har.);

فرا گرفتن، همه‌سوی را پرکردن، نیرومند (دارمستتر) یک‌بنیان‌گذار (هستی‌وجود). (دکترهارلز) نرینه ۱/۱ یشت ۱ و ۷.

(از +)

avi-miθranya:

آوی میثْرَنْیَ

belying one's vow; inimical to Mithra.

نذر دروغ کردن، ستیزه‌جوئی کردن با میترا. مادینه ۲/۳ یشت ۱۰ و ۱۰۱.

(از با شماره ۲ و با نشانی شماره ۳)

avi-mā:

آوی ما

of the size- length of avi;

یک‌جور اندازه درازا بنام اوی:

۲/۱ وند ۵ و ۶۰ و ۶۱.

(از با شماره ۱ و)

avi-miθri:

آوی میثْری

(masculine) a foe of Mithra

(نام واژه نرینه) رقیب (همیستار) میترا.

a violator of a solemn contract.

بی‌مهر ــ نامهربان

شکننده پیمان سنگین ، پیمان شکن بزرگ — ۱/۱ یشت ۱۰ و ۲۰.

(ازریشه باشماره ۳)

آوی یاوْنگْهْ avi-yąwn̊h:

کارگر ،کارکردن ، laborious, working, active;

کوشا ، کاری ، نرینه ۱/۱ یشت ۸ و ۱۴.

آوِ مِرَ avē-mira:

نمردن ، جاودانی ، تباه‌نشدنی ،بی‌مرگ not dying; imperishable;

۳/۱ یسنا ۴۹ و ۱۰.

مانند با شماره ۳

آوُوْئی avōi:

نگ See: (3)

(وریشه)

آوُوْ خْوَرِنا avō-xarénā:

a drinking fountain; a water-spring(SR & M)

چشمه آب خوردن ، چشمه آب ، آبشخور.

۲/۳ یسنا ۲ و ۱۶. ۶/۳ یسنا ۶/۱. یسنا ۳ و۱۸

(از با شماره ۱)

آوُوْ داتَ avō-dāta:

دهش یاری ، کمک دادن ، بخشش ، given for help;

۲/۱ یشت ۲۴ و ۲۳.

avéždāna: آوِژْدانَ

brimming with waters; لبالب از آب، پرازآب، سرپرازآب

[illegible] ۲/۳ یسنا ۴۲ و ۲.

[illegible] (از [illegible] شماره ۲ [illegible] ۲.)

awždāta: آوْژْداتَ

created-produced from the water;

بهره‌ٔ که از آب آفریده شده، آفرینش بهره و هوده‌ئی که ازآب‌بدست‌میآید (مانند‌دانه‌ها گندم. جو. و دیگر دانه‌ها) [illegible] لوتر ۱/۱ یشت ۸ و ۳۴.

[illegible]

awždānvā: آوْژْدانْ وا

name of an unknown river near Vourukasha;

نام یک رودخانهٔ ناشناس نزدیک دریای وئوروکش. [illegible] ۱/۱ یشت ۱۹ و ۶۲.

[illegible] (از ریشه [illegible] + [illegible]) (نوتر)

awra: cloud آوْرَ = ابر

[illegible] ([illegible] + [illegible]) (مادینه)

awrā: a cloud آوْرا = ابر

[illegible] ۱/۱ یسنا ۹ و ۳۲. [illegible] مادینه ۱/۳ یشت ۱۴ و ۴۱.

2- a shower of rain; ۲ ــ رگبار، باران تند،

[illegible] (مادینه) ۱/۳ یشت ۸ و ۴۰.

[illegible]

as: آسْ

1- to proceed rapidly, to hasten.

۱ ــ رهسپار شدن به تندی. شتاب کردن.

2- to spread, to diffuse; ۲ ــ گستردن، پراکندن، افشاندن،

3- to throw, to send, to emit;

۳ ــ انداختن، گسیل کردن، فرستادن، بیرون ریختن

مانند [illegible]. [illegible]. [illegible]. [illegible].

[illegible] (از ریشه [illegible]) (نرینه)

asa: آَس

haste, quickness; شتاب، تندی، تیزی،

not = (مادینه) ۳/۱ یسنا ۵۷ و ۲۷ یشت ۱۰ و ۶۸. [illegible] = نه =

shadeless = بی‌سایه = ۱/۳ [illegible] [illegible] shade = سایه = [illegible]

[illegible]. (از ریشه [illegible])

asaňh: آَسَنگهْ

place, land; wide uninhabited space;

جا، سرزمین، پهنه و دشتی که بدون نشیننده (سکنه) باشد. جای بی‌آدم، [illegible] ۲/۱ وند ۱ و ۱ یشت ۱۳ و ۶۷ یشت ۲۴ و ۲۹. [illegible] ۴/۱ وند ۹ و ۵۴ ، ۵۵ ، ۵۷ وند ۱۳ و ۵۳ و ۵۴ و ۵۶. [illegible] ۵/۱ وند ۹ و ۵۳ وند ۱۳ و ۵۲. [illegible] ۷/۱ وند ۸ و ۹۷. یشت ۱۳ و ۶۷. [illegible] ۱/۳ وند ۲۱. [illegible] ۲/۳ یشت ۸ و ۳۳ نیایش ۱ و ۲۸. [illegible] ۲/۳ یسنا ۲ و ۱۶. [illegible] ۳/۳ یشت ۱۳ و ۳۸. [illegible] ۶/۳ وند ۱ و ۳ و ۵–۱۴.

[illegible]. با شماره ۱ ([illegible]) = سنگ

asāna, asan: آسانَ، آسَنْ

[illegible] ۲/۱ یشت ۱۴ و ۵۹ = یک سنگ = a stone

[illegible] ۱/۳ یشت ۱۳ و ۷۲ = یک نیزه، یک جنگ‌افزار = a weapon

[illegible] ۱/۳ وند ۱۷ و ۹ و ۱۰. [illegible]. اشپیگل) sp) a spear

۱/۳ وند ۱۹ و ۴. [illegible] ۲/۳ وند ۹ و ۱۱. [illegible].

۷/۳ وند ۶ و ۵۱ (یسنا . ۴/۳) ۲/۳

2- the sky, the firmament

a stone

۲ ــ آسمان ، کیهان ، فضا (=) = سنگ =

. با نشانی شماره ۲ (از ریشه)

asan: آسَنْ

axle of the wheel;

اکسل چرخ ، میل چرخ ، میله‌ئی دو در میان دو چرخ بکار میرود

۲/۳ . یشت ۱۰ و ۱۳۶ .

(از ریشه)

asna, asana: آسْنَ ، آسَنَ

near, from near

نزدیک ، از نزدیک

۵/۱ یسنا ۴۵ و ۱ . ۵/۱ نیایش ۱۳ = یشت ۲۲ و ۱۳ .

۷/۱ یشت ۱۷ و ۲ . ۷/۱ نیایش ۲ و ۲۰ .

asabana: آسَبَنَ

name of a turanian family.

نام یکی از خانواده تورانی . ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۴۰ .

2- a slinger, one who kills by a sling;

۲ ــ فلاخن انداز که با فلاخن انگیزه کشته شدن کی می‌شود . = یک سنگ =

= کشتن =

۲/۱ یشت ۵ و ۷۳ .

asabanā: آسَبَنا

name of an illustrious woman

نام یک زن روشناس و با آوازه (مادینه) ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۴۰

asaya: آسَیَ

name of a mountain — نام یک کوهی یشت ۱۹ و ۴.

(از +)

asaréta: آسَرِتا

not being cold.(Lit) not fearing, trembling; undauntedly;

سرد نبودن (ادبی) نترسیدن، نلرزیدن، نترسانیدن

نهراسیدن، (نرینه) ۱/۱ وند ۱۹ و ۴.

(+ ریشه با شماره ۴)

asāčayant: آساچَیَنْتْ

not teaching; — نیاموختن، آموزش ندادن.

(نرینه) ۱/۱ وند ۱۸ و ۵.

asānō? آسانُوْ

See: نگ (۱)

asāra:asār: آسارَ، آسارْ

destitute of a chief or leader; — بی‌سرپرست، بی‌رهبر، بی‌کس

= نه، = سر = بی‌سر، (نرینه) ۱/۳ وند ۱ و ۲۰ وند ۲ و ۶.

(از ریشه)

asixšant: آسیخْشَنْتْ

not learning; — یادنگرفتن، وند ۱۸ و ۵.

[illegible] . [illegible] (از [illegible] .)

ãsišta,asišta: آسیشتَ ، آسیشتَ

swiftest; تندروترین ، تیزترین ،

[illegible] (نرینه) ۱/۱ یسنا ۹ و ۱۵ . یشت ۱۰ و ۹۸ یشت ۱۴ و ۱۹ .

[illegible] (نرینه) ۱/۱ یسنا ۶۰ و ۳ . [illegible] (مادینه) ۱/۱ یسنا ۶۰ و ۳ [illegible] یسنا ۳۰ و ۱۰ . [illegible] (نوتر) ۱/۱ یسنا ۶۰ و ۳ .

[illegible] ۲/۱ وند ۸ و ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ . وند ۱۳ و ۲۸ . [illegible] (نرینه) ۲/۱ یسنا ۵۷ و ۱۳ [illegible] (نرینه) ۲/۱ یسنا ۳۴ و ۴ . [illegible] ۲/۲ یشت ۱۹ و ۴۶ .

[illegible] . ([illegible] + [illegible])

asurunvant: آسورونونْتْ

not hearing (Lit); not listening to or studying religious doctrines. نشنیدن ، گوش نکردن به دستورهای دینی .

دینی . [illegible] . (نرینه) ۱/۳ یسنا ۳۵ و ۴ .

[illegible] (از [illegible] + [illegible])

asũiti: آسوئیری

the sun light of the sun = ([illegible] = تابش‌خورشید (روشنائی‌ازخورشید)

faint twilight [illegible] = کم روشنی . [illegible] . a weapon = [illegible] = جنگ‌افزار

[illegible] = بی‌جنگ‌افزار = unarmed [illegible] کارنوستر ۲/۱ یشت ۱۴ و ۲۰ .

[illegible] . (از [illegible] + [illegible] .)

asũna: آسونَ

not empty (Lit) not indignant, replete with;

ناخالی ، ناتنگدست ، پدافند شده با .

[illegible] ۱/۳ یسنا ۲۸ و ۱۰ .

با نشانی شماره ۱ (از)

asũra: آسورَ

not brave-strong; weak

نادلیر، نادلاور، بی‌نیرو، ناتوان، سست، نوتر ۶/۱ یسنا ۲۹ و ۹.

با نشانی شماره ۲

asũra: آسورَ

a hoof, a claw;

سم، ناخن چارپا و سم زدن، لگد زدن. پنجه، چنگال و پنجه زدن و چنگال زدن مانند = تیز چنگال.

asé̊nõ-gava: اَسِنگْنْوْ-گَوَ

stone H = anded
anded ;
destroying cattle

سنگ بدست ، = = سنگ = a stone
= دست = hand
= نابود کردن = destroying
= گله، رمه = cattle

نابود کردن گله، (دکتر هارلز ..Har) نرینه ۲/۱. یشت ۱۹ و ۴۳.

(از)

askénda: آسْکِنْدَ

deflowered (as a virgin)

پرده‌دخترکی را برداشتن (بکارت‌برداشتن) (مادینه) ۲/۱ وند ۱۴ و ۱۵.

. ( )

asõ-šõiΘra: آسُوْ شُوْیثْرَ

land and city;

سرزمین، شهر، آبادی،

۲/۳ یشت ۸ و ۴۲.

asåsat:　　　　آسانْسَتْ

See: 　　نگ

asgata:　　　　آسْگَتَ

going, rushing: to go; probably a reduplicated form of the rt.

رفتن ، یورش کردن ، تاختن ، رفتن

to go = و بدرستی (حتما") یکی از دو ریشه　و　= رفتن

نرینه ۱/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۷.

از ریشه

asčit;　　　　آسْچیتْ

See: 　　نگ

asči:　　　　آسْچی

calf (of the leg)　　　نرمه (ساق پا) . پورداود : من خود نوید می‌دهم.

۲/۱ وند ۸ و ۶۳ – ۶۵ وند ۹ و ۲۳ مانند

نشانی شماره ۱ (از ریشه　 .)

asta:　　　　آسْتَ

sent or despatched (Lit) ; a messenger;

فرستادن ، گسیل داشتن ، پیک ، پیغام‌برنده　 ۱/۱ وند ۱۹ و ۳۴ یسنا ۵۱ و ۱۲ یشت ۱۹ و ۳۲.　 ۶/۳ وند ۱۴ و ۱۷.

با نشانی شماره ۲

asta: is — آسْتَ = است

𐬀𐬯𐬙𐬀 .

astairya — آسْتَئیرِیَ

a kind of malady; prickly heat;

یک گونه از بیماری، دمل‌سوزش‌دار، کورک، این واژه از ریشه [illegible] - [illegible] = گستردن پهن شدن = to spread ساخته شده است [illegible] ۶/۱ وند ۲۰ و ۳ و ۶ و ۹. [illegible] ۸/۱ وند ۲۰ و ۷.

𐬀𐬯𐬙𐬀𐬭𐬆𐬙𐬀.(𐬀 + ریشه 𐬯𐬙𐬀𐬭)

astaréta: — آسْتَرِتَ

undistractedness; composure of mind; taking courage;

دلیری یافتن، آرامش اندیشه، بادلیری یورش کردن،

[illegible] ۲/۳ ویسپرد ۷ و ۱ یشت ۱۱ و ۱۵.

𐬀𐬯𐬙𐬀𐬭𐬆𐬨𐬀 .

astaréma: — آسْتَرِمَ

pestilence; disease arising from filth;

بیماری واگیر، بیماریکه از ناپاکی و پلشتی برمیخیزد [illegible] ۶/۳ یسنا ۷۱ و ۱۷.

𐬀𐬯𐬙𐬁𐬙𐬋-𐬭𐬀𐬙𐬎 . (از دو واژه [illegible] و [illegible])

astātō-ratu; — آسْتاتُوْ رَتو

(a damsel) not under the protection of a guardian or the chief of the family.

زن آزاد، بی‌شوی و بی‌سرپرست، بی‌پناه [illegible] (مادینه) ۲/۱ وند ۱۵ و ۹ و ۱۱ و ۱۵ و ۱۸.

𐬀𐬯𐬙𐬀 , 𐬀𐬯𐬙𐬋 (1) = 𐬀𐬯𐬙 .

asta,asti: آسْتَ ،آسْتی

1- a bone. ۱ ــ استخوان ، [illegible] ۲/۱۶ وند۵و۱۶و۱۷ . وند۶و۱۰و۱۲و۱۴ [illegible] ۱/۳ وند ۱۵ و ۴ . [illegible] ۱/۳ وند ۱۹ و ۷ . [illegible] ۱/۳ وند ۷ و ۵۸ [illegible] ۲/۳۰ وند ۵ و ۹ . یشت ۱۳ و ۱۱ . [illegible] یشت ۱۰ و ۷۲ . [illegible] ۶/۳ وند ۶ و ۲۹ و ۴۶ و ۴۷ . [illegible] ۶/۳۰ وند ۶ و ۷ و ۸ . [illegible] ۶/۳ وند ۱۵ و ۳ .

2- the body; ۲ ــ تن ، پیکر ، [illegible] ۶/۱ یشت ۱۲ و ۳ . [illegible] ۶/۱۰ وند ۸ و ۸۱ ــ ۹۶ . وند ۹ و ۴۳ . [illegible] ۱/۳۰ وند ۸ و ۱۰۷ وند ۱۴ و ۱۸ .

3- existence; ۳ ــ هستی ، باشنده [illegible] ۱۳ و ۲ .

4- a person ۴ ــ یک کس [illegible] ۱/۱ یس ۳۱ و ۲۲ .

5- an arrow ۵ ــ یک نیزه [illegible] ۲/۳ یشت ۱۰ و ۱۱۳ .

[illegible] (از ریشه [illegible])

asti: آسْتی = هستی ، بودن

[illegible] (از [illegible])

astu: آسْتو

a bone. استخوان ، [illegible] ۱/۳ یشت ۱۴ و ۳۶ .

[illegible] (از ریشه [illegible])

astu: to be. آسْتو = هستی ، بودن

[illegible] (از [illegible])

asténtā: آسْتِنْتا

a member of the body; vigour of the body

هموند تن ، نیروی تن ، [illegible] ۱/۳ یسنا ۴۱ و ۳ .

[illegible] (از [illegible])

asto-biδ: آسْتُوْ بیذْ

(a blow) breaking the bone زنش استخوان شکن

[illegible] ۲/۱ وند ۴ و ۳۹ و ۳۹.

[illegible] (از [illegible])

astō-viδōtu: آسْتُوْ - ویذُوْ تو

the demon who breaks the bones of men;

نام دیویکه استخوان مردان را می‌شکند، [illegible] ۱/۱ وند ۴ و ۴۹ و ۵ و ۸.

[illegible] (از [illegible])

astvant: آسْتْوَنْتْ

corporeal, material; چیز (جسمی)، پیدایش، هستی مادی

[illegible] نرینه ۱/۱ وند ۱ و ۱۰. وند ۳ و ۳۳ وند ۱۵ و ۱ فرگرد ۴ و ۱. یسنا ۴۳ و ۱۶ [illegible] نرینه ۲/۱ وند ۲ و ۲۲. وند ۱۸ و ۲۴۰۱۶. یسنا ۱۶ و ۲ یسنا ۵۷ و ۱۶ یشت ۱۰ و ۹ و ۵۱. ۱۲۹. یسنا ۳۱ و ۱۱. [illegible] مادینه ۲/۱ یسنا ۹ و ۸ و یسنا ۵۷ و ۲۴ یشت ۵ و ۳۴ یشت ۱۹ و ۹۴. [illegible] نرینه ۴/۱ یسنا ۳۴ و ۱۴. یسنا ۶۵ و ۱. یشت ۸ و ۱۵. یشت ۱۰ و ۵. وند ۲ و ۲۴. [illegible] مادینه ۴/۱ یسنا ۹ و ۳. ۶ و ۳ و ۱۲. [illegible] نرینه ۵/۱ یشت ۲۲ و ۱۶. [illegible] نرینه ۶/۱ وند ۷ و ۵۰ وند ۱۰ و ۱۹ یسنا ۹ و ۱ یسنا ۵۷ و ۲۵ یسنا ۷۱ و ۳. یشت ۱۰ و ۹۳. [illegible] نرینه ۶/۱ یشت ۲۸ و ۲. [illegible] مادینه ۶/۱ یشت ۵ و ۸۹ یشت ۱۳ و ۴۱. [illegible] نرینه ۷/۱ وند ۱۸ و ۲۲ و ۳۰. ۳۱. [illegible] نرینه ۷/۱ وند ۴ و ۵۰ و ۵۱ – ۵۴. یشت ۱۰ و ۴۴. [illegible] مادینه ۱/۳ وند ۸ و ۲۱ [illegible] مادینه ۱/۳ وند ۲۱ و ۸. [illegible] مادینه ۲/۳ وند ۱۸ و ۵۵ یشت ۳ و ۱۷. یشت ۱۹ و ۴۱. [illegible] مادینه ۴/۳ یسنا ۶۵ و ۱۰. [illegible] مادینه ۶/۳ وند ۲/۱. ۳۹ یشت ۱۰ و ۷۴. [illegible]. [illegible].

astvat-éréna: آسْتْوَتْ اِرِتَ

one who makes the bodily creatures rise(Lit.) ; another name of saoshyant,

کسیکه‌بنام‌استوت‌ارته‌با تن‌آفریده‌شده‌ازپیش‌آشکارخواهدشد.

نام دیگری از سوشیانت (نگرش: اینگونه سوشیانت‌ها منظور از مردان‌سودرسانی هستند که در جهان آشکار شده و می‌شوند.

۱/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۹. یشت ۱۹ و ۹۲.

۱/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۹.

۶/ یشت ۱۳ و ۱۱۰. ۱۱۷. ۱۲۸. یشت ۱۹ و ۹۵.

astvat-iθyejañha: آسْتْوَتْ‌ایثْیِجَنْگهَ

the corporeal creation which is perishable; the destroyer of the corporeal creation (I.Har.)

ویران سازنده جهان (هارلز) ( )

ماده ویران شدنی آفریده شده ۲/ یشت ۱۳ و ۱۲۹.

asna: See: نگ آسْنَ

asnae-raeša: آسْنَ اِ رَ اِشَ

wounding near or close(Lit.); wounding one who comes near.

از نزدیک زخم‌زدن،

نزدیک به زخم شدن، نرینه ۱/۱ وند ۱۳ و ۴۶. ۴۸.

asnavanta,asnavant: آسْنَوَنْتَ، آسْنَوَنْتْ

the mountain of Aderbaijan, near lake Urumiah , where Kai Kaus consecrated the fire Gushasp.

نام کوهی در آذربایجان که نزدیک دریاچهٔ اورمیه است و همانجائیکه کیخسرو شاه کیانی آتشکدهٔ آذرگشب را ساخت .

۱/۱ یشت ۱۹ و ۵ . ۲/۱ ویسپرد ۹/۲ ۶/۱ نیایش ۰۱/۹ ۵ .

asnām,asni: See: نگ آسْنانْم ـ آسْنی

asne: See: نگ آسْنَ إِ

(از)

asnya: آسْنْیَ

relating to a day(Lit.) the Geh. the Gah or the parts of the day, are five in number,

وابسته به گاههای روز ، گاههای پنج‌گانهٔ روز که بدین سان‌اند :

۱ ـ = هاونی از آغاز آفتاب تا نیم‌روز .

۲ ـ = رپیثوین از نیم روز تا سه ساعت پس از نیم روز .

۳ ـ = ئوزه‌ئیرینه . از سه ساعت‌پس از نیم‌روز تانشست‌خورشید .

۴ ـ = از نشست خورشید تا نیم شب . اثیوی‌سروثرمه

۵ ـ = اوشهینه از نیم‌شب تا هنگام برخاستن خورشید بامداد .

۱/۶وند۷و۵ . ۲/۳یسنا۲و۳ . ۴/۳ یسنا ۱ و ۳ یسنا ۳ و ۵ یسنا ۶۶ و ۲ . ۶/۳ یسنا ۱ و ۱۷ .

(از ریشه)

aspa: اسپ

a horse; (a stallion); (a mare)

اسب، اسب نر، اسب مادیان، =اسب مادیان
۱/۱ یشت ۱۴ و ۳۱. ۳۹ یشت ۱۶ و ۱۰. ۱/۱ یسنا ۱۱ و ۲. یشت ۱۳ و ۵۲
یسنا ۱۱ و ۱. ۱/۱ یشت ۲۹ و ۲۴.
۶/۱ وند ۳ و ۳۶ – ۳۷ یشت ۸ و ۱۸. ۲۱. ... ۶/۱ وند
۹ و ۳۷. وند ۱۴ و ۱۱. ۷/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۱. ۲/۲ یشت
۱۰ و ۱۰۱ ۵/۲ یسنا ۵۷ و ۲۸. ۱/۳ یشت ۱۰ و
۴۲ ۱/۳ یشت ۱۷ و ۱۲. ۱/۳ یشت ۱۰ و ۲۰
مادینه ۱/۳ یشت ۱۸ و ۵.
ده مادیان جفت‌گیری کرده. ۶/۳ یشت ۵ و ۲۱ یشت ۸ و ۲۴ وند ۲۲ و ۳.
مادینه ۶/۳ خرده اوستا.
۷/۳ یشت ۵ و ۵۰. و از نام اسب واژه‌های بسیاری نام و صفت ساخته شده است.

aspa-viraja: آسْپَویرَجَ (+)

the horse and his rider.

اسب و سوارش، (یشت ۱۰ و ۱۰۱)

(+ +).

aspāyaoδa: آسْپا یَ اُذَ

fighting on horse-back; epithet of Zairi Vairi, the brother of Gushtaspa.

جنگ‌سواره، جنگ کردن در روی اسب، نام آواز زئیری وئیری برادر گشتاسب.
نرینه ۱/۱ یشت ۵ و ۱۱۲. ۲/۱
یشت ۶۵ و ۱۱۱.

aspéna, aspina: آسْپَنَ ، آسْپینَ

abundance, increase; فراوانی ، فزونی ، افزایش ،

۴/۲ یشت ۲ و ۳ ویسپرد ۱ و ۷. ۲/۳ یشت ۲ و ۸ ویسپرد ۲ و ۷ یسنا ۴۲ و ۲.

aspén: آسْپِن

happiness, case, prosperity; misfortune(M.);

آسایش، خوشبختی ، بدبختی ، ۲/۱ یسنا ۳۴ و ۷.

aspérézata: آسْپِرِزَتَ

See: نگ

aspéréna: آسْپِرِنَ

a kind of weight; a deran(D.)

یک‌جور سنگ وزن (وزنه) = یک درم .

aspérénō-maza: آسْپِرِنُو - مَزَ

of the weight of asperene; of the weight of a deram(Dar.)

وزنی از آسپرن ، سنگین از درم (کشیمن)

نرینه (۱/۱) وند ۴ و ۴۸.

aspérénō-mazaṅh: آسْپِرِنُو مَزَنگْهْ

the weight or the size of asperena.

به اندازهٔ یک اسپرن. ۲/۱ وند ۵ و ۶۰.

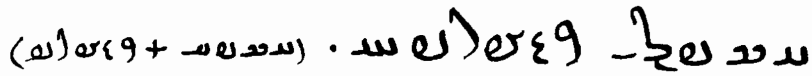


aspō-kéhrp: آسْپُوْ کِهْرْپْ

having the body of a horse (Lit.); as powerful as a horse;

اسب پیکر ، دارای‌تن نیرومند مانند اسب .

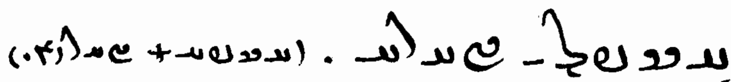
مادینه ۱/۲ یشت ۲ و ۱۲.



aspō-kéhrpā: آسْپُوْ - کِهْرْپا

the body or the shape of a horse;

تن‌یا همانند یک اسب ، پیکر اسب ۱/۲ یشت ۸و۸ .

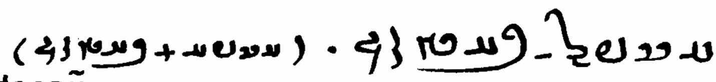


aspō-gara: آسْپُوْ گَرَ

(the dragon) swallowing horse; اسب فرو برنده

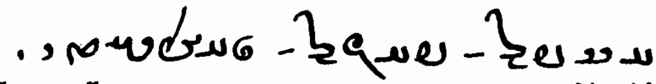
غورت دهنده‌اسب ۱/۲ = اژدهای غورت‌دهنده

اسب (نرینه) ۱/۲ یسنا ۹ و ۱۱ . یشت ۱۹ و ۴۰ .



aspō-daenū: آسْپُوْ دَئِنو

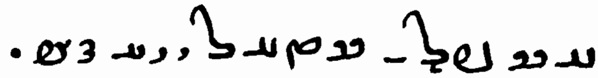
a mare مادیان (اسب ماده) مادینه ۱/۱ وند ۷ و ۴۲ .



aspō-paδō-maxšti; آسْپُوْ پَذُوْ مَخْشتی

name of an illustrious personage ;

نام یک کس با آوازه ۱/۶ یشت ۱۳ و ۱۱۶ .



([illegible] + [illegible])

aspō-staoyaṇh: آسپُـوْ سْتَئُیَنْگْهْ

bigger than size of a horse; گونه‌ئی اسب بزرگتر از دیگراسبان،

گونه‌ئی اسب‌بزرگ. [illegible] مادینه ۱/۳ یشت ۵و ۵/۸۰۷

[illegible] . ([illegible] + [illegible])

aspō-stāna: آسپُـوْ سْتانَ

the horse stable. اسبستان، استبل، جای اسب،

[illegible] ۲/۱ وند ۱۵ و ۲۷. [illegible]

۷/۳ وند ۱۵ و ۲۶.

[illegible] .

aspya: آسْپْیَ

relating to a horse, of a horse. وابسته به اسب، از یک اسب

[illegible] نرینه ۲/۱ یشت ۱۴ و ۳۱ یشت ۱۶ و ۱۰. [illegible] مادینه

۲/۱ یشت ۸ و ۱۹. [illegible] =شیرمادیان= the milk of mares

۶/۳ وند ۵ و ۵۲.

[illegible] . ([illegible] + [illegible])

aspō-stāni; آسپُـوْ سْتانی

the owner or the keeper of the horse-stall

دارنده اسب یا میرآخور، [illegible] ۱/۱ وند ۱۵ و ۲۷.

[illegible] ، [illegible] (۱)

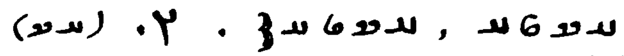
asma, asman: آسْمَ - آسْمَنْ

the sky, the firmament; آسمان، کیهان، چرخ،

[illegible] ۲/۱ وند ۱۹ و ۳۵ ویسپرد ۷ و ۴ یسنا ۱۶ و ۶. یسنا ۲۳ و ۱ یسنا ۶۱

و ۱یشت ۱۳و ۲-۲۲یشت ۱۷و ۵۷. [illegible] ۲/۱یسنا ۱۹و ۳۰۲ [illegible]

۲/۱ یشت ۱۰ و ۹۵. [illegible] ۲/۱ یسنا ۴۲ و ۰۳. [illegible] ۲/۲ ویسپرد ۱۱ و ۰۲.



asma, asman: آسَمَ ـ آسْمَنْ

a stone; سنگ، [illegible] ۳/۱ یشت ۱۷ و ۰۲۰.

آسمان واژه‌ای ترکیبی است از آس + مان = مانندهٔ آس.

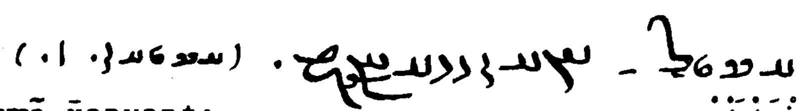
مانندهٔ سنگ آس یا آسیاب که در چرخش است می‌باشد، و از اینرو هم بمعنی سنگ است و هم هوا و کیهان. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به "آسمان‌دوز" کتاب زروان، نوشتهٔ فریدون جنیدی.



asmana: آسْمَنَ

made of stone, stone; از سنگ ساخته شده، سنگ، سنگی،

[illegible] نرینه ۲/۱ وند ۱۴ و ۱۰ ویسپرد ۲ و ۵ [illegible] نرینه ۲/۲ یسنا ۲۲ و ۰۲. [illegible] نرینه ۴/۲ ویسپرد ۱۰ و ۰۲.



asmō-x̄anvant: آسْمُوْ خْوَنْوَنْتْ

name of one of the first disciples of Zoroaster;
it means the shining sky. وند ۱۹ و ۰۱۵.

نام یکی از نخستین پیروان آشوزرتشت، که معنی آسمان درخشان دارد.

([illegible]): [illegible] ۱/۱ یشت ۱ و ۳۹ یشت ۲۲ و ۰۳۷. [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۰۶.



asraoša: آسْرَ اُشَ

not hearing(Lit.); not obeying the religious mandate;

نشنیدن ، نافرمانی کردن به دستور دینی ،

۱/۳ وند ۱۶ و ۱۸ وند ۱۷ و ۱۱.

asrāvayant: آسْراوَیَنْتْ

not chanting (the Gathas). نه‌سرودن ، با آهنگ نسرودن گاتاها

نرینه ۱/۱ وند ۱۸ و ۵.

asrāvayat-gāθa: آسْراوَیَتْ ـ گاثَ

not singing the gathas; نخواننده گاتها ،

نرینه ۱/۱ یشت ۵ و ۹۲.

asru; آسْرو

tears; shedding tears اشک ، اشک ریختن. پورداود : شنوانیدن

۲/۳ یشت ۱۰ و ۳۸.

asrušta: آسْروشْتَ

not fit for hearing; unheard (M.) indocility.

ناشایسته برای شنیدن ،ناشنیده ،ناآرام چموش نوتر ۲/۳ یسنا ۴۳و ۱۲.

asrušti: آسْروشْتی

disobedience; نافرمانی ، نافرمان ، ۲/۱ یشت ۳۳ و ۴.

۴/۱ یشت ۲ و ۱۳. ۶/۱ یسنا ۱۰و۴۶ و ۱۳. پورداود : ناشنوایی ، نافرمانی.

asrvātém: — اِسْرواتِم

See: نگ ۱۰.

as-vérêΘrajan: — آس وِرِثْرَجَن

sufficiently victorious-smiting the enemy;

دشمن زدار، دشمن‌شکن نرینه ۱/۱ یسنا ۹ و یشت ۱۰ و ۹۸. فیروزمندرسا.

شماره ۱

aš̱: — آش

to reach, to go; — رسیدن، رفتن،

ava-aš̱ — اَوَ آش

to approach, to reach. نزدیک شدن، رسیدن، دسترسی یافتن

۳/۱ یشت ۱۰ و ۲۴.

us-aš̱: — اوس آش

to reach up-onhigh; — به بالا رسیدن، به بلندی رسیدن.

۳/۱ یشت ۱۰ و ۴۵.

یشت ۱۰ و ۸۹.

paiti-aš̱: — پَئیتی آش

to go against, to oppose, to attack; همیستار شدن،

به روبرو رفتن، روبرو شدن، یورش وتک کردن، ۳/۱ وند ۴ و ۱۷.

fra-aš: فَرَآش

to rush forth, to move forward with violence;

به‌پیش‌یورش‌کردن، با خشم و تندی بجلوجهیدن، ۳/۱وند ۵ و ۲۷ – ۳۲ وند ۶ و ۳۰ و ۳۳، ۳۶، ۳۹.

۳/۱ یشت ۱۱ و ۵. وند ۱ و ۱.

2- to come forth(Lit.); to be born

۲ ـ بجلو آمدن، زائیده شدن، ۳/۱ وند ۱۶ و ۷.

aš,aša,aš: آش ـ آشَ ـ آش

sufficiently; abundantly;

فراوانی ـ فراخی،

با شماره ۱

aša! آشَ

ground corn, flour; دانه‌خورد شده، آرد،

۱/۱ وند ۳ و ۳. وند ۵ و ۵۲ ۶/۳ وند ۷ و ۳۵.

با شماره ۲ (از ریشه)

aša: آشَ

truth, rectitude, holiness, righteous order sanetity;

راستی، درستی، پاکی، پارسائی، دستوردهنده پاک سپنتائی.

۱/۱ یشت ۱ و ۱۵ یسنا ۶۰ و ۵. ۱/۱ یسنا ۶۰ و ۲.
۱/۱ یسنا ۲۹ و ۱۱ یسنا ۴۳ و ۱۶. ۲/۱ وند ۳ و ۳۱ وند ۵ و ۷۰۴.
یسنا ۵۱ و ۲۱. یشت ۱۳ و ۲۵. ۳/۱ ویسپرد ۲ و ۵ ویسپرد ۲۱ و ۴.
۳/۱ یسنا ۳۰ و ۱ یسنا ۳۱ و ۶ ۱ یسنا ۵۱ و ۱. ۳/۱ یسنا ۸ و ۲.
۳/۱ یسنا ۵۸ و ۴. ۴/۱ یسنا ۲۶ و ۴ یسنا ۴۶ و ۱۰.
۵/۱ وند ۴ و ۴۵ یسنا ۴۶ و ۱۹ ویسپرد ۲ و ۳. ۵/۱ یسنا ۲۹ و ۶.
۲ ۵/۱ یسنا ۳۲ و ۴ یسنا ۳۵ و ۱۰ ۶/۱ وند
۴ و ۴۳ وند ۸ و ۲۱. ویسپرد ۱ و ۱ ویسپرد ۶ و ۱ ویسپرد ۲۳ و ۱ یسنا ۹ و ۸ یسنا ۵۷ و
۴. ۶/۱ یسنا ۷ و ۲۵ ۶/۱
۷/۱ وند ۳ و ۱۵. ۳۴. ۳۵. ویسپرد ۹ و ۳ یسنا ۷ و ۱ یشت ۱۷ و ۵.
۷/۱ یسنا ۳۲ و ۶. ۸/۱ یسنا ۴۶ و ۱۳. وند ۲۰ و ۱۱. یسنا ۱۳ و ۶.

2- the prayer ashem vohu

۲ ــ نماز اشم وهو.

۲/۱ خرده اوستا ۱

3- the best righteusness Ardibehesht the 3th of seven Amshaspantas;

۳ ــ اشاوهشیتا = اردیبهشت سومین امشاسپند از هفت امشاسپندان.

۱/۱ یسنا ۵۷ و ۲۴ یشت ۱ و ۲۵.
یشت ۳ و ۱۴. ۴/۱ وند ۱۹ و ۱۱. یسنا ۱ و ۲.
۲/۱ یشت ۲ و ۲ یسنا ۷۰ و ۲.

4- the third day of everymonth

۴ ــ نام روز سوم هر ماه

5- the second month of the year

۵ ــ نام دومین ماه سال اردیبهشت . ۱/۲ ویسپرد ۶/۲.

aṣ̌aeta: آشِ اِتَ

with opposite means-riches; poor;

توانگری. نرینه ۴/۱ وند ۴ و ۴۷.

aṣ̌aoxṣ̌ayant: آشَ اُخشَینْت

causing the holy truth to flourish;

شوه پیشرفت و پاکی و پارسائی به بالاترین آوازه رسیدن . آراسته بزیور پارسائی و پاکی درستی . ۶/۲ یسنا ۳۳ و ۹ . پورداود : راستی‌افزا

aṣ̌aojaňh: آشَ اُجَنگهْ

sufficiently strong, powerful;

باندازه‌بسنده نیرومند و زورمند ، ۲/۱ یسنا ۹ و ۸ یشت ۵ و ۳۴ . مادینه ۶/۱ یسنا ۵۷ و ۱۵ . مادینه ۱/۱ وند ۹ و ۴۸ . مادینه ۱/۱ فرگرد ۸ و ۲ . مادینه ۲/۱ یسنا ۹ و ۸ . یشت ۵ و ۲۴ . یشت ۹ و ۱۴ یشت ۱۴ و ۴۰ . پورداود : بسیار زورمند .

aṣ̌a-x̄ā̃θra: آشَ خوَثرَ

of holy splendour, shining with holiness, of holy felicity;

شکوه‌پارسائی‌وپاکی ، درخشیدن‌باپاکی‌وپارسائی

خوشبختی‌پاکی‌وراستی سپنتائی . نرینه ۲/۱ یسنا ۲ و ۱۴ . یسنا ۲۵ و ۷ . نرینه ۶/۱ یسنا ۱ و ۱۴ . یسنا ۳ و ۱۶ . یسنا ۲۲ و ۲۶ . یشت ۱۹ و ۳۷۰ و مادینه ۲/۳ ویسپرد ۲ و ۸ . یسنا ۷۱ و ۱۰ . ۶/۳ وند ۱۹ و ۲۸ ویسپرد ۱۰ و ۱۴ .

aṣ̌a-xraθwa: آشَ خرَثوَ

sufficient sense; sound mind; خرد پاک

اندریافت بسنده و رسا ، اندیشه درست ، خردمند پاک .

[illegible] ۳/۱ وند ۱۳ و ۳۹.

[illegible] . ([illegible] + [illegible])

ašanhač: آشَنگ‌هَچ

following; or closely knit with the righeous order;

پیرو راه راستین ، وابسته براه درست .

[illegible] مادینه ۱/۱ یسنا ۵۶ و ۳ . ۴ . [illegible] نرینه ۲/۱ یسنا ۴۱ و ۳ .

[illegible] . ([illegible] (۲) + [illegible] .)

ašanhāča: آشَنگ‌هاچَ

pursuit of the righteous order;

پیرو راههای راستین . [illegible] ۳/۱ یسنا ۵۸ و ۴ .

[illegible] - [illegible] . ([illegible] (۲) + [illegible] .)

aša-čiΘra: آشَ چیثرَ

containing the seed or principle of righteousness

تخمه یا شخصیت پاکی ، پاک‌نژاد ، نژاده .

[illegible] نوتر ۱/۳ یشت ۱ و ۷ . [illegible] نوتر ۲/۳ وند ۱۱ و ۱ . ۲ . ۱۰ ۱۳ . ۱۶ ویسپرد ۱۱ و ۵ یسنا ۸ و ۵ یسنا ۱۹ و ۲ . [illegible] ۶/۳ یشت ۲۱ و ۱ . [illegible] ۷/۳ . یشت ۱۱ و ۳ .

[illegible] - [illegible] . ([illegible] (۲) + [illegible])

aša-činanh: آشَ چینَنگهْ

loving righteousness; seeking after truth;

راستی دوست ، راستی جوی ، راستی‌خواه ، [illegible]

نرینه ۱/۶ ویسپرد ۱۱ و ۷ یسنا ۲۴ و ۵ . [illegible] نرینه ۲/۳ یسنا ۱۷ و ۳ . یسنا ۴ و ۳ .

آشَ دروج
aša-druj:
violating the righteous order;
برهم‌زننده راه راستی یا فرمانهای راستی . ۲/۱ یسنا ۶۰ و ۵.

آشَن
ašan:
آسمان ، چرخ ، سپهر ، کیهان ۵/۱ ویسپرد ۷ و ۴. ۶/۱ یشت ۱۳ و ۴۲. ۸۶. یسنا ۱. ۱۶ ویسپرد ۱ و ۲۷.

آشَ ناس
aša-nās:
making (a person) to reach to purity or righteousness;
پاک‌کردن یا راست‌کردن کسی‌توانگر کردن ، اشوکردن‌کسی ،
کسی را راست یا توانگر و پاک ساختن ، نرینه ۲/۱ وند ۱۸ و ۶. = نماز راست و پاک‌میکند (نوتر) ۳/۱ یشت ۱۳ و ۵۰.

آشَ نِمَنگْهَ
aša-némanh:
name of an illustrious personage;
نام کسی با آوازه ، ستاینده‌ٔ راستی .
۶/۲ یشت ۱۳ و ۱۲۷.

آشَ پَ اَئیریَ
asa-paoirya:
foremost in holiness-righteousness;
جلوترین کس پارسا و راستین ، پیشترین کس در پاکی و ورجاوندی

۳/۳ یسنا ۱۹ و ۱۹. ۶/۳ یشت ۱ و ۳۲ ویسپرد ۱۹ و ۲.

aš̱a-pāta: آش پاتَ

protected on account of holiness; preserved by righteousness.

پشتیبانی‌شده‌ٔ راستی ، نگهبانی شده.

باراستی و پاکی نرینه ۲/۱ یشت ۷۲.

aš̱ama: آشَم

of sufficient courage, very strong;

باندازه بسند و رسا دلاور و دلیر. بسیار نیرومند. = بسیار. = دلیر ،

مادینه ۶/۱ یشت ۵ و ۶۴. ۱۲۶. یشت ۱۳ و ۱۰۷.

aš̱ayeiti: آشَیئیتی

he becomes worthy of he merits (M.);

او شایسته است ، او شایسته می‌شود. (ویسپرد ۴.)

aš̱ava-karéšta:

aš̱ava-karšta: آشَوَ کَرْشتَ

produced righteous persons;

فراهم‌کرده ، پاکان.

نوتر ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۵.

نوتر ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۹.

ašava-xšnu: آشَوَ خْشنو

rejoicing a righteous person;

شادمان کردن پارسا، خشنـود کردن پارسـا. نرینه ۱/۱ یشت ۱۳ و ۶۳.

aṣ̌ava-xšnvaitya: آشَوَ خْشْنْوَئیتْیَ

gladdening righteous persons;

خوشحال کردن مردمان راست و پاک نرینه ۴/۱ یشت ۱۸ و ۴.

aṣ̌avaγa: آشَوَغَ

smiting holy persons, murdering righteous persons;

مردمان ورجاوند را زدن، کشتن مردمان راست و درست. نرینه ۶/۱ وند ۱۸ و ۱۱. ۱۲. نرینه ۶/۳ یسنا ۶۱ و ۴.

aṣ̌avaγnya: آشَوَغْنیَ

act of tormenting or murdering righteous persons;

کاری از آزار کردن و کشتن مردمان پاک و درست. ۲/۱ وند ۳ و ۴۱. ۴/۱ وند ۵ و ۱۴.

aṣ̌avajan: آشَوَجَنْ

the tormentor or the murderer of righteous persons;

پارساکش، پارسا آزار. ۱/۳ یسنا ۶۵ و ۸ ۱/۳ یشت ۱۰ و ۳۸. ۴۵. ۲/۳ یشت ۱۰ و ۷۶.

ašavajast: آشَوَ جَسْت

reaching to(i.e.helping) righteous persons;

بیاری مردمان درست و پاک رسیدن ، رسیدن به راستان ۱/ ۱ یسنا ۷۱ و ۱۶.

+ (۲)

ašavazan̊h: آشَوَزَنْگْهْ

giving strength of righteousness; bringing righteousness; pure born, pure by birth(sp,H,&D.)).)

نیرودادن از راستی راستی آوردن ، زایش پاک،پاک زادن ، پاکزاد (اشپیگل. هارلز. دارمستتر) .

نرینه ۱/۶ یسنا ۱۰ و ۱. . نرینه ۱/۸ یسنا ۱۰ و ۱۴.

ašavazdan̊h: آشَوَزْدَنْگْهْ

1- one of the immortals who will come forth to help sao-
shyant in the final struggle (بندهش ۲۵ و ۶)

نام یک تن از جاودانان که در پایان به یاری سوشیانت خواهد آمد .

۱/۶ یشت ۱۳ و ۱۱۲. ۱/۲ یشت ۵ و ۷۲.

2- name of an illustrious personage, son of Sayuzdri.

۲ ــ نام یکی از کسان با آوازه که پسر سایوزدری میباشد .

۱/۲ یشت ۵ و ۱/۲ ۱/۶ یشت ۱۳ و ۱۱۳. پورداود : معنی این نام : پایدار در راستی .

ašavant: آشَوَنْت

holy, righteous, saintly; پارسا ، راستین ، ورجاوند ، پاک ،

(... + ...) ۰۵ و ۹ وند ۶/۱ ... =

... ۱/۱ یشت ۱ و ۱۲ . ... ۱/۳ = پارساترین =

most saintly . پورداود : راستی‌مند

ašava-tkaeša: آشَوَ - تْکَئِشَ

Following the law saintly; righteous in doctrine

پیروی کردن آئین ورجاوند ،راستی در آئین ، ... ۲/۳ یسنا ۷۱ و ۰۶ . پورداود : پارسا کیش

ašava-tbaeša: آشَوَ تْبَئِشَ

tormenting righteous persons; bearing malice to wards holy persons; آزارکردن مردمان پارسا و پاک ،بدخواهی و کین ،

ورزیدن بمردان پاک و پارسا ، ... ۶/۳ یسنا ۶۱ و۴.

پورداود : پارسا آزار

ašava-dāta: آشَوَ داتَ

created holy, possessing the holy institutions;

آفریده‌ٔ ورجاوند . داده پاکی و راستی ، پارسا داده ، دارای نهاد راستین.

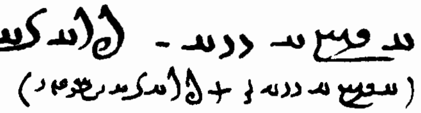
... ۲/۳ یسنا ۷۱ و ۶ .

ašavan: right and holyman. آشَوَنْ

پارسائی ، راستی ، پاکی ، راست‌کردار ، باوفا ، درست ، اشوئی

... نرینه ۱/۱ وند ۳ و ۱ ۰۲ ، وند ۵ و ۰۹ . یسنا ۹ و ۲ ویسپرد ۱۲ و ۴ .یشت ۱۱ و ۰۳ ... ۱/۱ یسنا ۲ و ۶ یسنا ۳۱ و ۱۷ یسنا ۴۴ و ۱۲ . ...

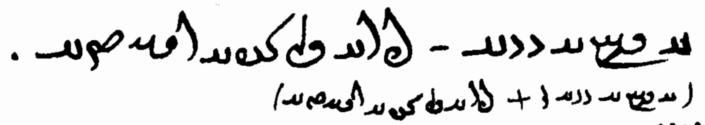
۲/۱ وند ۱۹ و ۱۵. ۳۰ [illegible] مادینه ۱/۱ یشت ۹ و ۵ یشت ۱۶ و ۷. [illegible]
فوتر ۱/۱ یسنا ۶۸ و ۱۵. [illegible] نرینه ۲/۱ وند ۱ و ۶. ۱۷. وند ۳ و ۱۵ یسنا
۲۰ و ۲ یسنا ۳۱ و ۱۰ یسنا ۷۱ و ۱۳. [illegible] ۲/۱. [illegible] ۱/۳
۲۰ و ۲ یسنا ۳۱ و ۱۰ یسنا ۷۱ و ۱۳. [illegible]. مادینه ۱/۲ وند ۹ و ۳۳.
۳۴. ۳۵. ۳۶. ۴۲. ویسپرد ۲ و ۶. یسنا ۱۲ و ۹. یسنا ۶۵ و ۱. [illegible].
نوتر ۲/۱ یشت ۶ و ۲ یشت ۱۰ و ۲: [illegible] نرینه ۴/۱ وند ۳ و ۳۴. ۳۵ وند
۵ و ۲۰ وند ۱۳ و ۳۵ یسنا ۳۲ و ۱۰ یشت ۱۳ و ۱۵۳. [illegible] ۴/۱ یسنا ۳۳ و ۳
یسنا ۴۳ و ۸ یسنا ۴۷ و ۵ [illegible] ۴/۱ یسنا ۴۳ و ۴ [illegible]
مادینه ۴/۱ یشت ۲۲ و ۱۸: [illegible] نرینه ۵/۱ یسنا ۷۱ و ۱۳ [illegible]
نرینه ۶/۱ وند ۲ و ۶ ۳ و ۱۱ ویسپرد ۱ و ۲ یشت ۲۱ و ۵. [illegible]. نرینه
۶/۱ یسنا ۵۸ و ۴. [illegible]. نرینه ۶/۱ یسنا ۸ و ۱ یشت ۱۷ و ۵.
[illegible] مادینه ۶/۱ ویسپرد ۱ و ۵ یسنا ۲۲ و ۲۴ یشت ۲ و ۲. [illegible].
یسنا ۱۰ و ۱۶ [illegible]. [illegible]. مادینه ۷/۱ یشت ۵ و ۵۴. ۵۷.
[illegible] نرینه ۲/۱ وند ۱۹ و ۱. [illegible]. نرینه ۸/۱ وند ۲ و ۱. ۳۹. وند ۲۱ و
۲ [illegible] مادینه ۸/۱ وند ۱۹ و ۱۸ [illegible]. مادینه ۸/۱ یشت ۱۶ و
۲ وند ۲۲ و ۳. [illegible] نرینه ۲/۲ یسنا ۲ و ۱۱ یشت ۱۰ و ۱۴۵ [illegible]
[illegible] نرینه ۲ و ۴ یسنا ۱ و ۱۱ یسنا ۳ و ۱۳. [illegible] نرینه ۶/۲ یشت ۱۳ و
۱۱۵. ۱۲۴. ۱۲۷. [illegible]. نرینه ۱/۳ وند ۱۹ و ۱۹. ۳۴ یسنا ۱۱ و ۱
یشت ۱۳ و ۲۵. ۸۲. [illegible] نرینه ۲/۳ وند ۷ و ۷۱. [illegible]
مادینه ۱/۳ یسنا ۶۵ و ۷ [illegible]- ۳ و ۲ یسنا ۲ و ۱۸ ویسپرد ۷ و ۴
[illegible] مادینه ۲/۳ یسنا ۲ و ۱۲. [illegible]. ۲/۳ یسنا ۴۳ و ۱۵.
[illegible]. یسنا ۲۳ و ۳ [illegible]. نرینه ۴/۳ وند ۶ و ۴۳ وند ۷
و ۷۷ یسنا ۷۱ و ۶ [illegible] نرینه ۴/۳ یشت ۸ و ۱۱ یشت ۱۰ و ۵۵. ۷۴.
[illegible]. مادینه ۴/۳ وند ۱۹ و ۳۸ یسنا ۲۳ و ۲. [illegible]
نرینه ۵/۳ وند ۳ و ۱۶. [illegible]. نرینه ۶/۳ ویسپرد ۵ و ۱ وند ۱۴ و ۱۷.
[illegible] نرینه ۶/۳ یسنا ۴۹ و ۱۰ وند ۱۹ و ۳۰. ۳۲. ۳۷ یشت ۲۲ و ۳۹.
[illegible]. مادینه ۶/۳ یسنا ۲۱ و ۲ یشت ۱۳ و ۱۴۳ [illegible].
مادینه ۶/۳ ویسپرد ۱ و ۳ [illegible] نرینه ۸/۳ یسنا ۱ و ۲۲. [illegible].
۲/۳ یشت ۱۹ و ۸۴. [illegible]. یشت ۱۹ و ۸۴.



aṣ̌ava-frazainti: آشَوَ فْرَزَئینْتی

a righteous line or offspring,

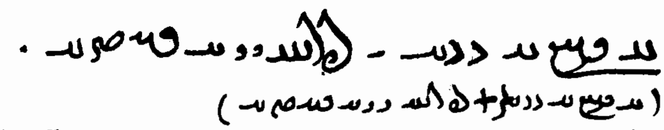
فرزند راست، دودمان راستی، ۲/۱ یسنا ۹و۲۲.



aṣ̌ava-fraΘwaršta: آشَوَ فْرَثْوَرْشْتَ

made holy; پارسائی ساخته، راستی ساخته،

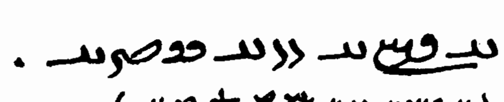
۲/۳ یسنا ۷۱ و ۶.



aṣ̌ava-frāyašta: آشَوَ فْرایَشْتَ

worshipped by the holy or righteous;

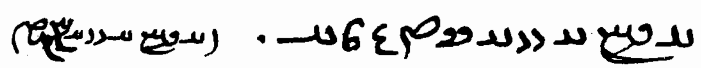
پرستش‌ونیایش بوسیله پارسا و راستی، ... ۲/۳ یسنا ۷۱ و ۶.



aṣ̌avasta: آشَوَسْتَ

holiness, purity, righteousness; پارساتر. پاکتر. راست‌تر.

۲/۱ یشت ۱۰ و ۳۳. ۳/۱ یسنا ۵۵ و ۳ ۴/۱ یسنا ۱۱ و ۱۰ یشت ۱۰ و ۵. ۴/۱ یسنا ۱۴، ۱۰. یسنا ۶۸ و ۲ ویسپرد ۵ و ۱ ویسپرد ۱۱ و ۲۰. ۶/۱ وند ۱۸ و ۶۴. ۶/۳ یسنا ۶۸ و ۴.



ašavastéma:　　　آشَوَشْتِمَ

most righteousness　　　پارساترین راست‌ترین ، پاک‌ترین ،

See: [illegible] نگ

[illegible]

ašavastō-dā:　　　آشَوَشْتُوْ دا

bestower of purity, holiness; bliss-giver (Dar.)

بخشنده از پاکی ، پارسائی ، خوشبختی‌دهنده ، [illegible] ۱/۱ یشت ۱۰ و ۶۵.

[illegible] (نام)

ašasairyås:　　　آشَ سَئیرْیانْس

name of a person;　　　نام کسی ، [illegible] ۱/۶یشت۱۳و۱۱۴.

[illegible] . ([illegible] (۲) + [illegible]) ([illegible])

ašasara:　　　آشَ سَرَ

extremely holy; uppermost in purity;

سرپاکی . (پاک برجسته) [illegible] . کماسه ۳/۱ یشت ۱۱ و ۴.

[illegible] = از گروه پاکان

ašasaréδa:　　　آشَ سَرِذَ

name of two illustrious personages of the same name;

نام دو تن با آوازه که همنام بوده‌اند . [illegible] ۱/۶یشت۱۳و۱۱۴

[illegible] .

ašasavanh:　　　آشَسَوَنْگْهْ

name of an illustrious personage;

نام یک کس با آوازه. [illegible] ۱/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۶.

ašastu: آشَشتو

name of illustrious personage;

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۶. پاکنژاد، نام کسی.

aša-stémbana: آشَ سْتِمْبَنَ

name of a mountain; نام کوهی،

۱/ یشت ۱۹ و ۵.

(نرینه) (نام)

ašašyaoθna: آشَ شیوثْنَ:

name of an illustrious personage; نام کسی با آوازه، راست‌کردار

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۴.

(۲) +

aša-hunara: آشَ هونَرَ

possessing virtue with holiness; possessing moral qualities with piety هنرداشتن باپرهیزکاری، داشتن منش ویژهٔ پارسائی وپاکی. دارا بودن شایستگی و منش مینوی و دین‌داری. نرینه ۲/۱ یشت ۱۰ و ۲۵.

با شماره ۱ (+)

ašāiti: آشائیتی

suffering, sadness, afflication; رنج بردن، غمگین، غمزدگی، پریشانی، ۶/۱ نیایش ۲۰.

با شماره ۲

ašāiti: آشائیتی

See: نگ

ašāišta: آشائیشْتَ

feeling the sorest grief; احساس اندوه کردن، اندوه و رنج کشیدن گاسه ۱/۱ وند ۳ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱.

ašā-aojaňh: آشا آاُجَنْگْهْ

possessing the power of holiness. داشتن نیروی مینوی. دارای نیروی پارسائی و پاکی، نرینه ۱/۶ یسنا ۴۳ و ۴.

ašāta: آشاتَ

sad, grieved; ناشاد، غمگین، نرینه یشت ۱۰ و ۱۰۵.

ašā-dā: آشا دا

(god)bountiful (to a person) for his piety-righteousness

(God)giving or reward for pursuing the path of justice

بخشش پروردگار برای کسیکه پاک و پرهیزگار است، پاداش پروردگاری دربرابرزادگری و دینداری کسان، ۱/۸ یسنا ۲۸ و ۶.

ašā-frād: آشا فْراد

promting piety-righteousness; پیشرفت دین‌داری و راستی، نرینه ۱/۶ یسنا ۳۴ و ۱۴. پورداود: راستی‌افزا.

((۲) + .)

ašāyaona: آشا یَئنَ

the abode of piety-righteousness. جای دینداری و راستی ،

جایگاه وارج دینداری وراستی ، ۲/۱ یشت ۳ و ۴ .

ašava: آشاوَ

one who violates piety-righteousness;

کسیکه دینداران و پارسایان را سپاس میگذارد . ارجگذاری به دینداری و راستی .

((۲) + +) = . ۱/۱ یشت ۸ و ۵۹ . و یشت ۱۴ و ۵۱ و ۵۲ .

((۲) + .)

ašāvairya: آشاوَئیرْیَ

desiring purity: esteeming righteousness:

آشوکام ، آرزوی راستی ، راست نهادی . ۶/۱ یسنا ۵۸ و ۴ .

ašāvaōyō: آشا وَئِهْ اُوْ

see: نگ

ašāvanhu: آشاوَنگْهُوْ

name of an illustrious personage نام کسی با آوازه ، راستی‌نیک

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۰ .

aṣ̌āhura: آشاهورَ

name of an illustrious personage;

نام کسی با آوازه. [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۳.

[illegible] با شماره ۱ ([illegible] (۲).)

aṣ̌i: آشی

holiness, purety, righteousness, blessedness, blessing;

پاکی، راستی، پرهیزکاری، پارسائی ورجاوندی، بالاتر و نیکوترین منش‌آدمی، پرتوفروغ راستی درآدمی، [illegible] ۱/۱ یسنا ۹ و ۳. [illegible] ۲/۱ وند ۲۰ و ۱۱. یسنا ۲۸ و ۷ یسنا ۴۶ و ۱۰. یشت ۱۳ و ۱۵۷. [illegible] ۲/۱ ویسپرد ۶ و ۲ یسنا ۱۳ و ۷ یشت ۱۳ و ۸۷. [illegible] ۳/۱ یسنا ۴۳ و ۱۲. [illegible] ۳/۱ وند ۴ و ۴۵. [illegible] ۳/۱ یسنا ۳۱ و ۴. [illegible] ۶/۱ ویسپرد ۹ و ۱ یسنا ۴۸ و ۸. یسنا ۶۰ و ۴ یشت ۱۳ و ۳۲. [illegible] ۱/۳ یسنا ۵۲ [illegible] ۱/۳ یسنا ۶۰ و ۲. [illegible] ۲/۳ یسنا ۲۸ و ۴ یسنا ۳۴ و ۱۲.

Aṣ̌hivanguhi: the angels presiding over righteousness, good fortune and welth;

اشی ونگوهی = نام فرشته (نیروی) راستی و نگهدارنده تندرستی و خوشبختی

[illegible] ۱/۱ یسنا ۳. ۱۰ و ۱.

[illegible] ۱/۱ یشت ۸ و ۳۸. [illegible]

۲/۱ ویسپرد ۴ و ۲. [illegible] ۲/۱ یسنا ۲ و ۱۴ یسنا ۱۳ و ۱. یسنا ۱۶ و ۶ یشت ۱۷ و ۱. [illegible] ۲/۱ یسنا ۵۷ و ۳. یشت ۱۸ و ۳. [illegible] یسنا ۱ و ۱۴ وند ۱۹ و ۳۹

[illegible] ۶/۱ یسنا ۶۰ و ۷ ویسپرد ۱۱ و ۱۶.

[illegible] ۶/۱ یسنا ۶۵ و ۳. [illegible]

۸/۱ یشت ۱۷ و ۷. ۲۴. [illegible] ۸/۱ یشت ۱۷ و ۶.

[illegible] با شماره ۲ = ([illegible]) از ریشه ([illegible])

aṣ̌i; آشی

the eye

چشم، دیده، [illegible] ۲/۲ یشت ۱۱ و ۲. [illegible].

۳/۲ یسنا ۹ و ۲۹ . ۳/۲ یسنا ۳۲ و ۱۵ .

آشی وَنْت

aṣ̌ivant:

holy, blessed, righteous

پارسا ، پرهیزگار ، راست ، ورجاوند ،

نرینه ۱/۱ یسنا ۵۱ و ۵ یسنا ۵۶ و ۳ . نرینه ۶/۱ یسنا ۱ و ۷ . نرینه ۲/۳ یسنا ۵۸ و ۶ .

آشَث وَوزگَ

aṣ̌éθwōzga:

sufficiently strenuous, verylaborious;

بسنده ، باندازه بسنده ، سخت کارکن ، با حرارت ، بسیار کاری‌رنجبر ،

= پیشه ـ کار .

نرینه ۲/۳ یسنا ۱۳ و ۲ .

آش مَئغَ

aṣ̌émaoɣa:

one who violates, a misinterpreten

ناپاک ، بیدین ، ناباور ، نادرست ،

تباه‌کننده پاکی و راستی ، پلید ، ناخستو ، ۱/۱ وند ۵ و ۳۵ ، ۳۷ . وند ۹ و ۵۲ ، ۵۶ . یسنا ۶۵ و ۸ . ۶/۱ یسنا ۹ و ۳۱ . ۶/۳ یسنا ۱۶ و ۸ یسنا ۶۱ و ۴ . ۲/۳ یشت ۳ و ۱۰ ، ۱۴ . ۶/۳ یسنا ۹ و ۱۸ یشت ۱۳ و ۱۰۵ ۸/۱ یشت ۳ و ۷ .

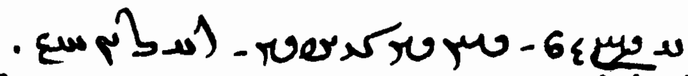
2- the Demon who destroys righteousness purity;

اشیموغ نام دیوی که ویرانگر درستی و پاکی است . ۲/۱ وند ۴ و ۴۹ یشت ۱۵ و ۵۱ .

ašém-yahmāi-ušta: آشِم یَهمائی اوشتَ

one of the seven immortals of the Keshvar Khanirath;

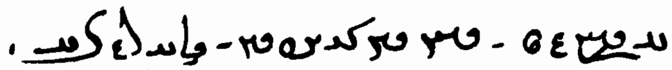
یکی از ۷ جاودانان کشور خیزث . یشت ۱۳ و ۱۲۰ .



ašém-yeñhe-raočāw: آشِم یِنگهِ رَاُچاو

same as above.

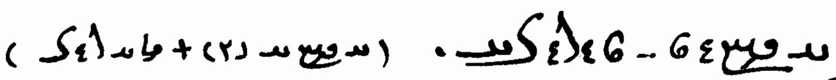
مانند واژهٔ بالائی . یشت ۱۳ و ۱۲۰ .



ašém-yeñhe-vareza: آشِم یِنگهِ وَرِزَ

same as above

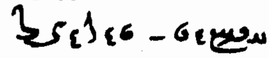
مانند واژهٔ بالا . یشت ۱۳ و ۱۲۰ .

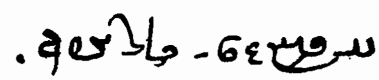


ašém-méréza: آشِم مِرِزَ

following the rule of righteousness; epithet of, Husravangh;

پیروی کردن از قانون راستی ، نام آواز هوشنگ .

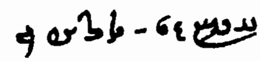
 نرینه ۱/۱ ویسپرد ۵ و ۲ .

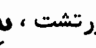
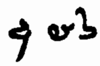


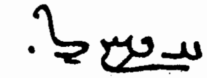
ašém-vohu: آشِم وُهو

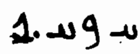
the well-known prayer.

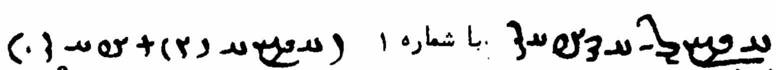
نماز راستی ، نماز اشا ، اشم وهو ،

 وند ۱۹ و ۱۸ و ۲۲

بمعنی راستی نیک ـ نخستین سروده اشوزرتشت ،  = پارسائی 



ašō: See:  نگ آشُو



ašō-añhan; آشُو آنگهَن

having a just claim for purity-righteousness;

داشتن خواهش دادگرانه برای پاکی و راستی ، نیکخواهی ، داوری نیک ، دادگری نیک

نرینه ۲/۳ یشت ۱۳ و ۱۵۱ .

آشُو ایش

ašō-iš:

desiring (to promote) purity-righteousness

آرزوکننده پیشرفت پاکی و راستی ، نیک پنداری ، نیکوخوئی ، نرینه

۱/۳ یسنا ۴۲ و ۶ .

آشُو اورْوَث

ašō-urvaΘa:

a friend of righeousness(Lit.)

دوست راستی ،

name of an illustrious personage

نام کسی با آوازه ،

نرینه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۶ .

آشُو زوشْتَ

ašō-zušta:

1- a friend of purity(Lit)

2- name of a bird of good creation; it eats the nails of fingers, and toes.

دوست راستی ، دوستدار پاکی و نام پرندهٔ نیک آفرینشی که ناخن انگشت دست و پا میخورد ، ونَد ۸/۱ ۱۷ و ۹ .

همای بر همه مرغان ، از آن شرف دارد که استخوان خورد و مردمان نیازارد (سعدی)

آشُو تْکَئِش

ašō-tkaeša:

following the doctrine of righteousness.

پیـروی کـردن آئیـن راستین، پیروکیش راستی و پاکـی، (مزدیسنا) (زرتشتـی)
نرینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۴۴.

aš̄ō-paoirya: آشُوْ پَاُئیری

name of an illustrious personage;

نام یک کس با آوازه نخستین اشو ۶/ یشت ۱۳ و ۱۱۷.

aš̄ō-baešaza: آشُوْ بَئِشَزَ

one who cleanses (lit.restores to health) by means of purificatory rites

پزشک همگانی، پزشک پیش‌گیر بیماری‌ها.
۱/۱ یشت ۳ و ۶.

aš̄ō-miž̌da: آشُوْ میژْدَ

a giver of rewards for righteous deeds;

پاداش‌دهنده براست کرداران، پاداش‌دهنده به کیش راست مادینه
۱/۳ یسنا ۵۵ و ۲. پورداود: مزد پاکی، مزد راستی.

(نرینه)

aš̄ō-raočanh; آشُوْ رَاُچَنگْهْ

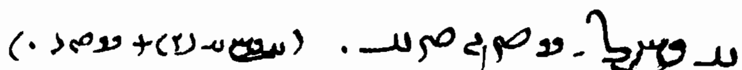
name of an illustrious personage;

نام یک کس باآوازه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۹۷.
راست روشن (ف. ج)

aš̄ō-stūiti: آشُوْ سْتوئیتی

praise of righteousness(Lit.);
an allusion to the well-known prayer Ashem Vobu;

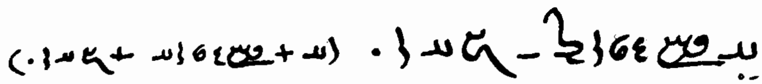
ستایش و بزرگداشت راستی ، اشاره به نماز "اشــم وهــو"
۶/۳ وند ۱۹ و ۲۲ .



aṣ̌ō-stūta: آشُوْ ستوت

that which is praised for righteousness; an allusion to the well-known prayer Ashem Vohu;

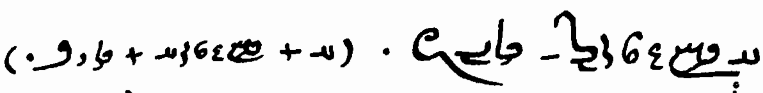
ستاینده راستی ، نیایش اشم‌وهوخواندن ، اشاره به نماز "اشم وهو" .
۶/۳ یشت ۲۱ و ۰۶ ۰۸ ۰۱۰ ۰۱۲ .



aṣ̌émnā-jan: آشِمْنُوْ جَنْ

not hitting the mark;

به‌آماج نزدن ،
نرینه ۱/۳ یشت ۱۰ و ۴۰ .



aṣ̌émnō-viδ: آشِمْنُـوْ ویذْ

not hitting or piercing the mark.

سوراخ نکردن آماج ، به نشان نزدن ، ۳/۱نرینه یشت ۱۰ و ۳۹ .



aṣ̌ya: آشْ یَ

holy, righteous, blessed; epithet of Sraosha;

پارسا ، راستین ، پرهیزکار ، پاک ورجاوند ،
نام آواز ایزد سروش. نرینه ۱/۱ وند ۹ و ۵۶ وند ۱۸ و ۲۳ ۰ ۳۳ ۰ ۳۵ ۰ ۳۹ ۰
۴۲ ۰ یشت ۱۱ و ۳ . نرینه ۲/۱ وند ۱۸ و ۲۲ وند ۱۹ و ۱۵ ۰ ۴۱ ۰ یسنا ۵۷ و۲

یشت ۱۱ و ۱ ، ۱۰ ، ۱۴ ، ۱۵ . [illegible] نرینه ۱/۳ یشت ۱۳ و ۱۴۶ . [illegible] و
نرینه ۱/۴ ویسپرد ۱۱ و ۶ . یسنا ۴ و ۲ . [illegible] نرینه ۱/۵ یسنا ۶۰ و ۶ .
[illegible] نرینه ۱/۶ وند ۱۸ و ۱۴ . یسنا ۱ و ۷ . یسنا ۵۷ و ۱ . یشت ۱۱ و
۲۳ . [illegible] مادینه ۱/۲ وند ۳ و ۳۳ . [illegible] ۱/۲ مادینه ویسپرد ۲۲ و
۲ . [illegible] مادینه ۱/۲ یسنا ۳ و ۴ . [illegible] ۲/۱۰ ویسپرد ۷ و ۱ .

[illegible] . با نشانی ۱

aš̊yañh: آش یَنگْهْ

more Holy-righteous, compare of

پارساتر ، راست‌تر ، پاکتر ، ورجاوندتر واژه برتری از اشون [illegible] .
[illegible] گماسه ۱/۲ یسنا ۴۸ و ۴ .

[illegible] . با نشانی ۲ .

aš̊yañh آشیَنگْه :

same this [illegible] . مانند واژه [illegible]

[illegible] . ([illegible] .)

ašaete: آشَئِتِ

to get, to obtain; or, to lead بدست آوردن،گرفتن ، یا
رهبری کردن ، [illegible] فرگرد ۳ و ۲ .

[illegible] . ([illegible] (۲) + [illegible] .)

aš-aka: آشَکَ

most evil or wicked بدترین ، زیانکارترین ، بدخوترین ، تبه‌کارترین ،
[illegible] مادینه ۱/۲ یشت ۱۹ و ۹۵ .

[illegible] . ([illegible] + [illegible] (۴))

aškare: آشکَرِ

evident, obvious, known far and wide; آشکارا ، آشکاره ، پیدا ،

نمایان ، دانسته ، هویدا ، آگاهی از دور و نزدیک ، [illegible] وند ۱ و ۴ .

[illegible]
([illegible]) + [illegible]

aš-x̄arę: آش خوَرِ

eating greedily;   بسیار خوردن

[illegible] نرینه ۴/۳ وند ۳ و ۲۰ : وند ۹ و ۴۹ .

[illegible]
([illegible]) = [illegible] + [illegible]

aš-x̄arénanh: آش خوَرِنَنگْهْ

most glorious;   درخشانترین ، شکوهمندترین ، پرفروغترین ،

[illegible] نرینه ۱/۱ وند ۲۲ و ۲ . ۶ . یشت ۱۲ و ۲ . [illegible] نرینه ۲/۱ وند ۱۹ و ۱۶ . [illegible] نرینه ۱/۱ یسنا ۲/۱ یسنا ۲ و ۱۳ . یسنا ۲۵ و ۶ .

[illegible]
([illegible]) = [illegible] + [illegible] + [illegible]

aš-xrā̄x̄anu: آش خراخوَنو

possessing an exceedingly enlightened intellect;

داشتن هوش و اندیشه روش بی‌کران ، دارا بودن بالاترین هوشیاری ، روشن‌بین ،
[illegible] نرینه ۲/۳ یسنا ۱۳ و ۳ ویسپرد ۵/۳ .

[illegible]
([illegible]) = [illegible] + [illegible]

aš-xraθwant: آش خرَثوَنت

very intelligent;   بسیار خردمند ، بسیار هوشمند ،

[illegible] نرینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۴۱ = خردمندترین .

[illegible] با شماره ۱ ([illegible])

ašta: آشتَ

one who is sent (Lit.) a messenger; فرستاده‌شده،

پیک، گسیل شده، پیام‌رسان، ۱/۱ وند ۱۹ و ۳۴.

2- space; room ۲ ـ جایگاه. اتاق، مانند

با شماره ۲ ( )

ašta: آشتَ

a missile, a lance, an arrow; یک جنگ‌افزار پرت‌کردنی،

نیزه، زوبین، تیر، خدنگ، ۱/۲ یشت ۱۹ و ۴۶. ۲/۲ یشت ۱۹ و ۴۶.

aštaityant: eighty time. آشتَئیتینْتْ

هشتاد بار، هشتاد شمار، نرینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۱۶.

ašta-kaožda: آشتَ‌کَئُژْدَ

octagonal; formed of eightfolds; (a crown) of eight rays;

هشت گوشه، ساخته شده از هشت لا (پره) (تاج) هشت پره.

مادینه ۲/۱ یشت ۵ و ۱۲۸.

aštadasa: آشتَدَسَ

eighteenth (18th) هیجدهم یشت ۱ و ۸.

aštadasan: آشتَ‌دَسَنْ

eighteen 18 هیجده ۱۸

aštan: آشْتَنْ

eight, 8.

هشت – ۸ – مادینه ۱/۳ وند ۱۶ و ۱۰ .
نرینه ۲/۳ وند ۱۱ و ۸ یشت ۶ و ۳۰ . = ۸۰۰ هشتصد
۲/۳ وند ۴ و ۱۴ وند ۸ و ۲۶ وند ۱۳ و ۱۲ . وند ۴ و ۸ .

ašta-mãhya: آشْتَمَهْیَ

(a woman with child) in the course of eight months;

(زن آبستن) هشت ماهه ، زن بچه‌داریکه در دورهٔ هشت ماهه آبستنی است
۲/۱۶ وند ۵ و ۴۵ .

aštãiti: آشْتائیتی

eighty (80)

هشتاد (۸۰) ۲/۱ وند ۸ و ۸۹ .

aštã-bifra: آشْتُوْ بیفْرَ

eight characteristics;

هشت فروزه ویژه
۱/۳ وند ۱۳ و ۴۴ .

aštéma: آشْتِمَ

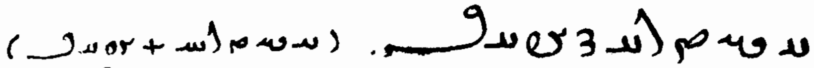
eight (8th)

هشتم . نرینه وند ۱۴ و ۹ وند ۱ و ۷ . یشت ۱۴ و ۲۳ .
نرینه ۲/۱ وند ۵ و ۲۸ . کماسه ۲/۱ وند ۱ و ۱۱
وند ۴ و ۲۰ . ۸ و ۷۷ .

aštō-kāna: آشْتُوْ کانَ

a corpse-burier (Dar.) name of a person (sp. & H.)

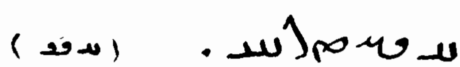
یک گروه ۸ هشت‌گانه‌که‌مرده را بگور می‌برند (دارمستتر) نام کسی است (اشپیگل- هارلز)



aštrańhad: آشْتْرَنْگْهَدْ

killing with the poniard; بادشنه کشتن، با خنجر کشتن،

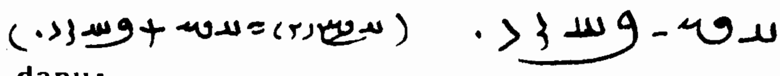
نرینه ۱/۲ یشت ۱۰ و ۱۱۲.



aštrā: آشْترا

a dagger, a poniard; دشنه، خنجر،

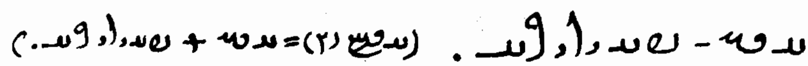
[illegible] ۱/۱ وند ۱۴ و ۸ یشت ۱۰ و ۱۱۳. [illegible] ۲/۱ وند ۱۸ و ۴۰. [illegible] ۲/۱ وند ۷ و ۲. [illegible] ۳/۱ وند ۲و۱۰. ۱۴. ۱۸. [illegible] ۱/۳ یشت ۱۰ و ۱۱۳. [illegible] ۳/۱ وند ۳ و ۳۶. ۳۷ وند ۶ و ۵. ۹. وند ۱۳. ۲۵. ۲۶.



aš-danu: آشْ دانو

corns which require a large quantity of water for being fit to be cut or gathered; big-seeded corn field (Dar.); fields of fertile grains (Har.); پُردانه.

دانه‌هائیکه بگونه شایسته آبیاری و پربار شده و آماده درو و گردآوری میباشند (دانه‌های درشت مانند نخود، لوبیا، ذرت، گندم) دارمستتر). دانه‌های فراوان و پرباراخوشه- های انبوه (هارله). [illegible] ۶/۳ یشت ۸ و ۲۹.



aš-pairika: آشْ پَئیریکَ

many fairies; a true warrior (Har.)

گروه بسیاری‌از پریان ، جنگنده راستین [illegible] ۲/۱۶ یشت ۱۹ و ۴۱.

[illegible] . ([illegible] = [illegible] + [illegible].)

aš-paičina: آش پَچینَ

rich in aliments; or (kingdoms) well-administed

دارای ابزار بسیار (خواسته) توانگر ، پادشاهی خوب فرمانروائی شده [illegible] = رسیده یا پخته بودن ، [illegible] ۲/۳ یشت ۱۳۰ و یشت ۱۷ و ۹ ویشت ۷۱.

[illegible] .

aš-fraběréiti: آش فرَ بِرِئیتی

sufficient offering; numerous gifts;

پیشکشی بسیاروبخشش‌فراوان [illegible] ۳/۱ یشت ۱۰ و ۷۷.

[illegible] . ([illegible] = [illegible] + [illegible])

aš-frāyašti: آش فرایَشتی

many offering of Yasna; many consecrations;

بسیار ستایشگران یسنا ، نمازگزاران بسیار ، ستایش‌کردن بسیار ، [illegible] ۳/۱ یشت ۱۰ و ۷۳.

[illegible] . ([illegible] = [illegible] + [illegible].)

aš-bauorva: آش بَ اُ اورْوَ

having stores of food;

داشتن انبارهای خوراک ، دارای انبار خوراکیهای بسیار ، [illegible] ۲/۳ یشت ۵ و ۱۳۰ . یشت ۱۷ و ۷.

[illegible] . ([illegible] = [illegible] + [illegible].)

aš-bāzu: آش بازو

having strong arms

داشتن بازوان نیرومند ، بازونیرومند .

[illegible] ۱/۱ نرینه یشت ۱۴ و ۱۲.

aš-béré̄t: آشْ بِرِتْ

well supporting

خوب پشتیبانی کردن ، خوب نگهداری کردن ،

مادینه ۱/۳ یشت۱۳ و ۲۳.

aš-miž̌da: آشْ میژْدَ

giving abundant rewards

بسیار پاداش دادن ، مزد بسیار.

مادینه ۱/۳ یسنا ۵۵ و ۲.

aš-yešti: آشْ یِشْتی

many offering of Yasna; sufficint invocation;

ستایندگان یسنا ، پیشکشی بسیار. ۳/۱. یسنا ۶۸ و ۹.

aš-vandra: آشْ وَنْدْرَ

most conquering;

پیروزگرترین ، شکست‌دهنده‌ترین

کماسه/۲ یشت ۱۹ و ۹.

aš-varéčanh: آشْ وَرِچَنْگْهْ

1- most glorious; باشکوهترین ، درخشانترین ، نمایان‌شونده ،

2- most crafty (Dar.) ۲ ــ حیله‌گرترین ، استادترین (دارمستتر)

3- Criminal (Har.) ۳ ــ تبه‌کار (هارلز)

نرینه ۱/۱ یشت ۱۹ و ۵۷.

شماره ۱

ah: — آهْ

1- to be, to exist — ۱ـ هستن ، بودن ، هستی

to breathe — هستی یافتن ، دم زدن ، بودن ،

این واژه بچند گونهٔ گوناگون دگرگونی پیدا میکند که همهٔ دگرگون شده از واژه [Avestan] جدا شده میباشند . مانند [Avestan] . [Avestan] . [Avestan] . [Avestan] . [Avestan] . [Avestan] . [Avestan] . [Avestan] . [Avestan] . [Avestan] . [Avestan] . [Avestan] . [Avestan] . [Avestan] . [Avestan] . [Avestan] . [Avestan] . [Avestan] . [Avestan] و [Avestan] ۱/۱ وند ۲ و ۳ یسنا ۳ و ۲ و یشت ۸ و ۱۶ . [Avestan] یسنا ۳۲ و ۸ . ۴۶ و ۲ [Avestan] و ۱/۱ (وند ۱۹ و ۶ . ۲۰ . یسنا ۹ و ۱ . ۲۵ . یشت ۱۰ و ۲۹ . [Avestan] یسنا ۳۲ و ۷ یسنا ۳۴ و ۱۱ . یسنا ۵۱ و ۳ . [Avestan] ۳/۱ وند ۲ و ۷ . ۴۳ . یسنا ۹ و ۲۸ . یشت ۵ و ۱۲۹ و یشت ۱۴ و ۳۴ . [Avestan] یشت ۱۹ و ۶۸ . [Avestan] وند ۱۳ و ۴۴ . [Avestan] یسنا ۳۵ و ۳۶ یسنا ۵۸ و ۴ : [Avestan] ۳/۲ یشت ۱ و ۲۵ یشت ۱۳ و ۱۲ . [Avestan] واز ریشه [Avestan] ۱/۳ ویسپرد ۱۱ و ۳ . [Avestan] یسنا ۳۵ و ۲ . [Avestan] یسنا ۳۲ و ۳ یسنا ۳۴ و ۶ . [Avestan] ۳/۳ وند ۱ و ۴ . ۱۵ . ۲۱ وند ۱۳ و ۱ . ۱۸ و ۳۱ وند ۱۹ و ۴ [Avestan] یسنا ۱۵ و ۲ یسنا ۵۱ و ۲۲ . [Avestan] یسنا ۳۳ و ۱۰ . یسنا ۴۴ و ۱۶ . ۵۱ و ۱۰ [Avestan] ۳/۱ یسنا ۳۰ و ۱۱ . یسنا ۳۱ و ۲۲ . [Avestan] ۳/۱ یشت ۱۰ و ۱۱۷ [Avestan] ([Avestan]) ۳/۱ وند ۲ و ۱۱ . ۱۵ . ۱۹ یسنا ۹ و ۱۵ یشت ۱۰ و ۹۸ . [Avestan] یسنا ۴۶ و ۱۸ . [Avestan] ودائی (سنسکریت) ۳/۱ وند ۹ و ۵۲ یسنا ۱۹ و ۱ یشت ۱۴ و ۴۶ یشت ۱۹ و ۳۶ . [Avestan] ۱/۲۰ یسنا ۲۹ و ۵ . [Avestan] ۲/۱ . [Avestan] ۳/۱ وند ۱ و ۱۵ وند ۲ و ۲۳ . ۲۴ یسنا ۴۴ و ۱۹ . [Avestan] ۳/۳ وند ۲ و ۲۸ . ۳۶ . ۳۹ یسنا ۳۱ و ۱ . ۴ . ویسپرد ۱۱ و ۱۳ . [Avestan] ۲/۱ یسنا ۳۱ و ۱۷ . [Avestan] ۳/۱ یشت ۱۹ و ۳۲ . [Avestan] ویسپرد ۹ و ۷ ویسپرد ۱۲ و ۱ یسنا ۱۲ و ۹ . [Avestan] ۳/۳ یسنا ۳۳ و ۷ یسنا ۵۳ و ۸ . [Avestan] ۱/۱۶ یسنا ۴۳ و ۸ یسنا ۵۰ و ۹ . [Avestan] ۲/۱ یسنا ۴۱ و ۳ . [Avestan] ۳/۱ یسنا ۸ و ۶ یسنا ۳۵ و ۳ و یسنا ۴۰ و ۴ . ۴۴ و ۱۷ . [Avestan] ۳/۱ یشت ۸ و ۵۶ یشت ۱۰ و ۱۲۰ . یسنا ۳۲ و ۱۴ . [Avestan] ۱/۳۰ یسنا ۳۰ و ۹ یسنا ۴۰ و ۴ . [Avestan] ۲/۳ ویسپرد ۱۲ . یشت ۲۴ و ۱۲ . [Avestan] ۲/۳۰ یسنا ۵۰ و ۷ [Avestan] ۳/۳ یسنا ۵۱ و ۴ . [Avestan] ۳/۳ یشت ۸ و ۵۵ . [Avestan] ۳/۳ وند ۱۷ و ۹ [Avestan] ۳/۱ یسنا ۹ و ۵ . یشت ۱۵ و ۱۶ . [Avestan] ۳/۳ یسنا ۹ و ۲۳ یسنا ۲۳ و ۱ .

یشت ۱۳ و ۱۵۰. [illegible] ۳/۳ یسنا ۳۳ و ۱۰ یسنا ۴۴ و ۲۰. [illegible]
۳/۱. وند ۵ و ۴. ۷. وند ۸ و ند ۳۴. یشت ۱۳ و ۱۲. [illegible] ۳/۲ یشت
۱۳ و ۱۲.
[illegible] ۱/۳ ویسپرد ۱۲ و ۴. [illegible] یسنا ۳۲ و ۱. یسنا ۴۹ و
۸. [illegible] ۳/۳ یسنا ۶۰ و ۱۱. [illegible] نرینه ۶/۳ یشت ۱۳ و ۲۲.
[illegible] ۶/۳. یسنا ۶۵ و ۶.

[illegible]

paiti-ah: پَئیتی آهْ

to admit, to approve, to esteem;

پذیرفتن، پسندیدن، بزرگداشت نیکوشمردن، ارج‌نهادن،

[illegible]

[illegible] شماره ۲،

ah: آهْ

to throw, to fling; انداختن، پرت کردن،

[illegible]

[illegible]

para-ah; پَرَ آهْ

to run away; to overturn ; to spill

فرار کردن، گریختن، برگرداندن، ریختن، انداختن، [illegible]

۳/۱ یسنا ۹ و ۱۱. یشت ۱۹ و ۴۰.

[illegible]

aipu: See: ([illegible]) نگ آئیپو

[illegible] . ([illegible])

ahuta: آهوتَ

not expressed or squeezed (as the juice of Homa) ; not strained

نه‌فشرده، شیره‌نگرفته،

(مانند شیره هوم) سوند ۶ و ۴۳.

ahuna: 1 .

pertaining to the prayer. آهونَ

وابسته به نماز .

نرینه ۱/۱ یشت ۱۱ و ۳. یشت ۱۹ و ۸۱یسنا ۵۷ و ۲۲.

۲/۱ وند ۱۱ و ۳ وند ۱۸ و ۴۳ یسنا ۹ و ۱۴ یسنا ۱۹و۱۵ ویسپرد ۲ و ۶. ۲/۱ وند ۱۷ و ۶. ۸. .

۳/۱ ویسپرد ۲۴ و ۲ یشت ۱۷ و ۲. ۵/۱ ویسپرد ۵.

۶/۱ ویسپرد ۱ و ۴ ویسپرد ۱۰ و ۲یسنا ۸و ۱یسنا ۱۹ و ۳. ۲/۳ وند ۱۱ و ۳. ۸. ۱۱. ۱۴. ۱۷. ۲۰.

شماره ۲

ahuna: See: . نگ آهونَ

ahunavant: آهونَوَنْت

name of the first of the five Gathas;

نام نخست از ۵ گاتاها .

بنام اهونه‌وت‌گات ماد ینه۱/۲ویسپرد۲و ۷ یسنا ۳۴ و ۱۶. . مادینه۱/۶وند۱۹و۳۸ویسپرد ۵/۱ یسنا ۳۴ و ۱۶.

ahu-nas: آهونَسْ

(wisdom) which makes a person reach to the world (Lit.); giving success; accomplishing one's wishes;

دارا و توانگرکننده، پیشرفت‌دهنده، آرزوبرآوردکننده، انجام‌دهندهٔ آرزو، کامیاب‌کننده:

ahumant: آهومَنْتْ

partaining to the prayer Ahuna variya;

وابسته به نماز اهونه‌وئیریه ... نرینه ۱/۲ ویسپرد ۲ و ۷. ... کماسه ۱/۲ یسنا ۱۹ و ۸. ... نرینه ۱/۶ ویسپرد ۱ و ۵. پورداود: زنده.

ahuméréč: آهومِرِچْ

spreading death in the world; world destroying;

مرگ گستردن در جهان، ویران‌کردن جهان، تباه کردن جهان،

... ۱/۱۰ یشت ۸ و ۵۹. یشت ۱۴ و ۵۱.

ahura: آهورَ

the life-giver; the word for God in the Avesta;

زندگی‌بخش، هستی‌بخش. نام خداوند، در نزد ایرانیان.

... ۱/۱ وند ۱ و ۶ و ۱. ۳. ۷. ۸. ۹. ویسپرد ۲ و ۳. ۷. یسنا ۱۱ و ۴ یسنا ۱۹ و ۱۵ ... ۱/۲ وند ۱۹ و ۱۵ و ۳۵. ... ۲/۱ وند ۲ و ۱ وند ۷ و ۱ ویسپرد ۲ و ۴ یسنا ۱۳ و یسنا ۱۶ و ۱ یشت ۱۰ و ۱. ... ۳/۱ یشت ۱۳ و ۱۷۶. ... ۴/۱ وند ۱۹ و ۱۱. ۲۵ یسنا ۱۲ و ۱ یسنا ۲۸ و ۵ یشت ۱۳ و ۸۷. ... ۴/۱ وند ۱۹ و ۱۱. یسنا ۴ و ۳ یشت ۱۰ و ۵۳. ... وند ۱۹ و ۴. ... ۶/۱ وند ۳ و ۱۵ وند ۴ و ۲ وند ۱۴ و ۲ ویسپرد ۱۵ و ۱ یسنا ۱/۱ یسنا ۴ و ۷ یسنا ۷۱ و ۴. ... ۶/۱ وند ۸ و ۸۰ وند ۱۹ و ۳۴. ... ۶/۱ یسنا ۴۶. ۱۵. ... ۶/۱ یسنا ۳۵ و ۷. ... ۶/۱ یسنا ۲۸ و ۴ ... ۶/۱ یسنا ۳۳ و ۲. ... ۸/۱۰ وند ۲/۱. ۳۹ وند ۶ و ۴۲

[illegible] وند ۱۱ و ۱ وند ۱۳ و ۴۱ ویسپرد ۳ و ۴ یسنا ۱۶ و ۱۰ یشت ۱۰ و ۷۴ . ۱۲۱ . [illegible] ۸/۳ یسنا ۷ و ۲۴ یسنا ۱۳ و ۵ یسنا ۳۵ و ۳ . [illegible] ۸/۱ یسنا ۷۱ و ۱۰ [illegible] ۱/۲ یشت ۱۰ و ۱۱۳ . [illegible] ۲/۲ یسنا ۲ و ۱۱ . [illegible] ۲/۲ یشت ۱۰ و ۱۴۵ یسنا ۲ و ۱۱ یسنا ۶ و ۱۰ . [illegible] ۴/۲ یسنا ۱ و ۱۱ . یسنا ۳ و ۱۳ .

۲ ــ خداوند ، سرور ، سالار ، دارنده ،

2- lord, master, chief;

[illegible] ۱/۱ یشت ۱۴ و ۳۷ یشت ۱۹ و ۷۷ . [illegible] ۲/۱ یسنا ۲ و ۵ یسنا ۳۱ و ۸

۳ ــ نام روزهای نخست ، هشتم و پانزدهم و بیست سوم هر ماه .

3- name of 1th 8th 15th 23th day of every month.

[illegible]

ahura-tkaēša: آهورَ تْکَئِش

following the doctrines of Ahura; پیروکیش اهورائی ،

مزدیسنا ، خداپرست ، یکتاپرست ، زرتشتی ، [illegible] نرینه ۱/۱ ویسپرد ۵ و ۳ یسنا ۱ و ۲۳ . یسنا ۹ و ۱۳ . [illegible] نرینه ۲/۱ یشت ۱۳ و ۹ . [illegible] مادینه ۱/۱ یسنا ۶۵ و ۱۰ . یشت ۵ و ۱ و یشت ۱۳ و ۴ نیایش ۴ و ۲ .

[illegible]

ahura-δāta: آهورَ ذاتَ

made or created by Ahura; given by Ahura Mazda;

ساخته یا آفریدهٔ اهورا ، اهورامزدا داده ، [illegible] نرینه یشت ۱۰ و ۷۰ یشت ۱۴ و ۱ یشت ۶ . ۸ . ۱۰ . ۱۴ . ۱۶ . ۱۸ . ۲۲ . ۲۴ . ۲۶ . [illegible] نرینه ۲/۱ وند ۱۹ و ۳۷ [illegible] مادینه ۲/۱ وند ۱۳ و ۴۹ وند ۱۹ و ۲۱ . ۲۶ . ۳۵ . یشت ۶ و ۲ یشت ۱۳ و ۹ . [illegible] مادینه ۲/۱ وند ۱۳ و ۴۹ . [illegible] کماسه ۳/۱ یشت ۱۰ و ۶۷ . [illegible] نرینه ۶/۱ ویسپرد ۱ و ۶ یسنا ۱ و ۶ .

[illegible]

ahurana: آهورَنَ

name of a mountain; probably, the mountain of Ahura(Dar.)

نام کوهی ، شاید کوه اهورا ، اهورائی .

west. ۱/۱ یشت ۱۹ و ۵ .

ahurāni: آهورانی

Ahurian; pertaining to Ahura; this word, with or , is used as an epithet of Aredvisura and of water;

اهورائی ، وابسته باهورا ، پورداود : خدایگان

این واژه‌با یا . مانندنام‌آوازبرای‌اردویسوراناهیته ایزد آب بکار میرود . ۲/۱۶ یسنا ۶۸ و ۶ . ۸/۱ یسنا ۶۶ و ۱ . یسنا ۶۸ و ۱ . ۳ . ۵ . ۹ . ۱۴ . فرگرد ۷ و ۱ . ۲ . ۲/۳ یسنا ۳۸ و ۳ یسنا ۶۸ و ۱۰ .

ahūm-mérénč: آهوم مِرِنچ

destroyer of the world; ویرانگر جهان ، تباه‌کننده جهان ،

نرینه ۶/۱ یسنا ۹ و ۳۱ . . مادینه ۶/۱ یسنا ۵۷ و ۱۵ .

ahūm-stut: آهوم سُتوت

name of a person نام یک کس

۶/۱ یشت ۱۳ و ۹۷ .

ahémusta: آهِموسْتَ

one who squanders away his life;

کسیکه زندگی‌خودرا تباه‌میکند ، هستی‌زدا ، سزاوار مرگ ، تباهکار

[illegible] ۱/۱ یسنا ۴۶ و ۴ . [illegible] = [illegible] = [illegible] = زندگی .

[illegible]

ahåxšta-ahåxšti: آهانْخْشت،آهانْخشتی

1- innumerable, numberless; ۱ ــ بی‌شمار ، از شماره‌برون ، بی‌آماره ،

[illegible] = گفتن ، [illegible] = نه : [illegible] = شمردن ،

[illegible] = نشمردنی ، نگفتنی ،

[illegible] ۲/۳ ویسپرد ۸ و ۱ [illegible]

[illegible] ۱۹ ر ۲۴ . [illegible]

میریاد میریاد = Myriads of Myriads یشت۲۴و۱۹ [illegible]

یشت ۴ و ۲ .

[illegible]

ahåxštaγna: آهانْخْشْتَغْنَ

numberless times; بارەهای بی‌شمار ، بی‌شمار بار [illegible]

۱/۳ وند ۷ و ۵۵ . ۵۶ . [illegible] ۲/۳ یشت ۵ و ۵۴ . ۵۸ .

۱۱۷ . یشت ۸ و ۶۱ .

[illegible]

ahåm-baoδəmna: آهانْم بَئُذْمَنَ

(a dog) deranged in mind; mad;

برهم خوردن مغز . (کسیکه مغزش بهم خورده) دیوانه ، بی‌بوئی ، [illegible] = بوکردن = to smell

[illegible] = سگی که مغزش بهم خورده بو نمیتواند بکشد . با

ریشه ۱/۱ نرینه وند ۱۳ و ۳۵ . ۳۷ .

ahmaibyāčā-ahma: [illegible]

آهَمَ ایبیاچَ آهَمَ See: نگ [illegible]

[illegible] . ([illegible])

ahmarš̌ta: آهْمَرْشْتَ

(a bone) that cannot be bit i.e. too hard. سخت . نشکن ،

استخوان‌نشکننده استخوان سخت [illegible] ۶/۳

وند ۱۵ و ۰۳

[illegible]

ahmāi: آهمائی

this-one who این . (کسی که ، آنرا که ، آن را)

[illegible]

ahmākém; I آهْماکِمْ = من

[illegible]

ahmya, shmi, ahmāt: آهْما ت ، آهمی ، آهْمَ

this; این

[illegible]

ahyāsā.hāiti; آهْیاسا ـهائیتی

the chapter Ahya Yasa i.e. Y.28 بخش‌اهیاسا ــ هائیتی

[illegible] ۲۷۱ یسنا ۲۸ و ۱۲ . بخشی از یسنا هات ۲۸.

[illegible]

ahvā: آهوا

we both have been the praisers.

مادینه ۷/۳ = هر دو . پورداود : برآنیم .

[illegible] = ماهردونیایش‌میکنیم = ما هر دو نمازگذار بوده‌ایم .

یسنا ۲۹ و ۰۵

A =

آ ā:

a prefix implying to wards, near, beside, by, up to.

واژه پیشوند است و در جلو واژه‌ها به معانی گوناگون بکار میرود مانند پش، جلو، نزدیک پهلو، بانگیزه، بوسیله، بالای پهلوی، نزد، بر وند ۲۰ و ۱۱. (وند ۱۷ و ۵). (وند ۲۲ و ۲. ۹. ۱۵.) (گاهگاه به معنی برای نیز بکار میرود مانند) گاهــگاه = مانند بوده است.

آ آت āat:

then, thereupon, on that account; in this place.but if;

پس، سپس، آنگاه بآن سان، هنگامیکه، مگر، مگراز، در این‌جا،

= = وند ۱ و ۳ وند ۲ و ۲. ۳. ۴. ۵. ۸. ۹. ۱۰ یسنا ۳۵ و ۶ یشت ۱۰ و ۱۰: وند ۵ و ۱۳ وند ۷ و ۳ وند ۱۰۸. یسنا ۳۷ و ۱. وند ۳ و ۴۰ وند ۵ و ۲۸ – ۳۲ وند ۸ و ۳۷. وند ۳ و ۱۴. ۲۱ وند ۵ و ۲۶ وند ۹ و ۵۰.

= = ای.

آئی āi:

Oh -O =Ah

آه. آهای

= ای زرتشت پاک، ای اشوزرتشت وند ۱۸ و ۱– ۶. وند ۱۸ و ۲۲. یسنا ۵۷ و ۲۵. یشت ۱۰ و ۷۲. وند ۱۹ و ۹.

(۱) (وات فزونی)

āiti: آئیتی

near, by, to — نزد، با، بوسیله، به،

وند ۹ و ۱۱. ۱۲. وند ۹ و ۳۲. یشت ۲۴ و ۳۶. وند ۹ و ۱۱. وند ۹ و ۱۲. ۳۱. ۳۲.

(۲)

āiti: See: (۱) نگ — آئیتی

āitém, āite: See: (۱) نگ — آئیتِم، آئیتِ

āiΘi; آئیثی

end, ultimate state — پایان، سرانجام، پایان چشمداشت

= غم، اندوه = ۱/۱

یسنا ۴۸ و ۹. یسنا ۳۲ و ۱۶. ۲/۱ یشت ۱۰ و ۳۷.

āiΘivant: آئیثی وَنت

full of distress-trouble; — پر از پریشانی و رنج، پردرد و رنج

نرینه ۲/۱ خورده‌اوستا ۱۷ و نرینه ۲/۱ خورده اوستا ۳۵ ۲/۱ یشت ۶۳.

ãiΘwyu: آئیثویو

name of a person نام کسی

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۰.

ãiδi, ãidim, aidi: آئیذی ، آئیدیم ،آئیدی

see نگ

ãinivan: آئینیوَن

a guide, a leader; راهنما ــ رهبر ، پیشوا ، ۱/۱ یشت ۱۵ و ۴۶.

ãiš: آئیش

same as =this مانند = این

ãiškata: آئیشکَتَ

name of a region; نام یک‌بخش ۲/۱ یشت ۱۰ و ۱۴.

بخش ، دهستان ، = این = خانه . = این خانه

ãwn̊uharéna: آونگو هَرِنَ

eating or culinary vessels; خوراک خوردن یا آوندهای آشپزخانه

نرینه ۱/۳ وند ۷ و ۷۳.

ãwn̊h: آونگه

the mouth — دهان

from thine own mouth — = از دهن خودت

۳/۱ یسنا ۲۸ و ۱۱. ۶/۱ یسنا ۳۱ و ۳.

ãwn̊ha: — آونگهَ

to be. to exist — مانند (۱) = to be = بودن، هستن

ãwn̊hairya: — آونگهئیریَ

the first origin, original or primitive existence

نژاد نخستین، سرآغاز ریشه نخستین هستی ۱/۱ ویسپرد ۱و۳ ۲/۱ ویسپرد ۲ و ۳. ۶/۱ ویسپرد ۱ و ۳.

از ریشه (۱) = هستن، بودن، شدن، است

ãkãw: — آکاوْ

evident, obvious, clear; — آشکار، نخستین (بدیهی) پیدا، روشن، باز، آزاد، شفاف، پاکیزه، = پهلوی. آشکاره ۷/۱ یسنا ۵۱ و ۱۳. یسنا ۶۰ و ۱۱.

ãkãsteng: See: نگ — آکاشْتِنگْ

judgement day; resurection day. — پورداود: روزشمار، روز داوری.

ākéréti: آکِرِتی

consummation, message (pour-Dawoud)

۱ ــ رسا ــ رسائی،

۲ــ پورداود : پیام ، آگهی . [illegible] ۱/۱ یسنا ۴۸ و ۲ .

[illegible]

āxtūirya: آخْتوئیرْیَ

in four directions, i,e, in all places.

به چهار سو ، چهار بر ، مانند ه : به همه جا یا به همه سوی. [illegible] یشت ۱۹ و ۸۱ [illegible] نرینه ۲/۱ یسنا ۹ و ۱۴ . [illegible] وند ۱۰ و ۱۱ . چهار بار و چهارگاه

[illegible]

āxrūra: آخْرورَ

name of an illustrious personage

نام کس روشناس گویا بنوشته بندهش پسر سام باید باشد . [illegible] ۶/۱ وند ۱۰ و ۱۱ .

[illegible]

āxsanh: آخْسِنْگْهْ

teaching, instruction;

آموزش دادن ، آموزش ،

[illegible] ۲/۱ یسنا ۴۶ و ۲ .

[illegible]

āxšta: آخْشْتَ

friendly, peaceful,

دوستانه ــ آرام ، آشتی‌آمیز ،

[illegible] نرینه ۱/۳ یشت ۱۶ و ۳ .

[illegible]

ãxšti: آخْشْتی

friendship, amity, peace. دوستی، پیوستگی، آشتی،

یسنا ۶۰ و ۵: ۱/۱ ... ۲/۱ ویسپرد ۷ و ۱ یشت ۲ و ۶ یشت ۱۱ و ۱۵. یشت ۱۵ و ۱۰. ... ۲/۱ یشت ۱۶ و ۱۹. ... ۵/۱ وند ۳ و ۱۰. ... ۶/۱ یشت ۱۰۲. یشت ۱۰ و ۲۹. ... ۳/۳ یشت ۱۱ و ۱۴.

2- the angel presiding over peace and friendship.

نام فرشته. پشتیبان و نگهبان دوستی و آشتی، ... ۲/۴ ویسپرد ۱۱ و ۱۶.

ãxšnũšča: آخْشْنوشْچَ

See: نگ

ãgremaiti: آگْرِمَئیتی

a thought مانند ... = یک اندیشه

entertaining a friendly thought-agreement

پذیرفتن با اندیشه دوستانه

epithet of Ashi Vanguhi نام آواز اشی‌ونگوهی

... مادینه ۱/۱ یشت ۵ و ۱۷ و ۶.

ãgérépta: آگْرِپْتَ

seized(Lit.) گرفته، بوده.

to seize, to get ربودن، برگرفتن

ãčikatõišta: see; نگ آچیکَ تُوْیشْتَ

ãja: آجَ

smiting(J.) punishment (Har.)(Dar.) زدن ، پادافره دادن ،

۷/۱ یسنا ۳۲ و ۷.

ãzu: آژو

lustful desire; کامخواه ۱/۱ یسنا ۵۳ و ۷. دیوآز

2- the demon of lust. دیوکام ،

ãždyãi:

to come, to reach آژدیائی: آمدن ــ رسیدن ،

to enjoy; to get: to benefitting. ۵ و ۱۷

پورداود : «برخوردار شدن، بدست آوردن ، بهره‌ور شدن .

ãzainti: آزَئینْتی

Avesta commentary; Zend گزارش اوستا (زند) ،

ãzaréta: آزَرِتَ

harmed, offended; آزرده ، رنج دیده ، خسته ،

= آزارندیده ،

ãzãta : آزاتَ

of noble lineage, nobly born; آزاد ، آزاده ، ایرانی ، نژاده .

مادینه ۲/۱ یشت ۹ و ۲۶. . مادینه ۶/۱ یشت ۵ و ۶۴. یشت ۱۳ و ۱۰۷. یشت ۲۲ و ۹.

(۲)

ãzãta — آزاتَ

name of an illustrious personage;

نام یک کس با آوازه. ۶/۱۰ یشت ۱۳ و ۱۰۸.

ãzãra: — آزارَ

harm, injury, force; — آزار، رنج، ناشادی، نیرو،

ãzi: — آزی = آز

the Demon of Lust — نام دیو آز (خوی آزمندی)

۶/۱ یسنا ۱۶ و ۸ یسنا ۶۸ و ۸.

2- the Demon who extinguishes the fire;

۲ ــ نام دیویکه آتش را خاموش میکند. ۱/۱ وند ۱۸ و ۱۹. ۲۱. ۲۲.

آزمند، پرخوری، ۱۶/۲ یشت ۱۸ و ۱

(۱)

ãzizanãiti: — آزیزَناثیتی

a woman desiring to beget children; — زنیکه آرزوی بچه‌داشتن میکند،

۴/۳ یسنا ۹ و ۲۲.

(۳)

ãzũiti: — آزوئیتی

fatness, prosperity — فربهی، خوشبختی، نیک‌انجامی،

۱/۱ وند ۹ و ۵۳. ۵۴. ۵۶. وند ۱۳ و ۵۲. ۵۳. ۵۴. ۵۶.

۱/۱ یسنا ۴۹ و ۵. ۲/۱ وند ۱۳ و ۲۸.
۲/۱ یسنا ۳۸ و ۶. ۴/۱ یسنا ۶۸ و۲.
۶/۱ یسنا ۷/۲۹. ۲/۲ یسنا ۱۶ و ۸ یسنا۶۸
و ۸ یسنا ۶۸ و ۸.

2- the sap (of the plants)

۲ – شیره از گیاه. ۲/۱ یشت ۱۲ و ۳.

ãzũiti-dã:

آزوئیتی دا

prosperity-giving;

کامیاب‌کننده، خوشبختی‌دهنده،

۱/۱ یشت ۱۰ و ۶۵.

ãzyãwna:

آزیاوْنَ

harm, injury; affliction;

زیان، آسیب، رنج، کمبود،

۲/۱ یسنا ۱۲ و ۳.

ãtat:

آتَت

درآنجا–آنجا، وند۲و۲۱. وند۵و۳۰۱.

(ودائی)

ãtar:

آتَرْ

fire; (nom. sing of)

آتش، در هنگام نیایش آترش خوانده میشود. ۱/۱ وند ۳ و ۳ وند ۵ و ۹: وند ۸ و ۸۰. ۱۰۶. وند ۱۸ و۱۸.
۱/۱ یشت ۱۳ و ۷۷. ۲/۱ وند ۵ و
۳۷. ۷۱–۷۳. وند۷و۲۵. یسنا۹و۱. یسنا۱۳و۲. یسنا۲۵و۷.
۲/۱ وند ۳ و ۱۵ ۵ و ۳۶ وند ۹ و ۳ یشت ۱۲ و ۳. ۳/۱۰ یسنا ۳۱ و ۱۹.
یسنا ۷۶ و ۶ یسنا ۵۱ و ۹. ۳/۱ یسنا ۳۱ و ۳ یسنا ۵۸ و ۴.

۴/۱ وند ۵ و ۲ وند ۱۴ و ۰۲ وند ۱۹ و ۰۲۴ ۰۴۰. [illegible] ۴/۱ ویسپرد ۱۱ و ۰۶ یسنا ۲۴ و ۰۴. [illegible] ۵/۱ وند ۳ و ۰۱۶ ۰۱۷ وند ۹ و ۰۴ ۰۵ وند ۱۷ و ۰۴ وند ۱۶ و ۰۳. [illegible] ۶/۱ وند ۵ و ۰۲ وند ۸ و ۰۸۰ وند ۱۵ و ۰۴۵ یسنا ۴۳ و ۰۴ یسنا ۶۲ و ۰۱۰ یشت ۱۳ و ۰۸ یشت ۲۲ و ۴۱ [illegible] ۸/۱ ویسپرد ۱۱ و ۰۵ یسنا ۳۶ و ۰۱. [illegible] ویسپرد ۹ و ۰۵ یسنا ۴/۱ [illegible] ۸/۱۴ یسنا ۳۶ و ۲ یسنا ۶۵ و ۰۱۲. [illegible] یسنا ۵۸ و ۰۷ [illegible] ۸/۱ یسنا ۴ و ۲۳ یسنا ۳۶ و ۳ و ۰۳ ۶۲ و ۰۴. [illegible] ۲/۳ یسنا ۲۵ و ۷ یسنا ۷۱ و ۰۱۰ [illegible] ۴/۳ یسنا ۱ و ۰۱۲ نیایش ۵ و ۶ [illegible] ۶/۳ وند ۲ و ۰۸ ۰۹ ۰۱۲ ۰۱۳ ۰۱۶ ۰۱۷ ۰۲۵.

the angle Adar, presiding over the fire;

آذرنام فرشته نگهبان و پشتیبان آتش [illegible] ۱/۱ یشت ۱۹ و ۰۴۷ [illegible] ، [illegible] ۲/۱ یسنا ۱۶ و ۰۴ [illegible] و [illegible] ۱/۱ یشت ۱۹ و ۰۴۶

[illegible]

ātara: آتَرَ

evil, bad

بد، تباهکار، اهریمن، [illegible] نرینه ۳/۳ یسنا ۱۲ و ۰۴. [illegible] نرینه ۶/۳ یسنا ۶۰ و ۰۴.

[illegible] . [illegible] ([illegible])

ātaraθra: آتَرَثْرَ

to that side of the two

از آن دو پهلو، دوپهلو. [illegible] یشت ۱۰ و ۰۹ یشت ۱۳ و ۰۴۷.

[illegible] .

ātaré: آتَرِ

towards this or that side;

بسوی این یا آن سوی،

this = [illegible] = [illegible] = این. [illegible] = سوی. [illegible] = این سوی. [illegible] یشت ۲ و ۱۳

trespass and fault(Dar.) (دارمستتر) دست یازی به مال دیگران و ننگ و آک.

[illegible] - [illegible] .

ãraré-x̃arénan̊h: آتَرِ خْوَرِنَنْگْهْ

name of an illustrious personage related to king Gushtasp.

نام کسی با آوازه که از بستگان شاه گشتاسب بوده است.

[illegible] = آذرفر. ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۲.

[illegible]

ãtaré-čar: آتَرِ چَرْ

Fit for kindling, setting on fire. شایسته برای سوختن یا آتش‌زدن،

سوختنی، [illegible] مادینه ۶/۱ وند ۸ و ۷۵.

[illegible]

ãtaré-čarana: آتَرِ چَرَنَ

materials for kindling fire, as fuel, sandal woods.

چیزهای سوختنی و سوزاندن آنها در آتش مانند چوب عود. عندل. [illegible] ۲/۲ وند ۱۴ و ۷.

[illegible]

ãtrš-čiΘra, ãΘré-čiΘra: آتْرْشْ چیثْرَ ، آثْرِ چیثْرَ

1- having the germ of fire; easly combustible.

۱ ــ آتش‌گونه، بآسانی سوختن، شایستگی برای سوختن،

2- fiery-faced, luminous like fire;

۲ ــ آتشین چهره درخشان مانند آتش. نژاد آتشین.

[illegible] ... مادینه ۶/۳ وند ۸ و ۷۵. [illegible] نرینه ۲/۳ ویسپرد ۱۶ و ۱.

[illegible]

ãtaré-čiΘra: آتَرِ چیثْرَ

name of a person

نام یک کسی،

۲/۱ وند ۱۸ و ۵۲.

2- name of an illustrious personage of the family of king Gushtasp.

نام کسی با آوازه آذرنژاد ، از خانواده شاه گشتاسب

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۲.

ātaré-zantu:

آتَرِ زَنْتو

same as

این واژه مانند است . (آتش شهر) .

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۲.

ātaré-dainħu:

آتَرِ دَئینگْهو

name of an illustrious personage of the family of king GUSHTASP.

(آتش کشور) نام یکی از کسان با آوازه که از خانواده شاه کشتاسب بوده است .

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۲.

ātaré-daxyu:

آتَرِ دَخْیو

same as 1035. same as above

آتش کشور .

۲/۱ وند ۱۸ و ۵۲.

ātaré-dāta :

آتَرِداتَ

same as No.1036 same as above

آذرداد یا آذر داده نام کسی از خانواده شاه گشتاسب که دارای آوازه بوده است .

۲/۱ وند ۱۸ و ۵۲. ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۲.

ātaré-pāta: آتَرپاتَ

name of well-known and deep-read dustor, who flourished in the reign of Shapoorshah Hormazd نگهبان‌آتش‌وآترپات

(نام)آدرباد . ماراسپند . دستور با آوازه شاهپور شاه هرمزد که آراسته‌کننده نسک ورجاوند خرده اوستا است . ۱/۶ یشت ۱۳ و ۱۰۲ .

ātarévaxša, ātarévaxš: آتَروَخْشَ، آتَروَخْش

آتشبان‌وآذربخش

a priestly order or fraternity, whose business is to keep the fire burning in certain religious ceremonies and to join in prayer; with the Zaotar;

آتروخش، موبدواریابرادرانه دستوردهنده، که در آدریان نگهدارنده آتش ورجاوند است و در مراسم نیایش به دیگر نیایشگران آدریان بازوتر می‌پیوندد .

۱/۱ ویسپرد ۳ و ۶ .

۲/۱ ویسپرد ۳ و ۱ . نیایش ۳ و ۵ .

۴/۱ وند ۵ و ۵۷ . وند ۵۸ . ۱/۶ ویسپرد ۱۵ یشت ۲۴ و ۱۵ .

ātaré-vazana: آتَروَزَنَ

an instrument for kindling fire, as a fan.

(آتش‌وز) . دستگاه ویژه‌ئی برای روشن کردن آتش، مانند بادبزن ، ۲/۱ وند ۱۴ و ۷ .

ātaré- vanu; آتَروَنو

name of an illustrious personage.

نام کسی باآوازه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۲.

ãtaré-vitaré-maibyã: آتَرِویتَرِمَئیبْیآ

go away, go further from me,

آنسو، آنسوتر شو از من. از ریشهٔ (رفتن)

ãtaré-saoka: آتَرِسَئُکَ

fire-brand

داغ آتش، نشان آتش، سوز آتش.

۶/۱ وند ۸ و ۸۱ – ۳۶.

ãtaré-savanh: آتَرِسَوَنگْهُ

name of an illustrious personage.

نام کسی با آوازه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۲.

ãtrya: آتْرْیَ

dust remaining after anything is burnt (Lit); ashes

غبار بجا مانده پس از سوختن هر چیزی، خاکستر،

۶/۱ وند ۸ و ۸.

ãtryõ-paiti-irista: آتْرْیُوْ پَئیتیایریشْتَ از

ashes,

خاکستر، بازماندهٔ آتش در گذشته.

آتش مرده، آتش خاموش‌شده، ۲/۱ وند ۵ و ۵۱.

آت — **āt:**

مانند واژه (سپس آنگاه، هنگامیکه)

same as

آثت — **āθat:**

پس، سپس، در آن هنگام، هنگامیکه،

then, at that time;

یشت ۱۹ و ۱۲.

آثرون — **āθravan;**

the guardian of the sacred fire (Lit.); a man in holy orders; a priest.

نگهبان آتش ورجاوند، موبد، نیایشگر آتربان

مرد مینوی ۱/۱ وند ۵ و ۲۸: وند ۸ و ۱۹: یشت ۱ و ۱۲: یشت ۱۳ و ۸۹. ۱۶. ۱۷. وند ۷ و ۴۱ وند ۹ و ۳۷ ویسپرد ۳ و ۲ نیایش ۴ و ۷. یشت ۲ و ۱۲. ۲/ یسنا ۱۰ و ۱۵. ۴/۱ وند ۵ و ۵۷. ۵۸ یشت ۱۳ و ۸۸. ۶/۱ وند ۱۴ و ۸ ۴/۱ یشت ۱۹ و ۸. ۴/۱ یشت ۴ و ۹ یشت ۱۴ و ۴۶ ۶/۱ یسنا ۱۳ و ۳: یشت ۱۹ و ۵۳. ۸/۱ ویسپرد ۳ و ۷. ۱/۳ یشت ۸۶ و ۹۱: ۲/۳ ویسپرد ۳ و ۵ ۲/۳ یسنا ۱۳ و ۳. ۶/۳ یسنا ۴۲ و ۶.

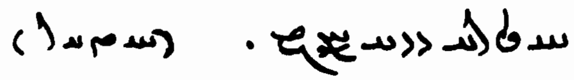
آثر — **āθra:**

کنار رفتن، دورشدن، راه

going away, a path;

پورداود : دم (نفس)

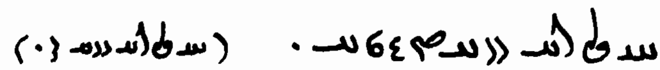
to go = رفتن =



āΘravamt: آثرونت

a house where in the fire is burning or where a fire - place is set up; آتشکده

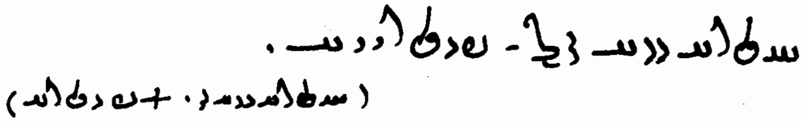
خانه یا ساختمانیکه در آن آتش روشن است جائیکه آتشدان در آن درست شده. ۲/۱ وند ۳ و ۲.



āΘravatéma: آثروتم

most Athravan-like i.e. the priest of priests;

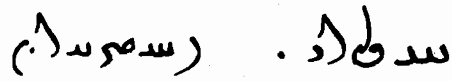
آتشبان‌ترین، موبدموبدان، آترون‌بزرگ، یشت ۱ و ۲۲.



āΘravanō-puΘrya: آثرونو پوثری

a priestly line or offspring; از خاندان موبدان، از تیره موبدان،

پسر موبد، موبدزاده، ۲/۱ یسنا ۱۰ و ۱۵.

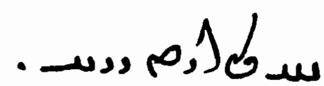


āΘri: آثری

burning; (M) chastisement(SP.Har. & Dar.)

در آتش خشم سوختن، آتشی شدن، آذری، آتشی. پورداود: درد، رنج، گزند.

گوشمالی، گوشمالی دادن (اشپیگل، هارلز. دارمستتر) ۱/۱ یسنا ۴۶ و ۸.



āΘritya: three time آثریتی

سه بار، سه‌گاه، سه‌هنگام، ۲/۱ وند ۶ و ۴۱: وند ۸ و ۱۶. ۴۰.

وند ۹ و ۱۵.

āΘwya: آثْوِیَ

name of the father of king Faridoon.

آبتین ، پدر فریدون شاه (آثویان) ۱/۱ یسنا ۹/۹ . (مانند ثرئتون) در آغاز آتبین بوده که اینک آبتین خوانند .

āΘwyāna: آثْویانَ

of the family of Athwyan — آثویانی ، نام خانواده آتبین .

نرینه ۲/۱ فرگرد ۲ و ۲ . نرینه ۶/۱ فرگرد ۲ و ۱ .

āΘwyāni: آثْویانی

a descendant of the family of Athwyan : یک تخمه از خانواده آبتین

نرینه ۶/۱ یشت ۵ و ۳۳ یشت ۹ و ۱۳ ویسپرد ۲ .

āΘwyō-zi: آثْویو زی

same as — مانند

ādaxyu: آدَخویو

pertaining to this country; — وابسته باین کشور ،

نرینه ۲/۱ یشت ۱۰ و ۱۴۴ . ۶/۳ یسنا ۲۶ و ۹ ویسپرد ۱۶ و ۲ .

ādarana: آدرَنَ

name of a mountain; نام کوهی . [Avestan] ۱/۱ یشت ۱۹ و ۳ .

پورداود : کردن .

[Avestan] .

ādarē: آدَرِ

same as مانند واژه [Avestan] . (۳)

[Avestan] . ۱ . ([Avestan] ۱)

ādā: آدا

a gift, a charitable deed; دهشو پیشکشی ، کاردهشمندانه

انجام یک کار رایگان از روی پیشکشی (صدقه) [Avestan] ۳/۱ یسنا ۴۹ و ۱ . [Avestan] .

۱/۳ یسنا ۳۵ و ۸ . [Avestan] ۲/۳ یسنا ۵۲ و ۳ .

[Avestan] . (۲ .) ([Avestan] ۲ .)

ādā: آدا

a deed, an action; کردار ، کار ،

[Avestan] ۴/۱ یسنا

have mercy for every deed which I do whatsoever; = ۳۳ و ۱۱

= برای‌هرکردار نیکی مهر و بخشش است هر چه ما انجام دهیم . هر چه ماکار نیک بکنیم

برای هر یک از آن مهر و بخشش خواهیم داشت .

[Avestan] . (۳ .) ([Avestan] ۳ .)

ādā: آدا

knowledge wisdom, sense; دانش ، خرد ، هوش ، عقل .

[Avestan] ۲/۱ یسنا ۶۸ و ۲۱ ویسپرد ۴ و ۱ .

[Avestan] . ([Avestan] ۲ .)

ādāna: آدان .

to do, to make, to create, to aid. کردن ،ساختن ، آفریدن ، یاری کردن

پورداود : پیدایش، آفرینش. کافگا : کردن ، ساختن ، آفریدن ، یاری کردن .

[illegible] ۳/۳ یسنا ۳۰ و ۰۷

[illegible] .

ādiδaya: آدی ذَی

same as [illegible] مانند واژه [illegible]

[illegible] .

ādim: آدیم

same as [illegible] . مانند واژه

[illegible] . ([illegible])

ādišti: آدیشتی

teaching; religious doctrine; آموزش دادن ، آموختن ، آموزش

دستورات دینی ، [illegible] ۱/۱ یسنا ۴۴ و ۰۸

[illegible]

ādivyeinti: آدیوییئینتی

same as [illegible] مانند واژه [illegible]

[illegible]

ādébaomā: آدِبَئُما

same as [illegible] پورداود : فریب . مانند واژه [illegible]

[illegible] . ([illegible])

ādra: آدْرَ

respectable; comp. Sansicrite=honour, love;

آبرومند ، در واژه سانسکریت : افتخار و دوست داشتن و مهرورزیدن

. نرینه ۲/۳ یسنا ۲۹ و ۳. پورداود : زیردست .

ãδaĩũit: same as . مانند واژه آذیوئیث

(و د - ۲.)

ãδu: آذو

vivacity; activity; life شادمان ، با روح ، تلاش ، تکاپو ، زندگی ،

ãδũ-frãδana: آذو فراذَنَ

increasing vivacity-life افزایش نیرو و شادی زندگی ،

فزودن تلاش زندگی ، افزودن شادی و خوشی زندگی

مادینه ۲/۱ یسنا ۴۵ و ۱. یشت ۵ و ۱. یشت ۱۳ و ۴.

ãδbitya: آذبیتَی

twice دوبار ، دوگاه ، ۲/۱ وند ۱۰ و ۳.

ãnuš-hač: آنوش هَچ

closely following; instantly; alluring(Dar.) holding fast (J.)

باباریک‌بینی‌وهوشیاری‌پیروی‌کردن ، پی‌درپی ، پیوستگی ،

پیاپی ـ آزمندکردن ، (دارمستتر)زودداراوتوانگرشدن .

یسنا ۳۱ و ۱۲.

ã-nérébarézaňh: آنیربَرزَنگهَ

same as مانند واژه

[illegible] . ([illegible] -۰۱)

ā-pana: آپَنَ

perfection, sufficiency; بالاترین سرشت مردمی ، رسائی ، بسندگی ،
[illegible] ۳/۳ یسنا ۲۸ و ۱۰ . پورداود : آرزویافته ، یابندگی .

[illegible] . ([illegible] -۰۲)

āpéma: آپِمَ

از [illegible] -۰۲) خیس ، آبکی .

(ground) extremely wet or abounding with water

(زمین) سرتاسر آغشته بآب ، تر ، خیس ، نمناک : [illegible] ۴/۱ وند ۴ و ۲۳ .

[illegible] . ([illegible] -۰۲)

āpéréti: آپِرِتی

atonement; expiation. جبران ، تاوان ، پاداش ، دهش . پورداود : سزاوار تنبیه
[illegible] ۱/۱ وند ۳ و ۳۸ . ۳۹ . وند ۸ و ۲۷ . ۱۰۷ : وند ۱۸ و ۶۸ . ۷۵ .

[illegible] . ([illegible] -۰۲)

āpéréθa: آپِرِثَ

expiable, that may be atoned for. سزاوار پاداش ،
و ممکن است جبران شده باشد (مانند [illegible])

[illegible] . ([illegible] -۰۲)

āf: آف

to reach to overtake. رسیدن ، به‌گیرآوردن ، پس گرفتن ،
[illegible] ۳/۳۰ یسنا ۵۷ و ۲۹ .

[illegible] . ([illegible] -۰۲)

āfant: آفَنْتْ

(mountains) rich in waters — پرآب ، (کوههای) پرآب ، آفند ،

the watery way or place; — [Avestan] ۳/۳ یسنا ۵۷ و ۲۹ .

راه آبی یا جای آبدار ، [Avestan] نرینه ۲/۱ وند ۲۱ و ۵ . ۱۳۰۹ . یشت ۸ و ۳۵

یشت ۱۳ و ۵۴ .

[Avestan]

āfravaši: — آفْرَوَشی

same as [Avestan] مانند [Avestan] یسنا ۲۳ و ۲ .

[Avestan] ([Avestan])

āfrasaṅhant: — آفْرَسَنْگْهَنْت

delivering precepts; — اندرزگو ، آفرین‌گوی ، آفره‌سنگهنت

[Avestan] ، [Avestan] مادینه ۲/۱ یسنا ۵۲ و ۱ .

[Avestan]

āfraštā: — آفْرَشْتا

asked questions(on religious matters) — اندرز پرسیدن

one who asks questions — از چیستانهای دینی

کسیکه پرسشی را میکند (مانند دانش‌آموز و یادگیرنده) [Avestan] یسنا ۵۱ و ۱۱ .

[Avestan] ([Avestan])

āfriti: — آفْریتی

blessing; benediction, — نیایش کردن ، سپاس کردن . پورداود : آفرین‌شده .

سپاسگزار شدن پس از پایان هر خوراک (شام ــ ناهار ــ چاشت) [Avestan] ۱/۱ وند ۱۸ و ۱۱ . [Avestan] ۳/۱ وند ۲۲ و ۵ . ۱۲ . ۱۸ . [Avestan] . ویسپرد ۹/۲ . یسنا ۲ و ۱۵ یسنا ۶ و ۱۴ [Avestan] . ۵/۱ وند ۷ و ۴۱ وند ۹ و ۳۷ نیایش ۲ و ۳۰ . [Avestan] . ۶/۱ ویسپرد ۱ و ۷ ویسپرد ۹ و ۲ یسنا ۱ و ۱۵ یسنا ۳ و ۱۷ یسنا ۳۰ و ۳ .

āfravačanh:　　　　آفرَوَچَنگْهْ

speaking words of blessing;　　　　آفرین گفتن.

واتهای نیایش‌آمیز گفتن. نرینه ۱/۱ نیایش ۱ نرینه ۱/۳ یسنا ۱۱ و ۱. نرینه ۱/۱ یشت ۱۱ و ۳.

āfrivana:　　　　آفری وَنَ

blessing, bendiction;

درخواست بالا به کردن، نیایش کردن، آفرین‌گفتن. پورداود: آفرین.
سپاسگزاری کردن پس از پایان خوراکی‌ها، ۱/۱ یسنا ۶۲ و ۱۰ وند ۱۸ و ۲۷. ۳/۳ فرگرد ۸ و ۱.

āfritar:　　　　آفری تَرْ

a praiser; one who eulogizes　　نیایشگر، کسیکه ستایش میکند (ستودن)

۲/۱ یشت ۳ و ۲۰۱.

āfrina:　　　　آفرینَ

blessing, bendiction;

آفرین، آفرین گفتن، سپاسگزاری کردن. ۲/۱ یشت ۳ یسنا ۲ و ۷. آفرین باد.

āfryeidyāi:　　　　آفرْیئیذیائی

for wishing happiness to, for loving; آرزوی خوشی و خوشبختی برای زندگی کردن، درخواست خوشبختی و شادی، یسنا ۷۱ و ۱۳.

āfš-byārixti: آفْش بْیاریخْتْ

watering or irrigating (a piece of land) twice;

آبیاری دوباره آب دادن بزمین، آب ریختن، آب پاشیدن، (در دو بار). ۳/۱ وند ۱۴ و ۱۳.

ābyō-ābiš: آبْیُو، آبیش

same as مانند واژه

abūšti آبوشتی

elegance, embellishment; زیبائی، نرمی و دلچسبی، پیراستگی، آراستگی. ۲/۳ یسنا ۴۳ و ۸.

از

ābérét: آبِرِتْ

a man in holy orders, who provides for the sacred water used in religious ceremonies and for purposes;

موبد آورنده آب در مراسم نیایش که آب ورجاوند را فراهم می‌سازد، .

۲/۱ ویسپرد ۳ و ۱ نیایش ۳/۵. ۱/۴ وند ۵ و ۵۷. ۵۸. —

۶/۱ ویسپرد ۱۵.

āmaiδyāna: آمَئیذیانْ نَ

same as مانند واژه

āmananh: آمَنَنْگْهْ

intellectual power; نیروی مینوی ، نیروی خرد ، نیروی دانشی ،

۲/۱ یشت ۱۴ و ۱۲.

āmāta: آماتَ

experienced, proficient; آماده و فراهم شده، آزمون شده، زبردست ، استاد :

نرینه ۱/۱ وند ۷ و ۳۹.

2- remembered, meditated;

یادشده، اندیشه شده، یادآوری شده، پنداشته شده نرینه ۲/۳ یشت ۱۰ و ۱۲۲.

āmōyastra: آمُوْ یَسْتْرَ

help (sp.); joy (H.); یاری و کمک (اشپیگل) خوشی (هارلز)

union, society (M. & D.)

هم‌بستگی انجمنی ، باهمی‌همگانی . (میلز ، دارمستتر)

۱/۳ یسنا ۹/۳.

māθva آمانْثْوَ

conceivable باور کردنی ، پذیرفتنی ،

āmām: آمانْمْ

to me; me بمن ، مرا ، (= من)

āmrūta: آمروت

fit for reciting; being recited شایسته از برکردن ، ازبرشده ،

از برگزارش دادن ، مانند

āya: آیَ

by or with this; با این ، باین ،

āyoja: آیُجَ = یوغ شده

uniting together; strong(J.) powerful for assistance;

با همدیگر همبسته شدن (متحد شدن) نیرومند (یوستی) . نیرومند برای یاری (هارلز)

. ۱/۱ یشت ۱۵ و ۴۷ یوغ - هماوند .

āyapta: آیَپتَ

gain. profit; سود ، بهره ، درآمد . پورداود : آبادی

۱/۱ یسنا ۹ و ۱۲۰۹۰۶۰۳ . یشت ۵ و ۳۳ .

۲/۱ یشت ۵ و ۱۸ . ۲۲ . یشت ۱۷ و ۲۵ ویسپرد در یشت ۳۸ .

۲/۳ یسنا ۲۸ و ۷۰۲ . یسنا ۵۳ و ۱ . ۲/۳ یشت ۸ و ۴۹ .

۶/۳ یشت ۸ و ۴۹ . یشت ۱۳ و ۱۳۵ .

āyāt: آیات

same as مانند واژه

āyu:

آیو

time; life;

زمان، زندگانی، دیرپا (پ. د)

= گاه مقرر شده = ۲/۱ یسنا ۳۱ و ۲۰. ۲/۱ یشت ۸ و ۱۱: یشت ۱۰ و ۵۵. ۶/۱ یشت ۸ و ۱۴ (ودیگرماننده‌ها = ده‌هزار بار = = سدبار = هزار بار

āyese:

آیِس

same as مانند واژه

āyōi:

آیُوئی

same as ( ) مانند:

āra:

آرَ

perfection, perfect, sufficiency, sufficient;

رسا. رسائی. بس. بسند گی، ۲/۱ یسنا ۴۴ و ۸ یسنا ۴۵ و ۱۱. و ۷/۱ یسنا ۳۳ و ۹ یسنا ۳۴ و ۳ یسنا ۵۰ و ۶. ۷/۱ یسنا ۳۳ و ۹ و ۵۶ و ۳ ۲/۱ یسنا ۴۳ و ۱۰.

ārāsti:

آراشتی

father of Maidhyo-Mah

آراستی آموی. اشوزرتشت و پدر میدیوماه. که نخستین کس گرونده به آشوزرتشت است. نرینه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۳۵.

[Avestan] ([Avestan])

ãri: آری

perfection, abundance; فراوانی‌رسائی . پورداود : رنج ، درد ، آزار .

[Avestan] ۶/۱ یسنا ۵۱ و ۱۴ .

[Avestan] ([Avestan])

ãrixti: آریخِتی

watering; irrigation. آبیاری ، آب بزمین ریختن ، آب‌پاشیدن ، آبدادن ، [Avestan] - [Avestan] = دوباره آبدادن .

[Avestan] ([Avestan] + [Avestan])

ãrmaiti: آرمَئیتی

a consummate or noble thought; piety, humility, wisdom;

اندیشه بزرگ و رسا ، فروتنی ، دینداری ، پاکی ، خردمندی ، [Avestan] . [Avestan] یسنا ۳۱و۹یسنا ۴۴و۶ .۱۰ .یسنا۶و۱۶ . [Avestan] ۱/۱ یسنا ۳۳ و ۱۱ . [Avestan] ۲/۱ یسنا ۱۲ و ۲ ویسپرد ۲ و ۵ یشت ۱ و ۳۲ . [Avestan] ۳/۱ یسنا ۳۳ و ۱۲ یسنا ۴۳ و ۱۰ . [Avestan] ۶/۱ یسنا ۴۴ و ۱۰ یسنا ۴۵ و ۱۰ . [Avestan] ۸/۱ یسنا ۲۸ و یسنا ۴۸ و ۵ .

[Avestan] - [Avestan]

spéntã-ãrmaiti: سْپِنتا آرمَئیتی

asphandarmad اندیشه‌پاک [Avestan]

اسفندارمذ امشاسپند آشکارکننده و پشتیبان پاکی و خردمندی و فروتنی .

[Avestan] - [Avestan] [Avestan] ۲/۱ یسنا ۱۶ و ۱۰ .

[Avestan] ۴/۱ وند ۱۸ و ۵۱ . [Avestan] ۶/۱ وند ۳ و ۳۵ وند ۱۸ و ۶۴ . [Avestan] ۸/۱ وند ۲ و ۱۰ وند ۱۴ . ۱۸ . وند ۱۸ و ۵۱ .

ãrmaiti-paoirya: آرْمَئیتی پَئُئیرْیَ

foremost in humility; most advanced in piety;

برترین پارسائی، پیشرفته‌ترین کس در کیش، پیشرفته در پاکی و فروتنی و راستی.

مادینه ۶/۳ یسنا ۲۱ و ۲.

ãrštya: آرْشْتْیَ

thumb; انگشت شست.

ãrštyõ-baréza: آرْشْتْیُوْ بَرِزَ

(poison) as thick as thumbs; انگشت بلند.

کلفت‌تر از شست انگشت، ۱/۱ یسنا ۹ و ۱۱

یشت ۱۹ و ۴۰.

ãvarenã آوَرِنا

belief, faith; باور داشت (عقیده) گروش (ایمان)

۱/۳ یسنا ۳۰ و ۲.

پهلوی

ãwiš: آویْش

evident obvious. to know; آشکار، هویدا ـ پیدا، شناختن،

یسنا ۳۳ و ۷.

āvisti: آویشْتی

information; آگاهی، آگهی، [illegible] ۴/۱ ویسپرد ۹ و ۳.

[illegible] . ([illegible])

āvišya: آویشْیَ

open, manifest; openly (adverb) باز، هویدا، آشکار،

بگونه صفت معنای آشکار را دارد. [illegible] یسنا ۳۱ و ۱۳. [illegible]

[illegible] نوتر ۳/۱ یسنا ۵۰ و ۵.

[illegible] . ([illegible])

āvōya: آوُوْیَ .

woe, affliction, misfortune; غم و اندوه، بدبختی، آه، افسوس،

[illegible] . یشت ۱۹ و ۶۳. نیایش ۳۴ یشت ۷۳. [illegible] یشت ۳ و ۱۴.

[illegible] . ۱.

ās: آسْ

to reach, to come; رسیدن، آمدن، [illegible] ۳/۱ وند ۱۹ و ۲۸

2- to make (a person) go by و یشت ۱۰ و ۱۳. کسی را وادار کردن،

[illegible] وند ۱۹ و ۳۰.

[illegible] . ۲.

ās: آسْ

استی ــ بودن مانند واژه [illegible] same as

[illegible] .

āsana: آسَنَ

مانند: [illegible] same as

ãstõ-gãtu: آسْتُوگاتو

duty; speed in walking(H.); (an off spring) that rises quick from bed(M. & D.); وظیفه،تندرو، تندخیز،

کار بایسته (وظیفه) در انجام کار بایسته استوار بودن، شتاب‌در راه‌رفتن (دست‌پاچه) که‌از خواب یکباره‌تند می‌جهد، تندرو، جهنده ۲/۱ یسنا ۶۲ و ۵.

ãsušta: آسوشْتَ

same as مانند

ãsu: آسو

speedy; swift, active; تندی، شتاب، چابک، کاری، کوشا،

نرینه ۱/۱ یشت ۵ و ۱۳۱؛ یشت ۱۰ و ۴۵. نرینه ۱/۱ یشت ۱۳ و ۵۲ نرینه ۲/۱ یسنا ۵۱ و ۱۱. یسنا ۶۲ و ۴. نیایش ۵ و ۴. یسنا ۴۴ و ۴. نرینه ۵/۱ ویسپرد ۷ و ۳. ۷/۱ یسنا ۶۵ و ۱۴ فرگرد ۸ و ۱ نرینه ۶/۳ یشت ۱۰ و ۴۶.

ãsu-aspa: آسو آسْپَ

swift-horsed; تیزاسب، نرینه ۲/۱ یشت ۱۷ و ۵۴. = خداوند تیزترین اسب ۱/۱ یشت ۵ و ۹۸.

ãsu-aspi: آسو آسْپی

swiftness to the horses; تیزی اسبان ،

. ۲/۱ یشت ۵ و ۸۶ . ۹۸ . یشت ۱۰ و ۳ .

āsu-kairya: آسو کَئیرْیَ

speedy at work; تندی درکار ، تیزی در کار ،

مادینه ۲/۱ یشت ۱۶ و ۱ .

āsu-xšvaewa: آسو خْشْوَئِوَ

swift-flying; تیزپرواز کردن ، تیزپری ،

... ۲/۱ نرینه یشت ۸ و ۳۷ .

āsu-yasna: آسو یَسْنَ

quick in performing the Yasna; تندی در نیایش کردن ،

تند فراهم کردن یسنا ، . نرینه ۲/۱ یشت ۱۰ و ۸۹ .

āsēndā: آسِنْدا

teaching (Dar.); blessing(M.)

آموختن ، یاددادن (دارمستتر) نیایش کردن (میلز) یسنا ۵۱ و ۱۴ .

āskéti: آسْکِتی

perfection (Sp.J. & M.) residence (Haug.); action(Dar.)

رسائی (اشپیگل ، یوستی ، میلز) جای زیست ، زیستن‌گاه (هوگ) کردار (دارمستتر

۲/۱ یسنا ۴۴ و ۱۷ . پورداود : پیوستن ، پیوستگی .

āstaoΘwana: آسْتَئُثْوَنَ

praise

موبد، نیایشگر، ستاینده،

۲/۱ یسنا ۱۳ و ۸.

āstavana: آسْتَوَنَ

praising(Lit.)firm in adherence to the duties of religion;

ستایش کردن همباز و پیوستگی داشتن به دستورهای دینی.

āstāya: آسْتایَ

same as . مانند .

āstārayantim-āstarayeite: آسْتارَیَنْتیمْ، آسْتَرَیِ ئیتِ

same as مانند

āstōta: آسْتوتَ

praiser; same as مانند ستایشگر، ستاینده،

، ۱/۱ یسنا ۱۲ و ۸. ۱/۱ وند ۳ و ۴۰.

āstūiti: آسْتوئیتی

praise; eulogy; ستایش، ستودن و بزرگداشت، ارج نهادن،

۱/۱ یسنا ۱۲ و ۹.

[illegible] . ([illegible] ۰۱)

ãstravana: آسْتْرَوَن

polluted; defiled; with guilt; ناپاک، آلوده، بزهکار،

مانند: [illegible] .

[illegible]

ãstrinti: آسْتریِنْتی

same as ([illegible] (۱)) مانند

[illegible]

ãsnaeča: آسْنَئِچ

same as ([illegible] .) مانند

[illegible] . ([illegible] ۰۱) ([illegible])

ãsna: آسْنَ

natural, innate; سرشت درونی، یا (ذات طبیعی) سرشت مادرزادی

the innate understanding = [illegible] فهم و دانائی مادرزادی =

نرینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۷: [illegible] .. [illegible] ۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۷:

[illegible] نرینه ۱/۲ یسنا ۲۵ و ۶ . یشت ۱۷ و ۲ . [illegible]

نرینه ۱/۶ یسنا ۲۲ و ۲۵ . یشت ۲ و ۱ .

3- naturally intelligent;

۳ ــ هوشیاری مادرزادی، [illegible] - [illegible] مادینه ۱/۱ یسنا ۶۰ و ۷ . [illegible] مادینه ۲/۱ یسنا ۶۲ و ۵ یسنا ۶۸ و ۵ . یشت ۱۰ و ۳ . [illegible] نرینه ۲/۱ یسنا ۶۸ و ۱۱ یشت ۱۰ و ۱۰۸ [illegible] مادینه ۱/۶ یشت ۱۳ و ۱۳۷ .

[illegible] = اندیشه مادرزادی innate thoughts = کماسه ۲/۳ ویسپرد ۱۱ و ۳ . [illegible] مادینه ۲/۳ یشت ۱۳ و ۷۴ .

ãsnaeča: آسْنَئِچ

same as ... مانند

ãsnatar-ãsnãtar: آسْنَتَر، آسْناتَرْ

a man in holy orders who purifies defiled persons as well as utensils used for ceremonial purposes;

شستشودهنده، موبد یا از مردان دینی که کسان پلید را پاک می‌سازد.

همان سان آوندهای آئین دینی را پاک می‌کنند. ... ۲/۱ یسپرد ۳ و ۱ نیایش ۳ و ۵ ... ۴/۱ وند ۵ و ۵۷ . ۵۸ . ... ۶/۱ ویسپرد ۵ و ۱۵

ãsnõ-urvan: آسْنُو اورْوَن

having a soul of higher intelligence; having a celestial soul(Har.); goodly of soul(dar.)

بهشتی‌روان، دارنده روان فرازمند، (هارلز). روان زیبا، (دارمستتر) ... مادینه ۲/۳ یشت ۱۳ و ۴۰.

ãsyañh: آسْیَنْگْهْ

more speedy, fleeter. تیزتر و تندگذر، شتابان،

... نرینه ۱/۱ ویسپرد ۷ و ۳. ... ، نرینه۲/۱یسنا ۵۷ و ۲۸.

ãwn̊h, ãh: آ وَنگْه، آه

to sit;

نشستن، [illegible] ۳/۳ یشت ۱۷ و ۱۰ [illegible] یسنا ۹و ۲۲ [illegible] ۲/۱ یسنا ۶۸ و ۱۰ یشت ۱۰ و ۳۲. [illegible] ۳/۳ یشت ۱۰ و ۴۵. [illegible] نرینه ۱/۱ وند ۳ و ۲۹. [illegible] مادینه ۲/۱ نیایش ۱۴.

2- to commune with God in retirement; to pray in deep meditation; رازونیازباخدادرگوشه‌ئی نیایش‌ودرخواست‌ازروی‌دل.

[illegible] نرینه ۱/۱ وند ۱۹ و ۱۱. ویسپرد یشت ۳۵.

3- to rest, to continue, to sit steadily;

آرمیدن، پیوستن، یک نواخت و پیوسته نشستن، [illegible] ۳/۱ وند ۴ و ۴۵ و وند ۵ و ۵۳ وند ۵۴. ۵۵. ۵۶. ۵۹.

[illegible]

us-ãh: اوس آه

to set against;

دشمنی کردن، دشمن شدن، [illegible] ۳/۱. یشت ۸ و ۳۹. همیستاری

[illegible]

ãhitã: آهیتا

not pure-unsullied; dirty, Filthy; ناپاک، پلید، چرک، چرکین،

[illegible] = ناپاک. [illegible] = پاک

[illegible]

ãhiti: آهیتی

filthiness, impurity, uncleanness;

آهـو=ننـگ، عیبتـازی، پلیـدی آلودگی، ناپاکی [illegible] ۱/۱ یسنا ۱۰ و ۷. یشت ۱۰ و ۵۰. [illegible] ۲/۱ وند ۱۱ و ۹ و ۱۲. [illegible] ۳/۱۳ وند ۵ و ۲۷ وند ۶ و ۳۰. [illegible] ۶/۱ وند. ۳۲. ۶.

[illegible] ۲/۱ وند ۱۱ و ۹۰ ۱۲۰ .   دیوناپاکی = [illegible] .

[illegible] . ([illegible] .)

ãhitya: آهیت یَ

filthy, impure, sullied   پلیدی ، چرکین ، ناپاکی ، آلوده ،

[illegible] ۲/۱ نرینه وند ۱۶ و ۱۶ .

[illegible] . [illegible]   یسنا ۲۹و ۱

ãhiš̱ãya: آهیشایَ

evil; prey(Dar.);drought(J.);desolation(M.) impure defil-ed(sp.)

زیانکار ، پری (دارمستتر) دروج (یوستی) ویرانی، تباهی (میلز) ناپاک، پلید (اشپیگل)

پورداود : به ستوه آوردن .

[illegible] . [illegible] . ([illegible] .)

ãhũirya: آهوئیرَیَ

devoted to Ahura(Mazda);pertaining to Ahura,Ahurian;

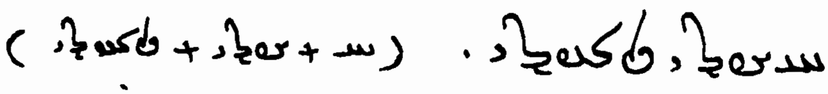
خستو به اهورامزدا ، وابسته شدن به اهورامزدا ، اهورائی ،

[illegible] نرینه ۱/۱ یسنا ۵۷ و ۲۴ . یسنا ۶۰ و ۳ . یشت ۳ و ۰۵ . ۱۵ . ۲۸ .
[illegible] مادینه ۱/۱ یسنا ۸ و ۰۷ . یسنا ۱۲ و ۰۹ . [illegible] نرینه ۲/۱
ویسپرد ۲ و ۱۱ . یسنا ۷۱ و ۱۲ . یشت ۱۳ و ۱۴۸ [illegible] مادینه ۲/۱ وند
۲ و ۰۱ ۲۰ . یشت ۸ و ۸۹ [illegible] کماسه ۲/۱ یسنا ۱۰ و ۱ . [illegible]
نرینه ۶/۱ وند ۱۸ و ۱۴ . یسنا ۳ و ۲۰ یسنا ۵۷ و ۰۱ . یشت ۱۱ و ۰۵ . یشت ۱۳ و ۹۹ .
[illegible] نرینه ۶/۱ ویسپرد ۱ و ۹ . [illegible] مادینه ۶/۱ یسنا ۶۰
و ۳ یشت ۱۳ و ۹۹ . [illegible] . [illegible] نرینه ۸/۱ یسنا ۶۰ و ۱۱ .

[illegible]

ãhva,ãhũ: آهوَ ، آهو

same as [illegible] . مانند



ā-hōiθwōi: آهُوْیثْوُوْئی

(meaning unsettled); Frpehl معنی واژه در متون پهلوی شناخته نشده.

یک چیز سنگین= a weighty thing یوستی (J.)

بزرگی، شکوه، شأن grandeur (Dar.) (دارمستتر)

پورداود: ستم، آزار. harm. tormenting

[illegible]

[illegible] i = ئی کوتاه. = e . ([illegible])

ئی i:

رفتن ، آمدن ، to go; to come

وات ئی بیشتر در پایان واژه و هم‌چنین در جلو واژه مانند پسوندوپیشوندآمیخته‌می‌شود . [illegible] ۳/۱ وند ۳ و ۲۴ وند ۵ و ۲ . یسنا ۱۰ و ۱۳ . یشت ۸ و ۱۴ . [illegible] ۳/۳ یسنا ۵۷ و ۱۴ [illegible] ۱/۱ وند ۳ و ۲۷ یسنا ۴۶ و ۱ . یسنا ۵۰ و ۹ . [illegible] ۲/۱ یسنا ۴۶ و ۱۶ . [illegible] ۳/۳۰ یسنا ۴۵ و ۸ . [illegible] ۲/۱ یسنا ۳۰ و ۷ . [illegible] ۳/۳ ویسپرد . یشت ۳۰ . [illegible] یسنا ۴۲ و ۶ . [illegible] نرینه ۱/۱ یشت ۱۳ و ۱۶ . [illegible] ۲/۱ وند ۶ و ۲۶ وند ۸ و ۷۳ . یسنا ۵/۴۶ یشت ۵ و ۶۸ .

[illegible]

آئیوی ئی aiwi-i:

نزدیک شدن ، دسترسی پیداکردن ، to approach, to passover;

چشم پوشیدن از ، [illegible] ۲/۱ نیایش ۱۷ .

[illegible]

آوی ئی avi-i:

رفتن ، گذشتن ، to go,to pass;

[illegible] ۳/۱ یشت ۱۳ و ۱۶ . [illegible]

[illegible] ۳/۳ یشت ۱۳ و ۱۶ .

[Avestan]

ā̃-i: آئی

to come; آمدن ،

[Avestan] = [Avestan] ۳/۱ وند ۱۱ و ۹. ۱۲. یشت ۸ و ۳۳. ۴۶.
([Avestan]) = [Avestan] ۱/۱ یسنا ۳۱ و ۲. [Avestan] ۲/۱ یشت ۵ و ۸۵ . [Avestan] ۲/۳ یسنا ۳۳ و ۷ ([Avestan]) = [Avestan] ۳/۳ یشت ۱۳ و ۱۵۶. [Avestan] ۳/۱ یسنا ۳۱ و ۲۰.
[Avestan] یسنا ۴۶ و ۶.

[Avestan]

upa-i: اوپَئی

to come near; نزدیک آمدن ،

[Avestan] ۳/۱ وند ۸ و ۲. ۱۰۰–۱۰۲. وند ۱۲ و ۲. ۴. ۶. ۸. ۱۰. ۱۲. ۱۶. ۱۸. ۲۰. وند ۱۳ و ۲۸. وند ۱۶ و ۹. [Avestan] وند ۵ و ۲ [Avestan] = ([Avestan]) ۳/۱ یسنا ۹ و ۱. [Avestan] مادینه ۱/۱ وند ۱۶ و ۱۵. ۱۶. [Avestan] ۲/۱ وند ۷ و ۱۳. ۱۴.

[Avestan]

us-i: اوش ئی

to come out, to issue, to emerge;

بیرون آمدن، بیرون شدن، پدیدار شدن هویدا شدن، پیش رفتن، نزدیک شدن، [Avestan] ۳/۱ وند ۷ و ۲. رهسپار شدن، [Avestan] ۱/۱ وند ۲۲ و ۸۱. ۱۴.

[Avestan]

paiti-i: پَئیتی ئی

1; to receive, as a welcome, to meet

۱ – پذیرائی کردن مانند خوش آمدگوئی، بهم رسیدن، هم‌دیگ

را دیدن ، [illegible] .. [illegible] ۳/۳ یسنا ۴۹ و ۱۱.

2; to approach — ۲ ــ نزدیک شدن ، دسترسی یافتن ،

[illegible] ... [illegible] ۱/۱ یسنا ۳۴ و ۶.

3; to oppose, to strive against

۳ ــ کین‌توزی کردن ، سخت با هم کشمکش کردن .

[illegible] ۳/۳ وند ۴ و ۴۹.

4; to retreat(Lit.); to repent

۴ ــ پس نشستن ، برگشتن (توبه) .

[illegible]

para-i: — پَرَ ئی

to run away; — گریختن

[illegible] ۳/۱ وند ۹ و ۴۰ وند ۱۵ و ۲ و ۱۰ وند ۱۳ و ۸. ۱۸ . ۵۰ . [illegible] ۳/۱ وند ۲۲ و ۱۳ . [illegible] ۲/۱ وند ۲۲ و ۷.

[illegible]

parō̃-i: — پَرُوْ ئی

to return; — بازبرگشتن

[illegible] نرینه ۱/۱ یشت ۱۳ و ۱۶.

[illegible]

fra-i: — فْرَ ئی

to proceed, to go along — رهسپارشدن ، جلورفتن ،

[illegible] ۳/۱ یشت ۱۰ و ۱۱۸. [illegible] ۳/۳ یشت ۱۹ و ۹۵. [illegible] ۳/۳۰ یسنا ۱۰ و ۱۹. وند ۸ و ۱۹. [illegible] نرینه ۱/۳ ویسپرد . یشت ۷۲.

2- to perform, to commit

۲ ــ انجام دادن ، انجام دادن کاربد (مرتکب شدن) [illegible] نوتر

۲/۳ وند ۱۵ و ۰۱

hača-i: هَچ ئی

to go out, to depart; بیرون رفتن، بیرون شدن، کوچیدن،

کجروی کردن، ۳/۱ وند ۷ و ۰۲

hā̊m i: هانْمْ ئی

to unite, to come together;

با هم شدن، همازور شدن، با هم آمدن،

۳/۳ یسنا ۵۱ و ۰۳

i: 2; ئی ـ ۲ :

to acquire knowledge, to know;

دانش فرا گرفتن، بدست‌آوردن دانستن‌ها، دانستن، آگاه شدن،

i: 3; ئی ـ ۳

this, that. این، آن،

iz: ایز

to which, to desire, to seek;

امیدوار شدن، آرزو کردن، جستجو کردن، ۱/۱ یسنا ۳۳ و ۰۶

یسنا ۴۹ و ۰۳ ۳/۱ یسنا ۶۲ و ۰۷ یشت ۱۹ و ۵۱ ویسپرد ۰۲۹

۳/۳ یسنا ۲۳ و ۰۳

iza: ایزَ

a goat

(نرینه) بز نر. (و نیز بمعنی شهوت‌پرست) هیز.

izaeni, izaena: ایزَ اِنی ایزَاِنَ

of leather, leather (as a garment);

از چرم، چرمین، (بخشی از رخت که از چرم دوخته شود) نرینه ۱/۱ وند ۷ و ۱۴. ۲/۱ وند ۸ و ۲۳–۲۵.

inja: اینجَ

here, in this place. یشت ۱۹ و ۴۸ و ۸۲.

این‌جا، و اینجای‌گاه،

indra: ایندرَ

Demon of untruthfulness

نام دیو نادرستی که همیستاربااردیبهشت است (ئیندره) ۱/۱ وند ۱۹ و ۴۳. ۲/۱ وند ۱۰ و ۰۹. (ایندره که نیروئی در نهاد جانداران است در برابر نیروی مینوی اردیبهشت آدمی را با فریب دادن به گمراهی، بدی، و پلیدی و زشتی می‌کشاند).

ita: ایتَ

manner, way practice.

سبک و روشن، راه، پیشه، رویه، = بد رویه، بدکردار.

پورداود: گذر کردن.

ite, itei: ایتِ ایتِئی

for this برای این. ۴/۱

= for this family = برای این خانواده مادینه ۴/۱ یسنا ۶۸ و ۱۴. پورداود: شدن، رفتن.

iti: ایتی

way, manner, mode of life; رویه و راه، روش و پیشه، روشزندگی،

پورداود: بر آن شدن.

با نشان ۱/۱ و ۲/۱.

it: ایث

this(non. and dec. sing.) assuredly;

این (نام در هنگام سرود خواندن ونیایش) باباورداشت‌وازروی‌دل‌گفته می‌شود،بدرستی،

iΘa: ایثَ

so, thus, in this manner; هم‌چنین، بدین‌روش، بنابراین، این‌جور،

وند ۴ و ۴۸ وند ۷ و ۵۲ یسنا ۱۰ و ۱۷. یشت ۱۰ و ۱۰۵ یشت ۱۹ و ۵۷. یسنا ۵ و ۱ یسنا ۳۷ و ۱ یسنا ۴۵ و ۳ یسنا ۴۷ و ۴.

iΘya: ایثیَ

passing(Lit.); perishable گذشتن و گذران، نابودشدنی.

iΘiejanh: ایثیِجَنگهْ

destruction, death; نابودی ، تباهی ، مرگ . پورداود : گزند ، آسیب .

۱/۱ یسنا ۳۴ و ۸ . ۲/۱ وند ۱۹ و ۴۳ :

2- destructive;

۲ — ویرانگر ، نرینه ۱/۱ وند ۱۸ و ۸ . نرینه ۱/۱ وند ۱۹ و ۲۰۱ . ۶/۱ یشت ۶ و ۴ . ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۰ .

iθyejañhvant: ایثیجَنگهْ وَنْتْ

perishable; decaying تباه شدنی ، پوسیدنی . پورداود : زیانمند ، آسیب‌مند .

نرینه ۵/۱ وند ۷ و ۵۲ . وند ۱۹ و ۳۱ نیایش ۱۶ و ۳۴ .

(۳ .) .

iθra: ایثرَ

in this place; here, there; در این جا ، این‌جا ، آنجا ،

وند ۲ و ۱۱ . ۱۵ . ۱۹ . وند ۴ و ۱ وند ۷ و ۴۴ . یسنا ۶۵ و ۴ : یشت ۸ و ۱۵ . یشت ۱۰ و ۶۹ .

iδ, id: ایذ ، اید

to burn سوختن ،

iy: ای ئی

same as (۱ .) مانند

iδa: ایذَ

اینجا ، دراینجا ، ونده۲و۲۳. ۲۴. وند۴و۴۴. here, in this place.

وند ۹ و ۵۶. وند ۱۱ و ۴–۷. وند ۱۹ و ۳۱. یشت ۱۰ و ۶۰ یشت ۱۳ و ۲۷ ویسپرد ۱۵ و ۱. یسنا ۲۹ و ۸.

iδatča: ایذَتْچَ

here

اینجا ، و اینجا ، یسنا ۵۷ و ۳۳.

iδāt: ایذاتْ

in this place, here, by this

در اینجا ، اینجا ، با این ، یسنا ۶۸ و ۲۱.

in: اینْ

to grieve, to afflict, to harbour. vindictive feeling.

غم و اندوهگین کردن ، رنجور کردن ، آزردن ،

حس پناه جستن ، پناه خواستن. ۳/۱ وند ۱۸ و ۶۱.

در فشار روسختی‌بودن ،

inita: اینیتَ

فشار و سختی دیده ، ستم دیده ، تنگنا افتاده. پورداود : درد ، رنج ، کین.

initi: اینیتی

revenge, hatred; enmity, straitness, pressure

ستمگری ، دشمنی ، بیزاری ، کینه‌جوئی ، پادافره دادن ،

ima: ایمَ

this; این ــ در فارسی ام

مانند امشب ، امروز بکار میرود ، کماسه ۱/۱ وند ۵ و ۲۱ وند ۱۸ و ۲۷ . کماسه ۱/۲ وند ۱۹ و ۱۴ و ۱۷ . ۳۴ . وند ۱۱ و ۴ــ۷ . نرینه ۲/۱ وند ۱۸ و ۵۱ وند ۱۹ و ۴۵ یسنا ۹ــ۱۹ــ۲۱ . مادینه ۲/۱ وند ۲ و ۱۰ . ۱۱ . ۱۴ . ۱۵ . ۱۸ . وند ۳ و ۱۲ . وند ۱۳ . ۲۲ . ۲۳ . ۲۵ . ۲۶ . ویسپرد ۱۱ و ۲ و ایسنا ۶۶ و ۱ . نرینه ۲/۲ ویسپرد ۱۱ و ۲ و نرینه ۱/۳ وند ۱۰ و ۰۳ . ۷۶ . وند ۱۰ و ۲ . ۳ . ۵ . ۷ . و ۱/۳ یشت ۱ و ۱۵ . یشت ۵ و ۱۵ ۲/۳ وند ۱۲ و ۲ و ۰۴ . ۰۶ . ۰۸ . ۱۰ . ۱۲ . ۱۴ . ۲/۳ یسنا ۲ و ۱۶ . یشت ۱ و ۱۱ . ( ) مادینه ۲/۳ وند ۱۷ و ۹ یسنا ۱۰ و ۱۸ . کماسه ۲/۳ یسنا ۴ و ۱ . کماسه ۲/۳ یسنا ۳۵ و ۹ یسنا ۵۸ و ۸ . یسنا ۶۸ و ۰۲۳

yar, ir: یَرْ ایرْ

to rise, to turn, to revolve برخاستن ، برآمدن ، برگشتن ، گردش دادن ، پشت سرهم چرخاندن یا همیشه گردش دادن یسنا ۵۰ و ۰۱۰

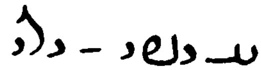
uz-yar, uzir: اوزْ یَرْ ، اوزیرْ

to rise, to rise up (as the sun, the moon) برخاستن برآمدن (مانند برآمدن خورشیدن ، برآمدن ماه) ۳/۱ وند ۱۹ و ۰۲۸ . ۲/۱ وند ۲۱ و ۰۵ . ۰۹ . ۱۳ . ۱۷ . ۳/۱ یشت ۸ و ۰۵ . ۰۴۲ ۲/۱ یشت ۸ و ۰۳۶

ri, iri: ری ، ایری

to discharge excrement.; to soil;

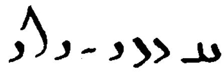
ریدن ، تهی کردن شکم از : پلید .



aipi-iri: آئیپی ایری

to discharge excrement; to soil

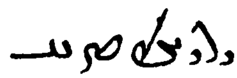
ریدن ، تهی کردن پلیدی ، [illegible] [illegible] جای پلیدی . نرینه ۱/۱ وند ۵ و ۵۹ .



avi-iri: آوی ایری

to void excrement(as a bird);

تهی کردن پلید ، پلیدانداختن (مانندپرنده) [illegible] ... [illegible] .
مادینه۱/۱ وند ۵ و ۱ .

 ۱.

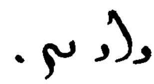
irixta: ایریخْتَ

rising (of the sun, the moon) برآمدن ، تابیدن مانند (خورشید . ماه)
پورداود : سرانجام .

 ۲.

irixta: ایریخْتَ

harm; ruin(M.); deviation(J.) بد ، رنج ، آزار ، تباهی و ویرانی
کژروی ، کژرفتاری ، [illegible] ۲/۱ یسنا ۳۲ و ۷ یسنا ۴۴ و ۲ .



irič: ایریچ

to empty,to desolate; تهی کردن ، ویران کردن ، پریشان کردن ، جدا کردن ،
[illegible] .

2- to strike (Dar.); to fill; to push forward (Har.)

۲ ـ شکستن و زدن (دارمستتر) احساس، بجلوهل دادن، [Avestan] و ۳/۱ یشت ۱۰ و ۶۸.

[Avestan]

paiti-irič: پَئیتی ایریچ

to empty (Lit.); to offend, to harm.

تهی کردن (ادبی). سرپیچی‌کردن، آزار وآسیب رساندن. ۳/۱ یشت ۱۴ و ۴۷. [Avestan]

[Avestan]

iriθ: ایریث

to ooze out, to flow;

تراوش کردن، بیرون ریختن، روان شدن، [Avestan] ۳/۱ وند ۶ و ۱۰، ۱۲، ۱۴، ۱۶، ۱۸، ۲۰، ۲۲، ۲۴. [Avestan] ۳/۱ یشت ۴۴. [Avestan] ۳/۳ وند ۸ و ۳۴.

2- to issue, to be produced; to flow; to penetrate (Har.); to be mixed (dar.).

چیزی را فرستادن، بدست آمده، فراهم شده ـ روان شدن و لبریز شدن و چیره شدن‌در هم شده، آمیخته، [Avestan] وند ۱۶ و ۱۴. (۳/۱)

to soil, to pollute.

خاکی شدن، ناپاک کردن، [Avestan]. ۳/۱ وند ۱۶ و ۱۴.

to die.

مردن، [Avestan] وند ۵ و ۲۷، ۳۹. وند ۸ و ۰۱، ۰۴. [Avestan] نرینه ۶/۳ یسنا ۲۴ و ۵ ویسپرد ۱۱ و ۷

[Avestan]

ava-iriθ: آوَ ایریث

to smear, to mingle;

آمیختن، آلودن، پیوستن،

[Avestan]

[Avestan]

a horse's hair mingled with the dust

موهای اسب خاک آلود شده است. نرینه ۲/۱ یشت ۱۶ و ۱۰ و یشت ۱۴ و ۳۱.

para-iriΘ: پَرَ ایریثْ

to die مردن،

۳/۱ وند ۵ و اوند ۱۲ و ۱، ۳، ۵، ۷، ۹، ۱۱. ۳/۳ وند ۶ و ۱–۴. ۳/۱ وند ۵ و ۴۱–۴۳ نرینه ۱/۱ نیایش ۱۶. نرینه ۶/۱ وند ۶ و ۱۰، ۱۲، ۱۴، ۱۶، ۱۸، ۲۰. ۶/۳ یسنا ۲۶ و ۷.

hām̊-iriΘ: هانْم ایریثْ

to congeal, to concrete;

یخ بستن و سفت شدن، سفت شدن و یخ کردن تن مرده،

نرینه مانند

irina: ایرینَ

same as مانند

iris: to go ایریس = رفتن.

fra-iris: to go; فْرَ ایریس = رفتن،

[illegible] ۳/۱ وند ۸، ۱۰۴، ۱۰۶. [illegible]
یشت ۲۱ و ۱۷. [illegible] = درون شدن =
enters . وند ۹ و ۴۰ . [illegible] یشت ۱۰ و ۹.
[illegible] ۳/۳ یشت ۱۳ و ۴۷، ۴۸.
he shall aprow(bridge)over(anals).
[illegible] کنار گذاشتن (پل یا کانال)
upturned(as a mortar).
دست کشیدن، ۳/۱ وند ۱۴ و ۱۶. = [illegible]
[illegible] ۳/۱ ویسپرد ۱۲ و ۵. برگرداندن مرده

[illegible] (ادات)

irista: dead. terminatel. passed away — ایریشتَ

مرده، تن‌بی‌جان، سپری شده، رفته، درگذشته.
[illegible] نرینه ۲/۱ وند ۳ و ۱۴ وند ۵ و ۴۰ وند ۸ و ۲، ۲۳–۲۵ [illegible]
مادینه ۲/۱ وند ۶ و ۲۷. [illegible] ۵/۱ وند
۹ و ۴۵ وند ۱۰ و ۱، ۱۷. [illegible] نرینه ۶/۱ وند ۵ و ۱، ۱۰، ۱۱. وند
۷ و ۴۵–۴۹. [illegible] ۳/۱ وند ۷ و ۵۶ [illegible] ۳/۱ وند ۳ و ۳۶–۳۷.
[illegible] ۳/۲ وند ۳ و ۸، ۱۰، ۱۲، ۱۴. وند ۷ و ۱. [illegible].
۵/۳ وند ۸ و ۱۱. [illegible] نرینه ۶/۳ وند ۶ و ۴۴. ۴۹ یسنا ۱۶ و ۷. ۲۶ و ۷
یشت ۱۳ و ۱۷ یسنا ۳۹.
produced, obtained; (same as milk from the cow)
فرآورده، بدست‌آمده از گاو مانند شیر گاو [illegible] ۶/۱ یسنا
۱۰ و ۱۳.

[illegible] . ([illegible] + [illegible].)

iristō-kaša: — ایریشتُوکَش

one who singly carries a dead person unceremoniously;
کسیکه بی‌آئین دینی مرده می‌کشد، مرده‌کش،
این واژه از: [illegible] ساخته شده است. [illegible] وند ۸ و ۱۱

و ۱۲ . [illegible] ۶/ وند ۳ و ۱۵ .

[illegible] پهلوی = رشیدن = ریش ، زخم ،

iriš: ایریش

to wound; زخم کردن ، ریش کردن ،

[illegible] ۳/۱ [illegible] ۳/۳ وند ۱۵ و ۱۲ . [illegible] ۳/۱ وند ۷ و ۳۸ . وند ۱۳ و ۳۸ وند ۱۵ و ۴ . [illegible] ۳/۳ وند ۱۵ و ۳۸ . وند ۱۵ و ۲۲ . ۲۵ . ۲۸ . ۳۱ . ۳۴ . ۳۷ . ۴۰ . [illegible] ۶/۱ وند ۷ و ۳۸ وند ۱۳ و ۳۱ وند ۱۵ و ۱۶ ویسپرد ۴۴ . [illegible] ۶/۳ وند ۱۵ ۱۲ و ۲۲ . ۲۵ . ۲۸ . ۳۱ . ۳۴ . ۳۷ . ۴۰ .

2- to die(for [illegible])

۲ – مردن ([illegible]) [illegible] ۳/۱ وند ۱۳ و ۳۸ وند ۱۵ و ۴ . ۶ . ۸ .

3- to destroy or kill by wonding;

۳ – نابود کردن یا گشتن بازخم زدن ، [illegible] وند ۱۵ و ۱۲ .

[illegible]

iririθaré: ایریریثَرِ

same as . ([illegible] .) مانند

[illegible] (از [illegible] = رفتن = to go)

ivizayaθā: ایویزَیَثا

to go, to move, to push on; to make an effort; to gird up one's loins; رفتن ، جنبیدن ، هل دادن ، روان ساختن ، کسیل کردن ، کمر بستن روی لنگ ، سدره‌پوشیدن و کشتی بستن روی آن .

[illegible] . یسنا ۵۳ و ۷ .

[illegible]

is: [illegible] ایش

to wish, to desire;

درخواست و خواهش کردن ، آرزو کردن ، [illegible] ۳/۱ وند ۱۳ و ۱۹ . [illegible] .

۳/۳ یشت ۱۰ و ۴۵، ... ۱/۳ یسنا ۳۵ و ۷. ... ۳/۱ یشت ۱۹
و ۷۲.۵. ... ۳/۳ یشت ۱۳ و ۹۲. ... ۳/۱ یسنا ۷۱ و ۱۳. ...
۳/۱ وند ۸ و ۱۰۰–۱۰۳؛ یشت ۱۹ و ۵۳، ... ۳/۱ یسنا ۵۰ و ۱. (...) =
= ... ۳/۱ یسنا ۵۰ و ۱. ... ۱/۱ نرینه یشت ۱۹ و ۵۶ ...
نرینه ۱/۱ وند ۷ و ۷۸ و ۷۹ وند ۱۳ و ۳۶ یشت ۱۴ و ۲۰ یشت ۱۶ و ۱۷. ...
مادینه ۱/۱ یشت ۱۶ و ۱۵. ... نرینه یشت ۱۵ و ۵۳.

upa-is: اوپَایِشْ

to desire; to seek; آرزو کردن، جستجو کردن، کاویدن

(...) = ... ۳/۳ وند ۱۳ ۳۵.

... ۳/۳ یشت ۱۳ و ۱۴۵.

is: 2 ایشْ

to be able; to have power. to command. توانا بودن، نیرو داشتن، فرمانروائی کردن، امر کردن، ... ۱/۱ یسنا ۲۸ و ۴. یسنا ۴۳ و ۹. ... یسنا ۵۰ و ۱۱.

is: 3 ایشْ

to carry, to take بردن، برداشتن، گرفتن، ... ۳/۲ وند ۸ و ۱۰.

isat-vāstra: ایسَتْ واسْتْرَ

the eldest son of Zoroaster, and the chief representive of the sacerdotal class;

نام پسر بزرگتر اشوزرتشت (ایست‌واستر) بزرگ و سرجوده‌ٔ
ردهٔ موبدان، ... ۶/۱ یسنا ۲۳ و ۲ یسنا ۲۶ و ۵ یشت ۱۳ و ۹۸.

𐬌𐬯𐬀 .

isā: ایسا

the pole (of the carriage); مال‌بند گردونه . مال‌بند
to watch; to protect. to pay attention

𐬌𐬯𐬀𐬥𐬀 . (ی ‍- ۰۲)

isāna: ایسانَ

having great power ,ruling, نیروی بزرگ داشتن ، فرمانروائی کردن ،

[Avestan] نرینه ۱/۲ یشت ۸ و ۴۹ : [Avestan] نرینه ۸/۳ یسنا ۶۵ و ۱۴ .

𐬌𐬯𐬌

isi: ایسي

ice یخ [Avestan] ۱/۶ وند ۹ و ۰۶ و ۰۷ .

𐬌𐬯𐬈-𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬀 . ([Avestan] - ۰۱ + [Avestan] .)

isé-xšaΘra: ایسِ خْشَثْرَ

ruling at one's will; فرمانروائی کردن خودکامه ،

[Avestan] نرینه ۱/۱ یشت ۱ و ۱۳ : [Avestan]
۱/۳ یشت ۱ و ۰۳ .

𐬌𐬯𐬋𐬌𐬌𐬀𐬥 . ([Avestan] - ۰۲)

isōyan: ایسُوینْ

strong,powerful; نیرومند ، پرزور ، [Avestan] نرینه ۱/۱ یسنا ۴۳ و ۰۸ .

𐬌𐬯𐬀𐬎𐬎𐬀𐬧𐬙 . ([Avestan] - ۰۳)

isvant: ایسْوَنْت

according to Darmesteter on the authority of the Dinkard, among the personages that will supply the role in the great religious ceremonies, Isvant will act as Atarevakh-

sha, vohvasti, as Havanan, and Saena as Frabaretar;

بنابرترجمه دارمستتر و بهره‌وری از دینکرت ئیسونت یکی از مردان نیرومنداست که در میان دیگر کسان دینی آئین بزرگ دینی را سرپرستی میکند. ئیسوند مانند آتروخش‌و سینه و فرابرتر. در مراسم نیایش‌آدر و فراهم کردن نوشیدنی هوم پاک در سرآندسته‌کار میکند. [illegible] . ۶/۱ یشت ۱۳ و ۹۶.

[illegible] . ([illegible] -۰۲)

isvan: ایسون

زورمند، نیرومند، [illegible] نرینه ۱/۱ یسنا ۴۷ و ۴.

[illegible] ۱.

iš: 1 ایش ۱ :

to desire,to ask for,to demand; آرزو کردن، خواهش کردن، نیاز داشتن،

to aquire = فراهم‌کردن = ([illegible] + [illegible] + [illegible]) = [illegible] .

[illegible] ۲/۳ یسنا ۴۵ و ۱ . [illegible] ۱/۱ یسنا ۳۱ و ۴ . [illegible] .

۳/۱ یسنا ۵۰ و ۲ . [illegible] ۳/۱ وند ۵ و ۲ نیایش ۲ و ۲۵ . = یشت ۴۲ و ۲۰۲ .

[illegible] ۳/۳ یسنا ۴۶ و ۹ . [illegible] . یسنا ۷ و ۲۴ . یسنا ۴۵ و ۷ .

[illegible] ۳/۱ وند ۲ و ۳۲ [illegible] ۳/۱ یسنا ۳۹ و ۱۲ . [illegible] .

نرینه ۱/۱ یسنا ۵۰ و ۹ . [illegible] نرینه ۱/۱ یسنا ۱۵ و ۱۹ . [illegible] .

مادینه ۱/۳ یشت ۱۳ و ۶۶.

[illegible]

paiti-iš: پئیتی ایش

to dsire,to wish for, to seek for آرزو کردن، خواستن،

جویای چیزی شدن، [illegible] ([illegible] + [illegible])

۲/۳ یسنا ۵۷ و ۱۳ . ([illegible] + [illegible]) = [illegible]

[illegible] ۳/۱۰ یسنا ۴۴ و ۲ . [illegible] . ۳/۳ یسنا ۶۰ و ۶ .

[illegible] نرینه ۱/۳ یسنا ۵۵ و ۶ .

[illegible]

fra-iš: فَرَ ایش

to deem good, to praise, نیک پنداشتن ،

نیایش کردن ، جویای چیزی شدن ، آرزو کردن ، بزرگداشت نمودن ، ستودن

[illegible] ۱/۱۰ یسنا ۴۹ و ۶ [illegible] وند ۲۰ و ۵ . ویسپرد ۲۲ و ۱ . [illegible] یسنا ۶۱ و ۱ . یسنا ۷۲ و ۱ . [illegible] . یسنا ۳۵ و ۴ .

[illegible] ۲ .

iš: 2 ایش ۲

to examine, to search into; to search for, to look for.

آزمودن ، آزمایش کردن ، کاوش کردن ، جستجو کردن ،

[illegible]

upairi-Iš: اوپَئیری ایش

زیرچشم گرفتن ، نگهداری ونگهبانی کردن ، ژرف‌بینی کردن ، [illegible] ...

[illegible} ۳/۳۰ وند ۸ و ۲ .

[illegible]

paiti-iš پَئیتی ایش

to look with an evil eye upon; to enemy;

با چشم بد و اهریمنی نگریستن ، با چشم بد نگاه کردن ، رشک بردن ،

رشکین بودن ، [illegible]

۳/۱ وند ۷ و ۵۹ . [illegible] نیرنه ۲/۱ یشت ۱۵ و ۵۰ .

۵۱ . یشت ۵۲ .

[illegible]

pairi-iš: پَئیری ایش

to examine, to look into. آزمایش کردن، درون نگریستن

کاویدن، [illegible] ۳/۳ وند ۱۴ و ۰۷

[illegible] ۳/۳ وند ۶ و ۰۸

[illegible] ۳/۳ وند ۶ و ۰۷

[illegible] ۳

iš 3:: ایش ۳

to throw, انداختن، پرت کردن

مانند [illegible] ۳۰ و [illegible] [illegible] .

[illegible]

fra-iš: فرَ ایش

to drive away, to turn (a person),to flight.

به کنار راندن، راه بردن، کوچاندن، کوچ کردن،

[illegible] ۳/۱۰ یشت ۱۴ و ۰۳۶

[illegible] . ([illegible] ۳۰)

išaré: ایشَرِ

immediately, soon, directly; بی‌درنگ، بزودی، به‌زودی،

سرراست [illegible] وند ۷ و ۲ وند ۱۸ و ۵۵ ۰۵۹

[illegible] . ([illegible])

išarēštāitya: ایشَرِشْتائیتَی

soon, in a short time, possibly, accent. sing. of;

زود در اندک زمان، شاید، لهجه، خوانش، از [illegible] وند ۸ و ۳۴ [illegible] وند ۵ و ۰۷۰۴

[illegible] . ([illegible] ۰۱)

išasa: ایشَس

wish, desire;(suffix), درخواست، آرزو (پیشوند)

این واژه بگونه، پیشوند و پسوند نیز با دیگر واژه‌ها آمیخته می‌شود. [illegible] ۲/۱ وند ۵ و ۴ و ۷.

[illegible] (یشت ۱۹ و ۵۸)

išāwn̊haeta: ایشاونگهئت

denom.verb. 3rd per. sing.one can long for

(نام واژه، کارواژه، سوم کس گویش) کسی که آرزو میکند، چشم براه بودن.

[illegible]

išire: ایشیر

a kind of disease or distemper;

یک گونه بیماری یا بدمنشی، (بدخوئی) [illegible] ۲/۱ وند ۲۰ و ۹.

[illegible] (نرینه و مادینه وکملسه)

išu: ایشو

an arrow, نیزه‌ـ تیر، خدنگ، [illegible] ۱/۱ وند ۹ و ۴۶. یشت ۱۳ و ۷۲.
[illegible] ۱/۶ یشت ۱۰ و ۲۴. [illegible] ۳/۱ یشت ۱۰ و ۱۸.
[illegible] ۳/۱ وند ۱۷ و ۹. ۱۰. [illegible] ۳/۱ یشت ۱۰ و
۳۹. [illegible] ۳/۲ یشت ۱۰ و ۱۰۱. [illegible] ۳/۶ یشت ۱۰ و
۱۲۹.

[illegible]

išud: ایشود

debt; indebtedness; obligation; وام، وام داشتن،

بدهکاری، [illegible] ۱/۲ یسنا ۳۴ و ۱۵. [illegible] ۳/۱ یسنا
۴۵ و ۹. [illegible] ۳/۲ یسنا ۳۱ و ۱۴.

[illegible]

išuš-xāθaxta: ایشوش خواثَخت

a well-shot arrow(Lit) the Demon who brings on instantaneous death like a well-shot arrow;

نیزه‌افکن‌خوب، دیویکه مرگ آنی میآورد مانند تندی تیر انداخته شده.

۱/۱ وند ۴ و ۴۹.

išūidyāmahi: ایشوئیذیامهی

(denom.verb.ist per.) we are indebted

(نام، کارواژه، کس‌نخست)

ما وامدار هستیم.. یسنا ۱۳ و ۵. یسنا ۳۶ و ۵. یسنا ۳۸ و ۴.

išya: ایش یَ

agreeable, welcome;

هماهنگی، خوشروئی، پیشواز، خوشامد، نرینه ۱/۱ یسنا ۵۴ و ۱.

نرینه ۲/۱ یسنا ۵۴ و ۲. مادینه ۲/۱ یسنا ۵۱ و ۱۷.

نرینه ۲/۳ یسنا ۳۲ و ۱۶. پورداود: یار، دوست.

išva: ایشوَ

an arrow;

نیزه ـ خدنگ، تیر. (مانند

išva-vasma: ایشوَ وَسمَ

the speed of an arrow;

شتاب وتندی‌یک‌تیر،

۳/۱۰ یشت ۱۴ و ۲۰.

(نام)

išavaeča: ایشَوَاِچَ

name of a mountain. — نام یک کوه، (یشت ۱۹ و ۴۰) ;

iškata: ایشْکَتَ

name of a mountain; — نام یک کوه. یشت ۱۹و ۳۰.

2- a cavern, a grotto. — ۲ ــ غار، سرداب.

(-۱۰)

išta: ایشْتَ

wished for, desired, beloved; — آرزو کرده، بآرزو رسیده،

خواسته شده دارا، نرینه ۱/۱ یسنا ۱۵ و ۳ یسنا ۵۶ و ۱۰ ویسپرد ۱۵ و۲ــ

خوشبختی و خوشبخت شده.کامیاب، نرینه ۱/۱ یشت ۱۳و ۱۵۲.

نرینه ۲/۱ یسنا ۴۰ و ۴. مادینه ۱/۳ یسنا ۵۶ و ۲.

یسنا ۴۶ و ۱۶.

(-۱۰)

išti:ĭšti: ایشْتی

wish, desire, happiness; riches; — آرزو، امید، خوشبختی، دارائی،

توانگری، ۱/۱یسنا ۴۸و۸یسنا ۵۳و۱یسنا ۶۰و۷.

the best wish; — بهترین آرزو، آرزوی خوشبختی،

ویسپرد ۲۳ و ۱.

۲/۱ یسنا ۳۲ و ۹ یسنا ۲۶ و ۲. یسنا ۶۰ و ۱۱یشت ۱۰ و ۳۳.

۴/۱ یسنا ۶۰ و ۴. ۶/۱ یسنا ۴۶ و ۱۸. یسنا ۵۱ و۲.

۱۸. یشت ۴۶. ۱/۳یسنا ۴۴و ۱۰. یسنا ۳۴و۵.

۲/۳ ۵ و ۲۶.

išti-masaṇ̊h: ایشتی مَسَنگْهْ

as large or thick as a brick. بزرگ، کلفت باندازه یک خشت،

کماسه ۲/۱ وند ۱۳ و ۳۰، ۳۷.

ištva-ištya: ایشتْوَ - ایشتْیَ

a brick; خشت (آجر) ۶/۱ وند ۸ و ۸۰.

𐬍

𐬍 (کماسه ۱/۳ و ۲/۳)

Ī: ای

these; اینها، 𐬍 یسنا ۳۵ و ۳ یسنا ۴۹ و ۶ یسنا ۴۶ و ۸.

𐬍𐬲𐬀 . (𐬬𐬌𐬰 - ۰۱)

Īža: ایژَ

wish. desire; abundance, prosperity, comfort,

خواهش، آرزو، فراوانی، خوشبختی، نیک انجامی، پیشرفت روزافزون، آسایش، آرامش، 𐬍𐬲𐬀𐬌𐬌𐬀𐬨𐬀 ۱/۱۰ ویسپرد ۱۹ و ۳. 𐬍𐬲𐬀𐬌𐬌𐬀𐬝𐬀𐬌𐬌𐬀𐬨𐬀 ۱/۳۰ ویسپرد ۱۲ و ۴) 𐬍𐬲𐬀𐬌𐬌𐬀 ۴/۱۰ یسنا ۴۰ و ۳. 𐬍𐬲𐬀𐬌𐬌𐬀 مادینه ۶/۱ یشت ۱۹ و ۹۴. 𐬍𐬲𐬀𐬌𐬌𐬀 مادینه ۲/۳ یسنا ۳۸ و ۲. یسنا ۶۸ و ۲۱. 𐬍𐬲𐬀𐬌𐬌𐬀 یسنا ۷۰ و ۴. 𐬍𐬲𐬀𐬌𐬌𐬀𐬨𐬀 کماسه ۲/۳ یسنا ۵۱ و ۱.

𐬍𐬲𐬌𐬌𐬀 . (𐬍𐬲𐬀 - ۰)

Īžya: ایژْیَ

giving plenty-prosperity-comfort; خوشبختی فراوان دادن، آسایش فراوان دادن، پیشرفت بسیار دادن 𐬍𐬲𐬌𐬌𐬀 . 𐬍𐬲𐬌𐬌𐬆𐬨 نرینه ۲/۱ یسنا ۴۱ و ۳. 𐬍𐬲𐬌𐬌𐬀𐬨𐬀 ۲/۳ ویسپرد ۱۲ و ۴. 𐬍𐬲𐬌𐬌𐬀𐬝𐬀𐬌𐬌𐬀𐬨𐬀 ۱/۳ ویسپرد ۱۲ و ۴.

𐬍𐬞 . ۰۴-۳۰ (با ۱/۱ و ۲/۱)

Ĭt: ایث

assuredly is this

۱ ـ این.

۲ـ بگونه پسوند در پایان واژه بسیار بکار میرود. مانند ... یسنا ۳۰ و ۶ یسنا ۳۹ و ۳. یسنا ۴۳ و ۱۰.



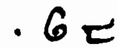
Īdāδa: ایداذ

here(Sp. & J.); this man(Har.) ; he made this(Dar.);

اینجا (اشپیگل، یوستی) : این مرد (هارلز) : آن مرد این را ساخته (دارمستتر) :

... = آنجا (Sp. اشپیگل) : آن مرد = that man (هارلز .H)

... = آن مرد آنرا ساخته (دار مستتر .Dar) ... یسنا ۶۵ و ۸.



Īm: (د-۳۰) (مادینه ۱/۱)

this, that ایم

این و آن، ... یسنا ۱۹ و ۱۲. یسنا ۳۰ و ۹. یسنا ۴۵ و ۰۱ ۰۳ ۰۴ ۰۱۱.

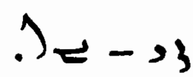
یسنا ۴۶ و ۸. یسنا ۵۱ و ۱۲.



Īr: ایر

to move, to shake, to fall(Dar.);

جنبیدن، تکان‌دادن، انداختن، افتادن، ... ۳/۱ یسنا ۵۳ و ۸.



ni-Īr: نی ایر

to spill, to pour out;

ریختن، بیرون ریختن، پاشیدن،

... ۱/۱ یسنا ۱۰ و ۱۷.



ایر Īra:

happiness, good luck(Sp., J., Dar.); strenth(Har.)

خوشبختی ، بخت‌خوب ، بهروزی ، (اشپیگل ــ یوستی . دارمستتر) : نیرو (هارلز)

[illegible] یشت ۱۳ و ۲۶. پورداود : نیرو ، زور .

[illegible]

ایرا Īrā:

troops; an army;

گروه ، تیپ ، یک ارتش .

[illegible] ۲/۳ یشت ۱۰ و ۱۴. ([illegible] .)

[illegible] ([illegible] - ۱.)

ایش Īš:

desire, wish;

ارزو ، خواهش ، [illegible]

مادینه ۲/۱ یسنا ۳۸ و ۲. [illegible] ... [illegible] ۶/۱ یسنا ۵۰ و ۴.

[illegible] ([illegible] - ۱.)

ایشَ Īša:

wish, evil wishes, one who desires-wishes;

خواهش ، خواهش اهریمنی ، هوس‌بد ، کسیکه ارزومیکند ، کسیکه هوس میکند .

[illegible] ۱/۳ یسنا ۶۵ و ۸. [illegible] ۶/۳ یسنا ۳۲ و ۱۲.

[illegible]

([illegible])

ایشا خْشَثْرَ Īšā-xšaΘra:

one who is the lord over his will

کسیکه جلو هوس خود رامیگیرد . کسی که خداوند نفس خویش است ، (خویشتن‌دار)

[illegible] ۲/۱ یسنا ۲۹ و ۹. پورداود : شهریار توانا .

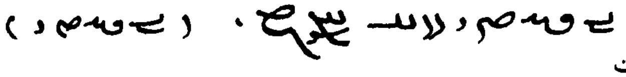
[illegible] . (د - ۳)

Īš: ایش

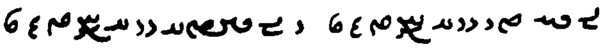
to these, to them; باینها، بآنها،  نرینه ۲/۳.

Īšti: ایشتی 

same as  مانند

Īštivant: ایشتیونت 

best owing comfort, riches, desired wishes;

اسایش بخشیدن، توانگری بخشیدن، آرزو برآورده کردن، کامیابی بخشیدن، دلخواه  نرینه ۲/۱ یشت ۷ و ۵.

پورداود: توانگر.

𐬎

𐬎𐬌𐬙𐬌 𐬎𐬌𐬙𐬌 .

ũiti-uiti: اوئیتی

thus, in this manner

بنابراین، بدینمعنی، اینچنین، اینجور.

[illegible] وند ۴ و ۴۷. وند ۱۸ و ۹–۶. یسنا ۶۸ و ۲۱. ویسپرد ۹ و ۴. یشت ۱۰ و ۱۳۷. یشت ۱۴ و ۵۴. [illegible] یسنا ۳۸ و ۴. یسنا ۳۹ و ۳ یسنا ۴۵ و ۲.

𐬎𐬌𐬙𐬌𐬌𐬀𐬊𐬘𐬀𐬥𐬀 . ([illegible])

uityaojana: اوئیتی اُجَنَ

so saying, thus speaking;

چنین گفتند — آن سان گفتند،

۲ — سخن زننده — گفتن باپرخاش زننده، [illegible]. نرینه ۱/۱ وند ۲ و ۱۰. ۱۴. ۱۸. وند ۳ و ۲۰ وند ۹ و ۴۹. [illegible] ۳/۳ یشت ۱۰ و ۴۲. یشت ۱۳ و ۶۶.

𐬎𐬑𐬙𐬌 . ([illegible])

uxti: اوخْتی

a word, a vocable

یک واک، یک واژه، گفتنی،

مانند، [illegible] .

𐬎𐬑𐬜𐬀 . ([illegible])

uxδa: اوخْذَ

spoken,uttered(Lit.) fit for reciting prayer; praise

worthy; commended;

گفته‌شده، گفته، گفتار شایسته برای نیایش.

نیایش، گفتار ستایش‌آمیز شایسته گفتار ورجاوند دینی، [illegible] کماسه ۲/۱ یشت ۱۱ و ۴ ویشت ۲۰ و ۵۳. [illegible] کماسه ۲/۳ یسنا ۳۵ و ۹. [illegible] کماسه ۱/۱ یسنا ۱۹ و ۱۰. [illegible] ۱/۱ یسنا ۱۰ و ۲۰. یشت ۱۴ و ۶۱. [illegible] ۳/۱ یشت ۱۲ و ۱. [illegible] ۳/۱ یسنا ۴۳ و ۵. [illegible] ۶/۱ یسنا ۶۸ و ۳. [illegible] ۶/۱ یسنا ۳۳ و ۱۴ و یسنا ۴۵ و ۸ [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۸۸. [illegible] ۳/۱ یسنا ۴۳ و ۵. [illegible] ۶/۱ یسنا ۶۸ و ۳. [illegible] ۶/۱ یسنا ۳۳ و ۱۴. یسنا ۴۵ و ۸. [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۸۸. [illegible] ۱/۳ یسنا ۴۴ و ۸. یسنا ۴۵ و ۸. [illegible] ۲/۳ یسنا ۵۱ و ۲۰. [illegible] ۳/۳ یسنا ۲۸ و ۶ یسنا ۴۴ و ۱۰. [illegible] ۵/۳ یسنا ۳۵ و ۱۰ [illegible] ۶/۳ یسنا ۱۹ و ۱۰.

[illegible]

اوخْتَ
uxta:

spoken; said, what is spoken; a word;

گفته شده، گفته، چه گفته شده. یک وات یا یک واژه، مانندها، [illegible]

اوخْذاتَ
uxδāta: [illegible]

prize, worthiness.

شایسته نیایش، سزاوار ستودن، [illegible] ۱/۱ یسنا ۱۹ و ۱۰.

اوخْذَ وَچَنْگْهَ
uxδa: [illegible]

the holy word, the words fit for prayer;

گفتار ورجاوند، گفتار شایسته برای نیایش. [illegible] ۲/۴ وند ۲ و ۱۸.

uxδā-vačan̊h: اوخذو وَچَنگه

uttering the holy word; praying(to God);

گفتن گفتار ورجاوند ، ستایش کردن (به خدا) نرینه ۲/۱ ویسپرد ۳/۳ . نیایش ۴ و ۸ . نرینه ۶/۱ ویسپرد یشت ۱۷ . = یشت ۲۴ و ۱۷ .

uxš: اوخش

to sprinkle, to wet;

پاشیدن ، افشاندن: ترشدن ، خیس شدن ، مانند (۱) . ناپاک شدن .

uxšan: اوخشن

a bull, a bullock;

گاونر ــ گاو اخته ، ۲/۱ وند ۱۹ و ۲۱ . ۶/۱ وند ۹ و ۳۷ .

uxšan: اوخشَن

1- increase; addition; افزونی ، افزایش ، ۴/۱ وند ۴ و ۴۵ .

2- an increaser, a prompter. ۲ ــ افزاینده ، بنیانگزار .

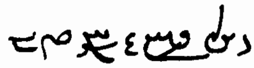
the day= خورده اوستا

enlighteners = روشنائی روز ۱/۱ . Yacna ۵۰ و ۱۰

uxšan: اوخشَن

name of an illustrious

نام یک کس باآوازه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۳ .

 (مادینه)

uxšénti: اوخشِنْتی

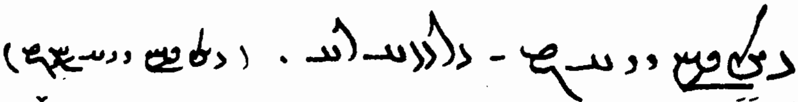
name of illustrious personage-woman — نام یک زن، با آوازه،

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۴۰.



uxšyant: اوخشیَنْت

growing — روئیدن. پورداود: فزاینده.

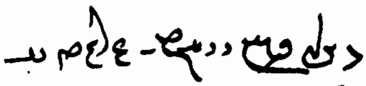


uxšyat-urvara: اوخشیَتْاورور

a growing tree; making the trees or plants grow up; — روئیدن درخت، بالا آمدن درخت یا گیاه،

۲/۲ یسنا ۱۶ و ۸. یسنا ۶۸ و ۸.

نرینه ۱/۱ یشت ۱۳ و ۴۴. نرینه ۲/۱ یشت ۱۰ و ۶۱. یشت ۱۳ و ۴۳.

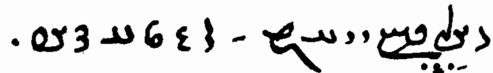


uxšyat-éréta: اوخشیَتْارِتَ

the future prophet (son of Zoroaster) to be born of Srutat-Fedhri. Hoshedar-Bami; — رستاخیزکننده.

نام یکی از فرزندان آشورزرتشت که از سراتت افدری زائیده می‌شود (از آشکار شدگان آینده بنام هوشیدربامی از تخمه زرتشت که از زنی بنام سراتت افدری زائیده میشود.)

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۸.



uxšyat-némanh: اوخشیَت نِمَنگْه

the future prophet(son of Zoroaster) to be born of Vanghu Fedhri at time of Resurrection; Hoshedar mah;

هوشیدر ماه‌یکی دیگر از دوده زرتشت که در زمانهای آینده از زنی‌بنام‌ونگهوفذری‌زائیده می‌شود ، ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۸ .

uxšyą̊stāt: اوخشیانستات

waxing (of the moon); درخشان ، افزاینده(ماه)

۱/۳ یشت ۷ و ۲ . نیایش ۴ و ۳ .

۱/۳ یشت ۷/۲ نیایش ۴ و ۳ .

uɣra: ۱ . اوغر

strong, powerful ; firm, steady; نیرومند ، زورمند ،

استوار ، پیوسته و استوار و پایمند ، ۱/۱ یشت ۱۰و۵ . ۱/۱ یشت ۱۰ و ۶۶ . مادینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۷۵ . یشت ۱۹ و ۳۹ . کماسه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۲۷ . کماسه یشت ۱۰ و ۶۶ . نرینه ۲/۱ ویسپرد ۲ و ۳ یشت ۱۵ و ۵ . نرینه ۱/۱ خورده اوستا ۳ . مادینه ۲/۱ وند ۳ و ۳۳ . کماسه ۲/۱ یشت ۱۹ و ۴۵ یسنا ۳ و ۱۴ یسنا ۶ و ۱۳ . کماسه ۲/۱ یشت ۱۹ و ۴۵ یسنا ۲ و ۱۴ . یسنا ۶ و ۱۳ . ۲/۱ وند ۳ و ۳۰ . ۳/۱ یشت ۱۳ و ۴۷ و ۴/۱ یسنا ۸ و اویسپرد ۱ و ۳۰ ۶/۱ ویسپرد ۱ و ۷ یسنا ۱ و ۱۵ . یشت ۱۳ و ۱۳۶ . ۱/۳ یشت ۱۴ و ۴۶ . مادینه ۱/۳ ویسپرد ۱۱ و ۱۵ . یسنا ۴ و ۶ یشت ۱۰ و ۶۶ . نرینه ۲/۳ یسنا ۵۰ و ۷ . مادینه ۲/۳ وند ۱۹ و ۳۷ یسنا ۶۵ و ۱۲ . یشت ۱۳ . نرینه ۶/۳ یشت ۱۹ و ۳۸ . مادینه ۶/۳ یسنا ۱ و ۱۸ . یسنا ۳ و ۲۲ یشت ۱۳ و ۱۵۶ . مادینه ۷/۳ یشت ۱۳ و ۱۷ . نیرومندترین کماسه ۱/۱ یشت ۳ و ۵ .

اوغرَ ۲.
uɣra:
kind of disease or distemper;
یک گونه بیماری، یا بدخوئی، (بیماری روانی) مادینه ۲/۱ وند ۲۰ و ۹.

اوغرَ زَئُشَ
uɣra-zaoša:
of strong will, firm-minded;
خواست‌نیرومند (اراده‌نیرومند) اندیشه‌رسا.
اندیشه استوار، مادینه ۲/۳. یشت ۱۳ و ۳۱.

اوغرَ بازو
uɣra-bāzu:
sturdy arm;
ستبر بازو، سخت بازو، ۱/۱ یشت ۱۰ و ۷۵.
ستبر بازوها ۲/۳ یشت ۱۰ و ۴۲.

اوغرارِتْ
uɣrārét:
attaking firmly; rushing forth steadily; تک‌کننده سخت.
یورش بردن بجلو با سختی و زورمندی، . مادینه ۱/۳ یشت ۱۳ او ۲۳.

اوز ۱.
uz:
to love, to steem, to honor;
دوست داشتن و شیفتگی، آبرومندی، بالیدن (فخر کردن) ۱/۳ یسنا ۴۶ و ۹.

۲۰.

uz: same as — مانند — اوز

uzayara: اوزَیَرَ

rising (of the sun,the moon)

خیزان برخاستن و تابیدن (خورشید و ماه و دیگر.)

۲/۱ وند ۲۱ و ۱۶. ۳/۱ وند ۲۱ و ۵. ۹. ۱۳. ۱۷.

uzayeirina: اوزَیِ ایرینَ

the third division of the day, the evening twilight;

بخش سوم از هنگام روز که از ساعت ۳ پس از نیم روز تا هنگام نشستن آفتاب آغاز و انجام می‌شود. ئوزئیرنیه گاه یکی از پنج گاههای شبانه‌روزی (برای نیایش)

۲/۱ یسنا ۲ و ۵ خورده اوستا ۳ و ۵. ۴/۱ یسنا ۱ و ۵ یسنا ۳ و ۷ خورده اوستا ۱/۳. ۸/۱ یسنا ۱ و ۲۰.

uzava: اوزَوَ

Zu, son of the masp. grandson of Minochehr.

زوپسرتهماسپ نوهٔ منوچهر

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۱.

uzira: same as — مانند — اوزیرَ

uziran̊h: اوزیرَنگْهْ

day_time; the time between the rising and setting of the sun;

ئوزیرنگه هنگام روز (همهٔ روز) از برخاستن تا نشستن خورشید .

۷/۳ وند ۲۱ و ۰۳

uziréidyāi: اوزیرِئیذیائی

same as مانند

uzuxšaeiti: اوزوخشَ اِئیتی

same as مانند

uzuštāna: اوزوشتانَ

destitute of vitality; lifeless, dead;

جدا از زندگانی ، بی‌نیروی زیست ، بی‌جان ، مرده ، ۳/۱وند ۴۵و۵۰

uzūiΘya: اوزوئیثیَ

(meaning unsettled); raising up(J.); sallying or breaking forth(M.); exalted dignity(H.) rising, ascending(D.);

بلند شدن (یوستی) : درگیر کردن شکست دادن (پیرامون گرفتن "محاصره") (میلز) :

برخاستن ، بالا آمدن (دارمستتر) : ۷/۱ یسنا ۴۶ و ۵۰

پورداود :پناه دادن ، رهانیدن ، یاری کردن .

uzūiΘyāwsča: اوزوئیثیاوْسچَ

same as (۰۲) مانند

uzéma: اوزِمَ

beloved, reverning(M.), love(Sp., J., D.);

دوست داشتنی (یار)، بزرگداشت، (میلز) مهرورزی، شیفتگی، (اشپیگل ــ یوستی، دارمستتر) ۲/۱ نرینه ۲/۱ یسنا ۴۴ و ۷.

uzémōhī: اوزِمُوهی

Same as مانند

uzeredyāī, uzeredyāi: اوزِرِذیائی، اوزِرِذْ یائی

Same as مانند

uzgasta: اوزگَشتَ

Same as مانند

uzgéréptā-drafša: اوزگِرِپتو دَرَفشَ

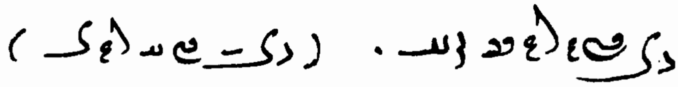
with uplifted banners. با درفش برافراشته، با درفش برافراشته شده

مادینه ۱/۶ یشت ۱ و ۱۱. یشت ۱۳ و ۱۳۶.

مادینه ۱/۳ یشت ۱۳ و ۳۷.

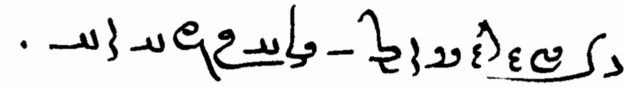
uzgérémbyō: اوزگِرِمبیُو

same as مانند



uzgérésna: اوزگِرِسْنَ

pounding, heavy; کشیده‌شده، سخته (وزن شدن) سنگین، (سنگ کشیمن)

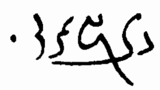


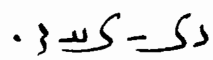
uzgérésnō-vaɣδana: اوزگِرِسْنُو - وَغْذَنَ

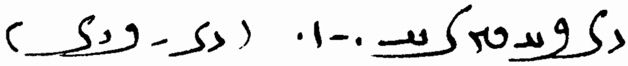
a hand-mill with a heavy upperstone;

(دست آس) آسیاب دستی با سنگ‌روئی بزرگ و سنگین.

کماسه ۱/۱ وند ۱۴ و ۱۰.



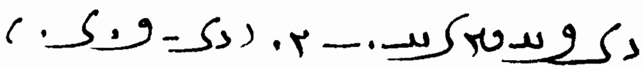
uzjēn: اوزجِنْ same as مانند 



uzdaeza: اوزْدَئِزَ

Font(ress). castle. دژ (ساختمان بلند)

۲/۳ وند ۳ و ۹. ۱۳. ۲/۳ وند ۱۳.



uzdaeza: اوزْدَئِزَ ۲.

heap of corn;a stack; ۲/۱ وند ۱۵ و ۳۶.

۷/۳ وند ۱۵ و ۳۵. توده وخرمن گندم، دارنده‌انبار،



uzdaezi: اوزْدَئِزی

the owner or a kepper of a stack.

دارنده خرمن یا نگهدارنده انبار (انباردار) نرینه ۱/۱ وندوند ۱۵ و ۳۶.

uzdaxyu: out of country. اوزْ دَخْو یو

آنسوی کشور (= = انسوی) + (= کشور) = آنسوی کشور.

۶/۳ یسنا ۲۶ و ۹ ویسپرد ۱۶ و ۲.

uzdaréza: اوزْدَرِزَ

holding up(Lit) receiving the heat or flame from on high;

برافرازنده، برپادارنده گرما یا الو گرفتن از بالا.

۳/۱ وند ۸ و ۷۵.

uzdāna: اوزْدانَ

a repository for the bones of dead persons; an ossuary;

استه دان، جای استخوان مردگان، ۲/۱ وند ۷ و ۵۰.

2- a corpse-burning fire

۲ـ اتش‌مرده‌سوز، آتشیکه‌مردگان‌رابا‌آن‌میسوختند،

۲/۱ وند ۸ و ۷۴.

uzdāhyamna: اوزْداهْیَمْنَ

same as . مانند

uzdišta: اوزْدیشْتَ

same as . مانند

uzbaoδa: اوزبَئذَ

بی‌هوش، بی‌جان، [illegible] ۲/۱۶ وند ۵ و ۱۲ وند ۸ و ۹.

[illegible] . ([illegible] و [illegible]).

uzbãzu: اوزبازو

with strong arms; بازوی نیرومند،

[illegible] ، نرینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۲۴.

[illegible] .

uzya: اوزیَ

name of an illustrious personage;

نام یک کس با آوازه [illegible] ۱/۶ وند ۱۳ و ۱۱۹.

[illegible]

uzyōraiti: اوزیـوُرَئیتی

same as [illegible] . مانند [illegible]

[illegible] . ([illegible] + [illegible]).

uzvaréza: اوزوَرِز

versing what has been done (lit.) expiation atonement;

وارونه‌کننده آنچه که انجام شده (ادبی). توبه‌کننده، پتت [illegible] ۱/۱ وند ۱۸ و ۳۶، ۳۷، ۴۲، ۴۳، ۴۸، ۴۹، ۵۶، ۵۷. [illegible] ۴/۱ ویسپرد ۲۰ و ۲.

[illegible] .

uzvaršta: اوزوَرشت

same as [illegible] . مانند [illegible]

[illegible] . ([illegible]).

uzvaršti: اوزوَرشتی

expiation, atonment;
پشیمان، پت‌کننده، برگشت‌کننده،
۱/۳ وند ۷ و ۵۳.

uta: اوتَ

1- also,and,moreover; as well as.
هم چنین، و. افزون بر. بهتر،
وند ۲۲ و ۵. ۱۲. ۱۸. یسنا ۹ و ۲۲. یشت ۱۵. یشت ۱۴ و ۲. ۷. ۹. ۱۲. ۱۵.
۱۷. ۲۱. ۲۳. ۲۵. یسنا ۱۱ و ۱ یشت ۱۰ و ۱۸. یسنا ۳۵ و ۶ یسنا ۴۰ و ۴.

2- a prefix implying, much, great;
۲ ـ پیشوند بکار میرود برای ـ بسیار و بزرگ، برای مانند

utayuiti: اوتَ یوئیتی

name of an illustrious personage;
نام کسی با آوازه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۶.

OTIOITI اوتَیوئیتی

strength, power, might;
نیرو، زور، توانائی،
۲/۱ یسنا ۴۸ و ۶. ۷/۱ یسنا ۴۵ و ۷.
۲/۲ یسنا ۳۳ و ۸. ۲/۲ یسنا ۳۴ و ۱۱. یسنا ۴۳ و ۱. ۲/۲۰ یسنا ۴۵ و ۱۰
یسنا ۵۱ و ۷. مادینه ۱/۱ یسنا ۳۰ و ۷.

utavant: اوتَوَنْت

more over, more than this, besides;
بیشتر، بیش از این، افزون بر، ۳/۱ یشت ۲ و ۱۴.

[Avestan script]

uta-vita,uta-vata: اوتَویتَ، اوتَوَتَ

same as [Avestan script] مانند

[Avestan script] ([Avestan script])

uΘa: اودَرَ

impare liquid matter آبگونه ناپاک، آب ناپاک،

استهویت (ماده) آلوده، [Avestan script] ۲/۱ وند ۱۶ و ۱۷.

[Avestan script]

udra: اودرَ

the belly; شکم

[Avestan script] ([Avestan script])

udrō-Θrå̊sa: اودَروٌ ثرانْسَ

(snakes) going on the belly; روی شکم رونده

خزنده، روی شکم خزنده،

[Avestan script] نرینه ۶/۳ وند ۱۴ و ۵ وند ۱۸ و ۷۳.

[Avestan script] ([Avestan script])

udra: اوذْرَ

the water-dog; سگ آبی،

[Avestan script] ۲/۱ وند ۱۴ و ۱. [Avestan script] ۳/۱ وند ۱۳ و ۱۶. [Avestan script] ۶/۱ وند ۱۳ و ۵۱ و ۵۵ [Avestan script] ۱/۲ وند ۱۳ و ۵۱.

[Avestan script] ([Avestan script])

udra-jana: اوذْرَجَنَ

the murderer of the water-dog; کشنده سگ آبی
[illegible] ۱/۱ وند ۱۳ و ۵۵.

[illegible]

udrya: اوذْریَ

name of a mountain; نام کوهی، [illegible] ۱/۱ یشت ۱۹ و ۶.

[illegible]

una: اونَ

the hair or the crown of the head;

تل روی تاج یا دسته موئی بنام تل در بالای تاج گذاشته می‌شود. [illegible] یا [illegible] ۷/۳ وند ۱۷؛ و ۲. کاکل

[illegible]

upa: اوپَ: پیشوند است

in towards, by, near, on; این واژه بگونه پیشوند در واژه، بسوی، با، نزدیک، روی، بالای، در، درون، بالا و به، بلندی و بسیار بکار میرود. [illegible] وند ۲ و ۲۵، ۹ و ۵۱. [illegible] وند ۶ و ۲۷. [illegible] وند ۱۹ و ۱. [illegible] وند ۴ و ۴۴. [illegible] وند ۴ و ۴۴. [illegible] = [illegible] ویسپرد ۱/۲. [illegible] وند ۱۹. ۴۲. [illegible] وند ۱۴ و ۱. [illegible] وند ۲ و ۱۰. ۱۴. ۱۸. [illegible] وند ۵ و ۱. [illegible] وند ۵ و ۲. [illegible] وند ۹ و ۴۵ و ۴۷. [illegible] ۹. یسنا ۶۰ و ۳. [illegible] یشت ۱۲ و ۳۷. [illegible].

[illegible] ([illegible] ۲، [illegible] ۱.)

upa-apa: اوپَ آپَ

(clouds) full of water; thick
(ابرها) پرآب، (کلفت)
([illegible] = پر و بسیار) ([illegible] = آب) = پرآب یا آبدار.
[illegible] کماسه ۲/۱ وند ۲۱ و ۰۲.

[illegible]

upairi: اوپَئیری

(Prefix) above, higher, more, upon, on, over, than

پیشوند. بر ــ بالای، روی بالاتر، بیشتر بابرتر، از. بگونه برتری‌دهنده (صفت تفضیلی) بکار میرود. [illegible] یشت ۱۳ و ۰۳۱.
[illegible] یشت ۱۰ و ۱۴۴. [illegible] وند ۸ و ۲. [illegible] وند ۶ و ۵۰. [illegible] یسنا ۹ و ۱۱. [illegible] یسنا ۱۲ و ۳ [illegible] وند ۵ و ۲۲–۲۵. [illegible] وند ۵ و ۰۲۳.

[illegible]

upairi-kairya: اوپَئیری کَئیرْیَ

working on high; working powerfully (Har. & Dar.)

کارکننده در بالا، آفریدگار، ابرکار، سخت‌کار، کوشا، [illegible] مادینه ۲/۳ یشت ۱۳ و ۰۳۱.

[illegible] ([illegible])

upairi-zéma: اوپَئیری زِمَ

(creatures) living on dry land ۱ ــ (آفریده‌ها) که در زمین خشک زندگی می‌کنند در روی زمین زیستن، زندگان روی زمین، [illegible] ۱/۳ یشت ۸ و ۰۴۸.

[illegible] ([illegible])

upairi-daxyu: اوپَئیری دَخْیو

pertaining to upper or elevated countries; epithet of mithra; وابسته بکشورهای بالاتر یا بالارفته (نام آواز میترا .)

نرینه ۲/۱ یشت ۱۰ و ۱۴۴.

upairi-naema: اوپَئیری نَئِمَ

the upper part or side; top; بخش‌بالاتر ،کناره‌بالا ،لبه‌بالا ،ستیغ ونوک

۶/۱ وند ۶ و۵۰.

upairi-saena: اوپَئیری سَئِنَ

same as . مانند

upairi-spāta اوپَئیری شپاتَ:

well fastened; خوب بسته شده، استوار بسته‌شده، سخت چسبیده شده،

۳/۱ یشت ۱۰ و ۲۴۵.

upaeta: اوپَئِتَ

one near (lit.):(a woman) who has had connection or sexual intercourse with a male indivdual; contrast;

نزدیکی یا جفت شدن ،زنی‌که پیوستگی و آمیزش تنی با یک مرد ویژه داشته بوده است (آمیزش تنی زن و مرد) وند.

upaoṡąnhvā: اوپَ اُشَنگْهْوا

that part of the heavens where the morning twi- light appears; the east

بخشی از آسمان که جای برآمدن خورشید است و سپیده‌دم یا روشنائی بامدادی از آن پیدا می‌شود. خورآیان. ۱/۳ یشت ۱۹. ۱۰.

upanhanh: اوپَنْگْهَنْگْهْ

deep meditation in prayer, religious meditation, goodness, virtue. to meditate deeply.

احساس نیایشگرانه ژرف و سهش دینی، نیکوئی، راستی حس ژرف (احساس عمیق) ۲/۳ ویسپرد ۱۲ و ۲.

upanharéza: اوپَنْگْهَرِزَ

pouring ریزنده، ریختن ۲/۱ وند ۹ و ۱۴.

upanharšti: اوپَنْگْهَرِشْتی

pouring; filtering; ریختن، پالایش کردن، پاک کردن، پالودن، ۴/۱ ویسپرد ۹ و ۳.

upa-dayat: اوپَ دَیاتْ

same as مانند

upa-Θwérésa: اوپَ ثْوِرِسَ

cutting; breaking;

بریدن، شکستن، ۲/۳ وند ۸ و ۱۰.

upa-darana: اوپَ دَرَنَ

covering; shade

پوشش، پوشانیدن، سایه. (جهان مردگان)

سرپوش گذاشتن،

upa-īrézā: اوپَایریزا

same as مانند

upa-paoirya: اوپَ پَئُئیرْیَ

First; foremost in rank; epithet of Tishtrya;

نخست، پیش‌ترین رده، جلوترین و بالاترین جاه، نام آواز تشتر. (ستاره باران)

نرینه ۲/۱ یشت ۸ و ۱۲.

upa-béréθwa: اوپَ بِرِثْوَ

that can be borne; portable

بی‌پیرایه، سبک، بردنی، سزاوار بردن،

۲/۱ وند ۸ و ۲ و ۳.

upa-bda: اوپَبْدَ

an army in a high place, top of a mountain; a fortress.

بالای بلندی، دژ ارتشی که در جای بلند باشد.

۷/۱ یشت ۵ و ۲۱ ویشت ۹ و ۳. یشت ۱۷ و ۲۴.

[illegible] ([illegible] ۳)

upéma : upama : اوپَمَ ، اوپَمَ

uppermost, highest; بالاترین، بلندترین،

[illegible] نرینه ۲/۱ یشت ۱۱ و ۱۸ . [illegible] کماسه ۲/۱ وند ۸ و ۳۸ وند ۹ و ۳۰ یشت ۵ و ۲۲ . [illegible] نرینه ۳/۱ یشت ۱۱ و ۱۸ . [illegible] ۵/۱ وند ۸ و ۳۸ . وند ۹ و ۳۰ . جلوترین . [illegible] ۲/۳ وند ۱۴ و ۱۴ .

[illegible] ([illegible] ۲ .)

upa-maiti: اوپَ مَئیتی

abode, residence; جای، سرا، خانه، ساختمان، مان

[illegible] ۲/۱ وند ۳ و ۲۰ .

[illegible]

upa-mana: اوپَ مَنْ

1- a simile,a symbol ۱ ــ نگاره، نشانه، همانند،

to measure = پیمانه یااندازه کردن = [illegible] to think = اندیشیدن = [illegible]

2- the symbol of wisdom(Lit.) name of an angel. he is said to be a companion of Mithra;

۲ ــ نشانه‌ای از خرد و دانش.

[illegible] ۱/۱ یشت ۱۰ و ۶۶ . [illegible] ۱/۱ یشت ۱۰ و ۶۸ و ۱۲۷ . [illegible] ۳/۱ یشت ۱۰ و ۹ . یشت ۱۲ و ۴ . [illegible] ۲/۱ یسنا ۲ و ۱۵ . یسنا ۷۱ . ۲۳ . ویسپرد ۲/۹ . [illegible] ۳/۱ یشت ۱۳ و ۴۷ . [illegible] ۴/۱ یسنا ۸ و ۱ . نیایش ۱ و ۳ . [illegible] ۶/۱ یسنا ۱ و ۱۵ . ویسپرد ۱ و ۷ .

[illegible] ([illegible])

upa-maitya: اوپَمَئیتیَ

continuance, perseverance; دنباله، پایداری، نگهداری

پشت کار، پایداری در کار. [illegible] ۲/۱ وند ۵ و ۵۳–۵۶.

[illegible] . ([illegible])

upa-méréta: اوپَ مِرِتَ

one who bears in mind; one who has a retentive memory;

کسیکه‌درنگرش(نظر) دارد. کسیکه‌دریادش‌می‌ماندیانگهمیدارد.

[illegible] ۱/۱ وند ۴ و ۴۸.

[illegible] . ([illegible])

([illegible]) = [illegible] ،

upa-yata: اوپَ یَتَ

to subdue, to marry; رام کردن، زناشوئی و عروسی کردن،

closely attached to the husband, wedded.

با ژرف‌بینی بستگی کردن یا پیوستن (شوهر کردن، عروسی کردن)

to go near = نزدیک رفتن = [illegible]

approached to (the husband); married; نزدیک شدن به

شوهر کردن، زن‌دار، جفت‌گیری (ساختمان دیگر واژه = [illegible]).

[illegible] . ([illegible])

upa-yana: اوپَیَنَ

teaching, instruction; old custom, tradition;

آموزش دادن، آموزگاری کردن، به شیوه کهن پرورش دادن، [illegible]

۲/۱ یسنا ۲ و ۱۳. یسنا ۲۵ و ۶. یسنا ۵۱ و ۵. [illegible]

۶/۱ یسنا ۱ و ۱۳. یسنا ۳ و ۱۵. یشت ۱۱ و ۱۷. ۲۲. خورده اوستا ۲۹ و ۱.

[illegible] . ([illegible])

upara: اوپَرَ

higher, more exalted, superior, later, next;

بالاتر، بلندتر شده، برتر، برگزیده‌تر، دیرتر، پس، پسین. [Avestan] ۲/۱ یسنا ۱۰ و ۲۰. [Avestan] ۲/۱ خورده اوستا ۲ و ۲۲. [Avestan] و نرینه ۴/۱ خورده اوستا ۱۴. [Avestan] خورده‌اوستا ۱۴. [Avestan]
۵/۱ وند ۸ و ۸ وند ۱۴ و ۰۷ [Avestan] نرینه ۶/۱ سی‌روزه ۱/۲۲

[Avestan]

upa-raeΘwa: اوپَ رَئِثوَ

See: [Avestan] نگ

[Avestan] ([Avestan])

upa-rioδa: اوپَ ری اُذَ

grown up; well-shapen — بالیدن، خوش‌ریخت، خوش‌پیکر.

[Avestan] = رشن راسترین و خوش پیکرترین،

the most righteous and well-shapen Rashnu;

نرینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۲۶.

[Avestan] ([Avestan])

uparatāt: اوپَرَتاتْ

superiority, exalted, dignity; ascendancy.

برتری، بالادستی، بزرگی، بلندپایگی، چیره‌گی، [Avestan] (وندیداد مادینه) فیروز و چیره.

victorious Ascendancy;

[Avestan] ۲/۱ یسنا ۵۷ و ۳۴. ویسپرد ۲ و ۸. یشت ۵ و ۸۶. یشت ۱۰ و ۳۳. [Avestan] ۶/۱ یسنا ۱ و ۶ یسنا ۳ و ۷ ویسپرد ۱ و ۶ یسنا ۳ و ۸ یشت ۱ و ۲۷ [Avestan]
۶/۱ ویسپرد ۹ و ۴. [Avestan] ۶/۱ یشت ۵ و ۸۶.

[Avestan] ([Avestan] + [Avestan])

uparadāta: اوپَرَداتَ

(prayer) ordained for above — چشم داشت از بالا (نیایش)
i.e. for the next world — برای‌مانند‌ه، نیایش‌وخواستن‌پاداش‌برای‌جهان‌پسین
[illegible] کماسه ۳/۱ یشت ۱۰ و ۱۱۸.

[illegible] ([illegible])
upara-naema: اوپَرَ نَئِمَ
the upper side or part; — بخش بالا، سوی بالا، کناره بالا،
[illegible] ۵/۱ یشت ۱۴ و ۱۹.

[illegible] ([illegible])
uparō-kairya: اوپَرُوْ کَئیرْیَ
working on high; working energetically;
کار کـردن سخـت، بسیـار کار کـردن، با کوشش و سختی کار کـردن، کـوشـا،
[illegible] نرینه ۱/۱ یسنا ۹ و ۱۰. یشت ۱۵ و ۴۰. [illegible]
نرینه ۱/۲ یسنا ۲۵ و ۵. یشت ۸ و ۴۰ ۱۵ و ۵۰. [illegible] کماسه ۱/۲ یشت
۱۹ و ۹. [illegible] نرینه ۱/۶ وند ۱۹ و ۱۳. ۱۶. یسنا ۲۲ و ۲۴. یشت
۱۵ و ۵۰. [illegible] نرینه ۱/۸ یشت ۱۵ و ۳.

[illegible] ([illegible])
uparō-nmāna: اوپَرُوْ نْمانَ
having a lofty residence; — جائی‌بلند داشتن، جای‌بزرگ‌وبالا داشتن،
[illegible] نرینه ۱/۲ یشت ۱۰ و ۱۴۰.

[illegible]
([illegible])
uparō-vīmanōhya: اوپَرُوْ ویمَنُوْهْیَ
more unsettled in religious belief — نااستواری در باوری
ناباورتردردین، ناباوری در دین، [illegible]
کماسه ۱/۲ وند ۱ و ۱۶.

[illegible] ([illegible] ۱۰)

upawāza: اوپَوازَ

carrying or bringing near; آوردن و کشیدن به نزدیکی

به نزدیک آوردن، [illegible]. نرینه ۱/۱ خورده اوستا ۴.

[illegible] ([illegible] ۲۰)

upa-vāva: اوپَواوَ

blowing; وزیدن، وزش‌باد،

[illegible] = وزیدن باداز سوی جنوب.

[illegible] وزش باداز سوی، شمال، اپاختر، ۱/۱ خورده اوستا ۲۶. نیایش.

[illegible]

upasayana: اوپَسَیَنَ

knotty or hard log of wood; and irons(Har. mills) provision(Dar.);increase(Sp.) کنده درخت سخت یا چوب پرگره سخت

تکه آهن (هارلز، میلز) : افزایش (اشپیگل) : جلوگیری و پیش‌بینی (دار مستتر) :

[illegible] ۷/۱ یسنا ۶۲ و ۲. [illegible]

([illegible] گلدنر).

[illegible]

upa-skanba: اوپَسْکَنْبَ

the place where the corpse is laid;

دخمه ـ گور، سردابه، جائیکه مردگانرا میگذارند.

[illegible] ۲/۱ وند ۸ و ۱۰.

[illegible] ([illegible])

upastā: اوپَستا

assistance, support; یار، همدست، پشتیبان،

[illegible] ۱/۱ یشت ۱۳ و ۰۹۹. [illegible] ۲/۱ یشت ۵ و ۰۶۳. یشت ۱۳ و ۰۱ و ۰۱۲. یشت ۱۴ و ۰۳۶. [illegible] = زهدان ـ گذرگاه.

[illegible] (‌[illegible] + [illegible]‌.)

upastā-bairya: اوپَستو بَئیرِی

lustful; (a harlot) offering her person to the lusts ;

giving protection to sinners(Dar.) شسرپرست، شسرران

(روسپی) که مردان را بسوی خود می‌کشد، پناه‌دهنده، به کناهکاران، (دار مستتر)

[illegible] ..... [illegible]. [illegible] مادینه ۴/۱. یسنا ۹ و ۰۳۲.

[illegible] (‌[illegible].)

upastūiti: اوپَستوئیتی

praise; ستایش، نیایش، نماز،

[illegible] ۱/۱ یشت ۱۴ و ۰۴۲. یشت ۲۴ و ۲۹:

[illegible] (‌[illegible].)

upasteréna: اوپَسترِنَ

a seat of carpet, mat, a sitting carpet; canopy.(J.Dar.)

گسترده از گستراگ (قالی)، پشتی فرشی (پوستی. دارمستتر)

[illegible] ۷/۱ یشت ۱۵ و ۰۲

[illegible] (‌[illegible].)

upasnāiti: اوپَسنائیتی

washing, bathing; شستشو کردن، گرمابه گرفتن،

[illegible] ۴/۱ وند ۸ و ۰۹۸. ۰۹۹

(ریشه ...)

upas-puθri: اوپَس پوثری

pregnancy; آبستنی ،بارداری، ... ۱۶/۲وند ۵و۴۵وند ۷و۶۰.

upasma: اوپَسْمَ

(creatures) that fly in the air;

بالائی‌ها ، پرندگان ، آفریده گانیکه در هوا پرواز میکنند ، پرنده

... مادینه ۱/۲یسنا ۷۱و۹.

... ۳/۱ وند ۸ و ۴۸. ... ۳/۲ ویسپرد ۲ و ۱. ...

۳/۶ ویسپرد ۱ و ۱. یشت ۱۳ و ۷۴.

(ریشه ...)

upa-sravant: اوپَسْرَوَنْتْ

slow going آهسته رفتن ، یواش رفتن ،

... نرینه ۱/۶ وند ۷ و ۲۷.

(مادینه) (... -۲.)

upa-šiti: اوپَشیتی

residence جاگرفتن ، درجائی نشت کردن ، نشستن ، درقرارگاه‌ماندن ،

... ۱/۴ ۱۳ و ۳۰.

(...)

upa-haxta: اوپَهَخْتَ

one who follows; پیروی کردن ، کسیکه پیروی میکند . پیرو

... ۱/۱ یشت ۱۰ و ۷۱.

upāit, upāiti: اوپائیتی

same as ( ) مانند

upāiri-saena: اوپائیری سَئِنَ

name of a mountain; higher than the eagle

بلندتر از شاهین ، بلندترین کوه ، نام کوهی ، که بلندتر از پرواز شاهین است . ... . ۲/۳ یسنا ۱۰ و ۱۱ . یشت ۱۹ و ۳ .

upāzana: اوپازَنَ

leading astray; driving away (noxious), (animals); used as a religious castigation to remove sin; گمراه کردن

راندن و دورکردن (جانوران و خرفتران) بکار بردن دستورهای دینی برای نابود کردن گناه :

۲/۳ وند ۴ و ۱۸ و ۲۲ . ۲۶ . ۶/۳ وند ۳ و ۲۶ و ۳۷ .

upāzōit: اوپازُوئیث

same as ( ) مانند

upāpa: اوپاپَ

(creatures) that live in the waters; آبزیستان ،

جانوران آبزی ، آفریدگانی که در آب زندگی می‌کنند ، نرینه ۱/۱ وند ۵ و ۱۲۹ . یشت ۱۴ و ۲۹ . یشت ۱۵ و ۲۸ . یشت ۱۹ و ۵۲ . نرینه ۱/۲ وند ۱۴ و ۱ . مادینه ۲/۱ یسنا ۷۱ و ۹ . ۳/۱ وند ۱۳ و ۱۶ . نرینه ۱/۲ وند ۱۳ و ۵۱ . ۳/۱ یشت ۸ و ۴۸ . ۲/۳ ویسپرد

۲ و ۱. [illegible] ۶/۳ ویسپرد ۱ و ۱ وند ۱۴. ۵ وند ۱۸ و ۱۳ یشت ۱۳ و ۷۴.

2- (a cloud) full of water.

۲ – (یک ابر پر آب) [illegible] ۱/۳ یشت ۱۴ و ۴۱.

[illegible] ([illegible] + [illegible] + [illegible]) ([illegible])

upãšti: اوپاشتی

prayer; deep meditation in prayer; نمازگزار،

نیایش ژرفانه نماز و نیـایش از ته دل. [illegible] ۴/۱۰ ویسپرد ۹ و ۳.

[illegible]

upõisayen: اوپـُوئیش یِن

same as [illegible] مانند

[illegible]

ufyemi, ufyãni, ufyãt, ufyãčã: اوفیمی

same as [illegible] شماره ۱ مانند

[illegible]

uba: اوبَ

both(used in the dual only.); هردو (برای دوکس و چیز بکار میرود):

[illegible] مادینه ۱/۲ یسنا ۳۴ و ۱۱. [illegible] نرینه ۴/۲ یسنا ۳۵ و ۳. ۸.
[illegible] نرینه ۷/۲ یسنا ۴۱ و ۲.

[illegible]

ubj: اوج

to press down; to destroy(J.) ; فروریختن، ویران ساختن،

[illegible] ۳/۱[illegible] وند ۷ و ۵۴.

[illegible] (بافتن) [illegible]-۱.)

ubda: اوبْدَ

woven; بافتن، پیچیدن، [illegible] + [illegible] = [illegible].

[illegible] , [illegible] . بافته ([illegible])

ubdaeni,ubdaena: اوبْدَئِنی ، اوبْدَئِنَ

woven; بافتن. woven clothes= [illegible] ، [illegible]

جامه بافته ۲/۱ وند ۸ و ۲۳–۲۵. [illegible] . [illegible] .

[illegible] . ([illegible])

uyamna: اویَمْنَ

being in need; indigent, very poor; نیازمند بودن،

تهیدست بسیار گدا، بی‌نوا، [illegible] ۲/۳۰ ویسپرد ۱۵ و ۰۱

[illegible] . ([illegible] , [illegible].)

uye: اویِ

both, two-fold هردو، جفت، دولا، دوتاه شده،

[illegible] ۲/۲ یشت ۵ و ۰۲۶ [illegible] ۱/۲ یسنا ۱۱ و ۰۹

[illegible].

uru: اورو

large, long; extensive. بزرگ، دراز، ستبر،

مانندها: . [illegible] [illegible] .

[illegible] . [illegible] . ([illegible] , [illegible].)

[illegible] + [illegible] = [illegible] ،

uruzdi,uruzda: اوروزدی ،اوروزْدَ

impurity, filthiness; dirt; ناپاک، پلید، آلوده چرکین، چرک،

[illegible] . ([illegible] [illegible].)

uruzdipāka: اوروزْدی پاکَ

(the fire) that burns filth or impure matter;

سوختن چیز ناپاک و پلید درآتش ۲/۱ وند ۸ و ۸۲. آتش نساسوز، آتش لاشه‌سوز.

۱.

uruΘ: اوروثْ ۱.

same as ماننـد

۲.

uruΘ: اوروثْ ۲.

same as ماننـد

uruΘa: اوروثَ

growth, increase; رویش، افزایش، بالا گرفتن. بالایش.

۱/۱ وند ۹ و ۵۳. ۵۴. ۵۵. ۵۷. وند ۱۳ و ۵۲. ۵۳. ۵۴. ۵۶.

uruΘma: اوروثْمَ

growth, increase; ۲/۳وند ۱۹و ۲۶.

نمو، رویش، افزایش،

uruΘmi: اوروثْمی

growing; growth(as of trees) روئیدن، بالیدن،

رویش(مانند رویش درختان). ۲/۳ یسنا ۷۱ و ۹. ۲/۳ یشت ۱۳ و ۵۵. ۵/۳یشت ۱۳ و ۷۸.

utuθmya: اوروثْمْیَ

growing; روئیدن، بالیدن، . مادینه ۶/۳ وند ۱۹ و ۱۸؛ ویسپرد ۵ و ۲۲.

uruθwaré, uruθwan: اوروثْوَرِ ،اوروثْوَنْ

increase ۱ ــ افزایش، افزون، ۱/۱ وند ۳ و ۳۰. ۲/۱ وند ۴ و ۴۴.

2- core, the heart or the inner part of a thing;

3- the womb ۲ ــ (تخمدان) مغزیا درون چیزی ،زهدان، ، .

4- intestines(Dar.) ۲/۳ وند ۷ و ۴۴ یشت ۳ و ۶. رحم، زهدان، ۷/۳ وند ۵ و ۵۱. روده‌ها ۲/۳۰ یشت ۱۳ و ۱۱.

urunya: اورونْیَ

a small perforated dish, a sieve;

آبکش، آوند سوراخدار و کوچک، الک یا آرد بیز ریزچشم ۱/۱ وند ۱۴ و ۸.

urunyō-vāiδimike: اورونْیُوْ وائیذیمیکِ

name of a mountain; نام کوهی، یشت ۱۹ و ۵.

urupan: اوروپَنْ

Tehmuras; the elder brother of King Jamshid;

تهمورث یا تهمورس برادر بزرگتر جمشید که فردوسی او را تهمورس دیوبند نامیده است .
۱/۱ یشت ۱۵ و ۱۱ . ۲/۱ یشت ۱۹ و ۲۸ .

urupi:

اوروپی

a fox

روباه .
۱/۱ وند ۵ و ۳۳ . ۳۴ . ۶/۱ وند ۱۳ و ۱۶ .

uruyāpa:

اوروياپَ

having a large quantity of water; (lakes) with salt waters (Dar.)

آب بسیار فزون (دریاچه) با آب نمک‌دار یا آب شور . ۶/۱ یشت ۸ و ۸ .

urusta:

اوروشْتَ

See: نگ

uruša:

اوروشَ

righteous, just, truthful.

راستی ، دادگر ، درست با آمیغ . ۴/۳ یسنا ۲۹ و ۷ .

urūda:

اورود

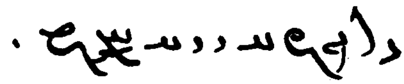
flowing water; a river

آب روان ، رود ،
۷/۱ وند ۱۳ و ۱۸ . وند ۱۵ و ۶ .

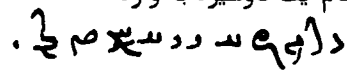


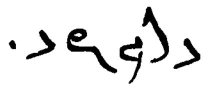
urūdōyata: اورودُوْ یَتَ

same as  مانند

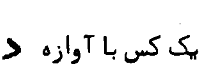


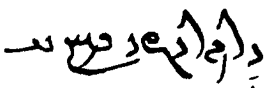
uruδayant: اوروذَیَنْتْ

name of an illustrious maid; نام یک دوشیزه باآوازه،
 ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۴۱.



urūδu: اوروذو

name of an illustrious persongе;
نام یک کس با آوازه  ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۲.



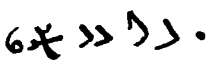
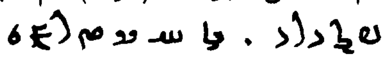
urūruδuša: اوروروذوش

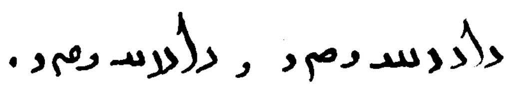
See:  نگ



urva: اورْوَ

the ancient name of Kabul(Haug.)a city to the South of Khorassan(Har.);

نام باستانی شهر کابل (هوگ) نام شهری در شمال خراسان. 
 ۲/۱۶ وند ۱ و ۱۱. (بگونه گسترده این واژه) =
پهن، گسترده:



urvāiti: اورْوائیتی

friendship, peace, concord; promise, connection;

دوستی ، آشتی (صلح) پیروزی ، پیمان ، مهربانی ،

۱ – = . – بافتن‌پیچیدن – بستن‌بهم – + + =

= in accordance with

هم‌آهنگی ، هم‌رایی ، همراهی ،

friendly; prosperity-bestowing;

دوستانه بخشیدن ، دهش

کردن ، پیوستگی ، . ۱/۳ یشت ۸ و ۴۰.

اورَوئیتْیَ

urvaitya: contract. reward; carrying on business. indemnity.

کاری‌راپیمان‌بستن ، پیمانکاری ، دادوستد ، پاداش ، تاوان

۳/۱ وند ۴ و ۳ و ۴.

اورْوَئیثْ یَ

urvaiΘya:

fulfilling, finishing; faithfulness to holy vows(Mills.);

حساس ، به انجام رساندن ، نذر خود را دادن ، (میلز) نگهدارپیمان

اورْوَئِنَنْتْ

urvaenant:

far-seeing; observing to a great distance;

دوربینی ، دیدن یک چشم‌انداز بسیار دور – دیدن پهنه بسیار دور

مادینه ۱/۳ یشت ۱۳ و ۳۳.

اورْوَئِسَ

urvaesa:

end, final change;

پایان و واپسین دگرگونی ،

۵/۱ ویسپرد ۲۹. (یا یشت ۲۹) ۷/۱ یسنا ۴۳ و ۵ و ۶ یسنا ۵۱ و ۶ یسنا ۶۸ و ۲۳ یسنا ۷۱ و ۱۴. یشت ۲۱ و ۱۵.

2- the rippling of the wave(Dar.); خوابیدن دامنه چین آب

نشان کوچک (یوستی) ۲/۱. یشت ۱۴ و ۲۹.

urvant: اورونْتْ

strong, stout;

نیرومند، تنومند، ستبر، . نرینه ۶/۱ یشت ۱۱ و ۲. یشت۱۴و۱۱۹۰۱.

نرینه ۲/۳ یسنا ۵۰ و ۷.

urvata: اورْوَتَ

complete; great; همگی، رسا، بزرگ،

۲/۱ یسنا ۳۱ و ۳.

urvat-nara: اورْوَتْ نَرَ

one of the three sons of Zaruthushtra, and the head of the agricultural class.

یکی از سه پسران آشورزرتشت که سرزنجیرهٔ ونیای رسته کشاورزان است.

۱/۱ وند ۲ و ۴۳. ۶/۱

یشت ۱۳ و ۹۸. ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۷.

urvaΘa: اورْوَثَ

friendly, a frend;

دوستانه، یکدوست، . نرینه ۲/۱ یشت ۱ و ۲۴.

مادینه ۲/۳ یشت ۸ و ۴۷. ۱/۱ یسنا

۱۰ و ۹. یسنا ۳۱ و ۲۱. یسنا ۴۴ و ۲ ۲/۱ یسنا ۱۰ و ۹ و یسنا ۱۹و

۱۴ و یسنا ۷۱ و ۱۳. ۱/۳۰ یسنا ۵۱ و ۱۴. ۵/۱یسنا

۷۱ و ۰۱۳ . مادینه ۲/۱ یشت ۱۲ و ۰۳ . ۵۰

(نام)

urvaδa: اورَوَذ

a river in Afghanistan رودی در افغانستان

یشت ۱۹ و ۰۶۷

urvan: اورَوَن

Soul; the immaterial and immortal spirit of man;

ئورون: روان، نیروی مینوی که استه‌ویت نیست روان زندگان، نیروی جاودانی و نمردنی مردم. (زندگی کردن، =) = ۱/۱ وند ۱۳ و ۰۳. ۹. ۵۵. نیایش ۱ و ۰۱۹ ویسپرد ۵ و ۰۷۲ ۱/۱۰ ۲۹ و ۰۱ یسنا ۳۴ و ۰۲ ۴۴ و ۰۸ یسنا ۷۰ و ۰۵ ۲/۱ وند ۱۳ و ۰۳ . ۹ . ۵۵ . یسنا ۱۶ و ۰۱۴ سیرازا ۲ و ۴ یسنا ۳۹ و ۱ یشت ۶ و ۰۴ یشت ۵ و ۰۱۳ ۲/۱ وند ۱۹ و ۰۲۹ یسنا ۵۵ و ۰۱ ۳/۱ وند ۲۱ و ۰۴ ۴/۱ وند ۱۴ و ۲–۶۰۴– ۱۲۰۱۰–۱۶ . یسنا ۱ و ۲۰۲ ۶ و ۰۴ نیایش ۴ و ۵ . یشت ۰۳۲ فرگرد ۶ و ۰۱ ۴/۱ یسنا ۹ و ۰۱۶ یشت ۱۷ و ۰۲۲ ۶/۱ یسنا ۱ و ۰۱۸ ویسپرد ۹ و ۵ ویسپرد ۱۱ و ۰۱ ۶/۱ یسنا ۶۳ و ۰۳ ۱/۳ وند ۱۹ و ۰۳۲ ۱/۳ یسنا ۱۶ و ۷ یسنا ۳۳ و ۰۹ یسنا ۶۰ و ۰۱۱ ۲/۳ وند ۱۹ و ۰۳۰ ۲/۳ یسنا ۲۶ و ۰۷ یشت ۱۳ و ۰۱۴۸ ۲/۳ یسنا ۳۹ و ۰۱ یشت ۱۳ و ۷۴ . ۰۱۵۴ ۲/۳۰ یسنا ۴۲ و ۰۴ یسنا ۴۹ و ۰۱۰ ۴/۳ یسنا ۲ و ۴ یسنا ۲۴ و ۴ ویسپرد ۱۱ و ۰۶

(مادینه)

urvarā: اورَوَرا

a tree, a plant گیاه، رستنی، درخت،

۱/۱ وند ۵ و ۰۱۲ ۰۱۳ وند ۸ و ۹ . ۰۱۰ ۰۱۰۶ ۲/۱ وند ۹ و ۳۳–۰۳۶ ۲/۱ وند ۱۵ و ۹ . ۰۱۰ ۵/۱ وند ۱۱

و ۱۰ ۰۱۳ [illegible] ۵/۱۰ ویسپرد ۷ و ۰۴ [illegible] ۶/۱ وند ۸ و ۷۵ وند ۱۴ و ۴ یسنا ۱۹ و ۸ یشت ۱۳ و ۰۸ [illegible] ۸/۱۲۶ وند ۱۹ و ۰۱۸ [illegible] ۲/۲۲ نیایش ۴ و ۵ [illegible] ۱/۳ وند ۵ و ۰۱۹ وند ۰۲۱ و ۳ یسنا ۱۲ و ۰۷ ویسپرد ۲۱ و ۰۱ یشت ۱۳ و ۱۰ [illegible] ۱/۳ یشت ۸ و ۰۷ یشت ۱۳ و ۰۹۳ [illegible] ۲/۳ وند ۱ و ۴ وند ۱۱ و ۰۹ وند ۲۰ و ۰۴ یسنا ۴۸ و ۶ یشت ۱۳ و ۷۸ و ۰۷۹ [illegible] ۲/۳ وند ۶ و ۳ ویسپرد ۱۶ و ۰۳ [illegible] ۲/۳ یسنا ۵ و ۰۱ یسنا ۳۷ و ۰۱ ۴۴ و ۰۴ [illegible] ۵/۳ وند ۱۶ و ۰۲ [illegible] ۶/۳ وند ۲ و ۲۸ و ۰۳۶ وند ۸ و ۰۶۳ یشت ۷ و ۰۴ یشت ۱۲ و ۰۱۷ [illegible] ۶/۳ وند ۳ و ۴ و ۰۲۳ یسنا ۵۲ و ۰۵ یشت ۱۰ و ۰۱۴۵

[illegible]

urvarō-čiθra: اوروَرُوْ چیثْرَ

(the stars) having the seed of the plants(in them)

(ستاره‌ها) گیاه گونه ــ تخم گیاه، خوشه تخم یا دانه گیاه. (نژاد یا گیاه.) [illegible] نرینه ۲/۳ . یشت ۱۲ و ۰۳۱ سی‌روزه ۲ و ۰۱۳ [illegible] نرینه ۶/۳ سی‌روزه ۱ و ۰۱۳

[illegible]

urvarō-baešaza: اوروَرُوْ بَئِشَزَ

one who restores to health by means of vegetable drugs;

گیاه پزشک، کسیکه با گرده و داروهای‌گیاهی درمان میکند.

[illegible] ۱/۱ یشت ۳ و ۰۶ [illegible] ۱/۳ وند ۷ و ۰۴۴

[illegible]

urvarō-straya: اوروَرُوْ سْترَیَ

falling or cutting down the trees;

انداختن درختان،

بریدن درختان، ۲/۳۰ نیایش ۱۳ و یشت ۳۷و۵۹.

urvāiti:

اورْوائیتی

same as . مانند

urvāidyāw:

اورْیائیذْیاوْ

more devoutly M.); glory(Dar.)

بخود بالیدن، فداکارانه، (میلز) درخشان، چشم‌گیر (دارمستتر).

یسنا ۳۴ و ۶. پورداود: شادمان.

urvaxra:

اورْواخْرَ

heat(Dar.);grief(Har.);

داغی، گرمی، (دارمستتر): خشم و اندوه (هارلز)

۲/۱ یشت ۱۹ و ۶۹.

urvāxša:

اورْواخْشَ

same as مانند

urvāxšaṅha:

اورْواخْشَنْگهَ

joyful, happy;

شادمانی، شاد، خوشبختی، خوشبخت، خرم،

۳/۱ یسنا ۶۲ و ۱۰.

۳/۱ وند ۱۸ و ۲۷.

(نرینه) – (نام).

urvāxšaya:　　　　اورْواخْشَ یَ

son of thrita, and brother of Kereshaspa; he was killed by Hitaspa and was avenged by Kereshaspa;

ئورواخشیه پسر تریتـه. برادر گرشاسب که بدست هیتاسپ‌کشته‌شد .و گرشاسب خونخواهی او را کرد. ۱/۱ یسنا ۹ و ۱۰ یشت ۱۵ و ۲۸. ۶/۱ یسنا ۳.

urvāxš: 　　　　اورْواخْش

to enjoy happiness, to please, to rejoice;

شادکامی و خوشبختی، مهربانی کردن، خوشبخت شدن، ۳/۱ یسنا ۳۴و ۱۳. یسنا ۴۴ و ۸. یسنا ۷۰و ۵.

urvāxš-uxta: 　　　　اورْواخْش‌اوخْتَ

humourous word(Lit.); speaking jestingly;

شوخ‌گفتاری، یک واژه شوخی، لوده‌گوئی کردن، بذله‌گویانه. پورداود: فریادشادمانی. ۳/۱ یسنا ۳۲ و ۱۲.

(ریشه.)

urvāz: 　　　　اورْواز

feel gladness, to be pleased; 　　　　احساس خوشبختی کردن،

خرسند شدن، شادمان شدن . نرینه ۱/۱ یشت ۱۰ و۷۳. ۱/۳ یشت ۱۰ و ۳۴.

urvāza: 　　　　اورْوازَ

joyous, mithfulk, useful, adventageous;

شادمان، شادی، کارآئی، سودمند، . ۲/۳ یسنا ۳۰ و ۱.

نرینه ۱/۱ یسنا ۳۶ و ۲ . مادینه ۲/۱ یسنا ۴۹ و ۸

the most favoring guardian power (M.) the ardour for doing good works (Dar.)

بیباک و نیروی‌نیکوکاری

(میلز) فرمانده کار نیک، (دارمستتر) : = دوستانه‌ترین= . (میلز) . نرینه ۶/۱ یسنا ۳۶ و ۲ :

joy, gladness,

 مادینه ۳/۱ یسنا ۳۶ و ۲ . شادی، خوشبختی

the fire in trees and plants which is kindly by frietion;

آتشی که از درخت یا گیاه با مالش روشن می‌شود .

 ۲/۱ یسنا ۱۷ و ۱۱ . - ۶/۱ یسنا ۱۳ و ۸۵ .

urvāzéman:

اورْوازِمَنْ

joy, happiness; friendship (M.)

شادی، خوشبختی ــ دوستانه . دوستی

 ۱/۱ یسنا ۳۲ و ۱ .

urvāta:

اورْواتَ

to put faith in a religious doctrine-instruction;

باور به دستورهای آموزگاران دین، + = . ۶/۱ یسنا ۳۴ و ۸ . ۲/۳ یسنا ۳۰ و ۱۱ . یسنا ۳۱ و ۱ . ۳/۳ یسنا ۳۱ و ۱ . یسنا ۴۴ و ۱۵ . پورداود: فرمان، دستور .

urvāθā

ئورواثا

same as . مانند

urvādanh:

اوروادَنگَه to love; faverity; joyous; happiness; surplus;
دوست داشتن ، مهربانی ، شادی ، خوشی ، افزونی ، [illegible] ۳/۲ یسنا ۴۳
و ۲ . و مانند [illegible] پورداود : شادمان‌تر .

[illegible]

urvāne:

اوروانِ

باورداشتن به دین for putting faith in religion,to put faith in
دین پذیرفتن ، [illegible] باور داشتن
[illegible] = [illegible] = [illegible] دار مستتر یسنا ۳۱ و ۲ .

[illegible] از [illegible]

urvāpa:

اوروآپَ

having a large quantity of water (lakes) with salt water (Dar.);
دارای آب باندازه بسیار فراوان (دریاچه)
با آب شور یا نمک (دارمستتر) . [illegible] ۶/۱ یشت ۵ و ۴۹ .
[illegible] . نرینه ۱/۳ یشت ۱۰ و ۱۴ .

[illegible] . (مانند [illegible] .)

urvāšna:

اوروا‌شنَ

a sort of perfume, burnt on the fire for fumigation. a plant having the odour of garlic;
یک جور بوی خوش و بخوری که روی آتش برای خوشبو
کردن هوا ریخته میشود (راسن) گیاهیست که بوئی مانند بوی سیر دارد .
[illegible] . ۶/۱ وند ۸ و ۲ . ۳ . ۷۹ . وند ۹ و ۳۲ . وند ۱۴ و ۳ وند ۱۸ و ۷۱ .

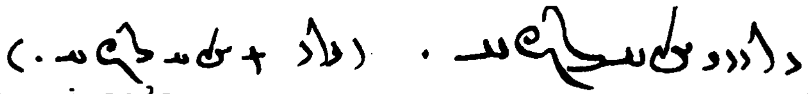
[illegible] . ([illegible] .)

urvāsman:

اوروا‌سمَن

gladness;
شادمانی ، خوشی ،

۳/۱ یسنا ۱۰ و ۸. ویسپرد یشت ۵۰. پورداود : شادمان.



urvixaoδa: اوروِیخَئُذَ

with a broad. helmet(Lit) name of a person whom Kai Gushtasp wanted to put to flight;

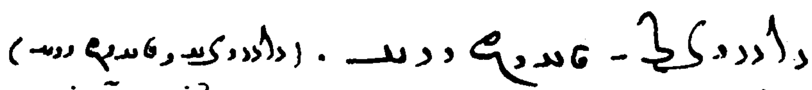
با یک کلاه‌خود گشاد پهن، (کلاه پهن) نام کسیکه کی‌گشتاسب او را گریزانید

. ۱/۱ یشت ۹ و ۳۰.



urviza: اوروِیزَ

thin نازک، باریک، لاغر،



urvizō-maiδya: اوروِیزُو مَئیذیَ

having a thin waist; باریک داشتن، باریک‌بکمر باریک

مادینه ۱/۳ یشت ۱۷ و ۱۱.

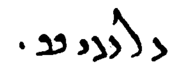


urvi-vérέθra: اوروی وِرِثرَ

with a broad armour (Lit.),name of a person whom King Gushtasp wanted to put to flight;

با اسلحه پهن، جنگ‌افزار پهن، نام کسیکه شاه گشتاسب او را به گریختن وا داشت.

. ۱/۱ یشت ۹ و ۳۰.



urvis: اوروِیش

to reach, to go hastly,turn round, to revolve,

رسیدن، باشتاب رفتن، بگرد چیزی گشتن، چرخیدن ۳/۱یشت

۵ و ۱۳۱. [illegible] ۳/۳ یشت ۱۲ و ۲۵. [illegible] ۳/۲
یشت ۱۹ و ۸۲. به‌پس‌گردیدن، برگشت‌کردن
[illegible] ۳/۱۰ یشت ۱۳ و ۸۹.

[illegible]

aiwi-urvis: آئیوی اورْویس

to turn, to come near; (turn their mercy towards me) = برگشت کردن، به نزدیک آمدن، بخشش آنانرا بسوی من برگردان
[illegible]
۲/۱ یشت ۱۷ و ۱۵.

[illegible]

ava-urvis: آوَ اورْویس

to approach, to come down; نزدیک شدن، به پائین آمدن،
[illegible] ۳/۱ یشت ۵ و ۶۲. = او نمیتوانست پائین بیاید.

to commit the crime called
انجام تبه‌کاری، بازمینه‌چینی [illegible] + [illegible] =
[illegible] ۳/۱ وند ۴ و ۲۲، ۲۵.

[illegible]

ni-urvis: نی اورْویس

to enter, to go unto; بدرون رفتن، آگاه شدن
[illegible] ۱/۱ یشت ۱۷ و ۵۷.
[illegible] ۲/۱ یشت ۱۷ و ۶۰.

[illegible]

pairi-urvis: پَئیری اورویس

to cover all round; همه سو را پوشاندن، پنهان کردن.

[illegible] ۳/۳ یشت ۱۴ و ۵۶.

[illegible] کماسه ۱/۱ یشت ۱۱ و ۲.

[illegible]

para-urvis: پَرَ اورویش

to separate; جدا کردن،

[illegible] ۳/۱ یشت ۴ و ۴.

[illegible]

fra-urvis: فرَ اورویش

to procee, to reach, to enter; پیش رفتن، رسیدن، بدرون شدن؛ [illegible] ۳/۱ یشت ۱۰ و ۸۶.

[illegible] ۱/۱۰ یشت ۹ و ۳۱.

[illegible]

vī-urvis: وی اورویش

to separate; جدا کردن، سوا کردن،

[illegible] ۳/۱ وند ۱۹ و ۷.

[illegible]

håm-urvis: هانْم اورویش

to enite, to join together

با هم شدن، هماروز شدن، بهم پیوستن

مانده: [illegible].

[illegible] ([illegible])

urvista: اورویشتَ

attack (H.); distress(D.); name of a daeva or an evil

یورش کردن (هارلز) : پریشانی (دارمستتر) spirit(Sp.)

نام یک دیو یا یک روان اهریمنی، (اشپیگل) [illegible] یشت ۴و۳۰.

[illegible] . ([illegible] .)

اوزویشتَرَ urvištra:

شکست دادن، پریشانی، شکست‌خوردگی، defeat, distress;

[illegible] ۱/۱ یشت ۸ و ۲۳. [illegible] ۲/۱ یشت ۸ و ۲۳ دیگر ساختمان این واژه اینست [illegible] یشت ۸ و ۲۹.

[illegible] .

اوزویخشنَ urvixšna:

نوار پهن، گیسوبند پهن، a broad fillet; a diadem;

نیم تاج یا حلقه‌گلی که بر سر میگذارند، [illegible] = پهن. [illegible]

[illegible] . ([illegible] ۲۰.)

اوزویسَرَ urvisara:

سرپهن داشتن. دارنده سر پهن. having a broad head (Lit.)

کله پهن، [illegible] a dog with a long and thin muzzle;

نرینه ۲/۱ وند ۱۳ و ۲۰۲. سگ کله پهن و پوزه و باریک. [illegible].

[illegible] . ([illegible] ۱۰) روان شادی خواستن

اوزوُ وْ آنگهَنَ urvō-aǹhan:

having a just claim for (the felicity of) the soul;

برای روان خواستار دادگری بودن، خواستن نیک انجامی برای روان.

نرینه ۲/۳ یشت ۱۳ و ۱۵۱. [illegible].

[illegible] و [illegible] (هر دو پیشوند است)

اوز، اوش uz,us: (perfix)

elevated, high, above, much, exceeding;

بلند شده، بالا، دربالا، بسیار، برتری، = زدودن، پاک کردن،
= بجز، بی‌اینکه، بدون. = آرزوی‌خوشبختی کردن
. یشت ۱۷ و ۲۲. . وند ۱ و۱۵.
وند ۱۹ و ۵. . وند و ۵۴. وند ۱۹و
۴. یشت ۱۳ و ۱۰۵.

out, outside, beyond, — بیرون، سوی بیرون، آنسوی

وند ۸ و ۱۴. وند ۳ و ۱۲.

except, exclusive of, without.

سوای، کرانمند از. جدا از دیگران، بدون، ... وند۱۳و ۴۲و۴۳.
... وند ۱۳ و ۱۰. ۱۱. ... یشت ۱۰
و ۸۵.

usa: — اوسَ

wish, desire; — خواست خواهش، آرزو، ۳/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۸.

نیایش، آرزو کردن، امیدوار بودن، بالا شدن،

usaīti: same as — اوسَ ئیتی مانند

usaγa: — اوسَغَ

exceedingly bad- wicked-sinful

بسیاربدوتباهکار و گناهکار. . نرینه ۶/۳ یشت ۱۳ و ۱۰۵.

usaňh: — اوسَنگْهْ

wish, desire — خواهش، آرزو، ۲/۱ یشت ۳۴ و ۴۶.

۲/۱ = داوخواهانه voluntarily وند ۸ و ۲۷. (داوطلبانه)

۱. (

usant: اوسَنْتْ

willing, .inclined to anything; هوس، خواستار هر چیز،

۲. (

usant: اوسَنْتْ

to shine درخشیدن، پرتوافکندن،

ماد ینه ۲/۱یشت۱۴ و ۲۰.

(ریشه ودائی سنکریت)

usaδanh: اوسَذَنْگَهْ

a poisonous plant(Haug.)a bug, a swarm of ants(Dar.)

برخی از دانشمندان این معانی را داده‌اند. یک گیاه سمی (هوگ) یک‌جورخرفستر زهر دار

یک گروه مورچه گروهی سمی. ۲/۱۰ وند ۱ و ۶.

(از ریشه)

usan,usaδan: اوسَنْ ، اوسَذَنْ

Kavausa, Kai Kaus, son of Kavi Kavata(Kai Kobad)

کاووس، کی‌کاوس پسر کیقباد. ۱/۱ یشت ۵ و ۴۵ یشت ۱۴ و ۳۹.

۲/۱یشت۱۹و۷۱.

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۲.

۲.

usaδan: اوسَذَنْ

name of an illustrious personage.son of Mazda Yasna

نام یک کس روشناس از مزدیسنان . ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۱.

usij: ئوسیج

a sect of daevas

یک تیره‌ٔ از دیوان،

[illegible] ۱/۱ یسنا ۴۴ و ۲۰.

[illegible]

usinémanh: اوسینِمَنگْهْ

name of an illustrious personage;

نام یک کس با آوازه،

[illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۳، ۱۴۰.

[illegible]

usefriti: اوسِفْریتی

(Myazda) consecrated with blessings;

میزد خجسته، آفرین شد.

[illegible] ۶/۳ وند ۱۸ و ۱۲.

[illegible]

usen: اوسِیْن

same as [illegible] مانند

[illegible]

usémahi, usémahi: اوسِمَهی،

same as [illegible] مانند

[illegible]

uska: اوسْکَ

high, high up;

بلندپایه ــ سوی بالا . بلند

[illegible] ۵/۱۰ یشت ۵ و ۶۴. یشت ۱۳، ۱۰۷. یشت ۱۵، ۵۴.

[illegible]

us-jiti: اوس جیتی

of an exalted life; از یک زندگی بلند،

و نرینه ۸/۱،

(. از (

ustāna: اوستانَ

(Hands) stretched out (with the face upwards in a supplicating posture); برافراشته. برافراشتن،بلند کردن، کشیدن

نیایش کردن ونیازخواستن، نرینه ۳/۳

یسنا ۲۹ و ۵.

(. + . از

ustānazasta: اوستانَزَستَ

with hands stretched forht in extreasy;

دستهابالاکرده (لابه‌ونیایش‌با) برافراشتن‌دستها به بالا، نرینه ۱/۱

یسنا ۲۸ و ۱.

(.)

ustéma: اوستِمَ

highest, ultimate; last; بلندترین، سرانجام، پایان،

۲/۱. . . ۷/۱

at the last euding of life در واپسین دم زندگانی،

یسنا ۷۱ و ۱۴. یشت ۲۱ و ۱۵.

. .

xafnā a-ustryamnō: خوَفناذَ، اوستریَمنو

changing the side after awaking from sleep;

غلتیدن و برخاستن پس از خواب.

به پهلو برگشتن، نرینه ۱/۱ یشت ۲۱ و ۱۱.

usnā: اوسْنا

highness, altitude;

بلندی، اوج، ۲/۱ یسنا ۱۰ و ۱۳.

usnāiti: اوسْنائیتی

washing(the whole body)from the top;

شستشو، شستشوی تن از سرتاپا. ۲/۱۰ وند ۸ و ۹۸.

usnāka: اوسْناکَ

name of an illustrious personage;

نام یک کس با آوازه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۷.

uspaešata: اوسْپَئِشَتَ

name of a family (Dar.) the experienced Saenas. (Sp. & j.)

نام خانواده‌ایست. (دارمستتر)آزموده. سئناس،

نرینه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۶.

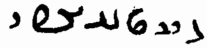
uspāsni: اوسْپانْسْ نی

name of a person;

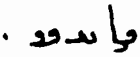
نام کسی. ۶/۱۰ یشت ۱۳ و ۱۲۱.

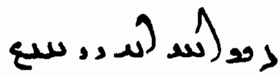
usyāt: اوسْیاتْ

same as . مانند

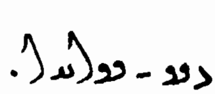


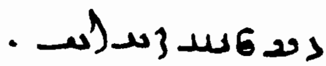
usmahi: اوشمَهی

same as  . مانند



usrārayāw: اوشراریاوْ

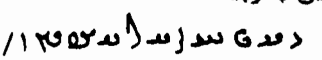
same as  . مانند



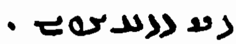
usmānara: اوشمانَرَ

two persons of the same name; 1-son of Paeshata;

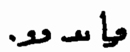
2- son of Paeshatangh; دو کس همنام ، نخستین پسرپیشته

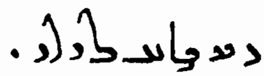
دومین پسر پشیه‌تنگ  ۶/۱ یشت ۱۳ و ۹۷ ، ۱۲۰ .

پورداود : ستوده بودن ، گرامی بودن .



usvahi: اوشوَهی

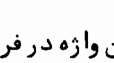
same as  مانند



usvaoiri: اوش وَائیری

(meaning unsettled);a small fruit (Sp. & J.) Fruits without and (Haug.); (milk) without pap(D.);

(معنی این واژه در فرهنگها یکسان و یکنواخت نیست) میوه کوچک (هوگ) : میوه بی‌پوست (اشپیگل . یوستی) شیربی‌مایه (دارمستتر) .

 ، ۱ .

uš̱: اوش

to barne, to communicate heat, to consume with fire;

سوختن، سوزانیدن، گرما فراهم کردن، درخشیدن وسوزانیدن باآتش

مانند

uš: — اوش

to be sick or ill

ناخوش بودن یا بیمار بودن، بستری بودن،

مانند:

ušaoma: — اوشَئُم،

name of a mountain;

نام کوهی ۱/۱۰ یشت ۱۹ و ۵۰

ušā:ušanh: — اوشا، اوشَنگْهَ

the break of day, dawn.

بامداد، سپیده‌دم، پگاه، آغاز روز،

۰ مادینه ۲/۱ نیایش ۵ و ۵ مادینه ۲/۱ وند ۱۳و۱۰

۰۲ ۰۵ ۰۶ یشت ۵ و ۶۲ ۰ یشت ۱۴ و ۲۰ ۰ یشت ۱۵ و ۵۵ ۰ نرینه ۲/۱

وند ۱۳ و ۱۰ ۲/۳ یسنا ۴۴ و ۵۰ ۶/۳ خورده

اوستا ۷/۳ وند ۲۲ و ۰۳

2- that part of the heavens where morning light appears i.e the east

۲ ــ بخشی از آسمان که سپیده‌دم بامداد از آن سو نمایان می‌شود (خاور)

مادینه ۱ و ۵ یشت ۸ و۳۵ ۰ (

وسترگارد)

ušastara: — اوشَستَرَ

estern: خاوری ، [illegible] = پسوند است برای نمایاندن سوی بکار میرود .

southern = [illegible] = شمالی western = باختری = [illegible]

[illegible] جنوبی = northern [illegible] = [illegible]

[illegible] ۳/۱ وند ۱ و ۱۹ . [illegible] ۵/۱۰ وند ۱۹ و ۵ .

[illegible] ۷/۱ یسنا ۵۷ و ۲۹ . یشت ۱۰ و ۱۰۴ . [illegible] .

۵/۳ وند ۱۹ و ۵ . [illegible] .

[illegible] .

[illegible] . ([illegible])

ušahina: اوشَهینَ

ushahin Geh; the time between the morning twilight and the rising of the sun.

اوشهین گاه ، هنگام سپیده‌دم تا برآمدن خورشید .
یا از ساعت ۱۲ شب تا برآمدن خورشید .

[illegible] ۲/۱ یسنا ۲ و ۷ . نیایش ۵ و ۵ . [illegible] ۴/۱ یسنا ۱ و ۷ و ۳ و ۹ خ ۱/۵ [illegible] ۸/۱ یسنا ۱ و ۲۰ .

[illegible] —۱ . کماسه ([illegible] —۱ .)

uši: اوشی

intelligence, understanding, mind;

هوشیاری ، فهمیدن ، یاد ، اندیشه ، خرد ، [illegible] ۲/۱ یشت ۱ و ۲۸ . ۳۹ : یشت ۱۱ و ۲ . یسنا ۹ و ۲۸ یسنا ۶۲ و ۴ . ویسپرد ۱۵ و ۱ . [illegible] ۳/۱ یسنا ۴۳ و ۱۵ .

[illegible] . ([illegible] + [illegible] .)

uši-dareθra: اوشی دَرِثْرَ

holding in mind; در یاد نگهداشتن

[illegible] ۲/۱ یسنا ۲۲ و ۲۵ یسنا ۲۵ و ۶ سیروزه ۱ و ۲۹ . سیروزه ۲ و ۲۹ .

[illegible] .

uši-daréna: اوشی دَرِنَ

the name of the mountain on which Ahora Mazda revelried His religion to Zoroaster. the Bundehesh places it in Seistan.

[Avestan] نام کوهی است که درآنجا اهورامزدا بهدینی را به آشوزردتشت آشکار کرد. بنابه نوشته بندهش آنکوه در استان سیستان جای دارد. [Avestan] ۱/۱ یشت ۱۹ و ۲. [Avestan] ۲/۱ یسنا ۲و۱۴. یسنا ۲۵ و ۷. [Avestan] یشت ۱ و ۲۸. ۱۳۱. [Avestan] ۶/۱ یسنا ۱و ۱۴. یسنا ۳ و ۱۶. یشت ۱۹ و ۵. ۹۱. سیروزه ۱ و ۲۶.

[Avestan] ([Avestan] -۱.)

uši-dã: اوشی دا

(the mountain) that gives intelligence هوش‌بخش،

(کوهی‌که) هوشیاری میدهد ــ معنی واژه هوش دادن. [Avestan] ۲/۱۰ یشت ۱ و ۲۸. ۳۱. [Avestan] ۱/۱۰ یشت ۱۹ و ۲. ۶۶.

[Avestan] کماسه (نام مصدر [Avestan] -۱.)

ušéuru, ušuru: اوش اورو ، اوشورو

wide mental light; اندیشه‌روشن‌وبزرگ، هوشیاری‌دامنه‌دار،

[Avestan] + [Avestan] = [Avestan] = [Avestan] + [Avestan] = [Avestan]. [Avestan] ۳/۱ یسنا ۳۴ و ۷. [Avestan] ۴/۱ یسنا ۳۲ و ۱۶.

[Avestan] ([Avestan] -۱.)

ušta: اوشتَ

healthy, hale; vigorous; تندرستی، خوش‌بنیه‌گی، زنده‌دلی ــ نیرومندی خوشبختی [Avestan] نرینه ۶/۱ خ ۳. [Avestan] نرینه ۲/۱ یشت ۱۹ و ۴۲.

prosperity. good fortune hail خوشبختی، نیک بختی، نیک انجامی، [Avestan] ۱/۱ وند ۷ و ۵۲. [Avestan] یشت ۸ و

۲۳. یشت ۱۰ و ۱۳۸. یسنا ۹ و ۲۵ یسنا ۶۲ و ۱ ویسپرد ۱۳ و ۱ ویسپرد ۱۸ و ۱. یشت ۸ و ۲۹. ۱/۱. یسنا ۳۰ و ۱۱. یسنا ۴۳ و ۱ یسنا ۵۱ و ۸. یشت ۱۳ و ۹۴، = درود بما. ۳/۱ یسنا ۳۳ و ۱۰. ۳/۱ یسنا ۸ و ۵. یسنا ۴۱ و ۴.

ušta-x̄arénan̊h: اوشتَـ خوَرِنَنگْهْ

name of a mountain ; نام کوهی

۱/۱ یشت ۱۹ و ۵.

uštatāt: اوشْتَ تات

health, happiness, prosperity, success;

تندرستی، شادکامی، کامیابی، خوشبختی، نیکانجامی، پیشرفت، بالایش، ۲/۱ یسنا ۲۱ و ۴. یسنا ۷۱ و ۱۶ ویسپرد ۱۸ و ۱. یشت ۸ و ۲۹. یشت ۱۳ و ۹۳. یشت ۲۲ و ۲. ۴/۱ ویسپرد ۳۳ = یشت ۲۴ و ۳۳. ۷/۱ یسنا ۲۱ و ۴. ویسپرد ۱۸ و ۲.

uštana: اوشْتَنَ

same as مانند

uštanavant: اوشْتَنَوَنْتْ

possessing life; living(creature); جانداران، زندگانی داشتن، زندگی کردن (آفریده‌ها). نرینه ۱/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۹. نرینه ۶/۳ یشت ۱۴ و ۲۰.

ušta -béréti: اوشتَ بِرِتی

a healthful. offering هدیه یا نذری تندرستی، (برده شده برای تندرستی)

[illegible] ۲/۱ یسنا ۶۰ و ۶. یسنا ۶۲ و ۱۰. [illegible]

۲/۱ یسنا ۶۸ و ۱۴.

[illegible] ۱۰.

uštavaiti: اوشتَ وَئیتی

health and prosperity, تندرستی و خوشبختی،

the second of the five Gathas=Yas. 43-46.

گات بخش دوم گاتها که‌هات ۴۳ و ۴۶ یسنا میباشد.

[illegible] = روان دین‌داری و پرهیزکاری و واژه درخواست و آهنگین نیایشی می‌باشد.

مانند [illegible] = از پیش آنانرا به جایگاه آسمانی شان برسان. [illegible] ۲/۱ ویسپرد ۲ و ۸ یسنا ۴۶ و ۲۰ یسنا ۷۱ و ۱۶. نیایش ۲/۵. [illegible] ۲/۱ یسنا ۴۳ و ۱۷. [illegible] ۶/۱ وند ۱۹ و ۳۸ یسنا ۴۶ و ۲۰ ویسپرد ۱ و ۶.

[illegible] (مادینه) (۲)

uštavaiti: اوشتَوَئیتی

name of an illustrious woman; نام یک زن با آوازه،

[illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۹.

[illegible]

uštavant: اوشتَ وَنْتْ

1- health-giving,prosperous(Lit.) ۱ ــ تندرستی دهنده، خوشبختی،

2- name of a mountain in Afghanistan(Geld.)

نام کوهی در افغانستان (گلدنر) [illegible] مادینه ۱/۱ یشت ۱۹ و ۶۷.

uštā-ahura: اوشتا آهورَ

the bestower(the master) of health and the vigour of life (Lit.) the lord of prosperity or gift;

بخشنده و سرور تندرستی و نیک‌بختی و زندگی (ادبی) خداوند بخشش،

۲/۱ یسنا ۲۹ و ۰۲

uštāzanta: اوشتا زَنْتَ

name of an illustrious personage;

نام کسی با آوازه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۰۱۱۰

uštana, uštāna: اوشْتَنَ، اوشتانَ

heat of the heart (Lit); گرمی دل، گرمی تن باشنده.

life.

زنده، زندگی، زندگانی، ۲/۱ وند ۷ و ۷۱ وند ۱۸ و ۰۵.

۲/۱ یسنا ۱۱ و ۱۸. یسنا ۱۳ و ۴. ویسپرد ۵ و ۰۲.

۲/۱ وند ۵ و ۰۹. ۳/۱ یسنا ۴۳ و ۰۱۶. ۴/۱ یسنا

۳۴ و ۰۱۴. ۶/۱ یسنا ۹ و ۰۱۹. یسنا ۱۲ و ۰۳. یشت ۱۹ و ۰۴۴.

۲/۳۰ یسنا ۵۵ و ۰۱. ۳/۳ یسنا ۵ و ۳و

۳۷ و ۰۳.

uštānō-čina: اوشتانـُـو چینَ

the love of life.

مهر (عشق) زندگی، شیفته زندگی، دوستدار زندگی. ( )

۶/۱ یشت ۱۹ و ۰۴۸. پورداود: جان

ušti:
اوشتی

wish, desire.

خواهش — آرزو، ۱/۱ یسنا ۴۸ و ۴. ۲/۱ وند ۲ و ۱۱. ۱۵. ۱۹.
یشت ۴ و ۷.

۱. (نرینه)

uštra:
اوشتَر

a camel

شتر نر ۶/۱ وند ۹ و۳۷ وند ۱۴ و ۱۱.
۱/۳ یشت ۱۷ و ۱۳. ۶/۳ وند۲۲و۳۰. ۱۵.
۱۶. ۲۰. یشت ۸ و ۲۴. یشت ۹ و ۳۰ یسنا ۱۰.

۲.

uštra:
اوشتَر

name of an illustrious personage

نام کسی با آوازه
۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۵.

(مادینه)

uštrō-daenū:
اوشترُوْ دَئِنو

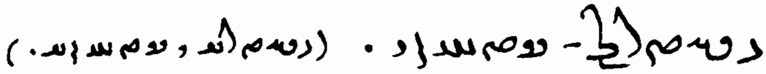
a she-camel;

شتر ماده، = شتر ماده
= شتر نر — با شماره ۱/۱ وند ۷ و ۷۲.

uštrō-stāna:
اوشترُوْ ستانَ

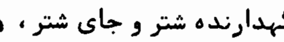
a camel-stable

شترستان، جای شتر، آخورشتر،
۲/۱ وند۱۵و۲۴.
۷/۳ وند ۱۵ و ۲۳.



اوشترُوْ ستانی
uštrō-stāni:

the owner or the keeper of the camel-stable.

دارنده و یا نگهدارنده شتر و جای شتر،  نرینه ۱/۱ وند۱۵ و ۲۴.

𐬎

𐬎 .

او
ũ:

to be empty, to decrease, to be in want; want

تهی بودن، کاهش دادن، نیازمند بودن، خواستن،

مانندەها [illegible] . [illegible] . [illegible] .

𐬎𐬚𐬀 . ۱ . ([illegible])

اوثَ ـ ۱.
ũΘa:

grease, matter, excreted,from a dead body;

چربی، روغن، تراویده، چیزیکه از تن مرده‌می‌چکد. [illegible] ۲/۱ وند ۶ و ۱۰. ۱۲. ۱۴. ۱۶. ۱۸. ۲۰. ۲۲. ۲۴.

𐬎𐬚𐬀 . ۲ .

اوثَ ـ ۲.
ũΘa:

profit(Sp. & M J.), hapiness(Har.), prosperity(Dar.), help(H.):

سود، بهره، (اشپیگل و یوستی): شادمانی و خوشی (هارلز): خوشبختی (دارمستتر): یاری و کمک (میلز): [illegible] ۴/۱ یسنا ۴۶ و ۳.

[illegible] . ([illegible] ۱. [illegible] .)

اوثُوْ تاسْ
ũΘõ-tãs:

the flowing of grease or excreted matter;

روان شدن چربی و تراویده تن مرده، ریختن چربی واسته‌ویت‌تراویده [illegible] .
۱/۱ وند ۶ و ۱۰، ۱۲، ۱۴، ۱۶، ۱۸، ۲۰، ۲۲، ۲۴.

ūna: 𐬏𐬥𐬀 . (𐬏 .) اونَ

emptied(Lit.) needy, indigent; need indigence, misery;

خالی‌شده، نیازمند، تنگدست.

نیاز، تنگدستی، بی‌چیزی، بی‌نوائی،

𐬏𐬥𐬀 نرینه ۲/۱ وند ۲۲ و ۵، ۱۲، ۱۸، 𐬏𐬥𐬀𐬌𐬌𐬂 . ۲/۱ یسنا ۱۰ و ۱۵.

ūnāhva: 𐬏𐬥𐬃𐬵𐬎𐬀 اوناهْوَ

same as 𐬛𐬏𐬥𐬀 . مانند

ūrā: 𐬏𐬭𐬁 . اورا

same as 𐬠𐬏𐬭𐬁 . مانند

é: ـِا

a prefix used genrally before words begining with implying negation, privation, absence

واژه پیشوندی است در جلو واژه‌هائیکه با آغاز میگردند جای میگیرد و معنی نبودن ، بی ، نهستی ، به واژه میدهد . مانندهها ونده۱۳و ۴۶ ونده۱۳و۲۸ . ونده۱۸و۳۰ . یسنا ۳۱ و ۱۲ . ونده ۴ و ۴۷ .

érexša: اِرِخش

well known in the later writing by the name of Arish Shivatir was the best Archer in the Iranian army.

آرش کمان‌گیر ، آرش شیواتیر .

برابر نوشته باستان آرش شیواتیر که هنوز هم نامش در یاد ایرانیــان زنده است ، در ارتــش باستانی ایران بهترین کمان‌گیر و تیرانداز بوده است و هنگامیکه منوچهر شــاه ایرانی و افراسیاب شاه توران هم‌آهنگی در مرز میان دو کشور ایران‌وتوران‌رانمودار نمودند آرش را در بالای ستیغ دماوند جای دادند که از آنجا تیری پرتاب نمایدهرجا که‌تیرآرش بر زمین خورد آن‌جا مرز میان دو کشور باشد . و همان‌سان که‌گفته بودند شد .

. ۱/۱ یشت ۸ و۶ .

[illegible] . [illegible] ([illegible] .)

éréɣant: اِرِغَنْت

stinking. ارغند = بدبو. بوی بیزاری‌انگیز

[illegible] کماسه ۳/۱ یشت ۱۹ و ۴۴. [illegible] مادینه ۳/۱ وند۷و ۲.

۵.۳.وند۸و۶ا—۱۸.۷۱ وند ۹ و ۲۶: [illegible] ۵/۱یشت۴و۷: [illegible].

نرینه ۶/۱ وند ۱۹ و ۴۷. [illegible] . مادینه ۶/۳ وند ۱۴ و ۶.

[illegible] . ([illegible] .)

érézuxδa: اِرِژوخذَ

truthfully spoken; rightly uttered;

راست گفته شده، راستانه گفته شده، گفتار درست و رسا. [illegible] نرینه

۱/۱ یشت ۱۹ و ۹۶. [illegible] . نرینـه ۱/۱ یشت ۲۱ و ۴

[illegible] وکماسه ۴/۱ یسنا ۳۱ و ۱۹. [illegible]، کماسه ۵/۱.

یشت ۵ و ۷۶. [illegible] ۶/۳. یسنا ۹، ۲۵.

a truthful or correct speaker; .

یک درست‌کار یا درست‌گوینده، [illegible] ۴/۱ یسنا ۴۴ و ۱۹.

[illegible] . ([illegible] .)

érézéji: اِرِژِجی

rightness. کسیکه با راستی و درستی و پرهیزگاری زندگی می‌کند، پرهیزگاری،

[illegible] ۴/۱۰ یسنا ۵۳ و ۹. [illegible] ۱/۳۰ یسنا ۵۰ و ۲.

[illegible] . ([illegible] .) از [illegible] (را)

érézūča: اِرِژوچَ

one who passes his life honestly.

کسیکه با درستی و پرهیزکاری زندگی خود را سپری میکند.

([illegible] .) = راست گفتار. [illegible] ۶/۳. یسنا ۴۸ و ۹.

érézéjya: — اِرِژِجَی

living truthfully of honestly;

با درستی و پرهیزگاری زندگی کردن . ۱/۷ یسنا ۲۹ و ۵ .

érézata: — اِرِزَتَ

silver;of silver

سیم ، سیمین ،

۲/۱ یشت ۱۷ و ۱۴ . کماسه ۱/۱ وند ۱۴ و ۱۱ .

۲/۱ یشت ۵ و۱۲۹ .

érézataeni,érézataena: — اِرِزَتَئِنی ، اِرِزَتَاِنَ

of silver, silver

سیمین (ازسیم) ، سیم ،

۱/۱ وند ۷ و ۷۴ . ۳/۱یشت ۱۰و۱۲۵ .

érézatō--fršna: — اِرِزَتُـوْ فْرَشْنَ

(a warrior) with a silver helmet;

سیمین‌کلاه .

جنگاوری باکلاه‌خود سیمین ، نرینه ۲/۱ یشت ۱۰ و ۱۱۲ .

érézatō-saepa: — اِرِزَتُـوْ سَئِپَ

(a foundry) for melting silver and moulding it into various forms;

(کارخانه‌فلزگدازی) . برای آب کردن سیم و دیگر فلزها و درهم کردن سیم با آن و به چهره‌های گوناگون درآوردن آن ، سیم گدازی ، کارخانه سیم‌سازی .

: نرینه ۵/۱ وند ۸ و ۸۸ .

۱. — ۲.

érézi: اِرِزی

uprightness, truthfulness; بالاترین‌ورساترین‌راستی ، درستی‌وپرهیزگاری

۱/۶ مادینه یشت ۱۴ و ۲۹ ، ۳۱ ، ۳۳ .

۲.

érézi: اِرِزی

name of a river in Afghanistan. نام رودی در افغانستان .

مادینه ۱/۱ یشت ۱۹ و ۶۷ .

۱.

érézifya: اِرِزیفیَ — ۱

a falcon; باز ، شاهین ، مرغ شکاری مانند ه:

۲.

érézifya: اِرِزیفیَ — ۲

name of a mountain, probably a peak of the Alborz on which Kai Kaus prayed to Ardvisura to enable him to conquer the Devs, the pairikas and the Vatus.

نام کوهی است ، شاید از بلندیهای زنجیرهٔ البرز است‌جائیکه‌کی‌کاوس‌به اردویسوراناهیتا نیایش و نذر و نیاز کرد که بدیوان و پریان وجادوگران پیروز و چیره شود .

۵/۱۰ یشت ۵ و ۴۵ .

۱/۱ یشت ۱۹ و ۲ .

(مانند .)

érézifyō-préna: اِرِزیفیُو پِرنَ

Falcon-feathered; (arrows) پرباز ، پرشاهین ، ناوک

(تیر برای پیکان) که از پر شاهین درست میکنند .

نرینه ۲/۳ یشت ۱۰ و ۳۹. ۱/۳ وند ۱۷ و ۱۰۹ یشت ۱۰ و
۱۰۱.

érézisa:
اِرِزیش
name of a mountain;
نام کوهی ۱/۱ یشت ۱۹ و ۲.

۱. (...)

érézu:
اِرِزو
right, just, righteous;
راست، دادگر، درست‌کاری،
نرینه ۱/۱ یسنا ۳۳ و ۶. نرینه ۱/۶ یسنا ۵۱ و ۱۳.
نرینه ۸/۱ وند ۵ و ۱۷. ۲۱. وند ۱۰ و ۱۹. یسنا ۹ و ۱۳. یشت ۵ و ۸۹. یشت ۱۲ و ۲
فرگرد ۴ و ۱. ۱/۳ یسنا ۳۳ و ۱. ۲/۳ یسنا ۳۳ و ۵. یسنا
۳۳ و ۵. یسنا ۴۳ و ۳. یسنا ۵۴ و ۲.

۲. (...)

érézu:
اِرِزو
a finger (a toe = انگشت شست = .) یک انگشت
(وند ۶ و ۱۰. وند ۱۷ و ۷. ...) .
۱/۶ وند ۶ و ۱۲. ۱/۶ وند ۶ و ۱۴.
۲/۲ وند ۹ و ۶. ۷. ۹. ۱/۳ وند ۶ و ۴۳ وند ۹ و ۲۸.
۲/۳ وند ۹ و ۶. ۷. ۹.

۳.

érézu;
اِرِزو

نام کسی باآوازه از کسانی است‌که پس از چهارصد سال از گذشت دین زرتشتی نمایان شده
است ۶/۲ یشت ۱۳ و ۱۱۵.

érezura: اِرِزوَرَ

name of an illustrious mountain same as

نام کوهی مانند ارزور . نرینه ۱/۱ یشت ۱۹ و ۲ . شاید ارزرو کنونـی در ترکیه باشد .

érezu-stavaŋ̊h; اِرِزو - سْتَوَنْگْهْ

(a bone as large as a finger)

= تکه‌استخوان‌درازکه‌ازاستخوان یک‌انگشت درازتراست = ۱۶۰و۶وندنرینه

érezušā: اِرِزوشا

youthful vigour;

نیروی موسم جوانی ،

۲/۱ یشت ۸ و ۱۴ .

érezrāspa: اِرِزْراسْپَ

name of an illustrious personage; the high priest of the Karshvare vourubare shti;

نام کسی باآوازه موبد بزرگ کشور وورو‌برشتی ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۱ .

érezvant: اِرِزْوَنْتْ

pure, holy, righteous

پاک ، ورجاوند ، پرهیزکار و درست

نرینه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۵ . مادینه ۶/۱یشت ۵ و ۶۴ . یشت ۱۳ و ۱۰۷ . (۲) بلند چون سرو ، راست چون سرو .

érezvat-dai$\mathring{n}$hu: — اِرِزوَت دَئینگهو

name of a person;

نام کسی، … ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۴.

érezvāna: — اِرِزوانَ

purity, righteousness; institution(M.) law(Dar.)

پاکی، راستی، دادگری، … ۲/۳۰ یسنا ۷۰ و ۲.

éréta: — اِرِتَ

high, exalted — بالا، بالا شده، پیشرفته،

2- one who raises, erects; — کسیکه براستی برخاسته،

مانند … .

(… از ریشه …)

éréθé: — اِرِثی

righteousness, truthfulness; also, the angel presiding over truthfulness. — راستی، درست کرداری

همچنین فرشته (نیروی) نگهبان درستی وراستی … مادینه ۶/۱. یسنا ۱ و ۱۴. یسنا ۳ و ۱۶ یسنا ۷ و ۱۶. یشت ۱۷ و ۰۵. ۶۲. سی ۱ و ۲۵.

éréθya; — اِرِثیَ

same as … مانند

ارِثوَ ، ارِدْوَ ، اِرِدْوَ
éré wa,érédva:éréO-wa;

(هر سه از ریشه ...)
rised on high; lifted up

بالا برافراشته، بلند شده، به بالا برخاسته، ... - ...

کماسه ۱/۳ یسنا ۵۷ و ۱۶ . ... مادینه ۱/۳ یشت ۱۳ و ۷۶ . ... - ...

... سربلند .

ببالارفته = پیشرفت‌کرده، برتری‌پیداکرده‌یابالیده‌باپایه‌وشایستگی‌یافته . ...

نرینه ۱/۱ یسنا ۴۶ و ۱۳ . ... نرینه ۲/۳ یسنا ۲۸ و ۱۰ . بلندپایه .

... (... ۱ .)

اِرِدَتْ
érédat:

ببالاترین جاه رسیده، بلند پایه،
exalted, of high rank

اردت ــ فردی، ... - ... .

... - ... (... .)

اِرِدَتْ فِرْدی
érédat-férdī:

مادر سوشیانت
the mother of Saoshyant;

سوشینت = سودرسان اینگونه کسان سودرسان در هر زمانی پیدامی‌شوند و بمردم سود و یاری میرسانند .

... . ۶/۱۰ یشت ۱۳ و ۱۷۲ .

... , ...

اِرِدْوَفْشْنی، اِرِدْرَفْشو
érédvafšni,érédrafšu:

دوشیزه سینه برجسته، دختر پستان بزرگ،
(a maiden)thick-breasted

... , ... = برجسته یا بالا آمده ... = پستان .

... . مادینه ۱/۶ نیایش ۵ و ۹ . ... - ...

... مادینه ۱/۶ ویسپرد ۵ و ۵۶ = یشت ۲۴ و ۵۶ .

... - ... . (... .)

اِرِدْوُ و - آونگْهَنَ
érédvō-āwn̊hana:

the head elevated

set up right by putting a pad below it.

کله‌بلند =

سربلند با گذاشتن لائی یا چیزی روی سر که بنظر بیاید . کماسه ۱/۱ وند ۵ و ۱۱ .

érébwa: 1 — اِرِذوَ – ۱

same as — مانند

érébwa: 2 — اِرِذوَ – ۲

name of an illustrious personage. — نام کسی با آوازه

۱/۶ یشت ۱۳ و ۱۱۹ .

(نرینه)

érébwan: — اِرِذوَن

کسیکه نیرو و زور بکسی میدهد یا نگهبانی و نگهداری میکند . یاری‌دهنده ، یاور ،

۱/۱۰ یشت ۱۰ و ۱۲۰ .

érébwō-zénga: — اِرِذوُ وُ زِنگَ

firm-footed, steady; — پابرجا ، استوار ، پایمند ،

۲/۱ وند ۵ و ۱۱ . نرینه

۲/۱ یشت ۱۰ و ۶۱ .

مادینه ۲/۱ یسنا ۶۲ و ۵ . یشت ۱۹ و ۳۹ .

érébwō-drafša: — اِرِذوُ و دَرَفش

with uplifted banners — درفش برافراشته ، با درفشهای برافراشته

مادینه ۱/۲وند ۱و۷ .

مادینه ۱/۶ یشت ۱ و ۱۱ . یشت ۱۳ و ۱۳۶ .

éréδwō-biš: اِرِذوَوْ بیش

(the tree) of powerful remedies;

از گرفته شده که معنی درمان‌گر یا درمان‌کننده دارد .

درختیکه سرشت درمانی دارد .

درختیکه نیروی درمان‌بخشی دارد . ۱/۱ یشت ۱۲ و ۱۷ .

érénava: اِرِنَوَ

race-course — اسب‌دوانی ، مسابقهٔ اسب‌دوانی .

Same as — مانند

érénavante: اِرِنَوَنْتِ

to aquire — بدست‌آوردن ، فرا ، گرفتن ،

Same as — مانند

. مادینه

érénavāča: اِرِنَواچَ

Arnavase, the girl of jamshid. — ارنواز نام دختر جمشید جم .

(از ریشه -۱)

érénāvi: اِرِناوی

to aquire — بدست آوردن ، فراهم کردن ،

ér8navant: اِرِنَوَنْتْ

[illegible] ۴/۱یسنا۶۴و۴۰۳.

for inciting. (us)(M.) — برای برانگیختن (ما) (میلز).

for (our)advantage(Har.) — برای سودرساندن (بما) (هارلز)

of piety(D.) (دارمستتر) برای‌سودمندبودن for uplifting(Sp. & J.)

برای برداشتن و بلند گرفتن (اشپیگل و یوستی)

[illegible]

éréši: اِرِشی

advantage(J.); a prophet (M.); an inspired poet or sage

the demon of Infidelity(Dar.)

سودمندی (یوستی) : فراهم کردن (میلز) : سرو یا سخن الهام شده (دارمستتر).

دیو پیمان‌شکنی (دارمستتر) : [illegible] ۱/۱۰ یسنا ۳۱ و ۵.

[illegible]

éréšya: اِرِشیَ

righteous, pure; sincere — راست و پرهیزکار، پاک، دل‌بسته (صمیمی)

[illegible] . نرینه ۱/۳ یسنا ۴۰ و ۴.

[illegible]

éréšva: اِرِشوَ

true, upright, jsut. — راست و درست، سرراست، دادگر.

[illegible] نرینه۱/۱یسنا۵۱و۵و۱۱۰. [illegible]

کماسه ۳/۱ یسنا ۴۴ و ۹. [illegible] ۳/۳ یسنا ۲۸ و ۳.

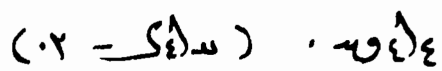
[illegible] . نرینه ۲/۳ یسنا ۲۹ و ۳.

[illegible]

éréšvačanh: اِرِشوَچَنگْهْ

a truth-speaker: — راست‌گفتار، راست‌گو،

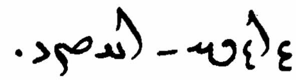
نرینه ۱/۱ یسنا ۳۱ و ۱۲ = راست گفتار.
نرینه = کسیکه دروغ میگوید (دروغگو)



éréš: اِرِش

true, just. moral, righteous; truthfulness;

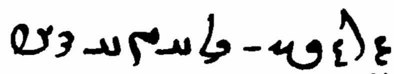
راست، دادگر، نیکوکار، درستکار، ژرف‌نگر، پارسا، پرهیزکار، کماسه ۲/۳ یسنا ۴۴ و ۱۰. ۲/۱ یسنا ۳۰ و ۳. یسنا ۴۴ و ۱-۱۹.



éréš-ratu; اِرِش رَتو

a righteous leader — رهبر و سَرور راستی،

۲/۱ یسنا ۵۱ و ۵.



éréš-vačanh: اِرِش وَچَنگْهْ

a truthful speaker; — راستگو،

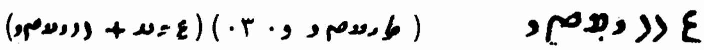
. نرینه ۱/۱ یسنا ۴۹ و ۹.



évindan : اِوینْدَن. پیدا نکردن

not obtaining;

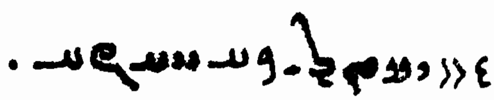
نرینه ۲/۳ وند ۱۳ و ۲۸.



évisti: اِویستی

have not knowledge, ignorance; not obtaining(Dar.).

بی‌دانش، نادان، نادانی، بدست نیاوردن، ۳/۱۰ یسنا ۳۴ و ۹.



évistõ-kaya a: اِویستو کَیَذَ

innocent of guilt; simple as to sin; (زنیه)

دور از بزه. بی‌پیرایه دور از گناه، بی‌زیان، نرینه ۱/۲ ویسپرد ۳ و ۴. یسنا ۹/۴.

évispõ-xvafna:

sleeping lightly or moderately; not heavy with sleepiness; اِویسپَو خْوَفْنَ

هشیار و بامدارا خواب رفتن، آگاه خوابیدن، خواب سبک.

نرینه ۱/۱ وند ۵۳ و ۴۶.

évitõ-xaréða:

dull understanding; with intellect detheroned; اِویتَو خَرِذَ

= بی‌خرد، کودن، گیج، دورازهوش وفهم

مادینه ۴/۱ یسنا ۱۰ و۱۵.

évita:

اِویتَ

not good, bad, evil; بدون نیکی، بد، زشت، اهرمن، پلید.

évi vanh:

اِویذَوَنگْهْ

not knowing; unaware; ندانستن، نادان، ناآگاه.

نرینه ۱/۱ ویپرد ۲۲ و ۲.

évisa:

(a man)having no family or household; اِویسَ:

تنها (مجرد). مرد بی‌خانوار، یا بی‌زن و بچه. نرینه ۴/۱ وند ۴ و ۴۷.

évérézika: [illegible] + [illegible] . [illegible]

not working; lazy; powerless; incapable of doing a good deed; اوِرِزیکَ

بی‌کار، تنبل، بی‌زور، کاهل، ناتوان در انجام کار نیک. [illegible] [illegible] ۲۰. وند. مادینه ۸/۱ وند ۱۸ و ۳۰، ۳۳، ۳۶، ۳۹ و ۴۲ و ۴۵ و ۴۸.

évérézyan: [illegible] + [illegible] . [illegible]

not working, lazy اوِزیَن

بی‌کار، تنبل، [illegible] نرینه ۱/۱ وند ۱۸ و ۵. [illegible] نرینه ۴/۳ وند ۳ و ۴۰.

ẽ´:

= ئي = = کشیده

واتی است که در جلو یا میان واژه برای شیوائی گفتار و دگرگون کردن سملی واژه‌بروش سرودخوانی و آواز بکار میرود . ودر مانندهای زیر روش یا روال دگرگون کردن وات‌های

را می‌نویسیم . = = گفت = spoke

۲۹ و ۰۶

ẽéãnũ:

ای آنو

the mouth.

دهان، کام . ۳/۱ یسنا ۳۲ و ۰۱۶

ẽ´éãvã: (Haug.)

ای آوا: = = جاودانی، پایدار everlasting

(هوگ) = دهان the mouth (میلز-

M.) ، = دومینوی سپنتا مینو وانگره‌مینو = (دارمستتر) آئین two

Lows (vis.) of Spento mainyu

and Angro mainyu; (Dar.); ۶۴ یسنا ۲۹ و ۰۷

ẽ´éâ̊̃h :

ای آونگهٔ

the mouth;

دهن ، ۳/۱ یسنا ۲۸ و ۰۱۱

ē´ēādū:
he may declare;
اِی آدو: واژه دستور است بچم بخوان. او باید بخواند ۳/۱ یسنا ۳۵ و ۶.

ē´naxšta:
has obtained(sp.&j.); to obtain;
desired; to destroy; to destroy;
(the criminals)are punished;
اِناخْشتَ:
بدست آمده (اش – یوستی). باریشه = بدست آوردن، آرزو شده، ویران کردن، rt. با ریشه نابود کردن. باریشه = تباهکار به کیفر رسید.
یسنا ۳۲ و ۶.

ē´néiti:
woe, affliction;
اِن‌ئیتی: غم، رنج و بدبختی.
وند ۱۸ و ۶۱. ۳/۱ یسنا ۳۰ و ۱۱.

ē´mawant:
giving courage; bold;
powerful.
اِمَ وَنْت، آمَ وَنْت: دلیری‌دادن بی‌باک و نترس
نه‌ترس، نیرومند، ۲/۱ نرینه یسنا ۳۴ و ۴. یسنا ۴۳ و ۱۰.
مادینه ۲/۱ یسنا ۴۴ و ۱۴. کماسه ۲/۱ یسنا ۳۳ و ۱۲.
نرینه ۱/۳ یسنا ۴۱ و ۴. ۶/۳ یسنا ۴۳ و ۱۰.

ē´visti:
same as
اِویستی
مانند

ē´hmā:
us, to us;
۲/۳ از و ریشه
: مارا، بما، ایهما



اویوم اویا اویم

õiyom, õyã, ũim:

مانند  ، same as

آن‌یکی ، یکی ، دیگری ، ساده ، تنها .

åiθya:

not perishable or decaying; آنیثیَ

immovable; firm;

سزاوار تباه نشدن، سزاوار نپوسیدن، بی‌جنبش (تباه نشدنی، نپوسیدنی، بی‌جنبیدن).

، مادینه ۲/۳ یشت ۱۰ و ۲۸.

åxnā: reins. مادینه

آنخنا: افسار اسب، دسته جلو، دهنه اسب، - ۲/۳ یشت ۵ و ۱۱.

åxnąŋha:

آنخنَنگهَ: نام کسی ۱۰۲/۶ یشت ۱۳ و ۱۲۲.

name of a person;

åxma: آنخمَ

a shoulder; شانه، یک شانه (کتف)

åxmō-frāna:

the pore shoulder; آنخمُو فرانَ: چهارشانه، شانه‌ستبر، شانه فراخ.

åxmō-frānō-masaŋh:

(a piece of wood)as high as آنخمُو فرانُو مَسَنگَه

to reach the fore-shoulder; به‌بلندی‌چهارشانه (تکه‌چوبی‌که‌به‌بلندی‌چهاربرابر شانه باشد)

ā̊ɣma:

anklets; آنغَم، مچ پا

ā̊ mō-paiδi:

adorned with the anklets of the leg. آنغمُو پئیذی، مچ‌پای‌بزیورآرسته

مادینه۳/۱یشت ۱۷و۱۱

ā̊zaŋh: straitness, affliction, distress;

آنزنگه: تنگدستی، غمزدگی، بیمناکی،

درفشار بودن، بدبختی، پریشانی، ونـد ۱۸ و ۱۰ ·

۲/۱ یسنا ۸ و ۸ ۴/۱۰ یشت ۱۳ و ۳۹ · یسنـا ۱۸ ·

۵/۱۰ · یشت ۱۰ و ۲۲ و ۲۳ ۷/۱ یشت ۱۳ و ۷۱۶ ·

۵/۳ یشت ۱۰ و ۲۳ · ۷/۳ یشت ۱۳ و ۱۴۶ ·

ā̊zō-jata:

deprived of life by extreme indigence;.. by starvation (Ha.) ;.. by the nose. ise. strangled to death;

آنزُجَتَ : چم پایدار) = (غم‌زده، سختی‌زده، گرسنگی‌زده) باز داشته شده از زندگی در سخت‌ترین‌تنگدستی، گرسنگی کشیده تاپایه مرگ (هارلز) کشاکش مرگ‌وزندگی‌درگرسنگی (دارمستتر)

۱/۳ وند ۷ و ۴ ·

ā̊zō-būj:

delivering a person from affliction-sin;

making free from anxiety.

آنزو بوج : رهائی یک‌کس از رنج‌گناه ، آزاد ساختن از نگرانی و اندوه .

(رهائی از سختی و فشار) [Avestan] . مادینه ۲/۱ یسنا ۶۲ و ۵ .

[Avestan] نرینه ۲/۱ وند ۱۸/ ۶ . [Avestan] .

مادینه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۴ .

ånman: [Avestan] . [Avestan] .

آننمن = نه [Avestan] = خم کردن یا خم شدن . [Avestan] = [Avestan] ، [Avestan] = خم نکردن . خم نشدنی .

not bending [Avestan] = to bend [Avestan] = not

stiffness; سفتی ، خستگی ، استواری ، خم نشو .

strength, vigour.) firmness; نیرو ، زور ، استواری .

[Avestan] ، ۲/۱ یسنا ۳۰ و ۷ . [Avestan] ۴/۱ و (۷/۱) یسنا ۴۴ و ۲۰ [Avestan] ۷/۱ یسنا ۴۵ و ۱۰ .

åsa: [Avestan] .

آنس : چیز خوب (اشپیکل) a good thing(sp.);a band(m.) ;arrival(D.)

یکدسته یا گروه (میلز .) درون شدن (ورود) (دارمستتر) a share, a portion;

معنی درست : یک بخش ــ بهره [Avestan] ، ۱

۶/۲ یسنا ۴۸ و ۱ .

åsta: [Avestan] .

affliction, anguish; oppession;

آنست : اندوهگینی ، ستم دیدگی ، افسردگی ، تبه‌کاری ، (خیانت) [Avestan] ۴/۱ یسنا ۴۶ و ۱۸ . [Avestan] ۲/۳ یسنا ۴۶ و ۱۸ . فریب و کلاه‌برداری معنی دارد .

åsašota: [Avestan] .

shall be disclosed, shall come out, shall. come;

Pour Dawoud; to reach. آنس شوت : آشکار خواهد شد ، بیرون خواهد آمد

خواهد آمد . [Avestan] ، یسنا ۴۸ و ۱ . (پورداود) رسیدن

ą̊su: [illegible]

a branch of a tree; [illegible]. آنسو: شاخه درخت، یک شاخه از درخت.

ą̊star: [illegible] ([illegible])

a tormentor, an oppressor; one who holds in contemt(the mandates of religion).

آنْسْتَرْ: رنج‌دهنده، ستمکار، زیانکار، خوارکننده دستوردهنده (آئین‌های دینی) . [illegible] ۱/۱ یسنا ۳۴ و ۸. یشت ۲۴ و ۴۴.

𐬐

ka: 𐬐𐬀

1- who. which? what?

2- some one, whoever, whichever; لَکَ: چه کس، کی، چه، کدام. کیست، کس‌دیگر، برخی‌کس، هرکه، هرکدام، هرکس، [illegible] - [illegible] نرینه. [illegible]، مادینه [illegible] کماسه. [illegible] نرینه ۱/۱ وند ۲ و ۴۲. ۴۳. وند ۲۰ و ۱. یشت ۱۰ و ۱۵۸. یشت ۱۴ و ۴۷. [illegible] - نرینه ۱/۱ یسنا ۹ و ۳، ۶، ۹، ۱۲. [illegible] نرینه ۱/۱ یسنا ۲۹ و ۷. [illegible] + ۴۳، ۱/۱ [illegible] نرینه ۱/۱ وند ۸ و ۱۰۰ ـ ۱۰۲ ویسپرد ۳ و ۵ یشت ۵ و ۱۰۱. [illegible] نرینه ۱/۱ یسنا ۱۲ و ۷ یسنا ۴۹ و ۵ [illegible] نرینه ۱/۱ یسنا ۶۵ و ۴ یسنا ۴۹. ۵/۴ نرینه ۱/۱ یسنا ۲۹ و ۱. یسنا ۴۴ و ۳. یشت ۵ و ۷. ۱۲. ۱۶. ۱۹. [illegible] مادینه ۱/۱ وند ۳ و ۳۶. ۳۷. وند ۴ و ۱۱ ـ ۱۶. [illegible] مادینه ۱/۱ وند ۳ و ۳۶. ۳۷ یسنا ۳۴ و ۵ یسنا ۹ و ۳. ۶. ۹. ۱۲. یشت ۲۱ و ۶. ۸. ۱۰. [illegible] مادینه ۱/۱ یسنا ۲۳ و ۳ [illegible]. کماسه ۱/۱ وند ۳/۳۰. ۳۸ وند ۸ و ۲۷ و ند ۱۸ و ۶۸. [illegible] کماسه ۱/۱ وند ۱۳ و ۱. ۵. یسنا ۱۹ و ۱۹. یسنا ۲۸ و ۵ یسنا ۳۴ و ۵ یشت ۷ و ۲. [illegible] نرینه ۲/۱ یشت ۵ و ۹۴. [illegible] ۲/۱ وند ۲ و ۱۵. ۳۳ وند ۶ و ۳۱. یشت ۵ و ۱۰۲. [illegible] نرینه ۲/۱ یسنا ۲۹ و ۲. [illegible] مادینه ۲/۱ یسنا ۴۶ و ۱. [illegible] مادینه ۲/۱ یشت ۴ و ۵. [illegible] کماسه ۲/۱ یسنا ۳۴ و ۱۲. [illegible] وند ۱۸ و ۸. [illegible] ۲/۱ یسنا ۷۰ و ۵ یسنا ۴۴ و ۸. [illegible] نرینه ۳/۱ وند ۱۹ و ۸. ۱۷. یشت ۵ و ۹۰ یشت ۱۵ و ۵۴ [illegible] نرینه ۴/۱ وند ۲ و ۵ یسنا ۲۹ و ۱. یسنا ۴۴ و ۵ [illegible] نرینه ۴/۱ وند ۷ و ۷۱ وند ۱۰ و ۱۹. وند ۱۳ و ۳۵ [illegible] نرینه ۴/۱ یسنا ۲۱ و ۳ یسنا ۳۵ و ۸ یسنا ۴۴ و ۱۶. [illegible] مادینه ۴/۱ یسنا

نرینه ۵/۱ ۳۳و۱۱ کماسه ۴/۱ یشت ۱۳ و ۰۴۱ نرینه ۱/۵
وند ۱۵و ۰۱۷ ۰۲۰ ۰۲۳ ۰۲۶ ۰۲۹ ۰۳۲ ۰۳۵ ۰۳۸ ۰۴۱ کماسه
۵/۱ وند ۸ و ۸ نرینه ۶/۱ وند ۱۶ و ۱۲ وند ۱۹ و ۰۸
نرینه ۶/۱ یسنا ۴۳ و ۷ مادینه ۶/۱ یسنا ۰۱ ۶ و ۰۴
نرینه ۶/۱ وند ۱۶ و ۰۱۲ نرینه ۶/۱ یسنا
۱۲ و ۰۵ ۶/۱ یشت ۲۱ و ۰۵ ۷/۱ یشت ۵ و
۰۱۰۱ و نرینه ۷/۱ یشت ۱۱ و ۰۵ یشت ۲۱ و ۰۱ نرینه ۱/۳ یسنا ۴۸و
۰۱۱ نرینه ۱/۳ وند ۱۰ و ۰۳ ۰۷ ۰۱۱ یسنا ۱۹ و ۱۸ نرینه
۲/۳ یسنا ۴۸ و ۰۱۱ ۳/۳ یسنا ۱۹ و ۰۱۶ نرینه۴/۳
یسنا ۴۴ و ۶ یسنا ۴۶ و ۰۳ نرینه ۶/۳ وند۱۸ و۰۲۲
مادینه ۶/۳ وند ۸ و ۰۲ ۰۷۹ وند ۱۴ و ۰۳ وند
۱۴و۱۵ کماسه ۶/۳ وند ۹ و ۱۳
۶/۳ وند ۱۲ و ۲۱ وند ۰۱۸ ۰۵۲ ۷۱ یسنا ۴۴ و ۲۰ و دیگر مانندها

kaiti:

love, affection, friendship; کَئیتی : مهرورزی، مهربانی، دوستی.

۶/۱ ویسپرد ۰۱۰

kaitya:

agreeable, pleasing.

کَئیتْ یَ: شایستگی، هم‌آهنگی، شایای‌هم‌رای همدلی شادمانی‌و

خرسندی، ۳/۱ فرگرد ۹ و ۰۲

kainin:

a virgin, a maid; کَئینینْ: دختردست نخورده، دوشیزه.

۱/۱ وند ۱۵ و ۰۱۴ ویسپرد = یشت ۲۴ و ۰۲۸

۲/۱ وند ۱۵ و ۰۹ ۰۱۱ ۰۱۳ ۰۱۵ ۰۱۸ ۶/۱ یشت ۵ و ۰۶۴ ۰۱۲۶

یشت ۱۳ و ۰۱۵۷ نیایش ۲۹ = یشت ۲۲ و ۰۲۹ ۱/۳ یسنا ۹ و ۰۲۳

یشت ۵ و ۸۷. یشت ۱۷ و ۱۱. یشت ۱۵ و ۳۹. [illegible] ۱/۳ یشت ۱۷ و ۵۴. ۵۵.
[illegible] وند ۱۲ و ۷. [illegible] ۴/۳ یسنا ۵۳ و ۵.

kairya: [illegible]

working, industrious, active; 2- workmanship, skill;

کَئیرِیَ: کارکردن، کار، کارگر، کوشا، مانندهای زیر [illegible]
۲ آزمودگی، استادی، (مانند) [illegible]

kaurva: [illegible]

speckled, spotted; bald;

کَئورُوَ: خال‌دار، لکه‌دار، نکته‌دار (نقطه) بی‌موو گر. نرینه ۱/۶. یشت ۸ و ۲۱. [illegible]

kaurvō-gaoša: [illegible]

کَئورووٌ گَئوشَ: (اسبی) با گوشهای خالدار یا نکته‌دار.

(a horse)with spotted ears;

(با نکته (بانقطه)... [illegible]، نرینه ۱/۶. یشت ۸ و ۲۱.

kaurvō-duma: [illegible]

(a horse)with a spotted tail;

کَئورووٌ دومَ: دم‌خال‌دار، دم‌بانکته (یک‌اسب) بادم‌لکه‌دار [illegible]
نرینه ۱/۶ یشت ۸ و ۲۱.

kaurnō-barešā: [illegible]

(a horse)with a spotted back;

کَئورووٌ بَرِشَ: پشت‌خال‌دار. (یک اسب) باپشت‌خال‌دار. [illegible]
نرینه ۱/۶ یشت ۸ و ۲۱.

kaēta: [illegible]

wish, disire; or a worm. insect;

کَئیتَ: خواهش، آرزو، یا یک کرم ــ خرفستر، ۷/۱۰ یشت ۸ و ۱۵.

kaina:

reveng, punishment; the retribution of evil;

کَئینَ ، کینــه دشمنــی ، کیفــر بــد ، کیفر اهریمنی ، ۱/۱ یسنا ۳۰ و ۸.
۴/۱ یشت ۱۵ و ۲.

kaēva:

(نرینه) نام

name of person;

کَئیوَ

نام کسی ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۲.

kaōirsa:name of a mountain;

the Koiras Mountain in Iran-vij. if Iran-vej. borders on Adarbaijan, as the Bundehesh takes it on to be, the name of the Mountain Kaoirisa my be identical with that of the river Kurr.

کَئُوئیرِسَ

نام کوهی است.

بنا به نوشته بندهش کوه کورس در مرز آذربایجان‌و شاید با همان رودکریکسان‌باشد

۱/۱ یشت ۱۹ و ۶.

kaožda:

an angle, side; fold(H.) a ray (Dar.).

کَئوژدَ:

گوشه، سوی، کنار، تاه شده (هوگ (. پرتو (دار مستتر) . (مانند)

( )

kaofa:

کَئوفَ

a mountain,

کوه، ۱/۳ یشت ۱۹ و ۳. ۶/۳
۶/۳ یشت ۱۴ و ۲۱.

2- a hump on the back (of a camel).

۲ ـ کوهان (مانند کوهان شتر)

kaoša:

name of a person.

کَئوشَ

نام کسی . ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۲ .

kakahya:

name of a mountain.

کَکَهیَ:

نام کوهی است ۳/۱ یشت ۱۹ و ۴ . شاید کهکیلویه باشد

kaxvare a, kaxvare i, kaxvare aini:

of bad lustre, diminishing lustre; کَخوَرِذَ ، کَخوَرِذی ، کَخوَرِنَئینی :

practising sorcery; wicked;

خواهش‌بد . شهوت‌کم‌کردن ، دل‌مردگی ، جادوگری‌پیشه‌کردن ، بدخوئی :

تباهکاری = درخشیدن = To shine ، مادینه ۲/۱ یشت ۳ و ۱۲ . ۱۶ . . . مادینه ۶/۱ . یسنا ۱ و ۲ . . . مادینه ۶/۳ یسنا ۶۱ و ۲ .

kaxuži:

name of a Druj or an evil spirit;

کَخوژی، نام یک دختری درج یا یک روان اهریمنی ، شمر رانی اهریمنی ، نام یک تورانی، بدکاری ، سیاهکاری ، وند ۲۱ و ۱۷ .

kanhā: Kangha was a town founded by Syavarshana, during his exile, in a part of the land of Kharazm which is described as an earthly paradise.

کَنگها

The city was built on the top of a mountain.

(Antare - kangha. کنگها نام شهری است و این شهر در هنگامی که سیاوش دوازدیار خود آمده بود و در خوارزم بسر می‌برد در زمین خوارزم بنیادگذاری شد که این شهر را بنام فردوس زمین می‌شناختند و به آن نام آوازه پیدا کرده بوده است . این شهر در بالای کوه بلندی ساخته شده بود و بنام انترکنگها نامیده می‌شد ، یشت ۱۵ و ۴ .
[illegible] ۷/۱ یشت ۵ و ۵۴ و ۵۷ .

kata: [illegible] ([illegible])

a place dug out(Lit.) the place where the corpse is laid temporarily, till be carried to the Dakhma. کَتَ

کده . جا ، پناهگاه چند گاهه (ادبی) جائی است که لاشه مرده را برای چندگاهه درآن‌جا می‌گذارند تابه دخمه به برند . [illegible] ۱/۱۰ وند ۵ و ۱۱ . [illegible] ۱/۳ وند ۵ و ۱۵ .

2- a room, a dwelling place; floor(sp.).

۲ ـ سرا ، جـا ، خانه‌نشیمن ، کف خانه (اشپیکل) [illegible] ۲/۱ وند ۲ و ۲۱ ۳۴.

3- a house

۳ ـ یک ساختمان

4- a kind of measure.

۴ ـ یکجور ، پیمانه .

مانند [illegible] -

katāra: [illegible] ([illegible])

which of the two

کَتارَ : هردو [illegible] ۱/۱ وند ۷ و ۳۶ وند ۱۳ و ۴۱

whichever of the two

هرکدام ازدو [illegible] . نرینه ۱/۱ یشت ۱۴ و ۴۳

each of the two, both;

یشت ۱۹ و ۴۶ و ویسپرد ۵ و ۴۷ . هر یک ازدو ،

[illegible] ۱/۱ یسنا ۹ و ۵ . [illegible] ۲/۱ یشت ۱۵ و ۱ .

پورداود : کدام ، چه ،

kati: [illegible]

the master of a house or family; a landlord;

کَتی : بزرگ یا سرورخانه و خانواده ، زمین خدای . [illegible] ۱/۳ یسنا ۹ و ۲۲ .

katu:

name of a person;

کتو: نام کسی. یسنا ۶/۱ و ۲۲۹.

kato-masaṅh:

a big or large as a kata.

کَتومَسَنگَه: بزرگ مانند خانه ـ کاخ

۳/۱ یشت ۱۷ و ۲۰.

نرینه ۱/۳ وند ۱۹ و ۴.

kat:

when.

کَت: چه هنگام

وند ۵ و ۵۷. وند ۶ و ۴۲. وند ۷ و ۱. ۱۲. ۲۳. ۲۵. ۲۸. ۳۲. ۷۳. ۷۶.

وند ۸ و ۱۴. ۳۳.

kaΘa:

name of the last chapter of the Spentomad Gatha. 50 ch.

کَتموئی‌ئوروا هائیتی

نام پسین بخش سپنتومدگات که در یسنا ۵۰ میباشد

۲/۱ یسنا ۵۰ و ۱۲.

how; how much;

کَثَ: چند، چند تا، چه اندازه.

یسنا ۶۱ و ۵. یسنا ۶۵ و ۹. یشت ۲۲ و ۱۶. یسنا ۴۳ و یسنا ۴۴ و ۱۷. یسنا ۴۴ و ۲. وند ۲ و ۱۱. ۱۵. ۱۹. یشت ۴ و ۷. در یشت ۱ و ۲۶. ویسپرد ۲۲ و ۲.

how much

= چه اندازه =

وند ۱۵ و ۴۴.

kaΘ wa:

(نرینه)

an ass. کث وه : الاغ . خر .

kaΘwa-daēnū:

she-ass

کَثْوَ دَئینو : خر ماده .

۱/ وند ۷ و ۴۲ .

kadā:

same as . مانند کَدا

kadrwa-aspa:

name of a mountain; the Kondrasp Mountain; by the town of Tus(Mashed). کَدْرْوَ اَسْپَ : نام کوهی است (کندراسب) کنار شهر توس، مشهد کنونی .

۱/۱ یشت ۱۹ و ۶ .

ka a:

when, where. کَذَ : چه هنگام (کی) ، کجا .

وند ۱۹ و ۳۱ . وند ۹ و ۵۴ وند ۱۳ و ۵۳ یشت ۱۰ و ۸۶ .

یشت ۸ و ۵ . یشت ۱۰ و ۸۶ . یسنا ۲۹ و ۹ . یسنا ۴۶ و ۳ .

kan:

to dig. کَنْ : کندن .

aipi-kan:

to dig(a hole); to fill up(holes).

آئیپی‌کَنْ : کندن (یک سوراخ) . ساختنِ یک سوراخ .

۳/۱ وند ۱۴ و ۶ . پر کردن .

ava-kan:

آوَ کَنْ: to dig.

کندن. [illegible] ۲/۱ وند ۱۷ و ۷۵. [illegible] ۳/۳ وند ۸ و ۸۰. وند ۳۷ — ۳۹. وند ۴۷ وند ۱۶ و ۱۲ [illegible] ۳/۱ وند ۱۵ و ۳۹.

us-kan: [illegible]

to dig out. ئوشْ کَنْ : بسیار کندن، تند کندن

[illegible] ۳/۱. [illegible] و ۳/۳ وند ۳ و ۱۲.

ni-kan: [illegible]

to bury نی‌کَنْ : زیر کندن، بخاک سپردن، بگور کردن.

[illegible] ۳/۱ [illegible] ۳/۳ وند ۳ و ۸. ۱۲. ۳۶. ۳۷. وند ۷ و ۴۷. ۴۸. [illegible] ۳/۳ وند ۷ و ۱۳.

vī-kan: [illegible]

to level to the ground; to raze;

ویکَنْ : هموارکردن‌رویه‌خاک، ویران‌کـردن، باخاک‌یکسان‌کردن،

۱۳ و ۲۲. [illegible] ۳/۱ وند ۷ و ۵۱.

han-kan: [illegible]

to rob(with earth); to scour; هَنْکَنْ

زمین پرداخت کردن — پاک کردن — زدودن

kan: (2) [illegible] — ۲.

to love,to feelaffection;to like; کَنْ (۲): مهر ورزیدن، شیفته شدن

اندریافت مهربانی، دوست داشتن. [illegible] ۳/۱ نیایش ۱۱. [illegible] ۲/۱ نیایش ۱۲. [illegible] ۳/۳ یسنا ۴۴ و ۱۳. و مانندهای دیگر [illegible]،

kana: [illegible]

who

کَن : چه کس، کی . ۳/۱

kanikā, kanukā: 𐬐𐬀𐬥𐬌𐬐𐬃

name of a noted maiden;

کنوکا : نام یک دوشیزه نامور . 𐬐𐬀𐬥𐬎𐬐𐬃𐬵𐬋 ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۴۱ .

kanyā: 𐬐𐬀𐬥𐬌𐬌𐬃 .

a virgin; a maid;

کَنیا: دوشیزه دست نخورده (باکره) . دختر . 𐬐𐬀𐬥𐬌𐬌𐬃 ۱/۱ وند ۱۴ و ۱۵ وند ۱۵ و ۱۰ .
۱۱ . ۱۲ . ۱۴ . 𐬐𐬀𐬥𐬌𐬌𐬀𐬌 ۲/۱ وند ۱۴ و ۱۵ . 𐬐𐬀𐬥𐬌𐬌𐬃 .
۱/۳ یشت ۱۷ و ۵۹ .

kapō: 𐬐𐬀𐬞𐬋

کَپُو same as مانند 𐬐𐬀𐬟𐬀 .

kapasti: 𐬐𐬀𐬞𐬀𐬯𐬙𐬌 (𐬐𐬀𐬞𐬀𐬯𐬙𐬌𐬱)

a poisonous herb or plant, or fraud, deceit.

کَپَستی :کبست ، گیاه زهردار ، یا نیرنگ ، فریب 𐬐𐬀𐬞𐬀𐬯𐬙𐬌𐬱 ۱/۱ یشت ۸ و ۵۶ .

the Demon of fraud or deceit;

یشت ۱۴ و ۴۸ . دیو فریب و نیرنگ
𐬐𐬀𐬞𐬀𐬯𐬙𐬌𐬱 ۲/۳ وند ۱۱ و ۹ . ۱۲ .

kafa: 𐬐𐬀𐬟𐬀 نرینه .

foam.

کَفَ : کف ، کف دهن یا کف آب یا هر چیز .
𐬐𐬀𐬟𐬀𐬨 ۲/۱ یشت ۱۴ و ۱۳ .

kam: 𐬐𐬀𐬨 .

to love, to be in love with, to wish;

کَم: معنی اوستائی (ریشه) : هستم ، من هستم ، 𐬐𐬀𐬨𐬀 = آرزو ، خواهش . دوست‌داشتن .
شیفته شدن است .

kamarā:kmr: [Avestan]

a girdle, a waist- band; from [Avestan] to bent;

کَمَرا،کَمَرْ: کمر، کمربند، گونه‌دیگرساختمان‌این واژه[Avestan] = خم‌کردن ،تاه‌کردن.
[Avestan] ۱/۱ وند ۱۴ و ۰۹. کج کردن. کج بودن

kamérẽδa: [Avestan]

the head(as of bad heing); the brainless head;

کَمِرِذَ: کله، سر، کله‌بی‌مغ، بی‌کله.

keeping, possessing [Avestan] = کله خوب داشتن، با کله با مغ.
نگهداشتن گرفتن، دارا بودن. [Avestan]
[Avestan] و [Avestan] ۲/۱۰ وند ۲۰/۳. وند ۹ و ۴۹. وند۱۸و۱۵.
یسنا ۹ و ۳۱ یسنا ۵۷ و ۱۰ [Avestan] ۵/۱۴ نیایش [Avestan] ۷/۱ وند
۱۹ و ۱۵. یشت ۶ و ۵ و ۱۰۵ و ۱۲۷. [Avestan] ۷/۱ وند ۴ و۴۹.
[Avestan] مادینه ۲/۳ یشت ۱۰ و ۳۷.

the head, the top; سر ــ کله. نوک. ستیغ،

[Avestan] = در روی ستیغ کوه آرزورا =
on the top of Mt. Arezura, 2,1 19, 44, 45. وند

kamna: [Avestan]

few, little, deficient; insufficient;

کَمْنَ: چند، اندک، کم، کمبود نارسا، نابسنده، [Avestan] کماسه ۲/۱ وند
۴۹/۴.

kamnafšva: [Avestan] ([Avestan] ۳.)

having few herds of cattle(Lit.); کَمْنَفْشْوَ

of morderate or insufficient means; داشتن اندکی از گله.

[Avestan] ۱/۱ یسنا ۴۶ و ۲.

kamna-maēzā-hāiti:

the last chapter of Yasna. viz.

کَمنَ‌مَئیزا‌هائیتی :آخرین بخش یسنا مانند

هات ۴۶ یسنا. ۲/۱ یسنا ۴۶ و ۲۵.

kamnānar:

having few men; (Lit.). poor in followers.

کَمْنانَرْ : بی‌کس، بی‌یار، بی‌پیرو. (تنها چند کس داشتن).

نرینه ۱/۱ یسنا ۴۶ و ۲.

kambišta: = از

the least;

کَمبیشتَ: کمتر، کمترین. بسیار ریز.

۲/۱ وند ۳ و ۱۵. وند ۵ و ۴۶. وند ۹ و ۳.

kaya: =

who, which;

کَیَ: کدام، چه کس.

kayaδa: (نرینه)

an evil-doer, wiked person;

کَیَذَ: بدکار، زیانکار.

۵/۱یشت ۱و۱۹. یشت۱۳و۷۱.

۶/۱ یسنا ۵۷ و ۱۵. یشت ۱۱ و ۱۰.

مادینه ۶/۱ یسنا ۶۱ و ۳. ۶/۳یشت

۱۰ و ۲: نرینه و مادینه ۶/۳ یسنا ۶۱و۳.

2- evil, vice, sin.

بد. دیو، گناه، زیان، آسیب.

kayā:

کَیا: same as . مانند

kar: [illegible] ۱.

to do, tomake, to create, to produce.

کَرْ: کردن، انجام دادن، ساختن، آفریدن، فراهم کردن، [illegible] ۱/۱ ونـد ۲۱ و ۶ و ۱۰ و ۱۴ یشت ۲۴ و ۴۹. [illegible] ۲/۱ یسنا ۱۰ و ۱۳ [illegible] ۳/۱ وند ۳ و ۴. ۲۳. وند ۴ و ۳. یسنا ۱۰ و ۱۳. یشت ۱۰ و ۲۸. یشت ۱۷ و ۲۰. [illegible] ۳/۳ یشت ۱۳ و ۲۶. [illegible] ۱/۱ وند ۲ و ۳۱. وند ۱۹ و ۱۲. یشت ۵ و یشت ۱۵ و ۱۶. یشت ۱۷ و ۵۷. [illegible] یشت ۱۹ و ۴۳. [illegible] ۲/۱ وند ۲ و ۲۵. ۲۸. ۳۰ [illegible] ۲/۱ یسنا ۹ و ۲۸. [illegible] + [illegible]. = [illegible] ۲/۱ یسنا [illegible]. ۳/۱ وند ۲ و ۳۲. ۳۳. ۳۸. ۴۱. ۴۲. یسنا ۹ و ۴. [illegible]. وند ۲ و ۶. [illegible] ۳/۳ یسنا ۳۰ و ۹ یشت ۱۰ و ۵۱. [illegible] ۳/۱ وند ۱۵ و ۱۵. ۱۸. ۲۱. ۲۴. ۲۷. ۳۰. ۳۳. ۳۶. ۳۹. ۴۳. ۴۸. یشت ۱۰ و ۱۲۰. یشت ۱۹ و ۸۹. [illegible] ۳/۳ وند ۵ و ۱۴ یشت ۱۹ و ۱۴. [illegible]. یسنا ۳۴ و ۷. [illegible] ۳/۳ وند ۴ و ۴۶. [illegible] ۳/۱ یسنا ۴۴ و ۷. یسنا ۴۵ و ۷. یسنا ۴۵ و ۹. [illegible] ۳/۱ یسنا ۱۹ و ۱۳. یسنا ۲۰ و ۱ [illegible] ۳/۱ یسنا ۱۹ و ۱۵. [illegible] ۳/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۹ [illegible] ۳/۱ یشت ۱۵ و ۱۰۹ [illegible] ۳/۳ وند ۳ و ۹. [illegible] (فعل متعـدی) ۱/۳ یسنا ۵۸ و ۴.

ā-kar: [illegible]

to do; to cause; آ-کَرْ: کردن، انجام دادن، انگیزه شدن.

[illegible] ۲/۱ thou didst cause = توبرانگیخته‌ترینی، توئی‌برترین انگیزاننده (علت‌العلل) یسنا ۹ و ۱۵.

fra-kar: [illegible]

to do; to work, to produce. فرکَرْ:

کردن، ساختن، فراهم کردن، پدید آوردن.

[illegible] ۳/۱ وند ۱۹ و ۴۱.

han-kar: 𐬵𐬀𐬥𐬐𐬀𐬭

to complete(H.& M.); to offer, to dedicate(D.); to announce; to(sp.) to pay homage; to welcome (kama)

هَنْ کَرْ : پایان رساندن، انجام دادن (میلز) پیشکش کردن، رایگـان دادن، (دارمستتر) . آگاهی دادن به (اشپیگـل) کـرنش کـردن، بزرگداشت، گذاشتن، خوش آمد گفتن، (کامه) .

[Avestan] یسنـا ۱/۱ اواویسپرد ۱و۱ . هماوند شدن، همبسته شدن، کنکاش کردن،

2- to unite, to consolidate.

مانند [Avestan] .

kar: ۲. 𐬐𐬀𐬭

to sow, to cultivate.

کَرْ : کاشتن، کشاورزی کردن .

[Avestan] ۳/۱ وند ۳ و ۰۴ . ۲۳ . ۳۱ [Avestan] . وند ۶ و ۲ . ۰۴ . ۳

kar: ۳. 𐬐𐬀𐬭

to cut.

کَرْ : ۱ ـ بریدن ـ چیدن ـ درو کردن . [Avestan] . ونـد ۱۸ و ۱۰ .

[Avestan] ۳/۱ یشت ۴ و ۴ . = او میکشـد شیـار یـا شخـم میکنـد

hedraws(the furrows).

2- to harm; to torment;

۲ ـ آزار کردن . رنج دادن .

ā-kar: 𐬁𐬐𐬀𐬭

to mould, to model, to create;

آکَرْ : پیکر ریختن، نمونه ساختن، آفریدن، [Avestan] ۱/۱ وند ۲۲و۸۱ . ۱۴ .

pairi-kar: 𐬞𐬀𐬌𐬭𐬌𐬐𐬀𐬭 = پرگار

پَئیری کَرْ : ناراست بریدن ، ناراست چیدن ; to cut round about

[illegible] ۲/۱ وند ۱۹ و ۱۹ .

2- to draw circles around the hole in which the pared off nails are put;

به گرد سوراخ‌هایکه میخ‌تراشیده‌گذاشته‌دایره‌کشیدن .

[illegible] ۲/۱ وند ۱۷ و ۶ . ۸ .

fra-kar: [illegible]

to shape by cutting. to creat(as of Ahriman);

فْرکَرْ : پیکره‌ساختن‌با برش‌وبریدن ، درست‌کردن (مانندساخته‌اهریمن) =

[illegible] ۳/۱ وند ۲۲ و ۲ . ۹ . ۱۵ .

[illegible]

2- to draw circles or furrows round about;

۲ ـ دایره کشیدن یا شیار زدن ناراست [illegible] ۲/۱ وند ۹ و ۱۱ . [illegible] ۳/۱ وند ۲۲ . و۲۵ .

kar: [illegible]

to see, to examine.

کَرْ : نگریدن . آزمایش کردن .

مانند: [illegible] .

pairi-kar: [illegible]

to see round about.

پَئیری کَرْ :

ناراست نگریستن ، ناراست دیدن ، [illegible] ۳/۱ وند ۱۹ و ۱۹ .

kara: (1) [illegible]

working; producing; energetic;

کَرَ : کارکردن ، سودمند شدن ، فراهم‌کردن کوشش ، [illegible]

kara: (2) [illegible] .۲

name of Turanian, antagonistic to the Mazdayasnian religion;

کَرَ : کر. نام یک کس تورانی است که بادین زرتشتی و مزدیسنان ستیزه‌جوئی داشت.

[illegible] . ۲/۱ یشت ۵ و ۷۳.

kara: (3) [illegible] .۳

the chief of the fishes; it keeps watch and guards the White Haoma from being destroyed by Ahriman;

کَرَ : کره ــ نام سردسته و بزرگ ماهیان است که نگهدارنده و نگهبان هــوم سفید اســت وآنرا در برابر ویرانگــری اهریمــن نگهــداری میکنـــد .

[illegible] ۱/۱ یشت ۱۴ و ۲۹. یشت ۱۶ و ۷. [illegible]

۲/۱ وند ۱۹ و ۴۲.

karana: (1) [illegible] .۱

trowsers or long drawers;

کرنه: شلوار یا زیر شلواری.

۲/۱ وند ۸ و ۲۴.

karana: (2) [illegible] .۲

a side, a corner, boundary, end;

کَرَنَ : کنار، گوشه، مرز، کرانه .

[illegible] ۲/۱ یشت ۱۰ و ۹۹. یشت ۱۲ و ۲۰ [illegible] . [illegible] ۲/۲ یشت ۱۰ و ۹۵.

karapan: [illegible]

deaf (orig.). one who turns a deaf ear to the moral precepts of Zorastrianism, Karapan; the Kavis and the Karapans, the blind and the deaf, are those who cannot see nor hear anything of god;

کَرَپَن : کر، ناشنوا

کسانیکه از دستورهــای دینــی زرتشتــی شنوائـــی نمیکننـــد (کـــرپــــــن)

کاوی؛ کسانیکه خود را در برابر درستی دینی بکوری میزنند کرپن‌ها و کاویها کسانی هستندکه چشم دارند و نمی‌خواهند درستی‌ها را ببینند و گوش دارند و نمی‌خواهند درستی و دستورهای دینی را بشنوند. ۱/۱ یسنا ۳۲ و ۱۲. یسنا ۴۴ و ۲۰. ۱/۳ یسنا ۴۶ و ۱۱. یسنا ۴۸ و ۱۰ یسنا ۵۱ و ۱۴. یشت ۴ و ۷ ۲/۳ فرگرد ۲/۲ ۶/۳ یسنا ۹ و ۱۸. یشت ۱ و ۱۰. یشت۵ و ۱۳. یشت ۱۰ و ۳۴.

karapōtā:

a disciple of Carpan. a Karpan.

کَرَپوتا: پیرو کرپن، ناشنوا.

۲/۳ یسنا ۳۲ و ۱۵.

karasna:

name of an illustrious personage;possibly the great Karen of the Shah Nameh.

کَرَسْنَ: نام کسی با آوازه و شاید کارن بزرگ باشد که در شاهنامه فردوسی آمده است.

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۶.

kareti,kareta:

cutter. knife Couteau= کرته: کارد

کَرِتی، کَرِتَ: چاقو، کارد،

۳/۳ وند ۴ و ۵۰. و مانند کارد پزشک

2- a sword.

شمشیر، تیغ، ۱/۱ وند ۱۴ و ۹. یشت ۱۳ و ۷۲.

۲/۱ یشت ۱۴ و ۲۷. ۴/۳. یشت ۱ و ۱۸.

۱/۳ یشت ۱۰ و ۴۰. ۱/۳ وند ۱۷ و ۹. ۱۰. ۶/۳ یشت ۱۰ و ۱۳۱.

karetō-dāsu:

the name of the cock, which by its crowing scares away Bushyasta, the Demon of Sloth.

کَرِتوداسو: نام خروسی است که با آواز و بانگ آن.

دیو ، تنبلی و سستی فراری می‌شود . کرتودانسو خروس سفید خوش‌آوائی است که بسیار بانگ میکند .

۱/۱ نیایش ۴۱ .

karétō-baēšaza:

one who heals with the knife(Lit.). a surgeon.

کَرِتوبَئیشَزَ : کسیکه با کارد تن یا هموندی‌ازتن رابریده‌ودرمان‌میکند ، کارد پزشک (جراح)

۱/۱ یشت ۳ و ۶ ۱/۳ وند ۷ و ۴۴ .

karént:

to cut or open a part of the body with a view to healing; to opperate.

کَرِنْت :بریدن یا بازکردن بخشی از تن آد می از برای تندرستی دادن و درمان بخشیدن آن .

۳/۳ وند ۷ و ۳۸ . وند ۷ و ۳۷ . ۴۹ . ۳/۳ وند ۷ و ۳۸ .

2- to cut, to cut off;

بریدن ، شکافتن ، دریدن .

۳/۱ یشت ۱۴ و ۶۲ . وند۷و۳۸ . ۴۰ .

aipikérént:

to cut off;

آئیپی‌کِرِنْت : چاک‌زدن ، شکافتن ، ۳/۱یسنا ۷۱ و ۸ . یشت ۱۰ و ۷۲ . ۳/۳ یسنا ۷۱ و ۸ .

apa-kérént:

to cut off;

اپه‌کرنت :

شکافتن ، پاره کردن ، چاک زدن ،

۳/۱ وند ۱۳ و ۱۰ و ۱۱ .

ava-kérént:

to cut off;

آوکِرِنْتْ

شکاف زدن پـــاره کـردن ، بـریدن

در ۳/۱ وند ۴ و ۵۰.

avi-karént:

to cut off; to come to cut;

آویکَرِنْتْ

شکافتن ، پاره‌کردن ، بریدن . (آمدن برای چاک زدن ، آغاز شکافتن تـن)

دارمستتر: ۳/۱ یشت ۱۴ و ۶۲.

upa-karént:

to cut off;

ئوپَ‌کَرِنْتْ

شکافتن ، پاره کردن ، بریدن ، ۳/۳ وند ۱۳ و ۳۳.

fra-karént:

to rend, to pieces;

فْرکَرِنْتْ

پاره کردن ، تکه کردن ، تکه‌تکه‌کردن .

۳/۳ وند ۷ و ۱۳. (پـــاد) دشمنی با آفرینش.

to counter-create;

karédarésé:

one who tears and separates(sp.).

one who sees the thing to do

کَرِدَرِس: کسیکه‌پاره و از هم‌جدا میکند (اشپیگل) هارلز

کسیکه چیزی رابرای‌انجام‌دادن‌می‌بیند . (دارمستتر) . ۱/۱ ۱۵ و ۴۶.

karéna:

an ear(of a good being).

کَرِنَ: کر ــ ناشنوا.

an ear(of an evil being).

کسیکه‌یک‌گوش‌بخوبی‌یک‌گوش به بدی دارد.

۲/۲ یشت ۱۱ و ۲۰.

karénā:

deaf.

کَرِنا

کر، ناشنوا، ۳/۱ یشت۵و۹۳.

karép:

to creat, to shape, to model;

کرپ: کشه‌کشیدن، نگاره‌کشیدن، نمونه‌کردن، پیکره‌کشیدن.

karés:

to be lean-weak-thin;

کَرِس: لاغر و ناتوان، نازک، نزار بودن، مانند( )

karésnayana:

(a member)of the family of Karsesana.

کَرِسْنَ‌یَنَ: نام یک تن از هموندان خانواده‌ء کارن ... ترینه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۵۸.

۱۷۴۷ ــ ۱.

karéš: (1)

to cultivate, to till.

کَرِش: کاشتن، کشاورزی‌کردن، کشت‌وزرکردن، مانندها،

۱۷۴۸ ــ ۲.

karéš: (2)

to draw; to pull, to drag;

to draw the furrow or circle;

کَرِش: کشیدن، شیارزدن، شخم‌زدن

شیارزدن یا دایره کشیدن ،

apara-karéš̱:

to draw back, to shrink back, to recede;

آپَرَ کَرِش :به‌پشت‌کشیدن . به پس‌کشیدن ، خودداری کردن .

۳/۳ یشت ۱۹ و ۸۰ .

ava-karéš̱:

to drag; to pull or drag along;

آوَ کَرِش : کشیدن ، کندن یا کشیدن‌به‌تنهائی .

۳/۳ وند ۵ و ۵ .

pairi-karéš̱:

to drow the furrows around;

پَئیری کَرِش: کشه کشیدن یا شیار زدن به پیرامون ،

۳/۱۰ وند ۱۹ . ۲۱ .

karsna:

same as

کَرْسْنَ مانند

karšā, karša:

drawing a circle on the ground;

a circular furrow.

کَرْشا ، کَرْشَ

کشه‌ٔگرد کشیدن روی زمین ،

شیارگرده (دایرئی) ۲/۱ وند ۹ و ۱۱ . ۲/۱-6

یشت ۴ و ۴ .

مادینه ۱/۶ و ۲۲ . ۲/۳ وند ۹ و ۱۱

مادینه ۲/۳ وند ۲۲ و ۲۰ و مانندهای

karši:

(- ۱ .)

cultivation; tillage;

کَرْشی : کشاورزی ، کشت‌ورز .

karšivant:

a husbandman, a cultivator.

کَرْشیوَنْت : کشاورز ، برزیگر ، کشت‌کار

karšu:

a thick crowd, a meeting;

کَرْشو : بسیار شلوغ ، انبوه کسان ، نمایش و گردآمدن مردم .

۶/ یسنا ۱۱ و ۲ .

karšō-rāzanh: karšō-rāza:

ruling over Karshvare(i.e; the region);

کَرْشُوْرازَنْگْهْ .کَرْشُوْراز:فرمانروائی کشور به بخشی از کشور مانند استاندار . یا فرماندار)

= فرماندار ، استاندار .

rendering the region prosperous;

خوشبخت ساختن بخشی از کشور

rendering the cultivation(of the country)

prosperous; to cultivate=

خوشبخت‌ساختن‌کشاورز (ازکشور و بخشی ازکشور)

= کشاورزی کردن ، ... نرینه ۲/۱ یشت ۱۰ او ۶۱ .

مادینه ۲/۱ یسنا ۶۲ و ۵ .

karšnaz:

کَرْشْنَز: = رهبری کردن = to lead = دایره ، انجمن ، کنکاشستان

= رهبر انجمن ، سرپرست کنکاشستان ،

one who leasd the assembly. a chief , a leader;

رهبر ــ پیشوا ــ سرپرست ، فرمان‌ده. [illegible] ۱/۳ یشت ۱۳ و ۳۸.

karšya: ([illegible]) . [illegible]

(land)fit for tillage; arable;

کَرْشْیَ :(سرزمین) شایسته‌کشاورزی ، زمین بارور ، زمین شایسته‌کشت کردن . [illegible] .
مادینه ۱/۱ وند ۳ و ۲۴. [illegible] . [illegible] مادینه ۲/۱ وند ۱۴ و ۱۳.

[illegible] . [illegible] . ([illegible]) .

karšvaré,karšvan:

a region; a country; the earth is divided in to Seven Karshvares separated frome one another by seas and mountains. These are Seven Karshavars.

کَرْشْوَرِ ،کَرْشْوَن : سرزمین ، کشور .

زمین در باستان به هفت کشور جدا از هم بخش گردیده بود که آنها را دریاها و کوههااز هم جدا میکرد هر کشور به فهرست زیر نامگذاری شده بود . ۱- [illegible] ۲- [illegible] ۳- [illegible] ۴- [illegible] ۵- [illegible] ۶- [illegible] ۷- [illegible]

وبدذفشو ، فردذفشو ، سوهی ، ارزهی ، خونیرث وئـــورو

جرشتی و ئورووْرشتی ، [illegible] ۲/۱ وند ۱۹ و ۳۹. یسنا ۵۷ و ۳۱. یشت ۱۰ و ۱۵ و ۶۷. یشت ۲ او ۹-۱۵. [illegible] ۱/۶ ویسپرد ۱۰ و ۱ [illegible] ۲/۳ یسنا ۶۱ و ۵ یسنا ۶۵ و ۵. یشت ۵ و ۳۰. یشت ۸ و ۳۳. یشت ۱۰ و ۶۴. ۸۹ یشت ۱۵ و ۲۰: یشت ۱۹ و ۸۲ [illegible] مادینه ۷/۳ یشت ۱۰ و ۱۶ و مانندهای [illegible]

karšiptan: ([illegible]) [illegible]

name of the prophet who preached and promugated his new religion inthe Vara made by King Jamsheed;

کَرْشیپتَن : نام و نام‌آواز پیشوای دینی که در زمان جمشید شاه‌دین‌خودرادر کشورورياورا گسترش داد .

[illegible] ۱/۱ وند ۲ و ۴۲.

karšta: [illegible] . [illegible] -۱-

sown; cultivated; produced, done;

کَرْشتَ: تخم کاشتن ، کشته‌شده ، فراهم شده ،کشاورزی‌شده کاشته مانندهها نماینده معنی درست این واژه است . [illegible]

[illegible]

[illegible] .

karšti: [illegible] . ([illegible] -۱.)

cultivation, tillage.

کَرْشتی: کشاورزی ، کشت ، تخم افشانی .

[illegible] ۴/۱ وند ۶ و ۶. [illegible] د یشت ۲۴و۳۳. یشت ۳۳.

kava: [illegible] .

sorcery, black art;

کَوَ: جادوگری ، هنرسیاه.

[illegible] وند ۱ و ۱۴.

[illegible]

kavaya,kavi,kavan: the second dynasty of the ancient Persians; the Kayanian Dynasty; who came after Peshdadyan;literally it implies imperial, royal;

کَوَیَ،کَوی،کَوَنْ : زنجیره یا رشته دوم ایرانیان باستان ، زنجیرهٔ کیانیان ،پادشاهان کیانی . که پس از پیشدادیان آمدند ، کهن‌ترین پادشاهی

[illegible] ۱/۱ کیخسرو یشت ۹ و ۱۸. یشت ۱۵ و۳۲.
[illegible] ۱/۱ اکی‌ودیشتاسپ یشت ۵و۱۰۸ [illegible]
۱/۱ یسنا ۵۳ و ۲ [illegible] ۱/۱ یسنا ۱۲ و ۷. یسنا ۴۶و۱۴. یسنا
۵۱ و ۱۶ [illegible] ۱/۱ کی سیاوش یشت ۲۳ و ۳ .
[illegible] ۲/۱ یشت ۵ و ۱۰۵ و ۱۱۷ [illegible]
۲/۱ یشت ۱۹ و ۷۱. [illegible] سی روزه و (۹) .

[Avestan] ۶/۱ یسنا ۲۳ و ۲ نیایش ۵ و ۵۰ . یشت ۵ و ۱۳۲ [Avestan] .
۵/۱ یشت ۱۵ و ۳۲ . [Avestan] ۱/۳ یشت ۱۹ و ۷۱ . [Avestan] -
۱/۱ یشت ۱۰ و ۶۶ . ۱۲۷ . یشت ۱۹ و ۶۸ [Avestan] کماسه ۲/۱ یسنا ۲ و ۱۴ . یسنا
۶ و ۱۳ یشت ۱ و ۲۱ . یشت ۱۹ و ۹ [Avestan] ۳/۱ یشت
۱۲ و ۴ [Avestan] کماسه یسنا ۱ و ۱۴ . یسنا ۷ و ۱۶ . یشت ۹ و ۹۷ .
نیایش ۵ و ۵۰ . [Avestan] -

kavi, kavan: (2) [Avestan] . با نشانی ۲ [Avestan]

blind;
کَوی، کَوَن: کور، نابینا

one who is unbeedful to the moral truths of Zorastrianism; Kavi;
کسیکه به درستی راستین دین زرتشتی نگرش ندارد، کوی

[Avestan] ۱/۱ یسنا ۴۴ و ۲۰ . [Avestan] نرینه ۲/۳ یسنا ۳۲ و ۱۴ .
[Avestan] = [Avestan] ۶/۳ یسنا ۹ و ۱۸ . یشت ۱ و ۱۰ . یشت ۵ و ۱۳ .
یشت ۱۰ و ۳۴ . یشت ۱۳ و ۱۳۵ .

kavāta: [Avestan] .

Kobad
کَوات [Avestan] = غباد . [Avestan] = کیغباد

Kai Kobad, the founder of the Kayanian dynasty. He had a son, named Kai Apiveh and the latter had four sons viz. Kai Arish, Kai Vyarsh, Kai Pisan, Kai Kaus.

[Avestan] ،
[Avestan] -
[Avestan] ،
[Avestan]

۱- [Avestan] ۲- [Avestan] ۳- [Avestan] .
[Avestan] = کیغباد پایه‌گذار زنجیرهٔ پادشاهی کیانیان او پسری داشت بنام کی اپیویه یا [Avestan] که اونیز چهار پسر داشت بنامهای کـی آرش کی ارمین ، کی پیسان ، کی کاووس [Avestan] ۶/۱۳۰ یشت ۱۳ و ۱۳۲ .

kavārazan: [Avestan] .

the jealous brother of Isfendyar, whom he slandered to his father and caused to be thrown in to prison.

کَوارَزَن : گرزم برادر اسفندیار است که به او رشک برد و به پدرش که شاه‌گشتاسب است بد
گوئی کرد و اسفندیار بزندان انداخته شد ۶/۱
یشت ۱۳ و ۱۰۳.

kavi:

name of an illustrious personage.

کَوی: نام کسی با آوازه، ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۲۳.

kavi:

knowing; intelligent;wise; کَوی: دانستن، دانائی، هشیاری، آگاهی، خرد
ماننده.

kas:

to shine; to see, to observe.

کَس: درخشیدن، دیدن، تماشا کردن، نگریستن.

ā-kas:

to look at(a person).

آکَس: نگاه کردن به (کسی). ۳/۱ وند ۲۲ و ۰۲، ۰۹، ۱۵.

kasišta:

little, small.

کَسیشتَ : کوچکترین و کمترین

kasu:

littel, small, smaller, smallest;

کَسو : اندک، کوچک.
کوچکتر و کوچکترین. کماسه ۲/۱ وند ۱۳ و ۴۵ کماسه ۶/۱
یسنا ۴۷ و ۴ ۴/۱ وند ۱۵ و ۲ ۶/۳ وند ۵ و ۲۴.

[Avestan] ۲/۱ یشت ۱ و ۲۴. [Avestan] نرینه ۱/۶ وند ۶ و ۱۰. وند ۱۷ و ۰۷

kasu-xratu: 𐬐𐬀𐬯𐬎-𐬑𐬭𐬀𐬙𐬎.

possessing little intelligence.

کَسوخْرَتو : کم‌هوش، کم خرد

[Avestan] نرینه ۱/۱ وند ۷ و ۵۹.

kasu-danu: 𐬐𐬀𐬯𐬎-𐬛𐬀𐬥𐬎.

corns which require a small quantity of water for being fit tobe cut or gathered; small-seeded fields(D.) little-producing prairies(H.).

کَسودَنو: دانه‌هائیکه با اندک آبیاری شایسته چیدن یا گردآوری می‌شوند. کشتزار تخمه یا دانه کوچک. کشتزاری که‌تخمه و دانه کوچک بار میدهد. (دارمستتر) اندک بهره و کم سود، دانه‌کوچک، (هیوک). [Avestan] ۶/۳ یشت ۸ و ۲۹. [Avestan]

kasu-pāšna: 𐬐𐬀𐬯𐬎-𐬞𐬁𐬱𐬥𐬀.

small-heeled; thin-heeled;

کَسوپاشْنَ : پاشنه کوچک، پاشنه نازک،

[Avestan] ..... [Avestan] نرینه ۱/۶ یشت ۱۴ و ۱۷.

kasu-pitu: 𐬐𐬀𐬯𐬎-𐬞𐬌𐬙𐬎.

name of an illustrious personage.

کَسوپیتو : نام یک کس با آوازه. [Avestan] ۱/۶ یشت ۱۳ و ۱۱۰.

kasyapa: 𐬐𐬀𐬯𐬌𐬌𐬀𐬞𐬀.

a tortoise;

کَشْیَپَ : لاک‌پشت، سنگ‌پشت.

[Avestan] ۶/۳ وند ۱۴ و ۵.

kasvi: [Avestan] ([Avestan])

meanness, baseness.

کَسْوی: پستی ، فرومایگی ، [Avestan] ۱/۱ وند ۲ و ۲۹ ۰ ۳۷ ۰

[Avestan] = دیو پستی و فرومایگی ۰ ۱/۱ وند ۱۹ و ۴۳ ۰ [Avestan]

= ([Avestan]) = قانون یا یک کس پست = a low or mean person.

۱/۱ ۰ یشت ۵ و ۹۲ ۰

kasvika: [Avestan] ([Avestan])

worthless, trifling; (a thing) of little value;

کَسْویکَ: بی‌ارزش ، بی‌بها ، ناچیز ۰ [Avestan] مادینه ۲/۱ وند ۴ و ۱ ۰ وند ۱۸ و ۳۴ ۰ [Avestan] ، مادینه ۲/۱ وند ۱۸ و ۳۷ ۰

kaš: [Avestan]

to pull, to carry, to drag; to wield (a weapon).

کَش: کشیدن ، بردن ، تاه کردن ، گرداندن و بکار بردن (یک جنگ‌افزار) :

[Avestan] ۳/۱ وند ۱۸ و ۴ ۰

kaša: [Avestan] ۱ ۰

the arm pit.

کَش: زیر بغل ، کشاله بغل [Avestan] ۲/۱۶ وند ۸ و ۴۸ ۰ ۴۹ ۰ وند ۹ ۰ ۱۷ ۰ ۱۸ ۰ [Avestan] ۲/۱۰۶ وند ۸ و ۵۰ ۰ وند ۹ و ۱۷ ۰ ۱۸ ۰

kaša: [Avestan] ۲ ۰

shore.

کَش: کشه = دیرک چوبی ، ستون چوبی مانند [Avestan]

[Avestan]

kahmi, kahmāt, kahmāi, kahmyai :

کَهْیا ، کَهْمی ، کَهْمات کَهْمائی ، کَهْمیائی

same as (who) مانند (کی، چه کس)

kahrkatās:

another name of the bird parodars.

کَهْرکَتاسْ: نام دیگر پرنده شکلک‌درار (مقلد) پاردارس ۱/۱ وند ۱۸ و ۱۵ . ۲۳ . خروس ــ آوای خروس

بدزبانان به خروس کهرتاس می‌گویند ؛ پورداود .

kahrkana:

(a member)of the Family of Kafarko.

کَهْرکَنَ: ازخانواده کهرکه. ۶/۳ یشت ۱۳ و ۱۲۷ .

kahrkāsa:

a vulture.

کَهْرکاسَ: کهرکاس = کرکس، مرغ لاشخوار،

= کرک = مرغ = پرنده، = خوردن . = پرنده خورنده همان کرکس و لاشخوار است . ۱/۱ یشت ۱۴ و ۳۳ . یشت ۱۶ و ۱۳ . ۶/۱ یشت ۵ و ۶۱ . : ۶/۳ وند ۳ و ۲۰ وند ۹ و ۴۹ .

kahrkāsō-paréna:

vulture-feathered(arrows).

کَهْرکاسُوپَرِنَ، پرکرکس تیرهائی که‌از پرکرکس ساخته میشود

. نرینه ۶/۳ یشت ۱۰ و ۱۲۹ .

kahrpu:

crab; a crab; a lizard;

کَهْرپو: ۱ ــ بزمچه، ۲ ــ خرچنگ

kahrpuna:

crab-shaped;

کَهْرپونَ: خرچنگ‌نما . بگونه بزمچه،

نرینه ۳/۶ وند ۱۴ و ۵.

kahv:

to glitter; to fizz(windi.) to clash againest.

کَهوْ: درخشیدن ، فش و فش کردن ، سدای بزرگ در آوردن ، ترک‌ترک کردن .

۳/۳ یشت ۱۰ و ۱۱۳.

kā:

to love; to regard with affection; to like;

کا: مهرورزیدن ، ستودن با مهربانی ، دوست داشتن .

2- to invoke, to address in prayer.

۲ ـ نیایش کردن ، خواهش بالا به‌ونیایش ،

۱/۱ یسنا ۳۳ و ۶. یشت ۷۲.

kaiδya:

کائیذَیَ : مانند

same as

kâ̊nh:

to make(a thing)known, to declare(Da.).

کاوْنگْهَ: شناساندن (یک‌چیز) آگاه کردن (دارمستتر)

یشت ۲۴ و ۲۲.

kāta:

1- one who holds wisdom dear; کاتَ: خرددوست ، کسیکه‌خرد‌راگرامی‌می‌دارد .

2- beloved, greatly esteemed; فرزانه ، دانای بزرگ ، برزگداشته .

kāta:

name of an illustrious personage. کاتَ: نام کسی با آوازه

کات نام نخست وزیر دارا بوده است (بندهش ۳۲ و ۲۰) (دارمستتر)
۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۷.

kāθ a:

wish, desire;

کاثَ: خواهش، آرزو، ۷/۱ یسنا ۴۷ و ۴.

kāθ ē: (واژه‌پرسشی)

in what manner? other of the same who?

کاثِ: واژه گاتی ساخته دیگری از واژه است و بمعنی‌آیا، چه جور، چگونه، چه کس، همان میباشد. یشت ۱ و ۲۶. یسنا ۴۴ و ۲.
پورداود: پاداش، تاوان،

kāma:

wish, desire;

کامَ: کام، آرزو، خواهش ۲/۱ یسنا ۲۸ و ۱۰.
۴/۱ یشت ۱۳ و ۳۳. ۶/۱ یسنا ۴۳ و ۱۳.
۷/۱ یسنا ۳۲ و ۱۳.

kāra:

doing, act, deed, business, labour;

کارَ: انجام دادن، کار- پیشه، کارگری،
مانند،

kārayant:

causing(a person)to work; making active;

کارَیَنْتْ: بکار واداشتن، کاری ساختن.
بکوشش واداشتن ونرینه ۱/۱ ویسپرد ۱۳ = یشت ۲۴ و ۱۳

kāravant:

hard-working, industrious;

کارَوَنْتْ: سخت کار کردن، کوشنده، کارگر.

. مادینه وند ۲۱ و ۰۷ ۱۱ ۰ ۱۵ ۰ ویسپرد ۴۹ = یشت ۲۴و۴۶.

kāvayēhē:

same as • مانند

کاوَیِهه:

kāvayasčīt:

same as • مانند

کاوَ یَشچیت:

kās: ( ) •

to shine.

کاسْ: درخشیدن، مانند از ریشه •

ā-kās: •

to shine; to shine by the lustre of knowledge;

آکاسْ: درخشیدن، درخشیدن یانگرهٔ تابش و فروغ دانش.

. نرینه ۱/۳ یسنا ۵۰ و ۲.

ki: (۲.) •

to atone for, to expiate.

کیْ: مکافات دادن به، پادافره دادن

pairi-ā-ki: •

to atone for(a crime)thoroughly;

پَئیری آ کی : پادافره‌دادن (تبه‌کار) به‌رسائی

۳/۳ یشت ۱۰ و ۱۲۲.

kima: گونه صفتی از

the Gatha of despair.

کیمَ: نیایش نومیدانه، به معنی کجا، به کجا، . مانندهٔ زیر

singing the Gatha words of despair to what
lamd shall I turn?. سرودن گاتها با نومیدی بکدام سرزمین روی‌آورم ، یسنا ۴۶و۱

kyẽintẽ:
same as مانند
کَیِئینتِ

با نشانی شماره ۱.
ku:
where?
کو: کجا ، کو ، یسنا ۵۱ و ۴. یسنا ۵۳ و ۹.

ku: با نشانی شماره ۲
to bend, to torment; to be blind.
کو: خم کردن ، رنج دادن ،کور بودن ،

ku: با نشانی شماره ۳.
bad, evil; (a bad woman =
کو: بد ، زشت، = زن بد =

kuiris:
armour for the neck and chest; a hauberk.
کوئیریش: زیوری برای گردن‌و سینه ، سینه‌بند ، گردن‌بند ، ذره ، جوشن .

kuxšvåna:
rejoicing, satisfying; propitating;
کوخشوا نَ: شادمانی ،خرسندی ، از خشم فرو نشستن ، نرینه ۱/۱ یشت ۱۳ و ۲۴. خورده اوستا ۱۳ . ویسپرد یشت ۵۹. ، نرینه ۴/۱ یشت ۸ و ۴۹.

kuxšnviša: (-۱) .
desider, sing wish to render thee content or satisfied.

کوخْنْویشَ : واژه خواهش و آرزو برای خوشنودی و خرسندی که در نیایش بکار میرود .
[illegible] ..... [illegible] ، فرگرد ۷ و ۲ .

kunda: [illegible] .

stupid, dul; a black head; name of a demon in the cloud.

کونْدَ: کند ــ کودن ، آدم بی‌کله =(بی‌اندیشه)
نـام دیوی که در ابرها بگونه سیاه آشکار می‌شـود . [illegible] ۲/۱۰ ونـد ۱۹ و ۴۱ . [illegible] ۲/ وند ۱۱ . ۹ . ۱۲ .

kundiža: [illegible] .

name of demon; or, the offspring of the Demon Kunda;

کونْدیژَ: نام دیوی ، یا فرزند دیو کونده .
[illegible] ۲/۱ وند ۱۱ و ۹ . ۱۲ . [illegible]

kutaka: [illegible] .

child. small;

کودک . کوچک ،
[illegible] ... [illegible] ۶/۳ وند ۱۴ و ۵ .

kuΘa: [illegible] .

in what manner? how.

کوثَ: چگونه ، چه جور ، چنانکه ، آنجوریکه .
[illegible] .
وند ۵ و ۱۰ . ۳۹ . ۴۵ . وند ۶ و ۶ . ۲۶ . ۲۸ . وند ۸ و ۱ . ۷۳ . [illegible] وند ۲ و ۳۱
وند ۱۱ و ۱ وند ۹ و ۱ . یشت ۱۰ و ۱۲۱ . یشت ۱۷ و ۵۷ .

when? کی ، چه هنگام . [illegible] .

where? کجا ، چه جائی [illegible] .

kuΘ ra: (۹۰) [illegible] .

whither? to what place? in what manner? how?

کوثْرَ: به کجا ، به جائیکه . به چه جائی . [illegible] .

یسنا ۳۴ و ۷. ۴۴ و ۱۵. یسنا ۴۶ و ۱. یسنا ۵۱ و ۴.
چگونه. چه جور، چنانکه، آنجوریکه، یسنا ۶۵ و ۹.

kudat:
where. anywhere;
کودَت: کجا، هر جا، وند ۱/۱.

kuda- aẽm-vātẽm:
whence dose that wind blow;?
کودَ نَئِیم واتِم: از کجا باد می‌وزد؟ ویشتاسپ یشت ۵۵.

kudā:
when?
کودا: هنگامیکه، آنگاه، چه هنگام، کجا یسنا ۲۹ و ۱۱.

kudō:
anytime; wherever, at whatever place.
کودو: هر هنگام، هر گاه، هر آنچه، در چه جائی.

kudō-zāta:
born at any time; born at whatever place.
کودوزات: زایش هر هنگام، زایش در هر جا ۶/۳۴ یسنا ۳۹ و ۲.

kunāiri: مادینه
a bad woman. a woman of easy virtue.
کونائیری: زن بد، زن بی‌شرم، زن هرجائی، ۱/۱ وند ۸ و ۳۱. ۳۲.

kup:
to be excited, to beraised;
کوپ: برآشفته شدن، وادار شدن،

kur:

to protect, to shelter;

کورْ: پناه بردن، پناهنده شدن، نگاهداری کردن، پشتیبانی کردن:

kura:

blind = کور =

the dog Kuro = گونه‌ئی سگ کورو.

a species of dog. نژاد یا تیره‌ئی از سگ. فرگرد ۲/۲.

kuru a:

a kind of disease or distemper.

کوروغَ: یک جور بیماری، یا ناخوشی روانی. ۶/۱ وند ۲۰ و ۳.
۸/۱ وند ۲۰ و ۷.

kusra:

name of a mount; the gorge of a mountain(M.); a carg(sp.)

کوسْرَ: نام ستیغ کوه، گذر تنگ‌یادره‌ٔتنگ، دربند، پرتگاه، کمره‌کوه.
۵/۱ یسنا ۱۰ و ۱۱. گوشه، لبه، کناره.

corner, edge.

مانندِها.

kusrō-pata:

the pass of Kusra; abyss(M.); a craggy way(sp.);

کوسْرو پَتَ: گدار کوه، گـذرگاه کوسره. (گردنه) تنگنـا و تنگـه، راه پـرتگـاه
یا ۵/۱ یسنا ۱۰ و ۱۱.

kuš:

to kill.

کوش: کشتن.

وند۳۴و۵.

fra-kuš:
to kill.

فرکوش: کشتن ۳/۱.

kuiris:
same as

کوئیریش مانند

kérét a: (1) ۱. (۱)

made, formed.

کِرِتَ: کرده، انجام داده، درست کرده.

مادینه ۱/۱ وند ۱۹ و ۳۰. کماسه ۱/۱ یشت ۵ و ۱۲۹.

۶/۱ یشت ۴۷. مانندها

kérét a: (2) ۲.

producing; forming;

کِرِتَ: فراهم کردن، پایه گذاشتن، ساختن، مانند،

kérét ar: (۱) (کرتر،

a doer, one who acts.

کِرِتَر: کارگر، انجام دهنده، کننده،
مانند:

kérét i: (۳.) (۱.)

cutting(Lit.); tormenting; punishing;

کِرِتی. بریدن چیدن، آزار دادن، پادافره دادن (تنبیه)

۴/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۹.

kérét i: (2) (۱.) ۲.

making, fulfilling; deed;

کِرِتی: ساختن، انجام دادن، کردار

مانندهها.

kéréΘana:

performing; action.

کِرِثَ نَ : انجام دادن، کنش،

مانندهها

kérédušā:

workers(Lit) helpers;

کِرِدوشا کارگران، یاری‌کنندگان،

۱/۳ یسنا ۲۹ و ۳.

kéré airiša:

Same as مانند

کِرِذَئیریشَ

kérépta:

formed, shaped;

کِرِپتَ

ساخته شده، درست شده و گونه داده شده، پیکره داده شده.

مانند

kéréfš:

Same as مانند

کِرِفش

kéréfš-xvar:

corpse-eating;

کِرِفش‌خوَر : لاشه‌خوار ــ لاشه خورنده.

۶/۱

وند ۷ و ۲۹ . ۳۰ . ۳۳ . ۳۴ .

۴۵ . ۴۶ . ۴۷ . وند ۷ و ۳ وند ۸ و ۱۰ .

وند ۲۵/۳ . وند ۹ و ۴۹ .

kérémā:
a worm;
کِرِما : کرم.
(i.e. shooting). worm-shaped,. = کرمی گونه
– مانـــنـــده : پرتاب شدن ستاره که کرمی شکل‌درآسمان‌پرتودرازی‌میکشد.
(شهاب) ۱/۳ یشت ۸ و ۸.

kérésa: (1)
thin, lean, long;
کِرِسَ: نازک، لاغر، دراز ۲/۱ یشت ۱۹ و ۷۷.

kérésa: (2)
an opponent to the Zoroastrian religion; an idolator.D. an oppressor(Har.) a tormentor(sp.)
کِرِسَ: دشمن، ستیزه‌جو، ستمکار، آزار رسان، کرسه نام کسی است که بابهدنیان‌ستیزه‌جوئی میکرده است. ۱/۳ یشت ۱۱ و ۶.

kérésaoxšan: نرینه
name of an illustrious personage;
کِرِسَئوخْشَن : نام یک کس با آوازه ۶/۱ یشت۱۳و ۱۰۱.

kérésavazda: (نرینه)
Kersivas the brother of Afrasyab.
کِرِسَوَزْدَ : کرسیوز برادر افراسیاب ۲/۱ یشت ۱۹ و ۷۷.

kérésani:
the adversary of Haoma, the founder of the Haoma Ceremony.

کِرِسانی: ۱ ـ کرسانی دشمن هوما. ۲ ـ کرسانی پایه‌گذار آئین هوم. ، ۲/۱ یسنا ۹ و ۲۴.

kérésaspa(kérésa+aspa):

کِرِساسْپ

well-known hero Kereshasp, the son of Thrita and the brother Urvakhshaya.

کرشاسب نامور روشناس و پهلوان ایران پسر ثرتیهو برادر ئوروخشیه است. داستان رستم درشاهنامه‌فردوسی‌نزدیک‌بباورازداستان گرشاسب یل از نسک ورجاوند اوستا برداشته شده است ۱/۱ یسنا ۹ و ۱۱. یشت ۵ و ۳۷. یشت ۱۵و۲۷. یشت۱۹. ۳۸. ۴۴. ۱/۱ یسنا ۹ و ۱۰. ۲/۱ وند ۱ و ۹. یشت ۱۹ و ۳۹. یشت ۲۳ و ۳. ۶/۱۳ یشت ۱۳ و ۶۱.

kévitā:

a disciple of Kavi.

کویتا: پیروکوی.

۲/۳ یسنا ۳۲ و ۱۵.

kévia:

— ۱۸۶۶

same as

کویذَ: مانند

kévīna:

Kavi-like following the Kavi; irreligious;

کوینَ: دوست کوی، کوی‌وار. پیرو کوی، بیدین، ۱/۱ و ۱/۳ یسنا ۵۱ و ۱۲.

keša:

make. workmanshib

کِشَ: ساخت، کار، = کار. ۲/۳ یشت ۱۲ و ۸. مادینه ۲/۳ یشت ۱۷ و ۱۴.

kéhrp: = وهاه

corpse

کِهرِپ : پیکر . ــ کالبد

از ریشه با شماره ۱ درست شدن = ساختن ، پیکر دادن ، = ساختن ، پیکردادن فراهم کردن . ۲/۱ یسنا ۹ و ۳۰ .
۰۳۱ یشت ۸ و ۱۳ . یشت ۱۱ و ۲۱ . ۲۲ . یشت ۱۳ و ۶۰ . ۲/۱ یسنا
۳۰ و ۰۷ . یسنا ۵۱ و ۱۷ یسنا ۵۸ و ۰۸ . یسنا ۳۶ و ۰۶ . وند ۲۱ و ۰۶ .
۰۱۰ ۱۴ ۳/۱ وند ۱۹ و ۳۷ یشت ۵ و ۳۴ . ۰۶۱ . یشت ۱۳ و ۱۰۷ . یشت
۱۵ و ۰۴۰ . ۶/۱ . وند ۱۹ و ۳۹ . یشت ۱۰ و ۹۰
۲/۳ یسنا ۵۵ و ۱ ویسپرد ۱۱ و ۰۳ . یشت ۱۳ و ۰۸۱ . ۶/۳ یسنا ۵۸ و
۰۸ . کالبد ، تن مرده . لاشه .

2- corpse; a dead body, a corpse.

۲/۱ وند ۳ و ۲۰ وند ۹ و ۰۴۹ . ۲/۱ وند ۵ و ۰۱۳۰۱
۰۱۴ .

3- arrangement, plan, system;

آراستن ، قراردادن ، نگاره ، رشته .
یسنا ۷۱ و ۰۴ .

kām̊, kōi, kēng, kēm, kē:

کانْم، کوئی ، کِینگ، کِیم، کِی

same as مانند

مادینه

kāsū, kāsvī: the present Zarah or Hamun in Seistan.

کانسو ، کانسوی : کانسویا کانسوئی نام کنونی دریای هامون در سیستان (دریاچه سیستان)
۲/۱ یشت ۱۹ و ۰۶۶ .
۵/۱ وند ۱۹ و ۰۵ . یشت ۱۹ و ۰۹۲ .

kāsō-tafé ra:

name of a mountain.

کانْسُو تَفِذْرَ: نام کوهی

یشت ۱۹ و ۳۰

kåstara:

a speade to dig and to plough.

کانْسْتَرَ: با بیل بیل زدن و شخم کردن (دارمستتر)

reins which hold in and are strong(sp.).

افسار یا دسته جلو نیرومند بـرای نگهداشتن (اشپیگل) . =زنگ

a bell

تیر . جنگ‌افزار (دارمستتر) وهارلز .) = کندن = to dig =

کماسه ۱/۱ وند ۱۴ و ۱۱ .

kva:

کْوَ:

1- where.

۱ ــ کجا ، وند ۳ و ۱۵ . وند ۶ و ۴۴ . ۴۹ . وند ۷ و ۵۵ . وند ۸ و ۴۱ وند ۹ او ۴ .

2- which

۲ ــ کدام ، چه کس ، وند ۳ و ۱ . ۲ . ۴ ـ ۱۱

3- how? in what manner?

۳ ــ چه کس ، چه جور ، چگونه وند ۳ و ۴۰

وند ۷ و ۱۳ . ۲۳ . ۳۳ . ۷۴ . وند ۸ و ۳۶ . ۳۸ .

4- any where, wherever.

هر جا که ، همه‌جا ، یسنا ۲۳ و ۳

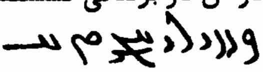
kvirianta:

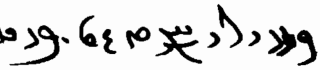
کْویرِی اَنْتَ : (نام‌جا .)

name of the place of Azi Dahaka. Hamza Isphahan says, Azi Dahaka used to live in Babylon, where he had built a palace in the form of a stork;

he called it Kuleng Dis the fortress of the stork; the

inhabitants called it Dis Het. Kulen Dis was in Avesta Kvirinta . and Dis Het is nothing else than Duzhita. one may doubt whether Kvirinta is the name of a palace or the Avesta Forme of Kuleng a stork; in any case it was a palace in Bawri(Babylon) Kvirinta Duzhhita is changed to Kang-dezh- hukht.the Dis-het of Hamza is another corruption of duzh-it.

جائیست که ضحـاک در آن میزیسته است . بنابه گفته حمزه اسپهانی ضحـاک در بابل زندگی می‌کرد و در بابل دژی ساخت به‌گونه لانه لکلک (لانه‌لکلک‌دربلندی جای میگیرد) و نام آن ساختمان را کلنگ دیز که دژ ارتشی و لانه لکلک‌واربود ،نهاد.وکسانیکه در آن دژ بزندگی نشستند نامش را دیرهت گذاشتند . کلنک دژ در اوستا بنام کوئیرین‌ته  دیز است و دیـز هت‌جز از دژ هیت چیز دیگـری نیسـت. شاید کسی دو دل باشد براینکه کوئیرین‌ته نام جائی دیگر است یا جای لکلک اسـت .بهر باره کوئیرین‌ته جائی بوده در بابل و دگرگونی آن از کوئیرین‌ته دژ هت‌بنام‌کنک‌دژهوخت دگرگون شده است و دیس هت حمزه اسپهانی گونه و نام دیگری از دژهت است .

 یشت ۱۵ و ۱۹.

[Avestan]، ۳

xva [Avestan]

own; belonging to oneself;

خوَ

خود ، خودی .

مانند [Avestan] و [Avestan] دارابودن‌و پیوسته بودن

واژه [Avestan] مانند [Avestan] است با نشانی گرامری ۱/۳. [Avestan] و ۱/۴.و [Avestan] ۱/۶. [Avestan] نرینه ۱/۱ یسنا ۴۶. ۱۱. [Avestan] مادینه ۱/۱ یسنا ۴۶ و ۱۱. [Avestan] کماسه ۱/۳ یسنا ۹ و ۲۵ [Avestan] مادینه ۱/۴ یسنا ۳۰ و ۲ [Avestan] ۱/۴ وند ۴ و ۱. [Avestan] نرنیه ۱/۶ یسنا ۹ و ۱. یشت ۸ و ۱۱. یشت ۱۰ و ۵۵. [Avestan] مادینه ۱/۶ یسنا ۱۴ و ۲. یسنا ۳۳ و ۱۴ ویسپرد ۵ و ۲ [Avestan] ۱/۷ ویسپرد ۱۴ و ۲. [Avestan] ۳ و ۳ وند ۵ و ۶۲. یسنا ۱۵ و ۲. یسنا ۳۱ و ۲۰. یسنا ۴۶ و ۴. یسنا ۴۹ و ۴ یسنا ۵۱ و ۱۴. [Avestan] ۷/۳ فرگرد ۴ و ۲. ومانندهای دیگر [Avestan]

xvaini: [Avestan] [Avestan] ۲.

beautiful, shining, splendid;

خوَئینی: زیبا ، درخشان ، باشکوه ، [Avestan] ۳/۱ وند ۱۴ و ۱۴.

xvainisaxta: [Avestan]

([Avestan] [Avestan])

beautifully arrayed; with spendid aquipage;

خْوَئینی سَخْتَ: آراسته‌ٔ زیبائی، گردونه با شکوه و درخشان
کماسه ۲/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۹ و ۱۱۱.

xvaẽui:

beautiful, splendid. possibly a corrupt form cf

خْوَاِ ئوئی: زیبا، باشکوه، و دگرگونی، بایسته از واژه خئینیی است
وند ۱۴ و ۰۴ و یشت ۵ و ۱۰۲.

xvaẽui-staréta:

beautifully laid or spread(as a carpet,).

خْوَائوئی‌سْتَرِتَ: گستراگ زیبا، زیرانداز زیبا، (مانند قالی و دیگر گستردنی‌ها)
۲/۱ یشت ۵ و ۱۰۲.

xvaẽta:

own, belonging to oneself; خْوَئیتَ: دارا بودن، به‌خود، بیکی پیوسته‌بودن،
ازخود. ازدیگری، خودی، خویشی.
۲/۳۰ یسنا ۳۴ و ۱۲.

xvaẽtāt: ( ) مادینه

affinity, relationship;

خْوَئیتاتَ: فامِزدی، بستگی، پیمان بستگی، ۱/۲ یسنا
۲۰ و ۱. ۳/۱ یسنا ۱۳ و ۶ یسنا ۳۹ و ۵.

xvaẽti: ( ) مادینه

selfness. self; خْوَ ئیتی: خویشتن، خود، خویش.

۳/۱ یسنا ۳۳ و ۷.

( ) به‌گونه کماسه و مادینه بکار میرود)

xvaētu:

خْوَئیتو ۱ ــ نامزدی، پیوند، بهم بستگی، پیمان پیوستن. [illegible] ۶/۱ یسنا ۱۳ و ۶. یسنا ۳۹ و ۵.

1- relationship, affinity.

2- a relative, a kinsman, a relation;

خویشاوند نزدیک، پیوسته، بسته، خویش، [illegible] ۳/۱. یسنا ۳۳ و ۳ یسنا ۳۹ و ۵. یسنا ۴۹ و ۷. یسنا ۳۲ و ۱. [illegible] ۳/۱ یسنا ۳۳ و ۳. [illegible] ۴/۱ یسنا ۲۰ و ۱. یسنا ۴۶ و ۵. [illegible] ۴/۱ یسنا ۴۳ و ۵. (۳، ۳) [illegible] ۶/۱ یسنا ۴۶ و ۱. یشت ۲۴ و ۴۴. [illegible] ۶/۱ یسنا ۳۳ و ۴. [illegible] ۲/۳ یسنا ۴۰ و ۴.

[illegible]

xvaētumaiΘ ya-hāiti:

خْوَئیتو مَئیثْ یَ هائیتی

بخش پنجم اهونودگات یسنا ۳۳.

xvaētwa: [illegible]

relationship, family connection;

خْوَ ئیتْوَ : خویشاندی، بستگی، خانوادگی، پیوستگی داشتن.

xvaētvadaΘa: [illegible]

giving relationship to family connection; self-devoted;

خْوَئیتْ وَدَثَ : همبستگی، پیوستگی

2- (a part). a patriotic person;

a person devoted to the welfare of his native country;

۲ ــ میهن‌پرست، میهن دوست.

کسی که هوا خواه آرامی و خوشبختی کشور خویش باشد. [illegible]

3- domesticated, tamed;

۳ ــ رام شده، آموخته شده، اهلی.

[illegible]

[illegible] آمادینه ۲/۱ یسنا ۱۲. ۹. وابسته به بند ازین واژه

[illegible]

نرینه و مادینه ۱/۱ وند ۸ و ۱۳.

xvaēna: [illegible]

free from mixture, pure(Dar.) glittering(M.).

خْوَئِینَ: آمیخته نشده، ناب، پاک، (دارمستتر) درخشنده و گیرا، (میلز)

xvaēpaiΘya: [illegible]

own, one's own;

خْوَئِپَئِیثْ یَ: دارا بودن، از خود بودن، دارائی. ([illegible])

مادینه ۱/۱ یشت ۱۳ و ۶۶ [illegible] نیایش ۱۱.

[illegible] ۳/۱ وند ۶. ۴۶ [illegible]

۱/۳ یشت ۱۹ و ۹۵. [illegible] مادینه‌یشت ۵ و ۲۳.

[illegible]

[illegible]

xvaxvyāv, xvaxyā:

own = [illegible]

خْوَخْوْیاوْ ـ وَخْوْیا: دارا بودن.

xvaňh: [illegible]

to wound;

خْوَنْگْهْ: ریش کردن، زخم کردن زدن،

[illegible] ۳/۱۰ یشت ۱۴ و ۶۲.

avi-xvaňh: [illegible]

to wound greatly; to come ; to wound.

اَوِی خْوَنْگْهْ: زخم بزرگ زدن، زخمی شدن.

[illegible] یشت ۱۴ و ۶۲.

paiti-xvaňh: [illegible]

to break down;

پَئِیتی خْوَنْگْهْ:

از پا انداختن، شکستن، [illegible] یسنا ۵۷ و ۱۰.

xvaňhar: [illegible]

a sister.

خوَنگْهَر: خواهر [illegible] ۱/۱ وند ۱۲ و ۵ وند ۱۴ و ۱۵. یشت ۱۷ و ۱۶.
[illegible] ۲/۱۶ وند ۱۲ و ۵. یشت ۱۷ و ۲.

xvanj: [illegible]

to surround, to beset;

خوَنْج: پیرامون را گرفتن، (محاصره) فراگرد وهمه‌سوی شهر یا ارتشی رابستن.

pairiš-xvanj: [illegible]

to beset on all sides-close surrounded.

پَئیریش خوَنْج : همه سوی چیزی یا کسی یا جائی را گرد گرفتن، بستن همه سو.
[illegible] = بستن همه‌سو [illegible]
۲/۱ یسنا ۱۱ و ۷. [illegible]

the iron-armoured =

Frangrasyan.(Afrasyab.). با آهن‌آراسته‌درفارسی‌به نام افراسیاب است.

xvandrakara: [illegible]

singing; friendly(sp.,j.) fond of singing.(Dar.)

خوَنْدرَکَرَ: آوازخواندن دوستانه (اشپیگل. یوستی). خورسند از آواز خواندن (دار مستتر). [illegible]

xvatō: [illegible]

himself; herself; thyself; خوَتَو: خودش، خودشان، خودش(زن)

[illegible] وند ۱۲ و ۷. وند ۱۵ و ۱۱. وند ۱۸ و ۱۱. وند ۱۹ و ۱۴ و ۳۴.

xvaδāta: (1) ۱.

self-disposing, self-created.

خُوَذاتَ: خودش خود را آفریده (قائم بالذات)، خودساخته، خود آفریده، بخودی خود. نرینه ۲/۱ سی‌روزه ۲ و ۳۰. کماسه ۲/۱ نیایش ۱ و ۸. نرینه ۶/۱ وند ۱۹ و ۳۶. یشت ۱ و ۱۰. سی روزه ۱ و ۳۰. کماسه ۶/۱ وند ۱۹ و ۱۳. . . . . . . کماسه ۳/۱ وند ۲ و ۴۰. وند ۱۹ و ۳۵. یشت ۱۲ و ۳۵. سی روزه ۲ و ۳۰ کماسه ۶/۳ یسنا ۱ و ۱۶. یسنا ۳ و ۱۸. سی روزه ۱ و ۳۰.

xvaδāta: (2) . ۲.

name of a person.

خُوَذاتَ: ۲. نام کسی، پاژنام زروان و سپهر ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۹

xvan: . ۱.

to shine, to glitter.

خُوَنْ: درخشیدن، شکوهمند شدن، مانندها،

apa-xvan: .

to render(a thing) destitute of light(Lit.).

to made inefficacious or useless;

اَپَخُوَنْ: بی روشنائی کار انجام دادن، یا کردن یک چیزی در نبودن روشنی، یا کار بیهوده انجام دادن. ۳/۳ یشت ۱۴ و ۴۶.

xvan: (2) . ۲.

to sound, to utter sweet or melodious sounds, to sing.

خُوَنْ: آواز کردن، بی‌آهنگ آواز خواندن، نغمه‌خوانی کردن، مانند:

xvanat:
sounding;
خْوَنَتْ: (بانگ کردن، آوا کردن) ژرف‌یابی، ژرف‌پیمائی.

xvanat-čaxra:
with sounding wheels(Lit.); with sounding chariots; or with splendid chariots(rt. to shine);
خْوَنَتْ چَخْرَ: بـا چرخهای پـر آوا .. با گردونه آوادار. با گردونه با شکـوه و چشم‌گیر (= درخشان بودن) مادینه ۲/۱ یشت ۹ و ۲. یشت ۱۷ و ۱. ۲/۳۰ یشت ۵ و ۱۳۰. یشت ۱۷ و ۷. یشت ۱۷ و ۱.

xvaniraθa:
one of the Seven Keshvars of the earthy, lying in the center; it is called the brilliant Khanirac.
خْوَ نیرثَ خونیرث، نـام یکی از هفت کشور روی زمین که در کانون همهٔ آنـها جا گرفتـه است و این کشور بنام خنیرث برجسته درخشان خوانده می‌شده. و جایگاه آریائیان، خاستگاه آریائیان، ایرانیان ۲/۱ وند ۱۹ و ۳۹. یسنا ۵۷. ۳۱. یشت ۱۰. ۱۵. ۶۷. ۱۳۳. یشت ۱۲ و ۱۵. یشت ۲۱ و ۱۴. ۶/۱ ویسپرد ۱۰. ۱.

xvanīsaxta:
same as
خْوَنیسَخْتَ: مانند

xvanu:
bright, enlightened;
خْوَ نوخنو= روشن، روشن‌رای. روشن‌منش، روشن‌اندیشه، ماننده.

xvanwant: (1)
shining, bright;
با شمارهٔ ۱

خْوَنْوَنْتْ: درخشیدن، درخشان، روشن. نرینه ۲/۱ وند ۱۹ وند ۳۵ ویسپرد ۷ و ۴. سی‌روزه ۲ و ۲۷. کماسه ۲/۱ یسنا ۵۳ و ۴. ... کفاسه ۳/۱ یسنا ۳۲. ۳/۱ یشت ۸ و ۳۸. نرینه ۶/۱ یسنا ۹ و ۱. یشت ۸ و ۱۱. یشت ۱۰ و ۵۵ و ۱۳. مادینه ۲/۳ یسنا ۱۶ و ۷ ویسپرد ۱۹ و ۲. ۲/۳ یشت ۱ و ۲ = کردار برجسته‌ودرخشان = brilliant deeds

xvanwant: (2) ۲.

name of an illustrious personage;

خْوَنْوَنْتْ: نام کسی روشناس. ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۷.

xvanvant: (3) ۳.

Mount Khanvant may be the same as Mount Bamyan, from which the Balkh River springs.

خْوَنْ وَنْتْ: ستیغ‌خنونت باید همان ستیغ با میان‌باشد که رود بلخ از آن سرچشمه‌گرفته و روان می‌شود و به اکسوس میریزد. (دار مستتر)

۲/۱ یشت ۸ و ۶. ۳۸.

xvap:

to sleep, to slumber;

خْوَپْ: خوابیدن، خفتن، چرت‌زدن.

نرینه ۱/۱ وند ۱۸ و ۴۷. مانندها

xvafénā̃: (...)

among themselves.

خْوَفْنا: درمیان خودشان.

... یسنا ۳۰ و ۳.

xvafna: (...)

fond of sleep; خُوَفنَ: شیفته خواب، نرینه ۱/۱ وند ۱۳ و ۴۸.

sleep,

خواب، خوابیدن، ۲/۱ ویسپرد ۷ و ۳. ۲/۱ یسنا ۴۴ و ۵. ۵/۱ وند ۱۸ و ۴۹. ۵/۱یشت ۲۱ و ۱۱. ۶/۳ یشت ۲۱ و ۵.

خفنه نام دیو خواب و چرت. ۶/۳ یشت ۱۳ و ۱۰۴.

xvafryra:

pleasing or agreeable to one's self(Lit.); very satisfactory;

خُوَ فریرَ: از خود خورسند بودن و هم‌آهنگ‌بودن. بسیار خوشنودی‌بخش، بسیارخرسندی ــ بخش، مادینه ۲/۳ یشت ۲۴ و ۳۸.

xvafs:

to sleep, to slumber; خُوَفْس: خسپیدن، خوابیدن، چرت‌زدن.

۲/۳ نیایش ۷۲.

xvafsan:

sleep, sleepiness, drowsiness;

خُوَ فْسَنْ خواب، خواب‌آلودگی، از پا افتادگی.

۱/۱ وند ۱۸ و ۱۶. ۲۴.

xvabdā:

to sleep, to lake rest; خُوَبْدا: خوابیدن ــ آرام گرفتن.

۳/۱ وند ۴ و ۴۵ نرینه ۱/۱ یشت ۲۱ و ۱۱.

ni-xvabdā:

to sleep, to lie down;

نی خْوَبْدا: خوابیدن، لمیدن، درازکشیدن.

۳/۱ وند ۱۸ و ۱۶ و ۲۴.

xvar: با شماره ۱. (-۳.)

to eat;

خْوَرْ: خوردن، ۲/۳ وند ۷ و ۵۷. ۳/۳ وند ۵ و ۵۳. ۳/۳ وند ۷ و ۵۷. ۳/۱ وند ۵ و ۲۰ و ۵۰. ۳/۱ وند ۳ و ۱۹. ۳/۳ یسنا ۹ و ۴ یشت ۱۳ و ۵۰ یشت ۱۵ و ۱۶. یشت ۱۹ و ۳۲. ۳/۱ وند ۵ و ۴۰. نرینه ۱/۱ یسنا ۳۲ و ۸. نرینه ۲/۱ وند ۱۳ و ۲۸. = نوشیدن = to drink ۳/۱ وند ۷ و ۷۰ و ۷۱. نرینه ۴/۱ یسنا ۹ و ۱۶.

paiti-xvar:

to eat.

پَئیتی خْوَرْ:

خوردن ۳/۱ وند ۱۳ و ۴۵

fra-xvar:

to eat.

فْرَ خْوَرْ:

خوردن ۳/۱ وند ۷ و ۳.

xvar: (2) شماره ۲. آزار کردن، آسیب‌زدن، زخم کردن

to harm, to wound.

خْوَرْ:

xvar: (3) شماره ۳.

to shine, to glitter;

خْوَرْ: درخشیدن، شکوهمند شدن، مانند .

xvara: (-۲) نرینه

a sore, a wound;

خْوَرَ: چشم درد ،زخم ، ریش. ۲/۱۰۶ وند ۴ و ۳۳ ۰۳۳ ۰۳۴ ۰۳۶ .

xvaraiti:

lustre, glory; efficacy,

charm, moral excellence;

خْوَرَئیتی

تابندگی ، درخشندگی ، شکوه ، پاکی ، گیرائی ، فریبا ، برتری و رسائی .

۳/۱ یسنا ۲۸ و ۱۰ و مانند دیگر

xvarézišta:

eatable;

خْوَرِزیشتَ: شایسته‌خوردنی

xvarézu :

eatable

خْوَرِزو: خوردنی

most eatable, fullest. of food. food.

= شایسته‌ترین خوردنی و تواناترین خوراکی=

، ۱/۳ وند ۲ و ۲۸ ۰۳۶ .

xvarénti:

food.

خْوَرِنْتی: خوراکی ، خوردنی .

۲/۳ وند ۲ و ۲۷ ۰ ۲۹ .

xvarétā:

obscurity (sp.) obscure road (Har.).

خ وَرِتا: تیره‌گی (اشپیگل) . راه تاریک (هارلز) راه و جاده راه پیچیده راه خم‌دار

road, way.

۲/۱۰۶ یشت ۵ و ۵۰ .

xvaréti:

eating. drinking.

خْوَرِتی: خوردن، نوشیدن، [Avestan] ۶/۳ یشت ۲۱ و ۵.
[Avestan] ۱/۱ یسنا ۱۰ و ۶. [Avestan] ۴/۱ یسنا ۹ و ۲.

xvaréθa: (1) ۱. [Avestan]

food.

خْوَرِثَ: خورش، خوراک. [Avestan] ۱/۱ نیایش ۱۸. [Avestan] ۲/۱ وند ۱۹ و ۵ - ۷. [Avestan] ۲/۱ وند ۵ و ۲۰ و یسنا ۵۵ و ۲. [Avestan] ۴/۱ یسنا ۱۰ و ۲۰. یسنا ۳۴ و ۱۱. یسنا ۴۸ و ۵. [Avestan] ۶/۱ وند ۷ و ۴۳. وند ۱۴ و ۱۷. [Avestan] ۶/۱ وند ۵ و ۳۸ و ۳۰. [Avestan] ۱/۲ یشت ۱۹ و ۳۲. [Avestan] ۱/۳ وند ۱۵ و ۴. [Avestan] مادینه ۱/۳ وند ۳ و ۲۹. وند ۶ و ۴۳. وند ۷ و ۷۷. [Avestan] ۲/۳ وند ۳ و ۱۹. وند ۹ و ۱۹ و ۴۰. [Avestan] ۲/۳ وند ۵ و ۵۵. وند ۷ و ۵۷. وند ۱۳ و ۴۵. [Avestan] ۳/۳ یسنا ۴۹ و ۱۱. [Avestan] ۴/۳ وند ۳ و ۱۸. وند ۵ و ۴۹. [Avestan] ۶/۳ وند ۲ و ۲۸. ۳۶ وند ۵ و ۵۰ وند ۱۳ و ۲۸. نیایش ۱۸. و مانندهای دگیر مانند [Avestan]. [Avestan] این مانند وابسته‌به‌شماره ۱۹۳۵ است. وهمانندهای واژه بالا [Avestan].

xvaréθa: (2) ۲. [Avestan]

lustre, glory;

خْوَرِثَ: تابش، شکوه. (مانند [Avestan]).

[Avestan] ([Avestan] ۱.)

xvaréθō-bairya: (1)

food producing(Lit.);
fruit -bearing(trees);

خْوَرِثُو بَئیریَ: فراهم کردن خورش، میوه‌چینی (از درخت). [Avestan] مادینه ۶/۳ وند ۳ و ۴. ۲۳.

xvarénaňh:

lustre

خْوَرِنَنْگَهْ: فروغ و شکوه و درخشان،

= خوره، فروشکوه، شکوهمند، درخشان، تابناک، فروغمند

lustre, glory, splendour; Kavaem

Khareno the royal glory;

خورننگه: فره‌کیانی ۱/۱ یسنا ۶۰ و ۷. یشت ۱۰ و ۶۶. یشت ۱۷ و ۲۲. یشت ۱۸ و ۵. یشت ۵ و ۱۹. ۳۶. ۶۸. وند ۵ و ۹. ۲/۱ وند ۱۹ و ۳۹. یسنا ۲ و ۱۴. ویسپرد ۱۹ و ۲. یشت ۵۵. یشت ۱۸. ۱. ۲/۱ یسنا ۶۸ و ۱۱. ۲۱. یسنا ۷۱ و ۸. یشت ۱۰ و ۱۰۸ یشت ۳۴ و ۴۶ ۳/۱ یسنا ۵۷ و ۳. ۶. ۸. ۱۰. ۱۲. ۱۴. ۱۸. ۲۰. ۲۲. ۲۹. ۳۲. ۳۵. یشت ۵ و ۱۱. ۸۹. یشت ۱۰ و ۴. ۳/۱ یشت ۱۴ و ۳. ۷. ۹. ۱۳. ۱۵. یشت ۵ و ۱۷۱. ۴/۱ یشت ۲۴ و ۳۸ ۶/۱ یسنا ۱ و ۱۴. یشت ۵ و ۹۶. یشت ۱۰ و ۶۲. ۶/۱ یشت ۵ و ۸۶ یشت ۱۳ و ۱۳۴. ۲/۳ یسنا ۵۱ و ۱۸. یشت ۱۰ و ۲۷. ۶/۳ یسنا ۶۰ و مانندهها بسیار دیگر

2- glorious, illustrious. نامی، باآواره، شکوهمند

نرینه ۱/۱ یشت ۱۵ و ۴۸.

xvarénaňhan:

full of lustre; glorious;

خْوَرِنَنْگَهَنْ: پرفروغ، تابناک، شکوهمند، نامدار، نامور، نرینه ۱/۱ یشت ۱ و ۱۲.

xvarénaňhaiti:

name of a river in Afghanistan; the Pharnacotis

of Pliny; the Harrut(harr)which falls into
the North of the Hamun;

خْوَرِنَنْگَهَ ئیتی : نام رودی در افغانستان ، رودهرات‌که‌هرر = [Avestan] که به‌جنوب دریاچه هامون میریزد .

[Avestan] یشت ۱۹ و ۶۸.

xvarénanhvant: [Avestan] .

full of lustre, glorious;

خْوَرِنَنْگهوَنْت: پرفروغ ـ پرشکوه ، شکوهمند ، تابناک ،

[Avestan] نرینه ۱/۱ یشت ۸ و ۵ . یشت ۹ و ۶۷ . [Avestan] نرینه ۲/۱ . وند ۱ و ۱۴ . وند ۱۹ و ۳۷ . یسنا ۲ و ۱۱ . یسنا ۶ و ۱۰ . یشت ۷ و ۵ . [Avestan] نرینه ۳/۱ . یشت ۱۵ و ۵۶ . [Avestan] نرینه ۴/۱ یسنا ۱۲ و ۱ . [Avestan] نرینه ۶/۱ . یسنا ۱/۹ . یسنا ۳ و ۱۳ . یسنا ۱۶ و ۳ . یشت ۱ و ۰ . ۲۳ . یشت ۸ و ۵۶ . [Avestan] نرینه ۱/۳ یشت ۸ و ۱ . [Avestan] نرینه ۱/۳ سی روزه ۱ و ۱۳ . [Avestan] ۱/۱ یسنا ۹ و ۴ . یشت ۱۴ و ۳ . ۷ . ۹ . ۱۳ . ۱۵ . ۱۷ . ۲۱ . ۲۳ . ۲۵ . ۲۷ . یشت ۱۵ و ۱۶ [Avestan] ۱/۱ یشت ۱ و ۱۲ . [Avestan] کماسه ۱/۱ یشت ۱/۱ . یشت ۱۳ و ۱۵۲ . [Avestan] نرینه ۲/۱ وند ۱۹ و ۱۵ .

xvarénazdā: [Avestan] + [Avestan] . [Avestan] .

giving lustre - glory;

خْوَرِنَزْدا: فروغ و روشنائی دادن ، شکوه دادن ، فروغ‌بخش ، شکوه‌بخش ،

[Avestan] ۱/۱ . یشت ۲۴ و ۳۸ .

([Avestan]) [Avestan] .

xvarénō-dā:

giving ustre - glory;

خُوَرِنُنُودا: درخشندگی دادن، شکوه دادن ۱/۱ یشت ۱۰ و۱۶

xvawrīra:

self - bearing(as fruits)

خُوَ وریرَ: خودچیدن (مانند میوه از درخت) = خود = میوه چیدن ،

(trees)well-watered with clouds.

= درختانیکه با ابروبارش خوب آبیاری شده‌اند .

مادینه ۶/۳ ویسپرد ۲۱ و ۱ .

xvarura:

a father-in-law;

خُوَسورَ: پدرزن . = میان داماد و پدر زن ، = ۲/۲ یشت ۱۰ و ۱۱۶ .

between the son-in-law and his father-in-law.

xvasta:

خُوَسْتَ:

خوراک خوردنی . شایسته خوردن

same as مانند

xvā-aoθra: (۳۰ .)

self-shoe.

خُوا آئوثْرَ: = خود ، = موزه ، پاپوش . = موزه خـود .

... نرینه ۲/۱ وند ۱۳ و ۳۹ .

نرینه (.)

xvā-iriza:

the region of Kharazm, lying to est of the

Caspian Sea and to the north of Khorassan;

خْوائیریزَ: خوارزم ، بخشی از سرزمین خوارزم که در خاور دریای خزر و جنوب خراسان جای گرفته است . ۲/۱ یشت ۱۰ و ۱۴ .

xvāxšaθra:

name of an illustrious personage.

خْواخْشَثْرَ: نام کسی نامور و روشناس. ۶/۱ وند ۱۳ و ۱۱۷ .

xvā-zaēna:

vigilant or circumspect of on's self; capable of self-defence.

خ وازَئینَ هوشیاروگوش‌بزنگ ،آماده ، شایسته‌وتوانادر پدافندازخود . نرینه ۲/۱ وند ۱۵ و ۴۳ و۴۴ .

xvātaēina:

(mountains)that can be easily passed over.

خْواتَچینَ : کوههای شایسته گذشتن ، کوههای که بـه آسانـی بتـوان از آن گذشت ، نرینه ۱/۳ یشت ۱۶ و ۳ .

xvāθaxta:

(a bow)well-strung;(an arrow)well aimed or shot;

خْواشَخْتَ: (کمان) خوب‌زه‌انداخته شده ،(خدنگ) خوب به نشان زده یا انداخته شده نرینه ۱/۱ وند ۹ و ۴۶ . یشت ۱۳ و ۷۲ .

xvāθra:

lustre, splendour, glory;

خْواثْرَ: درخشان ، باشکوه ، تابناک ، فر، ۱/۱ یسنا ۵۳و۶

۱/۱ یشت ۱ و ۱۴. [Avestan] ۲/۱ یسنا ۴۳ و ۲. [Avestan] ۱/۳ یسنا ۱۲ و ۱۰. یسنا
۳۱ و ۷. [Avestan] ۲/۳ یسنا ۳۳ و ۹

2- happiness, ease, repose;

۲ ـ خوشبختی. آرامش، آسان و آسایش، [Avestan] ۲/۱ یسنا ۲۶ و ۴. [Avestan]
[Avestan] ۱/۱ یسنا ۸ و ۸. [Avestan] ۷/۱ یسنا ۲۸ و ۲ یسنا
۵۰ و ۵. و مانندهای دیگر بسان [Avestan]

xvāθ ravant: [Avestan]

full of lustre-splendour; glorious.

خواثْ رَوَنْتْ: پرفروغ، باشکوه، درخشان. [Avestan] نرینه ۱/۱ یشت ۱ و ۱۴.
[Avestan] مادینه ۱/۳ یسنا ۶۰ و ۱۱.

happy, giving comfort and ease;

خوشبختی، آسایش و آرامش دادن [Avestan] مادینه ۱/۱ یسنا ۶۰ و ۷.
۵ و ۵: [Avestan] گماسه ۱/۱ یسنا ۶۰ و ۷.
مادینه ۲/۳ یشت ۱۳ و ۳۲.

xvaθ rvana: [Avestan]

giving comfort or happiness.

خواثْرَوَنْ: خوشبختی و آسایش دادن، [Avestan] نرینه ۲/۱ یشت ۹ و ۱.

xvaθrō-disya: [Avestan]

(things)directing to ease and comfort. giving happiness. ([Avestan])

خواثْ ووْ دیسْ یَ: (چیزیکه) بآسایش و آرامش انجام گرفتن، خوشبختی دادن
[Avestan] ۵/۱ یسنا ۶۰ و ۷.

xvaθrō-nahya: [Avestan]

increase of cattle; the wealth of cattle;

meat and bread of comfort(Dar.).

خواثْرَوْ نَنْهی : = افزایش گله ورمه، تندرستی گله، نان و گوشت آسان. ۲/۱ کماسه نیایش ۳ و ۱۰. ویسپرد ۵ و ۶.

xvaΘroyan:

full of glory.

خواثْرِیَن: پرشکوه.

the man endowed with glory;

مردیکه دارای شکوه است.

نرینه ۱/۱ یسنا ۴۳ و ۲.

xvādaēna: (1) ۱.

one's own conscience;

خْوادَئینَ: کسیکه به خودش بسته و پایدار است. آزاده مرد نیکدین

one's own doings;

کسیکه برای خودش کار میکند. مادینه ۱/۱ وند ۵ و ۶۲.

(a man)of the same faith or religion; کسیکه باور یادین خودش را دارد

نرینه ۵/۱ یشت ۱۰ و ۲.

xvādaēna: (2) ۲.

the son of Farashaostra and the brother-in-law of Zarathustra.

خْوادَئینَ: خادئینه نام پسر فره‌شوشتر و برادر زن آشوزرتشت است.

۱/۶ یشت ۱۳ و ۱۰۴.

xvādraona: (۲-۱.)

capable of running;or capable of self-supporting;

خْواذْرَاَنَ: خوددار. خویشتن‌دار.

نرینه ۳/ اوند ۱۵ و ۴۳، ۴۴.

xvāpaiθya:

selfness; self-existence; Ahura Mazda by his omnipotence.

خْواپَئیثْیَ: خویشتن، خودی، هستن خودی، هستن خود.

2- one's own; belonging to one's self;

= اهورامزدا با توانائی رسای خود ش ۵/۱ یسنا ۳۱ و ۲۱.
دارنده خودش، (قائم با لذات) پایدار
[Avestan] ۲/۱ یشت ۵ و ۶۲.

xvāpaθana: [Avestan]

(roads)that can be easily passed over; [Avestan]

خْواپَثَنَ: (راهیکه) بتوان بآسانی در آن گذر کرد [Avestan]
نرینه ۱/۳ یشت ۱۶ و ۳. ([Avestan] ۳،۲ یشت ۳۲،۱۳.)

xvāpara: [Avestan]

self-supporting, self-dependent; enduring (sp.&J.); full of bounty(Dar.).

خْواپَرَ: خویشتن‌داری، بخود پایمند بودن، شکیبابودن (اشپیگل – یوستی) پربخشش، بسیار بخشنده (دارمستتر) [Avestan] مادینه ۲/۱ یسنا ۱۴/۲. یسنا ۶ و ۱۳. یسنا ۱۰ و ۳. یسنا ۶۵ و ۱۱ یشت ۱۳ و ۱۵۷. سی روزه ۲ و ۲۵ [Avestan] ۲/۳ یشت ۱۳ و ۳۲.

xvābairya: [Avestan]

self-supporting, self-depending; offering of the entire self(M.);

خْوابَئیرْیَ: خویشتن‌داری، بخود پاینده بودن، از خودپدافند کردن، فداکاری، آزادگی.
[Avestan] ۵/۱. یسنا ۶۰ و ۶.

xvā-barézis: [Avestan]

one's own covering; bedding or sheet;

خْوابَرِزیش: کسیکه خود را می‌پوشاند، به رختخواب روی خود کشیدن ،

۲/۱ وند ۶ و ۵۱.

xvāraoxšna:

self-lighted.

خوارَاُخشَن:

۲/۱ .

از خود روشن. وند ۲ و ۳۰ یسنا ۵۷ و ۲۱.

xvārémnū:

eat same as

خوارِمنو: خوردن مانند

xvāsaoka: (-۱۰)

conferring weal or benefit on one's self;

خواسَاُکَ

کنکاش برای سود و بهرهٔ خویشتن

مادینه ۲/۱ یشت ۹ و ۲.

xvāsta: ( ) . = .

(food)made eatable or delicious; cooked;

خواسْتَرَ شایسته و خوردنی و دلپذیر و گوارا. پخته. ۲/۱ ونـد ۵ و ۵۲. وند ۷ و ۵۷. . کماسه ۲/۳ وند ۷ و ۷۵ وند ۹ و ۴۰ ، ۶/۳ وند ۷ و ۳۵. خورش. خوراک . مادینه ۲/۱ یسنا ۱۱ و ۱. food

xvā-staitiš:

one's own bedding or seat;

خوا ـ ستئیریش: برختخواب خودرفتن، یابجای خودرفتن، آرمیدن .

۲/۱ وند ۶ و ۵۱.

xvāstāiti:

self-standing(Lit.); firm; pleasantnedd(M.).

خوا سْتائیتی: پابرجا، بپای‌خود ایستادن، استوار. دلپذیری.
[illegible] ۲/۱ نیایش ۱ و ۸. فرگرد ۵ و ۲ [illegible]
مادینه ۶/۱ فرگرد ۵ و ۱.

xvãstra: [illegible] . با ۱. ([illegible]) ([illegible])
the genius of the atmosphere; خواسْتْرَ: روان و نیروی‌هوا (آتمسفر)
the angle that gives their taste to different kinds
of meals Ramkhastar or Minoram. فرشته‌بخشنده‌فزونی به‌خوراکی‌های‌گوناگون.
بنام رام خاستر. یا مینو رام. [illegible] ۲/۱ ویسپرد ۲ و ۹ یسنا ۱۶ و
۵ یسنا ۲ و ۳. [illegible] ۲/۱ وند ۳ و ۱ نیایش ۱ و ۷.
[illegible] ۵/۱ یسنا ۱ و ۳ یسنا ۳ و ۵. یشت ۱۶ و ۵۸۰۰.
نیایش ۱ و ۱. [illegible] ۶/۱ یسنا ۲۲ و ۲۳. ویسپرد ۱ و ۷.
یشت ۱۰ و ۱۷۶. [illegible] ۱/۱ یشت ۲۳ و ۷.

xvãstra: (2) [illegible] .۲.
name of a river in Afghanistan; the River [illegible]
Khashan eastern tributary of the River Hamun.
خواسْتْرَ: نام رودی در افغانستان. رودخانه خاش که شاخه خاوری رودهامون میباشد.
[illegible] ، یشت ۱۹ و ۶۷.

xvãš: [illegible]
to eat = [illegible] خوردن = [illegible] خواش:
a bridge = [illegible] = پل [illegible] برای مانند [illegible]
mortal [illegible] dead = مرده [illegible]
2- to drink = [illegible] = نوشنده. نوشیدن [illegible] مرگ

xvãšar: [illegible] ([illegible]) نرینه
one who drinks. خواشَر: نوشنده. کسی که می‌نوشد.
[illegible] ۲/۱ یسنا ۱۱ و ۳.

xvā̃š̱ā̃:

food, eating, another form of

خواشا: خورش، خوردن، ساخت دیگری از واژه خورته =

۳/۱ وند ۳ و ۳۳. و مانند دیگرش

xvī̃ā̃:

pleasure, enjoyment;

خویتا: خرسندی، خوشنودی، دلپذیری ــ کیف،

= از ریشه = مزه کردن. کیف کردن، خرسند شدن،

۲/۳ یشت ۴ و ۱.

xvī̃ti:

باشماره ۱.

happiness

خویتی : خوشبختی، شادکامی

= = شیرین = sweet = وابسته

به شادی و رنج = happiness and suffering ۳/۱ یسنا ۳۰ و ۱۱.

xvī̃ti:

با شماره ۲. ( )

the Mazdayacna religion itself.

=

خویتی: خودش، دین مزدیسنه خودش یشت ۱۰ و ۶۸. مادینه با نشانی گرامری ۱/۱.

xvis:

to pant, to be out of breath;

خویش: خس‌خس کردن، بسختی دم زدن

۳/۱ یسنا ۹ و ۱۱. یشت ۱۹ و ۴۰. ۳/۳ وند ۳و۳۲.

xvēng:

the sun; Gathic form of

خوینگ: خورشید، نمونه‌گاتائی‌واژه‌هور.

۱/۱ یسنا ۵۰ و ۱۰. ۶/۱ یسنا ۴۴. ۳.

xvéng-darésa:

looking like the sun(Lit.)

خوینگ‌دَرِسَ : در نگاه مانند خورشید گونه اوستائی این واژه مانند زیراست

Avestaic form یشت ۹ و ۴ =

= کس پارسا و درست مانندخورشیدنیرومند و شکوهمند است .

in that(holy)realm which shines

(with splendour) as the sun. کاسه ۷/۱ یسنا ۴۳ و ۱۶ .

خوینْ وَتْ: same as مانند

xvyaona:

name of a region lying to the north of ancient Iran. Arjat-aspa, who vaged war against King Gushtasp, was the king of Khyaona;

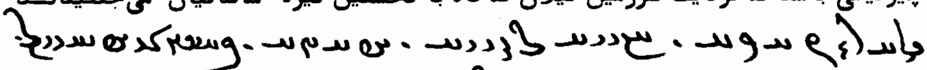
خْوْیَئَنْ : نام سرزمینی در بخش اپاختر ایران باستان که ارجت اسب یا ارجاسب که با گشتاسب‌شاه‌جنگید شاه‌آن سرزمین بود . خیونه . خیون ، خیوه که اکنون جزترکستان‌شوروی است .

۶/۱ یشت ۹ و ۳۰ . ۲/۳یشت ۱۹ و ۸۷ .

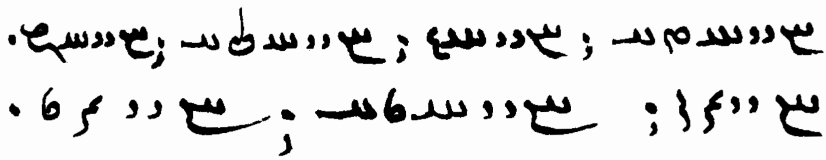
xvyaonya,xvyaonī: خْوْیَئَنْ‌خو یَئْنی

pertaing pertaining to the Khyaona rigion. The Khyaonyas seem to have been the Chionitatae, a bellicose tribe, near the land of Gilan often at war with the First sassanedes.

وابسته به سرزمین خیونه. چنین مینماید که خیونه شاید
چیونیتی باشد که نزدیک سرزمین گیلان که گاه با نخستین تیرهٔ ساسانیان می‌جنگیدند



یشت ۹ و ۳۱ و یشت ۱۹ و ۵۱. . مادینه
۶/۳ یشت ۹ و ۳۱. یشت ۱۷ و ۵۱.



xvyāta, xvyāw, xvyāθa, xvyāt, xvyén, xvyém:
to be;

این هفت واژه همه از ریشه با شماره ۱ اند که معنی بودن را میدهد.

xao a:

a helmet

خَئوذَ : خود ،کلاه خود ، رخت جنگی . مانندهها :

xad:

to dig.

خَذ : کندن

vi-xad: ۱۹۸۷ –

to turn(the ground) upside down, to beat;

وی خَذ : زیرورو کردن زمین ، زدن

۲/۱ وند ۲ و ۳۱ . ۳/۱ وند ۲ و ۳۳ .

xayana:

(the waters)of the steams

خَیَنَ : آب جوی . (= کان)

مادینه ۲/۱ یشت ۶ و ۲ . نیایش ۱ و ۱۲ .

xayu:

. برای

thy self.

خَیو : خودشان

و شاید خودشان مانند زرتشتر پاک ورجاوند باشند . بند ۲ و یشتاسب یشت .

xara:

an ass.... خَرَ: خر، الاغ،

۲/۱ یسنا ۴۲ و ۴۰.

xaréδa:

sense, intelligence;

خَرِذَ

سهش و هوشیاری. خردمندی.

xawza:

a compano a companion(sp.); a male paramour(D.).

خَوْزَ

انباز ــ جفت، همراه (اشپیگل) زناکار با زن دیگری هم‌آغوش‌شدن (دارمستتر)

۱/۱ وند ۸ و ۳۱۰ ۴۲۰

xā̃:

a spring of water,

خا: کان. چشمه آب.

از ریشه (وند ۱. شماره ۱) ۱/۳ یشت ۸ و ۵۰.

۲/۳ یسنا ۴۲ و ۱ ۲/۳۰ وند ۱۳ و ۵۱۰ یسنا ۷۱ و ۹۰ یشت ۵ و ۱۳۰ ۱۴۰

fountain, source;

آبشار و آب‌فشان. کان

(براستی راستان سرچشمه‌پاکی هستند.)

(verily thou art the fountain of righteousness. نرینه ۱/۱

یسنا ۱۰ و ۴. ۲/۳ یشت ۱۰ و ۷۱۰ یشت ۱۴ و ۲۹۰ ۳۱۰

xunbya:

Khumbya, father of Fradhakhshti

خُوْنْبَ یَ

خومبیه نام پدر فره‌داخشتی می‌باشد.

2- belonging to the Jar, of the Jar.

وابسته به شیشه و شیشه‌ئی

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۸.

xumb:

to cover;

خومب :پوشانیدن ، زیرزمین نهادن

xumba:

an earthen pot.

خومْبَ :

خم . خم = کوزه بسیار بزرگ سفالی که بیشتر در باستان در زیر زمین می‌نهادند .

۱/۱ ... ۵/۱ وند ۸ و ۸۴ . ۸۵ . ...

وند ۸ و ۳۱ و ۳۲ . خانواده بدکار . از خانواده زناکار (دارمستتر)

xåya:

pertaining to a spring;

خانْیَ

وابسته به چشمه ، چشمه‌ئی ، کانی

... مادینه ۱/۳ یشت ۸ و ۴۱ . ... مادینه

۲/۳ یسنا ۶۸ و ۶ .

xnénta:

name of a region; possibly, Kandahar(Hau.);

name of a river in Hyrcania(Dar.).

خْنِنْتَ

نام یک سرزمین و بخش شاید در قندرهار باشد (هوگ)

نام یک رودی درگرگان (دارمستتر) ... ۲/۱ وند ۱ و ۱۱ .

xnåθaiti:

name of a fairy, who was

attached to Kereshaspa.

خْنانْ‌تَ ئیتی

نام پری یا زن جادوگریکه به گرشاسب یورش آورد . ... ۲/۱ وند

۱ و ۹ وند ۱۹ و ۵ .

xra:

(... از ریشه ... شماره ۴)

sense, intelligence.

خرَ

هوش، خرد، هوشیاری، آگاهی

xraoždant:

خرَئُژدَنْت سخت، استوار.

hard, firm.

with louder voice = باآوازبلند =

مادینه ۳/۱ یسنا ۹ و ۱۴ یشت ۱۹ و ۸۱. مادینه ۲/۱ وند ۱۹ و ۱۴. یسنا ۲۶ و ۲. یشت ۱۳ و ۸۰. ۲/۳ یسنا ۳۰ و ۵.

xraoždat-urvan:

cruel. stone-hearted

خرَئُژدَت‌ئورْوَن جان‌سخت. سنگدل.

نرینه ۱/۱ وند ۵ و ۴. ۷. وند ۸ و ۳۴.

xraoždā:

to harden, to make obdurate.

خرَئُژ دا

سختی‌کردن، سخت بودن، سخت‌دلی کردن

۳/۱ یسنا ۴۶ و ۱۰.

xraoždosma:

خرَئُژ دُسْمَ

same as مانند

xraoždva:

hard.

خرَئُژدْوَ

سخت، نرینه ۱/۶ وند ۱۳ و ۳۰. ۳۷.

۶/۳ وند ۷ و ۳۱. وند ۱۴ و ۲ وند ۱۸ و ۷۱

مادینه ۶/۳. وند ۵ و ۱.

xraosya: [illegible] .

howling, wailing

خْرَ اُسْ یَ

جیغ کشیدن ، زوزه‌کشیدن . شیون و زاری کردن ، خروشیدن ،
[illegible] نرینه ۱/۱ وند ۱۳ و ۹ . [illegible] نرینه ۱/۱ وند ۱۳ و ۸ .

xratu: [illegible] .

sence, wisdom.

خْرَتو

هوشیاری دانایی ، خرد ، خردمندی . چم درست = خرد
[illegible] = [illegible] ۱/۱ یشت ۱ و ۷ یشت ۱۰ و ۱۰۷ .

xratuš: [illegible] خرتوش

۱/۱ یسنا ۳۱ و ۹ . یسنا ۳۲ و ۱۴ . [illegible] ۲/۱ وند ۱۸ و ۶ یسنا ۲۵ و ۶ . یسنا ۲۸ و ۱ یسنا ۳۲ و ۲ . یسنا ۶۲ و ۴ . ویسپرد ۱۹ و ۱ . یشت ۱ و ۳۱ . یشت ۲ و ۶ . یشت ۱۷ و ۲ . ویسپرد ۵ و ۴۱ . = یشت ۲۴ و ۴۱ . [illegible] ۳/۱ یسنا ۴۵ . ۶ . یسنا ۴۸ و ۱۰ . [illegible] ۴/۱ و ۶/۱ وند ۴ و ۴۵ . [illegible] ۶/۱ یسنا ۲۲ و ۲۵ . یشت ۲ و ۱ . [illegible] ۶/۱ یسنا ۳۴ و ۱۴ یسنا ۴۳ و ۶ یسنا ۴۶ ، ۱۸ . یشت ۱۹ و ۹۴ . یشت ۲۴ و ۴۱ . [illegible] ۶/۱ و ۵/۱ یسنا ۳۲ و ۴ . [illegible] ۷/۱ یسنا ۴۸ و ۴ . [illegible] ، ۱/۳ یسنا ۱۹ و ۱۵ . یسنا ۴۵ و ۲ . یسنا ۴۶ و ۲ . یسنا ۴۶ و ۲ . یسنا ۴۶ و ۳ . [illegible] ۲/۳ یسنا ۳۱ و ۱۱ . [illegible]

xratu-kāta: [illegible] .

one who loves wisdom,

خْرَتوکاتَ ([illegible] ۱ .)

خرد دوست ، کسیکه خرد را دوست می‌دارد .
[illegible] وند ۴ و ۴۴ . [illegible] ۱/۱ یشت ۱۳ و ۱۶ .

xratugūt: ([illegible] ۲ .) [illegible] .

wosdom - increasing;

خْرَتوگوتْ

افزون کردن خرد . خردگستر .

نرینه ۶/۱ یشت ۸ و ۳۶.

xratu-činånh:

seeking after knowledge,

wishing for wisdom;

خْرَتوچینَنْگْهْ

خردجو . خردخواه .

۱/۳ وند ۴ و ۲۴.

xratumant:

intelligent, wise

خْرَتومَنْتْ

خردمند ، دانا ، هوشیار .

نرینه ۱/۱ یشت ۱ و ۷ ماده‌ینه ۲/۱ وند ۱۹ و ۱۴. یسنا ۲۶ و ۲ یشت ۱۳ و ۸۰. نرینه ۶/۱ یسنا ۱/۱.

xraΘwa:

intelligene, sense, wisdom.

خْرَثْوَ

هشیاری ، خردمندی ، دانایی

۲/۱ یشت ۱۸ و ۱. ۳/۱ وند ۱۵ و ۲. ۳/۱. یشت ۱۹ و ۲. ۳/۱ یسنا ۳۱ و ۷. یسنا ۴۸ و ۳. یسنا ۵۳ و ۳. ۳/۱ یشت ۱و۲۶. ومانندهای دیگربسان :

xraΘwišta:

same as

خْرَثْویشْتَ

مانند

xraΘwémna:

being intelligent or wise

خْرَثْوِمْنَ

خردمند بودن ، دانا بودن ،

این واژه از ریشه واژه است که خرد و هوشیاری و دانائی باشد

نرینه ۶/۱ وند ۴ و ۲ .

xrapaiti:

lord of wisdom, master of intelligence; — خْرَپَئیتی:

خداوند خرد و دارنده هوشیاری

دارای هوشیاری و آگاهی ۸/۱ یسنا ۴۰ و ۱ .

xrap,xrafs:

to be miserable; or, to creep; — خْرَپ ـ خْرَفْش

بی‌چاره و بدبخت بودن ، پست بودن ،

خزیدن ، سینه‌مال رفتن .

xrafstara: — خْرَفْسْتَرَ:

noxious creatures: Kgrafstras; — جانوران کوچک ، (حشره‌ها) . خرفستر

۲/۱ وند ۱۶ و ۱۲ . ۱/۳ وند ۱۷ و ۳ .

۱/۳ یسنا ۳۴ و ۹ . ۲/۳ یشت ۲۰ و ۱ .

۳/۳ وند ۷ و ۲ . ۳ . ۵ . وند ۸ و ۱۶ – ۱۸ . ۷۱ . وند ۹ و ۲۶ .

۶/۳ وند ۱۶ و ۱۲ .

2 - an evil or vicious person; — مردم بدوزیانکار و آزارنده

۲/۳ یسنا ۲۸ و ۵ . evil bad بدوزیانکار

۲/۳ . یسنا ۱۹ و ۱ . یسنا ۳۴ و ۵ .

xrafstra na:

an instrument for killing noxious animals — خْرَفْسْتَرَغْنَ

نام ابزاری است که برای کشتن خرفستران و جانوران بکار میرود .

۲/۴ وند ۱۴ و ۸ . وند ۱۸ و ۲ .

[illegible] با ریشه ۳/۱ یشت ۱۰ و ۰۳۶.

xrāwn̊hayete:

خراونگهیِ‌تی

to fear = ترسیدن = [illegible] = [illegible]

[illegible] = [illegible] = (انگیزه) بیمناک شدن =

to territfy to terrify(caus.)

xru:

[illegible] با شماره ۰۱ ([illegible])

to be hard; to be angry;

خرو:

خشن‌بودن ، خشمناک بودن ، سخت‌خوبودن .

[illegible] نرینه ۲/۱ خرده‌او. ۱۷ و ۰۳۵ و مانندهای دیگر: [illegible] ; [illegible] ; [illegible] .

xru:

[illegible] با شماره ۲ ([illegible]) نرینه

hard flesh;

خرو:

سخت‌تن ، سخت‌گوشت ،

[illegible] = یک مشت سخت گوشت

a handful of hard flesh.

۲/۱ یشت ۱۴ و ۰۳۳

xru:

[illegible] با شماره ۰۳ ([illegible])

to fear.

پورداود : هراسیدن

name of a Demon; possibly, the Demon of Tyranny;

خرو: [illegible]

خرو نام دیوی و شاید دیو تیراننی باشد. [illegible] ۲/۱ وند ۱۱ و ۰۹ ۰۱۲

xruždi:

[illegible]

anger, wrath

خروژدی:

خشم ، دژم ، سخت .

[illegible] + [illegible] = [illegible] ۳/۱ وند ۱۹ و ۰۴

xruždra:

hard, difficult;

خروژدَر:

سخت، دشوار. ۶/۳ یشت ۵ و ۸۲.

= چوب سخت ۶/۳ ونـد ۱۹ و ۲۴، ۴۰.

xrud,xru :

hard - angry; to be displeased or fetted;

خرود، خروذ:

سخت خشم، ناخوشنود بودن، جوش‌زدن، ۳/۱ یسنا ۵۱ و ۱۳.

. ومانده دیگر بسان

xrus:

خروش:

to clamour against, to decry.

خروشیدن، غریوبرآوردن،

فریاد زدن، زشت کردن، ۳/۱ ونـد ۱۵ و ۵.

۳/۱ نیایش ۱۳. زاری‌کردن، سوگواری کردن، ۶/۳ یسنا ۵۳ و ۸.

to bewail, to lament,

xrũ:

خرو:

مانند same as

۲۰۲۸ -

xruždisma:

خروژدیسَم:

hard earth or ground;

زمین سخت، زمین یا خاک سفت.

۷/۱ ونـد ۸ و ۸ ونـد ۱۵ و ۴۷ ونـد ۱۷ و ۵.

۶/۳ ونـد ۹ و ۱۱.

xruta:

خروتَ: سخت
hard

...... نرینه ۶/۱ وند ۷ و ۲۷.

xrūn:

خرون:
to be hard, to torment, to oppress.

سختگیر بودن، آزارکردن، ستم‌کردن.

xrūnérā:

خرونِرا
wound, hardship;

سختی، دشخواری، زخم، ریش.

۲/۱ یسنا ۵۳ و ۸.

xrūnya:

خرونیَ:
oppression, hardship. suffering;

سختیگری، ستمکاری، ستمگری، مردم‌آزاری، زیانکاری.

۵/۱ یسنا ۴۶ و ۵.

xrūmi, xrūma:

خرومی، خرومَ:
dreadful, frightful;

ترسناک، بیمناک، زشت‌وهراسناک،

۲/۱ یشت ۱۰ و ۳۸. مادینه ۱/۳ یشت ۱۰ و ۳۸.

۲/۳ یشت ۱۳ و ۳۸.

xrūra:

خرورَ:
cruel, hard-hearted, dreadful

ستمگر، سنگدل، ترسناک.

پورداود: ریش خوندار. ۲/۱ یشت ۱ و ۱۱. یشت ۱۳ و ۱۳۶. یسنا ۵۷ و ۲۵.

۳/۳ و ۳ و ۵ یسنا ۴۸ و ۱۱. مانند

xrvi:
hard, dreadful, wounding;
خروی:
سخت ، ترسناک ، زخم زدن ، آزردن .

xrvi nu:
name of a Demon; possibly, the Demon of Murder.
خرویغنو:
نام یک دیوی و شاید نام دیو مرگ باشد ۲/۱ وند ۱۱ و ۹ و ۱۲ .

xrviš:
to be hard or cruel.
خرویش:
سخت بودن ، ستمگر بودن .
نرینه ۶/۱ یسنا ۹ و ۳۰ .
نرینه ۶/۱ یشت ۱۰ و ۳۶ . مادینه ۲/۳ یشت ۱۳ و ۳۳ .
مادینه ۲/۳ یشت ۱۰ و ۴۷ .
مادینه ۲/۳ یشت ۱۵ و ۴۹ .

xrnī-dru:
(Aeshma) of the wounding or bloody spear; epithet of Aeshma (the Demon of wrath.)
خرویدرو:
خروی‌درو نام آواز ایشمه دیو خشم است .
به معنی سهمگین نیزه و خونین نیزه نیز آمده است .
نرینه ۱/۱ وند ۱۹ و ۹۵ . نرینه ۲/۱ وند ۱۰ و ۱۳ وند ۱۹ و ۴۳ . یشت ۱۹ و ۴۶ . نرینه ۳/۱ یسنا ۱۰ و ۸ .
یشت ۱۹ و ۵ . نرینه ۶/۱ وند ۹ و ۱۳ وند ۱۰ و ۱۶ . یسنا ۲۷ و ۱ .

xsā:
to teach.
خشا:

یاد دادن. آموزش دادن،

. ۱/۱ یسنا ۲۸ و ۴. ، ۳/۱ یسنا ۶۵ و ۹

۳/۱. یسنا ۶۵ و ۹.

xšaēta: (-۳) . خشَئِتَ

brilliant, shining, = شید، درخشان، باشکوه.

= . to rule = فرمانروائی کردن. = جمشید =
the brilliant Yima, or the king Jameed نرینه ۱/۱

وند ۲ و ۲۱. نرینه ۲/۱ یسنا ۲ و ۵. یسنا ۶ و ۴. یسنا ۷ و ۶. یشت ۲ و ۹. یشت ۵ و ۷۲. یشت ۱۹ و ۳۱ . ۴/۱ وند ۱۹ و ۳۹. یشت ۱۰ و ۱۴۳. نرینه ۵/۱ یشت ۱۹ و ۳۵. نرینه ۶/۱ یشت ۸ و ۱۳ یشت ۱۴ و ۱۷. کماسه ۶/۱ یسنا ۳ و ۱۳ کماسه ۲/۳ یشت ۳ و ۱ نرینه ۶/۳ یسنا ۲۶ و ۳. یشت ۱۳ و ۸۲. یشت ۱۹. ۱۰.

xšaētar: نرینه (-) (. خشَئِتَرْ:
a king, a ruler.

شاه، فرمانروا. . ۱/۱ یسنا ۴۱ و ۲.

xšaētō-puθri: خشَئِتو - پوثری (.)
a brilliant off spring; فرزند باشکوه و درخشان، شکوهمند

۲/۱ یسنا ۹ و ۲۲.

xšauθa: خشَ اُثَ:
same as . مانند

xšaēna: (-۴) .

خَشَئِنَ : lean, weak.

لاغر، باریک، ناتوان، مانند [illegible]

xšaoδaṅh: [illegible]

خْشَئُذَنْگْهْ abundance, a large quantity;

فراوانی، افزونی، اندازه بسیار بزرگ

[illegible] ۳/۲ یشت ۱۰ و ۱۴.

xšaΘra: [illegible] ([illegible] -۰۱)

خْشَثْرَ: kingdom, authority, dominant or sovereign power;

پادشاهی، نیرومندی، فرمانروائی، شهریاری، نیروی سخت‌گیر، [illegible] ۱/۱ وند ۲۰ و ۸. یسنا ۲۸ و ۳ یسنا ۳۶ و ۱ و ۳۴ و ۶. [illegible] ۲/۱ یسنا ۱۹ و ۱۴. یسنا ۳۱ و ۴. یسنا ۳۷ و ۵ یشت ۵ و ۲۲. ۴۶. یشت ۱۰ و ۱۰۹. [illegible] ۱/۱ وند ۸ و ۱۹. [illegible] ۲/۱ یسنا ۲۸ و ۹ یسنا ۲۹ و ۱۱. یسنا ۳۲ و ۱۲. [illegible] ۱/۱ یسنا ۶۰ و ۲. [illegible] ۳/۱ یسنا ۳۱ و ۲۲ ۳۴ و ۱۱. یسنا ۴۴ و ۹ یسنا ۵۱ و ۶. یسنا ۴۶ و ۱۱. [illegible] ۳/۱ یسنا ۳۷ و ۲ یسنا ۵۰ و ۴ [illegible] ۴/۱ یشت ۵ و ۴۹. یشت ۱۵ و ۳۲ نیایش ۸. [illegible] ۵/۱ یسنا ۳۵، ۱۰. یسنا ۴۶ و ۴ [illegible] مادینه ۶/۱ وند ۲ و ۷ [illegible] ۶/۱ یسنا ۳۱ و ۲۱. یسنا ۴۴ و ۹. یسنا ۴۸ و ۸. [illegible] ۶/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۷. [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۵. [illegible] وند و ۵ ویسپرد ۱۴ و ۲ یشت ۱۵ و ۱۶. یسنا ۹ و ۵ [illegible] ۷/۱ و ۳۲ و ۶. یسنا ۳۴ و ۳ یسنا ۴۳ و ۱۳.

شاه، فرمانروا، a king, a ruler

[illegible] ۴/۱ وند ۲ و ۸. ۱۲. ۱۶. مانندها: [illegible]

۳ــ چهارمین از هفت امشاسپندان که نگهبان و پشتیبان

the fourth of the 7 Ameshaspand, presiding over weath and metals;

تندرستی و ایوخشست (فلزها) است ۲/۱۶ ویسپرد ۲۰ و ۱ یسنا ۱۶ و ۳. یشت ۱ و ۲۵. ۲/۱ ویسپرد ۲۰ و ۱. یسنا ۱۶ و ۳.
۳/۱ یسنا ۴۳ و ۶. ۳/۱ وند ۲۰ و ۳.
۴/۱ یسنا ۱ و ۲. وند ۱۹ و ۱۱
۶/۱ یسنا ۷۰ و ۲. یشت ۲ و ۲.
a metal, یسنا ۳۳ و ۱۱.
= ایوخشست، ۲/۱۶ یشت ۱۰ و ۱۲۵.
۳/۱ وند ۹ و ۱۰. ۴/۱ (۳/۱) وند ۱۷ و ۶ و ۸.
۲/۳ وند ۱۶ و ۶. گاتهای چهارم از پنج گاتها.

fouth fourth of the five Gathas.

۲/۱ ویسپرد ۲۰ و ۱.

the sixth month of the year

شهریور ماه ششم سال خورشیدی. ۶/۱ خورده اوستا ۹.

xšaθratā:

royalty, command, rule.

خْشَثْ رَتا

پادشاهی، فرمان، دستور (قانون)
۱/۱ فرگرد ۸ و ۲.

xšaθrī:

woman that governs or holds authority

خْشَثْ ری

شه‌زن، زنیکه فرمانروائی میکند، زنیکه دارای نیروی فرمانروائی است.
مادینه واژه است.

2-a beautiful lady. a woman, a female

۲ — زن زیبا،

بانو، بانوی زیبا، ۶/۳ وند ۷ و ۱۶. یسنا ۶۵ و ۵.
یشت ۵ و ۵. یشت ۱۳ و ۸. نرینه ۸/۱ یسنا ۶۵ و ۱۲.

xšaθrō-kāma:

خشَثرُوکامَ desire or ambition of sovereign power;

فرمانروائی دلخواه، فرمانروائی نیرومند برابر آرزو و اماج ، ۷/۱ یسنا ۹ و ۲۴.

xšaΘrō-kététa:

(apalace) built for the king(lit);

خشَثرُوکِرِتَ suitable to a king;

(کاخ) برای شاه‌ساخته شده، شایسته پوشش شاه کماسه ۶/۱ یشت ۱۷ و ۶۰. یشت ۱۸ و ۳.

xšaΘrō-činanh:

خشَثرُوچی نَنگهْ

name of an illustrious personage نام یک کس روشناس و نامور.

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۲.

xšaΘrō-dā:

خشَثرُودا

bestowing sovereignty; بخشش‌شاهانه، بخشش‌کردن‌شاه.

نرینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۶۵.۱۶

xšaΘrō-naptar:

خشَثرُونَپتَر

residing in the navel of kings; شاهزاده

معنی درست این واژه باید از دودمان شاه باشد. نرینه ۲/۱ سی‌روزه ۲ و ۹. نرینه ۶/۱ نیایش ۵ و ۶ سی‌روزه ۱ و ۹.

xšaΘrō-suka:

خْشَثْرِوْ سوکَ

name of a the gate of the well known fortress Kangha, q.v.

نام دروازهٔ دژ روشناس پیشینیان ، یا نام بند روشناس باستانی . ۲/۱ یشت ۵ و ۵۴ ، ۵۷ .

xšaΘrya: . ( ) نرینه .

خْشَثْرِیَ : kingly, lordly, enjoying sovereign power;

شاهانه ، استادانه ، شادکامانه ، فرمانروائی نیرومندانه ، نرینه ۱/۱ یسنا ۵۷ و ۱۹ . یشت ۹ و ۱۷ . یشت ۱۰ و ۸۸ . ۱/۱ یشت ۱ و ۱۵ . نرینه ۲/۱ . یسنا ۲ و ۵ . یسنا ۶ و ۴ یسنا ۷۰ و ۶ . یشت ۲ و ۹ . یشت ۵ و ۷۲ . یشت ۱۹ و ۵۲ ، نرینه ۸/۱ یسنا ۶۵ و ۱۲ .

xšan: .

خْشَنْ: to wound, to cut, to kill, to torment.

زخم کردن ، بریدن ، کشتن ، آسیب‌زدن

مانندهای آن بسان:

xšap: (1) . با شماره ۱

خْشَپْ: to cover up, to veil;

پوشاندن ، سرپوش گذاشتن ، پرده‌پوشی کردن ،

مانندها بسان:

xšap: (2) . با شماره ۲ .

خْشَپْ: night. the time from sun-set to sun-rise

شب .

هنگام آفتاب نشستن تا برخاستن خورشید . گاه شب ۶/۱ ونـد ۱۹ و ۲۸ . یسنا ۵۷ و ۳۱ . یشت ۱ و ۱۸ . یشت ۸ و ۵۴ ۲/۳ یسنا ۴۴ و ۵ .

(۰۲-)

xšapar, xšapan: خَشَپَرْ ، خَشَپَنْ

the time from the begining of the night up to the morning twilight; time of darkness;

هنگام آغاز شب تا روشنائی بامدادی ، هنگام تاریکی ، شب از آغاز تا انجام ،

۱/۱ یشت ۱۰ و ۵۰ و یشت ۱۲ و ۲۳. ۲/۱ وند ۱۸ و ۵ . یشت ۸ و ۱۱.

۴/۱ وند ۴ و ۱ و ۴۵ . وند ۱۸ و ۱۸ . ۲۰ . ۲۲ .

یشت ۵ و ۶۲ . یشت ۱۴ و ۳۱ . ۱/۳ وند ۹ و ۳۳ . ۳۴ . وند ۱۹ و ۲۳ .

۲/۳ وند ۱۸ و ۲۷ . یسنا ۶۲ و ۱۰ .

۶/۳ وند ۷ . ۵۴ . ۶/۳ وند ۴ و ۴۵ . یسنا ۶۲ .

۵ . ۶/۳ وند ۷ و ۵۴ . ۷/۳ وند ۲۱ و ۳ .

xšapara: (۰۲-) .

خَشَپَرَ : شب

یک دگرگونی از است و بمعنی روز میباشد (تمام روز)

the whole day begining from night; the time from night to night; contrast of. همه هنگام روز ، از این شب تا آن شب

مانند هابسان :

xšapāyaōna: .

prowling about in darkness; خَشَپایَ اُوْنَ

گردیدن و پرسه زدن در تاریکی ، شکار کردن در تاریکی ، شبگردی

، نرینه ۱/۱ وند ۱۳ و ۴۷ .

xšafnya: ( ) .

pertaining to night; خَشَفْنْ یَ

شبانه، وابسته به شب.

۲/۱ یشت ۱۴ و ۲۰.

xšaya: (1)

ruling, enjoying authority; with full power.

خْشَ یَ:

فرمانْدادن، شادی کردن، پورداود: پادشاه نرینه ۱/۱ یسنا ۳۲ و ۵.
یشت ۱۳ و ۱۸. نرینه یسنا ۲۸ و ۷.

xšaya: (2)

a boode residence;

خْشَ یَ:

سرای، خانه، جایگاه، جاگزینی، جاگیری.

۱/۱ یسنا ۳۱ و ۲۰.

xšāudri:

(food)of seeds or of corn; of seed fruits(sp.)

distilled beverage(H.); cordiall liquor(D.)

otherwise: honey.

خْشا ئوذْری

(خورش) از دانه‌ها و گندم، از دانه میوه‌ها (اشپیگل)
چکیده آشامیدنی‌ها، پالایش آشامیدنی‌ها. (هوگ) آبگون نیرودهنده (دارمستتر). عسل
۶/۳ وند ۱۶ و ۷.

xšāfnya:

the night meal;

خْشا فْنْ یَ

شام، پورداود: خورش شبانه

۲/۱ یسنا ۶۲ و ۷ نیایش ۵ و ۱۳.

xši:

to rule to govern, to exercise authority, to be powerful.

to command.

خْشی:

فرماندادن ، فرمانراندن ، فرمانروائی‌کردن ، آزمایش‌کردن ، نیرو .

نیرومند بودن ، پورداود : توانستن [Avestan] ۱/۱ یسنا ۹/۵ . [Avestan] ۲/۱ یسنا ۴۴ و ۱۵ [Avestan] یشت ۱۵ و ۲۹ . [Avestan] ۳/۱ وند ۵ و ۲۶ . [Avestan] یشت ۵ و ۹۶ . [Avestan] ۲/۳ یسنا ۴۸ و ۹ . [Avestan] ۳/۳ یشت ۱۷ و ۷ . [Avestan] ۲/۱ یسنا ۵۸ و ۵ . [Avestan] ۳/۱ یسنا ۵۹ و ۵ . [Avestan] ۳/۱ یسنا ۱۲ و ۵ .

[Avestan] از ریشه [Avestan] یشت ۲۴ و ۴۷ . [Avestan] ۱/۱ فرگرد ۴ و ۲ . [Avestan] ۳/۳ یسنا ۴۸ و ۵ . [Avestan] ۳/۱ یشت ۱۹ و ۲۶ ، ۲۸ . ۳۱ . [Avestan] ۳/۳ یسنا ۴۸ و ۵ . [Avestan] ۳/۱ فرگرد ۴ و ۲ . [Avestan] نرینه ۲/۱ یسنا ۴۳ و ۱ یسنا ۴۶ و ۵ . یسنا ۵۱ و ۵ . [Avestan] ۲/۱ یشت ۱۰ و ۳۵ . [Avestan] نرینه ۱/۳ یسنا ۳۵ و ۴ . [Avestan] ۱/۳ یسنا ۲۹ و ۲ . [Avestan] نرینه ۱/۱ یسنا ۳۱ و ۱۹ . یسنا ۱۹ و ۲۰ . یسنا ۲۰ و ۴ . یشت ۱۰ و ۲۳ ، ۳۷ . یشت ۱۴ و ۴۷ . [Avestan] ۳/۱ وند ۹ و ۳۳–۳۹ . وند ۱۸ و ۵۵ ، ۵۹ . [Avestan] ۲/۱ یسنا ۸ و ۵ . یشت ۸ و ۴۹ ، ۱۰ ، ۳۵ . [Avestan] نرینه ۸/۱ یسنا ۳۲ و [Avestan] مادینه ۱/۳ یسنا ۶۸ و ۲ . یشت ۱۵ و ۵۴ . [Avestan] نرینه ۲/۳ یسنا ۳۲ و ۱۵ . و مانندهای دیگر بسان [Avestan] .

aiwi-ā̃-xši: [Avestan]

to exercise authority, to rule

آئیوی آ خشی :

سنجش نیرو ، فرماندهی کردن ،

فرمان دادن . [Avestan] ۳/۳ وند ۱ و ۱۹ .

fra-xši: [Avestan]

to reign, to rule

فَرَ خشی :

بچیره‌گی شاهی کردن ، فرمان راندن ، [Avestan] ۳/۱ یشت ۱۹ و ۶۶ .

xš̱it, xš̱i: ۲.
to dwell, to rised;
خْشیتْ، خْشی :
جاگرفتن، درجائی نشیمن کردن،
۳/۱ یسنا ۳۳ و ۵. یسنا ۴۶ و ۱۶.
یشت ۱۴ و ۴۸. ۳/۳ یشت ۱۰ و ۳۸.
۳/۳ یسنا ۱۲ و ۳. یسنا ۳۷ و ۲ یسنا ۳۹ و ۳.
ویسپرد ۹ و ۴ ویسپرد ۱۱ و ۱۲. یسنا ۲۴ و ۹. ۱/۳ یسنا ۵۸ و ۳.

ã-xš̱i:
to dwell, to ledge with;
آ خشی :
جائی سراگرفتن، درخانه نشستن، جای دنج گرفتن،
یسنا ۴۳ و ۳. نرینه ۱/۱
یسنا ۴۷ و ۵.

upa-xš̱i:
to dwell, to abide;
ئوپَخْشی :
جائی سراگرفتن، خانه گرفتن، نشیمن کردن،
۲/۳ یشت ۱۳ و ۱۴۷.

xš̱it, xš̱i: (3) ۳.
to shine, to glitter;
خْشیتْ، خْشی :
درخشیدن، شکوهمند شدن، مانند ه

xš̱i: (4) با شماره ۴.
1- to be lean or meagre; to decrease;
خْشی:
لاغربودن، کم زور بودن، کاستن، نزار بودن،
2- to destroy, to kill, to injure;
نابود کردن، کشتن، آسب زدن،

مانندها ۱:

xš̱i: (5) با شماره ۵ (

infirmity, weakness; tears, grief; :خْشی

زبونی، سستی، لاغری و نزاری. گریه،

اندوه، غم. ۶/۱ یسنا ۷۱ و ۱۷.

xš̱uiš: کماسه.

milk, soft food made of bread softened with milk. خْشوئیش

شیر، خورش نرم که با تریدنان به شیر درست میشود از ریشه = چلاندن و نرم کردن نان شیرمال.

۲/۱ وند ۱۳ و ۲۸.

xš̱uθa: نرینه

Mount Khshutha seems to be the same as Mount Damavand(Dr.) ; the Mount from which the noted archer Erekhsha discharged his arrow to fix the boundary between Iran and Turan, in the reign of King Minochehr; :خْشوثَ

خشوثه ستیغ است، به نگرش همان ستیغ دماوند است که آرش کمانگیر برای نمایان کردن مرز میان ایران و توران در پادشاهی منوچهر تیر بسوی توران انداخت. و تیر پس از پیمودن راه دراز در تنه درخت گردوئی جای گرفت و همان‌جا مرز میان ایران و توران شناخته شد، ۵/۱ یشت ۸ و ۳۷۰۶.

xš̱ud;

to moisten;to discharge seed; :خْشوذ

درست شستن است.

ترکردن و خیس کردن، و دانه خالی کردن را نیز می‌رساند. مانده:

fra-xšud:

فَرَخْشود:

to flow; to steam;

روان شدن، لبریز شدن، مانند:

xšudra: ( )

خْشودرَ:

semen, seed;

شسر (آب‌منی) تخم، تخمهٔ‌دانه‌گشناب

. ۲/۱ یشت ۱۳ و ۶۲. یشت ۱۹ و ۵۸.

۵/۱ وند ۱۶ و ۱۶. ۷/۱ وند ۱۸ و ۳۲. ۳۵. ۴۱.

. ۴۷. ۲/۳ وند ۷ و ۱۶. وند ۸ و ۳۲. وند ۱۵ و ۰۷. ۸. وند ۱۶ و ۱۷. ۱۸. یشت ۵ و ۲. یشت ۱۳ و ۵. ۶/۳ وند ۸ و ۳۲.

xšub:

to move, to tarble(Lit.); to be disturbed or perplexed;

خْشوب:

جنباندن، لرزاندن، (ادبی)، حیران‌شدن، سرگشته‌شدن‌گیجی، منگی.

= برآشفتن. = ۳/۳ یشت ۱۰ و ۱۱۳.

xšusta: از ریشه:

خْشوسْتَ

washed(Lit.); comp. (+)

melted; purified(as iron)

شسته، چم درست:

شستشو شده، پاک شده، پالایش شده (چون آهن) ( )

. . کماسه ۳/۱ یسنا ۵۱ و ۹.

xšusta: ( )

خْشوسْتَ

(the earth) turned up and strewn with seeds;

(زمین) کاشته شده، زمینکه شخم شده و بذر و دانه پاشیده شده.

. مادینه ۷/۱ وند ۲ و ۳۱. ۳۲.

xšēntām:

خشینتانَم، خشینتا .

both same as . ا . هر دو مانند واژهٔ

xšōiΘnī: (-۳۰) .

brilliant, shining, bright.

خشوئیثنی :

درخشان ، شکوهمند ، روشن ،

. ۱/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۷ . ۲/۱۶ یسنا ۲ و ۱۴ .

یشت ۵ و ۱۵ . یشت ۱۷ و ۱ . نیایش۵ و۵ . سی‌روزه۲ و۲۵ .

۵/۱ یشت ۸ و ۳۵ . ۶/۱ . یشت ۱۳ و ۱۳۴ . یشت ۲۲ و ۹ .

xšōiwrāspa: .

name of an illustrious personage;

خشوئیوراسپَ

نام یک کس روشناس و نامور

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۱ .

xšōiwrāspana: .

of the family of Khashoiwraspana; the son of Kh-

خشوئیوراسپَنَ

از خانواده خشو ئیراسپنه . پسرخشوئیرراسپنه . ۶/۱

یشت ۱۳ و۱۱۲ .

xšānman: (۱) .۱

affliction, suffering;

خشانْمَن

اندوهگینی ، رنجیدگی .

۷/۱ یسنا ۲۹ و ۹ .

xšnaoθra: (-١.)

satisfaction; propitiation;

خْشْنَ اُثْرَ :

خوشنودی، خرسندی، آرامش دل.

۱/۱- یشت ۲۱ و ۵. ۴/۱ یسنا ۳ و ۲۴. ویسپرد ۴ و ۲. ۱/۳ یسنا ۴ و ۲۳. و خوزه. درفره‌ورانی.

xšnauθwa: (-١.)

worthy of propitiation;

خْشْنَاُثْوَ

شایسته آرامش دل، آرامش شایسته شایسته خوشنودی

(برتری) نرینه ۱/۲یشت ۱۳و ۱۵۲.

xšnaoθwata:

worthiness of propitiation;

خْشْنَاُثْوَتَ:

شایان خشنودی.

۳/۱ یشت ۸ و ۵۰.

xšnauma: (-١.)

satisfaction; joy;

خْشْنَ اُمَ

خوشنودی، شادی،

۳/۱- وند ۳ و ۱۲. ۱۳. ۲۲. ۲۳. ۳۴.

xšnā:

to know, to be acquainted with;

خْشْنا:

(dsire. base)= to dsire or to wish to know.

شناختن، شناساندن، آشنا

آرزو و یا خواهش شناختن، = مادینه ۱/۳ یشت۱۳و۴۸. ۷۳.

xšnu: (1) با شماره ۱.

to be pleased or propitiated.

خْشْنو:

خرسند بودن، آرام بودن.

۲/۱ ... ۲/۱ یشت ۱۰ و ۳۲ یسنا ۶۸ و ۹.

۳/۱ وند ۳ و ۱۲. ۱۳. ۲۲. ۲۳. ۳۴. وند ۹ و ۴۲. یشت ۶ و ۴. یشت ۱۰ و ۱۳۹. مانند:

xšnu: (2) با شماره ۲.

to sharpen.

خْشْنو:

تیز کردن، تند کردن، مانندها:

xšnu: (3) با شماره ۳.

to know, to acquire knowledge.

خْشْنو:

دانستن، دانش بدست آوردن،

xšnu: (4) (-۱) با شماره ۴.

pleased, content; satisfaction, gladdening.

خْشْنو:

شادمان، خوشنود، خرسند،

نرینه ۱/۱ یشت ۱۳ و ۶۳ و مانند:

خوشنودی، شادمانی،

مانندها:

xšnu: (5) (-۳) با شماره ۵

divine or spiritual knowledge; religious lore;

خْشْنو:

دانش دینی یا دانش میوی و روانی، دانشمند کیش خدائی، ۲/۱۰۶ یسنا ۴۸، ۱۲.

xšnuiti: (-۱)

satisfaction, propitiation;

خْشْنوئیتی:

خوشنودی ، خرسندی ،

مانندها : [illegible] ; [illegible] .

xšnūta: ([illegible]) [illegible] . **خْشْنوتَ**

well-pleased, satisfied, satiated.

خوشنود ، خرسند ، شادمان ، سپاسگذار ،

[illegible] نرینه ۱/۱ وند ۹ و ۳۹ وند ۱۸ و ۲۶ . وند ۱۹ و ۳۲ . ۴۵ یسنا ۶۲ و ۹ . یشت ۸ و ۴۳ . [illegible] نرینه ۱/۶ یشت ۱۰ و ۱۱۱ . [illegible] . مادینه ۱/۳ یشت ۱۳ و ۳۴ و یشت ۱۵۶ . ۱۵۷ . خوشنودی [illegible] . ۱/۱ یسنا ۶۰ و ۲ . Satisfaction [illegible] ۲/۱ یسنا ۳۱ و ۳ . یسنا ۵۱ و ۹ .

xšnūman: کماسه ([illegible]) [illegible] . **خْشْنومَن**

propitiation.

خرسندی ، خوشی ، [illegible] ۴/۱ یسنا ۳ و ۱ . یسنا ۶۶ و ۱ .

xšnéviša: ([illegible]) [illegible] . **خْشْنِویشا:**

to popiteate;

خرسند شدن ، خوشنود شدن ،

[illegible] = [illegible] . یسنا ۲۸ و ۱ .

xšmaibyā: [illegible] = [illegible] **خْشْمَئیبیا .**

thou.

ترااى . تـرا ، در نیایش بگونه خواهش‌گفتـه می‌شود .

xšmā, xšmat: از [illegible] : [illegible] . [illegible] **خْشْما ، خْشْمات**

thou.

این دو واژه‌بمعنی ترا و توای و ترااى . یا تو ، در نیایش برابر آنکه نیایش بسوی اوست به

کار میرود . معنی درست بشما ، شما .

xšmāka:

خْشماکَ

pron. 2nd plu. your.

برای دوم کس جمع بکار میرود مال شما ، از شما .

مادینه ۲/۱ یسنا ۱۴ و ۳۴ . یسنا ۴۴ و ۱۷ . یسنا ۳۴ و ۱۵ . ۳/۱ نرینه ۲/۱ یسنا ۴۶ و ۱۸ . ۴/۱ یسنا ۵۰ و ۵ و ۱۰ . ۶/۱ یسنا ۴۹ و ۶ یسنا ۵۰ و ۷ .

xšmāvant:

خْشماوَنْتْ

like you; (of the one like you.

مانند شما ، = ازیکی مانند شما .

۶/۱ یسنا ۳۳ و ۸ . یسنا ۳۴ و ۲ . یسنا ۴۴ و ۱ . یسنا ۴۹ و ۶ . یسنا ۵۸ و ۳ . = مانند شما = of such as you

= مانند شما در میان آنها ۳/۳ یسنا ۴۶ و ۱۰ . ۷/۳ یسنا ۳۴ و ۳ .

xšmāva-gēuš-utvā-hāiti:

خشماوه کیئوش ــ ئوروا هائیتی :

the 29th chapter of Yasna

بخش بیست و نهم از یسنا .

۲/۱ یسنا ۲۹ و ۱۲ .

xšvaewa:

خْشوَئیوَ :

fast-going, swift; gliding; epithet of,

شیب ، نشیب ، سرازیر .

(تندرونده ، چُست ، لغزنده و سرخورنده نام آواز اژدها) . ــ نرینه ۱/۱ . یشت ۸ و ۶ . نرینه ۱/۳ وند ۱۸ و ۶۵ . و مانندهٔ دیگر

xšvaewayant: [Avestan] .
(an instrument)piercing, sharp.

خْشوَئوِیَنْتْ :
(ابزار) برنده، تیز.

[Avestan] . ([Avestan])
xšvaewyat-aštra:
with sharp daggers

خْشوَئوِیَتْ‌اَشْترَ :
خنجر تیز و برنده، کارت تیز وبرنده

[Avestan] ، کماسه ۲/۳ یشت ۵و ۱۳۰ و یشت ۱۷ و ۷.

xšvažaya: ([Avestan]) [Avestan] .
six-time.

خْشوَژَیَ:
شش‌گاه، شش بار، [Avestan] وند ۸ و ۱۷) .

xšvaš: [Avestan] .
six.6.

خْشوَشْ:
شش — —.

[Avestan] ۱/۳ وند ۴ و ۲ . وند ۹ و ۳۴ . وند ۱۴ و ۱۴ . وند ۱۶ و ۹ .
[Avestan] ۲/۳ وند ۲ و ۳۰ . ۳۸ . وند ۵ و ۵۱ . وند ۹ و ۱۱ . وند ۱۲و ۷ .
وند ۱۵ و ۴۵ . وند ۱۷ و۶ . ۸ . [Avestan] =۶۰۰ = ۶۰۰ = ششصد ۲/۳وند
۲ و ۳۰ . وند ۴ و ۱۲ . وند ۶ و ۲۳ . وند ۸ و ۲۴ .

six times.

وند ۴و ۶ . یشت۵و۹۵ . [Avestan] = شش گاه‌یا شش‌بار=
[Avestan] وند۷و۱۵ و ۷۵ .

xšvaš-aši: ([Avestan]-۲) [Avestan] .
six-eyed; epithet of

خْوَشْ آشی:
شش چشم . نام آواز زهاک =
[Avestan] نرینه ۲/۱ یسنا ۹ و ۸ . یشت
۵ و ۳۴ . یشت ۹ و ۱۴ .

xšvaš-xšapara:
six night including day time;
خْشْوَشْ خْشَپَرَ :
شش‌شب پیوسته‌بروز ،
۶/۱ وند ۹ و ۳۴ .

xšvaš-karša:
six circular furrows;
خْشْوَشْ کَرْشَ :
شش‌شیار و شخم ، شش شیار در روی زمین که شخم پدید میکند . شش کشه
۲/۱۰۶ یشت ۴ و ۶ .

xšvaš-gāya:
six steps;
خْشْوَشْ گایَ
شش گام ۲/۱ وند ۶ و ۳۱ . ۴۵ .

xšvašti:
sixty, 60.
خْشْوَشْ تی
شست . ۶۰ . ۲/۳ وند ۸ و ۹۱ . وند ۲ و ۱۰۳ .

xšvaštivant:
sixty times
خْشْوَشْتی وَنْتْ
شست گاه ، شست‌بار .
نرینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۱۶ .

xšvaš-dasa:
sixteenth, 16th;
خْشْوَشْ دَسَ
شانزدهم ، ۱۶ هم .
کماسه ۲/۱ وند ۱ و ۲۰ .

xšvaš-dasan:
sixteen, 16;

خْشْوَش دَسَن
شانزده، ۱۶.

xšvaš-mãhya:
(a woman with child)in the course of six months.

خْشْوَش ماهْ یَ
شش ماهه، زنیکه بچه ۶ ماهه در شکم دارد. روزگار شش ماهه آبستنی.
۲/۱۴ وند ۵ و ۴۵.

xšvaš-sata:
600;

خْشْوَش سَتَ: ششسد
نرینه ۲/۳ یشت ۵ و ۹۵.

xšvaš-stõ-zima:
six hundred winters;

خْشْوَش سْتُو زیمَ:
ششسد زمستان.
۱/۳ وند ۲ و ۱۲.

xšviw, xšvip:
to hasten; to fling; to pierce to pour, to throw.

خْشْویو، خْشْویپ
شیبیدن، لغزیدن، شتابیدن، پرت شدن، رخنه کردن.
ریختن، انداختن، مانند ه ( )

xšvipta:
fat grease;

خْشْویپْتَ:
فربه، پرگوشت، چربالو، چربین

xšviptavant:

rich in fat or grease

خْشویپْتَوَنْتْ

دارا در فربهی و چربی (بسیار فربه ، پرچرب)

[illegible] . مادینه ۱/۱ وند ۲۱ و ۰۷ ۰۱۱ ۰۱۵ یشت ۲۴ و ۰۴۹

xšviwrāspa: [illegible] . نرینه

name of an illustrious personage.

خْشویو راسْپَ

نام یک کس با آوازه و روشناس دارنده اسب شتابان

xšviwrāspana: [illegible] .

of the family of Khashviwraspa; the son of Khashviwraspa.

خْشویوراسْپَنَ

[illegible] نرینه ۱/۶ یشت ۱۳ و ۰۱۱۱

xšviwi: ([illegible]) [illegible] .

swift.

خْشویوی

تند ، شتاب ، تیز.

xšviwi-išu: [illegible] .

the swift archer(the best).

خْشوی وی ایشو

تیرانداز تند ، (بهترین کمانگر.)

[illegible] . نرینه ۱/۱ یشت ۸ و ۰۶ [illegible] نرینه ۲/۱ یشت ۱۰ و ۰۱۰۲ یشت ۰۱۷ ۰۱۲

xšviwi-vāza: ([illegible]) [illegible] .

swift-moving;

خْشویوی وازَ

تند و تیز جنیدن ، به‌شتاب‌جنبیدن ،

[illegible] . نرینه ۲/۱ یشت ۸ و ۰۳۷

xšviwyū:
خْشویو یو
same as ۶ مانند

xšviwra:
خْشویْوْرَ:
swift, fast, fluent;
تند، شتاب، شیدا،
a fluent tongue = شیوازبان =
۱/۲ یسنا ۶۲ و ۴.

xšvīda:
خْشوی دَ
six-fold; six times.
شش‌تاه، شش‌بار، شش‌گاه . یسنا ۱۱ و ۹.

xšvī a:
خْشوی نَ:
milk, sweetness, prosperity.
شیر، شیرینی، خوشبختی.
۲/۱ یسنا ۲۹ و ۷. ۴/۱ یسنا ۶۸ . ۲.
۲/۲ یسنا ۱۶ و ۸. یسنا ۶۸ و ۸.

xštā: abridged of
خْشتا:
which is a reduplicated from of the rt. to stand.
کوتاه شده از واژه که در هر دو از ریشه بوده و به معنی ایستادن است.

xštāvaenya:
خْشتاوَ اِنْ یَ
name of a person.
نرینه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۱. نام یک کسی.

xš tā̃vant:

giving support-help.

خْشتاوَنْت

پشتیبانی و یاری دادن.

نرینه ۲/۱ یشت ۷ و ۵.

xš tā̃vi: نرینه ( )

one who stands firm(Lit.) a hero.

خْشتاوی

کسیکه استوار ایستادگی میکند. پهلوان پورداود: نام گروهی در ایران

۱/۳ یشت ۱۳ و ۳۷.

۴/۳ یشت ۱۳ و ۳۷.

xš tum:

sixth. 6th. same as مانند

خْشتوم: ششم

xš tā̃mi čatča:

the worst acts(dar.); blights(Hau.)

خْشتامی چَتْچَ

بدترین‌کردار (دارمستتر) خرابکاری (هوگ).

xš téviwyō̃:

same as مانند

خْشتِ وی ویوّ

xš tva:

sixtyth (60th)

خْشْتْ وَ

شستم

نرینه ۱/۱ وند ۴ و ۲. یشت ۱ و ۷. یشت ۱۹ و ۲.

مادینه ۱/۱ وند ۱۴ و ۹. نرینه ۲/۱ وند ۵ و ۲۹. ۳۰. وند ۹ ۷ ۱۴۰ و

کماسه ۲/۱ وند ۱ و ۹. وند ۴ و ۱۹. ۲۳. ۲۸. وند ۸ و ۷۷.

نرینه ۶/۱ نیایش ۱۲.

gaiti: مادینه

going, movement;

گئیتی

رفتن ، جنبش = پرواز کردن .

gainti:

stench.

گئینْتی

گند ، بوی بد . ۱/۱ وند ۷ و ۵۸ .

۲/۳ نیایش ۲۵ . مانندهٔ .

gairi: نرینه

a mount, a mountain;rt to sprinkle, to flow.

گئیری

ستیغ و کوه از ریشه = پاشیدن ، روان کردن .

۱/۱ یشت ۱۹ و ۱ . ۲/۱،۶ وند ۲۲ و ۱۹ . یسنا ۲ و ۱۴ . یسنا ۲۵ و ۷ و یشت ۱ و ۳۱ . یشت ۸ و ۶ و ۳۸ . نیایش ۱ و ۸ . ۵/۱ یشت ۵ و ۴۵ . یشت ۸ و ۶ . ۶/۱ یسنا ۱ و ۱۴ . یسنا ۳ و ۱۶ . یشت ۱۹ . ۰ . ۹۷ . ۷/۱ یسنا ۱۰ و ۴ . ۱/۳ یشت ۱۰ و ۱۴ . یشت ۱۰ . ۳ . یشت ۱۹ و ۲ . ۷ . مادینه ۲/۳ . یسنا ۲ و ۱۴ ویسپرد ۲ و ۸ . سی روزه ۲ و ۲۸ . مادینه ۲/۳ یسنا ۷۱ و ۱۵ . ۲/۳ یسنا ۱۰ و ۳ . ۲/۳ یشت ۱۳ و ۲/۳ یشت ۱۴ و ۴۱ . ۲/۳ یسنا ۴۲ و ۲ . ۲/۳ یسنا ۱۰ و ۱۱ . ۵/۳ وند ۲ و ۲۲ . ۶/۳ وند ۲ و ۲۳ . وند ۵ و

۲۰۱. وند ۱۹ و ۲۸ یسنا ۹ و ۲۶. ویسپرد ۱ و ۶ یشت ۸ و ۲۴. یشت ۱۴ و ۲۱. یشت ۱۹ و ۶ سی روزه ۱ و ۲۸.

gairi-masaŋ̊h:

as larg as, or of the size of, a mountain;

گَئیری مَسَنگْهْ:

بزرگتر از کوه یا بزرگتر از هر گونه کوه، . وند ۵ و ۹.

gairi-šač:

(water)running from the mountain.

گَئیری شَچْ

(wild beasts)wandering on the mountain;

(آب) سرازیر شده از کوه.

. مادینه ۱/۳ یشت ۱۹ و ۶۶.

(جانوران دد) آواره در کوه. ۱/۳ یشت ۸ و ۳۶.

gaeΘā:

animals, creatures; creation the world, a region, a settlement;

گَئیثا:

گیتی، جهان.

جانداران آفریده شده، جهان آفرینش،

یک سرزمین، قرارگاه، پایگاه، یسنا ۹ و ۸.

یسنا ۵۷ و ۲۴ و ۲/۱ یسنا ۵۰ و ۳. یشت ۱۹ و ۹۴.

۴/۱ (۷/۱) یسنا ۹ و ۳. ۶. ۹. ۱۲.

۷/۱ یشت ۵ و ۷۳. یشت ۱۲ و ۸. ۱/۳ وند ۸ و ۲۱. یسنا ۴۳ و ۶

ویسپرد ۲ و ۵. یشت ۱۹ و ۱۲. ۲/۳ وند ۲ و ۴. ۵. وند ۱۸ و ۵۵.

۵۹. یسنا ۸ و ۳. یسنا ۳۱ و ۳. یسنا ۴۶ و ۸. ۲/۳ یسنا

۵۵ و ۱. یسنا ۵۸ و ۲. ۲/۳ یسنا ۳۱ و ۱۱.

۴/۳ یسنا ۶۵ و ۹. یشت ۱۷ و ۱ ۴/۳ یسنا ۹ و ۸. یشت ۵ و ۳۴.

یشت ۹ و ۱۴ ۵/۳ یشت ۱۹ و ۹۳.

the creator of the corporeal world, thou holy one

=

توای دادار (آفریننده) جهان مادی‌ای دادارپاک، نیایش نرینه ۶/۳ وند ۲ و ۱ وند ۳و۱
۲. ۴. ۱۳. ۱۵. ۱۶. ۲۲. ۲۳. ۳۰. ۳۴. ۳۶. یشت ۱۰و۷۴.
۶/۳وند ۹ ۱و ۲۹ویسپرد ۱و۳یسنا ۹و۸یسنا ۵۵و۴.
۷/۳ یسنا ۴۳ و ۷. ۷/۳ یسنا ۹ و ۱۷.

2- a pen or enclosure for animals; a fold;

آغل، یا جائی برای جانوران، (دام‌ها). آغل ۲/۱ وند ۱۸ و ۶۵.
۲/۳ وند ۱۴ و ۱۰ ۴/۳ وند ۱۳ و ۳۹. ۴۲.
۵/۳ وند ۱۳ و ۱. ۱۷. ۶/۳ وند ۱۳و۳۹.

3- goods, property. کالا، دارائی. خواسته

gaēθu:

(a camel) carrying the goods of men; domesticated. (H.)
long-haired (Dar.) from گئیثو

۶/۱ یشت ۱۴ و ۱۱۱. گیسو. گیس =

(شتر) حمل کننده‌کالای مردم. رام شدن (هارلز): موی بلند گیسو (دار مستتر)

gaeθō-jatara:

more destructive to the folds of animals; گئیثو جَتَرَ:

ویرانگر آغل دامها، نرینه ۱/۱ وند ۱۳ و ۴۲. ۴۳.

gaēθō-frāzana:

rendering the world or regions prosperous;
the multiplying flocks and herds (Har. & Dar.); گئیثو فرازَن

یاری‌کردن به‌خوشبختی جهان‌وسرزمین‌ها.
افزودن به گله‌ها و رمه‌ها. (هارلز. دارمستتر) مادینه ۲/۱
یسنا ۶۵ و ۱ یشت ۵ و ۱. یشت ۱۳ و ۴. نیایش ۴ و ۲.

gaēθō-mérénčyāna:

spreading death into the world; desolating the world;

گَئِیثُو مِرِنْچیانَ

در جهان مرگ گستردن، آسیب رساندن به جهان، ویران کردن جهان. نرینه

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۷.

gaēθya:

earthly, mundane;

گَئِیث یَ

زمین‌زی، خاکی، جهانی، روی زمین زیست‌کننده.

نرینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۶. نرینه ۲/۱ یسنا ۱۶ و ۲ ویسپرد ۲ و ۴ ویسپرد ۷ و ۴. یشت ۱۰ و ۱۵۷. سی‌روزه ۲ و ۳۰ ۲/۱ یسنا ۱۹ و ۲۰. مادینه ۲/۱ یسنا ۳۵ و ۱ مادینه ۶/۱ ویسپرد ۳ و ۴ ویسپرد ۷ و ۴. نرینه ۳/۱ فرگرد ۱ و ۲. نرینه ۳ و ۲ یسنا ۱۶ و ۹. یسنا ۷۱ و ۵. یشت ۶ و ۴. ۲/۳ ویسپرد ۲ و ۱.

نرینه ۴/۳ یسنا ۱ و ۱۹. نرینه ۶/۳ یسنا ۳ و ۴. ویسپرد ۱/۱ نرینه ۶/۳. یشت ۱۹ و ۲۲.

gaevani:

(نرینه)

name of illustrious personage

گَئِیوَ نی

نام یک کس روشناس و نامور ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۵.

gaesu:

ringlet-headed; with plaited hair; boele; epithet of Kereshaspa, son of thrita;

گَئِیسو

گیسو ــ زلف، گیسو بافته، کیسوچین‌دار. نام آواز گرشاسب پسر تریت. نرینه ۱/۱ یسنا ۹ و ۱۰. نرینه ۶/۱

یشت ۱۳ و ۶۱ . تریـنه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۶ .

gao:

a cow, an ox, a bull;

گئو

گاو = گاونر . گوساله .

in some few cases, the word is used for the animal creation, every kind of cattle; also the Mother Erth.

در برخی گونه‌ها این واژه بـه جانوران آفریده شده و به گله و رمه‌های‌گوناگون‌نیزبکاربرده می‌شود همچنین این واژه به مادر زمین نیز گفته می‌شود . (روان زمین گفته می‌شود)

۱/۱ ونـد ۳ ۳ . یسنا ۱۱و۱یسنا۱۳و۱ . یشت ۱۰و۳۸ . ۱/۱ یسنا ۱۱ و ۱ . ۲/۱ یسنا ۶ و ۱۷ . ۲/۱ ونـد ۱۹ و ۲۱ . ۶/۱ سی روزه ۲ و ۱۲ . ۲/۱ ونـد ۵ و ۳۷ ونـد ۱۱و۱ . یسنا ۹و۲۹ . یسنا ۱۹ و ۲ . یسنا ۴۴ و ۶ . یشت ۱۳ و ۲۲ . ۲/۱ ونـد ۵ و ۳۷ ونـد ۱۱ و۱ . یسنا ۹ و ۲۹ یشت ۱۳ و ۲۲ . ۲/۱ یسنا ۵ و ۱ . یسنـا ۳۷ و ۱ . ۲/۱ (۲/۳) یسنا ۷۱ و ۹ . ۳/۱ یسنا ۱۰ و ۱۳ . ۳/۱ یسنا ۴۶ و ۱۹ . ۴/۱ ونـد ۵ و ۲۰ . یسنا ۱۰ و۲۰ . ویسپرد ۱ و ۹ . یشت ۱۰ و ۱۴ . یشت ۲۴ و ۴۱ . ۴/۱ یسنا ۲۹ و ۲ یسنا ۳۳ و ۳ . یسنا ۴۸ و ۵ . ۵/۱ ونـد ۱۱ و ۱۰ . ۱۳ . ۵/۱ ویسپرد ۷ و ۴ .

۶/۱ ونـد ۲ و ۲۷ . ۴۱ . ونـد ۴ و ۴۸ . ونـد ۷ و ۱۴ . یسنا ۱۹ و ۸یشت‌و۱۶ . خورده اوستا خورشید نیایش ، و یسنا ۶۸ و ۲۲ ویسپرد ۲۱ و ۲ . یشت ۱۳ و ۸۶ . ۶/۱ یشت ۸ و ۲ . یشت ۱۰ و ۲۸ . یشت۱۳و۵۲ . ۶/۱ یسنا ۱۳ و ۷ . یسنا ۵۸ و ۴ ویسپرد ۹ و ۵ . ۶/۱یشت۷و۵ . ۷ نرینه ۶/۱ یشت ۱۴ و ۷ . یشت ۱۷ و ۵۵ . ۶/۱یسنا۱۰و۱۴ . ۶/۱ یسنا ۳۲ و ۱۴ . ۸/۱ ونـد ۲۱ و ۱ . ۱/۳ ونـد۲و ۲۳ . ۷ و۳۶ . ۲/۳ونـد ۱و۴۱ . ۲/۳یسنا۴۶و۴ . ۳/۳ یسنا ۱۲ و ۳ . ۶/۳ ونـد و ۲۵ . ونـد ۲۲ و ۴ . ۱۱ . یشت ۵ و۲۱ .

meat; milk;

گوشت و شیر .

[illegible] گائوش هوداد کره و روغن کره . یا گوشت‌تازه‌سرخ شده .
fresh roasted meat or clarified butter; = [illegible]
fresh milk = شیرتازه= [illegible] ۲/۱وند۵و۵۲ . ۵۴وند۷و۵۷ .
۲/۱یسنا۳و۳ . یسنا۲۲و۱یسنا۲۴و۱ . [illegible]
[illegible] ۶/۱ وند ۷ و ۴۳ . ۷۷وند ۱۳ و ۲۸ . وند ۱۴ و ۱۷ . وند ۱۸ و ۲۹ . یسنا
۱۱ و ۷ . [illegible] ۶/۱ یسنا ۳۲ و ۸ .

gaoidya: ([illegible]) [illegible] .
nourishing or feeding the cattle گَئو ایذیَ
چراندن یا خوراک دادن گله .
[illegible] نرینه ۶/۱ ویسپرد ۱ و ۹ .

gaoiδyā̃: ([illegible]) [illegible] .
the milk-dish; the meat-dish; گَئو ایذیَ
آوند شیر ، آوند گوشت .
شیردان ، جاگوشتی . [illegible] ۱/۱ وند ۱۴ و ۸ .

gaokéréna: [illegible] .
the white Hom, the juice of which is the eliuir of immortality. It grows in the sea Vourukasha, and is protected by the fish kara from being destroyed by anghra mainyu. گَئو کِرِنَ
گوکنار : هوم سفید که‌شیره آن شهد بی‌مرگی است در دریای‌و عروکش روئیده است وماهی خراآنرا ازنابودی و آزار وآسیب انگرمینونگهداری میکند . [illegible] ۲/۱
وند ۲۰ و ۴ . یشت ۱ و ۳۰ . سی روزه ۲ و ۷ . [illegible] ۶/۱ یشت ۱و ۳۰ .
یشت ۲ و ۳ سی روزه ۱و ۷ .

gao-čiΘra: ([illegible]) [illegible] .
(the moon) that keeps in it the seed of the kine or cattle

گَئوچیثرَ epithet of (the moon).

صفت ماه که نگهدارندن تخمه و نژاد گاو و گله‌ها است . نژاد گاو

نام آواز ماه: نرینه ۱/۲ یسنا ۱۶ و ۴۰ . یشت ۷ و ۳۰ . یشت ۱۲ و ۳۳ .
نرینه ۱/۴ یشت ۷ و ۱ . نرینه ۱/۶ یسنا
۱ و ۱۱ . یسنا ۳ و ۱۳ . یشت ۷ و ۵ و ۷۰ . نرینه ۱/۸ وند ۲۱ و ۹ .

gao-jan:

cattle-killing(winter)=

گئوجن :

گله‌کش ،

زمستان رمه نابودکن ۱/۶ نرینه وند ۷ و ۲۷ .

gao-zasta:(

(the holyman) with fresh milk in hand,

گَئوزَستَ

شیربدست .

مردورجاوند که شیر تازه بدست دارد نرینه ۱/۱ وند ۳ و ۱۰ . یسنا
۶۲ و ۱۰ . یشت ۱۰ و ۹۱

gaotéma:

the founder of the Buddha religion Gaotama.

گَئوتَمَ

گوتمه بودا . پایه‌گذار و سازنده دین بودائی یشت ۱۳ و ۱۶ . (پیش از سده دوم مسیح نیز در خاور ایران دین بودائی پیروانی پیدا کرده بود) .

۱/۶ یشت ۱۳ و ۱۶ .

gaodaya:

same as مانند

گَئودَیَ

gaodāyu, gaodāya:

norishing or feeding the cattle; otherwise rendering

the world prosperous. گیودایو ، گئودایَ

چراندن یا پروراندن گله که انگیزه آبادی و خوشبختی جهان است .

[illegible] = جهان = world [illegible] نرینه ۱/۱یسنا ۲۹ و ۲ . [illegible] نرینه ۲/۱ ویسپرد ۲ و ۱۱ .

gaoδana: [illegible] .

the wealth or increase of cattle. گئوذَن:

تندرست نگهداشتن و افزایش گله . [illegible] ۲/۱ وند ۲۱، ۷، ۱۱، ۱۵.

gaona: [illegible] .

gain, benefit, riches, increase; گئونَ:

گونه ، جور ، سود ، بهره ، دارائی ، افزایش .

[illegible] ۲/۱وند۳و۲۵. وند۲۲و۲۰. بی رگ a sinews [illegible]

[illegible] = استخوان و پی = bones and sinews ۲/۳ یشت ۱۳و ۱۱.

رنگ و گونه = colour, sort [illegible] ۶/۳ یشت ۱۴ و ۵۰.

[illegible] = زیباترین رنگ = finest coloured (۶/۳یشت ۱۴ و ۵۰) ۱/۳ یشت ۵ و ۱۲۹ . و مانندهای دیگر . [illegible]

gaopivanhu: [illegible] .

name of an illustrious personage گئوپی وَنگهو

نام یک کس نامور و روشناس [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۱ .

gaoma: [illegible] . ([illegible])

a cow, a bull; cattle. گئومَ:

the fresh milk of the cow; the jeevam. گاو ، گوساله ، گله ، مانند :

شیر تازه گاو . مانند ([illegible]) .

gaomaeza: ( ) .

the urine of the bull; gomez گَئومَئیزَ

پیشاب گاو نر. ۱/۱ وند ۹ و ۱۴.

۲/۱ وند ۱۹ و ۲۱ ، ۲۲.

gaomant: ( ) .۱.

savoury(Dar.); of milky whiteness(M.); sweet(sp.) گَئومَنْتْ

ازگوشت = of meat . = خورش با گوشت

meals with meat = نرینه ۲/۱ وند ۸ و ۲۲. نرینه

۳/۱ یشت ۱۳ و ۵۰. خورده اوستا ۱۶. خوش مزه (دار مستتر):

شیری ، سفیدی ، (میلز)

شیرین ، (اشپیگل) نرینه ۸/۱ یسنا ۱۰ و ۱۲.

gaomant: (2) .۲

name of an illustrious personage. گئومنت:

نام یک نامور روشناس.

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۵.

gaomavant:( ) .

rich in flocks or herds; گَئومَوَنْتْ

دارائی و توانگری از گله و رمه.

مادینه ۲/۱ یشت ۱۸ و ۱. ... =

a house where the cattle thrive; خانه‌ایکه در آن گله‌انداخته‌میشود.

provided with the fresh milk; کماسه ۱/۲ وند ۳ و ۲. فراهم شده از شیر تازه =

... زوتر پیشکش میکند شیر تازه را با این.

the offering with the fresh milk with it. مادینه ۱/۱ یسنا ۶۸ و ۱.

. مادینه ۲/۱ یسنا ۶۶ و ۱. .

مادینه ۲/۳ یسنا ۲۲ و ۲ ویسپرد ۱۱ و ۴. مادینه ۵/۳ (۳/۳)
یشت ۵ و ۸. مادینه ۶/۳ وند ۱۴ و ۴ وند ۱۸ و ۷۲.
یشت ۵ و ۶۳.

gaoya:

pertaining to the cattle. گئویَ

the wealth of cattle.

وابسته به گله، ازرمه،

تندرستی یک گله،

مادینه ۲/۱ یشت ۸ و ۱۷.

gaoyaoiti:

a cattle-breeding plain;grazing ground, pasture گئویَئو ایتی

a field a measure of distance equal to four miles.

تخم‌کشی گله، زمین چراگاه، کشت‌زار، یک‌اندازه درازا بدرازای چهار میل.

۴/۱ یشت ۱۰ و ۱۱۲. ۲/۳ یسنا ۲ و ۱۶

یشت ۸ و ۷۲. ۶/۳ یسنا ۱ و ۱۶. یسنا ۳ و ۱۸.

gaorayana:

pertaining to the Family of Gaori(Lit.); the son of Gaori; گئورَیَنَ

وابسته بخانواده گوری، پسر گئوری ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۸.

gaori; نرینه

name of an illustrious personage گئوری

نام یک نامور و روشناس.

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۸.

gaosūra:

a cow-shaped club (Lit.); a weapon; a spear(Jus.); گئوسورَ

گرزهٔ گاوی سر. گرزیکه سرش بگونه سر گاو باشد.

2- furnished with weapons, armed;

یک جنگ‌افزار ــ نیزه، آراسته با جنگ‌افزار. ۵/۳ (۳/۳) یشت ۱۴ و ۴۱ ۲/۱ ویسپرد ۵ و ۰۹ ۱/۳ یشت ۱۷ و ۰۸

(= گوسفند.

gaospénta:

the bountiful earth; the holy bull — گئوسپِنتَ

زمین بخشنده، گاو ورجاوند.

۸/۱ وند ۲۱ و ۰۱

gaoša: گوش.

an ear (of beings of good creation); — گئوشَ

گوش (که از آفرینش خوب است)

۲/۱ وند ۸ و ۴۴ ــ ۰۴۶ وند ۹ و ۰۱۶ ۰۱۷ وند ۱۳ و ۰۳۲۰۱۱۰۱۰ ۳/۱ یشت ۱۰ و ۰۸۵ ۳/۲ یشت ۱۰ ۰۱۰۷ ۴/۲ یشت ۱۷ و ۰۰۷ ۶/۲ یشت ۱۰ و ۰۲۳ ۲/۳ یشت ۱۰ و ۰۴۸ ۳/۳ یسنا ۳۰ و ۲ و مانندهای: ;

معنی گوشه را نیز دارد =

gaošavara;

an earring — گئوشاوَرَ

گوشوار، گوشواره، ۳/۱ یشت ۱۷ و ۰۱۰

و مانندهای: ;

gaošō-masanh:

(wood) as high as the ear; — گئوشُو مَسَنگْهْ

(چوب) که به بلندی گوش برسد. [Avestan]

gaoš̰ō-srūta: [Avestan]

heard with the ear;

گئوشُو سْرُوتَ

با گوش شنیده،

[Avestan] = [Avestan] و ساختمان واژه [Avestan] مانند [Avestan] یعنی با گوش ودل شنیدن برابری باهم میکند. مانند: [Avestan] نرینه ۲/۱ یسنا ۲۵ و ۶. سی روزه ۲ و ۲. [Avestan] نرینه ۶/۱ یسنا ۲۲ و ۲۵. یشت ۲۰ و اسی روزه ۱ و ۲.

gan̊h: ([Avestan]) [Avestan]

to eat(as of evil beings)

گَنگْهْ

حوردن (از چیزهای ناروا)

[Avestan] ۳/۳ وند ۷ و ۵۷.

niž-gan̊h,nigan̊h: [Avestan]

to devour, to eat unceremoniously(of evil beings);

to nibble;

نیژ گَنگْهْ ، نی گَنگْهْ

آزمندانه خوردن، غورت دادن، خوردن) خوراکی بی‌آئین دینی) خوراک‌بداهریمن دربدن‌ـگازگرفتن، [Avestan] ۳/۳ وند۱۷و۳.

یسنا ۱۵ و ۱۵.

gandarẽwa: [Avestan]

گَنْدَرِوَ

Gandarewa was a monster who lived in the eea, on the montain an in the wally. Kershaspa the great Iranian hero, fought with him for nine days and nine nights together. He drew him at last from the bottom of the sea, and smashed his head with his club.The Gandarewa appears

in the vedas under the name of Gandharva as a being of doubtful character, now as a god, now as a Fiend, now as the celestial gurdian of som. In the Shahnameh, be appears as the prime minister of Azhi Dahaka(Zohak)-Dar.

گندرو نام یک جانور بزرگ شگفت‌انگیز و هراسناک بود که در میان دریاودرهٔ کوهی‌زندگی میکرد گرشاسب یل نامور ایران با آن جانور نه شب و نه روز جنگید و سرانجام سر او را با گرز خود کوبید و به ژرفای دریا انداخت. گندروادرودای هندوان بنام‌گندهاروه‌نوشته‌شده و یک بودنی باورنکردنی و شگفت شناسانده شده است گاه مانند خدا و گاه‌مانندديووگاهی، مانند نگهدارنده‌آسمانی از سوم یاد شده است. در شاهنامه فردوسی بنام "کندرو" وزیر اژیدهاک (ضحاک) است. ۱/۱ یشت ۱۵ و ۲۸. ۲/۱ یشت ۵ و ۳۸. یشت ۱۹ و ۴۱.

gandréwa:

name of a person, the Fravashi of whose son parshinta invoked.

گَنْدْرِوَ: ۲۰۱

کندرونام کسی است که فروشی آنرا پسر پرشنتانیایش میکرد.

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۳.

gatō-aréza:

gone in the battle(Lit.); experienced in war; veteran warlike.

گَتُوآرِزَ

به جنگ رفته بوده (ادبی). جنگ آزموده، کهنه‌کار، کهنه‌سرباز.

۶/۱ یشت ۱۹ و ۴۲.

gat: (1)

assuredly, verily

(ودائی). ۰۱

گَتْ

بایسته، باید، براستی، هرآینه.

یسنا ۴۳ و ۰۱

gat: (2)

گَتْ: ۲. مانند = رفتن

same as = = to go

gaδa: (1)

گَذ: ۱.

a freebooter, a brigand; a murderer;

تاراجگر، رهزن، آدم‌کش،

۱/۱ یسنا ۶۵ و ۸. ۲/۱ یسنا ۹ و ۲۱. ۶/۱ یسنا ۹ و ۳۰ یشت ۱۱ و ۵. یشت ۱۳ و ۱۳۶. و مانند:

gaδa: (2)

گَذ: ۲.

a kind of sikness or distemper.

یک‌جور بیماری، ناخوشی، ناخوشی‌روانی

۶/۱ وند ۲۱/۲.

gaδavara:

گَذَوَر

(a club, a mace, a cudgel) a club-bearer a bludgeon-bearer.

دارنده و برنده گرز. دارنده و برنده‌چماق.

۱/۱ یسنا ۹ و ۱۰. ۶/۱ یشت ۱۳ و ۶۱.

بواژه گذا نگاه کنید شماره ۲۱۹۵.

gaδā:

گَذا

a club, a mace, a cudgel.

گرز، چماق، پتک

۲/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۱. ۶/۳ یشت ۱۰ و ۱۳۱.

gaδō-karšta:

گذو کَرِشْتَ

(the evil)done by the brigand;　　　اهریمن انجام داده بدست راهزن

کماسه ۱/۶ یشت ۱۳ و ۱۳۶.

gaδōtu: (-۱)

گذُو تو

a band of freebooters.

یکدسته تاراجگر و راهزن . ۱/۱۰ یشت ۱۱ و ۶

gaδwā: .

گذوا

a bitch; a dog;

سگ‌ماده، زن‌روسپی، سگ . / اوند ۸ و ۳۷ . ۳۸ .

۱/۱ وند ۱۵ و ۰۶ . ۱۹ . ۲۳ . ۲۶ . ۲۹ . ۲/۱۰ وند ۱۴ و ۱۶ . ۱۷ . وند ۱۵ و ۰۵ . ۴۹ . ۵۰ .

gan: .

گَنْ

to stink, to emit, a strong offensive smell.

گندیدن، بوی بد، بوی بسیار ناخوش‌آیند، لجن، مانند ه ( )

gap: .

گَپْ

to gape, to yawn, to deepen.

خمیازه، دهن دره،

gafya: ( ) .

گَفْ یَ

depth

ژرفا . گودی . ۱/۱ یشت ۱۵ و ۲۸ .

gafyō-paiti: .

گفیوْ پَ‌ئِتی

master of the depth(Lit.);one who dwells in a deep cave.

دارنده‌ء گودی (ادبی) : کسیکه در غار نشیمن کرده است . ۱/۱

یشت ۱۵ و ۲۸.

gam:

to come, to go; (intensive verb)

گَم

آمدن، رفتن، (کار واژه سخت) (فعل مشدد) ۱/۱ یشت ۸ و ۱۱. یشت ۱۰ و ۵۵. ۳/۱ یسنا ۵۱ و ۱۰ مادینه ۲/۱ یسنا ۲۵ و ۳. ویسپرد ۱۱ و ۵. مادینه ۱/۶ ویسپرد ۹ و ۶. نرینه ۱/۱ یسنا ۵۷ و ۴. یشت ۱۱ و ۹ (+ +) = نرینه ۱/۱ یسنا ۸ و ۵.

aiwi-gam:

آئیوی گَم

to come or go near; to approach;

نزدیک آمدن یا رفتن، نزدیک شدن.

۳/۳ یسنا ۴۶ و ۱۱.

(فعل مشدد) ۳/۱ یشت ۱۹ و ۱۲.

āgam:

to come;

آ گَم

آمدن (+ +) = نرینه ۱/۱ وند ۱۹ و ۳۱.

fra-gam:

to come up approach.

فرَ گَم

بالا آمدن، نزدیک شدن،

augment = = (+ + + +) = افزون کردن. ۳/۱ یشت ۵ و ۶۲.

han-gam:

هَنْ گَم
دیدار کردن

to come together, to meet; to become;
this earth became full of flocks.

باهمدیگرآمدن، شدن.
این زمین از گروهها و گله‌ها پرشده است.
۳/۱ و (۱/۱) وند ۲ و ۹. ۱۳. ۱۷.

gaya:
نرینه
life,
گَیَ

جان، زندگی، ۱/۱ یسنا ۴۱ و ۳. ۱/۱ فرگرد ۴ و ۳.
۲/۱ یسنا ۴۳ و ۱. ۲/۱ یسنا ۳۰ و ۴. ۳/۱
وند ۲ و ۴۱. وند ۱۸ و ۲۷ یسنا ۶۲ و ۱۰.
نیایش ۵ و ۱۶. یشت ۱۵ و ۴۰.

Gayomard, the primeval man from whom the whole
human race is supposed to have sprung.
گیومرد یا کیومرث.

گیومرد یا کیومرث. نخستین کسی که پدیدار شده و همه کسان از او پدیدار شده و گروه آدمی فرزندان آن می‌شوند. ۶/۱ یسنا ۶۸ و ۲۲. ویسپرد ۲۱ و ۲ یشت ۱۳ و ۸۶.
۶/۱ یسنا ۹ و ۱. یسنا ۷۱ و ۱۴. یشت ۸ و ۱۱. یشت ۱۰ و ۵۵. ۷۱. یشت ۱۹ و ۴۴.
یشت ۲۱ و ۱۵. ۶/۱ یسنا ۵۱ و ۹۱. معنی درست کیومرس پیدایش جان در جهان است برابر کتاب زندگی و مهاجرت نژاد آریا (فریدون جنیدی)

gayaδāstayana:
of the Family of Gayadhasti(Lit.) son of Gayodhast;
گَیَ داسْتَیَنَ

از خانوادهٔ گیه داستی پسر گیه داستی ۶/۱
یشت ۱۳ و ۱۱۴.

gayaδāsti:
نرینه
name of an illustrious personage and the
گَیَ داسْتی

husband of Freni a noted godly woman;

گیه ذاستی نام کسی نامور و روشناس و شوهربانوفرنی که بانوئی با آوازه‌و روشناس‌وبه‌خوبی نام‌آور بوده است. ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۲ ، ۱۴۰.

gayō-dā: (با شماره ۱)

life-giving.

گیئو دا :

زندگی دادن ، جان بخشیدن.

. نرینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۶۵.

gar: (1) با شماره ۱.

to keep awake.

گَرْ :

بیدار ، بیدار نگهداشتن.

= بیدار. نرینه ۲/۱ یشت ۱۰ و ۷. خورداوستاو ۱ و ۶.

= نام آواز میترا . epithed of نرینه ۲/۱ یشت ۲۴ و ۴۱.

fra-gar:

to be awaken

فْرَ گَرْ :

همیشه بیدار بودن ،

he wakes up = . او بیدار می‌شود =

۳/۱ وند ۱۸ و ۲۳.

= بیدار شد.(awaked.(نرینه ۱/۱ وند ۱۸و۱۶ ، ۲۴.

gar: (2) با شماره ۲.

to shine, to be heated;

گَرْ

درخشیدن ، گرم شدن ، داغ بودن ،

ماننده = گرم.

gar: (3) با شماره ۳.

to Gravitate. to be heavy, to be grave.

گَرْ

کشیدن، سنگین بودن، کشیده شدن، مانندها:

gar: (4) با شماره ۴.

to devour, to eat up;

گَرْ

فرو بردن، غورت دادن، دیدن و خوردن،

مانندها:

gar: (5) با شماره ۵.

to sing in praise, to hymn;

گَرْ

نیایش باآواز خواندن، سرود خواندن،

ویسپرد ۴ و ۱. مانند:

aibi-gar:

to sing in praise.

آئیبی گَرْ

با آواز نیایش‌خواندن یسنا ۷۰ و ۱.

gar: (6) با شماره ۶.

to hold, to keep fast;

گَرْ

نگهداشتن، استوار گرفتن، سفت نگهداشتن.

gar: (7) با شماره ۷.

gravity, respect, invocation;

گَرْ

سنگینی، درود. بزرگداشت، نیایش، زمزمه کردن.

۶/۱ یسنا ۴۱ و ۱.

با شماره ۲. ( ) نرینه

gara: (1) گَرَ

poison, venom.

زهر، زهرکشنده. = زهر. ( ).

gara: (2) با شماره ۱. (ریشه ۲ و ۵)

گَرَ

the celestial abode of endless lights, or where hymns are chanted;

سرای آسمانی در فروغ بی‌کران و جاودانی، یا جایگاهیکه سرودها نواخته می‌شود.

۷/۱ یسنا ۲۸ و ۴.

garaṇ̊h: (1) (- ۵.) با شماره ۱

کَرَنْگَهْ

a song, chant.

سرود. آواز. ۳/۳ یسنا ۳۴ و ۲.

garaṇ̊h: (2) با شماره ۲

گَرَنْگَهْ

the throat; under the throat of a ram.

گلو، = گلند زیر گلوی قوچ.

با نشانی ۲/۱ یشت ۱۷ و ۵۶.

garaṇ̊h: (3) شماره ۳

گَرَنْگَهْ

respect, honour, gravity;

درود، بزرگواری، بالایش، سنگینی (وقار)

۲/۱ وند ۲۱ و ۵. ۹. ۱۳.

garamant: (- ۲.) .

گَرَمَنْتْ

poisonous; wicked, harmful;

زهرآلود، زهری، زیانکار، رنج‌آور.

( ) نرینه ۶/۳ یسنا ۹ و ۲۸.

garéz: (1) با شماره ۱.

to etter a loud voice; to weep, to cry aloud; to wail; گَرِزْ

گریستن.

نالیدن با سدای بلند، گرزیدن، گله کردن، شیون کردن.

دگرگونی = با ۱/۱ یسنا ۳۲ و ۹.

یسنا ۴۶ و ۲. ۳/۱ یشت ۱۰ و ۵۳. یشت ۱۷ و ۵۷.

۳/۱ یسنا ۳۲ و ۱۳.

۳/۱ یسنا ۲۹ و ۱.

نرینه ۶/۱ یشت ۱۰ و ۸۵. مادینه ۳/۱ یشت ۱۳ و ۱۵۷. یشت ۱۹ و ۸۰.

garéz: (2) با شماره ۲.

to hold, to receive, to welcome, to chant the glory; گَرِزْ

نگهداشتن.

دریافتن، خوش‌آمدگوئی، خوش‌آمدگفتن، سرودخواندن، پرداختن،

۲/۳ یسنا ۵۱ و ۱۷.

uz-garéz:

to press closely, to pound, to grind. ئوز ــ گرز

فشردن، آب یا شیرهٔ چیزی را گرفتن، کوبیدن، سائیدن، نرم کردن. مانندهٔ:

garéδ: (1) با شماره ۱.

to hold; to accept, to welcome; to take up, گَرِذْ

to undertake; نگهداشتن،

پذیرفتن، خوش‌آمد گفتن، برداشتن، بایسته دانستن، ۱/۳ ویسپرد ۲۱ و ۱.

aiwi-garéδ:

to lay hold of, to impress on the mind,

آئیوی گرِذْ to study carefully.

استوار نگهداشتن ، دریادواندیشه گذاشتن ، بدرستی و رسائی یاد گرفتن و آموزش دیدن ، [Avestan] ۱/۳ یسنا ۶۲ و ۱۱ . ویسپرد ۱۷ و ۱ .

garéδ: (2) [Avestan] با شمارهٔ ۲ .

گرِذْ to please, to gratify; to understand;

خوشنود کردن ، پاداش دادن ، دانستن ، فهمیدن . مانند: [Avestan] .

garénu: [Avestan] .

گرِنُوْ itches. comp.

disease, sickness, pain; خارش (پ) بیماری‌گری .گال ،ناخوشی ،درد .

[Avestan] ۱/۱ وند ۷ و ۵۷ .

garébā: [Avestan] ([Avestan]) مادینه

گرِبا holding(Lit.); imbracing. choosing

نگهداشتن ، برگزیدن ، بآغوش گرفتن ،

[Avestan] ۲/۱ یسنا ۳۴ و ۱۰ .

garébuš: [Avestan] از ریشه ([Avestan])

گرِبوش to hold, to conceive. کره نگهداشتن . آبستن شدن .

گربوش = چربی ، فربهی ، = grease fat = [Avestan] ،

یک تکه گوشت . a piece of flesh بره کوچک ، a lambkin

[Avestan] ۲/۱ وند ۹ و ۳۸ .

garéma: ([Avestan] ۰۲) [Avestan] .

گرِمَ:

گرم ، hot = [Avestan] نرینه ۱/۱ وند ۲ و ۵ . یشت ۱۰ و ۵ . یشت ۱۲ و ۲۳ .

۲/۱ یشت ۹ و ۱۰. ۱/۳ ونـد ۱۵ و ۴.
۶/۳ وند ۱۵ و ۳ ۱/۱ یسنا ۹ و ۵. یشت۱۵و۱۶.

2- heat = گرمی

3- lustre, light; درخشش، روشنائی،

۳/۱ یسنا ۴۳ و ۴.

garéman:

the throat; گَرِمَن

گلو، ۱/۳ وند ۱۵ و ۴.

garémō-waraṅh:

hot-breasted(Lit.)(a reprobate) having his breast burnt by the ordeal. گَرِمُوْ وَرَنگْهْ

سینه داغ : (رانده شده و بدخو) سینه خود را با کیفر تنی می‌سوزاند.
- نرینه ۲/۱ نیایش ۳.

garémva:

excessive heat; گَرِمَنْوَ

گرمای بی‌اندازه. ۲/۱ وند ۱ و ۱۹.

garémō-skarana:

heat-producing or increasing; گَرِمُوْ سْکَرَن

a pair of tongs.

kar: (1)

گرمافراهم کردن یاافزودن. انبردوشاخه (گیره‌آتش)

مادینه ۱/۲ وند ۱۴ و ۷.

garéw: …

to take hold of; to get in to the hand; to acquire. گَرِوْ

گرفتن (بن)

بدست گرفتن، فراهم کردن، بدست آوردن. … ۳/۱ یشت ۱۰ و ۱۳. … ۳/۱ ویسپرد ۵ و ۳۰. … ۱/۱ خورده اوستا ۹ … ۳/۱ یشت ۸ و ۵۹. یشت ۱۴ و ۵۱. … = … = ربودن و ربوده. ۲/۱ یسنا ۹ و ۲۸. … = seize away. ۳/۱ یشت ۵ و ۶۵. … یشت ۸ و ۶۰. و مانند ه:

apa-garéw: …

to separate(Ori.) to hold back(the hand).: آپ‌گَرِوْ

جدا کردن (بن)

دست به پشت نهادن، … ۳/۱ یشت ۱۹ و ۴۸ و ۵۰.

ava-garéw: …

to be caught(as in a snare); to be entangled; to be closed; : آوَگَرِوْ

گرفتار شده (در دام و تله). گیر افتاده، بسته شده. … ۳/۳ یشت ۱۱ و ۶. … نرینه ۲/۱ وند ۱۸ و ۱۰.

ã-garéw: …

to overtake, to reach. : آ گَرِوْ

بگیر آوردن (بن) رسیدن،

… ۳/۱ یسنا ۵۷ و ۲۹. یشت ۱۰ و ۱۰۴.

2- commit the crime called Agerepta.

۲ ــ نام انجمن نیایش که آگرپته نامیده میشود.

… وند ۴ و ۱۸. ۲۱.

uz-garéw:

hold up, to up lift. ئوز گرِوْ :

برداشتن، بلند کردن، در جا گرفتن،

۳/۳ یسنا ۵۷ و ۲۵. ۳/۱ یشت ۱۳ و ۴۶ ۳/۳. یشت ۱۳ و ۱۴۷ ۳/۱ وند ۱۹ و ۲۳. ۲۵ نرینه ۱/۱ نرینه ۱/۱ یشت ۸ و ۵۶ ۲/۱ یشت ۱۴ و ۷۶ ۵/۱. وند ۵ و ۲۵ ۳/۲ وند ۸ و ۷۰. وند ۹ و ۲۵ ۳/۲ وند ۸ و ۷۱. وند ۹ و ۲۶.

ni-garéw:

to press down, to press upon the ground; نی گرِوْ :

به پائین گرفتن (بن)

پائین فشردن، روی زمین کشیدن، نرینه ۳/۲ وند ۸ و ۷۰. وند ۹ و ۲۵. وند ۸ و ۷۱. وند ۹ و ۲۶.

pairi-garéw:

to encompass, to stick to پَئیری گَرِوْ :

گرداگرد گرفتن (محاصره) پایداری کردن،

۳/۱. وند ۸ و ۳۲.

fra-garéw:

to seize; to assist; فْرَگَرِوْ:

ربودن. فراگرفتن.

to accept, to receive with approbation; پذیرفتن،

دریافت کردن با پسند

۳/۳. یسنا ۲۸ و ۵.

para-garéw: 𐬞𐬀𐬭𐬀-𐬔𐬀𐬭𐬆𐬎 .

to hold, to retain;to receive; پَرَ گَرِوْ

نگهداری‌کردن ، پشتیبانی‌کردن ،دریافت‌کردن .

[illegible] ۳/۱ وند ۸ و ۳۲ .

vī-garéw: 𐬬𐬌-𐬔𐬀𐬭𐬆𐬎 .

to be ensnared or entrapped; وی گَرِوْ :

به تله گیر افتاده ، گرفتار رنج شده .

[illegible] مادینه ۱/۱ (۲/۳) ویسپرد ۷ و ۳

[illegible] = در چگونگی رنج و آزارقرار گرفتن .

han-garéw: 𐬵𐬀𐬧-𐬔𐬀𐬭𐬆𐬎 .

to seize, to lay hold of هَنْ گَرِوْ :

ربودن ، بل گرفتن ، دورادور گرفتن ،

[illegible] ۳/۱ یشت ۱۵ و ۶۸ . ۱۴۳ [illegible] ۳/۱ یسنا ۱۰ و ۲ . [illegible] ۱/۱ یسنا ۳۱ و ۸ . [illegible] ۳/۱ . یشت ۱۹ و ۵۱ . [illegible] یشت ۱۹ و ۳۵ . [illegible] — ۳/۳ وند ۶ و ۲۹ . [illegible] نرینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۵ .

[illegible] ۱/۱ . یشت ۱۹ و ۴۷ .

garéwa: 𐬔𐬀𐬭𐬆𐬎𐬀 .

the womb. گَرِوَ :

زهدان ، [illegible] ۲/۳ وند ۷ و ۱۶ .

[illegible] ۲/۳ یسنا ۴۶ و ۲ . یشت ۱۳ و ۵ .

2- the fruit in the womb of a woman.

بـاردرون زهدان زن = تخمه بچه در زهدان : [illegible] ۲/۱ وند ۱۵ و ۱۱ و ۱۲ .

garō-nmāna: (۱.)

the region of supreme felicity in the world; گَرُوْ نْمانَ

the highest heaven, the home of Hymns. گرونمان

جایگاه برتر خوشبختی در جهان پسین ، بالاترین جایگاه سرود
سرای سرود یا روشن‌ترین روشن و جایگاه خوشبختان (گاتهائی) . گرونمان ، =
۲/۱۰ . ۱/۱ یشت ۴/۳ .
وند ۱۹ و ۳۲ . ۳۶ . ویسپرد ۷ و ۱ . ۳/۱۰ (۵/۱) یشت
۱۹ و ۴۴ . ۴/۱ یشت ۲۴ و ۳۳ . ۵/۱
یشت ۱ و ۱۲۳ . ۶/۱ سی روزه ۱ و ۳۰ . ۷/۱
یشت ۱۰ و ۳۲ . یشت ۱۲ و ۳۷ . یشت ۲۴ و ۳۹ .
یشت ۲۴ . ۲۸ .

gršta: (نرینه)

name of an illustrious personage; گَرْشْتَ

نام ، کسی نامور ، ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۳ .

gava: ۱. (نرینه)

the hand (of an evil being); گَوَ:

the hand (of being of good creation) دست اهریمنی =

دست آفرینندنیکی‌ها ،
۲/۲ یشت ۱ و ۲۸ . یشت ۱۱ و ۲ . یشت ۱۹ و ۵۰ . ۲/۲ یشت ۱۰
و ۴۸ . یشت ۱۴ و ۶۳ . ۳/۲ یسنا ۹ و ۲۹ . مانند :
. دراز دست

gavašayana: گَوَشَیَنَ :

the abode of cattle; گوه‌شینه ، گاو آشیانه = آغل گله ، جای گله .

۲/۱ یشت ۱۰ و ۱۵ .

gava: (2) [Avestan] ۰۲

name of a country, subject to the empire of Ancient Iran, having Sogdians as its capital city; گَوَ: ۲

نام کشوری وابسته به شاهنشاهی ایران باستان که سغد پایتخت آن بوده است .

[Avestan] [Avestan] ۲/۱۶ وند ۱ و ۴. [Avestan] ۲/ یشت ۱۰ و ۱۴.

gava: (3) [Avestan] ۳.

he bull. ok گَوَ:

گاو، گاو نر، مانند [Avestan] same as [Avestan]

gavaiΘi: [Avestan] ([Avestan]) نرینه

the cow-stable گَوَئیثی

گاوخانه، جای‌گاو ، استبل‌گاو [Avestan] ۲/۱ یشت ۱۰ و ۸۶.

gava-daénu: [Avestan] ([Avestan])

a cow, the female of the bull گَوَ دَئنو

a bull, the male of the cow kind [Avestan] = [Avestan] ، گاوماده، ماده‌گاو

[Avestan] = [Avestan] = گاو نر

[Avestan] ۱/۱ وند ۷ و ۴۲.

gava-dāta: [Avestan] ([Avestan])

(Gomez or urine)given by the bull. گَوَداتَ

گاوداده، (گومیزیاپیشاب‌گاونر)

مانند: [Avestan] . [Avestan] مادینه ۱/۶ کماسه ۲/۱ وند ۱۹ و ۲۲.

the Gomez from the bull. = [Avestan] پیشاب گاونر . وند ۱۹ و ۲۲.

gavayān: [Avestan] ([Avestan]) (نرینه)

name of an illustrious personage. گَوَیانْ

نام کسی نامور،

۶/۱ یشت ۱۳ و ۹۶.

gavasna:

cow-gut; گَوَسَن

روده‌ٔ گاو، ۶/۱ یشت ۱۰ و ۱۲۸.

gava-šiti:

the dwelling of cattle; گَوَشیتی

جای رمه و گله، آغل رمه و گله

۲/۱۶ یشت ۱۰ و ۱۵.

gavāz:

an ox-whip; an instrument for driving cattle; گَواز

گوازان، گاوزن، گواره، کواز. گاوران

چوبی است که گاو یا گله گاو را با آن می‌رانند. تازیانه گاو

۱/۳ وند ۱۴ و ۱۰.

gavāzita:

(a whip)driving or urging cattle, ox greatly. گَوازیتَ

(تازیانه) برای راندن یا رام وادار کردن گاو بزرگ و نیرومند

نرینه ۱/۳ وند ۱۴ و ۱۰.

از ریشه

gavāstrya: pertaining to the fodder for cattle; گَواسْتریَ

وابسته به خوراک رمه و گله، گیاه خشک، کاه یونجه و دیگر گیاهان.

(نرینه)

gavāstryāwaréz: گواستْریَ وَرِز

working for the fodder of cattle; برای خوراکی گله کار کردن

کارگر گردآوری کاه و گیاه برای گله [illegible] .

کار واژه برترین نرینه ۲/۳ یسنا ۱۳ و ۲ ([illegible])

gavō-stāna: [illegible] .

an ox-stable;a place for cattle; گوُوْ سْتانَ

گاوستان ، جای گاونر ، جایی برای گله

[illegible] ۲/۱ وند ۱۵ و ۳۰ . [illegible] ۷/۳ وند ۱۷ و ۲۹ .

gavō-stāni: [illegible] .

the owner or the keeper of the ox-saall; گووُسْتانی

خداوند گله و رمه

نگهدارنده گله و رمه دارنده استبل گاو . [illegible] ـنرینه ۱/۱ وند ۱۵ و ۳۰ .

gā: (1) (ودایی) [illegible] با شماره ۱

to come گا

to go

آمدن . [illegible] ۲/۱ یسنا ۲۸ و ۸ . یسنا ۴۹ و ۱ .

و رفتن [illegible] ۳/۱ [illegible] . یسنا ۴۶ و ۶ .

gā: (2) [illegible] . باشماره ۲

to sing, to chant, to hymn; گا

آواز خواندن ، سرود نواختن ، سرودن

مانند: [illegible] ، [illegible] .

gāw: ([illegible]) [illegible] .

گاوْ
a bull, a cow.

گاو، ماده‌گاو

gāwn̊h:

گاوَنگْهَ
مانند
same as

خوردن، خوراکی ناروا،

gātu:

گاتو
place

گاه و جا. ۱/۱ وند ۵ و ۵۹ . وند ۸ و

= دادگاه. وند ۸ و

۸۱–۹۶. ۲/۱ وند ۸ و ۸. وند ۹ و ۳۳–۳۵. وند ۱۵ و ۴۳. وند ۱۶ و

۸–۱۰. سی‌روزه ۲ و ۳۰. کماسه ۲/۱ وند ۵ و ۵۵. ۵۶. وند ۱۶ و ۲.

۵/۱ یشت ۱ و ۱۷. ۶/۱ وند ۱۹ و ۳۶. یشت

۱ و ۱. سی‌روزه ۱ و ۳۰. ۷/۱ یشت ۱۳ و ۵۳ و ۵۵. ۵۷. خورده ۱۴.

= یشت ۲۲ و ۱۴. ۷/۱ یسنا ۶۵ و ۹. ۲/۳ وند ۲ و

۸. ۹. ۱۲. ۱۳. ۱۶. ۱۷. ۷/۳ وند ۶ و ۴۵. یشت ۱۵ و ۵۳.

2- a carpet, mat, a throne.

۲–گستراک (فرش) زیرانداز، پهن‌کردنی ــ نشستن‌گاه. ۱/۱ وند ۳ و ۲۵

a seat.

۲/۱ وند ۱۵ و ۳۴. ۳/۱ وند ۱۴ و ۱۴.

۷/۱ یشت ۱۵ و ۲. ۵/۱ یشت ۱۶ و ۲

up rose wohu-muno from his throne.

وهمن از تخت گاه خود برخاست. ۵/۱ وند ۱۹ و ۳۱.

وند ۱۹ و ۳۲. ۱/۳ یشت ۱۷ و ۹

۲/۳ یشت ۱۷ و ۱۰. و مانده:

gāθā:

گاثا
the Gathas, five in number, are comparatively

small collections of metrical compositions, containing short prayers, songs and hymns which generally express philosophical and abstract thoughts about metaphysical subjects. That they were sung is not to be doubted their recitalis always designated by a separate word-Frasrvayeti.(Haug).

[illegible]

"گاثاها" کهن‌ترین بخش اوستا و سروده‌های خود زرتشت می‌باشد. زرتشت در این سرودهای جاودانی اندیشه ژرف و گسترده خویش را در باره جهان و جهانیان. گیتی و مینو و رفتاری که شایسته همراهی با نیروی بزرگ جهانی و "اشا" داد و قانون گسترده جهان را داشته باشد سخن می‌گوید.

شیوه سخن زرتشت در این سروده‌ها بسیار استادانه و دلپذیر و شیوه اندیشه او بسیار گسترده و همه‌گیر است همین اندیشه است که بعدها در اوج اندیشه‌های عرفانی ایرانیان جلوه‌گر می‌شود و با رنگی تازه جهانیان را شگفت‌زده‌از ژرفای‌اندیشه ایرانی‌می سازد. ف.ج

[illegible] (یسنا ۲۸–۳۴). [illegible] (یسنا ۴۳–۴۶). [illegible] (یسنا ۴۷–۵۰) [illegible] (یسنا ۵۱). [illegible]

اهونوئیتی ۲– ئوشتوئتی ۳– سپنتا مئینو ۴– وهوخشتهرا ۵– وهیشتوئیشتی

[illegible] ۲/۱ ویسپرد ۷/۲ [illegible] ۶/۱ وند ۱۹ و ۳۸. ویسپرد ۱ و ۵ – ۷. [illegible] ۱/۳ یسنا ۱۰ و ۱۸ یسنا ۵۵ و ۲. [illegible] ۲/۳ وند ۱۸ و ۹ یسنا ۵۷ و ۷. [illegible] ۲/۳ یسنا ۹ و ۱ فرگرد ۷ و ۲ نیایش ۱۳. [illegible] ۶/۳ وند ۱۲ و ۲. یسنا ۱۹ و ۵. [illegible] ۶/۳ یسنا ۳ و ۴ [illegible] ۷/۳ وند ۹ و ۴۶ وند ۱۰ و ۲. ۳. ۷. ۱۱. ۱۵.

2- days of the Gatha Gahambar, which or five dayes immediately following the month of Asfandad.

۲– روزهای پنجگانه آخر هر سال که بنام پنجه است به شماره گاتهای پنجگانه است و به همان نام نیز خوانده می‌شوند.

gāθra: (-۰۲۰)

singing a song; chanting of the Gathas or sacre songs. گاثرَ

نغمه‌خوانی ، آواز ، خواندن سرود گاتها با آهنگ ، خواندن نیایش دیگر با آواز .

gāθrō-rayant: (۱-۱۰۱)

desecrating the Gathas, treating the Gathas with گاثرُوْ رَیَنْتْ

irreverence. بی فرهیختی کردن به گاتها . گرامی نداشتن گاتها به سخن

کشیدن گاتها بی‌بزرگداشتی .

نرینه ۶/۳ یشت ۱۳ و ۱۰۵ .

gāθya: (-۰۲)

pertaining to the sacred hymns Gathas. گاثْ یَ

گاتهایی ، وابسته به‌سروده‌های ورجاوند گاتها .

خورده ۲۰ .

۳/۱ یسنا ۱۰ و ۱۹ . یسنا ۶۵ و ۱۴ . ویسپرد ۵ و ۳۹ . نیایش ۴ و ۸ .

gāma: (-۰۱) نرینه

step. گامَ

گام ۳/۱ یشت ۱۰ و ۵۲ . ۲/۲ یشت ۲۲ و ۱۵ .

۲/۳ وند ۹ و ۹ . ۱۰ .

gāmō-bérétiš: مادینه

moving a step; گامُوْ بِرِتی

گام‌برداشتن . ۲/۱ وند ۱۸ و ۵۵ .

gāya: کماسه (-۰۱)

a step, pace. گایَ

پله ، پله‌کان ، گام‌جای

gāvaya:

(milk) of cows. گاوَیَ گاوی

شیر گاو = کماسه ۶/۳ وند ۵ و ۵۲.

gāvayana:

a pen or enclosure for cattle; گاوَیَنَ

آغل یا جایی برای گاو گله

= ۲/۱ وند ۲ و ۲۵ . ۳۳ . وند ۱۴ و ۱۴.

gi:

to live گی

زندگی کردن ۲/۱ وند ۱۸ و ۲۷ و مانده:

giΘ:

to reach گیث

رسیدن = رفتن = to go

pairi-gaΘ:

to approach, to come near; پَئیری گیث

نزدیکی کردن ، به نزدیک آمدن

۱/۱ یسنا ۳۴ و ۲.

gu: (2) با شماره ۲.

to make a loud cry, to bllow(as a bull); گو با شماره ۲

فریاد بلند کشیدن ، مانند گاو غریدن

gu: (1) با شماره ۱.

to soil, to dirty, to voed exrement; گو با شماره ۱

پلید شدن ، چرک کردن ، چرکی ، پلشت‌کردن ، گوه

guz:

to conceal, to hide, to shelter.

گوز

گوز = پنهان کردن ، پناه‌دادن ، نهان کردن . ۳/۱ یشت ۴ و ۴۰ .

۱/۱ (افزون نکردن) یشت ۱۷ و ۵۵ . ۵۶ .

fra-guz: ۲۲۹۱-

to discover to findout.

فرَ گوز

نپوشاندن ، پنهان نکردن ، نمایان کردن .

هویدا کردن ۳/۳ یشت ۱۷ و ۵۵ .

gundā, gunda:

ground corn, Flour; an ear of corn;

گونْدا ، گونْدَ

دانه زمینی (دانه‌ها) گندم .

آرد گندم ، خوشه گندم . نرینه ۱/۱ وند ۳ و ۳۲ . مادینه ۴/۱ وند ۳ و ۳۲ .

gu a:

an unknown affuent of the Rangha(the tigris); the seene of which is laid in Seistan and Kabule, extending up to the River Tigris.

گوذَ

یک شاخه رود روانی از رود رنگها یا تیگیر . که نمای آن رود در سیستان و کابل برود تیگر ریخته و پهنهٔ آنرا می‌سازد .

۲/۱۰۶٤ یشت ۱۵ و ۲۷ .

gup:

to hide, to conceal, to shelter, or to speak, to declare;

گوپ

پنهان کردن ، نهان کردن ، پناه دادن ، یا گفتن و سخن راندن .

gufra:

deep, not obvious(Fr. to speak.); or well-known, famous;

گوفرَ

ژرف، نا آشکار، یا روشناس، با آوازه، یا گفتن

نرینه ۲/۱ یشت ۱۰ و ۲۵

کماسه ۶/۱ یشت ۱۹ و ۵۱. ۱/۳ وند ۱ و ۲۰. مادینه ۲/۳ یشت ۱۳ و ۳۰. نرینه ۸/۳ وند ۲۱ و ۱۳.

guš:

to hear, to give ear, to uttend;

گوش

گوش = شنیدن، نیوشیدن.

گوش دادن، نیوشیدن (do thou hear) ۲/۱ یسنا ۴۹ و ۷.

شما بشنو (hear ye) ۲/۳ یسنا ۲۹ و ۸.

۳/۱ یسنا ۳۱ و ۱۸. ۱۹. یشت ۱۳ و ۸۷ و ۹۵.

۲۲۹۷- apa-guš:

to be deprived of the sence of hearing, to become deaf

اَپ گوش

از خوشی شنوایی دوربودن، کر شدن،

۳/۱ یشت ۱۰ . ۴۸ . یشت ۱۴ و ۶۳.

guzra:

secret, mysterious;

گوزرَ

پنهانی و راز، گفته نهانی

= رازگویی نرینه

۲/۳ یسنا ۴۸ و ۳.

gūθa:

filth, refuse, exrement;

گوثَ

گوه، مانند:

gūθō-varéta:

moving about in Filth or refuse(as a mouse); گوثُو وَرِتَ

درمیان پلیدی وول خوردن و غلتیدن یا رفتن مانند موش. نرینه ۶/۳ وند ۱۴ و ۶.

gūšayat-uxδa:

(a man) causing the Holy Words to be heard (Lit.); elucidating the tents of religion; گوشَیَت ئوخْذَ

(کسیکه) انگیزه شنیدن واژه‌های ورجاوند می‌شود.

ادبی. گوینده و بازکننده بن و نغزهای گفتار دینی و چیستانهای سخنان کیشی.

نرینه ۱/۱ یشت ۱۳ و ۱۶.

gérvaya:

same as مانند کِرْوَیَ

génā:

a woman. گنا

same as مانند زن

gémén, gémat:

to go کِمِنْ، کِمَتْ

رفتن

gérézā:

wailing, lamenting with audible cries. گِرِزا

شیون کردن، سوگواری کردن باگریه‌های غم‌انگیز و دل‌کاه. ۲/۱ یشت ۱۷ و ۵۷.

gérézdar: (۱۰.)

a suppliant, an humble petitioner;

is the soft

off

from

گِرِزدَر:

بالا به درخواست‌کننده.

با فروتنی و خواهش چیز خواستن، ۱/۱ یسنا ۵۰ و ۹.

یسنا ۲۹ و ۱. نرم گفتن وسد

برابر است با

géréδa: (1) نرینه ۱.

a burrow, a hole undergrond(of Drujes and noxious creatures).

گِرِذَ: ۱.

سوراخ، مغاک، سوراخ زیرزمینی (دروج یا خرفستروزند باران زیانکار)

(گلدنر) ۱/۵ وند ۳ و ۷.

۶/۳ وند ۳ و ۱۰. ۲۲.

géréδa: (2) نرینه ۲.

one who gladdens; one who knows or pereeives;one who cries out or screams(Dar.); full of burrows; cavernows(Har.);

گِرِذَ: ۲.

کسیکه سپاسگزار است، کسیکه میداند و می‌فهمد.

کسیکه با بانگ بلند گریه میکند، پر از سوراخ، غارنشین، ۱/۱ یشت ۱۵ و ۴۷.

géréδixaya:

one who spits in the burrow(of noxious creatures.)

from = a burrow.

گِرِذی، خَو

کسیکه بسوراخ خرفستران تف میاندازد.

= سوراخ خرفستر، = خیو. ۱/۱۰ یشت ۱۵ و ۴۷.

gérébō̃-kéréta:

to eat, to devour;

گِرِذوٌ کِرِتَ

خوردن، فروبردن، غورت دادن، با آزمندی خوردن.

= = نگهداشتن، = دستگاه گوارش، درونه. = کـــردن

= آزار کردن to do harm به درونه آزار کردن.

doing harm to one's heart. = دل کسی را آزردن

= دل the heart ۱/۳۴ وند ۷ و ۲۴.

gérébyō̃xaba:

one who digs out(and then fills up); the burrows (of noxious creatures.

گِرِفیِوٌخَذَ:

کسیکه لانه خرفستران را زیر و رو میکند.

۱/۱۰ یشت ۱۵ و ۴۷.

gérépta:

to take hold up

گِرِپتَ

گرفتن مانند same as

gérẽhma:

گِرِهمَ: مانند same as

gẽuš:

bull, cow.

گئوش

گاو، گاو ماده مانند

gẽušā̃:

sound, noise(Lit.); fame glory.

نرینه

گئوشا:

بانگ، آوا، شلوغی، گسترش آوازه

= آشنا ساختن، نام آواز = fame ۱/۳ یسنا ۵۱ و ۳.

gēušāiš:

گئوشائیش نگ See:

gūoro:

evil, bad, dreadful, hateful;

گو اُرُ

دیو، بد، ترسناک، زشت، بیزاری‌انگیز.

gūoro-zaoθra:

(an evil person)dedicating an enworthy offering; گورو ـ زَاَثر

one whose oblations are hated;

(کس اهریمن و بدکار) که قربانی نار.ا وناشایسته میکند

نرینه ۶/۳ یشت ۱۰ و ۱۱۳.

gram:

to growl in rage; to be angry; or wrathful;

گْرَمْ

غریدن، غرمبیدن، فریاد خشمناک کشیدن.

درخشم شدن،

نرینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۸. ۱۹. ۲۳. ۳۹. ۴۳. نرینه ۱/۶یشت ۱۰ و ۶۹. ۷۰. نرینه ۱/۶ یشت ۱۴ و ۱۵.

grava:

a stick; a piece of thin bamboo;

گْرَوَ:

چوبدستی، تکه‌نی یا خیرزان.

۱/۲ وند ۹ و ۱۴. ۶/۱ وند ۹ و ۱۴.

gravārato:

نرینه

name of a person;

گَرَوارَتو:

نام یک‌کسی . ۶/۱ یشت ۱۳و۱۲۲ .

grah:

to eat, to devour, to take away;

گِرَه

خوردن ، فرو بردن ،ربودن .

grāfa:

a prison; captivity;

گرافَ

زندان ،بند ، بازداشتگاه، ۷/۱ یشت ۱۵و۵۲:

grīwa: نرینه

neck(of mountain); a narrow place.

گریوَ

گردنه (کوه) جای‌تنگ و باریک . گریوه ــ لانه جانور درنده .

. ۷/۱ وند ۳ و ۷ .

gru: نرینه

a song, hymn, heading(M.) recitation(D)

گرو

آواز خواندن ، سرودن ، سخن‌راندن ، نیایش‌کردن ،

= آواز خواندن ، =to sing= سرودن .to hymn.

. ۲/۳ یسنا ۹ و ۲۶ .

grēhma: (.) نرینه

a bribe, bribery, ill-got money(Dar.)

one who receives bribes(Har.)

name of some impious and corrupt chieftain(Mil.)

گِرِهمَ

رشوه ،رشوه‌دادن .

رشوه‌گیرنده ،

نام برخی خدانشناسان و بی‌دینان . نام برخی‌از تبه‌کاران و رشوه‌خواران ، نام سر دسته برخی‌ازرشوه‌خواران‌وبی‌دینان . ۱/۱ یسنا ۳۲و۱۳ و ۱۴ . ۳/۱ یسنا ۳۲ و ۱۲ .

ɣ = = غ

ɣa: از ریشه ( ) مادینه

smiting murdering; used as the last member of compound. غَ

زدن ،وکشتن درواژه آمیخته به گونه هموند

مانند .

ɣana: • مادینه ( )

smiting, killing; غَنَ :

زدن ـ کشتن نرینه ۱/۶ یشت ۲۴ و ۵۰ .

ɣanāna:

same as . مانند غَنانَ :

ɣar:

to call upon(one's name); to recall to the memory. غَرَ :

نام‌گذاری ، نامیدن ، یادآوری .

نیایش کردن ، خطابه در نیایش

ā-ɣar:

to invoke; to address in prayer. آغَرَ

۳/۱۴ یشت ۱۳ و ۵۰ . ۷۳ .

نگرش بسوی در نیایش .

γaši: [Avestan] . نرینه ([Avestan])
name of a Daeva.

غِشی:

نام یک دیوی. یک گونه بیماری

[Avestan] ۲/۱ یشت ۴ و ۲. [Avestan] ۵/۱ یشت ۴ و ۳.

γénā: [Avestan] با شماره ۱ ([Avestan] ۱-)
a woman, female;

غنا:

یک زن، مادینه.

[Avestan] ۱/۱ یسنا ۴۶ و ۱۰. [Avestan] ۱/۳ یسنا ۳۸ و ۱. [Avestan] ۲/۳ ویسپرد ۲ و ۷ نیایش ۴ و ۹. [Avestan] ۲/۳ یسنا ۲ و ۶. یشت ۲ و ۱۰. سی‌روزه ۲/۷ نیایش ۴ و ۱۰. [Avestan] ۳/۳ یسنا ۳۸ و ۱. [Avestan] ۶/۳ یسنا ۱۳ و ۱. یشت ۲ و ۵. نیاش ۴ و [Avestan] ۶/۳ یسنا ۱ و ۶ یسنا ۳ و ۸. مانده: [Avestan].

γénā: (2) [Avestan] با شماره ۲ ([Avestan]) مادینه
smiting, a blow.

غنا:

زدن، نواختن.

[Avestan] ۲/۱ یشت ۱۰ و ۷۱. [Avestan] ۶/۳ یشت ۱۰ و ۲۷.

γénąnā: [Avestan] ([Avestan] ۲-) مادینه
smiting, a stroke, a blow;

غِنانْنا

زدن، نواختن، آخت، زنش.

[Avestan] ۲/۳ یشت ۱۰ و ۲۷. [Avestan] ویسپرد ۵ و ۲۹.

γémata: [Avestan] . ([Avestan])
situated, permanently fixed;

غمَت

رخداده، پیش‌آمده، درگیرشده همیشگی،

[Avestan] . [Avestan] ... [Avestan] . [Avestan] .

۲/ نیایش ۲ و ۸.

ɣžar:

to flow;to draw milk from the udder of a female beast; غْژَرْ:

دوشیدن، روان شدن، لبرز شدن از پستان مادینه شیر دوشیدن،

۵/۳ یشت ۱۵ و ۲.

aipi-ɣžar:

to flow, to draw milk from the udder of a female beast. آئیپی غْژَرْ

روان‌کردن، کشیدن، دوشیدن‌شیر از پستان‌مادینه.

کماسه ۶/۳ وند ۵ و ۵۲.

ā-ɣžar:

to flow onward. he makes the sea flow. : آ غْژَرْ

به‌جلوروان‌کردن، بروآوردن‌آب.

او دریا را روان می‌سازد، ۳/۱ یشت ۸ و ۳۱.

vi-ɣžar:

to over flow : وی غْژَرْ

لبریز کردن، (طغیان‌کردن) ۳/۱ وند ۲۲ و ۵.

۱۲. ۱۸. یشت ۸ و ۳۱. مادینه

۲/۱ وند ۱۹ و ۴۰. یشت ۵ و ۱۳۲. یشت ۱۲ و ۳.

žaré-ɣéžarénti:

continually flowing(as water). غْژَرِ - غْژَرِنْتی

همیشه روان. (مانند آب)

این واژه یک چیزی را بگونه همیشگی دنباله داشتن روان بودن را نشان میدهد.

۱/۳ وند ۵ و ۱۹.

ɣžārā:) مادینه

a flow(of water).

غزارا

ریزش(آب) روان شدن (آب)

۲/۱ یشت ۸ و ۴۲.

ɣzrad:

to run or flow fast.

غْزَرَدْ:

تند دویدن یا روان شدن.

ā-ɣzrad:

turndown or flow fast(as water).

آ - غْزَرَدْ

سرازیر شدن یا روان شدن تند.

بپائین ریختن تند (مانند آب ۳/۱ یشت۸ و۳۱.

vī-ɣzrad:

to run over(as water); to overflow;

وی غْزَرَدْ

زیر گرفتن (مانندآب)

بیش از اندازه روان شدن (مانند آب) یشت ۸ و ۳۱.

ɣna: با شماره ۱

smiting, killing.

غْنَ:

زدن ،کشتن‌درپایان‌واژه‌بکاربرده‌میشود.

مانندها: ؛ .

ɣna: (2) با شماره۲

a multiplicative suffix implying"fold times"

غْنَ:

غنه با شماره ۲ واژه بهم زدنی است که در پسوند بکار میرود: بار، گاه، "چند بار"
مانند: = سدبار، = ده‌هزاربار، پنج‌بار، = هزار بار.

γnāna:
a sort of drug which kills the fruit in the womb. غنانَ:
داروئی است که تخمه را در زهدان میکشد. ۲/۱ وند۱۵و۱۴.

γnij:
to gnaw, to nibble, to bite, to eat. غنیج:
غنجیدن، دندان‌زدن
جویدن، گزیدن، خوردن، = بهم آمیختن واژه
را درست میکند.

aiwi-γnij:
to nibble or to bite greatly; to eat. آئیوی غنیج
دندان‌زدن، گزیدن، گازسخت‌گرفتن، خوردن.
= تن مردگان خورده می‌شود با (مرغان) ۱/۱ وند ۷ و ۳۰. ۳۴. وند ۸ و ۳۶. ۹۸ودیگر
ساخته این واژه .

γnita:
smiting, killing. غنیتَ
زدن، کشتن،
smiting Daevas. مانندہ: = دیوان را زدن

γnīa:
destructive, destroying غنیَ:

ویران‌شدنی، ویران‌کردن.

نرینه ۱/۱ وند ۱۳ و ۴۲. کشتن و تباه‌کردن.

destruction, killing.

γrā:

غرا:

to keep awake.

بیدار نگاهداشتن،

γris:

غریش: بیدار ـ هوشیار

a fast going horse.

اسب تندرو و هوشیار.

a horse of the first quality.

اسب تندرو بهترین گونه

fra-γris:

فرَ غریش

to wake up

بیدار کردن،

when a man waking up from sleep.

هنگامیکه یک مرد از خواب‌برمیخیزد

۱/۱ یشت ۲۱ و ۱۳.

γši:

غشی:

same as

مانند

یک گونه بیماری

čа: [illegible] (گاتها [illegible])

چَ : و is an inseparable copulative particle and is always subjoined to the word to which it belongs when two or more words are to be joined, it is in most cases, affixed at the end of each word.

واژه چه در گاتها چا یک واژه جدائی‌پذیر و جفت کردنی است و همیشه به واژه‌ها پیونـد می‌خورد هنگامیکه در یک فرازمان چند پارچه‌ئی برای نمایان کردن و بهم پیوستگی دادن واژه‌های آن در دنباله یک یک واژه‌ها جا میگیرد معنــی (واوعطف) را میدهد و نیز برای جدا کردن واژه‌ها از در دنباله واژه بکار میرود مانند: [illegible] ۲۰، ۹ [illegible] ، وند ۱ و ۲۰،

2- inflected words, when abridged or changed assume before the particles and their fuul or original forms; (etcetera)

۲ ـ واژه‌صرف‌کردنی ، هنگامیکه کوتاه‌یادگرگونی درواژه‌که‌پیوسته بخود است از وات [illegible] که واژه (اصلی) باشد میگذاریم مانند: [illegible] مانند [illegible] میشود [illegible] [illegible] یسنا ۹ و ۱۰. گاهگاه [illegible] از پائین واژه‌هامی‌افتدمانند فرازمان جلو [illegible]

3- is also used to join sentences;

۳ـ هم چنین برای بهم پیوسته کردن واژه‌ها و (جمله‌ها) بکار میرود برای مانند :

when is affixed to a single word it only gives emphasis to it.

۴ـ هنگامیکه به یک واژه ساده مـی‌چسبد تنهـا او را سخت (تاکیدی) میکند . مانند :

of these two men. = از این دو مرد

ča: با شماره ۲

any one whose ever? (interro. pro.); used in very few forms for and; e.g., ۴/۱ ۴/۱ چه

با شماره ۲ گـاهگاه واژه‌ها را پرسشی میکند و در آغاز واژه به جای نوشته میشود مانند میشود

چه کس، کدام ، چه ، هر کس، چرا ، برای چه ۴/۱ یشت ۱۳ و ۳ .

۶/۱ یسنا ۴۸ و ۹ یسنا ۵۰ و ۱ .

čaiti: (۲-۳)

how many.

چَئیتی :

چند ، چه اندازه ونداد ۴ و ۲ .

وسوند ۱۵ و ۱ .

čaečista,čaečasta:

the name of the lake in Adarbaijan, near which King Kaikhosru used to pray. It is the modern Lake Urumiah. One of the exploits ascribed to Kaikhosru is the destruction of a temple of idols, on the borders of the

چِئچیستَ ، چِئچِستَ

lake Chaechista. It is the Bahmandezh of the Shahname Firdosi through mistake write (of deep water) which is the epithet of is the same of Urumiah being the semitic word for (water).

چیچست نام دریاچه‌ایست در آذربایجان ، نزدیک آن بود که کیخسرو به نیایش‌پرداخت نام کنونی آن دریاچه اورومیه است .
یکی از کارهای برجسته کیخسرو آن بوده که در همان جا بت‌خانه‌ئی را ویران کرده است (بت‌خانه در کنار دریاچه بوده است) و در شاهنامه بنام بهمن دژ از آن یاد شده در برخی نوشته‌ها به نادرست آنرا دریاچه خنجست مینامند که فردوسی آنرا چیچست نامیده است = پُر آب که‌نام‌آواز دریاچه است . هم چنین ارومیه (+ یا)

۱/۲ سی روزه ۲ و ۰۹ ۱/۶ سی روزه ۱ و ۰۹ یشت ۵ و ۰۴۹ یشت ۹ و ۰۱۸ ۰۲۱ یشت ۱۷ و ۰۳۸ ۰۴۱ نیایش ۵ و ۰۵

čakana:
to love.

چَکَن : از ریشه ۱-
دوست داشتن

čaku:
a sling.

چَکو نرینه .
فلاخن ، سنگ غلاب ۲/۳ یشت ۱ و ۰۱۸

čakuša:
a quoit; a heavy flatring of iron; hammer.

چَکوش : .
چکش
یک جنبره پهن و سنگین از آهن ۶/۳ـ یشت ۱۰ و ۰۱۳۵

čakvanh:
one who loves or regards with Kindness;

چَك وَنگهْ .

کسیکه مهرورزی دارد یا با مهربانی از یکی نگهداری میکند یا با مهر از او پاسداری میکند .
[Avestan] ۴/۱ یشت ۱۳ و ۲۴ .

čaxra: [Avestan] با ۰۹

a wheel.

چَخْرَ :

یک چرخ .

[Avestan] = رفتن و جنبیدن . [Avestan] + [Avestan] = [Avestan] .
[Avestan] = رفتن ، گام زدن ، [Avestan] + [Avestan] = [Avestan] .
[Avestan] ۲/۱ یشت ۱۹ و ۴۳ . [Avestan] ۳/۱ یشت ۱۰ و ۱۳۶ .
چرخ ،فرمانروائی یاپادشاهی :
[Avestan] ۲/۱ یشت ۱۳ و ۸۹ . [Avestan] ۳/۱ یشت ۱۰ و ۶۷ .

čaxra: (2) [Avestan] با ۰۳

the wheel of authority or sovereignty;

چَخْرَ :

جهرم یا چرخ نام شهری در شمال نیشابور استان خراسان بوده است که نام نو آن بنام چرخ شناسنامه داشته است . [Avestan] ۲/۱ وند ۱ و ۱۷ .

čaxse: [Avestan] از ریشه [Avestan]

to teach.

چَخْسِ :

یاددادن وآموزش دادن

čag: [Avestan] .

to seek, to desire, to wich earnestly;

چَگْ :

چغیدن ، جستجوکردن

آرزو کردن ،آرزوکردن بالابه‌وخواهش [Avestan] [Avestan] ۱/۳ یسنا ۳۸ و ۳ .

čagéd: ([Avestan] ،) [Avestan] .

whishing, seeking, desiring.

چَگِذْ

خواهش ،جستجو ،آرزو.

نرینه ۱/۱ یسنا ۵۱ و ۲۰.

čagvañh: ( )

a seeker, one who desire.

چَگْوَنْگْهْ

جستجوگر، آرزوکننده، خواهش‌کننده،

۱/۱ یسنا ۲۶ و ۲.

čangra:

the hoof of an animal, cloven hoof.

چَنْگْرَ:

سم جانور، سم شکاف‌دار، چنگال.

čangrahač: ( )

hoofed or cloven-hoofed (an animals).

چَنْگْرَهَچْ

سم‌دار، سم شکافته‌دار مانند: سم گاو ــ گوسفند، بز، آهو، و دیگردامهائی‌که‌سم‌هایشان دارای شکاف است . مادینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۳۸. ۲/۳ ویسپرد ۲ و ۱. ۲/۳یسنا ۷۱ و ۹. ۶/۳ ویسپرد ۱/۱ یشت ۱۳ و ۷۴.

čazdōñhvant:

intelligent, discerning; ingenious; devoutly religious;

چَزْدُوْنْگْهْ وَنْتْ

باهوش، زیرک، بینا، بی‌تزویر ، پارسا منش، دیندار = چشیدن

+ = = هوشیاری، درون‌بینی، آگاهی،

= + = هوشیاردرون‌بین و آگاه. نرینه ۲/۱ یسنا ۴۴و۵.

نرینه ۴/۳ یسنا ۳۱ و ۳.

jatañrō, čatañrō:

for(Dar.)two, both(Har.)

چَتَنْگْرُوْ ،جَتَنْگْرُوْ

چهار (دارمستتر) دو هر دو (هارلز)

[illegible] یشت ۱۴ و ۴۴.

čatura: [illegible]

four. four times.

چَتورَ

چهار، چهارگاه، چهاربار.

[illegible] ۳/۱۴ وند ۱۹ و ۲۲.

čaturé-zizanant: [illegible]

(a beaver) that bears four young ones.

چَتورِ زیزَنَنْتْ:

چهارتوله‌زا.

(سگ‌آبی) که چهار توله میزاید. [illegible] ۶/۳۶

مادینه یشت ۵ و ۱۲۹.

čatru: [illegible]

four; 4

چَثْرو:

چهار = ۴.

čaΘru-karana: [illegible]

four-cornered (Lit.)

چَثْرو کَرَنَ:

چهارگوشه، چهارگوشه، میدان،

[illegible] نرینه ۲/۱ وند ۱ و ۱۸.

čaΘru-gaoša: [illegible]

four-cornered (Lit.); four-gated, or having four high roads

چَثْرو گَ اُشَ

چهار گوشه، چهار دریاداشتن، چهارراه

[illegible] نرینه ۲/۱ وند ۱ و ۱۸.

[illegible] . ([illegible]۰)

čaΘ ru-čašma: چَثْرو چَشْمَ :

for-eyed. a dog with four eyes. چهارچشم

[illegible] . . . . [illegible] [illegible] ۰ = سگ چهار چشم

سگانی که دوخال سیاه بالای دو چشم دارند و بسیار باهوش‌اند . نرینه ۱/۲ وند ۸ و ۱۶ — ۱۹ ۰

čaΘ ru-dasa: ([illegible]-۰۲) [illegible] .

14th چَثْرو دَسَ

چهاردهم ، [illegible] کماسه ۱/۲ وند ۱ و ۱۸ ۰

čaΘ ru-dasan: [illegible] .

fourteen ; 14 چَثْرو دَسَنْ :

چهارده = ۱۴ ۰ ([illegible] ۰)

čaΘ ru-pištra: [illegible] .

pertaining to four classes of men(viz, the priest, the warrior, the cultiator, and the artisan). چَثْرو پیشْتْرَ :

چهارپیشه ، چهاردسته ، ([illegible]-۰۳)

چهار دسته از مردم (که‌موبدان ، جنگاوران ،کشاورزان ، دستورزان ،) باشند .

[illegible] کماسه ۱/۱ یسنا ۱۹ و ۱۶ ۰

ăΘ ru-mahya: [illegible] .

(a woman with child) in the course of four months. چَثْرو ماهْیَ :

چهارماهه ،

(زن آبستن) چهار ماهه . [illegible] ۲/۱۰۶ وند ۵ و ۴۵ ۰

čaΘ ru-yuxta: [illegible] .

چَثْرو یوخْتَ :
a chariot and four wheel.

گردونهٔ جنگی چهارچرخه

نرینه ۲/۱ وند ۷ و ۴۱.

čaΘ ru-ratu:

چَثْرو رَتو :
ragha which has four chief;
the house-chief, the village-chief, the town-chief, the contry-chief.

چهار رادیاچهار سردار.
رغه یا ری که چهار سردار دارد. =

سرورخانه و سرورده و سرور شهر و سرور کشور. مادینه ۱/۱ یسنا ۱۹و۱۸.

čaΘ ruš:

fourtimes.

چَثْروش
چهارگاه، چهار بار. مانند :

čaΘ rušāmruta:

چَثْرو شامْروتَ
(holy words)that are to be recited four times;

چهارگاه گفته یا فرموده (بن). (واژه‌های ورجاوند) که چهار گاه از برخوانده میشود.
نرینه ۱/۳ وند ۹ و ۴۶. وند ۱۰ و ۲. ۷. ۱۱. ۱۵.

čaΘrušа:

four sides;

چَثْروشَ
چهار پهلو، چهارور.
۶/۳ وند ۲ و ۲۵. ۳۳. وند ۶ و ۳۱. ۳۷.
وند ۷ و ۲۹. ۳۰. ۳۱. ۳۴. وند ۹ و ۲.

čaΘ rušva:

one fourth

چَثْروش وَ

یک چهارم $\frac{1}{4}$. [illegible] ۰ ۲/۱ وند ۶ و ۰۳۲ . وند ۱۶ و ۰۲ . یسنا ۱۹ و ۰۷

𐬗𐬀𐬚𐬎𐬎𐬀𐬭𐬋 .

čaθwaré:

four, 4.

چِثْوَرِ :

چهار (۴) . [illegible] ۳/۱ وند ۶ و ۰۴۳ . وند ۱۶ و ۰۸ . وند ۱۸ و ۰۱۱ . ۰۳۱ یسنا ۵۷ و ۰۲۷ . یشت ۱۰ و ۰۱۲۵ . یشت ۱۹ و ۰۳ . [illegible] ۳/۱ یشت ۱۹ و ۰۷

[illegible] ۳/۲ وند ۹ و ۰۶ . ۰۷ . ۰۹ . ۰۲۹ . وند ۱۱ و ۰۱۱ . ۰۱۴ . ۰۱۷ . وند ۱۸ و ۰۴۳ . یشت ۵ و ۰۱۲۰ . [illegible] = چهار سد = ۴۰۰ ۳/۲ وند ۶ و ۰۲۱ . وند ۸ و ۰۲۳ . ۰۸۴ . ۰۱۰۵

𐬗𐬀𐬚𐬎𐬎𐬀𐬭𐬋-𐬰𐬀𐬥𐬔𐬭𐬋

čaθwaré-zangré:

چِثْوَرِ زَنْگْرِ:

four-footed;

چهارپا ، (جانور یا دام که روی چهار پا راه میروند)

[illegible] نرینه ۳/۱ وند ۱۸ و ۰۳۸ . ۰۴۴ . ۰۵۰

𐬗𐬀𐬚𐬎𐬎𐬀𐬭𐬋 𐬞𐬀𐬌𐬙𐬌𐬱𐬙𐬀𐬥𐬀 .

čaθwaré-paitištana:

چِثْوَرِ پَئیتیشْتانَ

an animal standing on four legs; four-legged.

جانداریا جانوریکه روی چهارپا می ایستد ، چهارپا ، دام . [illegible] مادینه ۱/۱ وند ۱۵ و ۰۱۹ . [illegible] مادینه ۱/۱ وند ۱۵ و ۰۱۹ . [illegible] ۱/۲ یشت ۵ و ۰۱۳۱

𐬗𐬀𐬚𐬎𐬎𐬀𐬭𐬋𐬯𐬀𐬙𐬀 .

čaθwarésata:

fourty, 40.

چِثْوَرِسَتَ :

چهل — ۴۰ . [illegible] ۳/۱ یشت ۱۹ و ۰۷

[illegible] ۳/۲ وند ۲ و ۰۴۱ . وند ۸ و ۰۹۳ . وند ۱۲ و ۰۱۳ . یسنا ۶۵ و

۴. یشت ۵ و ۱۰۱. در یسنا و یشت‌ها و نیایش‌ها دیده می‌شود.

čaΘwarésaΘwant:

forty times.

چَثْوَرِسَثْوَنْتْ

چهل گاه، چهل بار.

۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۱۶.

čawaréspa:

the spiritual chief of the Karshvare Vouru-Jareshti; چَوَرِسْپَ

سردار یا سرپرست مینوی و دینی کشور (سردار مینوی و دینی کشور وئوروجرشتی).

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۲.

čamrū:

name of an illusterious personage.

also the name of a bird.

چمرو

نام یک کس روشناس، هم چنین نام یک پرنده است.

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۹.

čayanh: کماسه (۴د-۱۰)

attention; or-:peace or composure of mind(rt. to collect, to compose).

چَینْگَهْ:

آگاهی، آشتی یا آرامش اندیشه

(این واژه از ریشه = گزینش و برگزیدن و آرامش کردن است) ساخته‌شده‌است. معنی درست این واژه آرامش اندیشه است ۲/۱۰ یسنا ۴۵ و ۵.

čyō: (۴د-۳۰)

which, who;?

چیوْ:

کدام، چه کس، کی،

čar:

to walk, to go, to pass;

چَرْ:

(چریدن) گام زدن، رفتن، گذشتن،

۳/۲۰ وند ۱۳ و ۴۹. ۲/۱ یسنا ۱۰ و ۱۴.

۳/۱ یسنا ۹ و ۲۴.

2- to proceed, to pass one's life. ۲ ــ رهسپار شدن، گذشتن‌اززندگی

3- to disobey; to trouble, to harass. ۱/۱ یسنا ۴۴ و ۱۷.

to hasten, to attach; نافرمانی کردن، رنج‌دادن، تکیدن، شتابیدن

یورش‌کردن، ۳/۲ یسنا ۵۱ و ۱۲. و ماننده:

antaré-čar:

to go into, to enter(Lit.);

آنْتَرِچَرْ

to diffuse, to promote;

بدرون رفتن، درون‌شدن (ورود).

ریختن وپاشیدن، پیشرفت‌دادن‌وجلواندا ختن

۳/۱ یسنا ۵۱ و ۱.

ā-čar:

to go, to come.

آ چَرْ :

رفتن، آمدن، ۱/۳یشت ۸و۴۶. یشت ۱۰و۱۱۲.

para-čar:

to come;

پَرَ چَرْ :

آمدن. . دستهای چه کس می‌آیند.

۶/۳ یسنا ۶۲ و ۸ نیایش ۵ و ۱۴.

fra-čar:

to proceed; to walk, to pass one's life.

فْرَچَرْ:

رهسپار کردن ، راه‌رفتن ،

گذشت اززندگی‌کس ، اززندگی یکی‌گذشتن ، [illegible] ۲/۳۴ یشت ۱۳ و ۳۴.
[illegible] ۳/۱ یشت ۱۸ و ۳ . ۴ . [illegible] یسنا ۵۷ و ۲۴.
[illegible] یشت ۱۰ و ۱۱۲ . [illegible] ۳/۲ یسنا ۹ و ۵.
[illegible] ۳/۱۰ یشت ۱۳ و ۱۰۷ . [illegible] ۱/۱ یسنا
۹ و ۱۷ . [illegible] ۳/۳ وند ۲ و ۱۱ ، ۱۵ ، ۱۹.

2- to clear or open (t-e way); ۲ ــ روشن‌کردن ، بازکردن (راه) :

[illegible] ۳/۱ یسنا ۴۶ و ۴.

vī-čar: [illegible]

to move about; to come and go through; وی چَرْ :

to pass one's life; درمیان آمدن‌ورفت کردن ، از جان گذشتن ،

[illegible] ۳/۳۰ یشت ۵ و ۸۹ . یشت ۱۳ و ۴۹ . [illegible]
۳/۳ یشت ۱۳ و ۱۵۶ . و مانندها : [illegible]

ham̊-čar; [illegible]

to walkinside, to enter. هانْمْ چَرْ

بدرون رفتن ، بتو رفتن ، درون شدن .

[illegible] ۲/۱ یشت ۱۷ و ۶۰.

čarana: [illegible]

the means of instrument of setting in motion; چَرَن :

نام ابزار یا دستگاهی برای جنبش دادن ــ مانندها : [illegible]

مانند انبر یا گیره . = [illegible]

čarāiti: ([illegible]) مادینه [illegible]

a maiden, a virgin; چَرائیتی

دوشیزه‌دست‌نخورده، پرده‌دختری‌دار. (باکره).

۱۰/۱ وند ۳ و ۲۴۳. ۱/۱ خورده ۱۰۰.

۶/۳ یشت ۲۲ و ۱۰. = زنیکه درهنگام زایش است.

women on the point of giving birth to. یشت ۵ و ۸۷.

čarāitikā:

a spinster, a maid

چَرائیتی کا

دخترخانه مانده، ترشیده دختر.

۱/۱ وند ۵ و ۶۰. ۶۱.

čarāni, čarāna:

چَرانی، چَرانَ

a field; کشت‌زار، گیاه‌زار ۲/۱ یسنا ۱۰ و ۴.

a corn-field = گندم‌زار

čarékéréΘra: کاسه

that which a person is bound to do; duty. چَرِکِرِثْرَ:

کسیکه آنچه که باو سپرده شده‌است انجام دهد، انجام دادن‌کار بایسته (بایستگی = وظیفه)

۲/۳ یسنا ۲۹ و ۸.

čarétā:

way, rapid course, race. چَرِتا:

راه، میدان‌تندتازی، برابرتاخت (مسابقه).

۲/۱ یشت ۱۹ و ۷۷. مانند:

čarétar:

a promoter; چَرِتَر:

مانند = پایه‌گذار. بنیان‌گزار.

čarétu: (۲سا)

چَرِتو: riding ground; a running place for horses; a sort of measure of length; Pch

اسپریس (میدان اسب‌دوانی) .

اندازهٔ ازدرازا . پهلوی .

čarétu-drājaňh:

چَرِتودراجنگه : long as a riding-ground. PCHL.

درازمانند درازای اسپریس .

پهلوی . ۲/۱۰ وند ۲ و ۲۵ ۰ ۳۳ .

caréma:

چَرِم : the skin, hide.

چرم ، پوست ، ۲/۳ یشت ۵ و ۱۲۹ .

čaš: (1)

با شماره ۱ .

چَش : to taste; to eat.

چشیدن ، خوردن ،

2- to acquire spiritual knowledge or religious lore.

۲ ــ آموختن و آموزش دادن دانش مینوی و دینی .

مانندها :

čaš: (2)

با شماره ۲ .

چَش : نگاه کردن ، آزمایش کردن . to see, to examine, to look in to.

رسیده‌گی کردن = چشم = the eye.

čaăn:

چَشَن : tasting, learning

چشیدن ، یادگرفتن ، آموختن . ومانند :

čašāna: ([illegible] - ۰۲) [illegible] .

one who acquires religious lore; a religious leader or doctor.

چَشانَ: آموزگار دانش‌دینی، استاد دانش‌دینی، استاد، آموزش‌دهنده،

[illegible] ۲/۳ یسنا ۱۳ و ۰۳.

čašman: ([illegible] - ۰۲) [illegible] .

the eye.

چَشمَن:

چشم، [illegible] ۵/۱ وند ۳ و ۱۴۳. وند ۷ و ۲۴. وند ۹ و ۴۰.

[illegible] ۷/۱ یسنا ۳۱ و ۸. یسنا ۴۵ و ۸. [illegible] ۶/۲ یشت ۱۰ و ۲۳. [illegible] ۲/۳ . یسنا ۵۰ و ۱۰. [illegible] ۳/۲ یسنا ۳۱ و ۱۳. و مانندهای دیگر: [illegible]

čaxšni: [illegible] .

name of Father of Haechat-aspa, the great grand father of Zoroaster.

چاخشنی: چاخشنی، نام پدر هیشتاسب نیای بزرگ آشوزرتشت.

[illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۴.

čāxnaré: [illegible] .

to love.

چاخنَر: دوست‌داشتن. مانند [illegible] باریشه ۱

čāta: ([illegible] - ۰۱) [illegible] .

of a well; well;

چاتَ: ته چاه

چاه، میان چاه.

[illegible] در توی چاه ۷/۱ وند ۱۳ و ۳۸:

وند ۱۵ و ۶. [illegible] ۶/۱ وند ۶ و ۳۳.

čāt:

a well

چاث:

چاه، = در میان چاه into a well ۷/۱ وند ۱۳و۳۸. وند ۱۵و۶.

čaxraré:

to do.

چاخرَ:

مانند با ریشه ۱. = انجام دادن، کردن = to do

či: (1)

با شماره ۱.

to gather, to collect, to cull

2- to seek, to desire, to wish.

3- to arrange, to establish, to set;

چی:

چیدن، فرادست آوردن، گردآوری‌کردن.

برگزیدن، گل‌چین‌کردن،

۲ ـ جستجوکردن، آرزوکردن، خواهش‌کردن،

۳ـ دایرکردن، آماده‌کردن، نهادن‌واستوارکردن.

۲/۱ یسنا ۴۴ و ۶.

(یا به‌شوشته‌وسترگارد)

urvat-či

اورُوَث‌چی :

to form, to nourish, to develop.

ساختن، پروراندن، خوراک‌دادن، آشکارکردن،

۱/۱۰ یشت ۱۳ و ۱۱. ۳/۱ یشت ۱۳ و ۲۸. ۳/۳۰ یشت ۱۳ و ۲۲.

fra-či:

to collect sufficently; to make (the water) flow;

فْرَچی

گردآوری‌کردن باندازه بسنده، روان ساختن (آب)

۲/۱ وند ۲ و ۲۶. ۳/۱ وند ۲ و ۳۴.

vi-či:　[illegible] .

to choose, to discern　　وی چی :

برگزیدن، تماشاکردن،

[illegible] = شما تماشاکن، = you discern. ۲/۳ یسنا

۴۶ و ۱۵ . [illegible] . ۳/۱ یسنا ۴۶ و ۱۷ [illegible] .

۳/۱ وند ۱۶ و ۱۱۰۲ . [illegible] یسنا ۴۹ و ۶ . [illegible]

خود را آماده کردن (تصمیم گرفتن) .

či: (2)　[illegible] . با شماره ۲ .

to atone for, to punish;　　چی :

جبران‌کردن، پاداش‌دادن، پادافره‌دادن،

[illegible] ۳/۳۰ . وند ۱۵ و ۱۲ . ۲۲ . ۲۵ . ۲۸ . ۳۱ . ۳۴ . ۳۷ . ۴۰ . [illegible] .

۳/۱ وند ۱۳ و ۱۶ و ۱۱۰ و ۳۱ . مانندهای : [illegible] .

paiti-či:　[illegible]

to atone for, to make amends;　　پَئیتی چی :

جبران‌کردن، برابرکردن،

[illegible] ... [illegible] . وند ۱۳ و ۱۰ و ۱۱ .

para-či:　[illegible] .

to atone for, to make amends;　　پَرَچی

جبران‌کردن، برابرکردن،

[illegible] ... [illegible] . وند ۷ و ۳۸ . وند ۱۳ و ۳۱ . وند ۱۵

و ۱۶ . یشت ۲۴ و ۴۴ .

či: (3)　[illegible] با شماره ۳ . (از ریشه ([illegible] ،)

(interrogative prounon) who? what? which?.　　چی :

(indef. Pro.) anyone, someone, who ever, whatever. (واژه پرسشی)

چه‌کس، کی، چه، کدام،

هرکس، برخی‌کس، برای‌چه، چرا

نرینه ۱/۱ وند ۹ و ۵۱. وند ۱۸ و ۰۱۱ ... وند ۳ و ۰۱۴. ... وند ۱۸ و ۰۳۶ و ۰۴۲ و ۰۴۹ و ۰۵۶. ... ۱/۱ وند ۵ و ۵۰. یسنا ۴۳ و ۰۷. یشت ۱۴ و ۰۳۴. فرگرد ۸ و ۰۱. ... ۱/۱ یسنا ۹ و ۰۲۸. ... ۱/۱ یسنا ۴۳ و ۰۱۶. ... کماسه ۱/۱ یسنا ۹ و ۰۳ و ۰۶ و ۰۱۲. یسنا ۱۹ و ۰۱. ... ۲/۱ وند ۱۹ و ۰۴۴. یشت ۱۰ و ۰۷۱. ... ۲/۱ یسنا ۲ و ۰۴. یسنا ۲۱ و ۲. یسنا ۶۲ و ۰۸. ... یا ... where fore, why = از چه رو، برای چه، چرا، مادینه ۵/۱ یسنا ۴۴ و ۰۱۲. ... ۱/۳ وند ۲ و ۰۳۹، وند ۸ و ۰۱۲. ... کماسه ۲/۳ یسنا ۴۹ و ۰۵. ... وند ۳ و ۰۴۱. ومانندهای:

čikiθvan̊h: ازریشه ...
to think, to know
چیکیثوَنگْهْ
دانستن، برگزیدن

čikitéréš:
to think, to know
چیکیترِش
اندیشیدن، دانستن،

čixšnušant:
desidering to please or conciliate(desider. prespuric).
چیخْشْ نوشَنْتْ
خوشنودی آرزو کردن، کامیابی خواستن، کامرانی آرزو کردن، ...
نرینه ۱/۱ یسنا ۳۲ و ۰۸. یسنا ۴۳ و ۰۱۵. یسنا ۴۵ و ۰۹.

čixšnušā: (آرزو کردن)
1- sing; I seek to please or consiliate
چیخْـشْ نوشا
سرود: نیایش: من‌جستجوی‌خوشی و کامیابی می‌کنم،

= خوشنود کردن . = تیز کردن .

2- I seek to reclaim.

من آماده شدم که خوشنود و کامران بسازم .

۲ ـ من آماده‌ام که نگرش او را بسوی خود بکشانم .

čit: با شماره ۱ .

to think; to be informed, to know, to regard. چیت

اندیشیدن ،آگاه شده ، دانستن ، نگرش کردن ، بینش داشتن .

(+ +) = ۳/۱ یسنا ۱۹ و ۱۳ ۳/۱ یسنا ۳۳ و ۲ . ۱/۳۴ ویسپرد ۱۲ و ۴ . ۳/۱ یسنا ۵۱ و ۵ . ۳/۱ یسنا ۴۶ و ۹ . ۳/۳ یسنا ۳۲ و ۱۱ . . یسنا ۴۳ و ۲ . نرینه ۱/۱ وند ۱۸ و ۶۷ . ۶۹ . وند ۱۸ و ۶۸ . ۵۷ . مانند :

ava-čit:

to know, to be informed; آوَ چیت :

دانستن ، آگاه بودن ،

۳/۱ یسنا ۵۱ و ۱۱ .

para-čit:

to acknowledge, to regard, پَرَ چیت

to think, to teach. نگرش کردن ، اندیشیدن ، خستو شدن ،

یاد دادن ، آموزاندن ، ۳/۱ یسنا ۱۹ و ۱۲ .

یسنا ۱۹ و ۱۳ و ۲۰ و ۱ .

fra-čit:

to make known, to ascib, to rule. فَرَ چیت

خستوشدن (فرادانستن) آشنا ساختن یا پیوند دادن ، فرمان راندن ،

۳/۱ = = + = . یسنا ۳۲ و ۵ .

ā-čit:

to know, to regard, to think, to teach.   آ چیث

داشتن، نگرش‌داشتن، اندیشیدن،

آگاهی داشتن، ۳/۱ یسنا ۵۱ و ۱۱.

čit: (2)

با شماره ۲. (۳ و ۰۳.)

(Gath.)= etcetera; like, it is always   چیث ۲
affixed at the end of a word and gives an indefinits
signification. Infleced words, when abridget or changed
assume, before the particles and their full originnal
for one e.g.;   ,but

(گاتها) ودیگرمانند

این‌واژه همیشه مانند پسوند به پایان واژه‌ها می‌چسبدو معنی بی‌کران‌دارد و تشدیدکننده
است هنگامیکه یک واژه کوتاه و بلند می‌شود واژه آنرا رسا می‌سازد.
ونـد ۱ و ۰۴. ونـد ۷ و ۰۳۸ ۰۴۰.
در یسنا ۶۵ و ۰۴. هرگاه واژه در پایان واژه‌ئی باشد معنی
و هم‌چنین خود واژه را رسا و درست می‌سازد.

čiθā: (۰۲-۳) مادینه

punishment; penalty,   چیثا:

کیفر ـ پادافره، سزادادن ۱/۱ وند ۳ و ۰۲۱.

what is the penalty for it=

= چه کیفری برای‌اینست=

وند ۳ و ۰۳۶ ۰۳۷ ۰۳۸. وند ۴ و ۰۱۱ ۰۱۶. وند ۱۶ و ۰۱۳ ۰۱۴. ۲/۱ وند ۳
و ۴۲ وند ۵ و ۰۱۴. ۳/۱ وند ۷ و ۰۳۸. وند ۱۳ و ۰۱۰ ۰۱۱. یشـت ۲۴ ۰۴۴.
۲/۳ وند ۵ و ۰۲۶. ۶/۳ وند ۴ و ۵ ـ ۰۱۰.

čiθi:

چیثی: punishment, atonement;

کیفر، پادافره،

[illegible] ۲/۱ وند ۱۴ و ۲ – ۴ · ۶ – ۱۰ · ۱۰ – ۱۲ – ۱۶ ·

čiΘ nã: [illegible]

چیثنا: how? of what sort? ever

چه، ازچه‌جور، هرگز، هر،

[illegible] = [illegible] یسنا ۴۴ و ۲۰. [illegible] ساخته‌شده از [illegible] -

čiΘ rã: [illegible] (۳-۱۰)

چیثرَ: evident, open; public.

چهره، رو، نمایان، نژاد

[illegible] نرینه ۱/۱ وند ۱ و ۱۴. [illegible] - ۲/۱ وند ۱۶ و ۱۴. یسنا ۱۰ و ۷. یشت ۳ و ۴ یشت ۸ و ۴ · ۸ · ۹. نیایش ۳ و ۱۱ فرگرد ۳ و ۲. [illegible] ۳/۱ یسنا ۴۴ و ۱۶. وند ۸ و ۲۰. [illegible] کماسه ۱/۳ یسنا ۳۱ و ۲۲. [illegible] مادینه ۱/۳ یسنا ۳۳ و ۷ یشت ۱۰ و ۱۱۲. [illegible] کماسه ۱/۳ نیایش ۳ و ۱۱. [illegible] مادینه ۲/۳ یسنا ۴۵ و ۱.

2- evidence; publicity; clearness, face

گواه، آشکار، نام‌آواز، روشنی، رو، چهره. [illegible] ۱/۱ یشت ۱۰ و ۶۴. [illegible] یشت ۵ و ۶۴ [illegible] ۷/۱ ویسپرد ۱۴ و ۲.

3- origin, seed, source; brood; breed.

بن. تخمه، سرچشمه، کان، نژاد، همزاد، [illegible] ۱/۱ یسنا ۳۲ و ۳ یسنا ۵۸ و ۱. یشت ۸ و ۴. خورده ۴۰ = یشت ۲۲ و ۴۰. [illegible] ۲/۱ یشت ۱۳ و ۸۷. ودیگر واژه‌های آمیخته: [illegible]

4- monthly flowing of a woman; the signs of menstruation.

[illegible] .

دوره‌ٔ ماهیانه‌دشتانی‌زن ، نشان‌اندازه‌گیری . [illegible] ۳/۱ وند ۱۶ و ۱۴ .

čiθ ra-vaitī: [illegible] .

(a woman) who has an issue of blood; چیثرَ وَئیتی

زن دشتان ، خونریزی‌ماهیانه‌زن .

[illegible] ۱/۱ وند ۱۶ و ۱ . [illegible] ۲/۱ وند ۱۵ و ۷ وند ۱۶ او

۱۷ . وند ۱۸ و ۶۷ . ۶۹ . [illegible] ۶/ وند ۱۶ و ۵ . ۶ . ۱۳ . ۱۴ .

čiθ rā-avanh: [illegible] .

helping openly; othervise helpung in various or wanderful ways. چیثرا آوَنگهٔ

آشکارا یاری کردن ، از سوی دیگر یاری کردن آشکار و شگفت‌انگیز

از راه شگفت‌انگیز و نمایان یاری‌نمودن ، [illegible] نرینه ۱/۲ یسنا ۳۴ و ۴ .

[illegible] نرینه ۳/۶ نیایش ۳ و ۱۰ . ویسپرد ۵ و ۶ .

čiθ rō-paiti-daya: [illegible] .

one who shows himself by the look; چیثرُ پَئیتی دَیَ

کسیکه خود را با یک نگاه

نشان میدهد (می‌شناساند) . [illegible] ۱/۱ وند ۱ و ۱۴ .

čiθ rya: [illegible] .

pertaining to the seed(orig.); breed; چیثرْیَ

وابسته به تخمه‌و‌نژاد .

نژاد ، چهره . [illegible] ۱/۲ یشت ۴ و ۷ .

čina: ([illegible]) [illegible] .

wherein; in what kind(of vessels); چینَ

که. در آن. درچه‌چه‌جور (آوند)

[illegible] = او با چه جور آوندی خوراکی را خواهد برد

in what kind of vessels shall he carry the food? is somtimes, though rarely, used as a indefinite particle at the end of a word. واژه گاهگاه، ندرت — وصفی بی‌مرز — وصفی بی‌پایان

واژه‌ها می‌چسبند مانند: [illegible] وند ۴ و ۱۰. وند ۱۸ و ۳۴.

[illegible] یشت ۱۱ و ۰۵. [illegible] ویسپرد ۲۲ و ۲.

[illegible] یسنا ۳۱ و ۱۰.

čināh: [illegible] (۱۰-۳ر) کماسه

desire, wish; search.

چینَنگَهْ

آرزو، خواهش، جستجو.

مانندها: [illegible]

čināθāmuide: [illegible]

same as [illegible] مانند

چینَثامَئید

činasti: [illegible]

same as [illegible] مانند

چینَشْتی

činahmī: [illegible]

same as [illegible] مانند

چینَهْمی

činman: [illegible]

love, affection;

چینْمَن:

مهرورزی، مهربانی، [illegible] ۱/۴یشت۱۹و۲۳. [illegible] ۱/۴یشت ۱۰ و۳۲ [illegible] ۷/۱ یسنا ۱۲ و ۳.

čivant: (1) با شماره ۱

wishing, desirous.

چینْ وَنْتْ

خواهشمند ، آرزومند ، خواستار .

نرینه ۱/۱ وند ۱۸ و ۰۵ . وند ۱۸ و ۰۵ .

činvant: (2) با شماره ۲ .

inflicting punishment upon(rt. to punish); or gathering, culling(rt. to cull).

چینْ وَنْتْ

رنج و کیفر ، پادافره (۱) (از ریشه = کیفر دادن) .

گردآوری کردن ، گل‌چین‌کردن (ریشه = گزینش کردن)

činvat-pérétu:

is the bridge between heaven and hell.

چینْ وَتْ پرِتو

۱ ــ پل گزینش پلی است میان بهشت و دوزخ .

according to the Pehlvi interpre- tation, it extends from Mount Albors to the Chakat Daitih.

برابر گزارش پهلوی پل جینوت از سیتغ البرز تا چکات داتیه کشیده شده است .

it is called by different names, Uis, the Judge's Bridge, the Bridge of the gatherer, the Punishing Bridge.

این پل بنام‌های گوناگون نامیده میشود مانند : پل‌داوری ، پل‌گردآوری ، پل‌کیفریاپادافره

here the souls of the virtuos and the wicked receive divine rewards and punishments respectively.

در این پل روان نیکوکاران و روان بدکاران پاداش خدائی را دریافت میکنند بدکاران بــه کیفر رنج و بدبختی و نیکوکاران با بزرگداشت و برتری به خوشبختی و سرای‌فروغ‌میرسند .

۱/۱ یسنا ۴۶ و ۱۱ . ۲/۱ وند ۱۳ و ۰۳ . وند ۱۸ و ۰۶ . وند ۱۹ و ۰۲۹ ، ۰۳۰ ، ۰۳۶ . سی‌روزه ۱ و ۳۰ سی‌روزه ۲ و ۳۰

۲/۱ یسنا ۷۱ و ۱۶ . ویسپرد ۷ و ۱ ۲/۱ یسنا ۴۶ و ۱۰ . ۷/۱ یسنا ۵۱ و ۱۳ .

čiviš: (۱۰-۲)

to give; to bestow;

چی ویش

دادن، دهش، بخشیدن،

۳/۱ یسنا ۵۱ و ۱۵. ۲/۳ یسنا ۳۴ و ۱۳.

čista: (۱-۲-۱)

one who is well informed or conversant with;

چیستَ

دانشمند، کسیکه برسائی و نیکی آگاه است. ۱/۱ وند ۲و۳

čistā: (۱-۲-۱)

knowledge; wisdom(orig.)

چیستا

the angel that presides over religious knowledge, the knowledge that leads to bliss. She is invoked in company with deana.

دانش، خرد (بن)

نام چیستا. نام فرشته‌ایست که‌او سرپرست‌ودانای‌همه‌دانش

وروشهای‌دینی‌ایست‌دانشی که راهنمای خوشبختی‌است و او با نیایش‌کننده‌گان دینی‌شرکت

میکند. ۱/۱ یشت ۱۶ و ۰۷ ۱۰ ۱۳. ۲/۱

یسنا ۲۵ و ۰۴ یشت ۱۰ و ۱۲۶. یشت ۱۶ و ۱ ۵ ۸ ۱۱ ۱۴ ۱۶ ۱۸. نیایش ۱ و

۸. ۶/۱ وند ۱۹ و ۳۹ یسنا ۲۲ و ۲۴. یشت ۱۱ و ۱۶ ۲۱. یشت

۱۶ و ۵ ۲۰. ۸/۱ یشت ۱۶ و ۲. مانند:

čisti: (۱-۲-۲)

knowledge, wisdom.

چیستی

same as مانندواژه

دانش، خرد.

۱/۱ یسنا ۳۰ و ۹. یسنا ۴۸ و ۶. یشت ۱ و ۷. ۲/۱

یسنا ۵۱ و ۱۶. ویسپرد ۴ و ۱. ۳/۱ یسنا ۴۷ و ۲. یسنا ۵۱ و ۲۱.

۳/۱ یشت ۱ و ۲۶. ۶/۱ وند ۱۹ و ۳۹. یسنا ۱ و ۱۴. یسنا ۳ و ۱۶.

یسنا ۳۶ و ۴. یسنا ۴۴ و ۱۰. یسنا ۴۸ و ۵. ویسپرد ۱/۹ یشت ۱۱ و ۱۶. ۲۱. یشت ۱۷
و ۲۰. ۶۲. و ماننده:

čistivant:

چیستی وَنْتْ

endowed with wisdom;

دانشمند ، خردمند ، دهش با خردمندی

نرینه ۱/۱ یشت ۱ و ۷. = بخشنده تر با خردمندی نرینه ۲/۱ یسنا ۱۰ و ۱۳.

more endowed with wisdom.

čīš, čiš:

چیش

to give, to bestow, to attribute; to accept, to appreciate, to show,

دهش‌کردن ، بخشش‌کردن ، پیوند داشتن ، پذیرفتن ، ارج‌گذاشتن
نشان دادن ۱/۱ یسنا ۱۲ و ۱. ۱/۳ یسنا ۳۵ و ۵ یسنا ۴۱ و ۱. یسنا ۱۳ و ۵ یسنا ۳۹ و ۴. ۳/۱ ویسپرد ۱۲ و ۲. ۳/۱ خورده ۶. ۲/۱ یسنا ۴۴ و ۱۶. ۱/۱ یسنا ۴۶ و ۱۸. + ۲/۱ یسنا ۳/۳۱. یسنا ۴۷ و ۵. ۳/۱ یسنا ۵۱ و ۱۵. یسنا ۵۰ و ۳. نرینه ۱/۱ یشت ۱۹ و ۹۳.

fra-čiš:

فَرَچیش

to clear(the way); to show(tha path).

پاک کردن (راه) . نشان دادن (جاده)
۳/۲ یشت ۸ و ۳۸.

vi-čiš:

وی چیش

to prepare;

آماده کردن ، فراهم کردن ،
۳/۳ وند ۸ و ۲.

čičaranā: برای

چیچَرَنا: (ways) dividing in to branches.

راه شاخه‌شاخه

، ، مادینه ۲/۳ یشت ۲۴ و ۵۴.

čičašānā:

چی چَشانا: dellicious viands; or teaching, admonition.

خورش خوشمزه، یا یاد دادن، پند و اندرز، . ۱/۳ یسنا ۱۰ و ۱۸.

čičā:

چیچا: مانند شماره ۳ same as

čiždī:

چیژدی: مانند same as

čū:

چو: چند، چه اندازه. وند ۵ و ۲۲. how? how much?

čōit:

چوئیت assuredly; by way of injun..ion.

بایسته، باید، دستور، بدین‌سان، بدین‌جور. یسنا ۱۲ و ۵.

čōiθat:

چُئیثَت: مانند same as

čōrét:

چُرِت: مانند با شماره ۱ same as

čōišt, čōiš, čoišəm: چوئیشت، چوئیش، چوئیشِم

Same as مانند

čyanghat: čyaŋhat: چینگهت

Same as مانند

čvant: چونت

how much? how many? what?.

چند، چندتا، چه، چه‌اندازه

= کماسه ۱/۱ وند ۸ و ۸۱ – ۳۶ وند ۹ و ۴۳.

نرینه ۱/۲ وند ۲ و ۲۰ وند ۶ و ۱ وند ۷ و ۴. ۴۵. ۴۷. ۴۹.

= بچه بلندی وند ۳ و ۱۶. وند ۵ و ۴۶. ۴۷. ۵۳. how far

۵۵. وند ۸ و ۶. وند ۹ و ۴ وند ۱۶ و ۳ = چه‌اندازه‌خوراکی کاسه

۲/۱ وند ۱۶ و ۷. ۲/۱۶ وند ۱۶ و ۷. ۲ وند

۴و ۵–۱۰. وند ۱۳ و ۲۰ و ۲۳. بیشتر = as much as

وند ۶ و ۲۹. چه میزان، بیشتر وند ۹ و ۸–۱۰.

وند

۵ و ۲۷. وند ۶ و ۳۰ و ۳۳. ۳۶. ۳۹. وند ۷ و ۱۰.

= چند گاه آنها خواهند ماند =

how long shall they stay;

وند ۱۲ و ۱ و ۳. ۷. ۹. ۱۱. ۱۳. ۱۵. ۱۷. ۱۹.

وند ۵ و ۳۳. ۳۵. وند ۱۲ و ۲۱. وند ۱۴ و ۱۱–۱۴

چه بزرگی کتهٔ آن (مرده‌کش)

باید برای تن مرده باشد ۱/۳ وند ۵ و ۱۱. با چه گنجایش =

in what capacity نرینه ۱/۱ یسنا ۱۹ و ۲۰. یسنا ۲۰ و ۴.

𐬘

jainti: (1) 𐬘𐬀𐬌𐬥𐬙𐬌 ۰ (از ریشه 𐬘𐬀𐬥 ۱) مادینه
smiting
جَئینتی ۱
زدن، زنش، 𐬘𐬀𐬌𐬥𐬙𐬌 ۳/۱ یشت ۱۰ و ۱۳۳.

jainti: (2) ۲۴۷۶ 𐬘𐬀𐬌𐬥𐬙𐬌 ۲ .
he smites.
جَئینتی ۲
او میزند.

jaiti: (1) مادینه (𐬘𐬀𐬥-۱) 𐬘𐬀𐬌𐬙𐬌
a stroke;a tone stroke,
جَئیتی
یک‌زنش، با یک زنش
[Avestan] ۳/۱ یشت ۱۰ و ۱۱۰. [Avestan]

jaiti: (2) 𐬘𐬀𐬌𐬙𐬌-(۲) مادینه
a family; rt. to be born
جَئیتی ۲
خانواده، بسته
واژه 𐬘𐬀𐬌𐬙𐬌 از ریشه 𐬰𐬀𐬥 = زاده شدن است. (𐬰𐬀𐬥 + 𐬙𐬌 در ریشه واژه ساخته است)
[Avestan] ـ پیوست، کسی بمیان خانواده که
enters in the midest of the family, بستگی پیدا کند، یشت ۱۸ و ۳. ۴
life = ۱۰ و ۲ یسنا ۱/۱ [Avestan] [Avestan] = زندگی [Avestan]

jaidyāi: (ازریشه)

for smiting.

جَئیدیائی

برای زدن

jaiδi: از ریشه

smite thou.

جَئیذی :

توبزن

jaini: ( )

an evil spirit;

جَئینی ۱

روان‌بدکارواهریمنی

a bad woman that deceives men by her tricks;

زن بدکاره، و فریبکار که مردان را با نیرنگ فریب میدهد.

هم چنین گونهٔ بیماری یا آفریده شده‌گان بسیار ریز که انگیزه بیماری وناخوشی می‌شوند.

۱/۱ یشت ۱۹ و ۸۰. ۲/۳ وند ۲۰ و ۱۰. ۱۲.

۶/۳ یسنا ۱۰ و ۱۷.

jaini: (2) با شماره ۲.

same as مانند

جَئینی ۲

jaini-mahrka:

death caused by Jaini.

جَئینی مَهْرْکَ :

مرگ‌جن برانگیخته،

۶/۱۲ وند ۲۱ و ۲.

jaini-yaska:

sickness brought on by Jaini.

جَئینی یَسْکَ :

بیماری گرفته از جن، جن‌زده، ۶/۱۲ وند ۲۱ و ۲.

jainyāvarat:

جَئینیاوَرَت :

(meaning unsettle)
following(Har.); carrying away the goods;(Dar.).

در فرهنگها معنی یکنواخت ندارد

روان کردن ، پیروی کردن (هارلز) : کالا و بارکشیدن (دارمستتر) .
یشت ۹ و ۳۰ .

jainyū:

جَئینیو

same as Jaini

مانند ـ جَن ـ زن بدکاره ، بیماری ویژه که از باشندگان ریز پدید شده .
۶/۱ یسنا ۱۰ و ۱۵ .

jairyāš:

(وسترگارد)

جَئیریانْش

the base is unsettled.
name of a person.

ریشه این واژه شناخته نشده ،
نام کسی ۶/۱۰ یشت ۱۳ و ۱۱۴ .

jaiwi:

جَئیوی

deep

ژرف ، گود ،

jaiwi-vafra:

جَئیوی وَفْرَ

thick-snowing(as winter);

بارش برف سنگین ، برف کلفت (درزمستان)
نرینه ۶/۱ وند ۷ و ۲۷ .

jaγāuru:

جغا اورو

watchful, fully awake; redup.

بینا ، بیدار وهوشیار ، نگهبان ،

این‌واژه‌از ریشه ساخته شده = بیدار بودن . = همیشه‌بیدار

بی‌خواب ۲/۱ یشت ۱۰ و ۱۴۱ . یشت ۱۹ و ۴۲ .

۲/۱ یسنا ۶۲ و ۵ یشت ۱۹ و ۳۹ .

jaɣāurvawn̊hém, ja ārayantém:

جغا اوروا وَنگهِم، جغا رَینتِم :

to keep awake;

از ریشه بیدار کردن ، بیدارنگهداشتن ،

jaɣništa:

جَغ نیشت

same as

مانند

jaɣnvan̊h:

جَغنَ وَنگه

smiting the best smiter or smiting the most.

زدن . نرینه ۱/۱ یسنا ۵۷ و ۱۰ . یشت ۱۰ و ۷۱ .

بسیار بسیار یا بیشترین‌زدن . یا بهترین زننده =

نرینه ۱/۸ یشت ۱۲ و ۸ .

نرینه ۱/۳ یسنا ۷۱ و ۷ .

jaɣmušyāw: jaɣmušīm, jaɣmuštémō:

بریشه .

جَغموشیاو ، جَغموشیم جَغموشتِمو

See:

نگ

jaɣrūδ:

مادینه .

جَغروذ

name of a renowned maid.

نام یک دخترنامورروشناس .

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۴۱ .

jañh: [illegible] =(جنگ)
to fall upon, to rushon;
جنگه:
درگیر شدن ، یورش‌کردن ، تک‌کردن ، [illegible] ۳/۳ وند ۲ و ۲۲ .

jažu: [illegible] نرینه ([illegible])
a species of dog. a puppy that begins to bark
جَژو
یک‌گونه‌سگ . سگی که‌آغازپارس‌وغرش‌میکند .
این واژه از ریشه [illegible] و [illegible] = غریدن‌وسدادرآوردن‌است .
۱/۱ وند ۵ و ۳۱ . [illegible] ۶/ وند ۱۳ و ۱۶ .

jantar: [illegible] نرینه‌وبرخی‌گاه‌مادینـه‌می‌شود
one who smites or kills
جَنتَر:
کسیکه میزند یا می‌کشد (زننده ،کشنده)
[illegible] ۱/۱ وند ۱ و ۱۷ یسنا ۵۷ و ۱۵ . [illegible] ۲/۱۶ یشت ۱۷ و ۱۲ .

jantū: [illegible] از ریشه [illegible]
to go of rt. [illegible]
جَنتو
رفتن • خرده اوستا ــ سروش باژ

jannara: [illegible]
same as [illegible] . مانند [illegible]
جَن‌نَرَ:

jata: [illegible] .
smitten; put to death; killed.
جَتَ:
زده شده
[illegible] نرینه ۱/۱ وند ۹ و ۵۶ وند ۱۳ و ۵۵ . [illegible] نرینه ۱/۳ یشت ۴ و ۷ . یشت ۱۰ و ۱۱۳ . [illegible] مادینـه ۲/۳ یشـت ۱۳ و ۴۸ . و مـانـنـده‌هـای :

[illegible]

2- shot(as an arrow)

۲ – پرتاب (مانند یک خدنگ) = [illegible]

3- one who smites.

۳ – کسیکه‌میزند (زننده) [illegible] نرینه ۱/۳ یشت ۱۴ و ۴۳.

jatan̊rō̃: [illegible] ازوسترگارد

same as [illegible] مانند [illegible]

جَتَنگِرُوْ

jatara: [illegible] نرینه

name of a mountain.

جَتَرَ:

نام کوهی.

[illegible] ۱/۱ یشت ۱۹ و ۶.

jad: [illegible]

to leseech, to solicit, to beg.

جَدْ

جستن

لابه‌کردن، خواهش‌کردن، گدائی‌کردن

[illegible] ۱/۱ یسنا ۹ و ۱۹. ۲۰. ۲۱. یسنا ۶۵ و ۱۲. [illegible] یسنا ۶۵ و ۱۱. [illegible] ۲/۱ یسنا ۱۱ و ۲. [illegible] ۳/۳ یشت ۵ و ۹۸ [illegible] ۳/۳ یشت ۵ و ۸۶. [illegible] ۲/۱ یسنا ۶۵ و ۱۰. [illegible] ۳/۱ یشت ۵ و ۱۸. یشت ۱۵ و [illegible] یشت ۲۴ و ۸. [illegible] ۳/۳ یشت ۵ و ۵۸. یشت ۱۵ و ۴۰. [illegible] نرینه ۱/۱ وند ۳ و ۱. [illegible] نرینه ۱/۱ یشت ۵ و ۵۳. [illegible] ۴/۱ یشت ۵ و ۱۹. یشت ۸ و ۴۹. یشت ۹ و ۵. [illegible] نرینه ۱/۳ یشت ۱۰ و ۱۱. [illegible] نرینه ۱/۱ یسنا ۹ و ۲۳. [illegible] ۲/۳ یسنا ۶۸ و ۲۱. [illegible] = [illegible] وند ۱۸ و ۳۴. ومانند: [illegible]

[illegible]

[illegible] ۳/۳ وند ۱۹ و ۲۳.

jan: [illegible]

to smite, to kill;

جَنْ:

زدن، کشتن. [illegible] ۳/۱ وند ۴ و ۲۶. ۲۹. ۳۰. یشت ۱۴ و ۳۶. یشت ۱۷ و ۲۰. [illegible] ۲/۱ یشت ۱۰ و ۲. [illegible] ۳/۱ وند ۱۸ و ۱۲. [illegible] ۳/۱ وند ۵ و ۳۴ وند ۱۵ و ۵. یشت ۳ و ۵. [illegible] یشت ۲ و ۱۱ [illegible] ۱/۱ وند ۱۹ و ۵. یشت ۵ و ۲۲. یشت ۱۵ و ۲۸. [illegible] ۳/۱ وند ۲۰ و ۱۲. [illegible] ۱/۳ یسنا ۶۱ و ۵. [illegible] ۲/۱ یسنا ۹ و ۳۰. ۳۱. ۳۲. [illegible] ۳/۱ وند ۱۳ و ۳. ۴. ۷. وند ۷ و ۵۳. یسنا ۹ و ۸ و ۱۱. یشت ۳ و ۱۵ یشت ۱۰ و ۲. [illegible] ۳/۳ یشت ۱۴ و ۵۶. [illegible] ۳/۱ یشت ۳ و ۱۴. یشت ۹ و ۱۸. یشت ۱۹ و ۴۴ [illegible] (مصدر) یسنا ۳۲ و ۱۴. [illegible] ۳/۳ یشت ۸ و ۶۱. یشت ۱۴ و ۴۳. ۵۳. [illegible] ۳/۱ یشت ۱۹ و ۹۲ و ۹۳ و مانندهای: [illegible]

aipi-jan: [illegible]

to smite, to beat.

آئیپی جَنْ:

زدن، گزیدن،

[illegible] ۳/۱ یشت ۱۰ و ۹۸. [illegible] نرینه ۱/۱ وند ۵ و ۵۹ وند ۱۳ و ۴۵. [illegible] ۷/۱ وند ۳ و ۳۲.

ava-jan: [illegible]

to smite; to kill.

آوَ جَنْ:

زدن، کشتن،

[illegible] ۳/۱ وند ۱۶ و ۱۲. [illegible] وند ۸ و ۷۴. [illegible] ۳/۳ و ۱۴ و ۶۰۵ وند ۱۶ و ۱۲. وند ۱۸ و ۷۳. وند ۱۹ و ۴. [illegible] ۳/۳ وند ۸ و ۷۴

[illegible] نرینه ۱/۱ وند ۱۳ و ۵۱.

2- to bite; to gripe with the teeth (as a dog)

گزیدن، گازگرفتن بادندان (مانندسگ) [illegible] ۳/۱ وند ۱۳ و ۳۲، ۳۳، ۳۴.

avi-jan: [illegible]

to fell(a tree).

آوی جَنْ

انداختن، برانداختن (ماننددرخت)

[illegible] ۳/۱ وند ۵ و ۲.

upa-jan: [illegible]

to strike (Lit.). to touch.

ئوپَجَنْ:

شکستن، دست‌زدن، [illegible] ۳/۱ وند ۵ و ۱۱.

ni-jan: [illegible]

to crush down, to destroy;

نی جَنْ

خرد کردن به پائین، پائین انداختن، ویران کردن، [illegible] ۱/۱ یسنا ۱۰ و ۲ = کوبیدن. [illegible] ۳/۱ وند ۱۸ و ۳۸ و ۴۴، ۵۰. یشت ۱۰ و ۷۱ و ۱۰۱. [illegible] ۳/۳ یشت ۱۳ و ۴۸. [illegible] ۳/۱ وند ۱۳ و ۵۵. [illegible] ۱/۱ یشت ۵ و ۵۴. یشت ۹ و ۳۱. یشت ۱۰ و ۱۰۱. یشت ۱۴ و ۵۸. یشت ۱۵ و ۳. [illegible] ۱/۳ یشت ۵ و ۵۸. [illegible] ۳/۱ یسنا ۹ و ۲۴. [illegible] ۱۵ و ۳۲. [illegible] ۳/۳ یشت ۱۰ و ۴۰. [illegible] نرینه ۲/۱ یشت ۵ و ۷۷ [illegible] ۱۱.

paiti-jan: [illegible]

to smite away, to repulse;

پَئیتی جَنْ:

کنارزدن، پدافند کردن، شکست دادن، جنگیدن در برابر

[illegible] یشت ۱۳ و ۶۷. ۳/۱ یشت ۴ و ۷.

jana: [illegible] . نرینه ([illegible])

one who smites or kills;

جَنَ

کسیکه میکشد یا میزند (زننده، کشنده)

[illegible] ۲/۱ وند ۱۹ و ۴۰. [illegible] ۱/۳ یشت ۱۴ و ۵۶. مانند‌ه: [illegible]

janara: [illegible] نرینه

name of a person

جَنَرَ :

نام کسی [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۵.

jab, jap: [illegible] ; [illegible] .

to gape, tyawn; to widen.

جَبْ ، جَپْ :

خمیازه‌کردن ، دهن‌دره‌کردن ، پهن‌کردن

مانند‌ه‌ها : [illegible] .

jafra: [illegible] . ([illegible])

deep.

جَفْرَ :

ژرف ، گود ، [illegible] کماسه ۱/۶ یشت ۱۴ و ۲۹. ۵ و ۴۳. یشت ۸ و ۸ [illegible] - مادینه ۱/۶ یشت ۱۴ و ۲۹ [illegible] نرینه ۱/۳ یشت ۱۰ و ۱۴. [illegible] مادینه ۲/۳ یشت ۱۰ و ۱۱۲. [illegible] نرینه ۶/۳ وند ۱۹ و ۴۲. یشت ۱۹ و ۵۱.

jam: [illegible] .

to go, to come, to reach, to happen.

جَمْ :

رفتن ، آمدن ، رسیدن ، پیش‌آمد ،

واژه [illegible] در کار رفت بیشتر واژه با دگرگونیهای بسیاری بکار میرود. [illegible] .

۳/۱ یسنا ۵۹ و ۳۱. یشت ۱۰ و ۱۱۲. یشت ۲۳ و ۸. [illegible] ۳/۳ یسنا ۶۰ و ۴.

[illegible] ۳/۳ یسنا ۶۰ و ۲ [illegible] ۳/۱ یسنا ۳۰ و ۸.

[illegible] = [illegible] ۳/۱ یسنا ۴۴ و ۱۶. [illegible]

۳/۱ یسنا ۳۱ و ۱۴. ۳/۱ یشت ۱۷ و ۲۰.

advance, promote; جلوبردن، پیشرفت دادن

2- to be connected or related. وابسته‌شده‌یاپیوند شده،

aibi-jam:

آئیبی جَمْ

to come to. to reach(to a person or thing); to acquire;

رسیدن به(کسی یا چیزی). نمایان شدن، یسنا ۴۳و۳. فراهم‌کردن، آماده کردن، نزدیک شدن به

ā-jam:

آ جَمْ

to come to,to approach;

آمدن به، نمایان‌شدن. = ممکن است

may'st thou come to us. شما با ما بیائید

۳/۱ یسنا ۵۷ و ۳. یشت ۱۰ و ۵.

۳/۱ یسنا ۵۴ و ۱.

uz-jam:

ئوزْ جَمْ

to appear, to come in sight;

آشکار شدن، به‌چشم و تماشاآمدن.

۳/۱ یسنا ۶۰ و ۲. ۳/۳ یسنا ۵۵ و ۴. ومعنی برداشتن، از جا بلند کردن نیز دارد.

upa-jam:

ئوپَجَمْ

to come near, to approach.

به نزدیک‌آمدن، بدسترس‌رسیدن،

۱/۳ یسنا ۷ و ۲۵. یسنا ۴۱ و ۶.

ni-jam:

نی جَمْ to go down; to celibacy;

پائین‌رفتن ،

[illegible] = انگیزه‌پائین‌رفتن = to cause to go down.

[illegible]

they condemn maids to loong celibacy; یشت ۱۷ و ۵۹ .

آنها دختران را به شوهر نکردن دیرگاه ناگزیر کردند . یشت ۱۷ و ۵۹ .

paiti-jam: [illegible]

پَئیتی جَمْ to come near; to approach.

نزدیک آمدن . بدسترسی آمدن ، [illegible] ۲/۱ یسنا ۳۶

و ۲ یسنا ۵۸ و ۷ . [illegible] ۳/۱ یسنا ۷ و ۲۴ .

2- to welcome, to receive with honour;

خوش آمدن ، آبرو و بالایش‌یافتن ،

pairi-jam: [illegible]

پَئیری جَمْ to come around, to go near.

بگرد آمدن ، به‌نزدیک رفتن ،

[illegible] ۱/۳ یسنا

۶ و ۱۲ . = شاید ، بگرد شما میائیم .

vi-jam: [illegible]

وی جَمْ to enter into, (orig.); to exercise influence

بدرون‌رفتن (بن) . آزمایش نیروکردن .

[illegible] ۳/۱ یسنا ۴۴ و ۱۱ .

han-jam: [illegible]

هَنْ جَمْ : همدیگر را دیدار کردن ، انجمن to meet together; society.

[illegible] ۳/۲ یسنا ۴۴ و ۱۵ .

مانده‌ها : [illegible]

jaya: (1)
victory; triumph;

با شماره ۱

جَیَ:
پیروزی ، جشن پیروزی در ۴/۱ وند ۱۸ و ۵ .

jaya: (2)
reaching

با شماره ۲ .

جَیِ:
رسیدن ، در ۳/۳ یسنا ۵۰ و ۷ .

jayant:
conquering vanquishing;

جَیَنْتْ:
چیره و پیروزی و گشایش ،

jaréz:
to wail, to weep.

جَرِزْ:
شیون کردن ، گریه‌کردن ، اشک ریختن .

jarézya:
wailling, weeping.
she lifts up a wailing cry.

جَرِزْیَ:
گریه ، شیون ، مویه
آن زن آوای گریه را بلند کرد ۲/۱ مادینه وند ۳ و ۱۱ .

jarō-dañhu: (نرینه)
the high-priest of the Karshvar savahi.

جَرُوْ دَنگْهو
موبد بزرگ کشور سوهی .
۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۰ .

jarō̃-vaŋ̊hu: [illegible] ۰ نرینه

name of an illustrious personage. جَروْ وَنگْهو

نام کسی نامور [illegible] - [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۳.

javara: [illegible] ([illegible] شماره ۲.)

جَوَرَ

one who promotes or furthers; کسیکه‌جلوتریاپیش‌تراست. (مقدم)

[illegible] ۱/۱ یسنا ۴۸ و ۸.

the furterer of the deeds of Vohu Mano or good-mindedness; = کردار پشینیان از منش نیکو یا اندیشه‌نیک‌بود. (نرینه)

jas: [illegible] ۰

to go, to come, to reach, to happen another form of rt. [illegible]. جَسْ:

رفتن ،آمدن ،رسیدن ،پیش‌آمدکردن.

این‌واژه‌جوردیگری‌ازواژهٔ [illegible] ساخته‌شده‌است.

[illegible] ۳/۱ وند ۱۳ و ۵۰. وند ۱۹ و ۲۹. ۳۰. [illegible] ۳/۳ وند ۸ و ۴. [illegible] ۳/۱ یشت ۴/۱. [illegible] ۳/۳ یشت ۱ و ۹. یشت ۸ و ۶۱. یشت ۱۳ و ۷۰. یشت ۱۴ و ۵۳. [illegible] ۳/۱ وند ۹ و ۳۳ - ۳۶. یسنا ۴۶ و ۸. [illegible] ۳/۲ یشت ۱۹ و ۸۲. [illegible] ۱/۳ یشت ۱۰ و ۶۹. [illegible] ۱/۱ یشت ۱ و ۹. یشت ۲ و ۴ [illegible] ۲/۱ یشت ۱ و ۳۳. [illegible] ۳/۳ یسنا ۱۰ و ۱۴. یسنا ۴۶ و ۶. [illegible] یشت ۱۳ و ۱۴۶. [illegible] یسنا ۶۰ و ۱۱. [illegible] ۳/۱ یسنا ۹ و ۳. ۴. ۷. ۹. ۱۰. ۱۲. ۱۳. یسنا ۵۱ و ۱۵. [illegible] ۳/۳ وند ۱ و ۱۴ [illegible] ۳/۱ وند ۵ و ۴۵. وند ۷ و ۶۰. ۷۰. یشت ۱۹ و ۱۱. [illegible] ۳/۳ وند ۴ و ۴۴. [illegible] نرینه ۱/۱ یسنا ۴۳ و ۶. ۱۲. یسنا ۶۸ و ۲۳. یشت ۱۳ و ۴۱. [illegible] ۲/۱ یسنا ۵۵ و ۵ [illegible] وند ۱۳ و ۲۲. [illegible] مادینه ۶/۱ یشت ۲۱ و ۵. [illegible] نرینه ۶/۳ یشت ۱ و ۲۵.

aipi-jas: [illegible]

to be acquired, to be found. آئیپی جَسْ

[illegible] = فراهم بودن ،پایه‌گذاری‌کردن ،پایمندبودن [illegible] ۳/۱ یشت ۲۳ و ۸ .

apa-jas: [illegible]

to flee, to run away , to take refuge, اَپَ جَسْ

to depart; گریختن ،بکناری‌گریزان‌شدن ،پناهنده‌شدن ،کوچیدن

[illegible] ۲/۱ نیایش ۱۶ . [illegible] ۳/۱ وند ۲ و ۲۳ .

2- to recover from sickness.

بهبود یافتن‌از بیماری . [illegible] وند ۷ و ۳۹ .

ava-jas: [illegible]

to come near. اَوَ جَسْ:

به نزدیک‌آمدن ، [illegible] ۲/۱ وند ۱۹ و ۱۸ . [illegible] ۲/۱یشت ۵و۸۵ . [illegible] نرینه۱/۱یشت ۱و۱۷ . [illegible] ۱/۳ یشت ۱۰ و ۸ .

ā̃-jas: [illegible]

to go to (a person or thing); to reach; آ جَسْ

رفتن‌به ، (کس یا چیزی)

رسیدن ، [illegible] ۳/۱ یسنا ۸ و ۴ . [illegible] ۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۱۸ . [illegible] ۳/۱ یشت ۱۴ و ۲ . ۷ . ۹ . ۱۶ . ۱۵ . ۱۷ . ۱۹ . ۲۳ . ۲۵ . ۲۷ . [illegible] یشت ۱۱ و ۶ . یشت ۱۷ و ۱۰ [illegible] ۳/۲ وند ۷ و ۷۵ . [illegible] ۲/۳ یسنا ۲۸ و ۳ .

ā̃iti-jas: [illegible]

to walk to آئیپی جَس

پس و پیش رفتن .

۳/۱۰ وند ۹ و ۱۲ ، ۳۱ ، ۳۲ .

uz-jas:

to march on, to go forth; to reach up; ئوز جَس

مانند سرباز گام برداشتن ، پیش رفتن ، به بالا رسیدن ،

۳/۱ یشت ۱۰ و ۵۰ یشت ۱۰ و ۱۹ .

۳/۳ وند ۱ و ۱۴ . نرینه ۲/۱ یشت ۸ و ۳۶ .

2- to be produced, to grow up (as corn).

۲ ــ فرآورده شده ، روئیده و بالا آمده (مانند گندم) ۳/۳ یشت ۸ و ۲۹

3- to grow up (as child) ۳ ــ نموکردن وبزرگ شدن (مانند بچه)

to be born; زاده شدن . وند ۱۵ و ۱۵ .

۳/۳ وند ۱۵ و ۲۱ ، ۲۴ ، ۲۷ ، ۳۰ ، ۳۳ ، ۳۶ ، ۳۹ .

.upa-jas:

to go to; to reach. ئوپَجَس:

رفتن به رسیدن ۳/۱ وند ۶ و ۲۷ .

یسنا ۳۰ و ۶ .

ni-jas:

to go down. نی جَس :

به پائین رفتن ، ۳/۱ وند ۵ و ۸ .

2- to obtain, to succeed.

۲ ــ بدست آوردن . کامیاب شدن . ۳/۳ یشت ۱۳ و ۳۷ .

زایمان ، دادن به

3- to give birth to the woman gives birth to a still-born child. بچه مرده زائیدن . ۳/۱۰ وند ۵ و ۴۵ .

4- to come rushing;

به‌یورش آمدن ، یشت ۱۳ و ۳۷ با نشانی شماره ۳/۳ .

paiti-jas:

to go against, to meet face to face. : پَئیتی جَسْ

به روبرورفتن ،روبروکردن ، روبرو شدن

۳/۱ وند ۱۳ و ۰۱ ۰۲ ۰۵ ۰۶ .وند ۸ و ۸۰ .

۳/۱ وند ۲ و ۲۱ .

2- to reach, to touch. رسیدن ،دست زدن

وند ۸ و ۴۱ .یسنا ۵۷ و ۱۲ .

یشت ۱۰ و ۶۹ . ۳/۳

یشت ۵ و ۱۳۲ .

3- to come back again; دوباره برگشتن ، پس برگشتن بار دیگر .

۳/۲ وند ۹ و ۵۴ . ۵۵ . ۵۷ : وند ۱۳ و ۵۳ . ۵۴ . ۵۶ .

pairi-jas:

to approach to reach to,to draw near; : پَئیری جَسْ

دسترسی یافتن .

رسیدن به ، به‌نزدیک کشیدن ۳/۱ یشت ۱۰ و ۸۵ . ۳/۳ یسنا ۱۳ و ۶ یسنا ۳۹ و ۵ یسنا ۳۶ و ۱ ۱/۱ یسنا ۵۱ و ۲۲ یسنا ۵۰ و ۸ . یسنا ۷۰ و ۱ . یشت ۱۰ و ۶ و یسنا ۲۸ و ۲ . ۳/۱ یسنا ۴۳ و ۷ و ۹ . ۱۱ . ۱۳ . ۱۵ . یشت ۱۷ و ۲۶ .

para-jas:

to come, to arrive. : پَرَ جَسْ

آمدن ، وارد شدن ، یشت ۱۰ و ۱۰۱ .

fra-jas: 𐬟𐬭𐬀-𐬘𐬀𐬯.

to go forward; to come near; فَرَ جَسْ:

بسوی جلورفتن، بنزدیک آمدن — فرارسیدن [illegible] ۳/۱ وند ۵ و ۸ ۰ ۹ ۰ [illegible] ۳/۱ وند ۶ و ۴۷ ۰ وند ۱۶ و ۱۶ ۰ [illegible] ۳/۳ وند ۶ و ۲۶ ۰ ۴۶ ۰ وند ۸ و ۷۳ ۰ بچه زائیدن [illegible] .to give birth to; = وند ۱۵ و ۱۷ ۰ ۲۰ و ۲۳ ۰ وند ۲۶ ۰ ۲۹ ۰ ۳۲ ۰ ۳۵ ۰ ۳۸ ۰ ۴۱ ۰

vī-jas: 𐬬𐬍-𐬘𐬀𐬯

to spread all over; to go over. وی جَسْ

بهمه‌روپهن‌کردن، بآن‌سورفتن، [illegible] یسنا ۶۵ و ۵ ۰ نیایش ۴ و ۶ یشت ۱۰ و ۸۵ ۰ یشت ۱۳ و ۴۴ ۰ [illegible] یشت ۸ و ۹ [illegible] و یشت ۱۳ و ۹۴ ۰ [illegible] یشت ۱۰ و ۸۹ ۰ [illegible] یشت ۳۸ ۰ [illegible] مادینه یشت ۸ و ۴۰ ۰

han-jas: 𐬵𐬀𐬥-𐬘𐬀𐬯.

to meet together; to come together. هَنْ جَسْ:

همدیگر را دیدن. با همدیگر آمدن، [illegible] ۳/۳ ۰ وند ۱۹ و ۲۷ ۰ [illegible] وند ۷ و ۴۴ ۰ یشت ۱۴ و ۴۳ ۰ [illegible] وند ۷ و ۴۴ ۰ یشت ۱۴ و ۴۳ ۰ [illegible] ۳/۱ ۰ وند ۷ و ۷۰ ۰ [illegible] ۳/۲ یسنا ۳۰ و ۴ ۰

2- to amount, to extend to; رساشدن، گستراندن به،

[illegible] وند ۲ و ۸ ۰ ۱۲ ۰ ۱۶ ۰

jasta: 𐬘𐬀𐬯𐬙𐬀.

جَسْتَ

See: 𐬘𐬀𐬵. نگ

jah: (1) 𐬘𐬀𐬵 با شماره ۱

جَه : to reach to; to come unto;

جَستن ـ جهیدن ،

𐬘𐬀𐬵𐬀𐬌𐬙𐬌 ۳/۱ نیایش ۱ و ۱.

jah: (2) 𐬘𐬀𐬵 با شماره ۲

جَه : to live without restraint; to indulge;

بی‌بند و بار زیستن ،

زیادروی کردن ،

jahi: (𐬘𐬀𐬵 ـ ۲.) 𐬘𐬀𐬵𐬌.

جَهی: a libertine; a person who leads a licentious life, either male or female.

افسارگسیخته ، کسیکه بی‌بندوبارزندگی میکند چه‌زن یا مرد .

𐬘𐬀𐬵𐬌 ۱/۱ وند ۱۸ و ۶۲. وند ۲۱ و ۱. 𐬘𐬀𐬵𐬌𐬌 ۸/۱ یشت ۹/۳ 𐬘𐬀𐬵𐬌𐬌 ۲/۱ یشت ۳ و ۱۲. 𐬘𐬀𐬵𐬌𐬌 ۰ وند ۲۱ و ۱۷.

jahika: (𐬘𐬀𐬵𐬌) 𐬘𐬀𐬵𐬌𐬐𐬀.

جَهیکَ a licentious or immoral man.

مردهرزه ، مرد شسرران ، مردبی‌بندوبار ،

𐬘𐬀𐬵𐬌𐬐𐬀 ۱/۱ وند ۱۸ و ۵۴.

2- a woman of bad reput, a fienish woman.

زن‌پست‌وهرزه‌وبدکاره ، زن‌روسپی‌فریبکار ،

𐬘𐬀𐬵𐬌𐬐𐬀 ۱/۱ وند ۱۳ و ۴۸. یشت ۸ و ۸۹. یشت ۱۴ و ۵۱. یشت ۱۷ و ۵۴.

𐬘𐬀𐬵𐬌𐬐𐬀𐬌𐬌 ۴/۱ یسنا ۹ و ۳۲. یشت ۱۷ و ۵۷. خرودی اوستا ۳۶.

𐬘𐬀𐬵𐬌𐬐𐬀𐬌𐬌𐬀 ۶/۱ وند ۱۳ و ۴۴. ۴۸.

𐬘𐬀𐬵𐬌𐬐𐬀 ـ 𐬬𐬀𐬭𐬆𐬵𐬆 (از 𐬘𐬀𐬵𐬌)

jahe-harŝta: جَه کَرْشْتَ :

produced or worked by the Jahi. فراهم شده‌یاانجام شده‌ازسوی‌جهی ،

کماسه ۱/۶ یشت ۱۳ و ۱۷۲ .

jãgérébuŝtara:

more capable to take hold of or to acquire; جاگِربوشْتَرَ

تواناتر برای برداشتن و نگهداشتن ‌= نگهداشتن ،

سست‌ترین پایگاه (خوی‌برترین) از جاگیرد . جـاگیـر و جاگیرترین .

نرینه ۱/۱ وند ۴ و ۴۸ .

jãma: کماسه

connection, relationship, brotherliness; جامَ :

همبستگی ، دوستی ، برادری ، یشت ۴ و ۴۸ .

jãmayeinti:

to go, to come, to reach; جامَ یِئیتی

same as . مانند رفتن ، آمدن ، رسیدن

jãmãspa: . ۱ .

the brother of Ferashaostra snd the prime minister of Kai Gushtasp. He was noted for his great wisdom and a profound knowledge in strology. in Yt. V. appears in the character of a warrior. جاماسْپَ

جاماسب‌برادرفرشوشترونخست‌وزیرکی‌کشتاسب او دانشمند نامی بود و بنیان‌گذار دانش ستارشناسی است در یشت ۵ و ۶۹ جاماسـب در چهرهٔ یک جنگاور شناسانده شده است .

۱/۱ یشت ۲۳و۲ . یشت ۳ و ۶۸۰۵ .

[illegible] ۱/۱ یسنا ۵۱ و ۱۸ . [illegible] ۱/۱ یسنا ۴۹ ۰ ۹ .
[illegible] ۱/۶ یشت ۱۳ و ۱۰۳ . [illegible]
۸/۱ یسنا ۴۶ و ۱۷ . [illegible] ۱/۲ یسنا ۱۲ ۰ ۷ .
[illegible] ۴/۳ ویسپرد ۵ و ۱۱ = یشت ۲۴ و ۱۱ .

jāmāspa:(2) نرینه [illegible] . ۴ .

he is different from jamaspa mentioned above; heis called jamaspa the younger; جاماسْپَ

جاماسب این با جاماسب دانشمند جدا است و این جاماسب را . جاماسب جوان می‌نامندند .
[illegible] ۱/۶ یشت ۱۳ و ۱۲۷ .

jāmāspana: [illegible] .

Pertaining to the family of jamaspa the son of jamaspa جاماسْپَنَ

وابسته به‌خانواده جاماسب . پسر جاماسب [illegible] ۱/۶ یشت ۱۳ و ۱۰۴ .

ji: (1) [illegible] با شماره ۱ .

to win, to gain to win, to gain victory. جی :

بردن ، (پادباختن) ، پیروزی‌رابردن ،
پیروزی‌بدست‌آوردن ، مانند‌ه : [illegible] -

ji:(2) [illegible] با شماره ۲ .

to desire, to seek after; جی :

آرزو کردن ، پیش‌بینی‌کردن ،
[illegible] (آرزو . کارواژه) ۱۰/۲ وند ۱۵ و ۱۳ [illegible] .
۳/۱ وند ۱۵ و ۱۴ .

ji: (3) جی :

با شماره ۳

to live

زندگی کردن . ۳/۳ یسنا ۳۹ و ۰۱

urvat-ji: ئورْوَتْجی :

same as مانند

ji-gaurva: جی گَئورْوَ :

same as مانند

ji- aeša: جی غَئِش :

same as مانند

jit : (3) جیتْ

living; passing one's life

زندگی ، زندگی گذرا ،

jit-aša: جیت آشَ

passing one's life in accordance with (the rules of) purity;

گذراندن زندگانی با پاکی ، گذشت زندگی کسی برابر دستورهای پاکی و درستی

۲/۱ وند ۵ و ۰۴ ۰۷ وند ۸ و ۰۳۴

j im: جیمْ :

to go, to come, to happen, to acquire;

رفتن ، آمدن ، پیش آمد کردن ، بدست آوردن . فراگرفتن گونه دیگر از ساختمان واژه

۳/۱ یسنا ۴۸ و ۰۲

یسنا ۴۳ ، ۰۴

یسنا ۴۶ و ۳ یسنا ۴۸ و ۱۱ . ۱/۳ ویسپرد یشت ۳۲ .

ā-jim:

to come to a person or thing; to acquire. : آ جیمْ

آمدن کسی یا چیزی، فراهم‌کردن، . یسنا ۴۴ و ۱ .

. یسنا ۷۰ و ۵ .

upa-jim:

to come near; to accrue : ئوپَ جیمْ

بنزدیک‌آمدن، فراهم‌کردن، ۳/۳ یسنا ۴۵ و ۵ .

jima:

one who comes : جیمَ

کسیکه میآید .

. ۱/۳ یسنا ۲۹ و ۳ . ۷/۱ ویسپرد ۲۲ و ۲ . معنــی دیگرش، برابر رفتار و تمرین است .

jira: (۳-)

active, intelligent, rigilant. : جیرَ

کوشا، هوشیار، درخشان، برجسته،

۲/۱ یشت ۱۹ و ۴۲ . و مانندهای: .

jiš: (1) (۱-) . با شماره ۱ .

to conquer, to win جیش

پیروزشدن، برددرجنگ

نرینه ۱/۱ یشت ۱۹ و ۹۳ .

jiš: (2) (۳-) . با شماره ۲ .

جیشْ
to live, to pass one's life.

زندگی‌کردن ،گذرزندگی
مانندە: .

jigérézat:

جیگِرِزَتْ مانند same as

jījiš: ( )
to desire to live
جی جیشْ
آرزو (بن) آرزوی‌زندگی‌کردن . مانند: .

jījiša: ( ) .
desiring to live.
جی جیشَ
آرزوی‌زندگی‌کردن .
(+) = ۶/۳ یسنا ۳۵ و ۰۸

jīti: ( ) نرینه
life
جیتی
زندگی ، زیست . ۲/۱ یسنا ۶۲ و ۰۴ . یسنا ۳۸ و ۰۵
و مانند‌های :

jirō-sāva: .
intelligent-headed; sharp-witted; vigilant.
جیرُوْ سارَ
سرزنده و هوشیار ، برجسته ، نرینه ۱/۱ یشت ۰۱۴ ۰۱۲

jīv:
to Live
جیوْ : زیستن = زندگی کردن ،

jivya:
Living

جیوَی

زنده‌بودن ،

Fresh milk from the cow used in the Yacna ceremony.

= شیر تازه ماده گاو که در آئین‌نیایش‌یسنه‌بکارمیرود ، مادینه ۲/۱ یسنا ۳/۳.

یسنا ۲۲ و ۱. یسنا ۲۴ و ویسپرد ۱۱ و ۳.

jištayamna:
passing one's life

جیشتَ یَمنَ

گذرزندگی کسی . نرینه ۱/۱ یسنا ۸ و ۳.

jīšti: (1)
Life

جیشتی ۱.

زندگی ، زیست . مانند ه :

jišti: (2)
name of a person;

جیشتی ۲.

نام کسی .

jištayana:
pertaining to the family of jishti(orig): the son of jishti;

جیشتَیَن :

وابسته بخانواده‌جیشستی (بن) . پسر جیشتی . ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۳.

ju: (1)
to live, to exist

جو

با شماره ۱.

زیست کردن ، هستن ، هستی داشتن ،

[Avestan] گونه‌دیگری‌ازساختمان‌واژه [Avestan] است‌برای‌مانند‌ه ([Avestan]) ۳/۱ وند ۳ و ۳۳ . [Avestan] ۱/۳ یسنا ۳۱ و ۲ . [Avestan] — ۳/۳ وند ۲ و ۴۱ . [Avestan] ۲/۱ یسنا ۶۲ و ۱۰ . [Avestan] ۲/۱ خورده ۱۲ . و آفرینامی . ([Avestan] = [Avestan]) ۱/۲ یشت ۱۵ و ۴۰ . [Avestan] نرینه۱/۱ یشت ۱۳ و ۱۸ . [Avestan] یسنا ۴۶ و ۵ . [Avestan] ۲/۱ وند ۹ و ۴۵ . ۴۷ . وند ۱۰ و ۰۱ . ۱۷ . ۱۸ . [Avestan] نرینه ۲/۳ یسنا ۳۱ و ۳ . [Avestan] — نرینه ۶/۳ یسنا ۲۴ و ۵ ویسپرد ۱۱ و ۰۷

ju: (2) [Avestan] با شماره ۲ (ویک)

to hasten

جُو :

شتاب کردن ،

[Avestan] =توبه‌تندی و بزودی بیاری من شتاب کن =
de thou quickly hasten to my help. ۱/۱ یشت ۵ و ۰۶۳

juya: [Avestan] ([Avestan])

living. (comp.).

جُویَ:

زندگانی ، از دگرگونی واژهٔ

[Avestan] = جهان زندگی = the living world نرینه۱/۱ خورده ۲/۲۶ .

jẽnghaiti: [Avestan]

same as [Avestan] مانند

جَنگْهَئیتی :

رفتن، آمدن

jénérā̃: [Avestan] مادینه و نرینه .

injury, harm.(J.); the smiter(m.); a bridged form of.: جنِرا
a bad woman and a man (Dar.); wicked persons(Dar.);

آسیب ، رنج ، آزار . (یوستی) . زننده (میلز .) این واژه کوتاه شده واژه [Avestan] است .

زن بد و مرد بد (دارمستتر) . کسان بدکردار و کینه‌جو (دارمستتر) : ۲/۱ یسنا ۵۳ و ۸.

jéni: مادینه

a woman; rt. to give birth to

جِینی:

زن، ریشه = زایانیدن . ۸/۳ یسنا ۵۳ و ۸.

(om p. بنیان‌نهاده‌شده‌ازواژه

jōišča:

(meaning unsettled).

جُئیشْچَ :

معنـی یکسان برای این واژه شناخته نشده . دروشتاسپ یشت ۳۰ چنین‌آمده است .

and that man receives

وآن مرد دریافت پاداشی با پیکشی کرد از آنچه میخواست .

the wished-for recompense with gift,

وآن مرد با پیشکش‌کردن آنچه که میخواست پاداش دریافت کرد .

jōya:

deadly(J.); chastisment(Dar.) victorious(M.);

جُوْیَ:

کشنده . (یوستی) . گوشمالی (دارمستتر) . پیروز و پیروزی (میلز) . یسنا ۳۲ و ۷.

ازریشه

jåθwa:

جَنْثوَ :

deadly, murderous;

کشنده، آدم‌کش،

نرینه ۱/۳ وند ۱۳ و ۴۰ . نرینه ۱/۱ وند ۱۳ و ۴۱ . نرینه ۱/۳ وند ۱۸ و ۶۵.

jånaya: